من یک تورکم؛ من یک انسانم؛ حق دارم خودم را فریاد بزنم

اوجالان ساوالان

مجموعه مقالات اوجالان ساوالان در دو سال
۱۳۹۶- ۱۳۹۷ هـ.ش./ ۲۰۱۷-۲۰۱۸ م.
ناشر: آذوح (آزربایجان اؤیرنجی حرکتی/
جنبش دانشجویی آذربایجان)

فهرست مطالب

تقدیم کتاب..... ۴
معرفی کتاب..... ۵
وظیفهٔ فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران در شرایط حساس کنونی چیست؟ چه باید کرد؟..... ۱۶
هجوم پان ایرانیستها به غرفهٔ آذر تورک در نمایشگاه کتاب تهران و لزوم تغییرات اساسی در استراتژی مبارزه حرکت ملی ملت تورک آزربایجان با فاشیسم راسیست..... ۱۰۳
نگاهی به قیام بزرگ و خونین ملت تورک آزربایجان در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ در تهران و اسلامشهر و اهمیت بنیادین آن در رشد حرکت ملی ملت تورک آزربایجان..... ۱۳۴
مروری مختصر بر تاریخ نویسی و هویت تراشی صلیبیان ضد تورک غربی برای قوم جعلی سیاسی فارس..... ۱۵۳
فرهنگ صداقت و جدیت و پشتکار و روحیه شاد و پرنشاط و فعال و اکتیو تورکی و آزربایجانی..... ۱۶۸
ایران در ۱۱۲ سال اخیر یک کشور نیست، بلکه یک پروژهٔ سیاسی استعماری است..... ۱۷۴
آخرین سخنان ما مبارزان راه آزادی آزربایجان جنوبی از اشغال فاشیسم راسیست فارس با مدیای فارسی زبان چپی و راستی..... ۱۸۱
شمال آزربایجان چگونه از جنوب آن جدا شد؟..... ۱۹۴
بازی ماهرانهٔ جمهوری اسلامی ایران با ورق پهلوی پرستی در آزربایجان جنوبی..... ۱۹۷
دوستی ملت تورک و لر فرصتی تاریخی برای یک اتحاد ملی علیه اتحاد شوم فاشیسم فارس و تروریسم کورد..... ۲۱۳
وحشت نهادهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران از اتحاد ضدنژادپرستی فارسی بین ملت تورک با ملت لر و دیگر ملتهای غیرفارس ایران ۲۲۵
من یک تورکم؛ من یک انسانم؛ حق دارم خودم را فریاد بزنم..... ۲۳۹
حاجیان استان تبریز زیارت قبول!- بررسی تحلیلی مکانیسم تولید محتوا در تلگرام توسط پان ایرانیسم شیاد و نژادپرست بر ضد ملت تورک آزربایجان..... ۲۶۵
نهایت تمام نیروهای ایران پرست و پارس پرست به ظاهر ضد جمهوری اسلامی رسیدن به «رضا پالانی» است..... ۲۸۵
وضعیت ما انسانهای ملل غیرفارس در ایران : زن محجبه و مستوره شعر عارف نامه ایرج میرزا..... ۲۸۸
راسیسم فاشیست فارس و شیوه ها و شگردها و ترفندهای احیا و ریکاروی خودش ۲۹۱
دوران احمدی نژاد یا روحانی؟ بدتر یا بدترین؟..... ۳۰۵
اخطار به کلیه فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان درگیر با هم: به تخریبات همدیگر خاتمه دهید. این تخریبات هرگز به نفع ملت تورک ما نیست..... ۳۱۶

به بهانهٔ مهران بهاری، و نقد و تحلیل بی طرفانهٔ افکار و عقاید او- ضرورت اتحاد ملی و انسجام هویتی ملت تورک در ایران علیه دشمن مشترکمان فاشیسم فارس و تروریسم کورد.....۳۲۴
آلرژی و حساسیت به نام مقدس آزربایجان، اشتباه مهم، حیاتی و استراتژیک مهران بهاری و نحلهٔ تورک ائلی.....۳۵۶
لزوم رصد مانقورتهای ضد تورک و ایجاد بانک اطلاعاتی برای آنها برای به ثمر نشستن حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران.....۳۷۲
جمهوری اسلامی ایران یا حاکمیت صلیبی ضد تورک ایران؟ آیا تظاهرات ارامنه در تهران اتفاقی است؟.....۳۹۵
جنایات و تورک کشی بی وقفه و بی پایان کوردهای تروریست در غرب آزربایجان و لزوم تغییر استرتژی ما در برخورد با تروریستهای ضد تورک کورد (۱) تا (۵).....۴۰۷
ما و ماجرای پایان ناپذیر تروریسم کورد و اتحاد فاشیسم فارس با آن- آخرین و کوبنده ترین جواب ما به کمونیستهای مانقورت کوردوست آزربایجان.....۴۴۳
بررسی تحلیلی دو برخورد متفاوت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با ترورهای مشابه در آزربایجان غربی و بلوچستان.....۴۷۸
حامد محمدی تورک یا رامین حسین پناهی کورد؟.....۴۸۸
بهوش ملت تورک آزربایجان، جمهوری اسلامی ایران آزربایجان را خالی از ارتش و مهمات کرده است؛ خطر فاشیسم تروریست اشغالگر کورد نزدیک است.....۵۲۲
چند مورد از خیانتها و جنایتها و خباثتها و رذالتهای، رضا پالانی، نوکر حلقه به گوش استعمار صلیبی انگلیس در حق ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران.....۵۷۸

تقدیم کتاب

این کتاب را به امیر مردانی، فعال ارزشمند حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران و مبارز خستگی ناپذیر حرکت آزادیخواهانه و استقلال طلبانهٔ ملی ملت تورک تقدیم می کنم. امیر مردانی، مردی از جنس مبارزه، مردی که سالیان سال است عمر و جوانی خود را در راه آگاهی، آزادی، استقلال و خوشبختی ملت تورک آزربایجان و کل ایران گذاشته است؛ مردی که مانند تمام مبارزان صادق راه آزادی آزربایجان، با کمترین ادعا، بیشترین رنج و زحمت را کشیده است. مردی که زمانی که خیلی از سایتها و وبلاگهای حرکت ملی، مقالات و کتابهای مرا به بهانه های پوچ مختلف منتشر نمی کردند، همهٔ مقالات و کتابهای مرا منتشر کرده و می کند و سبب می شد «صدا»ی من و امثال من خاموش نشود و به گوش همهٔ جهانیان برسد.

با احترام به روح بلند این بزرگمرد مبارز تورک

اوجالان ساوالان

معرفی کتاب

کتاب حاضر مجموعه ۳۲ مقالهٔ من، اوجالان ساوالان، در دو سال ۱۳۹۶- ۱۳۹۷ هـ.ش./ ۲۰۱۷-۲۰۱۸ م. است که حاوی موضوعات مهم، حیاتی و اساسی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران است و در طی این دو سال در سایت آذوح منتشر شده اند و اینک با افزودن مواردی و اصلاح کاستیها و ویرایش کلی باز نشر می شوند. روش و رویکرد اصلی من در کلیه نوشته هایم افشاگری و روشنگری به منظور آگاه کردن و بیدارسازی انسانهای ملت تورک آزربایجان و کل ایران و انسانهای ملل دیگر ایران دربارهٔ ماهیت اصلی فاشیسم راسیست فارس حاکم بر ایران در سدهٔ سیاه اخیر است.

روش شناسی

از نظر تقسیم بندیهای رایج آکادمیک در نظریه و نقد، کل نوشته‌های من در چارچوب نظریه و نقد پسا استعماری (Post colonial theory) به عنوان رویکرد و روش پایه و اصلی و اساسی می-گنجد؛ چرا که هدف اصلی من از نوشتن کل کتابها و مقالاتم مبارزه با استعمار صلیبی نژادپرست ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و ضد انسان بوده و هست که همین استعمار صلیبی اساس و پایه و بنیان فاشیسم راسیست ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام و ضد انسان فارس در هر مرام و عقیده و لباس، بوده و هست؛ اما بدون آن که تصریح کنم، در کل نوشته هایم از رویکردها و روش شناسیهای مناسب دیگر مثل ضد نژادپرستی (Anti-racism)، ساخت شکنی (Deconstruction)، پساساختارگرایی (Post-structuralism) و تحلیل گفتمان انتقادی (Critical discourse analysis) استفاده کرده و می‌کنم.

من یک تئوریسین و متفکر تورک هستم چرا که سالهاست با روش (Method)، حرکت از «اثر» (Work) به جانب «متن» (Text)، «متون» به اصطلاح «ایرانی» را نه بعنوان «آثار و شاهکارها» با هالهٔ تقدس شوونیسم فارس دورشان، بلکه به عنوان «متونی ایدئولوژیک و نژادپرستانه» که می

خواهند با ترفندهای مختلف سوء استفاده از آتئیسیم و زردشتی گری یا تئیسم و تشیع شعوبی باطنی گفتمان فاشیستی راسیستی ایران پارس آریایی، سلطه و قدرت نژادپرستانهٔ فاشیستی پان فارسیسم بر ملت تورک و کل ملل غیر فارس ایران را تئوریزه و ایدئولوژیزه کنند، مطالعه و بررسی تحلیلی دقیق کرده ام. البته به عنوان یک تئوریسین باید گوشزد کنم که منظور من از «متن» فقط نوشتار مکتوب نیست بلکه عکس، فیلم، مصاحبهٔ نژادپرستانه به نفع عنصر فارس، همهٔ اینها متن مورد نظر هستند چه سمعی، چه بصری. از این رو باید این ساختار(Construction/Structur) شیطانی با شگرد مؤثر ساخت شکنی (Deconstruction)، پساساختارگرایی (Post-structuralism)، تحلیل گفتمان انتقادی (Critical discourse analysis) و نظریهٔ پسااستعماری (Post colonial theory) مبارزه کرد و ما متفکران و تئوریسینهای حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان و کل ایران، با اتخاذ همین روشها و متدهای مؤثر، با استراتژی افشاگری و روشنگری به قصد بیدارسازی، مبارزه کرده و می کنیم. باید این ساختار شیطانی و اهریمنی نژادپرستانه شکسته شود تا ساختار و گفتمان انسان دوستانهٔ پلورال «ایران برای تمامی ملل ایران» ساخته شود (Reconstrucion) و مثل روز، دلم روشن است که این گفتمان ما پیروز واقعی این میدان مقدس نبرد خیر با شر است. چون ما بر حق هستیم پیروزی نهایی باماست. درست است که دشمن پول دارد؛ رسانه دارد؛ لابی قدرتمند دارد؛ حامی صلیبی قدرتمند در اروپا و آمریکا و چین و روسیه و کل جهان دارد؛ شگردهای اهریمنی گوناگون و حتی متضاد و متناقض روان شناختی و جامعه شناختی برای احیا و ادامهٔ سلطه و هژمونی ناحق خودش بر کل ملل ایران دارد؛ اما مرگش حتمی است.

ما تئوریسینها، استراتژیستها و متفکران ملت تورک با خلق و آفرینش یک گفتمان به کلی و از اساس جدید و جدا از حوزه استعمار صلیبی ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و ضد انسان برآنیم که کل این میادین و زمینها و زمینه های استعمار ساخته را به کلی بر هم زده و از اساس و بنیان ویران سازیم. کار مقدس ما ویران سازی (Subversion) اساس گفتمان فاشیستی راسیستی ایران فارس آریایی است. اگر این ویران سازی، که عبارت از بی ارج و اعتبار ساختن این گفتمان

شوم نژادپرستانه با برداشتن نقاب از چهرهٔ سیاه و متعفن آن با شگرد روشنگری و افشاگری آن صورت نگیرد، باز هم در آینده شاهد سردرآوردن این گفتمان در جلد و شکل و شمایلی دیگر خواهیم بود که «ما» هرگز نخواهیم گذاشت این اتفاق بیفتد. همین که من، به عنوان یک متفکر تورک، این گفتمان و این ساختار فکری نژادپرستانهٔ انسان پرست فارس پرست را در هم می شکنم، خود، یک گفتمان جدید را پایه ریزی می کنم و این پایه ریزی باید با به میدان آوردن اصول و مبانی فکری و فلسفی انسان دوستانه و پلورال باشد، وگرنه انسانهای ملل غیر فارس عاقل و بالغ اند و اگر حقه ای در کارمان باشد، زود می فهمند و از ما و گفتمان ما حمایت نمی کنند. اکنون با سرور و شادی تمام می گوییم که پارادایم Paradigm نژادپرستی آریایی پرست فارس پرست ضد تورک و ضد عرب و ضد غیر فارس و ضد انسان پارسی- ایرانی «ایران پارس آریایی» در حال ضعف و نابودی است و پارادیم جدید انسان دوستی پلورال دموکرات چند صدایی و بلکه همه صدایی تورکی «ایران برای کل ملل ایران» در حال قدرت گیری و شکوفایی است و ما متفکران و تئوریسینهای تورک در این راه مقدس قلم می زنیم. چرا که وقتی ما با راسیسم فاشیست فارس می ستیزیم این مستلزم آن است که تئوریها و نظریه های فلسفی و سیاسی و فرهنگی و انسانی خود را بر مبانی و اصول و پایه های انسان دوستانهٔ پلورال و دموکراتیک و سکولار و مبتنی بر لائیسیته و بر مبنای حقوق بشر متکی و بنا کنیم. در این راه مقدس انسان دوستانه و انسان مدارانه، تفکرات متفکران غیرفاشیست غیرراسیست ملل غیر فارس دیگر پشتوانهٔ ماست.

نکاتی چند دربارهٔ روش و رویکرد و اهداف مقدس بیدارگرانه، افشاگرانه و روشنگرانهٔ ضداستعماری پراگماتیک من

وظیفهٔ اصلی متفکران تئوریسین استراتژیست حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران مثل من، روشنگری، افشاگری، بیدارگری، آگاهی بخشی، «خط» دادن، راه نمودن، راهبری و هشدار دادن به ملت تورک آزربایجان و کل ایران و همهٔ حق طلبان و آزادیخواهان ملل غیر فارس دیگر ایران است. چند نفر از فعالان باسواد و آکادمیک و روشنفکر حرکت ملی ملت تورک، مقالات روشنگر و افشاگر و بیدارگر استراتژیک مرا در سایت آذوح و در اینترنت «مقالات عامیانه» و فاقد

مبانی نظری و علمی و فلسفی و فاقد زبان آکادمیک با ترمینولژی آکادمیک می خوانند که به نظر ایشان، به راستی دور از شأن علمی آکادمیک من است. از من به عنوان یک فعال باسواد و روشنفکر حرکت ملی ملت تورک که سواد آکادمیک دارم، به اصرار می خواهند که از این نوشته های «عامیانه» ، دست بردارم و بروم یک نسخهٔ خطی ادبیات تورکی را تصحیح کنم و به اسم اصلی خودم منتشر کنم! آنها به من می گویند که کاری کن کتابهای علمی تو در کتابخانه های ما باشد! در اصل می خواهند با کتابهای من پژ بدهند که «بله! می بینی چه غولهایی در تاریخ و ادبیات و زبان شناسی آزربایجان داریم»! برخی از آنها به اصرار از من می خواهند که «چرا نشسته ای و چیزی نمی نویسی؟! تو سواد و آگاهی کافی و قلم و ذهن آکادمیک آن را داری که مثل «دکتر حیدر شادی»، استاد بسیار باسواد و متخصص دانشگاه ارفورت آلمان، مقاله ای در نقد فلسفی نظریات سیدجواد طباطبایی بنویسی یا حداقل یک نسخهٔ خطی تورکی را تصحیح کنی و به اسم خودت منتشر کنی»! من به همهٔ آنها این جواب را می دهم: من به سواد و نبوغ و علم و آگاهی و تیزبینی و تعهدم و عشقم به ملت تورک و سرزمین مادری ام آگاهی و شناخت کامل دارم. من به روشنگر بیدارگر افشاگر تورک بودنم هم کاملاً واقفم و دقیقاً می دانم چه می کنم. من به خوبی می دانم که از هر یک میلیون نفر تنها یک نفر مثل من می تواند توانایی تحلیل منطقی اوضاع و شرایط را به صورت عمیق و همه جانبه و کلان نگر داشته باشد. من به خوبی می دانم که امثال سیدجواد طباطبایی مانقورت احقر ارذل با آن خزعبلات فاشیستی راسیستی ایرانشهری اش حتی ارزش یک ساعت وقت گرانبهای عزیزتر از جان امثال مرا ندارند؛ من دقیقاً می دانم که کدام مطلب برای چه زمانی لازم است؛ برای تصحیح نسخ خطی تورکی و افزودن بر گنجینهٔ لایزال ادبیات تورکی آنچه زیاد است، وقت است؛ برای من بازی با اصطلاحات علمی و سیاسی و فلسفی و پز دادن آکادمیک با کلماتی که فقط طیف اندکی از میلیونها انسان تورک و غیرتورک می توانند با آن ارتباط برقرار کرده و آن را بفهمند کار سختی نیست، اما واقعاً چه فایده ای دارد؟ من معتقدم که «حقیقت در سادگی است» و برای همین، هرگز اندیشه های نورانی روشنگر بیدارگرم را در لابیرنت اصطلاحات فلسفی و سیاسی و علمی آکادمیک اسیر و خفه نمی کنم، بلکه با ساده ترین و

رساترین و تأثرگذارترین جملات بیدارگری، آگاهی بخشی و روشنگری می کنم. عقل من به من می گوید که امروز در شرایط کنونی، ما ملت تورک مسائل و مشکلات خیلی مهمتر از تصحیح کتب خطی تورکی و نوشتن جوابیه به فاشیستهای راسیست فارس- مانقورت داریم و آن بیدارکردن ملت تورک خودمان و نیز تمامی انسانهای حق طلب ملل غیر فارس ایران با ساده ترین و موثرترین گونهٔ زبانی برای آزادی همهٔ ما ۶۰ میلیون انسان تحت ستم غیر فارس ایران از اشغال و استعمار و غارت فاشیسم راسیست فارس است. ما حق طلب و آزادیخواهیم و راه انسانی مقدسی در پیش گرفته ایم و به اهمیت و عظمت کاری که می کنیم؛ یعنی آزادی و استقلال ملت تورک از چنگ استعمار صلیبی ضد تورک و فاشیسم راسیست ضد تورک و ضدآزربایجان فارس آگاهیم: آری! ملت تورک ما را همهٔ ابرقدرتهای صلیبی جهان «دربند» و «نابود» می خواهند و ما خود را «آزاد» و «زنده» می خواهیم؛ تمامی دنیای صلیبی ضد تورک در یک طرف میدان مبارزه است و ما در یک طرف؛ اما نباید با قواعد بازی دشمن خودمان بازی و مبارزه کنیم، بلکه باید «بازی دشمن» را به کلی بر هم بزنیم و «بازی جدیدی» طرحریزی و اجرا کنیم. ما «بازی خودمان» را طرحریزی و اجرا می کنیم. ما به عظمت کار و هدف خود کاملا واقفیم: سرزمین مادریمان در اشغال و استعمار و غارت و استثمار فاشیسم راسیست فارس و ملتمان در حال استعمار و استثمار و نابودی است و هدف مقدس ما آزادی است. کارمقدس ما روشنگران و بیدارگران و افشاگران ملت تورک، «شهادت» است؛ «مقدس» است و به معنی اعم و اخص کلمه «انسانی» است: مبارزه با فاشیسم راسیست ضدبشر فارس که ملت تورک، ملت عرب و تمامی ملل غیر فارس ایران را ۱۲۰ سال است به اسارت و بردگی جسمی و ذهنی گرفته است و در کار «نابودی» و «نسل کشی» ملت ماست.

ما فعالان حرکت ملی ملت تورک، سالهای سال، با بازی سازی و جریان سازی فاشیسم راسیست فارس میلیونها ساعت از وقت خود را دربارهٔ رد فرضیهٔ مسخره و سرتاپا دروغ «آذری» مانقورت اعظم فراماسون، احمد کسروی صرف کردیم، درحالی که می شد یک بار برای همیشه با درایت و دقت نظر و با اعلام رسمی و قطعی یکی از سردمداران حرکت ملی، هر کسی و هر حزب و جناحی

را که به ملت تورک آزربایجان «آذری» گفت، پانفارس و مانقورت و دشمن ملت تورک بگوییم و گرفتار این جریان سازی و بازی مسخرهٔ و موهن صلیبی ضد تورک نشویم. همین الان من اعلام می کنم که هر کس و هر حزبی و هر گروهی از «ملت ایران» (به جای ملتهای ایران)، «قوم آذری و زبان آذری» (به جای ملت تورک و زبان تورکی)، «زبان فارسی به عنوان زبان ملی ملت ایران» (و نه زبان تحمیلی رسمی شده توسط حاکمیت پانفارس پهلوی و جمهوری اسلامی به کل ملل ایران) و امثال اینها حرف بزند، بی هیچ شک و تردیدی فاشیست راسیست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پانفارس و دشمن مسلم ملت تورک آزربایجان و ملت عرب الاحواز و ملتهای تحت ستم دیگر ایران است. من به عنوان یک متفکر کوچک حرکت ملی ملت تورک به استراتژی ساده بودن و همه فهم بودن نوشته ها و افکار ملی معتقدم، همان طور که یک تورک با مدرک سیکل و دیپلم حرفهای مرا می فهمند؛ اساتید دانشگاه ملتچی نیز این حرفها را با توجه به سطح درک و دریافت خودشان می فهمند و همچنین مبارزان حق طلب ملل غیر فارس تحت ظلم و ستم. همین برای من کافی است.

اکنون در شرایط و موقعیت فوق حساس کنونی در آزربایجان جنوبی و کل ایران، صحبت جان است و جان ملت تورک آزربایجان و کل ایران، جان خواهران وبرادران همخون همزبان من در خطر نسل کشی فاشیسم راسیست فارس- کورد است؛ توضیح این که همان گونه در کتاب به آن خواهیم پرداخت، خود حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران با خشکاندن دریاچهٔ ارومو قصد دارد ۲۰ میلیون انسان تورک را در آزربایجان جنوبی با نمکهای سمی دریاچه نسل کشی کند و هیچ راهی، هیچ راهی، هیچ راهی به جز استقلال آزربایجان جنوبی و آزادی ملت بزرگ ۳۵ میلیونی تورک آزربایجان از اشغال و استعمار و استثمار و نسل کشی فاشیسم راسیست فارس و استعمار ضد تورک صلیبی حامی مسلم آن، پیش پای ملت تورک آزربایجان نگذاشته است. آیا همهٔ انسانهای تورک چه آزربایجانی و چه غیر آزربایجانی، در کل همهٔ انسانهای ملل ایران شاهد نیستند که رژیم ضد تورک، ضد آزربایجان و ضد انسان جمهوری اسلامی ایران با زدن بیش از صد سد بر رودهای آبریز دریاچهٔ اورمو آزربایجان این دریاچهٔ نمک را با بیش از ۲۰ میلیارد تن نمک

خشکانده است و اگر ملت تورک آزربایجان برای استقلال قیام نکند، پروژهٔ صلیبی نسل کشی ضد تورک بیش از ۱۵ الی ۲۰ میلیون انسان تورک آزربایجانی در منطقه ای بسیار وسیع قطعاً و بی هیچ شک و تردیدی به انجام می رسد؟ آیا همین عملکرد این رژیم جنایتکار صلیبی فاشیست راسیست ضد تورک جمهوری اسلامی ما ملت تورک آزربایجان را مجبور به گرفتن آزادی و استقلال سیاسی از ایران اهریمنی ضد تورک که حاکمانش می خواهند ما را با ۲۰ میلیارد تن نمک سمی دریاچهٔ خودمان نسل کشی کنند، نمی کنند؟ به راستی از ایران پارس آریایی اهریمنی استقلال نگیریم چه کنیم؟ شما جواب دهید؟ کل پانفارسها و مانقورتهای جانی ضد تورک و ضد بشر جواب دهند؟ کل دنیا جواب دهند؟ بنشینیم و نگاه کنیم تا با بادهای پر از نمک و سم دریاچهٔ اورمو نسل کشی شویم؟ راستی یک سوال دارم: اگر رسانه های صلیبی ضد تورک قدرتهای بزرگ و رسانه های فاشیسم راسیست فارس به سرنوشت ۴ میلیون قوم سیاسی تروریست پرور تورک کش کورد در ایران بیش از سرنوشت ۳۵ میلیون تورک آزربایجانی اهمیت می دهند و اخبار مربوط به خشکیدن دریاچهٔ اورمو را نه تنها بایکوت کرده اند، بلکه در اصل در این نسل کشی ملت تورک صد در صد موافق جمهوری اسلامی ایران هستند، خوب موضع فاشیستهای راسیست فارس که مدام از ایران و ایران پرستی و خفظ تمامیت ارضی ایران اهریمن زده دم می زنند، در این مورد چیست؟ چرا باید بنشینیم و شاهد نسل کشی ۲۰ میلیون انسان بی گناه تورک خودمان توسط نمک دریاچهٔ اورمو یا تروریسم بین المللی کورد- فارس باشیم؟ چه دلیلی هست که آزادی و استقلال ملت و کشور تورک خودمان را از ایران اهریمنی نگیریم؟ آری! این تنها راهی است که فاشیسم راسیست ضد تورک فارس چه جمهوری اسلامی ایران و چه اوپوزیسیون سلطنت طلب رضا پالانی پرست آن جلوی ما مبارزان راه آزادی و استقلال آزربایجان جنوبی گذاشته است: ما مبارزان ملت تورک آزربایجان یا باید با بیدارسازی ملت تورک خودمان و قیام گسترده و خونین علیه فاشیسم راسیت فارس آزادی و استقلال خودمان را بگیریم یا باید با نمکهای دریاچهٔ ارومو و هجوم تروریستهای بین المللی صلیبی کورد- فارس- ارمنی- روس نسل کشی شویم. معنی شعار ارزشمند «یا آزادلیق یا اؤلوم» انسانهای غیور ملت تورک آزربایجان در خیابانها و ورزشگاهها و قلعهٔ

بابک همین است. آری! من و امثال من به خاطر همین روز و شب می کوشیم و خواب و آرام نداریم و می نویسیم و افشاگری و بیدارگری و روشنگری می کنیم و راه نشان می دهیم و نظریهٔ استقلال آزربایجان جنوبی و کل ائلها و یوردهای تورک ایران را تئوریزه می کنیم که هر چه زودتر ملتمان را به شعور ملی برای آزادی و استقلال برسانیم و اشغالگران فاشیست راسیست ضد تورک فارس را از وطنمان آزربایجان بیرون کنیم و هر چه زودتر و هر چه زودتر و هر چه زودتر استقلالمان از از ایران اهریمنی بگیریم تا با ۲۰ میلیارد تن نمک کف دریاچهٔ اورمو یا توسط اتحادیه تروریسم بین الملل صلیبی کورد- فارس- ارمنی- روس نسل کشی نشویم. این حقیقتی انکارناپذیر دربارهٔ نقشه های صلیبی برای نسل کشی انسانهای ملت تورک ماست و این حق مسلم بشری ماست و نه جهان ضد تورک و ضد آزربایجان صلیبی، نه آمریکا، نه روسیه، نه انگلیس، نه چین، نه فرانسه، نه آلمان و نه پانفارسها و مانقورتهای مکار ضد تورک کمتر از انسان و نه شما ایده آلیستهای تورک ائلی نمی توانید با خیال پردازیها و سم پاشی علیه آزربایجان گرایان و این مزخرفات ابلهانه این حق ما را از ما بگیرید. ما ملت تورک خود را به استقلال می رسانیم و زنجیرهٔ انسانی با حداقل ۲ میلیون نفر تشکیل می دهیم و به سوی تمامی سدهای ساخته شده بر رودهای حوزهٔ ابریز دریاچهٔ اومو حرکت می کنیم و تمامی سدها را منفجر می کنیم و دریاچهٔ خودمان و جان ۲۰ میلیون انسان بی گناه ملت تورک خودمان را نجات می دهیم. آیا جهانیان نمی بینند که رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران با رضایت و همکاری کل قدرتهای صلیبی ضد تورک و فاشیستهای راسیست پانفارس به ظاهر اوپوزیسیون خودس می خواهد ملت تورک آزربایجان را به دلیل ظلم ستیزبودن و قهرمان بودن با ۲۰ میلیارد تن نمک دریاچهٔ اورموی خودش نسل کشی صلیبی کند؟

بر اساس منطق و استراتژی پایه و اساسی که ما آزادیخواهان و استقلال طلبان ملت تورک آزربایجان که ذکر کردم، برای نوشتن کتابهای ادبیات و زبان شناسی تورکی و به پیش کشیدن بحثهای علمی تئوریک در این باره وقت زیاد است؛ فردای آزادی ملتم، مرا در گوشهٔ کتابخانه ها و کنج خلوت و تفکر مقدس و در کار تصحیح نسخ خطی تورکی نیز خواهیددید. فعلا مهمترین

استراتژی و رسالت و هدف من در دهۀ اخیر، بیدارگری، افشاگری، روشنگری و آگاهی دادن به ملت تورک خودم است و من به عنوان یک متفکر آگاه تورک به خوبی به خودم، توان خودم، رسالتم و وظیفه ام واقفم. موضوع دیگر این که بعضی از فعالان خیلی عزیز می گویند چرا «با نام حقیقی خودت مقاله نمی نویسی»؟ جواب روشن است. سالها قبل یک مقالۀ کوبنده به اسم حقیقی خودم نوشتم و چون خیلی تأثیرگذار بود، فاشیستهای راسیست حاکم سرنوشتم را به کلی تغییر دادند و در اوج استیصال و بدبختی و دربدری زندگی می کنم. البته دلیل این که با نام حقیقی خودم نمی نویسم، تنها این نیست که از جان خودم می ترسم. نه من از شهادت در این راه مقدس که پیش گرفته ام، هرگز ترسی ندارم. ترس من این است که مرا بگیرند و زندانی کنند و در کل مزاحم من شوند و نتوانم بیدارگری و افشاگری و روشنگری و راهنمایی و هدایت مقدس ملی خودم را «بدون هیچگونه خودسانسوری و بی هیچ ملاحظه کاری سیاسی» به صورت آزاد و آسوده به انجام برسانم.

آری! اگر ایران مملکتی آزاد و دموکراتیک، مثل کشورهای غربی بود، من به هیچ وجه مقالات و کتابهای خودم را با نام مستعار و به صورت اینترنتی منتشر نمی کردم؛ ولی همه می دانیم که ایران در سدۀ اخیر در چنگ اشغال و استعمار و تاراج و خفقان و حذف و سانسور و سرکوب فاشیسیم راسیست فارس بوده و هست؛ مقالات و کتابهای من هرگز توسط دستگاه مخوف سانسور و ممیزی حاکمیت پان ایرانیست و پانفارس جمهوری اسلامی ایران مجوز چاپ کاغذی نمی تواند بگیرد که هیچ، انتشار چنین افکاری بی شک سبب سر به نیست شدن خودم هم می شود. همان طور که دهها مبارز، شاعر، نویسنده، معلم، متفکر و فعال ارزشمند ملت تورک آزربایجان در سه دهۀ اخیر توسط حاکمیت جمهوری اسلامی ایران سر به نیست شده اند. فعالان ارزشمند و متفکر و شجاع و شاعر و نویسندۀ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، پروفسور شهید محمدتقی زهتابی کیریشچی، میرکاظم موسوی (از کرج)، نادر موسی زاده (از خوی)، مهدی طالبی (آلپای زنگانلی)، بابک نوری (از کلیبر)، سهند افشاری (از اردبیل)، جلیل عابدی (از خیاو)، عسگر قاسمی (از سولدوز)، محمدعلی جنت نیا (از سولدوز)، همت اسم زاده (از سولدوز)، حسین فتحی پور (از

سولدوز)، توحید آذریون (از سولدوز)، عیوض سیاحی (از اورمو)، فرزاد اسدپور (از اورمو)، مجید خدایی (از تبریز)، رسول محرمی پارام (از تبریز)، رضا میرآقاپور درویش (از تبریز)، بهزاد صبوحی نژاد (از تبریز)، ستار سلیمی (از تبریز)، وحید داور پناه (از تبریز، کورشده توسط حاکمیت)، سینا طارق (از تبریز)، اکبر نوروزی (از تبریز)، سیاره رشتبری (از تبریز)، فرهاد محسنی نگارستان (از تبریز)، افشین عرفان خسروشاهی (از تبریز)، قادر صدیقی (از تبریز)، مهندس غلامرضا امانی به همراه دو برادرش (از تبریز)، چنگیز بخت آور (از تبریز)، میترا رضایی (از خوی)، مجید امیری (از تبریز)، حمیدرضا عبدی (از تبریز)، غلامحسین ناصری (از اردبیل)، علاءالدین ملماسی (از تبریز)، ابراهیم جعفرزاده به همراه همسرشان مینا کهربایی و دختر دو ساله شان آیلا (از خوی)، ناصر خانزاده (از تبریز)، دکتر روح الله دیندار (دانشجوی ملتچی تورک دکتری پزشکی دانشگاه همدان که در ۱۱ مهر سال ۱۳۸۱ هـ‌ش. مأموران وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران او به دار کشیدند و با جعل وصیت نامه نامش را خودکشی گذاشتند) و دیگر شهدای راه آزادی ملت تورک آزربایجان جنوبی از اشغال و استعمار فاشیسم راسیست فارس در قالب جمهوری اسلامی ایران شدند. شرح مفصل ۳۴ تن از این شهدای ارزشمند حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی توسط جناب امیر مردانی، فعال ارزشمند و مبارز صادق حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران در یوتیوپ منتشر شده است و این یکی از صدها کار ارزشمند این فعال صادق و مبارز ارزشمند راه آزادی ملت تورک آزربایجان و کل ایران است:

گزارش قتل و مرگ مشکوک ۳۴ فعال آذربایجانی - امیر مردانی

https://www.youtube.com/watch?v=4y3Xc4Vcxdw

از این رو هیچ چاره ای برای متفکری مثل من نمانده است که افکارم و نوشته هایم را با نام مستعار و به صورت اینترنتی منتشر کنم. آنچه برای یک متفکر بسیار ارزشمند و حیاتی است، گوشهٔ خلوت و سکوت مقدس برای فکرورزی است. هرچند با استفاده از این اسم مستعار پر افتخار و با مسمای «اوجالان ساوالان» گمنام می مانم و شأن و وجههٔ علمی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری ام آن چنان که شایسته است، به ملت تورک آزربایجان و کل ایران شناخته نمی شود، اما

ارزش دارد؛ ارزش دارد که انسان به خاطر وطن و ملت عزیزتر از جانش سالهای سال علی رغم مبارزه و تفکر و تولید فکر و نشان دادن راه و نوشتن سالیان دراز و صرف جوانی خودش در این راه مقدس گمنام بماند.

آری! هنوز ندای مقدس آزادی حقیقی از قلم و فکر و زبان ما متفکران حقیقی انسان دوست ملت تورک بیرون می آید. بهوش بشریت این حرفها شوخی نیست. اینها ندای مقدس انسانیت است. ما بازی سیاه و شوم استعمار صلیبی ضد تورک را به هم زده و به هم خواهیم زد. آری از عجایب روزگار است: ۱۷۰ پیش میرزا فتحعلی آخوندزاده مانقورت تورک از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۸م./ ۱۲۶۶- ۱۲۹۵هـ.ق. ۲۸ سال با نوشتن کتابها و مقالاتش «به زبان تورکی آزربایجانی»، گفتمان صلیبی پان ایرانیسم و پانفارسیسم ضد تورک و ضدآزربایجان «ایران پارس آریایی» را تئوریزه کرد و یک بازی سیاسی استعماری ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان را به نفع قوم جعلی سیاسی فارس طراحی کرد و الان من ملتچی تورک با نوشتن کتابها و مقالاتم «با زبان فارسی»، این بازی استعماری را بر هم می زنم و به عنوان یک متفکر روشنفکر روشنگر بیدارگر اصیل، بازی جدید و انسان دوستانهٔ دموکراتیک «ایران برای همهٔ ملتهای ایران» را به دقت تئوریزه می کنم. آری! وظیفهٔ روشنفکر وارد شدن به بازی استعمار ساخته نیست، بلکه «به هم زدن بازی استعماری» و «طرحریزی یک بازی بشردوستانهٔ ضداستعماری جدید» است. با این معیار در ۲۰۰ سال گذشته در ایران مطلقاً هیچ روشنفکری نداریم و همهٔ کسانی که ادعای روشنفکری دارند، مأموران استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب غرب بوده اند که در زمین بازی «ضدیت طیف مذهبی پانفارسیسم با طیف «به ظاهر» ضدمذهبی پانفارسیسم» بازی کرده اند و متفکران ملتهای غیر فارس را فریب داده و وارد این زمین بازی استعمارساخته کرده اند و هنوز هم می کوشند وارد کنند در حالی که ما ظهور کرده ایم و ما «بازی به هم زنان قاهر و کارکشته ای با تجربهٔ ۲۰۰ ساله» هستیم.

وظیفهٔ فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران در شرایط حساس کنونی چیست؟ چه باید کرد؟

نکته

همین اول مقاله، از طولانی شدن آن معذرت می خواهم؛ ولی نکته های مهم و حیاتی مربوط به سرنوشت میلیونها انسان ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ائلها و یوردهای تورک ایران در آن هست که باید به دقت و حوصله، به صورت مفصل و مشروح نوشته و خوانده شود. برای جلوگیری از طولانی شدن این مقاله می توانستم آن را به قسمتهایی تقسیم کنم؛ اما بیم آن می رفت که خوانندهٔ علاقه مند، پیوستگی مطالب و ارتباط عمودی مطالب را از دست بدهد. طولانی بودن یک مقالهٔ ملی مثل این، دلیل مهم نبودن سطر به سطر و جمله به جمله و کلمه به کلمهٔ آن نیست. پس از خواننده ای که درد ملت تورک آزربایجان و کل ایران و درد وطنمان آزربایجان و کل یوردهای تورک ایران و نیز درد خطر مسلم فاشیسم راسیست ضد تورک فارس برای ملت تورک را دارد، انتظار دارم مقاله را، که حاصل چند هفته مطالعه و تحلیل من است، کپی پیست کرده؛ در فرصت مناسب، به دقت بخواند و اگر موافق است، در کل فضای مجازی، کل سایتها و وبلاگهای حرکت ملی و نیز در تلگرام و فیس بوک و غیره تا می تواند، نشر دهد. با احترام. اوجالان ساوالان.

چکیده

در این مقاله در شرایط کنونی فعالان حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران با بررسی تحلیلی اثبات کرده ام که در شرایط کنونی، استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان غرب به سردمداری آمریکا قصد دارد با تاکتیک و استراتژی «گرسنه نگه داشتن ملت تورک برای به زانو درآوردنش»، این ملت بزرگ را در مقابل فاشیسم راسیست فارس به زانودربیاورد و راضی به بازگشت سلطنت و حاکمیت رضا پالانی سازد. تاکتیک و استراتژی استعمار صلیبی غرب و فاشیسم راسیست فارس حاکم بر ایران در ماههای اخیر این است که با بازیهای سیاسی و خارج شدن آمریکا از برجام و اعمال تحریمهای شدید باز هم ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران و

تمامی ملل غیر فارس ایران را گرسنگی دهد و از همین حربهٔ گرسنگی دادن ملت تورک در کنار عوام فریبی و شایعه پراکنی به نفع رضا پهلوی، باز هم ملت تورک را بفریبد و به زانو دربیاورد و نظام سلطنت پهلوی را در ایران بعد از جمهوری اسلامی ایران احیا کند. از این رو ما فعالان حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران، باید بی وقفه و بدون معطلی، با اتخاذ استراتژی موثر آگاه کردن کل انسانهای ملت تورک با بیدارگری، روشنگری، افشاگری ملی به صورت جدی با فعالیتهای میدانی مستقیم و با حرف زدن با انسانهای ملت تورک، با تولیدکردن و پخش سی دی های بیدارکننده، دیوارنویسی، پول نویسی، باز کردن گروهها و کانالهای تلگرامی و سایتها و وبلاگهای اینترنتی و خلاصه با استفادهٔ مناسب از همهٔ روشهای موثر مبارزه با فاشیسم راسیست ضد تورک فارس، البته با روش و رویکرد بیدارگری، افشاگری و روشنگری ملی به بیدارسازی گستردهٔ میلیونها انسان از خوابیدگان ملت تورک در همهٔ شهرها و روستاهای تورک نشین و نیمه تورک نشین ایران، مخصوصاً در استانهای تهران، البرز (کرج)، قزوین، قوم و مرکزی، گیلان (رشت، انزلی، آستارا)، مازندارن، اصفهان، فارس، خوراسان، کردستان (سنندج، قوروه، بیجار) و غیره علاوه بر تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان و قزوین بپردازیم. در این مقاله به تفصیل و با تحلیل به همین مورد بسیار بسیار مهم و حیاتی خواهیم پرداخت.

کلمات کلیدی: ملت تورک آزربایجان/ ملت ترک آزربایجان، حرکت ملی آزربایجان/ حرکت ملی آزربایجان، تورکهای ایران/ ترکهای ایران/ تورکهای تهران / ترکهای تهران، تورکهای کرج/ ترکهای کرج، پتانسیل ملت تورک.

مقدمه

از دی ماه ۱۳۹۶ که موضوع اعتصابات، اعتراضات و تظاهرات سراسری علیه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران شروع تا اکنون که مرداد ۱۳۹۷ به صورت جدی ادامه یافته است، به صورت مداوم و بلا انقطاع فضای حقیقی (جامعه آزربایجان و بین مردم) و نیز فضای مجازی (سایتهای اینترنتی، تلگرام، فیس بوک و غیره) را به دقت رصد و بررسی کرده ام. سؤال اصلی بر سر موضوع شرکت یا عدم شرکت ملت بزرگ تورک آزربایجان در این اعتراضات و اعتصابات است. فعالان برجستهٔ

حرکت بزرگ ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران، شرکت یا عدم شرکت ملت تورک را در این تظاهرات سراسری و این که در شرایط حساس کنونی ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران، اساساً «چه باید بکنند» و «چه نباید بکنند»، به صورت دقیق و بر اساس منافع ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران بررسی تحلیلی کرده اند و هر کدام نظر صائب خود را ابراز داشته اند. من هم به عنوان مبارزی از مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان از چنگ فاشیسم راسیست فارس نظر خود را به شرح زیر تقدیم می دارم. امیدوارم مورد حسن توجه و عنایت ملت بزرگ تورک قرار بگیرد.

ما ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران در شرایط استعمار کامل قرار داریم

قبل از این که نتیجهٔ تحلیل خود را بیان کنم باید توجه داشته باشیم که ملت تورک ما در آزربایجان جنوبی و کل یوردهای تورک اشغال شده توسط فاشیسم ضد تورک فارس و در کل ایران در چه وضعیتی قرار دارد؛ چون بدون توجه و مطاله و تحلیل وضعیت ملت تورک، از نظر روان شناسی، جامعه شناسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امثال این متغیرها، فاکتها و فاکتورها، هرگونه نشان دادن راه نجات و رهایی و آزادی از استعمار فاشیسم راسیست فارس، برای این ملت چه بسا نتیجهٔ عکس داده و باعث شکستی دوباره برای حرکت مقدس، حق طلبانه، آزادیخواهانه، استقلال طلبانه و انسانی ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران شود. شکستی که ممکن است به بهای نسل کشی دهشتناک ملت تورک توسط فاشیسم راسیست ضد انسان متحد فارس- کورد- ارمنی و نابودی تمام آنچه به عنوان شعور ملی تورکی و حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران از آن نام می بریم، بشود و طومار آزادی و استقلال و خوشبختی انسان تورک را در آزربایجان جنوبی و کل ایران به کلی در هم بپیچد.

مروری مختصر بر تاریخ اشغال و استعمار و غارت و چپاول آزربایجان در سدهٔ اخیر

با روی کارآمدن پهلویسم در ۹۷ سال پیش تا کنون، ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران، یعنی بزرگترین ملت موجود در جغرافیای ایران که هم اکنون بالغ بر ۴۳ میلیون نفر است، از «تورک» بودن خود، یعنی از موجودیت و هویت حقیقی و اصیل و خدادادی و انسانی خود بالکل

محروم و بی نصیب شده و می شود؛ اصل وجود و موجودیت این ملت بزرگ صد سال است که در ایران فاشیستی به طور کامل نفی و انکار و به کلی مسخ و مخدوش می شود و تمامی حقوق بشری اقتصادی، زبانی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی خود از قبیل برخورداری برابر از ثروتهای ملی خودش، آموزش و پرورش و حق نوشتن و خواندن به زبان مادری تورکی، و حق چاپ و نشر ورزنامه ها و مجلات و کتابها به زبان مادری تورکی خودش، برای رشد و ارتقا زبانی، هنری، ادبی، فرهنگی و انسانی خود و نیز حق نوشتن و خواندن تاریخ حقیقی خودش برای رشد هویت اصیل و تاریخساز و غرورآفرین و خدادادی خودش به همراه حق استفاده از معادن و ثروتهای زمینی و زیرزمینی سرزمین مادری خودش برای رشد و ارتقا اقتصادی انسانهای ملت خودش و تأمین ضروری ترین و ابتدایی ترین نیازهای انسانی و زیستی اش و دهها حق بشری مسلم دیگر توسط فاشیسم راسیست ضد تورک غاصب متجاوز اشغالگر غارتگر فارس حاکم، به کلی محروم شده است و در عوض فاشیسم راسیست پانفارس ضد تورک حاکم در سدهٔ اخیر، چه پهلوی و چه جمهوری اسلامی ایران، به صورت انگل وار کلیهٔ مواهب و داشته های ملت تورک را، همهٔ ثروتهای طبیعی و معادن و ذخایر غنی ملت تورک از قبیل طلا، مس، مواد معدنی ارزشمند دیگر و مخصوصاً گنجینهٔ انسانی ملت تورک، نیروی کار و مغزهای متفکر ارزندهٔ صادق و داینامیک و هوشمند این ملت بزرگ را به نفع خود تاراج و در جهت منافع قومی و آمال فاشیستی ضدبشری خودش و منافع ملی قوم سیاسی مجعول فارس صرف کرده است و هنوز هم صرف می کند. بیکاری، فقر و دربدری و غربت و توهین و تحقیر و تمسخر سیستماتیک و دولتی و سرانجام خودکشی و خانواده کشی ارمغان فاشیسم راسیست ضد تورک حاکم در سدهٔ اخیر به کل ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران است. امروز هم با اعمال تحریمهای امریکا و بازی فاشیستی سیاسی این ابرقدرت صلیبی با جمهوری اسلامی ایران وضعیت انسانهای تورک ساکن در آزربایجان جنوبی و کل ایران به شدت اسفناک و دردآور شده است به قول حسن کریمزاده، فعال مبارز حرکت ملی ملت تورک آزربایجان «ملت تورک آزربایجان از لحاظ اقتصادی در وضعیت بسیار بد و حتی شکننده قرار دارند، به طوریکه مردم دیگر نای اعتراض هم ندارند. با این که آتش گرفته اند؛

اما به امید نان دست های آتشین خود را به دهانشان می برند.« اللرینده کؤز وار، آمما آجلیقدان کؤزو آغیزلارینا باسیرلار».

سیاست ضد انسانی «گرسنگی» تحمیل شده بر ملت تورک توسط فاشیسم راسیست فارس حاکم در سدهٔ اخیر و توابع دهشتناک آن برای ملت تورک

ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران صد سال است که در استعمار کامل اقتصادی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، مذهبی، سیاسی و فکری فاشیسم راسیست ضد تورک فارس ایران قرار دارد. فاشیسم راسیست ضد تورک مکار و ضدبشر فارس با کمک استعمارگران صلیبی مخصوصا انگلستان از تمامی نیرنگها و روشهای ناجوانمردانهٔ روانشناختی، جامعه شناختی و زبان شناختی برای محو زبان، هویت، تاریخ و شعور ملی انسانهای ملت تورک بهره برده است که ضد انسانی ترین و کثیف ترین آنها برنامهٔ صلیبی «گرسنگی دادن تحمیلی و اجباری» به این ملت بزرگ بوده و هست.

از زمان شروع حاکمیت رضا پالانی تا کنون، فاشیسم ضد تورک فارس حاکم، چه پهلوی و چه جمهوری اسلامی به دستور استعمار صلیبی غرب، مخصوصاً انگلستان صلیبی ذاتاً ضد تورک و با اطاعت نوکران فراماسون پانفارس حاکم بر ایران، انسانهای ملت بزرگ تورک را با ضد انسانی ترین روشهای ممکن «گرسنه» نگه داشته است. فاشیسم راسیست ضد تورک، ضد عرب و ضد بشر فارس حاکم بر ایران چه پهلویسم و چه جمهوری اسلامی ایران (خمینیسم) در سدهٔ اخیر بر اساس سیاستهای دیکتهٔ شدهٔ ضدبشری استعمار صلیبی غرب، مخصوصاً انگلستان، توطئه هایی نظیر «تورک را گرسنه نگه دار و وادار به مهاجرت کن و در غربت آسیمیله و مانقورت پانفارس ضد تورک کن» و نیز سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» (آییر بویور) ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران را از یک سو با ایجاد قحطیهای مصنوعی مکرر (دوران سیاه رضا پالانی و محمدرضا پالانی) و عدم سیاستگذاری منصفانه و بشردوستانه و تخصیص بودجه برای ایجاد کارخانجات مادر (دوران سیاه پهلوی و جمهوری اسلامی) در شهرهای آزربایجان جنوبی و کل شهرهای تورک نشین ایران، «گرسنه» و آوارهٔ غربت و شهرهای فارس نشین کرده و با آموزش و پرورش استعماری

صلیبی ضد تورک، آسیمیله و مانقورت کرده و می کنند و از سوی دیگر با اعمال سیاستهای فاشیستی ضد تورک و ضد آزربایجان، با تقسیم مملکت آزربایجان و کل یوردهای ایران به استانهایی جعلی با اسامی و هویت غیرتورکی و حتی ضد تورکی سعی به ایجاد تفرقه در بین انسانهای ملت تورک اقدام کرده است.

آزربایجان جنوبی و کل ائلها و یوردهای تورک در کل ایران (قاشقای ائلی، تورکمن ائلی، افشار ائلی و غیره) در بهترین و پربارانترین و پرمحصولترین و سرسبزترین و بهشت آساترین مناطق ایران واقع هستند که دقیقاً از زمان روی کار آمدن رضا پالانی و حاکمیت پهلویسیم تا کنون، با توطئهٔ کثیف ضدبشری پهلویسم و خمینسم در تاراج همهٔ داشته ها و ثروتهای طبیعی و خدادادی ملت تورک در جهت آبادکردن شهرهای فارس نشین واقع در کویرهای ایران، با سیاستهای نژادپرستانه مبتنی بر تبعیض بین فارس با تورک، تمامی کارخانجات مادر و مولد در شهرهایی مثل تهران، اصفهان، شیراز، کرمان، یزد، مشهد، بندرعباس، بوشهر (عسلویه، پارس جنوبی و ...) و غیره، فاشیسم راسیست ضد تورک فارس کوشیده است که آزربایجان و کل یوردهای تورک ایران را خالی از انسانهای تورک، خشک و لم یزرع، کویر و سرانجام نابود کند و منابع ارزشمند «آب» و کل ثروتهای مادی، مواد معدنی و مخصوصاً نیروهای انسانی ارزشمند ملت تورک را به نفع قوم جعلی سیاسی فارس، که اسمش را «ملت ایران» گذاشتند، غارت کرده و در شهرهای کویری یزد، اصفهان، کرمان، بندرعباس، بوشهر و غیره مصادره و مصرف کند.

«گرسنگی اجباری و تحمیلی» ضد انسانی ترین و در عین حال مؤثرترین سیاست فاشیسم راسیست فارس برای آسیمیله، پانفارس و مانقورت کردن میلیونها انسان تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران

چون ملت تورک آزربایجان و کل ایران، همیشهٔ تاریخ، پرجمعیت ترین ملت از ملل ایران بوده و هست؛ فاشیسم فاشیسم راسیست فارس حاکم، یعنی دشمن ذاتی ملت تورک از زمان پهلویسم تا کنون، با وقوف کامل به این واقعیت مسلم، جهت کوچاندن و آسیمیله و مانقورت و پانفارس و ضد تورک کردن میلیونها انسان تورک از آزربایجان جنوبی و کل یوردهای تورک ایران با ناجوانمردانه

ترین و ضد انسانی ترین سیاستهای استعماری و استثماری، ملت تورک آزربایجان و کل ایران را به معنی اخص کلمه «گرسنه» کرده، گرسنه نگه داشته و می کند. انسان گرسنه فقط و فقط و فقط به سیرکردن شکم خودش و زن و بچه اش می اندیشد و سراسیمه و دست پاچه است و هرگز و هرگز و هرگز دقت و تمرکز لازم را برای درست فکر کردن و گرفتن تصمیمهای عقلانی و حیاتی صحیح بر اساس منافع ملی و مصالح انسانی درازمدت خودش را ندارد. گرسنگی آفت عقل و احساس و اندیشهٔ صحیح است. انسان گرسنه جز به اطفای آتش گرسنگی و رفع التهابات و رفع اساسی ترین نیازهای بیولوژیک حیاتی خودش نمی تواند به چیز دیگری فکر کند و این طبیعی است. گرسنه نگه داشتن عمدی، سیستماتیک و برنامه ریزی شدهٔ شکم انسانهای ملت تورک توسط استعمار صلیبی و حاکمیت دست نشاندهٔ ضد تورک پانفارس آن در ایران در سدهٔ اخیر، از نظر روان شناسی سبب گرسنگی و فقر مغز و فکر و اندیشهٔ ملت تورک شده و می شود و از نظر روانشناسی اجتماعی سبب اثرپذیرشدن، آسیب پذیرشدن انسانهای این ملت از نظر بی ریشه شدن در غربت و کلانشهرهای بزرگ و در نتیجه رها کردن هویت اصیل و خدادادی اش و پذیرفتن هویت باسمه ای و جعلی استعماری «فارس ایرانی» و احساساتی شدنش و در نتیجه آلت دست شدن و خودستیزشدن و مانقورتشدنش می شود. انسانی که از خاک آبا و اجدادی خود کوچ می کند از نظر روان شناسی «ریشه در هوا» است و اول باید ریشه های خود را در خاک غربت تثبیت کند و بفهمد کی است و به کدامین اجتماع و گروه ملی و اتنیکی وابسته است، این جاست که فاشیسم راسیست فارس صد سال است که به صورت سیستماتیک و دولتی و حاکمیتی با آموزش و پرورش و رسانه های بی شمار خود و با القائات شیطانی میلیونها فاشیست راسیست فارس-مانقورت دست به کار شده و انسان ریشه در هوای تورک را در خاک نژادپرستی ایرانی و پانفارسیسم ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان می کارد و این گونه است که میلیونها مانقورت ساخته شده و می شود. مانقورت خودستیز دقیقاً مثل خوره و سلولهای سرطانی تمامی پتانسیل و داشته های ملی ملت تورک را هدف قرار داده و آلوده می کند و به تحلیل می برد و ملت تورک را

به تمامی نابود می کند؛ یعنی عملاً تبدیل به جزئی از اجزای پروژهٔ تورک ستیزی صلیبی پارسی- ایرانی می شود.

هرچند این تحمیل گرسنگی در ایران فاشیست زدهٔ پانفارس، به ملل غیر فارس عمومی است و مختص ملت تورک نیست؛ اما باید توجه داشته باشیم که این گرسنگی دادن به ملت تورک به منظور کوچانیدن میلیونها انسان از همه جا و همه چیز بی خبر این ملت از شهرها و روستاهای سرزمین مادری اش و در نتیجه «بی ریشه» و «بی اصل» و «بی هویت» کردنش در غربت و آسیمیله و مانقورتکردن راحت تر و سریع تر انبوه میلیونی انسانهای ملت تورک از طرف حاکمیت ضد تورک پانفارس در سدهٔ اخیر در کل ایران انجام گرفته و می گیرد. استعمارگران ضدبشر صلیبی ضد تورک روسیه، چین و در مخصوصاً در رأس آنها انگلستان با اعمال سیاستهایی به غایت ضد انسانی، انسان تورک را در روسیه و چین و ایران و کل آسیای میانه و آسیای غربی و خاورمیانه گرسنه کرده اند و گرسنه نگه می دارند تا به کلی مهار و کنترل کنند؛ کوچ بدهند؛ آسیمیله و مانقورت و ضد تورک و در نتیجهٔ نابود کنند و این ناجوانمردانه ترین و پلیدترین و ضد انسانی ترین سیاستها و روشهای استعمار صلیبی است که در حق ملت تورک در کل جهان صورت می گیرد.

به فرمودهٔ استعمار صلیبی انگلستان، ایجاد قحطیهای مصنوعی، بیکاری، فقر و در گرسنگی مزمن نگه داشتن ملت تورک در سرزمین بهشت آسا و پر برکت آزربایجان و کل یوردهای تورک ایران، فاشیسم راسیست فارس حاکم بر ایران در سدهٔ اخیر میلیونها انسان تورک را وادار به ترک دیار و مهاجرت کرده است؛ به کجا؟ به تهران، کرج، اصفهان، شیراز، مشهد، یزد، بندرعباس، بوشهر و ... . تهران از زمان رضا پالانی قطب اصلی صنعت و کسب و کار و تجارت شده است و هنوز هم هست؛ اصفهان از زمان رضا پالانی تا به حال «منچستر ایران» و قطب مسلم صنعت و توریسم است و فاشیسم راسیست فارس اندیشهٔ «اصفهان نصف جهان» را به قیمت خالی از سکنه کردن و «روستای بزرگ» کردن «تبریز» در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی ایران جامهٔ عمل پوشانده است و شیراز نیز همین طور قطب گردشگری و کانون تمدن جعلی ایرانی- آریایی و مشهد نیز

همین طور و یزد و کرمان را پر و لبریز از کارخانجات و شرکتهای تولیدی مولد و مادر کرده اند؛ عسلویه را تأسیس و پر از هزاران هزار کارخانه و شرکت مادر کرده اند؛ کارخانجات و شرکتهای غول آسایی که وجهه بین المللی دارد و هزاران مهندس و کارگر اروپایی و چینی و روسی در آن کار می کنند؛ و پارس جنوبی، آه پارس جنوبی! در همهٔ این کارخانه ها و شرکتهای مولد مادر فقط «انسانهای فارس- مانقورت» حق کار و کسب درامد داشته و دارند. دیگر چه بگوییم؟! این به بهای چه بوده است: به بهای عدم تأسیس هیچ گونه کارخانه و شرکت مادر و مولد در آزربایجان جنوبی و کل ائلها و یوردهای تورک نشین ایران، به بهای خیانت به ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران.

بر اساس این سیاست شیطانی فاشیسم راسیست فارس در گرسنگی دادن اجباری و تحمیلی به ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل یوردهای تورک ایران به قصد ایجاد کلانشهرهایی با جمعیت جعلی با هویت جعلی سیاسی تورک ستیز، عرب ستیز و دیگری ستیز فارسی- ایرانی بوده است که از میلیونها انسان ملت گرسنه، بیکار و دربه در تورک آزربایجان جنوبی، بیش از ۶۰ درصد از این ملت بزرگ، از روستاها و شهرهای تبریز، اردبیل، اورمو، زنگان، همدان، قزوین و غیره به کلانشهرهای تهران، کرج، اصفهان، مشهد، شیراز، بوشهر، بندرعباس، بوشهر، یزد، کرمان و غیره و مخصوصا به شهر و استان «تهران» و استان جعلی البرز و شهر «کرج» برای همیشه کوچیده اند و خیلیهایشان در قوم جعلی فارس آسیمیله و حل و هضم و جذب شده اند و جزئی از ملت جعلی ایران (بخوانید قوم جعلی سیاسی و مصنوعی و استعمارساختهٔ فارس) قلمداد می شوند؛ اما امکان رنسانس و احیای دوبارهٔ این ملت بزرگ، حتی آسیمیله شده ها، در هر زمانی هست و ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران فقط با بیدارسازی بی وقفه و بی امان کل انسانهای ملت تورک در کل مناطق تورک نشین ایران قادر هستیم این روح مقدس تورک را دوباره در کالبد مرده و افسردهٔ میلیونها انسان تورک آسیمیله شده که از اصل خود دور و جدا مانده اند، بدمیم و ملت تورک را دوباره زنده و متحد بکنیم و به میدان مبارزه و گرفتن آزادی و استقلال از فاشیسم راسیست فارس بکشانیم.

بررسی تحلیلی سیاست ضدبشری استعمار صلیبی: «تورک را گرسنه نگه دار و وادار به کوچ و آسیمیله و مانقورت ضد تورک کن» و تبعات دهشتناک آن برای ملت تورک آزربایجان و کل ایران

این سیاست «تورک را گرسنه نگه دار و وادار به کوچ و آسیمیله و مانقورت ضد تورک کن» فقط مختص بزرگترین ملت ایران، ملت تورک آزربایجان نبوده و نیست، بلکه صد سال است که شهرهایی مانند تهران، اصفهان، مشهد، شیراز، یزد و غیره را پر از کارخانه، شرکت و ثروت کرده اند و تورکها را از کل ائلها و یوردهای تورک در کل ایران و نه تنها از آزربایجان جنوبی، با سیاست گرسنگی تحمیلی به این شهرها وادار به مهاجرت کرده و با تبلیغات کل رسانه های خود به این شهرها «هویت جعلی فارسی» داده و کوشیده اند که این انبوه انسانهای تورک را آسیمیله و مانقورت ضد تورک کنند؛ برای نمونه تورکهای افشار خوراسان را از بجنورد، شیروان، فاروج، قوچان، درگز، کلات، اسفراین، سبزوار، نیشابور، سرولایت، جوین، جغتای، نقاب و روستاهای تابعه، یعنی افشار یورد/ خوراسان ائلی به «مشهد» کوچانده و ضد تورک کرده اند و جالب این که تا صد سال پیش و در زمان محمدتقی خان پسیان، والی قهرمان تورک خوراسان، مشهد اساساً تورک نشین بوده است و از زمان روی کارآمدن رضا پالانی فارسها را از کل خوراسان و یزد و کرمان و غیره به خوراسان و مخصوصا مشهد کوچانیده و با قدغن کردن زبان تورکی و اموزش و پرورش به زبان تورکی و انتشارات و چاپ و نشر کتابها و مجلات و روزنامه های تورکی و تحقیر و تمسخر و توهین به انسان تورک، هویت شهر مشهد را از هویت تورکی به فارسی تغییر داده اند. در مورد تورکهای قاشقای، ترکان قزلباش شاهسون، و طوایف و ایلات بیات، افشار، بیگدلی، استاجلو، خلج، اینانلو، بهارلو، نفر ، ایلات تورک آغاجری و قره جری کهکیلویه و بوجاقچی (بیچاقچی) هم دقیقاً همین سیاست ضدبشری اعمال شده و میلیونها انسان ملت تورک از تیره ها و طایفه های مذکور، بیش از نیمی از ملت تورک یادشده در مرکز و جنوب ایران، به «شیراز»، «اصفهان»، «کرمان» کوچ داده اند و جالب این که به این شهرها و استانها نیز دقیقاً مثل مشهد، به تمامی هویت جعلی فارس داده اند، تا راحت تر بتوانند میلیونها تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران را آسیمیله و

مانقورت کنند. در مورد تورکمن ائلی چون ملت تورک تورکمن به خاک و سرزمین آبا و اجدادی خود سخت دلبسته بودند نتوانستند برنامهٔ صلیبی کوچ از سرزمین مادری را بر این ملت تحمیل کنند پس فارسهای زابل و سیستان را به این سرزمین بهشت آسا کوچ دادند و در تغییر جمعیت به نفع عنصر فارس کوشیدند. با توجه به واقعیت تلخ پدیدهٔ مهاجرت بیش از نیمی از ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران به استانهای تهران، خراسان مرکزی (مشهد)، کرج، قوم، مرکزی، اصفهان، فارس (شیراز)، کرمان و غیره مسئلهٔ ملت تورک و حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و حدود و ثغور آن مسئله ای حیاتی و مهم است و باید و باید و باید روی آن فکر کنیم و درست تصمیم بگیریم و عمل کنیم.

آزربایجان جنوبی می تواند با پیوستن به یوردهای تورک نشین ایران به سوی مرکز، جنوب و شرق ایران توسعه یابد

با توجه به آنچه گفته شد، آزربایجان جنوبی می تواند با همت ملت تورک از جنوب و با واسطهٔ استان مرکزی به مناطق تورک نشین اصفهان جعلی اصفهان به قاشقای یوردو در مرکز و جنوب ایران (مناطق تورک نشین استانهای فارس، چهارمحال و بختیاری، بوشهر وصل شود تا به خلیج کنگر («کنگر کؤرفزی»: خلیج فارس جعلی) و در شرق از طریق مناطق تورک نشین استان تهران و سمنان و گیلان و مازندارن و به تورکمن ائلی و افشار ائلی (خوراسان ائلی) وصل شود. اینها را شاید برخی از ملتچیهای تورک آزربایجان خیال بدانند؛ ولی همانها در پاسخ به این سؤال بسیار مهم، حیاتی و حیثیتی که «حرکت ملی آزادیبخش ملت تورک آزربایجان و کل ایران، با میلیونها انسان تورک که در سدهٔ اخیر با سیاستهای ظالمانهٔ فاشیسم راسیست فارس به تهران و کرج و قزوین و قوم و مرکزی و اصفهان و فارس و بوشهر و مشهد و غیره کوچیده اند چه باید بکند؟» سکوت اختیار می کنند و به فکر فرو می روند. شاید امثال مرا ایده آلیست، رمانتیست و خیالپرداز هم بدانند؛ ولی من با آوردن فاکتهایی در همین مقاله اثبات خواهم کرد که باید برای رسیدن به آزادی از چنگال استعمار و اشغال فاشیسم راسیست فارس «باید از تمام پتانسیل خود و از تمامی انسانهای ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل یوردهاو ائلهای تورک ایران به نحو احسن و اکمل

استفاده کنیم»، وگرنه اگر بخواهیم فقط به روستاهای تهی از سکنه و شهرهای نیمه خالی شدۀ تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان، قزوین (استانهای آزربایجان شرقی و غربی و اردبیل و زنگان و همدان، قزوین) اکتفا کنیم و از تهران و کرج و قوم و مرکزی (اراک، ساوه، فراهان و غیره) و گیلان و مازندران و غیره چشم بپوشیم پیروزی ما و آزادی ملتمان در حد آمال و آرزوهای دست نیافتنی خواهدبود. همان طور که قبلا در مقالۀ « بهوش ملت تورک آزربایجان، جمهوری اسلامی ایران آزربایجان را خالی از ارتش و مهمات کرده است؛ خطر فاشیسم تروریست اشغالگر کورد نزدیک است» نوشته و هشدار داده ام، جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت فاشیستهای راسیست ضد تورک پانفارس فارس- شیعه) همۀ پادگانهای آزربایجان جنوبی را با انحلال لشکرها و تیپهای ارتش ایران در آزربایجان جنوبی از یک سو و خارج کردن تسلیحات، مهمات، تجهیزات نظامی و هوایی از جمله تمامی هواپیماهای جنگنده، و خالی کردن انبارهای مهمات ارتش ایران در معرض تروریستهای فاشیست ضدبشر متجاوز و اشغالگر کورد قرار داده است و مهم این که فقط پادگان سویوق بولاق (مهاباد جعلی) را نگه داشته است که در صورت سقوط رژیم دقیقاً مثل اوایل انقلاب اسلامی، تروریستهای متشکل بین المللی کورد، که هم اکنون نیز به کمک قدرتهای صلیبی ضد تورک تا به دندان تسلیح شده و آماده اند، با تاراج سلاحها و مهمات پادگان سویوق بولاق نیز تجهیز شده و پروژۀ تورک کشی صلیبی را این بار در مقیاس بسیار گسترده تر از سال ۱۳۵۸ هـش به انجام برسانند. بیداری ملی ملت تورک در تهران و کرج و قزوین و اراک و قیام آنها سبب می شود که فاشیسم راسیست فارس به فکر حفظ این شهرها بیفتند و از کمک به فاشیسم راسیست کورد در آزربایجان غربی، زنگان و همدان، قزوین غافل شوند. پیداست که ما ملت تورک آزربایجان از تمامی جهات جغرافیایی مورد حمله فاشیسم راسیست فارس- کورد هستیم و اگر استراتژیست قوی باشیم می توانیم از همۀ نیروهای تورک کل ایران به نفع حرکت ملی بهره ببریم و در همۀ جبهه ها سرباز وطن تورک داشته باشیم.

مزایای استفاده از کل پتانسیل عظیم ملت تورک برای آزادی و استقلال سیاسی این ملت

استفاده از کل پتانسیل ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران سبب می شود که فاشیسم راسیست فارس ما را در «سنگر تبریز» و تصویر رقص کوردی اینستاگرام حسن روحانی فراماسون ضد تورک ذاتی و پروژهٔ مسخره و مزخرف «تاوریژ» و سخنرانی مزخرف تر مانقورت خودفروختهٔ ساتقین احقر ارذل، جواد طباطبایی و غیره نتواند زمین گیر کند؛ چنان که هم اکنون با فاکتهای این مقاله ثابت خواهیم کرد که متأسفانه با غفلت و عدم آگاهی رهبران و سردمداران حرکت ملی ملت تورک، این کار را کرده است. چشمها را خوب باز کنیم و کل ملت تورک را در کل ایران فارس زده ببینیم و کل انسانها، نیروها و سربازان خود را خوب و عاقلانه بچینیم. به نظر من رهبری می تواند موفق شود که دورهٔ نظامی دیده باشد و به علم استراتژی آشنا باشد. این استفاده از کل پتانسیل عظیم، میلیونی و ارزشمند ملت تورک در کل آزربایجان جنوبی و کل ایران، سبب بالا رفتن قدرت چانه زنی ما دربارهٔ تمامی ائلها و یوردهای تورک، علاوه بر آزربایجان جنوبی شود. صرف استفاده از این پتانسیل عظیم، میلیونی و ارزشمند سبب می شود که تمرکز فاشیسم راسیست فارس از تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان، قزوین به هم بخورد و به دیگر شهرها و نقاط دیگر کشیده شود و فشار آزادیخواهی و حق طلبی کل ملت تورک در کل ایران همه جانبه شود و دشمن نتواند همهٔ نیروی اهریمنی خود را به همراه فاشیسم راسیست تروریست کوردی برای سرکوب ملت تورک در تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان، قزوین و اشغال این شهرها متمرکز کرده و به کارگیرد؛ در نتیجه رشتهٔ کار به کلی از دستش دربرود. البته ما نباید از بیش از ۲۰ میلیون انسان مهاجر تورک آزربایجانی به راحتی گذر کنیم. ۲۰ میلیون جمعیت کمی نیست که به فاشیسم راسیست فارس ببخشیم.

اکنون بیشتر جمعیت ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران در استانهای تهران و البرز هستند

اکنون و بعد از گذشت حدود ۹۷ سال از سلطهٔ شیطانی فاشیسم راسیست فارس بر آزربایجان جنوبی و کل ایران، بیش از نیمی از ملت تورک آزربایجان در استان تهران (شهر تهران و شهرستانهای اطراف آن: اسلامشهر، پاکدشت، دماوند، رباط کریم، ری، شمیرانات (تجریش)،

شهریار، فیروزکوه، قدس، ملارد، ورامین) زندگی می کنند. البته همین جا بگوییم که استان تهران و البرز جعلی از دیرباز خاک ملت تورک بوده و هست و تورکان بومی و اصیل فراوانی در شهرهای یادشده در بالا علاوه بر مهاجران آزربایجانی وجود دارند.

نکته این جاست که بیش از ۸ میلیون تورک که در خود شهر تهران و مخصوصا در مناطق جنوب تهران که اساساً حاشیه نشین و بیکار یا کارگر ساده و بدبخت و دربه در هستند، طبق تاریخ و قیام شکوهمند و ملت ظلم ستیز تورک آزربایجان در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هـ‌ش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵م. در اکبرآباد، اسلام‌شهر، رباط کریم، سلطان‌آباد، صالح‌آباد پتانسیل عظیم، میلیونی، ارزشمند، غنی و خوب برای ملتچی تورک شدن و قیام علیه فاشیسم راسیست فارس دارند و البته بسیاری از این انسانها ملتچی تورک هستند و نیاز به دلگرمی و راهنمایی رهبران و سردمداران و فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، برای «آگاهی ملی»، «به خودآمدن»، «ایجاد و رشد شعور ملی تورکی» و «بازگشت هویتی به خویشتن» دارند و ما فعالان حرکت ملی باید و باید و باید روی این پتانسیل عظیم و ارزشمند ۸ میلیونی در تهران تمرکز کامل کنیم. به نظر من، سیاست اغلب رهبران و سردمداران حرکت ملی ملت تورک آزربایجان که صرفاً بر تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان، قزوین متمرکز شده اند، اشتباه مطلق و محض است. من طرفدار نظریهٔ «تورک ائلی» و عدم مرکزیت و اولویت دادن به آزادی و استقلال ملت تورک در آزربایجان جنوبی نیستیم، ولی چه اشکالی دارد از همهٔ پتانسیل ملت تورک در کل ایران بهترین استفاده ها ببریم و ابتدا کل آزربایجان جنوبی و سپس کل ملت تورک را در کل یوردهای تورک ایران آزاد کنیم؟

هیچ کس که ادعای حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی می کند، نمی تواند واقعیت وجود بیش از ۱۲ میلیون انسان تورکی که به سبب سیاست ظالمانه و ضدبشری فاشیسم راسیست پانفارس حاکم در سدهٔ اخیر از روستاها و شهرهای آزربایجان، تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان، قزوین به تهران و کرج و شهرستانهای استان تهران و استان جعلی البرز کنونی کوچیده اند، نادیده بگیرد. به راستی چرا از این پتانسیل عظیم، آن هم درست در قلب ایران و کانون اصلی فاشیسم راسیست فارس صرف نظر کنیم؟ چرا نام خود را ملتچی تورک بگذاریم و بیش از ۱۲

میلیون انسان تورک را در تهران و کرج با دستهای خود به فاشیسم راسیست ضد تورک فارس تقدیم کنیم؟!

عدم استفاده از پتانسیل عظیم انسانهای ملت تورک در استانهای تهران و البرز مثل بازی شطرنج بدون مهرهٔ وزیر است

این کار صرف نظر کردن از پتانسیل ارزشمند وجود ۱۲ میلیون تورک در تهران و کرج درست به آن می ماند که ما و فاشیسم راسیست فارس در دو سوی صفحهٔ شطرنج نشسته ایم و با او بازی می کنیم؛ ولی در همان ابتدای بازی، با حماقت و ساده دلی تمام، ارزشمندترین مهرهٔ خودمان، یعنی وزیر (ملکه) را به حریف کارکشتهٔ نیرنگ باز بی رحم و ناجوانمرد فاشیست راسیست ضد تورک خودمان آوانس می دهیم! این گذشت و اغماض و ارفاق و مساعدهٔ احمقانه و ابلهانه و بی دلیل، آن هم به خطرناکترین دشمن ذاتی خونخوار هستی و هویت و جان و مال و ناموس ملت تورک چه معنایی دارد در حالی که که مجبوریم برای پیروزی در این بازی حتی از ساده ترین مهره های و «سربازان» خودمان هم بهترین و موثرترین استفاده ها را بریم؟ میرجعفر پیشه وری بزرگ، اشتباهی بزرگ کرد و زنگان و سویوق بولاق (مهاباد جعلی) را به فاشیسم راسیست ضد تورک فارس و کورد آوانس داد، چه شد؟ آیا فاشیسم راسیست فارس در زنگان در سال سیاه ۱۳۲۵ هـ.ش. نسل کشی دهشتناکی انجام ندادند که هنوز هم که هنوز است، انسانهای ملت تورک در زنگان کابوس آن را دارند و از مادرش آزربایجان دل چرکین هستند؟ ما فعالان حرکت ملی ملت تورک و مبارزان راه آزادی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران نه تنها هیچ آوانسی به فاشیسم راسیست فارس- کورد نخواهیم داد، بلکه کلیه آوانسهایی که با اشتباه رهبران گذشته، بنا به هر دلیل داده شده پس خواهیم گرفت و از هیچ اجتماع انسانی ملت تورک و حتی یک وجب از خاک تاریخی سرزمین مادری ملت تورک آزربایجان و خاک تاریخی کل یوردهای تورک ایران چشم پوشی نخواهیم کرد. این امر ممکن نیست مگر با استفاده از کلیهٔ پتانسیل ملت تورک در کل ایران. پیداست که در هر شهر و استانی، اگر اکثریت جمعیت، تورک باشند و آن شهر و استان از نظر جغرافیایی چسبیده به خاک آزربایجان جنوبی باشد، آن خاک مال آزربایجان جنوبی است. بر

اساس این، استانهای تهران و البرز و مرکزی و قوم (قم جعلی) نیز جزء خاک آزربایجان جنوبی بوده و هستند.

اگر امروز ملت تورک خودمان را در همهٔ شهرها و روستاهای ایران بیدار و آگاه و روشن نکنیم و صاحب ملت تورک خودمان نوشیم فاشیسم راسیست فارس این ملت را صاحب خواهدشد

واقعیت این است که اکنون پس از صد سال از شروع سیاستهای نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضدآزربایجان فاشیسم راسیست فارس به سردمداری پهلویسم و خمینیسم، بیش از ۶۰ درصد ملت تورک آزربایجان در خارج از محدودهٔ سرزمینی آن هستند: استان جعلی البرز (کرج و شهرستانهای اطراف آن) اساساً تورک نشین است و در استانهای قوم (قم جعلی)، قزوین (شهرستانهای قزوین، آبیک، البرز (الوند)، بویین زهرا، تاکستان) و استان جعلی مرکزی (شهرستانهای اراک، آشتیان، تفرش، خمین، خنداب، دلیجان، زرندیه (مامونیه)، ساوه، شازند، کمیجان، محلات) که به تصریح دیوان لغات الترک شیخ محمود کاشغری، «خاک تاریخی تورکان و جزو توران باستانی» هستند، میلیونها تورک اصیل آزربایجان به همراه تورکان اصیل خلج، تورکان قزلباش شاهسون و تورکان طوایف بیات، افشار، بیگدلی، استاجلو، اینانلو، قاشقای و غیره در این شهرهای یادشده و مخصوصا در روستاهایشان زندگی می کنند و پیداست که این استانها نیز خاک تاریخی پیوسته به آزربایجان جنوبی بوده و هستند.

با توجه به وجود میلیونها تورک در استانهای اصفهان و شیراز و کرمان و مشهد و غیره باید از هم اکنون فکری برای استفادهٔ بهینه از این پتانسیل عظیم، میلیونی و ارزشمند انسانی ملت بزرگ تورک کرد وگرنه فردا بسیار دیر خواهدبود. چرا که دشمن ما، فاشیسم راسیست فارس حاکم بر ایران چه جمهوری اسلامی ایران و چه اوپوزیسیون به ظاهر مخالف آن، هرگز و هرگز و هرگز بیکار ننشسته اند و روز و شب برنامه و نقشه و توطئه و جریان سازی و بازی است که توسط اربابان صلیبی حامی خود دریافت و توسط حاکمیت و کل رسانه های سیاسی فارسی زبان داخل و خارج از ایران، یعنی تلویزیونها، رادیوها و سایتهای اینترنتی صلیبی- ماسونی ماهواره ای نژادپرست

فارس پرست کورد پرست ارمنی پرست مثل صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، «دیدگاه» Didgah Tv، تلویزیون اندیشه Andishe Tv، کانال جدید Kananl Jadid، پارس تی وی Pars Tv، ایران اینترنشنال Iran International، ایران فردا IRAN-E-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv، ایران آریایی، تلویزیون رها، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، کانال ۱ ، رادیو زمانه، دویچه وله، یورونیوز، میهن تی وی به اجرا درمی آورند؛ یعنی ایران را به کل ملتهای ایران و جهان، به کلی «فارس» و از نظر ملی و قومی یکدست معرفی می کنند و با اجرای پروژه های صلیبی ضد تورک مشغول کنندۀ افکار عمومی ملت تورک و فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران که ما فعالان حرک ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران به عنوان «جریان سازیها و بازیهای سیاسی فاشیسم راسیست صلیبی ضد تورک فارس» از آن نام می بریم، ما را به کلی از مسائل اصلی، مهم و حیاتی مان مثل وجود پتانسیل ارزشمند چند ده میلیونی ملت تورک آزربایجان و کل ایران در خارج از استانهای اردبیل، آزربایجان شرقی و غربی و زنگان، همدان، قزوین و غرب استان گیلان و خطر تروریسم کورد و امثالهم به کلی غافل کند. ما با این نوشته ها عملاً در حال رهبری این حرکت هستیم؛ اما باید همۀ داشته ها و پتانسیلهای خود را در رهبری حرکت ملی به منظور رسیدن به پیروزی بر فاشیسم راسیست فارس در نظر بگیریم و انسانهای ملت تورک را خوب رهبری کنیم؛ آن هم به صحیح ترین و کم هزینه ترین و بهترین استراتژیها. پیداست که پخش کردن شبانۀ سی دی های بیدار کننده، دیوارنویسی، پول نویسی اتوبوس خط واحدنویسی، پخش اعلامیه های بیدارکننده، باز کردن گروههای تلگرامی خانوادگی و قومی و و غیره هزینه های مالی است که ما باید و باید و باید در تهران، کرج، قزوین، اراک، ساوه، قوم و غیره بپردازیم تا مجبور نشویم فردا از «جان» خودمان هزینه کنیم.

چه بسا اگر ما خودمان صاحب بیش از ۱۲ میلیون انسان تورک خودمان در تهران و کرج نشویم، فاشیسم راسیست فارس توسط کل رسانه های خود، رسانه های داخل ایران و خارج از آن مثل تلویزیونها، رادیوها و سایتهای اینترنتی صلیبی- ماسونی ماهواره ای نژادپرست فارس پرست کورد

پرست ارمنی پرست مثل صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، «دیدگاه» Didgah Tv، تلویزیون اندیشه Andishe Tv، کانال جدید Kananl Jadid، پارس تی وی Pars Tv، ایران اینترنشنال Iran International، ایران فردا IRAN-E-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv، ایران آریایی، تلویزیون رها، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، کانال ۱ ، رادیو زمانه، دویچه وله، یورونیوز، میهن تی وی و غیره از غفلت انسانهای ملت تورک سوء استفاده کرده و با پروپاگاندا و عوام فریبی، صاحب این پتانسیل ارزشمند شده و میلیونها تورک آسیمیله شده و مانقورت را مسلح کرده و به سوی ملت بی دفاع و بی سلاح ما در تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان، قزوین بفرستد.آری! ما در یک «نبرد نابرابر و ناجوانمردانه» با کل جهان صلیبی ضد تورک هستیم نه فقط با فاشیسم راسیست فارس- کورد-ارمنی». آری! ما در جنگی بسیار ناجوانمردانه و ضد انسانی و نابرابر هستیم و تنها سلاح ما، فقط و فقط و فقط رشد آگاهی و شعور سیاسی و ملی تورکی ملت تورک خودمان است و بس. آری! اگاهی ملت تورک سبب آزادی آزربایجان جنوبی، قاشقای یورد، خوراسان یورد، تورکمن یورد و تمامی یوردهای تحت اشغال فاشیسم راسیست فارس- کورد می شود و «جهل» ملی ملت تورک، او را باز در اشغال و استعمار و استثمار و غارت فاشیسم راسیست فارس- کورد نگه می دارد.

ایجاد و حفظ خفقان صد سالهٔ داخلی و خارجی صلیبی علیه ملت تورک برای حفظ سلطه و هژمونی فاشیسم راسیست فارس بر ملت تورک آزربایجان و کل ایران

دشمن صلیبی بین المللی ما ملت آزادیخواه و استقلال طلب تورک، صدها رسانه و مدیای شبانه روزی در اختیار دارد و ما فقط یک تلویزیون در ماهواره (گوناز تی وی) و دو تلویزیون اینترنتی دائماً فیلتر شده (آراز نیوز و اغوز تی وی) و چند سایت فیلتر شده (آذوح، گاماج، گاموح، یئنی گاموح، گادتب، میللی یول و غیره) و چند کانال و گروه تلگرامی به شدت تحت کنترل و جاسوسی و تخریب حاکمیت داریم. خفقانی که حاکمیت صلیبی به شدت و ذاتاً ضد تورک جمهوری اسلامی ایران بر کل شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی و کل ایران حاکم کرده است و فضا را طوری

امنیتی- پلیسی- نظامی- اطلاعاتی کرده است، که در جریان یورش به قلعهٔ بابک دیدیم و حتی صدای اعتراض سازمان عفو بین اللمل را هم درآورد و بعد از آن دیدیم که چند جوان تورک ملتچی، آیدین ذاکری و دوستانش در حین صعود به قلهٔ ساوالان چگونه با هجوم وحشیانهٔ مأموران امنیتی ایران دستگیر و شکنجه و زندانی شدند، این خفقان سیاسی- فرهنگی- اجتماعی را کدام ملت در کجا، تجربه کرده است؟

فاشیسم راسیست فارس به راستی به دستور اربابان صلیبی خودش، استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان، سیاست «خفه کردن حرکت ملی آزادیبخش و استقلال طلب ملت تورک را در نطفه» در پیش گرفته است. به جرأت می توان گفت که هیچ ملتی، به جز ملت تورک، خفقان و سرکوب پلیسی- سیاسی- امنیتی را که ما در آزربایجان جنوبی و کل ایران می کشیم، به استثنای ملت تورک اویغور در تورک یوردو شرقی، اشغال شده توسط فاشیسم راسیست ضد تورک ذاتی چین، تجربه نکرده و نمی کند. آری! نبرد ما خیلی خیلی خیلی نابرابر و ناجوانمردانه است و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با ایجاد دستگاههای جهنمی جاسوسی و رصد، کلیه حرف زدنها و نوشتنها و ایمیلها و کوچکترین اقدامات و حرکات ما فعالان حرکت ملی را در آزربایجان جنوبی و کل ایران با دقت و شدت تمام رصد و سرکوب می کند. این بوده و هست مأموریت صلیبی جمهوری اسلامی ایران: پاسداری از منافع فاشیستی- راسیستی قوم مجعول فارس یا در واقع «پارسداری شدید و شبانه روزی» در پوشش مذهب جعلی سیاسی تشیع مجوسی شعوبی صلیبی ضد تورک، ضد عرب، ضداسلام و ضد انسان.

البته به خوبی می دانیم که این خفقان و سرکوب خونین پلیسی- امنیتی مختص و منحصر به ۴۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیست و حاکمیت پهلوی ۵۷ سال تمام با شدت و حدتی بیشتر و ناجوانمردانه تر از جمهوری اسلامی ایران همان خفقان پلیسی- امنیتی را به منظور پارسداری صلیبی ضد تورک حاکم کرده بودند. سؤال مهم و حیاتی من در این جا این است: وقتی ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران و ما مبارزان راه آزادی و استقلال ملت تورک از چنگ فاشیسم راسیست فارس صد سال است که به هیچ وجه «آزادی» نداریم و در

«خفقان مطلق» به سر می بریم؛ کلیه روزنامه ها، مجلات و کتابها و انتشاراتیهای ما ممنوع و بسته شده و جشن کتابسوزی در زیر پای مبارزان اعدام شدهٔ ما که بالای چوبهٔ دار می رقصیدند برپا شده است، آیا حجم کنونی بیداری شعور ملی تورکی و آزربایجانی در میان انسانهای ملت تورک در آزربایجان و کل ایران، برای قیام ملی ملت تورک برای آزادی از سلطهٔ فاشیسم راسیست ضد تورک فارس و استقلال آزربایجان جنوبی و کل یوردها و ائلهای تورک کافی است؟ آیا اگر رفراندمی آزاد برگزار شود قدرتهای صلیبی سلطنت بین رضا پالانی و استقلال آزربایجان، ملت تورک را مجبور به انتخاب کند، آیا ملت گرسنه و دربدر از همه جا و همه چیز بی خبر تورک آزربایجان، که صد سال است زیر سلطهٔ تبلیغاتی نژادپرستانهٔ فاشیسم راسیست فارس قرار دارند، و صد سال است که هر گونه فعالیتهای بیدارکنندهٔ ما مبارزان راه آزادی ملت تورک را در نطفه خفه کرده اند، آیا با دمدمه و وسوسهٔ شیاطین نژادپرست ضد تورک فارس، مثل همیشه به آنها وعده «نان، مسکن، آزادی، آبادی و ...» می دهند، مثل همیشه فریفته نخواهندشد و رضا پالانی و سلطنت پهلوی را انتخاب نخواهندکرد؟ رفراندم زمانی جواب می دهد که وقتی قدرتهای صلیبی جهان و حاکمیتهای نوکر آنها، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، صد سال به فاشیسم راسیست فارس آزادی و امکانات داده که با شدت و حدت تمام و با استفاده از تمام پتانسیل نژادپرستانهٔ ضدبشری اش ایران را صرفاً فارس معرفی کرده و با تبلیغات سیاسی ضدعلمی نژادپرستانهٔ ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان، در پوشش علم برای قوم جعلی فارس هویت و تاریخ و فرهنگ جعلی تراشیده و کل مدیای داخل و خارج از ایران صد سال تمام در اختیار نخبگان تا مغز استخوان فاشیست و راسیست ضد تورک و ضد عرب و ضد دیگری فارس قرار داشته، حداقل ده سال به ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران آزادی بدهد تا ما هم آزادانه و بدون خفقان با ملت تورک خود حرف بزنیم و حرفهایمان را بدون خطر دستگیری و شکنجه و زندانی شدن و سر به نیست شدن با آزادی کامل بزنیم. ولی آیا با توجه به حقیقت وجود دستگاه حاکمیتی و خفقان و سرکوب سیاسی تحمیل شده بر ما، نشستن و فعالیت نکردنمان مخصوصا در تهران و کرج و قزوین و قوم و اراک و ساوه و رشت و غیره به نفع ماست؟ چرا نباید سی دی های

بیدار کننده را با سرمایه های اندک خود تولید و شبانه و پنهانی در خانه های میلیونها تورک ساکن در این کلانشهرها پخش نکنیم؟ آری! فاشیستهای راسیست پانفارس و اربابان صلیبی آنها به خوبی از جمعیت انبوه دهها میلیونی ملت تورک در تهران و کرج و قزوین و قوم و اراک و ساوه و رشت و غیره خبر دارند، برای همین گاه از «رضا پهلوی و سلطنت او» دم می زنند و گاه از «جمهوری ایرانی» و «جمهوری دوم». وحشت انها این است که مبادا در بحبوحهٔ سقوط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران سر رشتهٔ کار از دست فاشیسم راسیست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان فارس به در برود و ملت تورک و عرب و تمامی ملل غیر فارس برای آزادی سرزمینشان از اشغال و استعمار و چپاول صد سالهٔ فاشیسم راسیست فارس قیام کنند و پیروز شوند. اما آیا وجود خفقان داخلی و خارجی بی محابا و گسترده و مسلم علیه ملت تورک می تواند بهانه ای برای نشستن و هیچ کاری نکردن باشد؟ به صراحت می گویم من صد در صد موافق تظاهرات ملت تورک در شهرهای آزربایجان جنوبی هستم، ولی نه اکنون و نه زمانی که پروسهٔ بیداری شعور ملی میلیونها تورک در تهران و کرج و قوم و اراک و ساوه و رشت و سنندج و مشهد و اصفهان و شیراز و غیره کال و ناپخته است. نه اکنون که تکلیف خودمان را میلیونها تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران مشخص نکرده ایم.

چه دلیلی داریم که از بیش از ۲۰ میلیون انسان خودمان در تهران و کرج و قوم و اراک و ساوه و اصفهان و رشت و مشهد و ... به همین راحتی چشم بپوشیم و پیگیر سرنوشت آنها نشویم؟

به راستی چه دلیلی داریم که از این بیش از ۲۰ میلیون انسان خودمان در تهران و کرج و قوم و اراک و ساوه و اصفهان و رشت و مشهد و ... به همین راحتی چشم بپوشیم و پیگیر سرنوشت آنها نشویم؟ مگر نه در این که در این سدهٔ سیاه، فاشیسم راسیست فارس حاکم با خالی کردن شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی این میلیونها تورک را به صورت اجباری و با سیاست ضد انسانی و نژادپرستانهٔ گرسنه نگه داشتن تحمیلی و عدم تخصیص کمترین بودجه و عدم احداث کارخانجان و شرکتهای مولد مادر، به تهران و کرج و کلانشهرهای دیگر کوچانده است؟ مگر نه این است که از

هر «خاندان تورک» و هر «نام خانوادگی ملت تورک» در تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان، قزوین بیش از نیمی از آنها، که خیلیهایشان «بزرگ و ریش سفید خاندان» هم هستند، در تهران و کرج و قوم و اراک و اصفهان و مشهد و امثالهم هستند؟ با بیش از ۲۰ میلیون انسان، با برادران و خواهران و برادرزاده ها و خواهرزاده ها و عموها و داییها و عمه ها و خاله ها و عموزاده ها و دایی زاده ها و عمه زاده ها و خاله زاده های خودمان در تهران و کرج و دیگر شهرهای فارس نشین تلقی شدۀ ایران چه خواهیم کرد؟ اینها سؤالات اساسی و بسیار مهم و حیاتی ماست و باید و باید و باید از هم اکنون برایش جواب درست پیدا کنیم. به راستی با این همه انسان تورک آزربایجانی و غیرآزربایجانی چه خواهیم کرد؟

بررسی تحلیلی موضوع مهم و حیاتی وحشت حاکمیت فاشیست پانفارس جمهوری اسلامی و کل فاشیستهای راسیست پانفارس از بیداری تورکهای تهران

من بارها و بارها و بارها در مقالات و کتابهای خودم مخصوصا در مقالۀ «هجوم پان ایرانیستها به غرفۀ آذر تورک در نمایشگاه کتاب تهران و لزوم تغییرات اساسی در استراتژی مبارزه حرکت ملی ملت تورک آزربایجان با فاشیسم راسیست فارس» که در سایت جنبش دانشجویی آزربایجان آذوح، توسط مبارز قهرمان و فعال ارزشمند حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، امیر مردانی منتشر شد، با ارائۀ دلایل، فاکتها و شواهد کافی اثبات کردم که فاشیسم راسیست ضد تورک و ضدآزربایجان فارس حاکم بر ایران، اساساً از بیداری ملی ملت تورک در متروپولیس و کلانشهر تهران در هراس و خوف عجیب و دائمی به سر می برد و در صورتی که ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران بتوانیم با اتخاذ روشهایی مثل پخش سی دی های بیدارکننده و غیره سبب بیداری ملی و رشد شعور ملی این ۸ میلیون تورک تهران شویم پیروزی حرکت ملی ما و شکست و خواری فاشیسم راسیست فارس قطعی خواهدبود. همزمان با من «شامیل چچنی»، فعال حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران در مقالۀ ارزشمند «در تبریز خطا نکنیم»، همین مفکورۀ مرا به صورت تحلیلی بررسی کرده و نکات ارزشمند و حیاتی برای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران گوشزد کرده است، از جمله این نکات ارزشمند که « فاشیسم

فارس و تئوریسن‌های اتاق فکر تلاش دارند که میدان مجادله را به قلب آزربایجان جنوبی و دژ مستحکم آن یعنی شهر «تبریز» بکشانند... تحرکات اتاق فکر فاشیسم فارس آنقدر که از طرف برخی رسانه‌های حرکت ملی برجسته شد از طرف خود فاشیست‌ها تبلیغ نگردید، زیرا آنها می‌خواهند «بازی» را به «زمین ما بکشند» و متاسفانه ما نیز دچار «خطای بزرگی» شده و به آسیاب آنها آب می‌ریزیم و امیدواریم خطایی را که در غرب آزربایجان (در عدم حمایت جدی از «کمیته مردمی کمیته مردمی دفاع از غرب آزربایجان» با وسوسه و دمدمهٔ مانقورتهای تزریق شدهٔ ایرانچی و کمونیست به بدنهٔ حرکت ملی) کردیم در «تبریز» تکرار نکنیم. بازی ما باید در تهران، رشت، گیلان، سنندج، بوکان ادامه پیدا کند و بر آن مصر باشیم». از خوانندگان محترم تقاضا دارم این مقالهٔ بسیار مهم و استراتژیک این فعال ارزشمند حرکت ملی ملت تورک را نیز علاوه بر مقالهٔ من، به دقت بخوانند:

http://www.araznews.org/fa/?p=43812

به جرأت می توان گفت که همهٔ تئوریسینها و متفکران دلسوز حرکت ملی مثل من و جناب شامیل چچنی و آیحان گونئیلی (با مقالهٔ ارزشمند «دست های پنهان در جریان سازی های اخیر»)، فکر می کنند. پیداست که حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران با سرکوب شدید و خونین و ناجوانمردانهٔ فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران که در صعود به قلعهٔ بابک و یا صعود به قلهٔ ساوالان و یا در قالب هواداران تیم فوتبال تراختورسازی در تهران شعار ملی تورکی و آزربایجانی سرمی دهند، از یک سو وحشت و تورک فوبیای آشکار خود را از امکان تسخیر کانون قدرت و لانهٔ اصلی خودش (تهران) به دست ۸ میلیون انسان تورک نشان می دهد؛ از سوی دیگر از بیداری ملی ۸ میلیون انسان تورک در شهر تهران و بیش از ۲ میلیون تورک در شهرستانهای تهران و بیش از ۲ میلیون تورک در کرج می ترسد. در ضمن با سرکوب خونین و ضد انسانی هواداران تورک تراختور می خواهد این پیام را به ملت تورک آزربایجان و کل ایران، فاشیسم راسیست فارس و اربابان صلیبی ضد تورک خود بدهد که بی رحمانه همهٔ استقلال طلبان تورک را در تهران و کل ایران قتل عام خواهدکرد؛ اما در صورت بیداری ملی بیش از ۱۲ میلیون انسان تورک در استان تهران و کرج همراه با تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان و قزوین و

غیره و ریختن آنها به خیابان و سر دادن شعارهای حق طلبانه و آزادیخواهانه و استقلال طلبانهٔ تورکی و آزربایجانی، مگر ممکن است این همه انسان را کشت؟

اساس فکر من در تغییر استراتژی حرکت ملی ملت تورک در لزوم توجه به پتانسیل عظیم ملت تورک در استانهای تهران و البرز

باری، لبّ و اساس سخن من در مقاله ام«هجوم پان ایرانیستها به غرفهٔ آذر تورک در نمایشگاه کتاب تهران و لزوم تغییرات اساسی در استراتژی مبارزه حرکت ملی ملت تورک آزربایجان با فاشیسم راسیست فارس» این مفکوره بود که حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران هرگونه حرکت بیدارساز انسانهای ملت تورک آزربایجان را از قبیل وجود انتشاراتیهای آزربایجانی تورک محور مثل انتشارات ارزشمند «اندیشهٔ نو» و برپایی نمایشگاههای کتاب آزربایجان و تورک محور، مثل نمایشگاه کتاب تهران و قوم و کرج و غیره، شعاردادنهای تماشاگران فوتبال تیم تراختورسازی آزربایجان و تیم والیبال شهرداری اورمو و امثالهم در تهران وحشیانه، بی رحمانه و به شدت سرکوب می کند؛ چرا که تهران لانهٔ اصلی فاشیسم راسیست فارس و سنگر اصلی اوست و اگر فاشیسم راسیست فارس حاکم، این کلانشهر را به میلیونها تورک ساکن در آن ببازد، دیگر شکستش در مقابل ملت تورک آزربایجان و کل ایران حتمی است.

دلیل اصلی سرکوب خونین هواداران تیم تراختورسازی ملت تورک توسط حاکیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران در تهران

به راستی، از خود پرسیده ایم که چرا حاکمیت هواداران بی آزار تیم تراختورسازی تبریز را که فقط شعار ملی پرافتخار و انسان دوستانهٔ تورکی و آزربایجانی رابه صورت کاملا مدنی و فرهنگی سر می دهند، چنین وحشیانه و با تمام توان و با استفاده از کل نیروهای پلیس ضدشورش و بسیج و سپاه پارسداران، یعنی کل ماشین نظامی سرکوبگر خود، در ورزشگاه آزادی و مخصوصا در بازیهایی که این تیم با تیم فاشیستهای فارس، استقلال و پرسپولیس تهران دارد، سرکوب می کند؟ پیداست که حاکمیت نسبت به از دست دادن تهران و کرج به تورکان وحشت عظیمی دارد. حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و کل فاشیسم راسیست فارس وحشت دارد که ۱۲ میلیون انسان

تورک در تهران و کرج بیدار شوند و شعور ملی تورکی پیدا کنند و تهران را، چنان که هست، بزرگترین شهر تورک نشین آزربایجان جنوبی بدانند. شوخی که نیست. صد سال است حاکمیت راسیست فاشیست ضد تورک و ضد آزربایجان فارس میلیونها میلیون انسانهای ملت تورک را در آزربایجان جنوبی گرسنه و بیکار و مستأصل کرده و وادار به مهاجرت به تهران و کرج و غیره کرده است. اینها خواهران و برادران و خویشاندان همخون و همزبان تورک ما هستند که به صورت میلیونها انسان بیچاره و تحت ظلم استعمار از ما جدا شده و در غربت سکنی گزیده اند. این انسانها در این صد سال سیاه استعمار فاشیسم راسیست ضد تورک فارس بر ایران، هرچه به دست آورده اند با کارگری و عرق پیشانی و زحمت و پینهٔ دستها و با مغز متفکر خودشان به چنک آورده اند، حال چه دلیلی دارد ما از این میلیونها انسان زنده و آگاه خود مفت و مجانی دست بکشیم و مثل قیام مشروطه (انقلاب صلیبی- فراماسونی ضد تورک و ضد انسان مشروطه) و قیام خیابانی و قیام پیشه وری و قیام شریعتمداری در سنگر تبریز، زمین گیر فاشیسم راسیست فارس شویم؟

آری! ما باید چنان همه جانبه و هوشمندانه ملت تورک خود را در همهٔ شهرها بیدار کنیم و چنان بکوشیم که کاری کنیم که عکس دورهٔ ستارخان و انقلاب صلیبی- ماسونی ضد تورک و ضدآزربایجان مشروطه اتفاق بیفتد؛ یعنی عوض این که تبریز به تهران نیرو بفرستد و تهران را تسخیر کند و تقدیم فاشیسم راسیست فارس کند، این بار تهران بخروشد و به تبریز نیرو بفرستد و تبریز را از چنگ راسیسم فاشیست فارس آزاد و مستقل کند. نه این که چندین هزار جوان غیور ملتچی تورک تبریزی بیایند و روزشگاه آزادی تهران، شهری که ۸ میلیون انسان تورک وجود دارد، توسط فاشیسم راسیست فارس به جرم ناکردهٔ شعارهای ملی تورکی- آزربایجانی کتک بخورند و لت و پار شوند و به تبریز برگردند و ما گمان کنیم حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران عجب موفقیتی کسب می کند!

ما دیگر حق نداریم و هیچ حق نداریم اشتباهات ستارخان و خیابانی و پیشه وری و شریعتمداری را تکرار کنیم

آری! ما دیگر حق نداریم و هیچ حق نداریم اشتباهات ستارخان و خیابانی و پیشه وری و شریعتمداری را تکرار کنیم: ستارخان اشتباه کرد که با مشروطه خواهان فراماسون انگلیسی هم رزم شد و علیه شاه تورک قاجار قیام کرد و حکومت را به دست فراماسونهای ضد تورک ذاتی داد و سپس اشتباه کرد که بار دیگر با نیرنگ فاشیستهای راسیست فراماسون فارس- ارمنی به تهران رفت و با به دست پلید و خیانتکار و جنایتکار یپرم خان ارمنی قربانی شد؛ خیابانی را نیروهای فاشیست راسیست ضد تورک فارس از تهران آمدند و سرکوب کردند؛ همان بلا بر سر پیشه وری و شریعتمداری هم آمد؛ ولی آیا اکنون در سال ۱۳۹۷ هـ‌ش./ ۲۰۱۸ م./ ۱۴۳۹ هـ‌ق. تبریز ما ملت تورک، با وجود بیش از ۱۲ میلیون انسان تورک آزربایجانی در تهران و کرج، باز هم همان قدر بی کس و مظلوم است؟ پتانیسلهای اهریمنی فاشیسم راسیست فارس از قبیل ایران پرستی آریاپرست کورش پرست رضا پالانی پرست از یک سو و تشیع مجوسی شعوبی فارسی از سوی دیگر در طی این صد سال سیاه، با به قدرت رسیدن هر دو الگوی استعماری فاشیستی ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان به تحلیل رفته است و ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران، با سیاستهای ضد تورک و ضدبشر دو حاکمیت ضد تورک پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، تهران را، یعنی لانهٔ اصلی فاشیسم راسیست فارس را با نفوس ۸ میلیونی خود تسخیر کرده اند. به راستی چرا نباید از این پتانسیل ارزشمند بهترین استفاده را بکنیم؟ ما باید و باید و باید روی تهران کار کنیم وگرنه پیروزی بی پیروزی، آزادی بی آزادی، استقلال بی استقلال. متفکران و تئوریسینها و استراتژیستها و دلسوزان ملت تورک آزربایجان و کل ایران جواب دهند. سؤالی دارم: آیا این ۲۰ میلیون انسان تورک آزربایجانی در تهران و کرج و قوم و اراک و ساوه و اصفهان برای خرید خانه ها و مغازه هایشان پول نداده اند و آیا اگر ما فقط به فکر آزادی تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و قزوین باشیم، در صورت پیروزی ما و آزادی این چند استان تکلیف این بیش از نیمی از جمعیت ملت تورک آزربایجان در خارج از این پنج استان چه می شود؟ آیا از آنها چشم می پوشیم که در صورت بیداری شعور ملی تورکی در آنها، توسط فاشیسم راسیست فارس نسل کشی شوند و کل

سرمایه ها، خانه ها، مغازه ها و کل داراییشان توسط فاشیسم راسیست فارس که هواداران پرسپولیس و استقلال نمونه کوچکی از آن هستند، نسل کشی و غارت شوند؟

غفلت رهبران و سردمداران حرکت ملی ملت تورک از پتانسیل عظیم ملت تورک در کل ایران تا کی؟

به راستی در حیرتم که چرا رهبران، سردمداران و مدعیان راهنمایی و هدایت حرکت ملی ملت تورک آزربایجان از این پتانسیل ارزشمند عظیم انسانی ملت تورک غافلند یا خود را به غفلت و ندیدن می زنند و هی «تبریز، تبریز، تبریز» می زنند. جان من! تبریز عزیزتر از جان ما را، فاشیستهای راسیست پانفارس نوکر که سهل است، حتی اربابان ابرقدرت آنها هم نمی توانند از ما ملت تورک آزربایجان و کل ایران بگیرند. تا کی و تا کجا به ساز و نوای مزخرف فاشیسم راسیست فارس خواهیم رقصید و انسانهای ۴۳ میلیون تورک را هم با خود خواهیم رقصاند؟ پیوستن به تماشاکران تراختورسازی آزربایجان یک وسیله است، هدف بیدارسازی است؛ چرا حرکت را منحصر به هواداران تراختورسازی تبریز کنیم؟

چرا ما از این نقطهٔ قوت خودمان، زیادی نفوس و جمعیت ملت تورک و نقطهٔ ضعف حاکمیت فاشیسم راسیست فارس، قلت و کمی جمعیت قوم جعلی فاری بهترین استفاده ها را نکنیم؟ چه مانعی وجود دارد و کدام بلای نادیدنی به جان و مغز و فکر و عق ما افتاده است که سردمداران ما از پتانسیل عظیم ۱۲ میلیون انسان تورک در دو کلانشهر عمدتاً تورک نشین تهران و کرج که هر آن می توان آن را بالفعل و در جهت منافع ملی ملت تورک فعال کردف به همین راحتی صرف نظر می کنند و به تبریز و اردبیل و زنگان و اورمو و همدان، قزوین و غرب گیلان می چسبند؟

نگاهی به علل اصلی و حقیقی اتفاقات ورزشگاه آزادی تهران و دیدار تیم فوتبال تراختورسازی آزربایجان با استقلال تهران در مرداد ۱۳۹۷

برای نمونه به اتفاقات مربوط به بازی تیم تراختورسازی با استقلال تهران در مورخه جمعه ۱۹ مرداد ۱۳۹۷/ ۱۰ آگوست ۲۰۱۸، را مرور می کنیم: هزاران هوادار فاشیست راسیست ضد تورک فارس تیم فوتبال استقلال همه با هم شعارهای نژادپرستانهٔ ضدبشری ضد تورک «مرگ بر ترک»،

«ائششک ائششک ائششک»! («خرا! خرا! خرا!» خطاب به کل ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران و آزربایجان شمالی و تورکیه و کل جهان تورک) «ترک خر»، «تبریز پاره پاره ک... م تو ک... خواهرت»، «ترکه صداش درنمی آد/ صدای عر عر نمی آد» و غیره را قبل و در حین بازی و پس از آن سردادند. پیشتر در شهریورماه سال ۱۳۹۶، هزاران هواداران فارس زبان تیم پرسپولیس در دیدار با تیم تراکتورسازی در ورزشگاه آزادی تهران، شعار فاشیستی راسیستی ضد انسانی «مرگ بر ترک» سر داده بودند. در آبانماه ۱۳۹۶، نیز در جریان دیدار دو تیم والیبال «کاله آمل» و «شهرداری اورمیه» در سالن ورزشی «پیامبر اعظم آمل»، هواداران فاشیست راسیست مازنی ضد تورک تیم کاله نیز شعار فاشیستی ضدبشری «مرگ بر ترک» سر داده بودند. در مقابل هواداران تیم تراختورسازی مثل همیشه شعارهای مدنی ملی ملت تورک نظیر «یاشاسین آزربایجان» «آزربایجان وار اولسون/ ایسته مه ین کور اولسون»، «تورک دیلینده مدرسه / اولمالیدیر هر کسه»، «چاغیرارسان گله رم من/ سن یاشا آزربایجان/ عیبی یوخدور اؤله رم من/ سن یاشا آزربایجان» و غیره پرداختند؛ اما بعد از بازی هواداران فاشیست راسیست پانفارس استقلال بتنها و صندلیهای ورزشگاه آزادی تهران را کنده و اقدام به پرتاب سنگ و بتن به سمت هواداران تورک تیم تراختور کردند و جالب این که یگان ویژهٔ حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیز هیچ اعتنایی به شعارها و بتن و سنگ اندازیهای هواداران فاشیست ضد تورک تیم استقلال نکرده و همه با هم به سوی ۳۰ هزار هوادار تورک تیم تراختورسازی هجوم برده و در عملی ضد انسانی با باتوم و پاشیدن گاز اشک آور به جان جوانان غیور ملت تورک آزربایجان افتاده و آنها را به شدت کتک زده و مضروب کردند. در نتیجه بیش از ۱۰۰ نفر از هواداران جوان تورک تیم تراختورسازی تبریز با ضرب و کتک و شکنجهٔ وحشیانهٔ مأموران امنیتی جمهوری اسلامی ایران مضروب می شوند؛ سر و صورت و چشمها و دست و پاهای این جوانان با ضربهٔ باتومهای یگان ویژه باد کرده و متورم و سر و صورتشان زخمی و دچار شکستگی و دررفتگی و ضرب دیدگی می شود. غائله به این جا هم ختم نمی شود و بعد از اتمام بازی نیز هواداران فاشیست راسیست فارس استقلال تهران به اینها هم افاقه نکرده و در کنار اتوبان ایستاده و با حمله به شیشه و بدنهٔ ماشینهایی که پرچم تراختورسازی

داشتند، با کوبیدن سنگ و فحشهای ناموسی رکیک بدرقه شان کردند. البته این اولین بار نیست که هواداران جوان ملتچی تیم فوتبال تراختورسازی تبریز ان هم در کلانشهر تهران و در داخل و بیرون ورزشگاه آزادی و ترمینال غرب و میدان آزادی تهران که حقیقتاً «پر از تورک» است، این چنین غریبانه و مظلومانه مورد ضرب و شتم وحشیانه و بی دلیل یگان ویژۀ جمهوری اسلامی ایران و هواداران فاشیست راسیست فارس تهران قرار گرفته و می شوند؛ اما به قول آلپ ارسلان قاراداغلی، فعال حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، «بازی دیروز تراکتور آزربایجان و استقلال فارسستان یکی ازامنیتی ترین و سیاسی ترین بازیهای تاریخ لیگ برتر بود که حتی قوانین فیفا هم نقض شد وبرای اولین بار ماشین نظامی به داخل استادیوم آورده شد. این بازی بسیارمهم ازاین لحاظ بارسیاسی بسیار بالای داشت که در بحبوحۀ شرایط حاد داخلی وتظاهرات مناطق فارس نشین انجام میشد وآزربایجان هم سکوت اختیارکرده بود . دراین بازی سلطنت طلبها فراخوان داده بودند تا هواداران استقلال، شعار «یاشاسین آزربایجان» بدهند و با هواداران تراکتور متحد شوند وطبیعتا آزربایجان هم مثل همیشه صدای حق خودش رامی خواست فریاد کند، که این بارجوابش را هرچه شدیدتردادند، آن هم با باطوم از طرف جلادان حکومت وسنگ وچوپ وآهن ازطرف فاشیستهای طرفدار استقلال فارسستان؛ اما ازفراخوان سلطنت طلبها استقبالی نشدکه هیچ، برعکس به جای «یاشاسین آزربایجان»، شعار «تورک خر» و «اشک اشک اشک» و شدیدتر ازهمه شعار «مرگ بر تورک» سر دادند.این بازی واین شعارها وبرخوردها حقیقتی انکارناپذیر را برای همه آشکار کرد؛ آن هم اینکه این همخانگی اجباری راهی جز جدایی ندارد». البته چنین رفتارهای خشونت باری با هواداران پرشور جوان ملتچی ملت تورک آزربایجان و کل ایران به مسابقات فوتبال و ورزشگاه آزادی و بازی تیم تراختورسازی با استقلال و پرسپولیس تهران محدود و منحصر نمی ماند. در فروردین ۱۳۹۴ هواداران تیم والیبال شهرداری اورمو نیز در سالن والیبال ورزشگاه آزادی تهران در دو نوبت مورد شدیدترین و ضد انسانی ترین کتکها و ضرب و شتمها قرار گرفتند و به وضع اسفباری توسط یگان ویژۀ جمهوری اسلامی ایران خونین و مالین

شدند؛ حتی یگان ویژه به خبرنگارهای تورک اورمو نیز رحم نکردند و آنها را که در حال عکس انداختن و تهیهٔ خبر بودند به شدت کتک زدند و دوربینهای عکاسی آنها را شکستند.

تحلیل علت اصلی کتک خوردن و دستگیریها و شکنجه شدنهای فعالان تورک حامی تراختورسازی تبریز و شهرداری اورمو

غرض ما از ذکر کتک خوردن وحشیانه و ددمنشانهٔ جوانان ملتچی ملت تورک و هواداران تیم فوتبال تراختورسازی تبریز فقط ذکر وقایع نیست. دهها و صدها مورد از این کتک خوردنها و فحش شنیدنهای انسانهای ملتچی تورک در ورزشگاههای حاکمیت فاشیستی- راسیستی پانفارس جمهوری اسلامی ایران به دست یگان ویژه و نیروهای انتظامی و نظامی این حاکمیت در چهل سال اخیر اتفاق افتاده است غرض ما پرسشهای اساسی است که در این جا می خواهیم بپرسیم:

الف- چرا حاکمیت ضد تورک در ورزشگاههای تهران این همه حساس است و طرفداران تیمهای آزربایجانی تراختورسازی و شهرداری اورمو را به جرم سردادن شعارهای ملی تورکی و آزربایجانی این همه با این شدت و حدت سرکوب می کند؟ آیا این حساسیت و سرکوب وحشیانه و ظالمانه به دلیل آن نیست که از بیداری شعور ملی ۸ میلیون تورک تهران و ۲ میلیون تورک کرج و میلیونها تورک قزوین، کل استان مرکزی و غیره می ترسد؟ چرا ما نباید این ترس حاکمیت ضد تورک را با فعالیتهای گسترده در جهت بیدارسازی گسترده و میلیونی ملت تورک ساکن در تهران و کرج به واقعیت بدل نسازیم؟ چه عاملی سبب می شود ما فعالان حرکت ملی به جای رفتن به ورزشگاه فوتبال و کتک خوردن یک بار هم شده همه با هم به میان ملت تورک ساکن در اکبرآباد، اسلام‌شهر، رباط کریم، سلطان‌آباد، صالح‌آباد نرویم و با پخش سی دی های بیدارکننده، دیوارنویسی، پول نویسی، اتوبوس خط واحد نویسی، باز کردن کانالهای تلگرامی و سایتها و وبلاگهای اینترنتی به نام «تهران تورکلری»، «کرج تورکلری»، «قزوین تورکلری»، «اراک تورکلری»، «ساوه تورکلری» و غیره ملت تورک خود را بیدار و برای آزادی آزربایجان جنوبی و کل استانهای مربوط به آن از قبیل تهران، کرج، قزوین، مرکزی و غیره از نظر فکری و روحی آماده

نسازیم. کدام مکانیزیم و کدام مانع و رادع جدی سبب می شود ما این فعالیت مدنی انسانی ملی را انجام ندهیم؟

ب- ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران بارها و بارها به زبان می گوییم که تهران بزرگترین شهر تورک نشین جهان پس از استانبول تورکیه است. این تورک بودن و تورک نشین بودن شهر تهران به چه کار و چه درد حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران خورده و می خورد؟! چرا این تورک بودن میلیونها تهران نشین سبب نمی شوند که هزاران هزار تورک تهران به صورت دسته جمعی به ورزشگاه و به حمایت از برادارن خونی و جانی خود که از شهر تبریز می آیند، بروند و وقتی فاشیستهای راسیست یگان ویژه و هوادار استقلال و پرسپولیس این چنین نامردانه اقدام به ضرب و شتم این هواداران تورک می پردازند، در داخل و حداقل در بیرون ورزشگاه آزادی با جان و دل از جوانان غیور ملتچی تبریزی هوادار تراختورسازی دفاع کنند و به فاشیستهای راسیست پانفارس- مانقورت ثابت کنند که انسانهای ملت تورک در شهر خودشان تهران بی کس نیستند که شما به آنها و به اتوبوسها و سواریهای آنها چنین ناجوانمردانه هجوم ببرید و به ضرب و شتم آنها و شکستن شیشه های ماشینهای آنها می پردازید؟ شگفتا که وقتی به تهران می روم از هر ده نفر بی شک ۸ نفر تورک هستند و ۱ نفر از ۲ نفر باقی مانده نیمه تورک! و من دقیقاً مثل اردبیل و تبریز و اورمو و زنگان و همدان، قزوین، آستارا، هشتپر، بندر انزلی و ... در تهران هم تورکی حرف می زنم و به ندرت و استثنائاً مشکلی برایم پیش می آید؛ ولی بیاییم یک بار با خودمان صادق باشیم و از خود بپرسیم که این تورک بودن اکثریت جمعیت تهران واقعاً به چه دردی می خورد وقتی که بیداری ملی و شعور ملی تورکی و آزربایجانی در آن رشدی نداشته باشد. جالب این جاست که در ترمینال غرب میدان آزادی همهٔ اهالی تقریباً تورک آزربایجانی هستند. سؤالی دارم: این تورکان انبوه آزربایجانی و غیرآزربایجانی ساکن در تهران وقتی می بینند هواداران قرمزپوش و آبی پوش فاشیست راسیست پانفارس تیمهای پانفارسها، پرسپولیس و استقلال تهران، به ضرب و شتم و کتک زدن و زخمی کردن و شکستن سرها و ماشینهای تورکهای تبریزی می پردازند، چرا هیچ عکس العملی نشان نمی دهند؟! آیا اگر کورها

چنین تیمی داستند، در مقابل این هجوم به برادران کورد خودشان ساکت می ماندند؟! آیا غیرت تورکی ۸ میلیون تورک در هوای خشک و کوهستانی تهران نم برداشته است یا ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در تهران قافیه را به فاشیسم راسیست فارس باخته ایم؟ اینها سؤالات بی اهمیتی نیستند. پیروزی یا شکست حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران و سرنوشت تمامی انسانهای ملت تورک در ایران به پاسخ صحیح به این سؤالات و اقدام مناسب ما بسته است.

فاز جدید حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران بعد از انقلاب از تهران آغاز شده است نه از تبریز- نگاهی به فعالیت ارزشمند بیدارساز حلقهٔ وارلیق دکتر جواد هیئت

پیداست که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با ایجاد خفقان همه جانبهٔ سیاسی- امنیتی- پلیسی- نظامی- اطلاعاتی در تهران و قلع و قمع هواداران پرشور ملتچی ملت تورک آزربایجان تیمهای تراختورسازی آزربایجان و شهرداری اورمو می خواهد حرکت ملی ملت تورک آزربایجان را «اغتشاش مشتی جوان پان تورک تجزیه طلب تبریزی هواداران تیم تراکتورسازی در ورزشگاه آزادی» قلمداد کند و به اذهان انسانهای ملت تورک آزربایجان در تهران و کرج و سایر شهرهای بزرگ ایران فروکند که حرکتی در تهران نیست؛ اما با بررسی تحلیلی دقیق تاریخ حرکت ملی ملت تورک واقعیت به گونه ای دیگر نمایان می شود. هر کسی که به صورت بی طرفانه تاریخچهٔ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران را مطالعه و تحقیق کرده باشد، به خوبی متوجه می شود که حرکت ملی بعد از نسل کشی سال سیاه ۱۳۲۵ هـ‌ش./ ۱۹۴۶م. تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هـ‌ش./ ۲۰۰۹م. رژیم جنایتکار ضد تورک، ضد آزربایجان و ضد بشر پهلوی، و بر اثر خفقان شدید و فضای پلیسی- نظامی- امنیتی که محمدرضا پهلوی بر آزربایجان و کل یوردهای تورک نشین ایران حاکم کرده بود، به طوری که نسخه های کتاب «دستور زبان آزربایجان» دکتر سلام الله جاوید خیلی شدیدتر از کتابهای کمونیستهای ضد رژیم پهلوی و حزب توده در تهران توسط ساواک، ردگیری و با سرعت و شدت و حدت تمام از کتابفروشیها جمع آوری می شد، برای همین حرکت ملی ملت تورک آزربایجان نتوانست نفس بکشد و به اصطلاح به کما رفت؛ ولی بعد از انقلاب با انتشار مجلهٔ وارلیق مرحوم دکتر جواد هیئت و «حلقهٔ وارلیق» او در تهران جدی ترین

حرکت فرهنگی- سیاسی نخبگان ملت تورک آزربایجان متولد شد. در این مجله بزرگان، متفکران و تئوریسینهای بیدارگر، افشاگر و روشنگر حرکت ملی ملت تورک آزربایجان چون دکتر حمید نطقی، دکتر محمدعلی فرزانه، عزیز محسنی، حسن مجیدزاده (ساوالان)، گنجعلی صباحی، صمد سرداری نیا، غلامحسین بیگدلی، کریم منظوری خامنه ای، تیمور پیرهاشمی، ابراهیم رفرف، کریم مشروطه چی، میرهدایت حصاری، علی تبریزی و بعدها علیرضا صرافی، محمدرضا هیئت و امثالهم قلم می زدند که البته هنوز هم از این حلقه هستند کسانی که امروز هم قلم می زنند. در اولین شمارهٔ این نشریهٔ بیدارگر ملت تورک در اردیبهشت ۱۳۵۸ هـ.ش./ ۱۹۷۹ م. محل نشر موقت این ماهنامه، تهران، خیابان انقلاب، خیابان فروردین، خیابان ناهید، شماره ۲۰۴ قید شده است و در آن ایضاح داده شده است که به دلیل فوت شاعر ملی خلق آزربایجان، بولود قاراچورلو (سهند)، تعداد زیادی از صفحات این شماره از نشریه (شماره ۱) به اشعار این شاعر گرانقدر اختصاص داده شده است. وارلیق در همان شمارهٔ نخست ، خود را ناشر افکار «انجمن آزربایجان» معرفی کرد و از اعلامیه ها و بیانیه هایی که در سال ۵۷ ، قبل از انقلاب منتشر ساخته بود قسمتهایی را چاپ نمود اما در شماره های سالهای دوم و سوم عدم وابستگی وارلیق را به هر گونه حزب ، گروه و انجمنی اعلام داشت. البته قبل از آن روزنامهٔ «اولدوز» به زبان تورکی یک هفته پس از فرار محمدرضا شاه در تبریز در ۴ صفحه منتشر شده بود و هرچند یک هفته پس از ایجاد حزب جمهوری اسلامی بوسیله هواداران آیت اله خمینی، «حرکت سیاسی» حزب خلق مسلمان که با آیت الله شریعتمداری پیوند داشت، در تبریز اعلام موجودیت کرد؛ اما می دانیم که نشریهٔ الدوز تبریز هرگز وزن و قدرت فرهنگی و سیاسی نشریهٔ وارلیق را نداشت. قبل از وارلیق و همزمان با آن مجلهٔ هفتگی یولداش با مدیریت دکتر حسین محمدزاده صدیق نیز در تهران منتشر گردید. نخستین شمارهٔ آن مورخهٔ ۱۳۵۷/۱۲/۱۲ را بر پیشانی دارد که به عنوان ارگان «آزربایجان آزادیخواهلار فرقه سی» (فرقهٔ آزادیخواهان آزربایجان) معرفی شده است. بیشتر نویسندگان و شاعران آزربایجانی مقیم تهران با او همکاری داشتند. لازم به یادآوری است که در بحبوحهٔ انقلاب و بویژه در اوایل سال ۵۸ ، این مجله از طرف عده ای فاشیست ضد تورک و ضدآزربایجان فارس

مورد تهدید و ارعاب قرار گرفت و چندین بار مجله های آن به یغما رفت و یک بار نیز در آتش تعصب آنان سوخت. این مجله با انتشار ۲۲ شماره ، متوقف گردید. روز ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۸ اجلاسی در دفتر فرقه و هیئت تحریریه تشکیل شده و نام فرقه از «آزادیخواهان آزربایجان» به «جمعیت شاعران و نویسندگان آزربایجان» تبدیل می گردد. در این اجلاس اکثر نویسندگان و شاعران مقیم تهران شرکت داشتند (مقالهٔ روشنفکران و مطبوعات، دکتر محمدرضا باغبان کریمی). از این سطور مهم به راحتی می شود فهمید که اولین حرکت بزرگ فرهنگی نخبگان آگاه ملت تورک آزربایجان یعنی چاپ و نشر ماهنامهٔ وارلیق در تهران صورت گرفته است و در زمانی که تبریز نتوانسته بود مشکل بزرگ تکلیف خود را با آزربایجانیهای چپ گرا و ضد تورک حل کند و همینها جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانهٔ خلق مسلمان را به شکستی سخت مواجه ساختند، تهران با انبوه نخبگان روشنفکر، نویسنده و شاعر ملتچی تورک آزربایجان قدرتمندانه حرکت می کرد.

اولین اعتراضات مردمی و اولین تظاهرات اعتراضی بزرگ ملت تورک آزربایجان، در تهران و نه تبریز

جالب این که بعد از سرکوب خونین حزب خلق مسلمان تبریز، اولین اعتراضات مردمی و اولین تظاهرات اعتراض بزرگ ملت تورک آزربایجان را در تهران شاهد هستیم نه در تبریز: «در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۹۳م./ ۲۴ فروردین ماه سال ۱۳۷۲ هـ.ش.، بیش از ۱۵ هزار تن از انسانهای حق طلب تورک آزربایجان در تهران، علیه جنایتهای دلخراش داشناکهای ضدبشر و خونخوار ارمنی در مناطق اشغالی قره باغ در جمهوری آزربایجان دست به یک قیام پرشکوه خیابانی زدند. جالب این که این حرکت بزرگ، علاوه بر این که از تهران شروع شده بود و نه از تبریز، وجهه و منشأ دانشجویی هم داشت و از حرکتهای بزرگی است که دانشجویان تورک دانشگاه تهران مسبب آن بودند و از افتخارات جنبش دانشجویی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان بود. به رغم سانسور جدی اخبار توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران در تهران، با انتشار اخبار جست و گریخته

جنایتهای وحشیانه ارامنه در شهرهای اشغالی قره باغ و آگاهی تدریجی افکار عمومی آزربایجان از وقوع یک نسل کشی ضد بشری در خوجالی، هزاران تن از تورکان آزربایجان با تجمع در «مسجد دانشگاه تهران» و سر دادن شعارهای ضد فاشیستی و عدالت خواهانه، قتل عام و نسل کشی سبعانه ملت تورک آزربایجان و سکوت شرم آور مجامع بین المللی مدعی بی طرفی و حقوق بشر را محکوم کردند. تجمع کنندگان با خروج از مسجد دانشگاه تهران، تظاهرات خشمگینانه ای را در خیابانهای دانشگاه تهران آغاز کردند. تظاهرات کنندگان به رغم تهدیدات شدید نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران، بعد از شکستن قفل و پاره کردن زنجیر درب اصلی دانشگاه تهران، همچون سیل توفنده ای، در خیابان انقلاب و به سمت سفارت ارمنستان، بسوی چهارراه ولیعصر و در واقع ضلع شرقی پارک دانشجو، جاری شدند. این تظاهرات در نوع خود نخستین تظاهرات اعتراض آمیز ملت تورک آزربایجان بعد از اتمام جنگ مسلمان کش و ضد بشری ایران و عراق محسوب میشد که همزمان با فعالیت نظام امنیتی- اطلاعاتی به شدت اختناق آمیز امثال محمدمهدی ری شهری، علی فلاحیان و سعید اسلامی به وقوع می پیوست. در چنین شرایطی روشنفکران ملت تورک، به رغم استقرار فضای فوق سنگین ، بصورتی جسورانه، صریحترین شعارهای وقت حرکت ملی آزربایجان را در مقر حاکمیت فاشیزم فارس و در پایتخت فناتیکهای فاشیست راسیست فارس معتقد به ولایت فقیه فریاد کشیدند:

- یاشاسین آزربایجان
- آزربایجان بیر اولسون، مرکزی تبریز اولسون
- آزربایجان اویاغدی،اوز دیلینه دایاغدی
- آزربایجان اویاغدی، قره باغا دایاغدی
- قاراباغدا قان آخیر، تهران مظلومو دانیر
- فاشیستلره اولوم
- یا قاراباغ یا اولوم
- محو اولسون داشناک

- قاراباغدا قان آخیر، تبریز قیراغدان باخیر

در طول مسیر چندین بار، مبارزان غیور آزربایجان با حمله نیروهای اطلاعاتی و امنیتی جهت متوقف کردن سیل خروشان مردم روبرو شدند. شجاعت و درایت تظاهرات کنندگان سبب شد تا مبارزان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان بدون توقف تا روبروی سفارت ارمنستان حرکت کنند. در این هنگام بارانی از سنگ از طرف فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان بر ساختمان دو طبقه داشناکها باریدن گرفت. از هر سو سنگهای نفرت بر سر سفارت جنایت پرور ارمنستان فرود می آمد. تلاشهای خشونت آمیز نیروهای مسلح جمهوری اسلامی برای خفه کردن واکنش انقلابی تظاهرات کنندگان با شکست کامل روبرو شده بود. با مداخله فعالین حرکت ملی، تظاهرات آرام گرفت و بیانیه شدید الحنی در محکومیت جنایتهای بی شرمانه، جانگداز و ددمنشانه داشناکهای ارمنی در شهرهای کلبجر، جبراییل، فیزولی، لاچین، آغدام، خان کندی، شوشا و بخصوص خوجالی قرائت شد. در این بیانیه لئون پطروسیان رییس جمهور وقت ارمنستان، روبرت کوچاریان فرمانده نیروهای داشناک در قره باغ (رییس جمهور کنونی ارمنستان) و نیز غوکاسیان (قوکاسیان) یکی دیگر از داشناکهای خونخوار ارمنی متهم به ارتکاب جنایت علیه بشریت شدند و در این میان کوچاریان بعنوان قصاب اطفال معصوم قره باغ معرفی گردید. در قطعنامه این تظاهرات، همچنین از نقش تاریخی و ننگین ارامنه ایران همزمان با دو جنگ امپراطوری روسیه تزاری با ممالک محروسه قاجار، در سقوط شهرهای قفقاز، سخن گفته شد و با اشاره به کشتار میلیونها تن از تورکان و مسلیمن در سه حورزه قفقاز (باکو، گنجه، ایروان، تفلیس، قره باغ...)، آزربایجان جنوبی (اورمو، سلماس، خوی، قوشچو، ماکو،...) و آنادولو (وان، قارص، موش، ایغدیر، ارضرورم،...)، از زمان سقوط قفقاز تا به امروز، از سازمانهای بین المللی درخواست گردید تا کشتارهای بدون انقطاع ملت تورک توسط ارامنه را محکوم کنند و نسل کشی های مذکور را به رسمیت بشناسند. جالب این که بعداز قیام پر حماسه ملت تورک آزربایجان در تاریخ ۲۴ فروردین ماه ۱۳۷۲ تهران بزرگ بود که نوبت به تبریز بزرگ رسید. در تاریخ ۲۴ آوریل سال ۱۹۹۴، ۴ اردیبهشت ۱۳۷۲ دهها هزار تن از انسانهای ملت غیور تورک آزربایجان در تبریز با آگاهی از تجمع ضد تورک داشناکها در منطقه

بارناواک این شهر، به سمت این محله حرکت کردند و به تنبیه داشناکهای ارمنی پرداختند. اگر نبود صبر، اغماض، شرافت و شایستگی تاریخی ملت تورک آزربایجان در رفتار با ارامنه، بی تردید اکنون محله و در واقع داشناکخانه ای به نام بارناواک در تبریز وجود نداشت»! این حرکت ملی ملت تورک ساکن در تهران را مقایسه کنید با حال و روز امروز حرکت ملی ملت تورک که موضوع بالعکس شده است و داشناکهای ارمنی و طرفداران فاشیسم راسیست تروریست ضد تورک و ضدآزربایجان و ضد تورکیه ارمنی- فارس- کورد در در روز ۲۴ آوریل/ ۴ اردیبشهت هر سال با حمایت کامل امنیتی- انتظامی- نظامی- اطلاعاتی حاکمیت شیعه- فارس جمهوری اسلامی ایران و اسکورت دو طرفه و تنگاتنگ کادر نیروی انتظامی در تهران اقدام به برپایی تظاهرات نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد اسلام (ضد تورکیه و ضد آزربایجان) می کنند و با دادن شعارهای نژادپرستانهٔ صلیبی مثل «مرگ بر تورکیه»، «مرگ بر آزربایجان» (؟) و نمایشهای کریه و نژادپرستانهٔ خیابانی می کوشند، در عین خونخواری و جنایت پیشگی و ظالم بودن خود را ملتی مظلوم و بی گناه بنمایانند! به راستی از سال ۱۳۷۲ تا کنون ملت تورک آزربایجان بی غیرت و ضعیف شده اند یا ارامنه قوی تر و غیورتر شده اند که در این سالها با وجود ۸ میلیون انسان تورک در تهران شاهد حضور غیرتمندانه دو نفر از فعالین ملی حرکت در سالهای اخیر در مقابل تجمع ۲۴ آوریل ارمنی‌ها در تهران بوده ایم و بس؟! آیا این پسرفت و ضعیف شدنهای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان به دلیل اشتباهات عمیق استراتژیک رهبران و سردمداران حرکت ملی در محدود و منحصر کردن حرکت در تبریز نیست؟ کمی تفکر کنیم.

اولین طومار مطالبات فعالان و روشنفکران ضد تبعیض تورک به رئیس کابینه‌ی دولت ششم در تاریخ ششم شهریور ۱۳۷۲ در تهران

اولین طومار رسمی امضاشده توسط دانشجویان و روشنفکران ضدتبعیض نژادی فارسی- ایرانی در تاریخ ۱۳۷۲/۶/۱۲ درتهران منتشر شده است. بنا به اهمیت موضوع قسمت اعظم مقالهٔ ارزشمند فیروز یوسفی، فعال ارزشمند حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران را در این مورد عیناً نقل می کنیم:

« درخواست ذیر (طومار امضاء شده از سوی نخبگان، روشنفکران و فعالان تورک در دهه‌ی ۷۰) از اولین اقداماتی است که به صورت مکتوب از مقامات عالی‌رتبه‌ی ایران می‌خواهد به مطالبات تورکهای ایران پرداخته شود. شایان ذکر است که فعالین مذکور با درک صحیح از مسائل ملی، مدنی و فرهنگی تورکهای سراسر ایران، به درستی و با درایت کامل و بدور از حاشیه‌پردازی و منطقه‌گرایی، مطالبات خود را با مقامات سیاسی-اجرائی و رئیس کابینه‌ی ششم در میان گذاشتند. متأسفانه؛ با گذشت نزدیک به یک ربع قرن هنوز این مطالبات جامه عمل نپوشیده و معضل خشک شدن دریاچه‌ی اورمیه (اورمو) نیز به آن اضافه شده است. مطالبات ملی-مدنی و فرهنگی شهروندان تورک نیز به مناطق شمالغرب عقب‌نشینی کرده و در استانهای آزربایجان محصور و محدود شده است. مطالبات مورد بحث بدون دخل و تصرف در سطوح ذیل منعکس می‌شود:

طرح اهم مطالبات فعالان و روشنفکران ضد تبعیض تورک به رئیس کابینه‌ی دولت ششم در تاریخ ۱۳۷۲/۶/۱۲

مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی ایران؛ جناب آقای علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی دامت برکاته

با پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم نژادپرست و تبعیض‌گر پهلوی امید احقاق حقوق پایمال شده‌ی اقوام غیر فارس در ایران اسلامی در دل مردمان این سرزمین جوانه زد. با گذشت پانزده سال از پیروزی انقلاب اسلامی و سپری شدن چهار سال از پایان جنگ تحمیلی انتظار بر این بود که در راستای تعلیمات ضد نژادپرستانه و عدالت‌گستر دین مبین اسلام، بانیان و دولت سالاران نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران؛ تمامی قوانین، هنجارها، ارزشها، و مصادیق قوم‌گرایی، تبعیض، انحصارگرایی و برتریت‌جویی از صحنه‌ی زندگی مردمان و قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران برچیده شده باشد.

متأسفانه با توجه به واقعیت و عمل‌کرد ارگانهای ذی‌ربط ما شاهد تداوم شئونات، هنجارها و نشانه‌های تبعیض قومی-فرهنگی-زبانی در سطوح مختلف روابط رسمی و غیر رسمی سیاسی، حقوقی و اجتماعی کشور هستیم. این در حالی است که مبارزه با چنین اعمال و تفکرات ناشایست و غیر اسلامی نه تنها با پیروزی انقلاب اسلامی تشدید کافی نگرفت بلکه با پایان جنگ تحمیلی

نیز برچیدن چنین اعمال و تفکرات ناشایست و غیر اسلامی از قوانین حقوقی گرفته تا روابط اجتماعی در زندگی روزمره مردمان کشورمان حتی در چهارچوب برنامه‌های سازندگی و توسعه کشور که از سوی دولت جنابعالی مطرح و ارائه می‌شود نیز گنجانده نمی‌شود و اهمیت چندانی به مطالبات عدالت‌خواهانه اقوام غیر فارس در ایران داده نمی‌شود.

ما امضا کنندگان ذیل، اجالتاً خواستار دقت و رسیدگی به معضل تبعیض قومی-فرهنگی-زبانی و احقاق حقوق بر حقه‌ی اقوام غیر فارس در ایران بخصوص ملت شریف تورک که درصد قابل توجهی[۲] از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، هستیم.

اهم مسائل، مطالبات و برنامه‌های مورد نظر به صورت جداگانه به شرح زیر می‌باشد:

۱- به رسمیت شناختن اقوام غیر فارس با نامهای مشخص هویتی آنها در قانون اساسی کشور و قوانین حقوقی مربوطه. این امر در مورد واحد قومیتی تورکها، باید بر اساس "عنصر اصلی" تشکیل دهنده‌ی ساختار قومی-ملی کشور جمهوری اسلامی ایران انجام گردیده و در مورد سایر اقوام نیز می‌تواند بصورت؛ "اقلیتهای قومی" و یا به مانند دو عنصر اصلی دیگر یعنی اقوام تورک و فارس بصورت "عناصر اصلی" شناخته شوند.

۲- تقسیم عادلانه قدرت سیاسی و اداری کشور بر حسب درصد جمعیت اقوام، بین واحدهای قومی-ملی مختلف در ایران و تنظیم عادلانه روابط قدرت بین مرکز و پیرامون در حیطه‌ی سیاست‌گذاریهای خُرد و کلان. برای مثال؛ تنظیم پراکندگی تعداد وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، مسئولین نهادهای سراسری بر حسب درصد جمعیت اقوام مختلف در ایران.

۳- انتخاب مسئولین محلی (استانداران، فرمانداران، شهرداران و سایر مسئولین محلی) با رأی مستقیم مردم مناطق مربوطه، به‌جای انتساب آنها از سوی مقامات و ارگانهای مرکزی، در راستای تقسیم عادلانه قدرت بین مرکز و پیرامون و همچنین نزدیکی اداره‌کنندگان و اداره‌شوندگان و نیز ارتقاء راندمان کاری امور اداری در مقیاس محلی.

۴- با توجه به ترکیب قومی-ملی جمعیت شهرهای بندر انزلی و آستارا، واگذاری امور اداری شهرهای مذکور به اردبیل با مرکزیت استان اردبیل.

۵- به رسمیت شناختن زبان تورکی به‌عنوان زبان رسمی کشور جمهوری اسلامی ایران در کنار زبان فارسی.

۶- اعاده حق تحصیل به زبان مادری به اقوام غیر فارس در کنار یادگیری دو زبان رسمی کشور، یعنی زبانهای تورکی و فارسی.

۷- تخصیص امکانات دولتی در راستای معرفی، حفظ، تداوم و کاربرد عناصر فرهنگی اقوام مختلف غیر فارس در ایران. به‌طوری که تمامی امکانات مادّی و معنوی که از سوی دولت به حفظ، تداوم و شکوفایی فرهنگ مسلط فارس اختصاص داده می‌شود، به فرهنگهای غیر فارس نیز اختصاص یابد.

۸- تأسیس و راه‌اندازی شبکه‌های رادیو و تلویزیونی سراسری و ۲۴ ساعته به زبانهای اقوام غیر فارس در ایران با بودجه دولتی.

۹- بازنگری و تصحیح محتویات و حجم کتب درسی مربوط به تاریخ و ادبیات زبان اقوام غیر فارس در ایران، در پرتو برچیدن گفتمانهای نفرت‌پراکن و خصومت‌زا بین منسوبین اقوام مختلف در ایران.

۱۰- برگرداندن اسامی تورکی مناطق، استانها، شهرها، روستاها، کوهها، رودخانه‌ها، دشتها، محله‌ها، خیابانها، کوچه‌ها و غیره که بعد از به روی کار آمدن رژیم تبعیض‌گر پهلوی تا به امروز زیر سایه سیاستهای فارس‌گرایانه و تبعیض‌آمیز به اسامی فارسی تغییر داده شده‌اند.

۱۱- مرمت و نوسازی آثار تاریخی مربوط به فرهنگ اقوام غیر فارس در تمام گستره‌ی جغرافیایی ایران، از جمله سرای اُلجایتو، ارک علیشاه، مقبره‌ی طُغرل، ساختمان اپرای تبریز و سایر.

۱۲- لغو و تعدیل تمامی قوانین تبعیض‌آمیز جنسیتی و مبارزه با انواع نشانه‌های فکری، حسی و رفتاری که باعث تحکیم و تداوم آموزه‌های تبعیض جنسیتی در جامعه می‌شود.

۱۳- اختصاص بودجه لازم و سرمایه‌گذاری کلان در راستای ایجاد اشتغال در مناطق اقوام غیر فارس‌نشین و جلوگیری از کوچ اجباری اعلام نشده از پیرامون به مرکز. توجه و رسیدگی‌های لازم و کافی به این امر در راستای حفظ انسجام و یکپارچگی نهاد خانواده و جلوگیری از گسست روابط سالم بین اعضای خانواده‌ها و نیز افزایش جرائم و ناهنجاریهای ناشی از آن شایان ذکر می‌باشد.

۱۴- بهبود وضعیت بخش صنایع و معادن در مناطق تورک‌نشین کشور در راستای افزایش رونق اقتصادی و محرومیت‌زدایی از مناطق مربوطه.

۱۵- سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و دامداری و اعمال حمایت‌های مالی لازم از روستائیان، مناطق تورک‌نشین در جهت جلوگیری از کوچ روستائیان به شهرها و ایجاد مشکلات عدیده در شهرها و ناهمگونی‌های ترکیب جمعیت روستانشین و شهرنشین در کشور.

۱۶- مدیریت صحیح منابع طبیعی از جمله؛ مراتع، جنگلها، سفره‌های زیرزمینی و آبهای روان در سطح کشور.

۱۷- اختصاص سرمایه‌گذاریهای لازم در جهت تأمین انرژی و زیرساختهای توسعه‌ی اقتصادی مناطق تورک‌نشین، بخصوص در بخش نیرو، برق و صنایع پتروشیمی. در این راستا اتمام پروژه‌ی پتروشیمی تبریز و ارتقاء حجم تولید و انواع تولیدات سالانه‌ی آن حداقل در سطح سوّمین مجتمع بزرگ پتروشیمی کشور.

۱۸- ایجاد و راه‌اندازی مناطق آزاد تجاری در مناطق محروم مرزی بین ایران، تورکمنستان، آزربایجان، ترکیه، و سایر کشورهای همسایه.

۱۹- تخصیص بودجه لازم برای توسعه‌ی امکانات و زیرساختهای ورزشی در جهت ساخت یک جامعه‌ی سالم و تندرست. همچنین توانمندسازی باشگاه‌های محلی در رشته‌های ورزشی در جهت ایجاد فرصت‌های مساوی بین ورزشکاران مرکز و پیرامون.

۲۰- اتصال خط آهن مراغه به اورمیه.

۲۱- اتصال خط آهن میانه به اردبیل.

۲۲- معرفی جاذبه‌های توریستی مناطق تورک‌نشین و اختصاص بودجه لازم و کافی در جهت رونق بخشیدن و ارتقاء تأسیسات زیربنایی صنعت توریسم در مناطق مربوطه.

۲۳- قطع سریع روابط دوجانبه با کشور اشغالگر ارمنستان و شناختن این کشور بعنوان یک رژیم اشغالگر در جنگ با جمهوری آزربایجان.

۲۴- گسترش روابط دوجانبه و همکاری‌های بین‌المللی در ابعاد مختلف با کشورهای آسیای میانه، جمهوری آزربایجان، جمهوری تورکیه و جمهوری تورک قبرس شمالی در راستای تحکیم همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی».

انتشار اولین بیانیه دانشجویان تورک دانشگاههای ایران بمناسبت روز جهانی حقوق بشر، در آذرماه سال ۱۳۷۳ در تهران

این بیانیه از نظر شروع فاز جدید حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، از سوی دانشجویان تورک و جنبش دانشجویی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان دارای نکات ارزنده و حائز اهمیت زیادی است. برای همین اهمیت زیاد و تاریخی آن آن را عیناً نقل می کنیم.

«بسم اله الرحمن الرحیم

یا أیهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَأُنْثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ (قرآن کریم، سوره الحجرات، آیه ۱۳)

قسمتی از متن اعلامیه جهانی حقوق بشر- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد

ماده ۲- بند۱: دولتهای طرف این میثاق متعهد می شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان بدون هیچگونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشا ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیتها محترم شمرده و تضمین بکنند.

ماده ۲۷- در کشورهایی که اقلیتهای نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیتهای مزبور را نمی توان از این حق محروم نمود که مجتمعا با سایر افراد گروه خودشان از

فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند و یا بزبان خود تکلم نمایند.

اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.

اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد.

اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: تشکیل اجتماعات و راهپیمائیها بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل مبانی اسلام نباشد، آزاد است.

ما دانشجویان تورک دانشگاههای ایران در آستانه روز جهانی حقوق بشر، با تکیه بر قوانین ثابت الهی، اعلامیه های جهانی حقوق بشر و قوانین جمهوری اسلامی ایران قطعنامه ۶ ماده ای زیر را تقدیم سازمان ملل متحد، سازمانهای جهانی دفاع ازحقوق بشر، تمامی ملل آزادیخواه جهان، ملت، دولت و مجلس جمهوری اسلامی ایران می داریم.

کشوری که بالغ بر شصت میلیون انسان را در خود جای داده و دولت و مجلس آن مدعی پایبندی بر اصول دمکراسی و اعلامیه های جهانی حقوق بشر و قانون اساسی است چگونه می توان متصور بود که بیش از نصف این جمعیت (تورکهای آذربایجان) از تدریس و تحصیل به زبان مادری خود(تورکی آذربایجانی) در مدارس و دانشگاهها محروم باشند؟ آیا این نقض آشکار حقوق ذاتی و طبیعی انسانها و قوانین حقوق بشر نیست؟آیا این نقض صریح ماده ۱۵ قانون اساسی ایران نیست؟ ما بار دیگر مصرانه بعنوان نیمی از ملت ایران خواهان تحصیل و تدریس به زبان مادریمان (تورکی

اصیل آذربایجانی) در کلیه مقاطع تحصیلی (ابتدائی، راهنمائی، متوسطه و دانشگاهها) یعنی احترام به حقوق ذاتی و اولیه انسانها و قوانین بین المللی هستیم.

در جمهوری اسلامی علیرغم وجود ۳ شبکه تلویزیون دولتی هیچ یک از این شبکه ها برای جمعیت ۳۰ میلیونی تورک ایران هیچگونه برنامه ای پخش نکرده و به جای آن در تمام شبکه های تلویزیونی و رادیوئی، مجلات و نشریات فارس زبان، زبان، ملیت، فرهنگ و تاریخ آذربایجان مورد تحریف، تمسخر و مضحکه قرار می گیرد. ما ضمن محکوم نمودن این سیاستهای شونیستی خواهان اختصاص یکی از شبکه های تلویزیونی برای مردم آذربایجان به زبان تورکی اصیل در ایران هستیم.

در جهانی که به نظرات و افکار دانشجویان بیشترین بها داده می شود، دولت و مجلس جمهوری اسلامی ایران از جوابگوئی به بیش از ۱۴ طومار و نامه سرگشاده دانشجوئی و مردمی سرباز زده و حتی مطبوعات و رسانه های گروهی از درج خبر این طومارها خودداری نموده اند. ما دانشجویان ضمن محکوم نمودن ناقضان آزادی بیان و عقیده نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای اسلامی ایران را نماینده راستین و به حق مردم آذربایجان نمی شناسیم.

ما دانشجویان تورک دانشگاههای ایران، استانهای همدان، زنجان، اردبیل و شهرستانهای قزوین و آستارا را جزء لاینفک مناطق تورک و آذربایجان شناخته، خواستار اعاده نام آذربایجان بر آنها هستیم.

ما ضمن محکوم نمودن نقض قوانین بین المللی و حقوق ذاتی انسانها از سوی دولت ایران، جهت جلوگیری از قوم کشی دولت ایران از مجامع جهانی خواهان اتخاذ تدابیری جهت پایبند نمودن دولت ایران به قرارداد بین المللی منع کشتار دسته جمعی هستیم.

ما دانشجویان تورک دانشگاههای ایران با الهام از قوانین ثابت الهی، قوانین بین المللی و حقوق فطری و طبیعی تمام اقوام بلوچ، لر، کرد، تورک، ترکمن، عرب، فارس و ... را دارای حقوق برابر و مساوی دانسته و تز همزیستی مسالمت آمیز و برادری را به همه اقوام پیشنهاد می نمائیم.

در پایان ما دانشجویان تورک دانشگاههای ایران به نمایندگی از طرف ملت آذربایجان از تمامی مجامع جهانی و ملل آزادی خواه و سازمانهای بین المللی خصوصا سازمان ملل متحد جهت تحقق یافتن خواسته های قانونی خود در اسرع وقت به نام آزادی بیان و حقوق بشر برای تحت فشار گذاشتن دولت و مجلس جمهوری اسلامی ایران طلب استمداد و یاری می نمائیم. والسلام»

اولین تظاهرات بزرگ ضدنژادپرستی فارسی- ایرانی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران توسط ملت تورک آزربایجان در سال ۱۳۷۴ در استان و شهر تهران و سرکوب خونین آن توسط حاکمیت ضد تورک

حقیقت این است که این انسانهای ملت تورک آزربایجان، یعنی انسانهای تورک غیور و ملتچی محروم و از جان گذشتهٔ ظلم ستیز و ضدنژادپرستی فارس حاکم بر ایران ساکن در جنوب تهران و شهرستانهای اطراف آن، اکبرآباد، اسلامشهر، رباط کریم، سلطان‌آباد، صالح‌آباد بودند که اولین قیام شکوهمند و تظاهرات تاریخی و بزرگ و خونین را علیه حاکمیت نژادپرست و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران در تهران انجام دادند. این انسانهای ظلم ستیز و حق طلب ملت تورک آزربایجان هنگام یورش و حرکت شجاعانه و متهورانهٔ معترضان غیور ملت تورک برای ورود به تهران، در منطقهٔ چهاردانگهٔ تهران در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هـ‌ش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵م. توسط سپاه پاسداران (بخوانید پارسداران) جنایتکار و نیروهای ویژهٔ رژیم، این مردم غیور بی سلاح و بی دفاع تورک آزربایجان، به جرم شرکت در یک تظاهرات بی سلاح مسالمت آمیز زیر آتش سنگین هلی‌کوپترهای توپدار و شلیک مستقیم تیرهای جنگی نیروهای ویژهٔ جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند، در نتیجه صدها نفر از انسانهای بی دفاع و غیور ملت تورک آزربایجان ساکن در جنوب شهر تهران، در سکوت رسانه های مدعی حقوق بشر صلیبی غربی و بایکوت خبری مغرضانهٔ کل

دنیا شهید و مجروح شدند، به طوری که در جوبهای خیابانهای اکبرآباد، اسلام‌شهر، رباط کریم، سلطان‌آباد، صالح‌آباد و چهاردانگه به جای آب، خون جاری شد و در میان شهدا کودکان خردسال ۸ تا ۱۲ سالهٔ تورک دیده می‌شدند. نکتهٔ جالب تر این که این که در تاریخ ۱۹ فروردین ماه همان سال ۱۳۷۴هـ‌ش. درست ۴ روز پس از سرکوب خونین ملت تورک آزربایجان در تهران و اسلامشهر در ۱۵ فروردین همان سال درتهران، صدا و سیما حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران که مستقماً زیر نظر رهبر فراماسون ضد تورک و ضدآزربایجان حاکمیت، علی خامنه ای اداره می شود، به ریاست وقت علی لاریجانی فراماسون صلیبی انگلیسی ذاتاً ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و ضد انسان، در اقدامی ضدبشری و نژادپرستانه و ضد تورک و ضد آزربایجان اقدام به عکس العلمی نژادپرستانه برای مخدوش کردن وجهه انسانهای انبوه ملت تورک آزربایجان و کل ایران در تهران زد و به توزیع «پرسشنامه طرح فاصله اجتماعی مرکز تحقیقات و سنجش افکار عمومی صدا و سیما» در مناطق بیست گانه تهران اقدام کرد که در آنها به صورت نژادپرستانه ای به انسانهای ملت تورک آزربایجان توهین شده بود. پیدا بود که حاکمیت ضد تورک می خواست با ترور شخصیت و سیاه نمایی علیه ملت ظلم ستیز و نستوه تورک آزربایجان روی جنایت بزرگی که در ۱۵ فروردین همان سال کرده بود، سرپوش بگذارد. آری! قیام ملت تورک آزربایجان در تهران حاکمیت ضد تورک را غافلگیر و مجبور به عکس العمل کرده بود. این کار سبب قیام دانشجویان تورک دانشگاههای تهران در ۱۲ اردیبهشت همان سال و به دنبال آن قیام دانشجویان تورک تبریز در ۱۹ اردیبهشت همان سال شد. لطفا خط سیر قیامهای مردمی و دانشجویی را دوباره مرور کنیم: «از تهران به تبریز»، نه بالعکس مثل امروز. از حرکتهای فرهنگی بسیار قدرتمند نخبگان و «خواص» فرهنگی ملت تورک آزربایجان، «حلقهٔ وارلیق» از اردیبهشت سال ۱۳۵۸ بگیرید تا نفوذ و رسوخ حرکت ملی در بین دانشجویان تورک آزربایجان و تظاهرات ضد داشناک در ۱۳ آوریل ۱۹۹۳م./ ۲۴ فروردین ماه سال ۱۳۷۲ هـ‌ش در تهران و سپس در تبریز در تاریخ ۲۴ آوریل سال ۱۹۹۴، ۴ اردیبهشت ۱۳۷۲ تا رسوخ حرکت ملی به داخل «عوام» در سال ۱۳۷۴ و قیام بزرگ ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ ملت تورک در تهران و اسلامشهر که سبب پخش پرسشنامهٔ راسیستی-

فاشیستی فاصلهٔ اجتماعی در ۱۹ فروردین همان سال شد و همان اقدام راسیستی- فاشیستی حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران، منجر به قیام دانشجویان تورک تهران در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۴ شد و قیام دانشجویان تورک تهران قیام دانشجویان تورک تبریز در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ را در پی داشت: ملاحظه می شود که «سیر و مسیر حرکتها و قیامهای ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، همه از تهران به تبریز است نه بالعکس».

در سایتهای آزربایجانی و در تحلیلهایی که برای روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ به عنوان روز دانشجو و سرآغاز دمیده شدن جان تازه به حرکت ملی ملت تورک آزربایجان می شود، متأسفانه با همهٔ دقتی که تحلیل گران تورک ما دارند، قیام عجیب و باشکوه ملت تورک آزربایجان در ۱۵ فروردین همان سال را نادیده می گیرند؛ یعنی سیر تاریخی حوادث و قیامهایی که در کلانشهر تورک نشین تهران سبب قیام دانشجویان تورک تبریز شد، نادیده می انگارند و خواسته و ناخواسته به حرکت ملی بزرگ ملت تورک آزربایجان و کل ایران، «وجهه ای صرفاً تبریزی» می دهند و سبب می شوند که گروههای ضد تورک وضد آزربایجان چون مجاهدین خلق قیام حق طلبانهٔ ملی ملت تورک در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ را به نفع خود مصادره کنند و این «تبریز پرستی» یا بهتر بگویم «تبریز زدگی» و محدود و منحصر کردن کل حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران در تبریز دقیقاً همان چیزی است که حاکمیت ضد تورک و ضدآزربایجان جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون فاشیست تر و راسیست تر از آن می خواهند. آیا متفکران و تئوریسینهای حرکت ملی ملت تورک مخصوصا رهبران و سردمداران حرکت این سطور را می خوانند و روی ان فکر می کنند؟ جالب تر این که رهبران و سردمداران و متفکران و تئوریسینهای حرکت ملی به استثنای من، تا کنون به این موضوع به این مهمی، یعنی پیشگامی و سردمداری تهران برای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران اشاره ای نمی کنند و موضوع را به صورت دقیق و تحلیلی بررسی و نتیجه گیری منطقی نمی کنند. چرا؟ اگر رهبری درست بلد نیستند اقرار کنند و کنار بروند تا ما متفکران جنبش اصیل دانشجویی ملت تورک آزربایجان سررشتهٔ کارها و رهبری حرکت را به دست بگیریم. از این به بعد و با این اوصاف تبریززدگی و منحصر و محدود کردن حرکت ملی

ملت تورک در تبریز باید دقیقاً نقد و بررسی شود وگرنه نمی توانیم حرکت ملی را به پیروزی برسانیم.

غرض از مرور تاریخ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران در این قسمت از مقاله این است که ثابت کنیم حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران را نباید در تبریز محدود و منحصر دانست و از تهران چشم پوشید؛ چرا که این همان چیزی است که حاکمیت ضد تورک و ضدآزربایجان جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون فاشیست راسیست فارس آن می خواهد. ما متفکران و تئوریسینها و استراتژیستهای ملت تورک آزربایجان باید و باید و باید به دقت و با تمام نیرو و با استفاده از تمام پتانسیل مردمی ملت تورک آزربایجان و کل ایران حرکت را به پیروزی برسانیم وگرنه پیروزی بر فاشیسم راسیست ضد تورک صلیبی فارس- ارمنی- کورد- روس را شاید در «خواب» ببینیم.

البته همین جا باید ذکر کنم که من هرگز منکر وجود و تلاشهای بزرگان تاریخساز و بی نظیر راه آزادی ملت تورک آزربایجان و کل ایران چون شهید راه آزادی ملت تورک، پروفسور محمدتقی زهتابی و بزرگانی چون حسن دمیرچی (آزربایجان) و نیز تلاشهای بی دریغ و ارزشمند دکتر محمودعلی چهرگانی، شهید غلامرضا امانی و دیگر بزرگان حرکت ملی ملت تورک در تبریز نبوده و نیستم؛ اما بررسی تحلیلی خط سیر بروز و ظهور فاز جدید حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، بعد از انقلاب اسلامی و مخصوصا بعد از جنگ ایران و عراق به روشنی نشان می دهد که تهران در طول تاریخ حرکت ملی ملت تورک نه تنها از تبریز عقب نبوده است، بلکه در خیلی موارد و مواقع پیشگام تبریز هم بوده است.

نگاهی به برنامهٔ اخیر تلویزیون گوناز با حضور جناب دکتر محمودعلی چهرگانی

تلویزیون گوناز تنها تلویزیون موجود حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در ماهواره است. صرف نظر از همهٔ معایب و کاستیهای آن، صرف موجودیت آن و بودن آن در ماهواره در مقایسه با وجود بیش از ۱۰۰ کانال تلویزیونی فاشیسم راسیست متجاوز اشغالگر توسعه طلب فارس- کورد، مزیتی بزرگ و به راستی نعمتی بزرگ برای ملت تورک آزربایجان و کل ایران است؛ مخصوصا برای بیدارکردن

انسانهای ملت تورک که تازه از خوابی که فاشیسم راسیست فارس ۱۵۰ سال است بر ملت ما تحمیل کرده است، از نظر شعور ملی تورکی و آزربایجانی بیدار شده اند و یا می خواهند بیدار شوند، این تلویزیون یک امکان ارزشمند است و ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران البته قدردان زحمات جناب احمد اوبالی، جناب جواد اسماعیل بیلی، جناب انصافعلی هدایت، جناب صادق عیسی بیلی و تمام مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان، فعال در این تلویزیون هستیم.

تخریبات بی اساس و بی دلیل فعالان ارزشمند حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، تنها ضعف بزرگ و نابخشودنی تلویزیون گوناز

البته این نکته را به عنوان یک دوست دلسوز باید بگویم که نقطهٔ ضعف اصلی و بزرگ جناب احمد اوبالی و جناب جواد اسماعیل بیلی تخریبات بی دلیل و عجیب و غریبی است که البته هیچ مبنای روان شناختی و جامعه شناختی و هیچ الزام سیاسی درستی ندارند و متأسفانه هر از گاهی نسبت به فعالان ارزشمند حرکت ملی که در خارج از کشور هستند، انجام داده اند؛ تخریب تشکیلاتهایی مثل دیره نیش و آذوح؛ مخصوصا نمی توانم علت تخریبات علیه جناب امیر مردانی، مبارز صادق راه آزادی ملت تورک آزربایجان و سایت ارزشمند و بیدارگر و افشاگر و روشنگر حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، آذوح را بفهمم؛ برای مثال جناب احمد اوبالی در میان سخنانش، بعد از «ماجرای معرفی پرچم گاموح به عنوان پرچم حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی» و نیز فراخوان ارزندهٔ جناب عباس لسانی و جریان دستگیریها و کتک کاریها و شکنجه ها و زندانی کردن بیش از ۱۲۰ تن از فعالان قهرمان و ارزندهٔ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در ماجرای «یورش ملی ملت تورک آزربایجان به قلعهٔ بابک»، گوشه و کنایه می زد که «خواهیم دید گوتنبرگ در این مورد چه خواهدگفت؟! یا خواهیم دید چه چیزهایی در این مورد خواهدنوشت»! غرضش این بود که حتماً آذوح و امیر مردانی با این فراخوان جناب عباس لسانی و یورش ملت تورک آزربایجان به قلعهٔ بابک مخالفت می کند! امیر مردانی و آذوح هم طبق همیشه با صداقت و تعهد مثال زدنی، نه تنها با جناب عباس لسانی مخالفت نکرد، بلکه اخبار دقیق لحظه به لحظهٔ همهٔ فعالان ملی

دستگیرشده، شکنجه شده، کتک خورده و زندانی شده را خیلی دقیق تر و کاملتر از اغلب سایتهای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، حتی کاملتر از خود سایت گوناز منعکس کرد. آذوح مثل همیشه مقالهٔ بیدارکنندهٔ مرا در حمایت از فعالان شکنجه شدهٔ قهرمان اردبیل در زندان اردبیل را هم منتشر کرد. نمی دانم فعالان صادق حرکت ملی که در «گوتنبرگ» هستند، که شاخصترین آنها، جناب امیر مردانی گرامی، مسئول سایت ارزشمند آذوح است، چه هیزم تری به احمد اوبالی فروخته اند و جز خدمت به حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، کدامین جرم نابخشودنی را علیه منافع ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران انجام داده اند که مستحق گوشه و کنایه و تخریبات جناب احمد اوبالی شده اند؟! به راستی که اگر سعید متین پور فعال ارزشمند حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در داخل ایران سمبل و نماد جنبش قدرتمند دانشجویی ملت تورک آزربایجان است، امیر مردانی در خارج از ایران سمبل و نماد جنبش قدرتمند دانشجویی ملت تورک آزربایجان است. این که «گوتنبرگ»، برای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، چرا بدتر از «شیکاگو» شده است، را جناب احمد اوبالی باید ایضاح دهند! من که مانده ام چه بگویم! فکر و عقلم به این جور چیزها قد نمی دهد! البته متأسفانه جناب احمد اوبالی همهٔ تشکیلاتهای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، به جز گاماج و گاموح را، یعنی تشکیلاتهای دیرنیش، گادتب، آذوح، میللی یول، یئنی گاموح و ... را «چته چی» (گروهک گرا) خوانده و می خواند! و باز متأسفانه تخریبات منحصر و محدود به گوناز تی وی نیست و تعدادی دیگر از فعالان داخل کشور که ماهیتشان برای همهٔ آشکار است، به تأسی از احمد اوبالی به شدت درگیر آن شده اند.

تخریب فعالان صادق حرکت ملی و تشکیلاتهای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، کار نابخشودنی است و تخریبچی، هر که باشد و هر مقامی داشته باشد، چه در آزربایجان جنوبی و ایران باشد و چه در خارج باشد، باید روزی در محضر ملت تورک آزربایجان و شخص تخریب شونده، جواب بدهد. باز هم خاضعانه و ملتمسانه از عموم فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران خواهشمندیم از تخریبات بی دلیل، بی مبنا و غیرموجه همدیگر در این شرایط و

موقعیت حساس کنونی که بنا به نظر صائب جناب قادر کیانی «این اختلافات (درون فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران و مبارزان راه آزادی آزربایجان جنوبی و تمامی ائلها و یوردهای تورک ایران) مبنای فکری و سیاسی ندارد. رقابت‌های شخصی و گروهی می‌باشند که نه تنها هیچ‌گونه نفع و فایده‌ای برای جنبش ملی ترکان ایران ندارد بلکه سر تا پا ضرر می باشد. با فحاشی و تهمت، دست به ترور شخصیت رقیب و در نهایت به زعم خویش حذف رقیب می‌پردازند»، عاجزانه خواهشمندیم از این اختلافات و تخریبات اساساً بی مورد و دشمن شادکن به شدت بپرهیزند و کار قضاوت دربارهٔ خودشان و تشکیلاتشان را به ملت تورک آزربایجان و کل ایران بسپارند. همان گونه که احمد اوبالی و جواد اسماعیل بیلی و دکتر محمودعلی چهرگانی و عباس لسانی و دکتر ماشاالله رزمی و ژاله تبریزی و حسن راشدی و اکبر آزاد و ائلچین حاتمی و مهدی نعیمی و سیامک میرزایی و ابراهیم نوری برای ما عزیز و محترم هستند، درست همان قدر امیر مردانی، اژدر تقی زاده، ائلدار قارادغلی، صالح ایلدیریم، محمدرضا لوایی، ارسلان کامرانی، فاخته زمانی، علیرضا اردبیلی، یونس شاملی، داوود توران، بابک چلبیانی، بابک شاهد، دکتر لطیف حسنی (آراز)، سجاد رادمهر، بهبود قلیزاده، آیت مهرعلی بیلی (یوروش)، محمود فضلی، عبدالعزیز عظیمی قدیم، ابراهیم رشیدی (ساوالان)، حبیب ساسانیان (یاکاموز)، حسن کریمزاده، قدرت الله یوسفی، و خلاصه همهٔ فعالان حرکت آزادیبخش ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران برای ما عزیز و گرامی هستند. گوناز تی وی هم اگر می خواهد که صداقتش را ثابت کند باید مثلاً به جای دعوت از فاشیستهای راسیست ضد تورک ذاتی رسوای عام و خاص فارس مثل «ناصر کرمی» در برنامهٔ دیالوگ به مجریگری انصافعلی هدایت از فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران مثل امیر مردانی، اژدر تقی زاده، ائلدار قارادغلی، صالح ایلدیریم، محمدرضا لوایی، ارسلان کامرانی، فاخته زمانی، علیرضا اردبیلی، یونس شاملی، داوود توران، بابک چلبیانی و بابک شاهد دعوت کند. فکر نمی کنم واضح تر از این می شود گفت که وقت ان رسیده است که گوناز تی وی دیگر باید دست از تخریب بردارد و به تعمیر بپردازد! من حتی مخالف این هستم که حتی «مهران بهاری» و گروه «تورک ائلی» او را تخریب شخصیتی و به «وزارت اطلاعات جمهوری

اسلامی ایران» منتسب کنیم. ما باید حرفهای همهٔ ملتچیهای تورک را در سراسر ایران، هر کسی باشد و منسوب به هر قومیتی از ملت بزرگ تورک باشد، بشنویم و نقد کنیم و از بهترین نظر و عقیده و مفکوره پیروی کنیم و نظرهای بد را با انتقاد صحیح و منطقی و البته محترمانه رد کنیم؛ نه این که به محض دیدن یک نظر که با نظر ما مخالف است، یا کوچکترین زاویه با موضع و نظر ما دارد، به قول حسن کریمزاده «برای رد رقیبان خود از ادبیات کوچه بازاری و لمپنی استفاده کنیم» و به ترور شخصیت و منتسب کردن فرد یا تشکیلات حرکت ملی، به وزارت اطلاعات یا سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران یا تهمتهای بی اساس و ناجوانمرادانهٔ دیگر بپردازیم. آزادی و دموکراسی حقیقی که ما ملت تورک ۱۲۰ سال است در ایران فاشیسم زده دنبال آن هستیم این است؛ نه تخریب بیهوده و بی مبنای همدیگر. اینها مبانی مقدس حرکت ملی ملت تورک و خط قرمز ما هستند. به هیچکس اجازهٔ عبور از این خط قرمز نخواهیم داد. اساس حرکت ملی مبارزه با استبداد همراه با مبارزه با استعمار است. به هیچ مستبدی هر که باشد اجازهٔ عرض اندام و نفس کشیدن نخواهیم داد. باری، من عاجزانه و دردمندانه التماس می کنم: لطفا و لطفا و لطفا از تخریب همدیگر به شدت اجتناب کنیم؛ چون جوانان هوشمند و آگاه و باسواد حرکت ملی روز و شب ما را و رفتار و افعال و گفتار و افکار و نوشته های ما را رصد می کنند و هر حرکتی و هر حرفی و هر نوشته ای از ما به دقت ثبت و در حافظهٔ ملی میلیونها انسان حق طلب، آزادیخواه و استقلال طلب تورک ضبط می شود. یادمان باشد با تخریب یک فعال ملی تورک ما هرگز و هرگز و هرگز بزرگ نمی شویم، بلکه بدون هیچ شک و شبهه ای خودمان را کوچک کرده به کلیت حرکت مقدس آزادیبخش و استقلال طلب ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران لطمه می زنیم. از بزرگان حرکت ملی که اسمشان را در بالا نیاوردم صمیمانه معذرت می خواهم، چون منظور من ارائهٔ نمونه هایی بود، نه همهٔ بزرگان حرکت ملی. بگذریم.

نگاهی به برنامهٔ گوناز با حضور جناب دکتر محمود علی چهرگانی (دوکتور ماحمودعلی چؤهره قانلی) شب دوشنبه ۲۲ مرداد ماه ۱۳۹۷/ ۱۳ اگوست ۲۰۱۸م. با مجری گری جواد اسماعیل بیلی

در تلویزیون گوناز از جناب دکتر محمود علی چهرگانی (دوکتور ماحمودعلی چؤهره قانلی) شب دوشنبه ۲۲ مرداد ماه۱۳۹۷/ ۱۳ اگوست ۲۰۱۸م. با مجری گری جواد اسماعیل بیلی دعوت شده بود. بعد از سخنهای ارزنده و نظرهای ارزشمند دکتر محمودعلی چهرگانی، در بخش تلفنها، یک تماشاگر آگاه تورک ساکن در تهران دو سؤال بسیار باارزش و حیاتی از دکتر چهرگانی پرسید، که متأسفانه مثل همیشه با تضییق وقت برنامه از طرف جواد اسماعیل بیلی، دکتر محمودعلی چهرگانی نتوانست جواب این دو سؤال بسیار بسیار بسیار مهم و حیاتی را بدهد. راستی چرا تلویزیون محترم گوناز برای برنامه های رقص و «گونش و حماییل» (چرا اسم «حماییل عربی» برای دختربچهٔ تورک؟ مگر اسم تورکی برای دختربچه هایمان قحط است؟) «باخماغا نه وار!» و برنامه هایی که هیچ ارتباطی با حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی ندارند و عیناً از شبکه های آزربایجان شمالی گرفته و پخش می شوند؛ وقت دارد؛ ولی نمی تواند ۳ یا ۴ ساعت وقت درست و حسابی، بدون حضور مجری و ضیق وقت در اختیار امثال دکتر چهرگانی قرار دهد که ملت تورک از ایشان این سؤالات مهم را بپرسند و جواب بگیرند؟ البته این نکته را هم بگویم که از حجم تلفن زنندگان از تهران و کرج و ورامین به تلویزیون گوناز می توان با شادی و سرور دریافت که جریان بیداری شعور ملی تورکی و آزربایجانی خوشبختانه به تهران و کرج هم رسیده است و جای هزار امید برای رهایی ملت مظلوم و استعمارزدهٔ تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران می رود؛ اما این انسانهای تورک نیاز به رهبری، هدایت و دلگرمی دارند. این کار وظیفهٔ امثال احمد اوبالی، جواد اسماعیل بیلی، محمودعلی چهرگانی و همهٔ ماست.

دو سؤال مهم بیننده آگاه تورک ساکن در تهران از دکتر محمودعلی چهرگانی

سؤال اول: آیا قبل از قیام سراسری برای استقلال آزربایجان جنوبی از نظر قدرتهای بزرگ جهانی (قدرتهایی نظیر آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه، آلمان، چین) دربارهٔ استقلال آزربایجان جنوبی مطمئن هستیم که قیام کنیم و آیا همان گونه که در سال ۱۳۵۸ و در قیام شریعتمداری در تبریز، که آمریکا این قیام را به شوروی وابسته دانست و شوروی به آمریکا و در نتیجه هم چپیها و

اسلامگرایان و هم راستیها به ملت تورک آزربایجان در تبریز هجوم برده و قیام را سرکوب کردند، آیا اکنون این قدرتها و عوامل آنها می گذارند ما به همین راحتی به پیروزی برسیم یا نه؟

سؤال دوم: همان طور که می دانید بیش از ۶۰ درصد ملت تورک آزربایجان در خارج از استانها و شهرهای اردبیل، تبریز (آزربایجان شرقی)، اورمو (آزربایجان غربی)، زنگان و همدان، قزوین و به صورت مهاجر و حاشیه نشین در شهرهای بزرگ تهران، کرج، قوم و غیره ساکن هستند. حتی گفته می شود که بیش از ۴۰ درصد اصفهان تورک آزربایجانی و غیر آزربایجانی هستند؛ در صورت استقلال آزربایجان تکلیف این ۶۰ درصد از کل جمعیت ملت تورک آزربایجان چه می شود؟

جواب خلاصهٔ دو سؤال بینندهٔ آگاه تورک آزربایجانی تهران نشین گوناز تی وی

دربارهٔ سؤال اول باید گفت که متأسفانه قدرتهای صلیبی ضد تورک دنیا باز در همان «عهد عتیق» و پیمان قدیم ۲۰۰ ساله با نخبگان نوکر «تاجیک» خودشان هستند؛ نخبگانی که ۲۰۰ سال است بنا به مقاصد فاشیستی- راسیستی صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان توسط استعمار صلیبی انگلیس به اسم جعلی «فارس» نامیده شده و برای «تاجیکهای ایران» که هیچ برتری خاصی نسبت به دیگر ملتهای دیگر ایران نداشته و ندارند، تاریخ و هویت جعلی باشکوه، اما سر تا پا و پا تا سر دروغ جعل شد و همین نخبگان تاجیک دسته دسته جذب لژهای فراماسونری صلیبی ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و ضد انسان شدند و با اربابان صلیبی خود هم قسم شدند تا با هزاران نقشه و توطئه و جعل تاریخ و هویت تراشی جعلی و جریان سازی و انقلاب سازی (انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی ایران، جنگ ایران و عراق و ...)، برای فریفتن میلیونها انسان غیرتاجیک نیز در ممالک محروسهٔ ایران، پروژهٔ صلیبی خلق «ملت ایران» (قوم جعلی سیاسی فارس) و «فارس سازی» تحمیلی ملل غیرتاجیک ایران را به بهانهٔ کشور جعلی ایران (به جای ممالک محروسهٔ قاجار) و حفظ تمامیت ارضی ایران و امنیت ملی و امثال این بهانه های ضدبشری به انجام برسانند. بنابراین پروژهٔ صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد غیرتاجیک «فارس» سازی ملت تاجیک و ملل دیگر غیرتاجیک ایران پروژه ای سیاسی، نژادپرستانه، ضدبشری و مغرضانه بود که از ۲۰۰ سال پیش و از زمان چاپ کتاب تاریخ ایران سر جان ملکم، استاد اعظم فراماسون و عضو

ارشد کمپانی هند شرقی که برای ملت تاجیک ایران هویت و تاریخ جعلی «فارس» را تراشید و انسانهای این ملت را به ویروس نژادپرستی پارسی- هخامنشی- ایرانی آلود و «پارس» کرد، برای نابودی ملتهای تورک و عرب به اجر درآمد. بر اساس این واقعیت، کلمهٔ جعلی «پارس/ فارس»، به جای کلمهٔ غیرجعلی و حقیقی «تاجیک»، به خودی خود دارای بار سیاسی نژادپرستانهٔ تمامیت خواهی نژادی و حتی مذهبی استعماری- صلیبی و به روشنی بر ضد منافع و مصالح بشری و ملی ملل غیرتاجیک ایران و منطقه است؛ بنابراین نویسندگان تورک ما و نویسندگان آگاه ملل غیر فارس نباید روی کلمهٔ «پانفارس» به جای «فارس» حساسیت داشته باشند و نباید گمان کنند که ملتی به نام فارس در ایران داریم؛ نه ما هرگز ملتی به نام فارس نداریم بلکه ملت تاجیک داریم؛ و «فارس» اسم قوم سیاسی جعلی برای «ملت جعلی ایران» است. تا زمانی که تاجیکهای ایران اسم جعلی استعمارساخته و نژادپرستانهٔ «فارس» روی خود گذاشته اند؛ بیعنی تا زمانی که «انسان»، یعنی «تاجیک» نشده اند و خود را با ما انسانهای تورک و انسانهای عرب و انسانهای بلوچ و انسانهای لور و تمامی انسانهای غیر تاجیک ایران برابر ندانند؛ برای ما انسانهای غیرتاجیک ایران، باید به عنوان «قوم جعلی سیاسی استعمارساخته و استعمارپرداختهٔ نژادپرست ضد تورک و ضد عرب فارس» شناخته شوند. نخبگان نژادپرست شیطان و اهریمن این قوم جعلی فارس مسبب و مسئول مستقیم درد بحران هویت میلیونها انسان تورک و عرب و غیر فارس هستند؛ دردی که میلیونها انسان غیر فارس ۲۰۰ سال است از آن رنج می برند. این ها را هم جهت روشن کردن مغزها و افکار ملت تورک خودم، ملت عرب و ملتهای غیر فارس ایران نوشتم و هم برای هشدار به ملت تاجیک افغانستان و تاجیکستان نوشتم تا به دام شیاطین نژادپرست ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و ضد انسان «فارس» ایران که توسط استعمار صلیبی غرب، انگلستان، آمریکا، فرانسه، آلمان، چین و غیره به آلت دست برای مطامع پلید ضدبشری و نژادپرستانهٔ استعماری ضد تورک، ضد عرب، ضداسلام و ضد انسان بدل شده اند نیفتند و اصالت قومی و انسانی و ملی خدادادی خود را حفظ کنند؛ هر کسی از ملت محترم تاجیک که این ملت را «فارس» نامید یا جاهل است یا خائن خودفروخته و خریداری شده توسط استعمار صلیبی و فاشیسم راسیست فارس ایران.

پیداست که همان گونه که استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب اسم حقیقی ملت تاجیک ایران را با بازیهای سیاسی و جعل تاریخ باشکوه و سر تا پا و پا تا سر دروغ برای این ملت به اسم جعلی و بدون ریشهٔ «فارس» تحریف و تبدیل کرد و نخبگان و انسانهای عادی ملت فارس را دچار خودشیفتگی به فرهنگ، تمدن و تاریخ باشکوه اما سخت جعلی پارسی- هخامنشی کرد، ویروس نژادپرستی ضد تورک، ضد عرب، ضد لور و ضدغیر فارس را در اکثر این انسانهای متوهم تاجیک ایران، تزریق کرده و وجود آنها را به کلی آلوده است و خداوند ما مبارزان راه آزادی ملت تورک را پرورده است که فارسهای متوهم آلت دست استعمار صلیبی ضد تورک، ضد عرب، ضداسلام و ضد انسان را درمان کنیم که باعث شیوع ویروس بسیار خطرناک نژادپرستی پارسی- ایرانی نشوند. آری! فارسها باید و باید و باید آدم و انسان شوند؛ یعنی «تاجیک» شوند؛ وگرنه اگر «فارس» (بخوانید «پارس») باقی بمانند و سعی کنند انسانهای ملت تورک و ملل غیر فارس دیگر را هم پارس خودبرتربین خودشیفتهٔ نژادپرست متنفر از تورک و عرب و لور و در کل غیر فارس کنند، سر و کارشان با ما و تمامی ملل غیر فارس ایران خواهدبود. روزی را می بینیم که حتی انسانهای تاجیک افغانستان و تاجیکستان هم عارشان بیاید با این نوکران متوهم روانی استعمار صلیبی ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و ضد انسان غرب، یعنی فارسها در یک کشور جمع شوند و متحد شوند. نژادپرستان فارس آیندهٔ وحشتناک و سیاهی دارند، مگر این که از ته وجود پشیمان شوند و دست از نوکری برای استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و دست از اشغال و غارت سرزمینهایی که مال خودشان نیست بردارند و در سرزمین خودشان، اگر سرزمینی دارند، «آدم» شوند. پیروزی مال ملتی است که حق با اوست و ملت تورک ما محق و در نتیجه پیروز است کافی است دیگر یک بار برای همیشه، گول مکاریها و چرب زبانیهای فاشیستهای راسیست ضد تورک فارس را نخورند، همین.

آری! استعمار صلیبی غرب، قدرتهای انگلستان و روسیه و آمریکا و چین و فرانسه و آلمان، در تورک ستیزی و عرب ستیزی و فارس پرستی و ارمنی پرستی و کوردپرستی کاملاً متفق و متحد هستند؛ آنها ۲۰۰ سال است که کتاب در کتابهای تاریخ ایران و تاریخ ادبیات ایران، ایرانی بودن را

فارس بودن تعریف می کنند و همهٔ بزرگان و نخبگان بی نظیر تورک و عرب و غیر فارس را فارس معرفی می کنند و تورک را برای ملتهای موجود در ایران، برابر با وحشی، مهاجر، بی تمدن و امثالهم تعریف کرده و می کنند که افکار عمومی ملل ایران و تمام دنیا را بفریبند؛ هم اکنون رسانه های صلیبی صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، ایران اینترنشنال Iran International، رادیو فردا Radio Farda، رادیو زمانه، دویچه وله، یورونیوز و غیره با شدت و حدت به تبلیغ فرهنگ و تمدن فارسی، در پوشش مغرضانهٔ «ایرانی» می پردازند تا ایران را سر تا سر «فارس» و خالی از تورک و عرب معرفی کنند؛ ما افشاگران و روشنگران و بیدارگران ملت تورک و ملل غیر فارس دیگر از این رسانه های صلیبی متشکریم! چرا که ما را در افشاگری و روشنگری و بیدارگری بهتر علیه فاشیسم راسیست صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان فارس یاری می کنند! خواهش می کنیم همان طور به نژادپرستی صلیبی فاشیستی فارس پرست، کورد پرست و ارمنی پرستی بی دریغ و رسوا و عیانتان ادامه دهید! و هرگز مثل یک انسان دموکرات اومانیست باوجدان و باشرف حقیقت وجود ۶۰ میلیون انسان غیر فارس را در ایران فاشیسم زده نپذیرید!

آری! دشمن صلیبی ما بسیار قدرتمند است و رسانه و پول و تسلیحات بی پایان دارد؛ اما باید بدانیم که قدرت اصلی ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و ما مبارزان راه مقدس آزادی آزربایجان از اشغال و استعمار و غارت و استثمار فاشیسم راسیست فارس در ایران، در بیداری شعور ملی میلیونها انسان تورک خودمان و در کثرت و زیادی انسانهای آگاه با شعور ملی ملت تورک نسبت به قوم جعلی فارس و کورد و ملل غیرجعلی غیر فارس دیگر است. به شرط این که بتوانیم با فعالیتهای میدانی سراسری و شبانه روزی از این پتانسیل عظیم و ارزشمند زیادی انسانهای تورک بهترین استفاده را ببریم و انسانهای ملت تورک خودمان را هر چه می توانیم آگاه کنیم و شعور ملی تورکی و آزربایجانی را در آنها بیدار و فعال کنیم. درست است که دشمن ما، یا لااقل آنچه ما اکنون به آن دشمن می گوییم (استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب) از نظر مالی و تسلیحاتی و نظامی و رسانه و تبلیغات و پروپاگاندا به مراتب از ما قوی تر است و دشمنان

پانفارس- پانکورد- پان ارمنی ما را با تمامی امکانات حمایت مالی، سیاسی، تبلیغاتی، تسلیحاتی گسرتده می کند؛ اما اگر بیش از ۴۳ میلیون انسان ملت تورک بیدار و دارای شعور ملی شوند، هیچ قدرتی نمی تواند آنها را وادار به زانوزدن در مقابل فاشیسم راسیست ضد تورک فارس- کورد- ارمنی کند. با این وصف جواب سوال اول به جواب سؤال دوم و به «اگرهای طلایی» منوط و وابسته است: اگر ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران بتوانیم شعور ملی تورکی را در ملت تورک خودمان در همهٔ شهرها و روستاهای تورک نشین و نه فقط در تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان و قزوین، بلکه در تهران و کرج و اراک و ساده و قوم و مشهد و اصفهان و شیراز و گیلان و مازندران و سمنان و خوراسان و گلستان و خلاصه همه جا بیدار و بالفعل کنیم پیروزی ما و آزادی ملت و سرزمین مادری ما و استقلال سیاسی و خوشبختی ما حتمی است «وگرنه» در صورت چشم پوشیمان از بیش از ۶۰ درصد از ملت تورک آزربایجان و کل ایران، یا با خوش شانسی با تلفات و هزینه های زیاد و هولناک با از دست دادن نیمی از آزربایجان جنوبی حقیقی به پیروزی می رسیم و یا شکست ما حتمی است. پیداست که همه چیز و کل سرنوشت و تقدیر ملی ما نه در دست آمریکا و قدرتهای صلیبی دیگر، بلکه دقیقاًو دقیقاً و دقیقاً در دست خودمان است. اگر هوشمندانه از تمامی پتانسیل خودمان بهره ببریم و با اتخاذ استراتژی موثر بیدارگری و روشنگری و افشاگری، به بیدار کردن شعور ملی خفتهٔ میلیونها انسان تورک در سراسر ایران و نه تنها در پنج شش استان بپردازیم، اگر فقط انسانهای انبوه ملت تورک در کل ایران تا این حد بیدار شوند که چیزی به نام ملت ایران وجود ندارد و ملتهای ایران وجود دارند و ما ملت تورک ملتی جداگانه از قوم جعلی فارس هستیم و به عنوان انسان حقوقی داریم و یکی از این حقوق مسلم بشری حق تعیین سرنوشت و حق استقلال سیاسی و زندگی کردن در کشور خود، زیر پرچم خود و به زبان مادری طبیعی و خدادادی خود است، با کمترین هزینه ها پیروزیم. شک نداشته باشیم.

تحلیل دو سؤال هوشمندانهٔ بینندهٔ تورک گوناز از دکتر محمودعلی چهرگانی

از دو سؤال مهم بالا پیداست که انسانهای تورک انبوه تهران، علی رغم اعمال سیاستهای نژادپرستانه و ضدبشری فاشیسم راسیست ضد تورک حاکم فارس در صد سال اخیر بالاخره یا از نظر ملی بیدار شده اند، یا در حال بیداری هستند و راه حل و راه رهایی و آزادی خود از چنگ فاشیسم راسیست ضد تورک و ضدبشر فارس می جویند. از دو سؤال اساسی، حیاتی و مهم این تورک تهرانی می شود فهمید که انسانهای تورک تهران از نظر شعور ملی و سیاسی تورکی و آزربایجانی در درجات بالایی به سر می برند؛ همان گونه که تورکهای ساکن در کلانشهرهای مشهد، اصفهان، کرج، رشت و غیره هم اکنون پروسهٔ بیداری ملی تورکی را طی می کنند. یکی از نتایج غربت برای میلیونها انسان تورک در ایران این است که انسان تورک، علی العموم در غربت از نزدیک تبعیض نژادی و زبانی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی فاشیسم راسیست فارس را به خودش نسبت به قوم جعلی فارس را با گوشتش، پوستش، استخوانش، مغز استخوانش و کلیهٔ سلولهای بدنش و ذره های روحش احساس می کند؛ از این رو پتانسیل بیداری ملی و رشد شعور ملی، البته در صورت هدایت صحیح فعالان حرکت ملی ملت تورک، در او زیاد و فراوان است. تورکهای تهران دارای شعور سیاسی و ملی بالایی، حتی بالاتر از تورکهای ساکن در تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان، قزوین هستند؛ تنها نیاز به دلگرمی، هدایت صحیح و ایجاد حس اتکا به نفس و اتکای ملی به خود، به عنوان نیروی عظیم و سرشار و میلیونی ملت تورک هستند.

بسیاری از تورکهای تهران و کرج دارای سواد سیاسی و شعور ملی تورکی بالایی هستند و اکنون با تمام وجود فهمیده اند که تلویزیون ملی ما ۴۳ میلیون انسان تورک و ما ملت بزرگ تورک آزربایجان و کل ایران در ماهواره هرگز تلویزیونها، رادیوها و سایتهای اینترنتی صلیبی- ماسونی ماهواره ای رسوا و نژادپرست فارس پرست کورد پرست ارمنی پرست مثل صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، «دیدگاه» Didgah Tv، تلویزیون اندیشه Andishe Tv، کانال جدید Kananl Jadid، پارس تی وی Pars Tv، ایران اینترنشنال Iran International، ایران فردا IRAN-E-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv، ایران آریایی، تلویزیون رها، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، کانال

۱ ، رادیو زمانه، دویچه وله، یورونیوز، میهن تی وی و غیره نیستند، بلکه گوناز تی وی در ماهواره و آراز تی وی و اوغوز تی وی و غیره در اینترنت هستند. این انسانهای تورک دیگر گول تبلیغات و پورپاگاندای صلیبی فاشیسم راسیست صلیبی فارس- کورد-ارمنی را نخورده و نمی خورند و به خوبی می دانند که رهبران و قهرمانان ملت تورک هرگز رضا پالانی مرده، محمدرضا پالانی مرده و رضا پالانی زنده و مریم رجوی و محمد مصدق و شاپور بختیار نیستند، بلکه جعفر پیشه وری، محمدتقی زهتابی، جواد هیئت، دکتر محمودعلی چهرگانی، عباس لسانی و قهرمانانی مثل این بزرگان باشرف هستند. آنها به خوبی فهمیده اند که برخلاف تبلیغات مغرضانهٔ ضد تورک و ضدآزربایجان فاشیسم راسیست ضد تورک فارس- کورد- ارمنی عبدالرحمن قاسملو هرگز قهرمان دموکراسی خواهی برای کل ایران نیست؛ بلکه تنها یک فاشیست راسیست تروریست جانی فرصت طلب ناجوانمرد بین المللی کورد است که دستهای جنایتکارش تا آرنج به خون هزاران انسان بیگناه و بی سلاح تورک در سولدوز و کل آزربایجان غربی آغشته است. آنها دیگر به خوبی فهمیده و با صمیم دل و از عمق جان درک کرده اند که «الگوی مقاومت ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران» هرگز و هرگز و هرگز «عباس امیرانتظام» ملی گرای فاشیست راسیست پانفارس ایرانپرست عضو جبههٔ ملی نیست، بلکه «صفرخان قهرمانی» ملی گرای آزادیخواه نستوه تورک آزربایجان است. قهرمان بزرگ ملت تورک آزربایجان که ۳۲ سال تمام از سال ۱۳۲۶ تا بهمن ۱۳۵۷ در زندان فاشیسم راسیست ضد تورک ذاتی پهلوی بود. فاشیسم راسیست ضد تورک پانفارس پهلوی که کشندهٔ بیش از ۷۵ هزار انسان تورک در بین سالهای سیاه ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ شمسی در آزربایجان جنوبی با قتل عام و سوزاندن و تبعید و ایجاد قحطیهای مصنوعی مغرضانه و ضد انسانی بود؛ صفرخان قهرمانی، قهرمان بزرگ ملت تورک آزربایجان که هرگز و هرگز و هرگز توبه نامه ننوشت و به فاشیسم راسیست فارس پهلوی التماس نکرد و مرد مردانه ۳۲ سال حبس و صرف تمام جوانی و میانسالی خود در میدان مبارزه و در زندان فاشیسم راسیست ضد تورک ذاتی پهلوی، لقب پرافتخار «طولانی ترین زندانی سیاسی تورک آزربایجانی علیه فاشیسم راسیست فارس حاکم بر ایران» را در تاریخ پرافتخار ملت تاریخساز تورک آزربایجان و کل ایران به خودش

اختصاص داد. آری، تعداد زیادی از انسانهای ملت تورک در تهران بیدار شده اند و به این حد از شعور ملی تورکی رسیده اند که ما ملت تورک، جدا از ملت جعلی ایران (فارس) هستیم و فاشیسم راسیست فارس، دشمن ذاتی موجودیت و هستی و زبان و جان و مال و ناموس ملت تورک ماست. اما با مال تأسف میلیونها انسان ملت تورک ساکن در تهران و کرج و امثالهم هنوز که هنوز است بیدار نشده اند و شعور ملی انسانی تورک در آنها احیا نشده است؛ این دلیل دارد: دلیل خفقان شدیدی است که حاکمیت صلیبی ضد تورک پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، صد سال است که بر آزربایجان جنوبی و کل یوردهای تورک ایران حاکم کرده است و فعالان حرکت ملی ملت تورک نتوانسته اند در این سدهٔ سیاه آزادانه با ملت تورک ارتباط برقرار کرده و آنها را بیدار کنند و دلیل دیگر گرسنگی تحمیلی و بیکاری و فقر است که نمی گذارد این میلوینها انسان درست فکر کند و خود را جزئی از ملت بزرگ تورک بداند.

فاشیستهای راسیست ضد تورک فارس در داخل و خارج ایران برای خواباندن و گول زدن میلیونها انسان ملت تورک در تهران و کرج و کل ایران به شدت مشغولند

علاوه بر تلویزیونها، رادیوها و سایتهای اینترنتی صلیبی- ماسونی ماهواره ای نژادپرست فارس پرست کورد پرست ارمنی پرست مثل صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، «دیدگاه» Didgah Tv، تلویزیون اندیشه Andishe Tv، کانال جدید Kananl Jadid، پارس تی وی Pars Tv، ایران اینترنشنال Iran International، ایران فردا IRAN-E-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv، ایران آریایی، تلویزیون رها، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، کانال ۱ ، رادیو زمانه، دویچه وله، یورونیوز، میهن تی وی و... و علاوه بر هزاران کانالها و گروههای تلگرامی، و پستهای فیس بوکی، اینستاگرامی و غیره فاشیستهای راسیست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پانفارس، علاوه بر میلیونها کتاب، روزنامه، مجله، برنامه های رادیویی و تلویزیونی فاشیسم راسیست فارس حاکم بر ایران در سدهٔ سیاه اخیر که به شدت به تورک ستیزی و آزربایجان ستیزی و تبلیغات به نفع فاشیسم راسیست فارس فعال بوده و هستند، فاشیستهای مکار راسیست ضد تورک فارس، در

تهران و کل شهرهای تورک نشین ایران، آزادانه و با پشتیبانی حاکمیت ضد تورک به شدت در کوچه ها و خیابانها مشغول تورک ستیزی هستند و به عنوان «بچه محل» و «همشهری» و «فامیل» و «آشنا» روی مغز و ذهن تمام انسانهای بی سواد و نیمه با ساواد (آلا ساواد) ملت تورک ما، شب و روز کار می کنند و از آنها مانقورتهای ضد تورک و ضدآزربایجان می سازند. بیش از نیمی از هواداران ضد تورک و ضدآزربایجان تیمهای فوتبال پرسپولیس و استقلال، نوجوانان و جوانان مانقورت شدۀ تورک خودمان است. این حقایق را باید گفت. این طیف از ملت تورک اغلب تحصیلات دانشگاهی ندارند و تحصیلاتشان به زور به دیپلم می رسد و از زور بی سوادی و عدم مطالعه و عدم آگاهی در دام فاشیستهای راسیست مکار فارس افتاده اند. اینها را باید بیدار کرد و به آغوش گرم و پر مهر مادرشان بازگرداند و از «مادرکشی» برحذر کرد.

باری، مسئلۀ اصلی تورکهای تهران و کرج و اصفهان و شیراز و مشهد تا انقلاب صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان ضداسلامی سال ۱۳۵۷ شمسی ایران، گرسنگی و آوارگی و دربه دری تحمیلی و دوری از سرزمین مادریشان بود؛ اما بعد از آن استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب غرب، از حربۀ پتانسیل نحس و شوم مذهب سیاسی مجعول تشیع مجوسی شعوبی فارسی نیز که قبلاً توسط تئوریسینهای شیطان پانفارس ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان ، مثل علی شریعتی، تئوریسین کارکشته و دست پروردۀ خودش، آن را بر اساس منافع ملی فاشیستی- راسیستی قوم مجعول فارس تئوریزه کرده و پرورده و در مغز انسانهای بی خبر ملل غیر فارس ایران، مخصوصاً ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران فروکرده بود، بهره برد و ملا-سیدهای مفعول فراماسون عقده ای کینه ای ضد انسان جمهوری اسلامی ایران را به قدرت رساند و در این چهل سال سیاه این مأموران استعمار صلیبی، شدت گرسنگی دادن و چپاول معادن و ثروتهای خدادادی و منابع ملت تورک آزربایجان و غارت گنجینۀ انسانی این ملت در پوشش نحس ملا-سیدهای فراماسون جمهوری اسلامی ایران به حد اعلی رسید. دریاچۀ نمک اورمو با هدف نسل کشی ملت تورک آزربایجان خشک و بیش از بیست میلیون تورک آزربایجانی در معرض نسل کشی گسترده فاشیسم راسیست فارس به سردمداری ملا-سیدهای فراماسون مفعول صلیبی ضد تورک ذاتی

امثال علی خامنه ای، علی اکبر رفسنجانی، محمد خاتمی و حسن روحانی قرار گرفت؛ کاری که حاکمیت ضد تورک پهلوی هرگز جرأت نکرد آن را به انجام برساند، مفاعیل نجس ملا-سید فراماسون حاکمیت ضد تورک وضدآزربایجان جمهوری اسلامی ایران به انجام رساندند. آری! استعمار صلیسبی ضد تورک و ضد عرب و ضداسلام و ضد انسان غرب با استفاده از کل پتانسیل خود، ملت تورک آزربایجان و کل ایران را به روز سیاه کنونی انداخته است که در آن میلیونها انسان ملت بزرگ تورک یا باید بجنگند و با افتخار در راه بقا و وطن تورک کشته شوند؛ یا با نمک دریاچۀ اورمو، یا با سلاحهای تروریسم ضد تورک بین المللی کورد، یا با هجوم وحشیانه و مسلحانه پانفارسها و پان ایرانیستهای ضد تورک دیگر به قصد نسل کشی انسانهای بی دفاع ملت تورک به جرم آگاهی و شعور ملی تورکی و هزاران توطئۀ کثیف ضد انسانی صلیبی دیگر، بیهوده و با ذلت تمام بمیرند.

نگاهی به سیاستهای اخیر استعمار صلیبی غرب به سردمداری آمریکا در جهت در قدرت سیاسی نگه داشتن عنصر نژادپرست پانفارس ضد تورک در ایران به هر نحو ممکن

امروز ما و تمام دنیا به خوبی می دانند که ملتهای ایران از جمهوری اسلامی ایران، یعنی حاکمیت ملا- سیدهای صلیبی مذهب جعلی تشیع مجوسی شعوبی فارسی بیزار و متنفرند؛ چرا که فساد و جنایت و خباثت و خیانت و رذالت و دزدی و چپاول این عوامل استعمار صلیبی را با تمام وجود حس کرده و دریافته اند. پس پتانسیل عظیم ضد مذهب و ضد دین در ایران وجود دارد. از طرفی آمریکا به عنوان سردمدار جهان صلیبی غرب با خارج شدن از برجام و اعمال تحریمها سعی دارد که ملتهای ایران را بیش از پیش در فقر و گرسنگی قرار دهد که قیام سراسری کنند و طومار حاکمیت ضدبشری ملا- سیدهای جمهوری اسلامی ایران را در هم بپیچند. پس هم پتانسیل تنفر از ملا- سیدها در ایران هست و هم پتانسیل استفاده از قدرت میلیونها انسان گرسنۀ ملتهای ایران. از طرفی هم آمریکا و دیگر قدرتهای صلیبی غرب، مثل روسیه، چین، انگلستان، فرانسه، آلمان و غیره، چنان که از رسانه های آنها پیداست، از بیداری ملی ملل غیر فارس ایران، علی الخصوص ملت تورک آزربایجان و ملت عرب الاحواز به شدت وحشتزده هستند و چون بر اساس سیاست

راهبردی صلیبی خود از دویست سال پیش تا کنون، هرگز نمی خواهند معادلات سیاسی شیطانی ضدبشری که خودشان ترسیم کرده اند و ایران را به همراه افغانستان و تاجیکستان «فارس» ضد تورک و ضد عرب و به عنوان مانعی برای اتحاد بین کل جهان تورک و کل جهان عرب، به جهان معرفی کرده اند، به هم بخورد. استعمار صلیبی غرب هرگز نمی خواهد که ملت تورک آزربایجان و کل ایران و ملت عرب الاحواز به آزادی از اشغال و استعمار فاشیسم راسیست ضد تورک فارس رها شوند؛ برنامه ها و نقشه ها و طرحهای سیاسی استعماری خود را با همکاری کامل حاکمیت ضد تورک و ضد عرب صلیبی جمهوری اسلامی ایران طوری می چینند و اجرا می کنند که از آزادی و استقلال دو ملت تورک و عرب از سلطهٔ نژادپرستانه و ضدبشری فاشیسم راسیست فارس جلوگیری کنند. از سناریوهای صلیبی که در حال حاضر در حال اجراست؛ خارج شدن آمریکا از برجام و فلج کردن حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با ایجاد بحران اقتصادی و تحمیل گرسنگی وحشتناک به ملتهای غیر فارس ایران، مخصوصا ملت تورک آزربایجان است. پیداست که آمریکا در نظر دارد، به عنوان قدرتمندترین ابرقدرت صلیبی، از پتانسیل تنفر همهٔ انسانهای ملل ایران از ملا- سیدها و مذهب تشیع از یک سو و از گرسنگی دادن اجباری و تحمیلی به این ملل از سوی دیگر استفاده کند تا به بازگشت سلطنت و حفظ تمامیت ارضی ایران به کام اقوام سیاسی مجعول فارس- کورد راضی شوند؛ یعنی می خواهد تمامی ملتهای غیر فارس موجود در ایران را آن قدر گرسنگی دهد که به حالت مرگ بیفتند و ناچار به آمدن رضا پهلوی به ایران و بازگشت سلطنت ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پهلوی راضی شوند و نظام ظالمانهٔ فاشیسم راسیست فارس کوچکترین لطمه ایف حتی با استقرار نظام فدرالیسم یا عدم تمرکز نبیند و سلطه و هژمونی فاشیسم راسیست فارس بر ملت تورک آزربایجان و کل ایران دست ناخورده باقی بماند و همچنان تداوم داشته بشد. آری! از این طرح شیطانی آمریکا و متحدان صلیبی ضد تورک و ضد عربش پیداست که قدرتهای صلیبی جهان حتی راضی به فدرالیته کردن ایران، مثل افغانستان و عراق نیستند و نسخهٔ «استبداد مطلقه» را که صد سال است بر ایران حاکم است، برای آینده سیاسی این کشور پیچیده اند. زمانی از پتانسیل تنفر ملتهای ایران از نظام شاهنشاهی و محمدرضا پالانی

به همراه پتانسیل قوی دینی و مذهبی سوء استفاده کردند و خمینی و ملا-سیدهای فراماسون را آوردند و اکنون بالعکس از پتانسیل تنفر عمومی از ملا- سیدهای فراماسون دزد چپاولگر خائن خبیث جانی رذل ضد انسان جمهوری اسلامی ایران از یک سو و گرسنگی دادن برنامه ریزی شده و هدفمند انسانهای بیکار و مستأصل ملل غیر فارس ایران سوء استفاده می کنند تا دوباره سلطنت فراماسون صلیبی پهلوی را بازگردانند و دوباره حاکم سازند! می بینید چه بازی عجیب و برنامه ریزی شده و دقیقی می چینند. حال به هدف بازیهای سیاسی تلویزیونهای صدای آمریکا و بی بی سی فارسی پی بردید؟ چاره چیست جز بر هم زدن این بازی و رساندن ملتهای غیر فارس ایران به استقلال سیاسی؟! با شمایم متفکران و فعالان باوجدان ملل غیر فارس. آیا این بازیها برای شما آشنا نیستند؟

هدف اصلی جمهوری اسلامی ایران در ایجاد جو خفقان سیاسی و تشدید فضای امنیتی- اطلاعاتی- پلیسی در آزربایجان جنوبی

جمهوری اسلامی ایران نیز چنان که شاهدیم با ایجاد جو خفقان سیاسی و تشدید فضای امنیتی- اطلاعاتی- پلیسی در آزربایجان جنوبی و دستگیریها، کتک زدنها، شکنجه کردنها، زندانی کردنهای وحشیانه فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و در نطفه خفه کردن هر گونه تحرک و اجتماع مدنی تورکان آزربایجان، از یک سو و منحل کردن لشکرها و تیپهای موجود در کل شهرهای آزربایجان جنوبی خارج کردن تسلیحات، مهمات، تجهیزات نظامی و هوایی از جمله تمامی هواپیماهای جنگنده، و خالی کردن انبارهای مهمات ارتش ایران در آزربایجان جنوبی از سوی دیگر، می خواهد از یک سو ملت تورک آزربایجان جنوبی را به صورت بی دفاع و بی سلاح در معرض نسل کشی گسترده و بی امان فاشیستهای تروریست تا به دندان مسلح بین المللی فارس- روس- کورد- ارمنی قرار دهد. فراموش نکنیم که در حالی که جمهوری اسلامی ایران شهرهای تبریز، اردبیل، اورمو، زنگان آزربایجان جنوبی را از ارتش و مهمات خالی کرده است، ارتش صلیبی ضد تورک روسیه، همدان را که خاک آزربایجان است، در اشغال هواپیماهای جنگی خود دارد. در

مطلبی در کانال تلگرامی آراز نیوز تحت عنوان «آیا تبریز باز جولانگاه ماژورها و قزاقهای روس خواهد شد»؟ همین موضوع را به شرح زیر می خوانیم:

«مدتی هست از انتشار کلیپ مربوط به انتقال ادوات و زره پوش و تانکهای مستقر در آزربایجان به طرف مرکز میگذرد و از آن روز مدام چرایی این نقل و انتقالات خلاصم نمی کند. آیا قرارداد پشت پرده ای میان دول غربی و ایران امضا شده که چنین شتابان به این فکر افتاده اند تا آزربایجان را از مهمات و سلاحهای سنگین ونیمه سنگین خالی کنند؟ آیا قرار است حاکمیت عیران مثل صدام فرو بپاشد و فاشیسم (فارس) به فکر فردای آزربایجان به خاطر استقلال خواهی اش است؟ آیا خاک آزربایجان را همراه سهم خزر به روسیه فروخته اند و باز قراراست بعد از فروپاشی عیران، روسیه وطنم را اشغال نظامی کند؟ همدان که خاک آزربایجان است چرا باید مأمن و جولانگاه هواپیماهای جنگی روسیه باشد؟ چرا به این پایگاه نظامی روس در همدان اجازه داده می شود تا به مقر فرماندهی ارتش آزاد سوریه حمله شود؟ چرا بعداز این مدت این پایگاه تحویل ایران داده نمیشود وهنوز جنگنده های روس داخلش مستقر میباشند؟ آیا انتقال تجهیزات نظامی از آزربایجان از ترس مستقل شدن این مرز وبوم هست تا سیستم فاشیستی بعد از خودش تمامی توان نظامی را که میتواند بدست جوانان تورک این خطه بیافتد ودر درگیری مستقیم با روسیه بکار رود را میخواهند از ما بگیرند؟ واقعا چرا؟». به راستی چرا؟ ما فعالان حرکت ملی باید به کوچکترین وقایع و حقایق در این روزها فوق العاده حساس باشیم و هیچ فاکتی را از نظر نیندازیم.

استعمار صلیبی غرب با همکاری کامل رژیم دست نشانده اش، جمهوری اسلامی ایران، در تلاش است که ملت تورک آزربایجان و کل ایران را آن قدر گرسنگی دهد تا به سلطنت رضا پهلوی راضی شود

استعمار صلیبی غرب با همکاری کامل رژیم دست نشانده اش، جمهوری اسلامی ایران، ملت تورک آزربایجان و کل ایران را آن قدر گرسنگی می دهد تا به سلطنت رضا پهلوی راضی شود. این سیاست صلیبی ضد تورک بسیار مهم و اساسی است. ضرب المثل «از مرگ می ترسانند تا به تب راضی شود» دقیقاً با نقشه ها و توطئه های استعمار صلیبی غرب به سردمداری آمریکا دربارهٔ ملت

تورک آزربایجان و کل ایران صدق می کند. هم اکنون میلیونها تن از انسانهای دربدر و گرسنهٔ ملت تورک به همراه انسانهای گرسنه و دربدر ملتهای غیر فارس دیگر ایران در حاشیهٔ کلانشهرهای تهران، کرج، اصفهان، شیراز، مشهد و غیره در حال کشیدن ضد انسانی ترین فشارها از جمله گرسنگی و بیکاری و بی پولی هستند. میلیونها انسان تورک آزربایجانی نیز در روستاها و شهرهای تبریز، اردبیل، اورمو، زنگان و همدان، قزوین دقیقاً در همین وضعیت اسف بار گرسنگی و بدبختی و استیصال قرار دارند. در کل هزاران انسان غیر فارس، مخصوصا انسانهای تورک، عرب، لور در ایران اهریمن زده از زور گرسنگی و دربدری و فقر و استیصال در غربت خودکشی و خودسوزی می کنند. تحریمهای آمریکا برای وابستگان حاکمیت ضدبشر جمهوری اسلامی که میلیاردها دلار از ثروتهای طبیعی و خدادادی ملل غیر فارس ایران را به جیب زده و به کشورهای غربی، مخصوصا آمریکا و انگلیس و کاندا و غیره منتقل کرده اند، هیچ اثری ندارد، به انسانهای قوم نورچشمی فارس هم که صد سال است که از باقی ماندهٔ چپاول پهلویسیم و خمینیسم بهره مند شده اند و شهرهایشان، تهران و اصفهان و یزد و کرمان و شیراز و مشهد پر از کارخانه مادر و شرکتهای مولد و فعال شده و جیبهایشان پر، حساب بانکی شان رفته رفته خالی و خانه هایشان پر از سکهٔ طلا و دلار شده است، نیز این برجام بازی آمریکا و بازگشت تحریمها و امثال این بازیهای سیاسی دیگر اثر چندانی نمی کند؛ می ماند میلیونها انسان حاشیه نشین بیکار و کارگر تورک، عرب، لور، بلوچ، تورکمن و غیره که تراژدی واقعی بر سر آنها می آید.

البته در علت بروز تظاهرات ضد حاکمیتی در شهرهای بزرگ تهران و کرج و اصفهان و شیراز و غیره باید این نکتهٔ را هم یاودآور شد که بحران تحریمهای آمریکا آرام آرام به این شهرها هم اثر می کند و هزاران کارخانه و شرکت آرام آرام ورشکست شده و میلیونها کارگر بیکار و معترض به خیل گرسنگان ملل غیر فارس اضافه می شوند و از آن جا که ساکنان این کلانشهرها به اشتغال و درآمد و داشتن حقوق ماهیانه قابل توجه عادت کرده اند، برای اولین بار در سدهٔ اخیر، ساکنان این شهرها هم آنچه را ملل تورک و عرب و لور و بلوچ می کشند، یعنی «گرسنگی و فقر و بیکاری و بدبختی» را تجربه می کنند و چون انسانهای این قوم نورچشمی و عزیزشدهٔ فارس، عادتی به این

گرسنگی و بیکاری و فقر تحمیلی ندارند و اغلب با سیاستهای فاشیستی-راسیستی دو حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران دارای شغل و کار در هزاران کارخانه و شرکت و درآمد و حقوق بالا و امنیت روحی و روانی بوده اند، با ورشکستگی تدریجی هزاران کارخانه و شرکت در شهرهای بزرگ، سونامی بیکاری و فقر دامن اینها را می گیرد. بیهوده نیست که در این کلانشهرها اعتراضات و اعتصابات و تظاهرات ضد حاکمیتی زیاد شده است و جالب ان که حاکمیتی که در خرداد سال ۱۳۸۵ هـش/ ۲۰۰۶م. انسانهای ملت معترض تورک ساکن در تبریز و اورمو و خیاو و سولدوز (نقده جعلی) را با تیرهای جنگی هدف قرار می داد و می کشت، در این شهرها برای متفرق کردن معترضان از تیرهای پلاستیکی و ساچمه ای بهره می برد؛ یعنی حتی در سرکوب تظاهرات هم تبعیض نژادی فارسی- ایرانی بین سرکوب انسانهای تورک نسبت به انسانهای فارس و بین شهرهای تورک نشین با شهرهای نیمه تورک نشین آزربایجان و کل ایران دیده می شود. باری، سونامی گرانی و عدم ثبات قیمتها و بالا رفتن لجام گسیختهٔ قیمتها و تورم و بی ارزش شدن پول ایران، وقتی دامن ملت نورچشمی فارس را هم می گیرد و انسانهای این قوم خودشیفته خود را با ملتهای گرسنهٔ غیر فارس هم سرنوشت می بینند، طبیعی است که به خیابانها بریزند و تظاهرات راه بیندازند. ما انسانهای ملت تورک در این مملکت ضد تورک صد سال است طعم گرسنگی و بیکاری و فقر و بدبختی و دربه دری را چشیده ایم و می چشیم حال با ترفند دونالد ترامپ و آمریکا، نوبت قوم نورچشمی فارس است که با ما هم درد شوند.

استعمار صلیبی غرب با بازیگری آمریکا و روسیه، حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران را می خواهد در وضعیت «آچماز» قرار دهد

استعمار صلیبی غرب با بازیگری آمریکا و روسیه و با همکاری کامل جمهوری اسلامی ایران، ملت تورک آزربایجان و کل ایران را می خواهد به اصطلاح در وضعیت «آچماز» (آچمز جعلی!) قرار دهد. بدین شرح که آن قدر به این ملت گرسنگی بدهد که «یا مرگ را انتخاب کنند یا رضا پهلوی را». به راستی که هیچ ملتی، تأکید می کنم هیچ ملتی به اندازهٔ ملت روشنفکر و آزادیخواه و تمدن دوست و عدالت طلب و ظلم ستیز و فسادستیز تورک آزربایجان و کل یوردهای تورک ایران از

حاکمیت ملا- سیدهای هزارچهرهٔ ریاکار منافق پلید فاسد غارتگر تشیع شعوبی مجوسی صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان فارس (جمهوری اسلامی ایران) متنفر نیست؛ اما استعمار صلیبی غرب و نوکران پانفارسیست آن، با صورت بندیهای نژادپرستانه و چشم پوشی فاشیستی از میلیونها انسان تورک و عرب مخالف رژیم ملا- سیدهای پانفارس، اوپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران را در رسانه های متعدد خودشان، محدود و منحصر به «سلطنت طلبان رضا پالانی پرست»، «مجاهدین خلق» و «جمهوری ایرانی خواهان» می کنند، اتفاقاً هر سه این گروهها به شدت مخالف اعطای ابتدایی ترین حق از حقوق بشری برای ملتهای غیر فارس (به جز قوم عزیزدردانهٔ استعمار صلیبی، قوم کورد) هستند و دقیقاً به خاطر همین موضع فاشیستی و نژادپرستانه شان توسط رسانه های پر تعداد استعمار صلیبی و پانفارسها، به عنوان آلترناتیوهای جمهوری اسلامی ایران با شدت و حدت هر چه تمام تر تبلیغ و معرفی می شوند. خط قرمز تمام این سه طیف به ظاهر مخالف جمهوری اسلامی ایران، دربارهٔ عدم تعریف انسان ایرانی غیر فارس و اعطای حقوق بشر به ملتهای غیر فارس مخصوصاً دو ملت تورک و عرب، دقیقاً و درست همان خط قرمز جمهوری اسلامی ایران است: اعتقاد به این که در ایران فقط یک ملت وجود دارد، نه ملتهای ایران و آن «ملت ایران» (قوم جعلی سیاسی و استعمارساختهٔ فارس) است، اعتقاد به زبان فارسی به عنوان «تنها زبان ملی» (و نه زبان مشترک و رسمی شده و تحمیلی)، اعتقاد به تمامیت ارضی ایران به بهای در اشغال و استعمار و ظلم و استثمار و غارت نگه داشتن سرزمین مادری ملت تورک آزربایجان و تمامی یوردهای ایران و سرزمین مادری ملت عرب الاحواز و سرزمین مادری ملت بلوچ و سرزمینهای مادری ملتهای دیگر غیر فارس. هر سه طیف پانفارس ذکرشده در بالا به شدت از سقوط ناگهانی و پیش بینی نشدهٔ رژیم جمهوری اسلامی ایران می هراسند؛ چرا که می ترسند پتانسیل آزادیخواهی و استقلال طلبی ملل غیر فارس ایران، مخصوصاً ملت تورک آزربایجان آن قدر قوی باشد که فوراً اعلام استقلال نماید؛ برای همین با کمک فارشیسم تروریست کورد و فاشیسم تالش- گیلک خوابهای خونینی برای ملت تورک آزربایجان در غرب و شرق آزربایجان می بینند. طرحهای فاشیستی مکارانه مثل «جمهوری ایرانی» و مخصوصاً «جمهوری دوم» تمهید

مقدمات فاشیسم راسیست ذاتاً ضد تورک و ضد عرب صلیبی پانفارس با هدف خفه کردن کوچکترین نداهای آزادیخواهی و استقلال طلبی ملل تورک و عرب در ایران است؛ تا این ملل مظلوم را که ۱۲۰ سال فاشیسم راسیست فارس به اسارت و استعمار و استثمار و بردگی گرفته است، همچنان تا ابد در اسارت و استعمار و استثمار و بردگی فاشیستی راسیستی نگه دارد و تمام ثروتهای مادی و معنوی این دو ملت بزرگ را به غارت ببرد. تمام انسانهای حق دوست و حق طلب کل جهان می دانند که هیچ ملتی به اندازهٔ ملتهای تورک و عرب اسیر در ایران، اوپوزیسیون و مخالف جمهوری اسلامی ایران نیست.

استعمار صلیبی و فاشیسم راسیست صلیبی پانفارس نوکر آن، با سیاست و استراتژی و توطئهٔ ضدبشری بایکوت خبری فعالیتها و دستگیریها و شکنجه شدنها و کشته شدنهای مبارزان راه آزادی ملل غیر فارس، مخصوصا ملتهای تورک و عرب در ایران با توطئهٔ سکوت و با نادیده گرفتن وجود ملتهای غیر فارس ایران و حرکتهای آزادیخواهانه و استقلال طلبانهٔ آنها، سعی در مصادرهٔ حرکتهای ملی و هضم و جذب ملل تورک و عرب را در بین سه طیف از طیفهای فاشیسم راسیست ضد تورک فارس یعنی «سلطنت طلبان» و «مجاهدین خلق» و «جمهوری ایرانی خواهان» (بخوانید جمهوری فارسی خواهان) خود دارد. جالب این که استعمار صلیبی شرکت نکردن ملت تورک آزربایجان و کل ایران در تظاهرات پانفارسهای رضا پالانی پرست را به موافق بودن ملت تورک با حاکمیت ضدبشری و ضد تورک و ضد عرب جمهوری اسلامی ایران تعبیر و تفسیر می کند!!! بهانهٔ بزرگ استعمار صلیبی غرب و فاشیسم راسیست ضد تورک و ضد عرب فارس او، تنها و تنها و تنها مبارزه با حاکمیت ضدبشری جمهوری اسلامی ایران است؛ در حالی که جمهوری اسلامی ایران طبق دهها تحلیلی که من و اکثر فعالان حرکت ملی ملت تورک کرده اند، روی دیگر همین فاشیسم راسیست فارس است که خود را اوپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران معرفی می کند و هر دو طیف، مطلق گرا، تمامیت خواه، فاشیست، راسیست، نوکر استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان هستند که به محض رسیدن به قدرت بازی سیاسی «خودی» و «غیرخودی» راه می اندازند و طبق سیاست نژادپرستانه شان به محض دست یافتنشان به قدرت

سیاسی، بی شک میلیونها انسان تورک و عرب را غیرخودی و بیگانه و دیو و اهریمن و اژدها و سزاوار نابودی خواهندکرد و فقط و فقط و فقط فاشیستهای راسیست صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان فارس- مانقورت- کورد «انسان ایرانی» محسوب خواهندشد.

ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران هرگز «غرب ستیز»، «شرق ستیز» و اساساً «دیگری ستیز» نیستیم

این که من در نوشته هایم این همه از استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب حرف می زنم به معنی این نیست که مثل خمینی، خامنه ای، رفسنجانی، روحانی، مصاح یزدی، مهدوی کنی و همهٔ ملا-سیدهای شیاد فراماسون جمهوری اسلامی ایران، ضد آمریکا و ضد انگلیس و ضد روسیه و ضد فرانسه و ضد آلمان و ضد چین و ضدبشر هستم. ما در آزربایجان جنوبی و کل یوردهای تورک ایران هرگز آمریکاستیزی، انگلیس ستیزی، روسیه ستیزی، فرانسه ستیزی، آلمان ستیزی و چین ستیزی نخواهیم کرد؛ نه پرچم کشوری را آتش خواهیم زد و نه شعارهای ابلهانهٔ فاشیستی «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر انگلیس»، «مرگ بر اسرائیل» و «مرک بر این» و «مرگ بر آن» سرخواهیم داد. البته به خوبی می دانیم که این پرچم سوزی و «مرگ بر... مرگ بر... مرگ بر...» گفتنهای ملا- سیدهای فراماسون صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام و ضد انسان به فرمودهٔ استعمار صلیبی انگلیس و در حقیقت برای فریب افکار عمومی کل مردم ایران و جهان، مخصوصا جهان اسلام است وگرنه قوم جعلی انگلیس ساختهٔ فارس و زبان فارسی کجا و مرگ خواستن برای انگلستان کجا؟! من و امثال من در تحلیلهایم وضع موجود و موضع کنونی این قدرتها را دربارهٔ ملت تورک و ملت عرب و غیره انتقاد می کنیم. بدیهی است که ما با تمام وجود به این سیاست وینستون چرچیل اعتقاد تام و کامل داریم که «ما دوست ابدی و دشمن ابدی نداریم، بلکه منافع ملی ابدی داریم». پیداست که هر کدام از این قدرتها از هم اکنون با اتخاذ سیاست درست و انسان دوستانه و عاقلانه و دوراندیشانه از حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران حمایت کند، برای ما دوست خواهدبود و ما دوستان و دشمنان خود را هرگز از یاد نخواهیم برد. متأسفانه از رسانه های دولتی این قدرتها چنین برمی آید که فاشیسم راسیست ضد تورک و ضد

عرب تروریست ضدبشر فارس- کورد- ارمنی را بر ما مبارزان دموکرات سکولار لاییک اومانیست تورک ترجیح داده و می دهند. در حالی که اگر درست بیندیشند ما ملت ۴۳ میلیونی تورک در آیندهٔ آزادی و استقلال خودمان از هر جهت دوستان و همپیمانان ارزشمندتری نسبت به فاشیستهای تروریست فارس و کورد و ارمنی برای آنها خواهیم بود.

نگاهی به قواعد بازی استعمار صلیبی ضد تورک برای به قدرت رساندن رضا پهلوی و جلوگیری از آزادی ملت تورک آزربایجان و کل ایران

قواعد بازی استعمار صلیبی غرب نسبت به انقلاب صلیبی سال ۱۳۵۷ ه.ش/ ۱۹۷۹ م. فرق چندانی نکرده است: در بازی و سناریوی از پیش طراحی شده، همان گونه که در قبل از انقلاب صلیبی سال ۱۳۵۷ ه.ش/ ۱۹۷۹ م. از محمدرضا پهلوی و رژیم پهلوی، با سیاه نماییها اژدها و اهریمن و دیو ساختند و با همکاری کامل نوکران صلیبی خودشان صادق قطب زاده و ابوالحسن بنی صدر و امثالهم خمینی اهریمن هندی فراماسون و ملا –سیدهای فاشیست راسیست ضد تورک، ضد عرب، ضداسلام و ضد انسان تشیع شعوبی مجوسی صلیبی فارسی را به حاکمیت ایران رساندند و سیادت و سروری و سلطه و هژمونی فاشیسم راسیست فارس را این بار با شدت بیشتر و ضد انسانی تر بر ملل غیر فارس ایران تداوم بخشند و راحت تر بتوانند نفت و گاز و طلا و مس و عتیقه جات و هست و نیست ملتهای غیر فارس ایران را به تاراج ببرند،، استعمار صلیبی غرب، به سردمداری آمریکا بار دیگر قصد دارد با «همان بازی» باز هم انسانهای گرسنه و در به در ملل غیر فارس و مخصوصاً ملت تورک آزربایجان و کل ایران را بفریبد و باز رضا پهلوی را به قدرت بیاورد یا این که فاشیستهای راسیست ذاتاً ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان فارس را پشت عکس محمد مصدق و شاپور بختیار و پز دموکراسی سکولار لائیک اومانیست و «جمهوری ایرانی» پنهان شده اند و شعارهای آگاهی و آزادی و آگاهی اما به ۴۳ میلیون انسان تورک و ۵ میلیون انسان عرب وجود و موجودیتی انسانی در ایران اهریمن زده قائل نیستند، به قدرت بیاورد و باز همان سیاستهای فاشیستی راسیستی ضد تورک و ضد عرب را این بار شدیدتر و ضد انسانی تر ادامه دهند. غافل از این که یک انسان را ممکن است فریب داد که یک خطا را دوبار و یا حتی چند بار

انجام دهد و نتیجه نگیرد و باز هم همان خطا را انجام دهد؛ اما یک ملت را نمی توان برای همیشه با یک بازی ثابت فریفت و وادار کرد که یک خطا را همیشه انجام دهند. بیهوده نیست که اکنون جوانان آگاه ملتچی ملت تورک آزربایجان و کل ایران در کانالهای تلگرام تورکی مثل «اؤزگولوک یولو» (راه آزادی و استقلال) چنین مطالبی می نویسند:

« خدمت آمد نیوز و بقیه سلطنت طلبها- باید بگم اگه شما طرفدار دموکراسی بودی طرف پهلوی نبودی چون بزرگترین دشمن تورکها و زبان و فرهنگ تورکی پهلوی بود و هست. دوما دموکراسی که بخواد چند کرسی اضافه تو مجلس به ما بده و زبون تورکی رو به مانند لهجه های فارسی برخورد کنه و فوقش یه کتاب دستور زبان آذری بده به ما اونقدر ارزش نداره که واسش خون بدیم. اگه قراره این حکومت بره و ما کلی هزینه بدیم باز این دفعه آزربایجان مستقل خودمون رو میخواهیم و یا به کمک تورکهای ایران حکومت تورکی مانند نادرشاه به پا میکنیم و زبون تورکی رو رسمی میکنیم نه تنها در مدارس بلکه در همه جا ما وارثان غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی و ایلخانی و صفوی و افشاری و قاجار و ... هستیم . و به خاطر به قدرت رسیدن دوباره پهلوی خون مفت نداریم به پاش بریزیم، که باز کوروش بشه اسطوره مون فارسی بشه زبونمون.»

ما انسانهای ملت تورک آزربایجان و کل ایران دیگر هرگز «خون مفت» برای به قدرت رساندن فاشیسم راسیست فارس نداریم!

آری! به راستی که در تاریخ دویست سال اخیر و باز شدن لژهای فراماسونری صلیبی در ایران و ظهور فاشیسم راسیست فارس، ما ملت تورک آزربایجان و کل ایران بارها گول تئوریسینها و توطئه گران مکار صلیبی غرب را خورده و بارها خون دادیم تا فاشیسم راسیست ضد تورک فارس رشد کند و به حاکمیت برسد؛ اما دیگر تمام شد. ما ملت تورک دیگر «خون مفت» نداریم که به پای به حاکمیت رساندن فاشیستهای راسیست فارس از هر طیف و هر عقیده و مرامی، چه سلطنت طلب رضا پالانی پرست، چه مجاهد خلق فاشیست مریم رجوی پرست و چه جمهوری ایرانی خواهان و جمهوری دوم خواهان مصدق پرست و بختیارپرست و چه کمونیستهای به ظاهر کارگردوست فاشیست راسیست پانفارس ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان بریزیم. ملت تورک آزربایجان و کل

ایران چه قدر باید خون بدهند تا فاشیستهای راسیست فارس بیایند و در حق انسانهای این ملت جنایت و خیانت و خباثت و رذالت کنند؟ در انقلاب صلیبی ضد تورک و ضد عرب مشروطه ستارخانها و باقرخانهای ما را فریفتند و بر ضد حاکمیت شاهان تورک قاجار مسلح کرده و خیانت کردند تا ملت تورک آزربایجان در جنگ با حاکمیت قاجار که خودزنی و خودکشی سیاسی بیش نبود خون بدهد، تا نتیجه اش قتل ناجوانمردانه ستارخان در تهران و به حاکمیت رساندن هیولایی کریه و انسان خوار و ضد تورک ذاتی چون رضا پالانی باشد؛ در حرکت اعتراضی مشروطه خواهی شیخ محمد خیابانی او را فریفتند و ضد تورک و ضد تورکیه و دوست ارمنیهای داشناک کردند و باز خون دادیم؛ در حرکت پیشه وری باز خون دادیم اما چون از اول استراتژی آن جناب آزادیخواهی و استقلال طلبی نبود و فدرالیسم بود؛ این بار نه تنها خون دادیم، بلکه توسط فاشیسم راسیست فارس به خداوندگاری خونخوار جانی روانی به اسم محمدرضا پالانی، نسل کشی شدیم و هسیتری تورک کشی صلیبی پارسی به راه افتاد؛ در انقلاب صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسانی و ضد اسلامی ایران باز با وسوسه و دمدمهٔ ملا- سیدهای فراماسونر و با مکر و نیرنگهای عوام فریبانهٔ آنها باز خون دادیم تا هیولایی بدتر و کریه تر و ضد تورک تر به نام خمینی بر سر کار بیاید و باز با وعده های خمینی خونخوار ضدبشر ذاتی مبنی بر مجانی کردن آب و برق و نفت و غیره باز فریفته شدیم و دیری نگذشت که باز به فتوای شریعتمداری و خمینی باز خون دادیم: این باردر جنگی بیهده و صلیبی مسلمان کش وتورک کش و عرب کش، نسل کشی ۴۰۰ هزار نفری شدیم، به این امید که فاشیسم راسیست فارس دیگر حق شناس و قدردان و «انسان» باشد و «حق» ما بدهد، غافل از این که فاشیسم راسیست مکار هزارچهرهٔ فارس با تمام گوشت و پوست و استخوان و با تمام سلولهای وجودش صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و ضد غیر فارس است و به جز خودشیفتگی و خودخواهی بیمارگونه و به جز منافع قومی خودش هیچ گونه حق شناسی و قدردانی در وجودش نیست.آری ما تا حالا میلیونها خون دادیم تا درخت فاشیسم راسیست فارس خوب آبیاری شود و میوه های زهرگین حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران گرسنگی و قحطی مصنوعی و مهاجرت دادن اجباری، و آوارگی و دربدری و تحقیر و تمسخر و

توهین ضدبشری و آسیمیلاسیون و حل کردن در ملت جعلی ایران (قوم سیاسی مجعول فارس) و بیکاری و فقر و خودکشی و خودسوزی و خانواده سوزی و خانواده کشی را به کام انسانهای مظلوم ملت خودمان بریزیم. خون دادیم و انتظار داشتیم این خون دادن به نفع انسانهای گرسنهٔ دربه در غربتی بدبخت مستأصل ما باشد ولی دویست سال است که نتیجه نداده است. پس اگر دوباره گول فاشیسم راسیست ضد تورک فارس را بخوریم و دوباره خون بدهیم احمق ترین انسانهای روی کرهٔ زمین ما خواهیم بود و هیچ جوابی به خدا و ملت تورک خودمان و مخصوصا نسلهای آینده ملت تورک خودمان نخواهیم داشت.

نگاهی به تاریخچهٔ تلخ خون دادن ملت تورک آزربایجان و کل ایران به بهانهٔ ایران پرستی برای به قدرت رسیدن و جنایات فاشیسم راسیست فارس

جالب این که این خون دادنهای مفت و مجانی ملت تورک آزربایجان و کل ایران به بهانهٔ ایران پرستی برای به قدرت رسیدن و جنایات فاشیسم راسیست ضد تورک و ضد آزربایجان فارس به دلیل خیانت و رذالت و خباثت مسلم مانقورتهای خودمان بوده است که ملت ما را بارها فریفته اند: بعد از انقلاب صلیبی ضد تورک مشروطه در هنگام چاپلوسی و خایه مالی کردن برای رضا پالانی، که آن موقع توسط استعمار صلیبی انگلیس از مهتری اسب و اصطبل داری سفارت هلند و انگلیس به «میر پنج» و «سردار سپه» تبدیل شده بود، مانقورتهای باسواد سوسیال دموکرات (؟) تبریز در هنگام سفر او چنین گفتند که «ما برای انقلاب مشروطه خون دادیم و الان باید با خیرمقدم گفتن به این فرزند انقلاب مشروطه ثمره اش را بگیریم»! با چی؟ با چاپلوسی کردن به عقده ای ترین، کینه ای ترین، روانی ترین حیوان دوپای سادیست ضد تورک ذاتی جهان رضا پالانی، روانی عقده ای ضد تورک و دارای عقدهٔ حقارت نسبت به تورکان با اصل و نسب قاجار و تورکان آزربایجان و کل تورکان ایران و دیدیم که رضا پالانی چه طور سهم و بهرهٔ خونهای جوانان تورک همرزم ستارخان و باقرخان را داد. بهتر است چند مورد از خیانتها و جنایتها و خباثتها و رذالتهای رضا

پالانی این نوکر استعمار صلیبی ضد تورک انگلیس را که خود من در تحقیقات علمی ام و در مقالات متعددم آنها را به صورت علمی عنوان بندی کرده ام، مرور کنیم:

الف- خارج کردن هزاران هزار تن گندم و محصولات کشاورزی از تبریز و کل آزربایجان جنوبی به تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، مازندران با استفاده از زور و سرنیزهٔ امنیه ها و ایجاد قحطی مصنوعی در شهرهای آزربایجان جنوبی و تمام شهرهای تورک نشین ایران به منظور نسل کشی تورکان یا کوچاندن آنها به تهران، اصفهان، مازندران، مشهد و غیره و آسیمیله کردن و مانقورت پانفارس ضد تورک کردن آنها.

ب- ایجاد و گسترش نژادپرستی ضد تورک و تورک ستیزی سیستماتیک و دولتی با جکسازیهای نژادپرستانهٔ ضد تورک و رواج دادن توهین و تحقیر و تمسخر سیستماتیک و دولتی علیه ملت تورک به منظور متنفر کردن میلیونها انسان تورک از هویت و زبان اصیل و خدادادیشان و آسیمیله و مانقورت کردن آنها.

ج- گماشتن استاندارها و مسئولان نژادپرست عقده ای به شدت متنفر از تورک بر استان آزربایجان برای توهین و تحقیر و تمسخر نژادپرستانهٔ انسانهای تورک به منظور متنفر کردن انسانهای تورک از هویت و زبان مادری خدادادیشان.

د- ممنوع کردن تمامی انتشار کل کتابها و روزنامه ها و مجلات تورکی به منظور نسل کشی فرهنگی، زبانی و هویتی ملت بزرگ تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران.

ه- قدقن کردن زبان ترکی و منسوخ کردن این زبان قدرتمند در آزربایجان جنوبی و کل ایران و فارس‌سازی اجباری ترکها توسط مدارس فارسی‌زبان.

و- نفی و انکار کامل وجود و هویت ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران با اجرای پروژه و برنامهٔ صلیبی نژادپرستانهٔ ضدبشری «آذری».

ز- تجزیهٔ آزربایجان به استانهای مختلف و برداشتن نام مقدس آزربایجان از شهرها و روستاها و مناطق مختلف.

ح- عدم اختصاص استان به میلیونها انسان تورک ایل بزرگ تورک قاشقای و ایلات تورک دیگر در قاشقای یوردو یا قاشقای ائلی.

ط- عدم اختصاص استان به میلیونها انسان ملت تورک تورکمن در گورگان، گنبد، تورکمن صحرا و غرب خراسان شمالی (تورکمن ائلی یا تورکمن یوردو).

ی- عدم اختصاص استان به میلیونها انسان ملت تورک در خوراسان، سمنان، گلستان و مازندران (خوراسان ائلی/ خوراسان یوردو یا افشار ائلی/ افشار یوردو).

ک- ایجاد حوزهٔ علمیهٔ قوم در سال ۱۳۰۱ هـ.ش. و پروردن ملا- سیدهای تشیع شعوبی مجوسی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان در این شهر تورک نشین آزربایجان.

ل- تخریب بناهای تاریخی تورکان قاجار و صفوی در تبریز و تهران و سراسر ایران توسط رضا پالانی و محمدرضا پالانی به منظور تورک زدایی و تورکی زدایی از کل ایران

م- تغییر نامهای جغرافیایی تورکی در آزربایجان جنوبی و کل ایران به فارسی.

ن- سرکوب و کشتار انسانهای معترض حق طلب و آزادیخواه ملت تورک در آزربایجان جنوبی، افشار ائلی، تورکمن ائلی، قاشقای ائلی و تمام مناطق تورک نشین ایران.

و صدها خیانت و جنایت و خباثت و رذالت دیگر در حق ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران.

پروسهٔ «خون دادن» به پای «فاشیسم راسیست فارس» در قیام خیابانی و مخصوصا قیام پیشه وری نیز تکرار شد و باز فاشیسم راسیست عقده ای و کینه ای و سادیست و روانی فارس چنان نسل کشی مان کرد که رقم شهدا به بیش از۷۵ هزار نفر رسید. ۷۵ هزار انسان تورک اعم از نوزاد

و کودک و زن و پیر و نوجوان و جوان به چه جرمی سلاخی شدند؛ به چه جرمی با ایجاد قحطی مصنوعی و تبعید به بدرآباد لرستان و کویرهای فارس از گرسنگی و بیماری جان دادند؛ به چه جرمی حتی به نوزادان و جنینها و زنان باردار و دخترکان و پسرکان و نوجوانان تورک آزربایجانی رحم نشد؟ آیا فاشیستهای راسیست فارس این قدر ما متفکران ملت تورک را ابله و ببو و تهی مغز و فاقد حافظهٔ تاریخی فرض کرده اند که این نسل کشیهای محمدرضا پالانی را از یاد ببریم و پسر صلیبی عقده ای ضد تورکش بیاید و روز نسل کشی ملت تورک آزربایجان و روز کودک کشی و نوزادکشی تورک را «روز آزادی آزربایجان» بخواند؟! فراموش کرده ایم که فاشیستهای راسیست ضد تورک حاکمیت پهلوی، برای تحویل دادن پیکر پاک غیورترین، بهترین و پاکترین فرزندان این ملت تاریخساز سربلند، به پدران و مادران داغدارشان، از آنها شیرینی و دسته گل طلب می کردند؟! اینها را کدامین انسان باوجدان و باشرف فراموش می کند؟

و جالب این که در انقلاب اسلامی ایران هم مانقورتهای ما ملت تورک آزربایجان گفتند ما ملت آزربایجان با تقدیم بیش از ۵۰ هزار شهید به انقلاب اسلامی ایران به حق خودمان می رسیم و «فارسها» حق ما را می دهند و بعد از روی کار آمدن خمینی مفعول، فاشیست راسیست روانی سادیست عقده ای روانی ضد تورک فراماسون «سیک» هندی، آموزش داده شده و مفعول شده در لژهای مخوف فراماسونری انگلیس چه شد؟ بعد از ۴۰۰ هزار کشته ای که در جنگ مسلمان کش صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان ایران و عراق دادیم چه؟ آیا مانقورتها باز نگفتند که «ما خون دادیم؛ جان دادیم؛ جوان دادیم و حقمان را می دهند»؟ آیا فاشیستهای راسیست ملا- سید تشیع مجوسی شعوبی صلیبی مفعول عقده ای سادیست ضد تورک مثل خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی و روحانی از خون جوانان ما شرم و حیا کردند و «حقمان» را دادند؟ آری! به راستی که ریشه های سیاه متعفن ضدبشر درخت فاشیسم راسیست ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان فارس ایران به خون انسانهای تورک و عرب و دیگر انسانهای غیر فارس ایران تشنه است و با خون آنها جان می گیرد؛ ولی دیگر کافی است؛ دیگر بس است خون دادن ما به پای این درخت اهریمنی ضد تورک. ما باید عوض آبیاری این درخت خونخوار شوم و پلید، با « تبرهای مقدس بیداری بر

ریشه‌های شوم نژادپرستی ضد تورک ایرانی» بزنیم و این درخت شوم اهریمنی صلیبی را از ریشه، از ریشه و نه تنه و شاخه ها برگها (فاشیستهای راسیست ضد تورک فارس با گرایشها و اعتقادات چپی و راستی گوناگون)، از بن و از ریشه دربیاوریم و بسوزانیم و نابود کنیم؛ یعنی تمام انسانهای ملت تورک خود را از لحاظ شعور ملی تورکی و آزربایجانی بیدار و ضد فاشیسم راسیست ضد تورک فارس- کورد- ارمنی کنیم و همه را به میدان قیام و مبارزه بیاوریم؛ سرزمین مادری خودمان آزربایجان و کل یوردهای تورک را آزاد و مستقل کنیم و حاکمیت خودمان را به صورت دوژور و نه تنها دوفاکتو بر سرزمینهای مادری خودمان اعمال کنیم و به تمام جهان بشناسانیم. آری! تمام نوشته های بیدارگر و افشاگر و روشنگر من، اوجالان ساوالان همین ضربه های تبرهای مقدس بیدارگری و افشاگری و روشنگری تورکی و آزربایجانی بر ریشه های استعمار صلیبی غربی و فاشیسم راسیست صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان فارس- کورد- ارمنی است. آری دیگر خون دادن به این ریشه های سیاه متعفن تهوع آور سمی برای ملت تورک و ملت عرب و ملل غیر فارس دیگر بس است؛ به این ریشه های شوم تبر باید زد، تبر، تبر، تبر! تبر بیدارگری و افشاگری و روشنگری.

فاشیسم راسیست فارس هرگز بیکار نیست و به شدت مشغول شایعه پراکنی و عوام فریبی به نفع رضا پالانی در میان ملت تورک آزربایجان است

در روزهای اخیر و در صحبت با چند تن از انسانهای تورک آزربایجان به نکتهٔ جالبی رسیدم: فاشیستهای راسیست ضد تورک مکار سلطنت طلب و رضا پالانی پرست فارس که تئوریهای فوکو و آلتوسر را خوانده اند و به خوبی به قدرت مهیب عوام واقفند، مدام شایعه درست کرده و به زبان همهٔ انسانهای گرسنه و بدبخت و بیکار و بی پول و مستأصل و بیچارهٔ ملت تورک آزربایجان در کل شهرها و روستاها شایعه می اندازند که «رژیم جمهوری اسلامی ایران رفتنی است و فقط دو سال از عمرش باقی مانده است. این رژیم سقوط خواهدکرد ولی «خون زیادی» ریخته خواهدشد (لابد خونش را هم مثل همیشه ما انسانهای ملت تورک باید بدهیم نه قوم نورچشمی فارس- کورد) و بعد از سقوط این رژیم رضا پهلوی به ایران خواهدآمد و به سلطنت خواهدرسید و گرانی را از بین

خواهدبرد و به عوض هر یک تومان پول زمان محمدرضا شاه (پدر جانی روانی اش) ۱۰ میلیون تومان پول خواهدداد و ... .»! بعضی از انسانهای بدبخت گرسنهٔ ملت تورک آزربایجان هم شادی می کنند که «من هم چند تا اسکناس و سکه از زمان شاه دارم. من هم میلیونر می شوم»!!! البته این شایعه سازیها و شایعه پراکنیهای عوام فریبانه مبتنی بر پوپولیسم و دماگوژی شگرد اصلی فاشیسم راسیست ضد تورک و ضد عرب فارس در هر برهه از تاریخ معاصر ایران است. مگر قبل از آمدن خمینی، استعمار صلیبی انگلیس و آمریکا و فرانسه همین شایعات دربارهٔ «آیندهٔ طلایی» برای همهٔ مردم ایران را در زبان عوام ملت تورک نینداختند؟ یک زمانی برای دادن قدرت سیاسی به رضا پالانی، مأموران زبدهٔ استعمار صلیبی پلید انگلستان، با اجرای نمایشهای هدفمند خیابانی از احمدشاه قاجار دیو و از رضا پالانی فرشته ساختند و با شایعه سازی و شایعه پراکنی در اتاق فکر استعمار صلیبی مکار انگلستان و با دماگوژی و پوپولیسم برای رساندن رضا پالانی به سلطنت، در کنار گول زدن خواص با وعدهٔ «جمهوری ایران»، از احساسات مذهبی عوام کالانعام نیز بهترین استفاده را بردند. بهتر است ماجرا را با قلم همسر رضاشاه، ملکه «تاج‌الملوک آیریملو» بخوانیم: « در حدود یکسال مانده به سلطنت رضا، احمدشاه در پاریس سکنی گزیده بود. در ایام عزاداری، در تهران شایع گردید که وهابی‌های حجاز به مرقد حضرت محمد (ص) حمله و آنجا را ویران کرده‌اند... . دسته [عزاداری] قزاق‌ها هم مثل سایر دسته‌جات راه افتاده و خود را به میدان توپخانه رسانده بود. مردمِ خشمگین مشت‌های خود را رو به هوا تکان داده و مرتب فریاد می‌زدند: «یا محمدا، یا محمدا»! در این اثنا عده‌ای از مردم متوجه حضور رضا (پالانی) که در آن موقع فرمانده قزاقخانه بود می‌شوند و او را روی دست بلند می‌کنند... و تصورشان این بود که قزاق‌ها می‌توانند بروند حجاز، از متجاوزین به حریم مرقد مبارک حضرت رسول (ص) انتقام گرفته و آنها را گوشمالی بدهند... یک نفر از سفارت انگلستان از این مراسم فیلمبرداری می‌کند و این فیلم را می‌برند به پاریس و جلو احمدشاه نمایش می‌دهند... البته چون فیلم صامت بوده چیزی از محتوای کلام مردم دستگیر احمدشاه نمی‌شود. از افرادی که فیلم را برایش برده بودند می‌پرسد: «این مردم چه می‌گویند؟» جواب می‌دهند: مردم علیه احمدشاه شعار داده و می‌گویند: «ما شاه را

نمی‌خواهیم!». بعد در همان فیلم می‌بیند مردم رضا(پالانی) را روی دست بلند کرده‌اند. مجدداً می‌پرسد: «راجع به این بابا، چه می‌گویند؟» پاسخ می‌دهند: «مردم می‌گویند: ما رضاخان را می‌خواهیم!».

دربارهٔ به قدرت رساندن محمدرضا پالانی نیز ملت تورک شاهد بودند که همین استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام و ضد انسان انگلیس از وجود صدها ملا- سید دست پروردهٔ خائن خبیث جانی خود در آزربایجان جنوبی و کل ایران، مخصوصا ملا –سیدهای فراماسون ضد تورک ذاتی قوم (قم جعلی) چه بهره ها برد و فتوای «قتله» سیدها و ملاهای مفعول مانقورت خبیثی چون سید یونس اردبیلی را مبنی بر مباح بودن خون و مال و ناموس فداییان حکومت ملی آزربایجان در سال سیاه ۱۳۲۵ هـ‌ش. گرفت و چه جنایاتی که به دست همین عوام کالانعام، اراذل و اوباش مذهبی با یاری خانها و ملاکین مانقورت خائن در حق بهترین، پاکترین و غیورترین فرزندان ملت تورک آزربایجان از یک سو در همان سال سیاه و در حق انسانهای عادی بیگناه و بی دفاع این ملت در شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی در طی پنج سال تا ۱۳۳۰ هـ‌ش با نسل کشی با ایجاد قحطیهای مصنوعی انجام ندادند که در نتیجه بیش از ۷۵ هزار انسان تورک را نسل کشی کردند تا محمدرضا پالانی به مسند حکومت بیاید و جلوی پای او یک فدایی آزربایجان را به رسم پیشکش و پاقدم مبارک ملوکانهٔ این جانی خبیث رذل خائن پلید ضد تورک در اردبیل قربانی کردند.

آری! عوام فریبی و استفاده از جنگ روانی با شایعه پراکنی بین عوام الناس و دادن وعده های پوچ و دروغ به مردم گرسنهٔ بدبخت مستأصل و بهره گیری از پتانسیل جهنمی اراذل و اوباش یکی از روشهای اساسی استعمار صلیبی غرب در کنار سیاست گرسنه نگه داشتن و به زانو درآوردن ملت تورک در ۱۲۰ سال اخیر بوده و هست. مگر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را به دست اراذل و اوباش به پیروزی نرساندند؟ مگر به مغز عوام کالانعام از ملت تورک آزربایجان و کل ملل غیر فارس شیعه ایران فرو نکردند که خمینی عقده ای سادیست ضدبشر، نائب امام زمان (؟) است و عکس او در ماه دیده می شود؟ جالب این که هم اکنون نیز برای فردای ایران نقشه ها دارند و یکی از نقشه

هایشان، استفاده از همین پتانسیل خرافات و شایعه سازی و شایعه پراکنی در میان عوام الناس است. این که این رژیم جمهوری اسلامی ملاها می رود و رضا پهلوی می آید و با آمدنش ایران را گلستان می کند و فقر و بیکاری را از بین می برد و ... . جالب تر این که این شایعه ها (دئدی قودولار) مختص امروز نیست و سالها پیش در دهۀ هفتاد، حتی زمانی که تلویزیونهای فارسی زبان در ماهواره وجود نداشتند، هر از گاهی که برق به صورت سراسری در شهرهای آزربایجان جنوبی می رفت، شایعه سازان و شایعه پراکنان استعمار صلیبی غرب، به زبان عوام ملت تورک می انداختند که «امشب ولیعهد (منظور رضا پالانی نوه/ مشهور به رضا ربع پهلوی) در تلویزیون حرف زده و گفته که ماه بعد می خواهد بیاید. برای همین ملاها (حاکمیت جمهوری اسلامی ایران) برق را قطع کردند»! اینها را سالها قبل خودم از زبان عوام تورک در نانواییها و غیره شنیده ام! معلوم است که استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب فارس پرست کورد پرست ارمنی پرست، هرگز دست از کوشش برای مغزآلایی قشر عوام ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران برنمی دارد و پتانسیل عظیم عوام را خوب شناخته است. و جالب این که حرکت ملی ملت تورک آزربایجان اساساً وجهه ای دانشگاهی دارد و از دانشگاههای تهران و تبریز و شهرهای دیگر آزربایجان جنوبی به سوی عوام حرکت کرده و می کند.

استفادۀ دوباره از قشر اراذل و اوباش مانقورت تورک برای سرکوب فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، نقشۀ قدیمی استعمار صلیبی ضد تورک

فاشیسم راسیست فارس برای سرکوب خونین و نسل کشی مبارزان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در سال سیاه ۱۳۲۵ هـ‌ش/ ۱۹۴۶م. از پتانسیل قشر اراذل و اوباش و لمپن تورک آزربایجان نهایت استفاده را کرد. برای همین استفاده از قدرت مهیب عوام و مخصوصا قشر اراذل و اوباش و لمپنها توسط استعمار صلیبی ضد تورک غرب است که در شهرهای آزربایجانی اردبیل، تبریز، اورمو، زنگان، همدان، قزوین، تهران، کرج و غیره از زمان پیدا شدن تلگرام به کانالهایی چون «خوبان اردبیل»، «خوبان تبریز»، «خوبان قزوین» و غیره راه اندازی شده و در آنها قشر لوطیها و جاهلها و داش مشتیها و حتی اراذل و اوباش تورک این شهرها، که فاقد شعور ملی

سیاسی تورکی و آزربایجانی هستند، در حد تقدس بزرگ نشان داده می شوند! من مرام سیاسی این نوع کانالها را نمی دانستم تا این که رفته رفته آشکار شد که این نوع کانالها با راهنمایی و تشویق حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و در جهت سیاه نمایی علیه فعالان بنام حرکت ملی ملت تورک آزربایجان از جمله عباس لسانی راه اندازی شده اند و به شدت ایرانچی هستند. تئوریسین و متفکر بنام حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، جناب محمدرضا لوایی در مقالات بی نظیر و بسیار ارزشمندش بر این نکته، یعنی استفادهٔ استعمار صلیبی ضد تورک از عوام فریبی و قشر اراذل و اوباش برای در استعمار نگه داشتن ملت تورک، مطالب ارزشمندی نوشته است که در سایت ایران گلوبال و کانال تلگرامی مخصوص ایشان موجود است. همین جا از سایت ایران گلوبال و جناب کیانوش توکلی، مبارز مازندرانی نهایت تشکر را داریم که مقالات جناب محمدرضا لوایی را نشر می کند و بیشتر از خیلی از ما مدعیان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، به فکر ایشان است.

حرکت ملی ملت تورک آزربایجان اساساً حرکت ایجادشده توسط نخبگان باسواد دانشگاه دیده و دانشجویان ملت تورک بوده و هست

همان طور که در این مقاله و مقالات پرتعداد خودم بارها نوشته ام، حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران اساساً حرکتی است که توسط قشر دانشگاهی، نخبه، باسواد و دلسوز تورک آزربایجان و کل ایران به وجود آمده است. نخبگان دانشگاه دیده و دانشگاهی چون دکتر جواد هیئت، پروفسور محمدتقی زهتابی، دکتر محمودعلی چهرگانی، دکتر حسین محمدزاده صدیق و دیگران و نیز خیل دانشجویان نخبه و شریف و باوجدان ملت تورک آزربایجان و کل ایران این حرکت را به وجود آورده و تودهٔ مردم را به صحنهٔ مبارزه با فاشیسم راسیست فارس کشانده و می کشانند، در حالی که فاشیسم راسیست فارس در زمان پیشه وری نیز از پتانسیل قشر اراذل و اوباش و لمپن تورک آزربایجان در کنار قشر ملا- سید مانقورت و خانها و ملاکین مانقورت برای سرکوب و قتله و نسل کشی مبارزان فدایی و انسانهای بیگناه ملت تورک آزربایجان سوء استفاده ها کرده و می کنند. می دانیم که اساسا حکومت ملی آزربایجان در بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴

اساساً زادهٔ متفکران نخبه باسواد ملت تورک آزربایجانی اعم از دانشگاهی و غیردانشگاهی بوده و هست.

این نکاتی که من در این قسمت نوشته ام از هر جهت فوق العاده اهمیت دارد و چه بسا فاشیسم راسیست فارس بخصوص طیف سلطنت طلبان رضا پالانی پرست، با پوپولیسم و دماگوژی و عوام فریبی با ساختن و رواج شایعات بی اساس و سر تا پا دروغ درباره رضا پالانی، فرزند محمدرضا پالانی قاتل بهترین و پاکترین فرزندان ملت تورک آزربایجان در سال سیاه ۱۳۲۵ هـ‌ش./ ۱۹۴۶م. و استفاده از پتانسیل نحس عوام فریبی و اراذل و اوباش لمپن خوابیدهٔ ضد تورک در کنار پتانسیل نحس ملا- سیدهای خائن خبیث جانی مانقورت ضد تورک خودمان، موفق شوند این ملت گرسنهٔ تورک ما را که از شدت گرسنگی و بیکاری تحمیلی و ضدبشری به جان آمده است، بفریبند و با قتل عام نخبگان باسواد و دانشگاهی حرکت مقدس ملی آزادیبخش و استقلال طلب ملت تورک را برای چندمین بار با شکست مواجه کنند. آری! لوطی و لاتی که شعور ملی ندارد و گرسنگی و بیکاری و فقر و دربه دری و آوارگی و خودکشی و خودسوزی و خانواده سوزی انسانهای ملت تورک خود را به دست استعمار صلیبی ناجوانمرد و نالوطی فارس حاکم نمی بیند، نه جوانمرد و پهلوان و خوب و لوطی است و نه لایق صفت انسانیت. جوانمرد حقیقی ماییم که همهٔ انسانهای ملت خودمان را بیدار و آگاه می کنیم و از ظلم و اشغال و استعمار فاشیستهای ضدبشر فارس می رهانیم.

دختران و زنان آگاه ملت تورک بهترین پتانسیل برای آزادی و استقلال این ملت

نکتهٔ دیگر این که من در مقالات و نوشته هایم کمتر بین زن و مرد و دختر و پسر تمایز و تفاوت قائل می شود؛ نیامدن اسم دختران و زنان تورک در مقالات و کتابهای من به این دلیل نیست که نسبت به این نیمی از ملت تورک بی اعتنا یا بی توجه هستم؛ نه بلکه اساساً در ذهنیت و مرام و جهان فکری و اعتقادی من، من هیچ فرقی بین زن و مرد و دختر و پسر تورک نیست. کسانی که با من بوده اند به روشنی دریافته اند که هیچ امتیازی به پسران و مردان نسبت به دختران و زنان قائل نبوده و نیستم. پیداست که برای پیروزیمان آگاهی و شعور ملی و انسانی دختران و زنانمان را

باید در اولویت قرار دهیم برای همین فاش می گویم که تا زمانی که حرکت ملی از پتانسیل دختران و زنان آگاه و باوجدان و باشعور تورک بهره مند نشود؛ پیروزی بر فاشیسم راسیست فارس و آزادی وطمنان از اشغال و غارت و استعمار و استقلالمان غیرممکن خواهدبود. تجربهٔ بشری نشان داده است که ذهن ساختارگرا و ارتباط مدار زنانه که در دختران و زنان وجود دارد بهترین پتانسیل برای انسجام ملی و پیروزی حرکتهای حق طلبانهٔ آزادیخواهانه ملی است.

نکات مهم در سی دیهای بیدارکنندهٔ ملت تورک آزربایجان و کل ایران

در این قسمت از مقاله به نکاتی که در سی دی های بیدارکننده یا کلیپهای بیدارکنندهٔ ملت تور باید روی آنها تأکید شود، اشاره می کنیم. باشد که از این سی دی ها به صورت انبوه و میلیونی تولید و بین تورکهای تمامی شهرهای تورک نشین و نیمه تورک نشین آزربایجان جنوبی و کل ایران پخش کنیم و ملت تورک خود را بیدار کنیم. این نکات به صورت عنوان وار می نویسیم و تفصیل آن را بر عهدهٔ فعالان حرکت ملی ملت تورک می سپاریم:

الف- خیانت پانفارسها به تورکها بعد از پیروزی انقلاب مشروطه با خون دادن تورکها، قتل ناجوانمردانهٔ ستارخان و باقرخان و خیابانی و پسیان و خسروخان قاشقای و پیشه وری و شریعتمداری و امثالهم

ب- ایجاد قحطیهای مصنوعی و گرسنگی تحمیل شده به ملت تورک از زمان رضا پالانی تا امروز برای کوچاندن و آسیمیله و مانقورت کردن میلیونها انسان این ملت بزرگ

ج- خشکاندن دریاچهٔ نمک اورمو توسط حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و در معرض خطر جانی قرار دادن بیش از ۲۰ میلیون انسان تورک آزربایجانی

د- عدم اجازهٔ تحصیل و تدریس به زبان مادری تورکی برای ملت تورک

ه- تبعیض نژادی سیستماتیک و دولتی بین تورک و فارس همراه با توهین و تحقیر و تمسخر سیستماتیک علیه ملت تورک

و- مسئلهٔ تروریسم اشغالگر متجاوز فارس- کورد- ارمنی و جنایات و نسل کشیهای آنها، جیلولوق، سیمیتقو، قاسملو، خوجالی، قاراباغ، نسل کشی سیاه سال ۱۳۲۵ هـ.ش. و غیره در دو سوی آراز (ارس جعلی)

ز- غارت بی محابای معادن و ثروتهای زمینی و زیرزمینی ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران توسط فاشیسم راسیست فارس در سدهٔ اخیر

و نکته های مهم، حیاتی و بیدارکنندهٔ دیگر.

خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تا خود آن ملت نخواهد، تغییر نمی دهد

در پایان عقیدهٔ کسانی از ما ملت اسیر و دربند اشغال و استعمار تورک که مدام می گویند: «نمی گذارند ما پیروز شویم. ما نمی توانیم از پس فارسها و کوردها و ارمنیها که ابرقدرتهایی از آنها حمایت کامل می کنند، بربیاییم و فقط خدا می تواند ما را نجات دهد»!!! باید بگویم که خدا یا بهتر بگوییم الله در قرآن تکلیف خودش را با ما و امثال ما در آیهٔ ۱۱ سورهٔ الرعد مشخص کرده است : « إِنَّ اللَّهَ لَا يغَيرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يغَيرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» «به راستی که خدا سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند»! یعنی اگر ملتی خودش و افکار خودش را تغییر نداد و به آگاهی و شعور قومی و ملی صحیح نرسید و افکارش را بهتر نکرد و شعور ملی و انسانی را در وجود خودش ایجاد نکرد و رشد نداد و برای آن مبارزه نکرد، روشنگری و بیدارگری و افشاگری نکرد و در زمان مقتضی با سلاح یا با چنگ و دندان از انسان بودنش و ملت بودنش محافظت نکرد، همیشه برده و دربند استعمار و اشغال و تجاوز خواهدبود و محکوم است تا ابد به او «حیوان» بگویند و «انسان» خطابش نکنند.

اوجالان ساوالان- سه شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۷- ۲۱ آگوست ۲۰۱۸- ۹ ذوالحجه ۱۴۳۹

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/2983-%D9%88%D8%B8%DB%8C%D9%81%DB%80-%D9%81%D8%B9%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%AD%D8%B1%DA%A9%D8%AA-%D9%85%D9%84%DB%8C-%D9%85%D9%84%D8%AA-

%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-
%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC
%D8%A7%D9%86-%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%A8%DB%8C-
%D9%88-%DA%A9%D9%84-
%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-
%D8%AF%D8%B1-
%D8%B4%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D8%B7-
%D8%AD%D8%B3%D8%A7%D8%B3-
%DA%A9%D9%86%D9%88%D9%86%DB%8C-
%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D8%9F-
%DA%86%D9%87-%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AF-
%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D8%9F-
%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-
%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

هجوم پان ایرانیستها به غرفهٔ آذر تورک در نمایشگاه کتاب تهران و لزوم تغییرات اساسی در استراتژی مبارزه حرکت ملی ملت تورک آزربایجان با فاشیسم راسیست فارس

فاشیسم راسیست فارس هار شده است

در خبرها خواندیم که روز دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ۹۷، در محل برگزاری سی و یکمین نمایشگاه کتاب تهران، عده‌ای از فاشیستهای راسیست پان‌فارس عضو حزب پارس پرست ضد تورک و ضد انسان «پان ایرانیست» به غرفه انتشارات «آذر تورک» واقع در راهرو ۱، غرفهٔ ۲۱ حمله کرده و با دادن فحشهای ناموسی و زشت به تهدید ناشر تبریزی آذر تورک پرداختند و یکی از پان ایرانیستها یک مشت به سوی ناشر پرتاب کرده است که یکی از دانشجویان شجاع تورک مشکینی در مقابل این مشت سینه سپر کرده و بر اثر ضربهٔ شدید مشت خودش به همراه تمامی کتابهای کوله اش بر زمین پخش شده است. بعد از این کار این گروه نژادپرست فاشیست اقدام به خط کشیدن با خودکار بر روی واژه «تورک» نمودند. به گفته شاهدان عینی این گروه از افراد با تجمع در مقابل این انتشارات با فریاد «شما آذری هستید» به روی واژه تورک در تابلوی این انتشارات خط کشیده‌اند و ضمن ایجاد جو اغتشاش در نمایشگاه کتاب، در مقابل انتشارات کتاب تورکی «علیه تورک‌ها فحاشی نمودند.».

سردستهٔ این گروه فاشیست راسیست ضد تورک و ضد آزربایجان شخصی به نام حجت کلاشی عضو حزب فاشیست راسیست پانفارس پان ایرانیست است که با نشان صلیب شکسته در جلوی چشم مأموران انتظامی جمهوری اسلام ایران حاضر در نمایشگاه، آزادانه و بدون هیچ مزاحمت و ترسی این اقدامات ضدبشری را انجام داده در پست اینستاگرامش با افتخار از این اقدام فاشیستی خود یاد کرده و به آن مباهات ورزیده است. این مهرهٔ فاشیست راسیست فارس و همفکرانش بارها در نوشته هایشان تورکها را در حاکمیت ملی آیندهٔ ایران بعد از جمهوری اسلامی ایران که البته

آن را مال رضا پالانی می شمارند، تهدید به قتل عام و نسل کشی و سوزاندن و هولوکاست کرده اند مگر این که یا مانقورت ضد تورک فارس فارس پرست یا بنا به گفتهٔ این فاشیستهای راسیست، فارس ضد تورک مانقورت، یعنی «آذری» شوند. «یا آذری شو یا بمیر» تنها شعار و نیت اصلی این فاشیستهای راسیست فارس است. راه دیگری را در پیش پای بیش از چهل میلیون تورک آزربایجانی و غیر آزربایجانی نگذاشته و نمی گذارند.

مشت به سینهٔ یک تورک آن هم در تهران، بزرگترین شهر تورک نشین جهان پس از استانبول!

گویا بعد از این برخورد فاشیستی تحقیرآمیز تعدادی از تورکان غیور تهران و کرج به نمایشگاه رفته و از همان غرفه کتاب تورکی خریده اند، که به نظر من، این کار البته این جوابی برای آن حرکت نژادپرستانهٔ فاشیستی تحقیرکننده و توهین آمیز نبوده و نیست، تهران کلانشهری است که حداقل ۸ میلیون انسان تورک در آن زندگی می کند و در کلانشهر کرج ۲ میلیون تورک هست، بعد از حداقل ۲۵ سالی که از حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی گذشته است، این که تورکها به غرفه های فروش کتابهای تورکی بروند و کتابهای تورکی بخرند، طبیعی است، وگرنه با تأسف تمام باید بگوییم که حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران اساساً شکست خورده است و وجود خارجی ندارد؛ در حالی که ابداً این طور نیست.

من به استراتژی «قلم مقابل قلم و مشت مقابل مشت و گلوله مقابل گلوله» معتقدم. تا زمانی که فاشیسم راسیست فارس، با زبان و قلم مبارزه می کند، که البته چون حق با ماست، همیشه بازندهٔ این میدان دیالوگ و گفتمان و فرهنگ است، ما باید با زبان و قلم مبارزه کنیم و به مشت و گلوله متوسل نشویم؛ اما وقتی که جلوی چشم ۱۰ میلیون انسان تورک تهران و کرج، فاشیست راسیست فارس چنین جسارتی می کند و به سینهٔ جوان ملتچی ما، که ذخیرهٔ ملی آیندهٔ ملت تورک ماست، مشت خشم و دشمنی و عقده و کینه می کوبد، من معتقدم که بی غیرتی تورکان ملتچی آزادیخواه و استقلال طلب تهران و کرج چنین جسارتی به آن فاشیست راسیست فارس بخشیده

است و با کمال تأسف باید بگویم در تهران و کرج استراتژی حرکت ملی ملت تورک غلط بوده و از الان بازی را به فاشیسم راسیست ضد تورک فارس باخته ایم؛ مگر این که به طور اساسی در برنامه سیاسی و استراتژی خود در این دو شهر بسیار مهم تجدید نظر کنیم و استراتژی موثرتری در این دو شهر بسیار مهم در پیش بگیریم که در این مقاله به آن خواهم پرداخت.

برای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، تهران و کرج به اندازهٔ تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان مهم و حیاتی هستند

همه می دانیم و بارها خود من نوشته ام که تهران و کرج شهرهایی هستند که هم اصل تورکی دارند و هم جمعیت و هم هویت تورکی. هویت فارسی هویتی باسمه ای و مصنوعی و تحمیل شده به این دو کلانشهر در سدهٔ اخیر است. تهران قبل از به قدرت رسیدن قاجاریان تورک، روستایی تورک نشین بیش نبود و توسط شاهان قاجار آباد و پرجمعیت شد، مضافاً این که تمام روستاهای اطراف تهران از دیرباز تورک نشین بوده و هستند. درست است که در سدهٔ اخیر نیز بنا به سیاست صلیبی ضد تورک «تورک را گرسنه نگه دار و آسیمیله و فارس کن» حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، میلیونها انسان تورک برای سیر کردن شکم خودشان و زن و بچه هایشان مجبور به مهاجرت از شهرهای تورک نشین تبریز، اردبیل، اورمو، زنگان، همدان و روستاهای این شهرها به تهران شده و در معرض آسیمیلاسیون سیستماتیک و دولتی این رژیمهای فاشیست ضد تورک فارس قرار گرفته اند؛ اما این سیاست نژادپرستانهٔ فاشیستی ضدبشری امروزه دیگر شکست خورده و تشت رسوایی پانفارسیسم حاکم ضد تورک مدتهاست از بام به زمین افتاده است، از این رو عجیب است که در تهران تورک نشین یک عده پانفارس- مانقورت توانسته اند چنین جسارتی بکنند.

تهران شهری تورکی و آزربایجانی است که به دست فاشیسم راسیست فارس اشغال شده است. به قول استاد حسن راشدی: «همان طوری که از تاریخ بر می آید تهران روستایی بیش نبوده و به احتمال زیاد اکثریت ساکنین آن هم تورکها بوده اند، زیرا هم اکنون هم بیشتر ساکنین بومی

روستاهای اطراف تهران ترک نشین هستند و اگر کسی بخواهد بداند زبان اصلی و بومی مردم یک شهر چیست و یا در گذشته چه بوده باید سری به روستاهای اطراف آن بزند و ببیند ساکنین اصلی و بومی این روستاها به چه زبانی صحبت می کنند؟ زیرا زبان روستائیان در اصل خالص ترین و دست نخورده ترین زبانهاست و مثل زبان ساکنین شهرها در کوتاه مدت تغییر نمی کند. زبان بومی مردم ساکنین اغلب روستاهای غرب، جنوب و جنوب شرقی تهران هم تورکی است و طبق تحقیقات محققی، حتی تا سال ۱۳۳۰ اکثریت ساکنین بومی منطقه رودهن، بومهن و افجه در شمال شرقی تهران هم تورک بوده اند. طبق تحقیق دکتر محمود پناهیان نویسنده کتاب «فرهنگ جغرافیای ملی ترکان ایران زمین» تهران ۲۰۹ روستای تورک نشین دارد. نام رودخانه «دلی چای» به معنی «رودخانه دیوانه» در نزدیکهای شهر دماوند هم نشان می دهد ساکنین اصلی و بومی این مناطق هم بیشتر از تورکان بوده اند؛ یعنی حتی در گذشته علاوه بر غرب و جنوب و جنوب شرقی تهران، حتی شمار قابل توجهی از ساکنین اصلی و بومی مناطق شرق و شمال شرقی تهران را هم تورکان تشکیل می داده اند. در ثانی پادشاهان تورک قاجار و در اصل اجداد ما تورکان بودند که از ۲۰۰ سال پیش تهرانی که روستایی بیش نبود را به پایتختی انتخاب و به آن رونق دادند و در اثر پایتخت شدن تهران، از مناطق مختلف ایران مهاجرت به سوی آن سرازیر شد که طبعا در گذشته و در زمان قاجار مهاجرت فارسها به تهران بیشتر از تورکها بود، چرا که اگرچه تهران دارالخلافه و پایتخت و مقر پادشاهان قاجار بود، شهر پر رونق تبریز دارالسلطنه و شهر تربیت کننده ولیعهد برای حکومت آینده ایران و شهری آباد و مرکز تجارت بر سر راه اروپا بود که بعد از کودتای رضا شاه و سقوط خاندان قاجار، تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان از رونق افتادند و تورکان به حال و روزی افتادند که امروز شماها آنها را در شهر آبا - اجدادی خودشان، تهران، اشغالگر می نامید!» (مقالهٔ ترکها تهران را بدون خونریزی اشغال کرده اند؟!».

من، که هیچ عذر و بهانه ای برای توجیه و بهانه ای برای این «مشت خشم و نفرت و کینهٔ فاشیستی- راسیستی پارسی- ایرانی» بر سینهٔ یک جوان ملتچی تورک قبول نکرده و نمی کنم،

این را به حساب کم کاری و عدم اتخاذ استراتژی صحیح رهبران حرکت ملی ملت تورک آزربایجان می گذارم که بیشتر بر شهرهای تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان متمرکز شده اند و از تهران و کرج غافل مانده اند، غافل از این که «راه آزادی تبریز از تهران می گذرد» نه بالعکس؛ توضیح این که تجربیات ارزشمند ۱۲۰ سال اخیر نشان می دهد که بعد از هر انقلاب سیاسی یا شورشی عده ای راسیست فاشیست فارس با کمک مانقورتها، در تهران جمع می شوند و متشکل و متحزب می شوند و تشکیل دولت موقت و مجلس مؤسسان می دهند و قدرت خود را با دار و دستهٔ خودشان، که قبلاً توسط سرویسهای جاسوسی قدرتهای صلیبی- یهودی غرب، انگلستان، آمریکا، روسیه، فرانسه، آلمان، اسرائیل و غیره کاملاً از نظر مالی و تبلیغاتی حمایت می شوند، تثبیت و تحکیم می کنند؛ فوراً اختیار ارتش و قوای انتظامی را در دست می گیرند و سپس از دشمنان قسم خورده مان، یک عده را در نیروهای نظامی و انتظامی سرکرده می کنند و سپاهی جرار از پانفارسهای فارس و مانقورتهای فریب خورده ضد تورک از ملت تورک و تمامی ملل ایران به سراغ ما در تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و غیره می فرستند و ما مبارزان آزادیخواه ملت تورک و ملل غیر فارس دیگر را قتل عام می کنند و در آن روز دیگر حرکت ملی بی حرکت ملی. روز از نو روزی از نو به کام فاشیسم راسیست فارس.

مگر بعد از انقلاب ضد تورکی انگلیسی- صلیبی مشروطیت همین کار را نکردند؟ مگر ستارخان ما را به تهران نکشاندند و جلوی گلوله های کینه و عقدهٔ صلیبی یپرم خان داشناک و جعفرقلی خان فراماسون قرار ندادند؟ مگر در جریان شکست حکومت ملی آزربایجان در سال ۱۳۲۵ همین کار را نکردند و سپاه مانقورتها- پانفارسهای ایران پرست ضد تورک و ضد آزربایجان را در قالب لشکر ذالفقاری و شاهسون و ارتش ایران به سوی تبریز نفرستادند و آن فجایع و جنایات ضدبشری موحش و موهن را مرتکب نشدند؟ مگر بعد از انقلاب انگلیسی- صلیبی به اصطلاح اسلامی، در سال ۱۳۵۷ این کار را نکردند؟ مگر در تهران، پس از تثبیت قدرت خمینی خونخوار فارس، طرفداران تورک شریعتمداری ما را در تبریز به گلوله و آرپی جی نبستند و قتل عام و اعدام نکردند؟ تا کی می خواهیم خودمان را گول بزنیم و از تهران غافل بمانیم؟ ما باید قبل از هر کاری

باید و باید و باید انسانهای ملت تورک در تهران و کرج را بیدار سازیم. نمی گویم که از تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان به کلی غافل شویم، نه، بلکه باید حرکت ملی را در تهران و کرج صدها برابر بیشتر فعال کنیم و در این دو کلانشهر متمرکز شویم تا بتوانیم قیامهای میلیونی تورکهای آزادیخواه و استقلال طلب در این دو شهر را برای آزادی و استقلال آزربایجان جنوبی راه بیندازیم، وگرنه از الان باخته ایم و تهران و کرج که سهل است، حتی تبریز و اردبیل و اورمو را هم دشمن فاشیست راسیست فارس به ما نخواهدداد. من بی تعارف حرف می زنم اگرچه می دانم که این حرفها به مذاق عده ای خوش نخواهدآمد.

لزوم تغییر اساسی استراتژی حرکت ملی تورکی در جهت بیدار کردن گستردهٔ شعور ملی تورکی در انسانهای ملت تورک در تهران و کرج

آری! راه آزادی تبریز و کل آزربایجان جنوبی و راه آزادی قاشقای ائلی، افشار ائلی، تورکمن ائلی و کل ائلها و یوردهای تورک در کل ایران از «تهران» می گذرد. این را من به عنوان مبارز آزادیخواه تورک می گویم که مطالعات و تفکرات و تحلیلهای عمیق در تاریخ ایران داشته ام و با جرأت تمام می گویم که نه تنها راه آزادی ملت تورک بلکه تمامی ملل غیر فارس ایران از «تهران» می گذرد.

حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و پانفارسهای به ظاهر اوپوزیسیون آن، استراتژی درگیر کردن ما مبارزان آزادیخواه تورک در تبریز و اردبیل و اورمو و غیره را پیشه کرده است؛ مثلا حسن روحانی شیاد بعد از بازگشت از تبریز به تهران، تصویر «رقص کوردی» را به عنوان نماد تبریز در اینستاگرامش می گذارد. چرا؟ آیا تا کنون به چرایی این حرکت دشمن فکر کرده اید؟ برای که توجه ما انسانهای ملت تورک را در تبریز متمرکز و متوقف کند، وظیفهٔ اصلی مانقورت احقری مثل سیدجواد طباطبایی و دار و دسته آذری اش در تبریز نیز همین است: معطوف نگه داشتن توجه ما به تبریز و دور کردن کانون توجهمان از تهران؛ همان تهرانی که نقطهٔ ضعف دشمن و هراسگاه فاشیسم راسیست فارس حاکم ست. دشمن به خوبی می داند که تبریز را از سال ۱۳۸۵ هـ.ش./ ۲۰۰۶م. از دست داده است و به زور اسلحه و سرنیزه و سپاه و بسیج بر تبریز

حکم می راند؛ اما با اتخاذ شگردهایی مثل طرح «مسئلهٔ الحاق گردنهٔ حیران» به گیلان و غیره و بحرانسازی مداوم از این دست فقط و فقط و فقط می کوشد که توجه سردمداران و مبارزان حرکت ملی را از کانون اصلی شیطان، یعنی تهران، این اژدهای تورکخوار مانقورتساز که ۱۲۰ سال است تورک می بلعد و مانقورت دفع می کند، منحرف و در همان تبریز و اردبیل و اورمو و گردنه حیران و حرفهای بی ارزش و مسخرهٔ رحیم شهریاری تبریزی، خوانندهٔ مانقورت، متمرکز نگه دارد. بیاییم برای خاطر خودمان و ملتمان هم شده، «کار موثر و مفید» انجام دهیم و این همه عکس العملی نباشیم و با ساز دشمنانمان نرقصیم بلکه با اتخاذ شیوه و روش مبارزاتی درست و موثر در تهران و کرج و مرکز ایران اهریمنی دشمن راسسیت فاشیست فارس خودمان را به رقص و عکس العمل واداریم.

در حالی که گفتیم که تبریز مدتهاست، از دههٔ هفتاد و هشتاد شمسی و حتی قبل از آن، بیدار و آگاه شده است و نیازی به تلاش بیشتر برای اثبات بیداری ملی تبریز در دههٔ نود نیست. بیداری زیاد عزیزان دردسرساز است! وقتی ملتی زیادی بیدار شد، هر تازه از گرد راه رسیده ای ادعای قیمومیت و رهبری حرکت ملی و همه کاره بودن می کند و درگیریهای مسخره برای هیچ آغاز می شود، در حالی که پروسهٔ بیداری هنوز در تهران و کرج و شهرهای مهم دیگر آزربایجان جنوبی کال و نارسیده است و حرکت ما در عرض گسترده و عمیق نشده است و ما نباید انتظار داشته باشیم که بدون تهران و کرج موفق خواهیم بود.

تبریز مال ما ملت تورک آزربایجان است و تا ابد مال ما خواهدبود

تبریز مال ما ملت تورک آزربایجان ست. این شهر را نه فارسها و نه کوردها و نه ارمنیها و نه روسها و نه هیچ قدرت دیگری نمی توانند از ما بگیرند. نیازی نیست به سیاست و هوای مکر امثال حسن روحانی و سید جواد طباطبایی و علی یونسی شیطان مسخ شدهٔ پانفارس و رحیم شهریاری مانقورت مأمور رژیم برقصیم. تمرکز زیاد روی تبریز«تبریزپرستی» می آورد که آگاهان می دانند که بیشتر آفت است تا نعمت. با ملاحظهٔ سوء استفادهٔ دشمنانمان، نمی خواهم این موضوع را زیاد

باز کنم؛ چون به قدر کافی حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران از این آفت آسیب دیده است. اما تهران چه؟ مگر نه این است که فاشیسم راسیست فارس می داند که حداقل ۶۵ درصد اهالی تهران تورک آزربایجانی هستند و از رشد شعور ملی تورکی در تهران وحشت شدید دارد؟ اگر از ۸ میلیون انسان تورک، تنها ۲ میلیون و نه بیشتر آزادیخواه استقلال طلب شوند، نه نیازی از ترس از ۶ میلیون مانقورت داریم و نه ترس از هجوم لشکر جرار پانفارس- مانقورت به تبریز بعد از فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی ایران. کافی است که این ۲ میلیون تورک باشرف و اصیل و حق پرست و وطن دوست آزربایجانی با برنامه ریزی عمل کنند و با تشکل و تحزب (ایجاد تشکیلات و اوجاقهای مرتبط به هم تورک در تمام محلات و کوچه های تهران و کرج و نیز ایجاد اتحادیه این اوجاقها یا همان حزب)، یعنی با درست کردن تشکیلات و حزب یگانه و قدرتمند، قدرت را در موقع مناسب، بدون فوت وقت به دست بگیرند و نگذارند مثل همیشه، فاشیسم راسیست فارس صاحب قدرت سیاسی شود؛ دیگر بازی «فارس پرستی» و «پارس پرستی» نژادپرستانهٔ فاشیستی در کل کشور ایران برای همیشه به هم می خورد و دموکراسی و حقوق بشر و انسان دوستی و پلورالیسم و چند صدایی و چند فرهنگی واقعی تورکی بر ایران حکمفرما می شود. بی هیچ شک و تردید و تعارفی می نویسم اگر حاکمیت بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی ایران در تهران از تلویزیون و رادیو به زبان تورکی برنامه پخش کرد، حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران و نیز حرکت ملی ملل غیر فارس تحت ستم دیگر پیروز شده است، وگرنه با این اوپوزیسیون عقده ای و کینه ای و ضدبشری که می بینیم، ما بیش از ۴۰ میلیون انسان تورک و ۲۰ میلیون انسان غیر فارس انتظار روزهای بسیار تلخ تر و سیاه تر از جمهوری اسلامی ایران باید داشته باشیم.

آری! به راستی که حاکمیت فاشیست راسیست فارس جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون فاشیست راسیست فارس این حاکمیت، چه از نوع «چپ ایرانی- فارس پرست»، چه از نوع «شاه پرست ایرانی- فارسی» و چه از نوع «جبههٔ ملی مصدق پرست ایرانی- فارسی»، از بیداری شعور ملی و حرکت ملی ملت تورک در تهران وحشت دارند، اگر وحشت نداشت پان ایرانیستهایی مثل

حجت کلاشی و سیدجواد طباطبایی را به نمایشگاه تهران و به سراغ غرفه های اندک کتابهای تورکی تبریز نمی فرستادند.

آیا رهبران و سردمداران حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، در این مورد خاص، مثل من نمی اندیشند که چرا، واقعاً چرا چند غرفهٔ کتاب تورکی، با چند صد کتاب تورکی در نمایشگاه عریض و طویل تهران، در مقابل صدها غرفهٔ کتاب فارسی، با چند میلیون جلد کتاب فارسی، این همه باعث وحشت پانفارسهای حاکم و غیر حاکم شده و این همه لرزه بر اندام آنها انداخته که مهره های پان ایرانیست و نوچه های تازه به دوران رسیده پانفارس- مانقورت خود را به سراغ ناشرین تورک تبریزی و غرفه های تورکی فرستاده اند و به آنها دستور فحاشی و هرزه دری نژادپرستانه و مشت پرانی و جفتک اندازی داده اند؟ آیا فکر کرده اید که چرا برنامهٔ کاملاً فرهنگی «اورهان پاموک» نویسندهٔ تورک تورکیه ای، برندهٔ جایزهٔ نوبل، و دیدارش با خوانندگان، مترجمان و ناشران آثارش در تهران از طرف وزارت اطلاعات رژیم فاشیست راسیست ضد تورک جمهوری اسلامی لغو می شود؟ آیا فکر کرده اید که چرا رژیم ضد تورک و ضدآزربایجان جمهوری اسلامی ایران چرا سرانجام در بیستم اردیبهشت ماه امسال اجازهٔ انتقال قبور ستارخان و شیخ محمد خیابانی را از شاه عبدالعظیم شهر ری به تبریز را صاد کرده است؟ آیا فکر نمی کنید بعد از سفر اخیر حسن روحانی شیاد ضد تورک، و هو شدنش توسط تورکان آزربایجان در تبریز، حاکمیت هم به این نتیجه رسیده است که حرکت ملی ملت تورک در تبریز موفق شده است و دیگر امیدی به تبریز نیست و اکنون باید جلوی حرکت ملی ملت تورک در تهران و کرج را گرفت؟ آیا فکر نمی کنید همهٔ این ترس و وحشت حاکمیت به دلیل وجود میلیونها تورک در تهران و کرج است؟ آیا سردمداران ما به این حقایق ظریف تا حالا به اندازهٔ من عمیق فکر کرده و می کنند یا دنیایشان درتبریز محدود و متمرکز بوده و هست و خواهدبود؟ اگر فقط به تبریز زوم کنیم و متمرکز شویم، این همان است که حاکمیت ضد تورک و ضدآزربایجان جمهوری اسلامی و اوپوزیسیون ضد تورک و ضد آزربایجان این حاکمیت می خواهد و در این صورت شکست حرکت ملی ملت تورک حتمی است. زیاد به خودمان زحمت ندهیم.

آری! «تبریز تورک» در «تهران تورک» هراس آفرین و وحشتزا است؛ فاشیسم راسیست فارس تهران را «فارس» و بلکه «پارس» می خواهد و به کل ملل ایران و جهان معرفی می کند؛ چرا که اگر انسانهای استقلال طلب تورک تهران و کرج و قزوین و قوم (قم) بیدار شوند و راه بیفتند؛ دیگر کل ایران از چنگ و دندان روباه راسیست فاشیست فارس برای همیشه و تا ابد خارج شده و نیازی به جانفشانی بیشتر انسانهای ملت تورک در تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان و قزوین و غیره نخواهدبود. این نکته مهم گرانیگاه و مرکز ثقل حرفها و ایده های من در این مقاله است.

من به عنوان یک متفکر و استراتژیست حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران که شطرنج باز نیز هستم و علم سیاست را در پوزیسیونهای بازی شطرنج یاد گرفته ام، معتقدم که باید و باید و باید به «حرکتهای» دشمن، اگرچه کوچک و کم اهمیت باشند، حتی حرکت به ظاهر سادۀ پیاده یا سرباز دشمن حساس باشم؛ زیرا که به تجربه دریافته ام که ما استراتژیستهای انگشت شمار حرکت ملی ملت تورک آزربایجان به با مغز یک عده فارس بی سواد کله پوک، بلکه با مغزهای پیچیده و به غایت شیطانی و لعنتی دهها استراتژیست صلیبی انگلیسی، آمریکایی، روسی، فرانسوی، آلمانی و در یک کلمه صلیبی می جنگیم. یک مغز عادی، گذاشتن عکس رقص کوردی حسن روحانی، آندرباس لژ فراماسونری لندن را در صفحۀ اینستاگرام مربوط به تبریزش، به حساب فاشیست فارس بودن و کوردپرست بودن و ضد تورک بودن او و دیگر سران جمهوری اسلامی ایران می گذارد و مردم تبریز را به ریختن به میدانها و رقص تورکی ترغیب می کند؛ اما من نه. من با یک «چرا»ی مقدس آغاز می کنم. به راستی چرا حسن روحانی چنین غلطی می کند؟ شاید در وهلۀ اول و هفتۀ اول چیزی دستگیرم نشود؛ اما این چرای مقدس در ذهن من همیشه هست و در خواب و بیداری مرا رها نمی کند تا این که حوادث بعدی و روند جریانات سیاسی و حوادث نمایشگاه بین المللی تهران و هجوم پان ایرانیستهای رسمی حاکمیتی را به غرفه های کتاب تورکی می بینم و یک «چرا»ی مقدس دیگر در کنار همان چرای قبلی در ذهنم بیدار می شود، البته به مسئلۀ گردنۀ حیران هم که حاکمیت ضد تورک و ضدآزربایجان جمهوری اسلامی ایران، از بایرام امسال تنور آن را داغتر کرده است توجه دارم و بالاخره با مکانیزیمی

اشراقی در گرماگرم تفکر و تمرکز به تمام ابعاد و زوایای قضیه و تمامی عناصر و اجزا در عین توجه به کلیت ساختار و سیستم، به جواب می رسم: آری، فاشیسم راسیست فارس می خواهد ما در همان تبریز متمرکز و محدود بمانیم و به تهران فکر هم نکنیم؛ چرا که تهران دیگر برای او هرگز شوخی بردار نیست.

تهران همه چیز فاشیسم فارس است. تکرار و تأکید می کنم: همهٔ دار و ندار فاشیسم راسیست فارس. تهران لانهٔ اصلی شیطان فارس است. با توجه به سوابق قیامهای ملی تورک در تهران مثل قیام بزرگ ملت تورک آزربایجان در تهران در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ که در ادامهٔ همین مقاله به آن خواهیم پرداخت، هشت میلیون انسان تورک در تهران پتانسیل عظیمی برای هر حرکت ملی یا سیاسی هستند و هر کس این «برگ برنده» را در دست داشته باشد، برنده قطعی این کارزار بین خیر و شر خواهدبود. خوب، از این دلایل می فهمیم که ما مبارزان حرکت ملی ملت تورک، باید و باید و باید از این به بعد با حفظ فعالیت ملی تورکی در تبریز و تمامی شهرهای دیگرمان، حرکت ملی و کوششها و جانفشانیهای خودمان را در کانون تهران متمرکز کنیم و با انواع و اقسام استراتژیها و روشهای موثر و سادهٔ مبارزاتی، مثل تهیه و ضبط سی دی های بیدارکننده، پخش اعلامیه ها و شب نامه ها، پول نویسی و دیوارنویسی در تهران و کرج، جنگ را به کانون تجمع فاشیسم راسیست فارس و مرکز قدرت آن، تهران، بکشانیم و پوزیسیون بازی سیاسی را به نفع حرکت ملی ملت تورک و به ضرر فاشیسم راسیست ضد تورک به کلی و اساسی تغییر دهیم. در زمینهٔ راههای مبارزه با فاشیسم راسیست فارس مقاله های متعددی در سایتهای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان هست که من هم یکی از آنها را با نام «روشهای مبارزه با نژادپرستی ایرانچی و فارسچی ضد تورک و رساندن ملت تورک آزربایجانی خودمان به استقلال و سعادت» نوشته ام:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=29347:1394-09-26-17-46-22&catid=2:10&Itemid=18

فکر نمی کنم روشن تر از این می شود گفت: در تهران حرکت موثر ملی تورکی کنیم، درتهران، در تهران، در تهران. البته برای چندمین بار برای آخرین بار در این روزهای حساس رو می کنم به قشر بازاری و ثروتمند تورک تهران و کرج می گویم با حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران همراه شوید و برای آیندهٔ خودتان و فرزندانتان از همین امروز «سرمایه گذاری» کنید؛ مثلا در تهیه و پخش سی دی های بیدارکننده و غیره با فعالان جوان حرکت ملی ملت تورک همکاری، همیاری و همرامی کنید وگرنه فردا بسیار دیر خواهدبود.

یک دیوارنویسی تورکی در تبریز سبب هیچ بیداری خاصی نمی شود؛ چون سالهاست ملت تورک بیدار شده اند؛ اما همان دیوارنویسی در تهران، اسلامشهر، رباط کریم، جنوب تهران، حاشیه نشینها و مخصوصا در حلبی آبادهای جنوب تهران که محل زندگی میلیونها انسان تورک گرسنه است، معجزه ها می کند. اگر منکر هستید امتحان کنید.

فاشیسم راسیست فارس با اتخاذ استراتژیهای موثر می کوشد تهران را از دست ندهد

من ساعتها به استراتژی عجیب کورش عرفانی در تلویزیون دیدگاه فکر کرده ام. به راستی این مهرهٔ فاشیست راسیست ضد تورک و ضد آزربایجان در تلویزیون دیدگاه چه کار می کند؟! او مثل اغلب فاشیستهای فارس مکار، با شعارهای ساده فریبی چون «آگاهی، آزادی، آبادی» و شعارهای توخالی دموکراسی و انسان دوستی و قانون گرایی، استراتژی به ظاهر ضدمذهب و ضد خرافات خودش و نیز با مایه گذاشتن از مصدق تورک ملی گرای فارس و امیرکبیر تورک و قائم مقام فراهانی تورک، و سیاست به ظاهر ضد سلطنت و ضد شاه و ضد پهلوی خودش، «جوانان یک درصدی» را در تهران و کرج و کلانشهرهای ایران می فریبد و به سازماندهی قیام و انقلاب و تشکل و تحزب، یعنی درست کردن تشکیلات و حزب و به دست گرفتن قدرت در همان ساعات اولیه شکست سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران، آن هم در شهر «تهران» برای ایجاد مجلس مؤسسان و به دست گرفتن قدرت انتظامی و نظامی فرامی خواند. او مانند همهٔ فاشیستهای راسیست فارس از هر طیف و طبقه و مسلک و مرام سیاسی، به شدت از فروپاشی ناگهانی نظام

جمهوری اسلامی هراس دارد؛ برای این که می ترسد ایران اهریمن زدۀ فارس‌خور شده نیز، با فرپاشی نظام جمهوری اسلامی ایران از هم بپاشد و ملت تورک و ملل غیر فارس دیگر به آزادی و استقلال از این لانۀ اهریمن فارس برسند، برای همین مدام به پیروان خود گوشزد می کند: «مواظب باشید که با سقوط ناگهانی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، مملکتمان (بخوانید مملکت فارسها) فرونپاشد. مبادا رشتۀ کار از دستتان دربرود و ایران ما (بخوانید ایران فارسها) تجزیه شود».

معلوم است که کوروش عرفانی هم مثل فاشیستهای راسیست فارس که ایران را ۱۲۰ سال است ارث آبای خودشان و ملک طلق پدرانشان می شمارند، هرگز نمی خواهد که این مجمع اهریمنی بپاشد و ملت تورک و ملل غیر فارس دیگر ایران به حق بشری آزادی و استقلال از سلطه و هژمونی فاشیسم راسیست فارس برسند و سرزمینهای مادری خودشان را از لوث فاشیستهای راسیست ضدبشر فارس آزاد سازند و با رسمیت زبان مادری خودشان، زیر پرچم خودشان و در کشور خودشان، آزاد و خوشبخت زندگی کنند، بنابراین روباهی مثل کوروش عرفانی، به جوانان ساده و احمق تورک و غیرتورک تهران می سپارد که مبادا غفلت کنید؛ باید به محض از قدرت افتادن رژیم جمهوری اسلامی ایران، مراکز مهم حکومتی را اشغال و حاکمیت را به دست بگیرید تا دوران «گذار» (شما بخوانید گذار از جمهوری اسلامی ایران به جمهوری دموکراتیک فاشیستی ایران پارس آریایی» اتفاق بیفتد؛ معنی دیگرش این است: مبادا حاکمیت به دست تورکان تهران و کرج و کل ایران بیفتد؛ چرا که اکثریت جمعیت با تورکان است، برای همین فاشیستهای راسیست روباه از هر طیف و تفکری چه راست، چه چپ، چه میانه رو، چه تندرو، چه کندرور از این حقیقت هراس دارند. آنها به هیچ وجه نمی خواهند این سلطۀ شیطانی ضدبشری را بر کل ملل تحت ستم ایران، مخصوصا ملت تورک آزربایجان از چنگ بدهند؛ آنها همیشه چنگال و دندان و حلق و شکم نحس سیری ناپذیر حریص جهنم گونۀ نفت خور، مس خور، طلا خور، عتیقه خور و در یک کلمه «مفت خور» خود را به خون مظلومان ملل غیر فارس ایران آغشته می خواهند. فاشیسم راسیست

فارس، بر خلاف ملل تحت ستم ایران، اهل کار و زحمت و کوشش جوانمردانه و صادقانه نبوده و نیست، بلکه با هر لباس و مرامی به خونخواری و مفت خواری و حرام خواری عادت کرده است.

«جمهوری ایرانی» و «جمهوری دوم» خواهان فاشیست راسیست پانفارس، مثل کورورش عرفانی، خطرناکترین نحلهٔ پانفارسیسم ضد تورک

حرکتهای «جمهوری ایرانی» و «جمهوری دوم» خواهانی مثل کورش عرفانی، شاید در نظر بسیاری از متفکران حرکت ملی ملت تورک، حرکتهایی کور و عقیم به نظر برسند؛ ولی باید بگویم بسیار بسیار بسیار خطرناک و حساس هستند. خطرناک برای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران؛ چرا که کوروش عرفانی، و دهها و صدها پانفارس ضد تورک و ضد عرب مثل او که در تمام تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان ماهواره، صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، «دیدگاه» Didgah Tv، اندیشه Andishe Tv، کانال جدید Kananl Jadid، پارس Pars Tv، ایران اینترنشنال Iran International HD، ایران فردا IRAN-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv، ایران آریایی، تلویزیون رها، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، و کانهای تلگرامی مثل آمدنیوز و غیره صبح تا شب و شب تا صبح به کار شیطانی گول زدن انسانهای سادهٔ غیر فارس مشغولند، هیچ گونه حق بشری و زبانی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و در یک کلام «انسانی» برای ما ملت تورک و ملل غیر فارس دیگر ایران قائل نبوده و نیستند و دقیقاً مثل جمهوری اسلامی و پهلوی ایران را سرزمین ملت ایران (بخوانید قوم سیاسی مجعول فارس) می شمارند.

من حرکت سیاسی مکارانه و برنامه ریزی شدهٔ پانفارسهایی نظیر کوروش عرفانی و رامین کامران و کامران مهرپور را در تلویزیون «دیدگاه» خیلی خطرناک تر از حرکتهای پانفارسهای راسیست دیگر شبکه های تلویزیونی سلطنت طلب رضا پالانی پرست لوس آنجلسی می بینم. دلیلش استراتژی خطرناک چپی مصدق پرست، بختیار پرست به ظاهر «جمهوری خواه» «ضد سلطنت» و برنامه ریزی شدهٔ هوشمندانه و موثر روان شناختی و جامعه شناختی اش این طیف از فاشیسم راسیست

فارس است. امثال کوروش عرفانی و رامین کامران و کامران مهرپور هیچ اعتقادی، تکرار و تأکید می کنم هیچ اعتقادی به حقوق بشری مسلم میلیونها انسان ملل غیر فارس ایران ندارند؛ همان گونه که ملی گرایان ایرانی، مصدق و بختیار هم هیچ اعتقادی به حقوقو مسلم بشری ملل غیر فارس ایران نداشتند و «به نام سعادت ملت ایران» از «ملت ایران» (بخوانید قوم سیاسی مجعول استعمارساختهٔ فارس) دم می زدند، از این کوروش عرفانی و رامین کامران هم مثل الگوهایشان مصدق و بختیار، فاشیست راسیست فارس ضد تورک، ضد آزربایجان، ضد عرب و ضد ملل دیگر غیر فارس ایران بوده و هستند و چهرهٔ کریه خود را در پشت پز دموکراسی خواهی و حقوق بشرخواهی و عدالت خواهی و آزادی خواهی و آبادی خواهی و لائیسیته پنهان ساخته اند. الفبا و الف و A گفتمان برابری انسانی و حقوق بشر از پذیرفتن میلیونها انسان تورک آزربایجان و کل ایران به عنوان «انسانهای تورک» و نه «تورک زبان ایرانی نژاد» و «آذری» و امثال این برچسبها و نامهای جعلی موذیانه و خبیثانه و مغرضانهٔ استعمار ساختهٔ ضد تورک و ضد آزربایجان شروع می شود؛ اما ما به عیان می بینیم که امثال کوروش عرفانی و رامین کامران با همهٔ پزهای قشنگ و حرفهای شیرین تر از عسل و کشنده ترین از زهرشان و دم زدن از گفتمان برابری انسانی و برخورداری تمام ملت ایران از حقوق بشر و دموکراسی و آگاهی و آزادی و آگاهی و عدالت اجتماعی و لائیسیته و سکولاریسم و غیره، که به واقع کلمات قهوه خانه ای و قهوه خانه پسند هستند، در عمل ما ملت تورک آزربایجان و کل ایران را نه «تورک» بلکه «آذری» می خوانند، یعنی در همان الف و A به انکار آشکار هستی و هویت طبیعی و خدادادی ۴۲ میلیون تورک می پردازند؛ از این رو شعارها و مکاریهای جمهوری خواهان ایرانی مثل کوروش عرفانی و باند مکار پان ایرانیست و پانفارس فاشیستش در عمل برای ما متفکران اصیل و آزادیخواه و حق طلب و آزادیخواه و استقلال طلب ملت تورک پشیزی نمی ارزند. به عیان هر روز شاهدیم درمورد این جمهوری خواهان فاشیست راسیست پانفارس که مدام دم از «جمهوری ایرانی» و «جمهوری دوم» و «آگاهی، آزادی، آزادی»، حقوق بشر، دموکراسی، عدالت اجتماعی، لائیسیته و امثال این شعارهای پوچ و پوک و توخالی اما عوام فریبانه می زنند؛ اما در مقام عمل هیچ گونه اعتقادی به

وجود بیش از ۶۰ میلیون انسان ملل غیر فارس در ایران ندارند. ما به این مکاران سوء استفاده کننده از نامهای مقدس حقوق بشر و دموکراسی و آگاهی و آزادی و آگاهی و عدالت اجتماعی و لائیسیته و سکولاریسم و ... می گوییم که فکر نکنید که استراتژی شیطانی شماها را در ضدیت نمایشی تان با رضا پالانی، محمدرضا پالانی، یعنی سوء اسفتادهٔ شماها را از پتانسیل کینه و نفرت انسانهای ملت تورک و عرب و لور و بلوچ ایران از پهلویها و جمهوری اسلامی ایران نمی بینیم و نمی فهمیم. شماها مکارانه با پز جمهوری خواهی وارد شده اید و در نهایت همین شماها نیز تا مغز استخوان فاشیست راسیست پانفارس ضد تورک، ضد آزربایجان، ضد عرب، و ضد انسان هستید. مخالفت و تنفر ملت تورک آزربایجان همان قدر که از جمهوری اسلامی ایران هست از پهلوی و پهلویسم و رضا پالانی و محمدرضا پالانی و رضا پالانی دوم هم هست و نیازی نیست که شما روباهان نژادپرست پانفارس با درک این پتانسیل عظیم تنفر ملت تورک از پهلویسم و خمینیسم، از مصدق و بختیار و ملی گرایان راسیست فاشیست پانفارس برای ملت تورک ما بت بسازید و امیال و آمال کثیف نژادپرستانهٔ ضد بشری پانفارسیستی خودتان و حزبتان را پیش ببرید. اگر شماها واقعا طرفدار حقوق بشر و عدالت اجتماعی و آزادی و دموکراسی هستید، باید و باید و باید اول به من تورک، به عنوان یک انسان، این قدر احترام بگذارید که خودم خودم را «تورک» تعریف کنم، وقتی این قدر جرأت نژادپرستانه دارید که مرا برای خودم «آذری» تعریف کنید شماها طرفداران مصدق و بختیار هم دقیقا مثل طرفداران رضا پالانی و خامنه ای، دشمن خونی هستی و جان و مال و ناموس و هویت و زبان و خاک و سرزمین من هستید هرچند «زبانتان» از دموکراسی و حقوق بشر و آزادی دم می زند اما مغزتان و قلبتان و عملتان به کلی ضد اینهاست و شما هم دقیقا مثل جمهوری اسلامی ایران و پهلویسیم فاشیست راسیست ضد تورک و ضد آزربایجان پانفارس هستید. آری! دموکراسی و حقوق بشر و عالت اجتماعی هرگز و هرگز و هرگز با فاشیسم و راسیسم در یک جا جمع نمی شوند؛ پس بساط ریا و تزویر و مکر و شیطنت خود را برای پانفارسها و مانقورتها پهن کنید نه برای ما ملت آگاه و زخم خورده از خیانت تورک. ملت تورک آزربایجان و کل ایران یک بار برای همیشه باید بفهمد، بلکه با اعماق دل و جان و روح و

اندیشه و فکر و ذهنش آگاهی پیدا کند که هر حزب یا نحلهٔ سیاسی که به ظاهر با سلطنت ضد بشری پهلوی و یا حاکمیت ضد بشری جمهوری اسلامی ایران، مخالفت نشان می دهد، «دوست» نیست، بلکه باید دقیقاً موضع شفاف و روشن و واضح خود را نسبت به چند ملیتی بودن ایران و وجود ملتهای تورک و عرب و لور و بلوچ و غیره به زبان بیاورد و مهمتر از آن برای این چندین ملت برنامهٔ سیاسی مدون داشته باشد، وگرنه فاشیسم راسیست فارس می تواند از پتانسیل نفرت و مخالفت انسانهای ملل غیر فارس ایران از پهلویسیم و خمینیسم بدترین سوء استفاده ها را بکند و ملتهای ایران را یک قرن دیگر در سلطه و استعمال و غارت و چپاول فاشیسم راسیست فارس، این بار در لباس و مرام جمهوری ایرانی قرار دهد. آری! ما متفکران ملی ملت تورک بسیار زیرکتر از آنی هستیم که دشمن فکر می کند. دشمن دل به مانقورتهایی خوش کرده که در این سدهٔ سیاه از ملت تورک ما گرفته که این را هم با استراتژی موثر افشاگری، آگاهی بخشی، بیدارگری و روشنگری ملی تورکی برملا و رسوا کرده ایم و می کنیم.

برای همین من به فعالان حرکت ملی در تهران و کرج یک توصیهٔ طلایی می کنم. لطفا به انسانهای ملت تورک بسپارید که حرفها و استراتژیهای موثر کوروش عرفانی، این مهرهٔ فاشیست و راسیست را گوش کنند و از تکنیکها تاکتیکهای او در جهت تشکل دادن و تحزب دادن انسانهای ملت تورک در جهت آزادی ملت تورک و استقلال از استعمار فاشیست راسیست فارس بهره ببرید تا این مهره و مهره هایی نظیر این در روز موعود سورپرایز شوند و بدانند که دیگر وقت ابله فریبیهای فاشیسم فارس در هر لباس و شیوه ای گذشته است و ملت تورک بیدار و هشیار شده اند و فقط و فقط و فقط برای آزادی و استقلال و خوشبختی خودشان قیام می کنند و می جنگند و بس. در راه آزادی و استقلال آزربایجان جنوبی و کل یوردهای تورک ایران. تنها راه مفید افشاگری و روشنگری و بیدارسازی همهٔ اقشار ملت تورک، تأکید می کنم همهٔ اقشار ملت تورک، چه مردم عادی کوچه و بازار، چه قشر باسود و چه بی سواد، چه نظامی و ارتشی، چه انتظامی، چه سپاهی، چه بسیجی و غیره لازم و ضروری است و نباید به بهانهٔ مانقورت شدن یک تورک، زود از او ناامید شویم؛ باید مدام روی ذهن و دل و وجدان اشخاص کار کنیم؛ نگران نباشید نترسید و

ناامید نشوید چون حق با ماست، پیروز نهایی این میدان نبرد حق با باطل و خدا با شیطان ماییم. شک نکنیم.

نگاهی به استراتژی موثر بیدارسازی ملت تورک با تحریک احساسات ملی در کنار شعور ملی تورکی در دهۀ هشتاد شمسی

همین استراتژی مؤثر افشاگری و روشنگری و بیدارسازی مستقیم ملت تورک را احمد اوبالی جوان در دهۀ هشتاد در تلویزیون گوناز تی وی داشت. او روزها و ساعتها، تنها و مستقم جلوی دوربین تلویزیون گوناز می نشست و ساده و موثر و مستقیم برای ملت تورک حرف می زد و افشا می کرد و روشن می کرد و بیدار می کرد. در آن هنگام، احمد اوبالی، نه استدیوی بزرگ و مجهز داشت و نه همکار مجری و نه دکورهای آنچنانی و نه هیچ تشریفاتی. او ساده و مستقیم و موثر افشاگری و بیدارسازی می کرد. او در آن زمان از ته دل و صادقانه حرف می زد؛ مثل یک تورک حقیقی. وقتی حرفی از کتابی نقل می کرد، آن کتاب را جلوی دروبین می آورد و نشان می داد. او در آن زمان از صمیم قلب و صادقانه می کوشید که ملت تورک را بیدار کند و موفق هم بود. همین استراتژی مؤثر و ساده باعث شد که بسیاری از جوانان ملت تورک در تبریز و اورمو و اردبیل و غیره صدای او و حرفهای او را ضبط کنند و در نوارهای کاست شبها بین مردم پخش کنند که این هم موثر بود. او به همراه سردمداران ارزشمند حرکت ملی ملت تورک در داخل ایران، مثل محمودعلی چهرگانی، عباس لسانی، شهید غلامرضا امانی، سعید موغانلو، حسن راشدی و دیگران (از این که اسم برخیها را آوردم معذرت می خواهم) و هزاران ستارۀ گمنام در جنبش دانشجویی حرکت ملی ملت تورک فعال در کل شهرهای ایران که در مراسم سالیانه بر قبر ستارخان در شهر ری و نیز مراسم باشکوه قلعه بابک و غیره جمع می شدند و به بیدارسازی مستقیم ملت تورک با سخنرانیهای مؤثر و شعرخوانی و غیره می پرداختند، بهترین استراتژی را در پیش گرفته بودند که باعث قیامهای باشکوهی میلیونی چون قیام خرداد سال ۱۳۸۵ شد. جالب این که فضای مجازی و اینترنت نیز در آن دهۀ شکوهمند ۸۰ به همین ترتیب با اتخاذ سیاست درست عدم سانسور و

باندبازی و رهبربازی و تبادل آزاد افکار و ایده های مبارزان حرکت ملی از جمله شخص من، کمک شایانی به حرکت ملی ملت تورک می کرد، که نتیجه اش را در جامعه می دیدیم؛ اما رفته رفته با استراتژی شیطانی رژیم و عوامل نفوذی وزارت اطلاعات رژیم، در طرح مسئلهٔ تعیین «رهبر حرکت ملی آزربایجان» و تعیین «پرچم حرکت ملی آزربایجان» و غیره و ایجاد تفرقه و نفاق و چند دستگی بین فعالان سردمدار حرکت، «طرح فدرالیسم در ایران» به جای «استقلال طلبی و وحدت هدف» از زبان یکی از سردمداران خارج نشین و طرح و ترویج ایدهٔ «عقلانیت به جای احساسی بودن در حرکت ملی» (؟) آن هم در زمانی که حرکت ملی ملت تورک بیشتر از هر زمان دیگری به «شور و شوق و احساس ستیهندگی و جنگندگی ملی تورکی» داشت و دیگر استراتژیهای تفرقه افکن دیگر و خزیدن حرکت ملی در لاک فضای مجازی و غیره سبب شد که حرکت به سستی و خمودگی این روز دچار شود.

تلویزیون گوناز در دههٔ نود از نظر امکانات و پرسنل و استفاده از تکنولوژی و همه چیز بهتر شده است، اما استراتژی ساده و موثر جلوی دوربین تلویزیون نشستن و مستقیماً و صادقانه و از ته دل و از صمیم قلب حرفهای بیدارکنندهٔ موثر زدن و بیدار کردن، جای خود را داده است به برنامه های غیرضروری رقص و بادی بیلدینگ و موسیقی و غیره و برنامهٔ سیاسی اصلی هم به صورت میزگرد دونفره احمد اوبالی و جواد اسماعیل بیلی یا توسط انصافعلی هدایت و به سبک و شیوهٔ بی بی سی فارسی و صدای آمریکا، یعنی نشان دادن شرکت کنندگان در بحث سیاسی توسط اسکایپ در پنجره گوشهٔ تصویر و به صورت تفسیر دقیق و وسواس گونهٔ کل اخبار و وقایع سیاسی داخلی جمهوری اسلامی ایران، چه اخبار مهم و چه غیرمهم، که به طور حتم، با وجود مهارت این سه مجری در تحلیلهای سیاسی و بالا بودن سواد سیاسی شان، نه موثر، نه مفید، نه برانگیزاننده، نه به شور آورنده است و نه روان شناسانه و جامعه شناسانه. چرا که شیوهٔ راه غلط است و احساسات مخاطب تورک را نشانه نمی گیرد. در این باره در ادامهٔ مقاله خواهیم نوشت.

این برنامه های گوناز تی وی در بیدارسازی و به قیام و خیابان فراخواندن انسانهای ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران غیر موثر هستند چون به شیوهٔ بی بی سی فارسی و صدای آمریکا،

یعنی تمرکز بر بحثها و تحلیلهای سیاسی دارند پیش می روند نه به شیوهٔ موثر و مفید کوروش عرفانی و احمد اوبالی در سالهای نخستین تلویزیون گوناز؛ یعنی به طور مسقیم و جدی به قایم و تشکل و تحزب و حرکت خیابانی و موثر خواندن و بیدارگری و افشاگری و روشنگری مستقیم و بی واسطه. این برنامه های تلویزیونی گوناز تی وی با وجود وقت و هزینه ای که برایشان صرف می شود به دلیل تغییر کاربری و عدم شناخت روحیات ملت تورک، زیاد برانگیزاننده و موثر نیستند؛ یعنی نه روحیات ملی انسانهای ملت عاطفی و احساسی تورک را نشانه می گیرند نه خودآگاهی روش شناسی از نوع مخاطب شناسی دارند. گاه به گاه از دکتر محمودعلی چهرگانی، رهبر حرکت بیداری ملی ملت تورک آزربایجان در برنامه ها استفاده می کنند، که مثل همیشه ایشان با شوری شایستهٔ یک بیدارگر بزرگ و ملت شناس و تورک شناس حقیقی، با شور و حرارتی مثال زدنی حرف می زند که افسوس که مدام حرفهایش توسط جواد اسماعیل بیلی بنا به دلایل فنی و تکنیکی مثل کمبود وقت (؟) قطع می شود! بگذریم از این که تب باند و رهبریت مدتهاست گریبان این تنها تلویزیون بیدارساز ملی ما را هم گرفته است که واقعاً سبب تأسف است. در این مقاله به عمد اسمشان را آوردم که راه کار ارائه دهم. منظورم تخطئهٔ ایشان نیست. البته که همه زحمت می کشند و ما به این تنها تلویزیون و تمامی سایتهای اینترنتی و کانالهای تلگرامی و صفحات فیس بوکی مان نیاز داشته و داریم و خواهیم داشت و زحمات هیچ فردی، حتی کم بی ارج نمی ماند، چه برسد به زحمات سالیان سردمدارانمان.

عباس لسانی، این فعال ارزشمند حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، حرف تاریخی جالبی زده است که مناسب حال امروز حرکت ملی و ملت تورک ماست؛ چرا که ایستادیم و دیدیم که فاشیست راسیست فارس بر سینهٔ جوان مبارز دانشجوی تورک مشت دشمنی و نفرت و کینه و عقده و جنگ کوبید و رفت و در خانه اش آسود. عباس لسانی گفت: «اسم ترس و جبونی را عقل گذاشتند و حرکت را از روح و روحیه انداختند» و چه قدر زیبا و درست فهمید این مبارز و این استراتژیست بزرگ و تاریخی ملت تورک آزربایجان و کل ایران. حرکت ملی ملت تورک از زمانی روی زانو نشست و سست و بی حرکت شد که شجاعان و جوانان پرشور و جنگندهٔ احساساتی خود

را به سکوت و «عقل» فراخواندند و اسم ترس و محافظه کاری را عقل گذاشتند!همان طور که بررسی خواهیم کرد ملت تورک ملتی عاطفی و احساسی است و این که بخواهیم این ملت عاطفی را از پروسهٔ گذر از احساسگرایی به عقلگرایی (بخوانید حقه بازی و سیاست بازی) برسانیم، حداقل یک صد سال طول می کشد، یعنی یک قرن باید زیر سلطهٔ فاشیسم راسیست فارس بمانیم تا این گذر اتفاق بیفتد! چه روش و شیوهٔ غیر منطقی و ابلهانه ای! مگر همین ملت تورک آزربایجان و کل ایران در حرکت ملی ملت تورک در این ۲۰ سال کم متفکر و تئوریسین و استراتژیست مثل ما پرورده و به بار نشانده است؟ چرا از همین پتانسیل احساس و عاطفهٔ ظلم ستیز و کاری و جنگندهٔ ملت خودمان بهترین استفاده نکنیم؟

ملت تورک ملتی صادق، زحمتکش، جدی، احساسی و عاطفی است

بی هیچ شک و تردیدی و بر اساس دقیق ترین مشاهدات و تجربیات علمی روانشناختی و جامعه شناختی، ملت تورک علی العموم و ملت تورک آزربایجان علی الخصوص، ملتی صادق، برون گرا، کاری، زحمتکش، خلاق و احساساتی و عاطفی است. موسیقی آزربایجانی و تاریخ و فرهنگ آزربایجان گواه این واقعیت مهم برونگرا و کاری بودن ملت ما است. البته این صداقت و عاطفی بودن، یک پتانسیل ارزشمند و بی نظیر برای ملت ماست، اگر ما مبارزان بتوانیم از این پتانسیل ارزشمند خوب بهره ببریم. دربارهٔ عنصر صداقت باید بگویم که ما باید حرفهایمان و شعارهایمان را یکی کنیم وگرنه شکستمان حتمی است: ملت ما باید بدانند که ما آزادی وطن مادریمان از اشغال فاشیسم راسیست فارس و استقلال سیاسی می خواهیم نه چیز دیگر. ملت تورک آزربایجان و کل ایران برونگرا و کاری است؛ یعنی اهل نشستن و فلسفه بافتن و حقه بازی و حیله به کاربستن و هزارچهره بودن و ریا نیست؛ اهل عمل صادقانه و اهل کار و کوشش است و ما باید از همین پتانیسل ارزشمند در راه به قیام خواندن این ملت بزرگ یا اتخاذ برنامه ها و نقشه های کاربردی در اولین ساعات فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی ایران باشیم .

و اما در بارهٔ احساساتی بودن و روش موثر تحریک احساسات ملی و حق طلبانهٔ ملت تورک آزربایجان، باید خاطرنشان کنم، که فاشیسم راسیست فارس با تحریک احساسات ظلم ستیزانه و جنگندگی ستارخان و باقرخان و ملت تورک در تبریز توانست تبریز را به قیام در برابر شاه تورک قاجار فرابخواند و انقلاب صلیبی- ماسونی ضد تورک مشروطیت را به پیروزی برساند و پیشه وری، آن رهبر بزرگ، که در سخنرانیهایش در فیلم فیلم مستند تاریخی «در آن سوی ارس» (آرازین اوتایبندا) باقی مانده مشهود است، که با مشت گره کرده با نشان دادن ضربهٔ مشت و با فریاد سخن می گوید، با تحریک همین احساسات پاک تورکی توانست حکومت ملی را در تبریز و آزربایجان جنوبی حاکم سازد. این عنصر احساسات صادقانه و روحیهٔ ظلم ستیزی ملت تورک آزربایجان هرگز نباید از نظر مبارزان بیدارگر و افشاگر و روشنگر ملی ما دور بماند. روح و روحیهٔ ملی و جمعی و جنگنده و ظلم ستیز در ملت ما باید توسط ما تقویت شود. این بود آن سفارشهایی که من همیشه در نوشته هایم می کنم که باید باید باید ملت تورک خودمان را خوب روان شناسی و جامعه شناسی کنیم و به روان شناسی قومی و ملی ملتمان خوب مسلط شویم بعد پشت دوربین تلویزیون یا پشت کیبورد کامپیوتر و یا کاغذ سفید یا دیوار، برای شعارنویسی و خط و مشی سیاسی دادنه و امثالهم قرار بگیریم. با خیل تحصیل کردگان روانشناس ملتچی تورک این مطالعات و طرح شعارها و خواسته ها کار مشکلی نیست.

آری! وقتی در دههٔ هشتاد خود من در مجلسی داد و فریاد می کردم و حق بشری تضییع شده و پایمال شدهٔ ملت تورک را با شور و احساس فریاد می زدم، و به نژادپرستانی که ملت تورک را مسخره می کردند و توهین و تحقیر نژادپرستانه می کردند، حمله می کردم و یقه شان را می گرفتم و جر می دادم و بر سرشان فریاد می زدم و بیچاره شان می کردم، عده ای از به اصطلاح عقلای حرکت با کدخدامنشی و عاقل نمایی خودشان، به من ایراد می گرفتند که «تو داری خیلی تند می روی و باید کسانی که به تورکها توهین می کنند، به حال خودشان ول کنی که هر چه کار می کنند، بکنند! آنها بی تربیتی و شعور اجتماعی و خانوادگی خودشان را نشان می دهند. ما تورکیم. ما بافرهنگیم. ما باید با عقل و فرهنگمان با اینها مقابله کنیم نه مشتمان و ...» نتیجه

دمیدن این به اصطلاح «عقل و عاقلی و فرهنگ» به حرکت ملی ملت احساساتی و عمل گرای تورک، همین می شود که ما در دهۀ نود شمسی شاهدش هستیم. حرکت ملی ملت تورک به خمودگی و سکوت و سکون مبتلا شده است و در شهر خودمان، تهران به سینۀ جوان تورک دانشجوی ملتچی خودمان مشت می کوبند و ما نظاره می کنیم؛ آن هم در شهری که بیش از ۸ میلیون انسان تورک وجود دارد! به نظر شما این طبیعی است؟ آیا حرکت ملی کم کاری و غفلت نکرده است؟ اگر در نیمۀ دهۀ ۸۰ شمسی توانستیم میلیونها تورک را در شهرهای مختلف آزربایجان جنوبی به خیابانها بریزیم و «هارای هاری من تورکم» فریاد کنیم، به دلیل استراتژی برون گرایانۀ موثر و فریادهای امثال محمودعلی چهرگانی، در تبریز، عباس لسانی، در قلعۀ بابک و احمد اوبالی در تلویزیون گوناز بود. خوب معلوم است که استراتژی «تحلیل سیاسی» شیک و عالمانه در پشت میزگرد به درد بیدارسازی و به حرکت درآوردن میلیونها انسان تورک محروم و گرسنۀ جنوب و حاشیه های کلانشهرهای تهران و کرج نمی خورد. امیدوارم همۀ سردمداران و بزرگان حرکت ملی ملت تورک، این مقاله را بخوانند و اگر من اشتباه می کنم، یادآور شوند وگرنه چرا باید استراتژی «خنثی» در پیش بگیریم؟

باز هم عباس لسانی، این فعال ارزشمند و مجرب حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، در دیدار فعالان حرکت ملی در ایام نوروز امسال حرف ارزشمند دیگری زد که به نظرم خیلی قابل دقت و توجه است: «هر کس هر چه می خواهد بگوید، من اعتقاد دارم که حرکت قلعۀ بابک باید دوباره احیا شود». آری! حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، در دهۀ هشتاد به برکت تجمعات میلیونی قلعه بابک آن حماسه های شکوهند دهۀ ۸۰ را می آفرید. وقتی حرکت را از قلعۀ بابک به داخل استادیوم تبریز کشاندند، خواستند که شور و احساس ملی تورکی را در حصار استادیومها کنترل کنند و این که موفق شدند یا نه مهم نیست، مهم این است که قلعۀ بابک نباید تعطیل می شد. هم تجمع قلعۀ بابک لازم است و هم تجمع ورزشگاه تراختورسازی و هم تجمع قلۀ ساوالان، هم تجمعات کوه عینالی تبریز،هم تجمعات داخل شهرهایمان هم حضور در نمایشگاههای کتاب، هم کوهنوردیهای دسته جمعی و گشت و گذار رفتن به شهرهای تورک نشین آزربایجان جنوبی و

کل ایران و خلاصه همهٔ روزنه ها و نفسگاههای دیگر، از همهٔ امکانات باید بهره ببریم از همهٔ پتانسیلهایمان برای تجمع و برون گرایی و شعاردادن و آگاه کردن و بیدارسازی و افشاگری و روشنگری باید استفاده کنیم وگرنه باخته ایم.

فاشیسم راسیست فارس هزار چهره و هزار ترفند است

پیروزی و غلبهٔ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران بر فاشیسم راسیست فارس، تنها در صورتی امکان پذیر است که هم ملت تورک خودمان و روحیات قومی و ملی روانشناختی و جامعه شناسی ملتمان را به صورت دقیق و علمی و عمیق و گسترده بشناسیم و هم به خصایص روانشناختی نخبگان قوم سیاسی اتنوپولیتیک (قوم سیاسی جعلی فارس) که عبارت می شود از ترکیب شیطانی پانفارس- مانقورت را عمیقاً و دقیقاً و به صورت علمی و روانشناختی و جامعه شناختی بشناسیم و سپس کلیهٔ مبارزات و تحرکات خودمان را در جهت پیشبرد حرکت ملی ملت تورک خود به صورت دقیق و سنجیده طرحریزی و قدم به قدم اجرا کنیم و گرنه آزادی بی آزادی؛ استقلال بی استقلال؛ موفقیت بی موفقیت.

بارزترین ویژگی قومی- روانشناختی فاشیسم راسیست فارس مکاری، دروغگویی، هزار چهرگی، ریاکاری و حرفها و وعده های توخالی ساده فریب و چرب و نرم زدن، حق به جانب نشان دان خود و حق بازی و نیرنگبازی است؛ فاشیسم راسیست فارس در ۱۲۰ سال اخیر فقط «حرف چرب» زده و وعدهٔ خشک و خالی داده است؛ حرف چرب و نرم بدون عمل؛ وعدهٔ قشنگ بدون فعل. فاشیسم راسیست فارس در جریان انقلاب مشروطلهٔ با حرفهای چرب و نرم ستارخان را به جنگ شاه تورک قاجار فرستاد و بعد از خودزنی سیاسی این شخصیت با همین وعده های دروغ او را تهران کشاند و کشت؛ در جریان قیام خیابانی و پیشه وری نیز با همین وعده ها مانقورتهای فئودال و خان و اراذل و اوباش و ملا- سید و ارتشی ما را فریفتند و به مصاف بهترین فرزندان آزربایجان فرستادند؛ در جریان انقلاب اسلامی، خمینی شیاد و ملا-سیدهای فاشیست راسیست فارس با همین وعده های خشک و خالی «آب را مجانی می کنیم؛ برق را مجانی می کنیم؛ اتوبوس را مجانی می کنیم و...»

ملت ساده و صادق تورک را فریفتند و بر گرده شان سوار شدند و اکنون نیز تمام فاشیستهای راسیستی که به زبان فارسی در تلویزیونهای سیاسی ماهواره ای صبح تا شب و شب تا صبح حرفهای قشنگ چرب و نرم و خشک و خالی می زنند، همین تکنیک و تاکتیک را دارند. با همین رنگ و نیرنگ و هزارچهرگی انسانهای سادهٔ تورک ما را ۲۰۰ سال است می فریبند و اگر یک بار برای همیشه استراتژی افشاگرانه روشنگرانهٔ بیدارساز جدی و موثری در پیش نگیریم، باز هم ملت تورک ما را خواهندفریفت و باز هم از ملت تورک ما سواری خواهندگرفت. فاشیسم راسیست فارس برای صداقت و جنگندگی و مردانگی و یک رو بودن خلق نشده است. در تمامی رگها و شریانهای فاشیسم راسیست فارس، شیطان مکار و نیرنگ باز هزار رنگ و هزار چهره است که می پیچد و می خزد و می رقصد؛ از دریچهٔ چشمانش شیطان نگاه می کند و همین شیطان مکار است که حرفهای چرب و نرم ابله فریب می زند. ما تورکها حاکمیت سیاسی را در ۱۲۰ سال اخیر نه در میدان نبرد جوانمردانه، بلکه در میدان حرف و وعده و مکر و دیپلماسی و سیاست شیطانی به فاشیسم راسیست فارس باخته ایم و جالب این که هم قشر باسواد و نخبهٔ ما را فریفته اند و هم قشر بی سواد و محروم ما را فریفته اند. فقط به این دلیل که به روان شناسی اجتماعی و جامعه شناسی روانشناختی ما مسلط بوده اند. منظورم لزوماً تحصیلات آکادمیک روان شناختی و جامعه شناختی نیست، بلکه بیشتر انسان شناسی انسان تورک، تورک شناسی تجربی است. ما چه قدر دشمن فاشیست راسیست فارس خود را می شناسیم؟

لزوم تمرکز فعالیتهای ملی بیدارساز، افشاگر و روشنگرمان در میان حاشیه نشینان و محرومان ملت تورک ساکن در کلانشهرهای تهران و کرج و غیره

من قبلاً مقاله ای با عنوان «نگاهی به قیام بزرگ و خونین ملت تورک آزربایجان در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ در تهران و اسلامشهر و اهمیت بنیادین آن در رشد حرکت ملی ملت تورک آزربایجان» نوشته بودم که در سایت آذوح منتشر شد.

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1519-

%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%A8%D9%87-%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85-%D8%A8%D8%B2%D8%B1%DA%AF-%D9%88-%D8%AE%D9%88%D9%86%DB%8C%D9%86-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-15-%D9%81%D8%B1%D9%88%D8%B1%D8%AF%DB%8C%D9%86-1374-%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%B4%D9%87%D8%B1-%D9%88-%D8%A7%D9%87%D9%85%DB%8C%D8%AA-%D8%A8%D9%86%DB%8C%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D9%86-%D8%A2%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%B1%D8%B4%D8%AF-%D8%AD%D8%B1%DA%A9%D8%AA-%D9%85%D9%84%DB%8C-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

در آن مقاله به قیام شکوهمند و تاریخی انسانهای ملت تورک آزربایجان ساکن در تهران و شهرستانهای اطراف آن، اکبرآباد، اسلام شهر، رباط کریم، سلطان‌آباد، چهاردانگه و صالح‌آباد در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هـ‌ش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵م. علیه حاکمیت نژادپرست و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و عکس العمل رژیم جنایتکار فراماسون ضد تورک جمهوری اسلامی ایران، یعنی اقدام به

توزیع پرسشنامه طرح فاصله اجتماعی مرکز تحقیقات و سنجش افکار عمومی صدا و سیمای در مناطق بیست گانه تهران درست ۴ روز پس از آن قیام باشکوه خونین تورکان آزربایجان در تهران در ۱۹ فروردین ۱۳۷۴، و عکس العمل دانشجویان تورک و قیام دانشجویان تورک دانشگاههای تهران در ۱۲ اردیبهشت و دانشجویان تورک تبریز در ۱۹ اردیبهشت همان سال ۱۳۷۴ و اهمیت آن در رشد و قدرت گیری حرکت ملی ملت تورک آزربایجان پرداخته بودم و نقش مهاجران حاشیه نشین فقیر و محروم تورک آزربایجانی را در برپا کردن قیام ضد نژادپرستی فاشیستی فارس ایران در شهر تهران بسیار موثر و کاری ارزیابی کرده بودم. افسوس که تحلیل گران حرکت ملی ملت تورک آزربایجان این قیام تاریخی را جزو حرکت ملی ملت تورک آزربایجان ارزیابی نمی کنند، هرچند محقق بزرگی چون برندا شیفر در کتاب ارزشمند «مرزها و برادری» به آن تأکید کرده است.

تظاهرات بزرگ و قیام مثال زدنی انسانهای محروم و ستمدیدهٔ ملت تورک آزربایجان در آن روز تاریخی ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ توسط رژیم فاشیست راسیست فارس جمهوری اسلامی ایران به صورت ضد انسانی ددمنشانه وحشیانه و خونین سرکوب شد. رژیم ضد بشری و نژادپرست جمهوری اسلامی ایران در ورودی تهران و در منطقهٔ چهاردانگه، انسانهای معترض غیرمسلح تورک را زیر آتش سنگین هلی کوپترهای توپدار و سلاحهای جنگی نیروهای ویژه قرار داد و با بسیج و اعزام شمار زیادی ازپاسداران جنایتکار و خونخوار مسلح، به روی تظاهرکنندگان آتش گشود و آنها را که با تظاهرات و راهپیمایی خود را به نزدیکی تهران رسانده بودند، تکه تکه و در حمام خون غرق کرد. در نتیجه صدها نفر از انسانهای بی دفاع و غیور ملت تورک آزربایجان ساکن در جنوب شهر تهران، کشته و مجروح شدند، به طوری که بنا به اظهارات شاهدین در میان کشته شدگان تعدادی کودک خردسال ۸ تا ۱۲ ساله نیز دیده می‌شدند.

این واقعیت مهم که شرکت کنندگان در آن قیام بزرگ و تاریخی ضد نژادپرستی فارس، تورکان آزربایجانی محروم و حاشیه نشین و حق پرست و ظلم ستیز بودند، نشان می دهد که حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در تهران و کرج یک پتانسیل ارزشمند و عظیم انسانی دارد که متأسفانه

همیشه از آن غافل است؛ چرا که با طراحی و به میدان کشیدن بازیگران فاشیست راسیست حاکم (نظام نژادپرست ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون فاشیست راسیست فارس آن در خارج از ایران) همیشه دربند تبریز و اورمو و اردبیل و زنگان مانده است.

پتانسیل عظیم انسانهای گرسنه و بیکار تورک که با سیاستهای فاشیستی- راسیستی استعماری حاکمیتهای پهلوی و جمهوری اسلامی ایران در صد سال اخیر به تهران و کرج کوچ کرده اند و به دلیل نداشتن پول در حاشیه ها و حلبی آبادهای تهران و کرج به صورت بسیار اسف بار زندگی می کنند، در پیروزی انقلاب اسلامی ایران (شما بخوانید فاشیسم راسیست فارس- شیعهٔ شعوبی مجوسی ضد تورک) در سال سیاه ۱۳۵۷ موثر و مفید بود. خمینی شیاد شیطان و ملا-سیدها و غیرملا-سیدهای فاشیست راسیست، که به توصیهٔ اربابان لندن نشینش، به خوبی به پتانسیل ظلم ستز نستوه این قشر محروم و دربدر تورک آگاه بودند، از همین پتانسیل محرومان و حاشیه نشینان تورک در برگزاری راهپیماییهای متعدد در تهران و کرج و قم و مشهد و غیره، علاوه بر تبریز و شهرهای دیگر آزربایجان جنوبی بهره بردند و انقلاب صلیبی- ماسونی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان خود را به پیروزی رساندند و بر دار و ندار و سرنوشت ملت تورک و تمامی ملل ایران حاکم شدند. بعد با شعارهای ساده فریب «کوخ نشینان در مقابل «کاخ نشینان» و «رسیدگی به وضعیت مستضعفان ایران» در مقابل «مستکبران» و غیره توانستند، این پتانسیل عظیم را در قالب کمیته ها، سپاه پاسدران و بسیج مستضعفین و غیره در اختیار خود بگیرند؛ یعنی خیل عظیمی از مستضعفان و محرومان انسانهای غیر فارس علی العموم و انسانهای تورک علی الخصوص در خدمت سیاسیتهای ضد تورک، ضدآزربایجان و ضد عرب و ضد انسان فاشیسم راسیست مذهبی فارس- شیعهٔ ایران قرار گرفت. با سوء استفاده از همین پتانسیل توانستند قیام موسوم به «خلق مسلمان، به قیادت شریعتمداری را در تبریز سرکوب کنند. قبلا نوشته ام که پاسدارهایی که در آن روزها خانه های مبارزان تورک را در تبریز به آرپی جی و گلوله می بستند، اغلب تورک آزربایجانی و اعزام شده از تهران بودند. اینها را باید در نظر داشته باشیم. و از این به بعد کانون فعالیتهای حرکت ملی علاوه بر تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان و قزوین، باید به تهران و

کرج هم متمرکز باشد وگرنه امید پیروزی حرکت ملی ملت تورک در حد صفر است؛ چرا که فاشیسم راسیست هزارچهرهٔ فارس این بار با لباس جدید، مثل مصدق پرستی و جبهه ملی بازی و جمهوری بازی و قانون بازی و مشروطه بازی و مبارزه با سلطنت شاه و ولایت فقیه به میدان مکر و سیاست می آید، انبوه جوانان تورک تهران و کرج و قزوین و قم و ساوه و اراک و غیره را می فریبد و با حرفهای چرب و نرم و وعده های شیرین تر از عسل و قند پارسی، به بهانهٔ ایران دوستی و حفظ تمامیت ارضی ایران، به نام ملت ایران و به کام فاشیسم راسیست فارس، در ارتش و شهربانی و ژاندارمری و غیره مغزآلایی و مسلح می کند و همانها را به سوی انسانهای آزادیخواه و استقلال طلب تورک در تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان و غیره می فرستد و دوباره حمام خون راه می اندازد و روز از نو و روزی از نو.

سخن آخر

هرچند «این داستان ما و فاشیسم راسیست فارس»، هرگز به آخر نرسیده است و سخنهای ناگفته فراوان داریم؛ اما دوست دارم مخاطب این آخرین سخن مقالهٔ حاضر حجت کلاشی، راسیست فاشیست ضد تورک حزب پان ایرانیست باشد: شما فکر نکنید که به سمت یک عده تورک بی دفاع فرهنگ دوست ملتچی در یک نمایشگاه کتاب هجوم و دسته کشی کردید و بر سینهٔ یک انسان تورک صلح طلب دانشجو مشت دشمنی و عقده و کینه و خشم نژادپرستانهٔ ایرانی زدید و قدرت نمایی فاشیتی کردید و تمام شد و رفت. این تازه شروع راه است. جواب شما را فرزندان غیور تورک آزربایجان و کل ایران، آزربایجانیها، قاشقایها، افشارها، شاهسونها، خلجها و غیره در همان تهرانی که توهم صاحب بودن آن را می کنید، به سختی می دهند و خواهندداد. فعلاً این مقاله را از من داشته باشید و بدانید که این تازه شروع کار ما با شما فاشیستهای راسیست فارس است. روزی را می بینم که از همین تهران با لباس زنانه و با آرایش دخترانه پا به فرار بگذارید. نگران نباشید شب دراز است و قلندر تورک بیدار! این گوی و این میدان: بچرخید تا بچرخیم!

یاشاسین تورک اولوسو. یاشاسین آزربایجان. یاشاسین قاشقای. یاشاسین افشار. یاشاسین تورکمن، یاشاسین بوتون تورک ائللری

اوجالان ساوالان- یکشنبه ۱۳۹۷/۰۲/۲۳ - 13/05/2018 – ۱ رمضان ۱۴۳۹

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/2680-%D9%87%D8%AC%D9%88%D9%85-%D9%BE%D8%A7%D9%86-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D9%87%D8%A7-%D8%A8%D9%87-%D8%BA%D8%B1%D9%81%DB%80-%D8%A2%D8%B0%D8%B1-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%D8%AF%D8%B1-%D9%86%D9%85%D8%A7%DB%8C%D8%B4%DA%AF%D8%A7%D9%87-%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8-%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D9%84%D8%B2%D9%88%D9%85-%D8%AA%D8%BA%DB%8C%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D8%AA%DA%98%DB%8C-%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%B2%D9%87-%D8%AD%D8%B1%DA%A9%D8%AA-%D9%85%D9%84%DB%8C-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%A7-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D8%B1%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%AA-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-

%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

نگاهی به قیام بزرگ و خونین ملت تورک آزربایجان در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ در تهران و اسلامشهر و اهمیت بنیادین آن در رشد حرکت ملی ملت تورک آزربایجان

دراین مقاله به قیام شکوهمند و تاریخی انسانهای ملت تورک آزربایجان ساکن در تهران و شهرستانهای اطراف آن، اکبرآباد، اسلامشهر، رباط کریم، سلطان‌آباد و صالح‌آباد در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هـ‌ش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵م. علیه حاکمیت نژادپرست و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و اهمیت آن در رشد و قدرت گیری حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در ۲۲ سال اخیر می پردازیم. قیامی که از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون قلابی فارس پرست آن در طول این ۲۲ سال همواره عامدانه کوشیده شده است قیامی با ماهیت اقتصادی نسبت به وضعیت بد معیشتی مردم جنوب تهران و کمبود وسایل نقلیه عمومی و غیره ارزیابی و معرفی شود و جنبهٔ ملی و تورک مدار و آزربایجان محور آن همواره نفی شود:

https://www.balatarin.com/permlink/2012/3/30/2980936
https://www.mojahedin.org/events/4003
/https://khezr.wordpress.com/2013/02/09/iran-city-unrest-1990s

ما در این مقاله با ذکر شواهد کافی اثبات خواهیم کرد که قیام روز۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هـ‌ش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵م. تهران و شهرستانهای اطراف آن، اکبرآباد، اسلامشهر، رباط کریم، سلطان‌آباد و صالح‌آباد، تنها قیامی نسبت به وضعیت بد معیشتی انسانهای فقیر جنوب شهر تهران نبود بلکه اساسا و ماهیتاً قیام ملی انسانهای محروم ملت تورک آزربایجان ساکن در تهران و شهرستانهای اطراف آن نسبت به ظلم و ستم و تبعیض و تحقیر و تمسخر و توهین انسانهای نژادپرست فارس و حاکمیت نژادپرست فارس پرست جمهوری اسلامی ایران نسبت به انسانهای ملت تورک آزربایجان بود که در عرض کمتر از چند ساعت جمعیتی ۵۰ هزار نفری از تورکان غیور و تاریخ ساز چنان

برافروخته شدند که می رفت که تهران سقوط کند و بساط ظلم و جور و نژادپرست ضد تورک حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای همیشه برچیده شود، برای همین حاکمیت با تجیهزات و سلاحهای جنگی آن قیام بزرگ و تاریخی را سرکوب کرد.

خلاصه ای از آنچه در آن روز بزرگ اتفاق افتاد

در روز۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هـ‌ش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵م. اعتراضات انسانهای ملت تورک ساکن در جنوب غرب تهران، در اکبرآباد و اسلام‌شهر ابتدا نسبت به کمبود وسایل نقلیهٔ عمومی طی چند ساعت تبدیل به قیام بزرگی علیه رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران شد. دامنهٔ این قیام به رباط کریم، سلطان‌آباد و صالح‌آباد نیز کشیده شد. مردم محروم ملت تورک آزربایجان این مناطق، به هنگام اعتصاب رانندگان مینی‌بوس‌ها و فقدان وسیلهٔ نقلیه برای رفتن به سرکار، وقتی با بی‌اعتنایی ایادی رژیم جمهوری اسلامی ایران مواجه شدند، دست به تظاهرات زدند و ظرف مدت کوتاهی جمعیت پرشور و برافروختهٔ آنان به ۵۰ هزارتن رسید، جمعیتی که سیل‌آسا در خیابان‌ها به راه افتاده و در مسیر خود با ارگان‌های رژیم درگیر شدند. رژیم ضد بشری و نژادپرست جمهوری اسلامی ایران با بسیج و اعزام شمار زیادی ازپاسداران مسلح، به روی تظاهرکنندگان آتش گشود و آنها را که با تظاهرات و راهپیمایی خود را به نزدیکی تهران رسانده بودند در ورودی تهران و در منطقهٔ چهاردانگه، زیر آتش سنگین هلی‌کوپترهای توپدار و نیروهای ویژه قرار داد. در نتیجه صدها نفر از انسانهای بی دفاع و غیور ملت تورک آزربایجان ساکن در جنوب شهر تهران، کشته و مجروح شدند، به طوری که بنا به اظهارات شاهدین در میان کشته شدگان تعدادی کودک خردسال ۸ تا ۱۲ ساله نیز دیده می‌شدند.

نگارنده (اوجالان ساوالان) خود از زبان یکی از تظاهرات کنندگان تورک در آن سال جزئیات قتل عام موحش انسانهای ملت تورک، اعم از زن و کودک و نوجوان و دختر و پیر و جوان را شنیده است. به گفتهٔ شاهد عینی در آن روز خونین مزدوران ضدبشر جمهوری اسلامی ایران در جوبهای اسلامشهر، اکبرآباد، رباط کریم، سلطان آباد، صالح آباد و منطقهٔ چهاردانگهٔ تهران به راستی جوی خون تورکان آزربایجان را راه انداخته بودند و به راستی جنایتکاران جنگی بودند که هر جنبده ای

را، چه کودک، چه زن، چه مرد، چه جوان، چه پیر هدف گلوله های سلاحهای پیشرفتهٔ خود قرار می دادند. مزدوران حاکمیت با پمپاژ کردن و رها کردن جریان شدید آب در جوبهای خیابانها خونهای انسانهای حق طلب تورک آزربایجان را شستند ولی به همین قدر هم اکتفا نکردند و شروع به فعالیتهای نژادپرستانه ضد تورک کردند و در ۱۹ فروردین همان سال از طریق صدا و سیمای جمهوری اسلامی با پخش پرسشنامهٔ موهن نژادپرستانهٔ ضد تورک در مناطق بیستگانهٔ تهران علیه انسانهای حق طلب ملت تورک آزربایجان تبلیغات کردند که متعاقب آن بخش دانشجویی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جانی تازه گرفت و دانشجویان تورک دانشگاههای تهران و به دنبال آنها دانشگاه تبریز قیام کردند که موضوع محوری این مقاله است.

شرح مبسوط قیام بزرگ از زبان یک شاهد عینی

کاوه شیرزاد، یکی از انسانهای ملت تورک آزربایجان ساکن در اسلامشهر و یکی از شاهدان عینی آن روز، دربارهٔ آن قیام خونین و تاریخی انسانهای حق طلب و ظلم ستیز ملت تورک آزربایجان در دوشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۸۹هـ.ش.، در مطلبی در سایت روزآنلاین با عنوان «پانزده سال پس از خیزش اسلامشهر» به شرح گوشه‌ای از حوادث آن روز و دستگیری خودش پرداخته است. او دربارهٔ چگونگی قیام ملت تورک آزربایجان در آن روزها و چگونگی سرکوب وحشیانه و خشونت بار انسانهای غیور ملت تورک توسط عوامل ضدبشر رژیم ضد تورک و ضد آزربایجان جمهوری اسلامی ایران نوشته است که عیناً نقل می شود: « پانزدهم فروردین سال ۱۳۷۴. دومین دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و سالهای پر از خفقان و خشم فروخورده؛ از مرگ مشکوک احمد خمینی بیش از دو هفته می گذرد و کرایه مینی بوس ها در اسلامشهر بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته است. برای رفتن به دبیرستان سوار مینی بوس می شوم. راننده مینی بوس هنوز به میانه راه نرسیده از مسافران می خواهد تا از ماشین پیاده شوند .او می گوید مردم، جاده ساوه را بسته اند و اجازه تردد به هیچ ماشینی نمی دهند. خبر برایم قابل هضم نیست. جاده ساوه، راه ترانزیت تهران با بسیاری از استانهای دیگر است. پیاده راهی دبیرستان خود می شوم. سر سه راهی اکبر آباد چند جوان با آتش زدن تعدادی لاستیک جاده را بسته اند و چند سرباز نیروی انتظامی تلاش می کنند،

آنان را از کار خود منصرف کنند. با نا باوری به یاد صحنه های انقلاب که از تلویزیون پخش می شد می افتم. راهبندان شدیدی شده بود و تعدادی از مردم از راننده ها می خواهند به آنان بنزین بدهند، ماشین تعدادی از کسانی که از دادن بنزین به مردم خودداری می کنند، توسط مردم خشمگین واژگون و گاها به آتش کشیده می شود. در عرض چند دقیقه تعداد مردم معترض به صدها و هزاران نفر می رسد. ناگهان خود را در میان صدها تن از مردمی می بینم که برای گرفتن بنزین به جایگاهای سوخت حمله ور می شوند. در عرض چند دقیقه پمپ بنزین می سوزد و مردم با انفجار هر جایگاه سوخت پمپ بنزین روی زمین می خوابند و باز دوباره بلند می شوند و برای بدست آوردن بنزین و ساختن کوکتل مولوتوف جلو می روند .چند نفری یکی از کارمندان پمپ بنزین را که در حال فرار بود می گیرند و از او می خواهند، منبع زیر زمینی بنزین را بروی آنها باز کند ولی او این کار را نمی کند. ساختمان پمپ بنزین لحظاتی بعد غرق در آتش می شود و من در مسیر دبیرستان به راه خود ادامه می دهم. هیچ خبری از نیروی انتظامی، بسیج و سپاه نیست. در طول جاده ساوه مردم تقریبا تمام مراکز دولتی، نیروی انتظامی، بسیج و سپاه را تصرف و به آتش کشیده اند. عجیب است که شهر بیش از چهارصد هزار نفری اسلامشهر و اطراف آن به تصرف مردم در آمده است و خبری از نیروهای حکومتی و طرفداران آنان نیست. نزدیک مهدیه جمعیتی بالغ بر ده هزار نفر دستها را به همدیگر گره کرده اند و شعارهای تند ضد حکومتی می دهند. مشابه این جمعیت در چند نقطه دیگر شهر نیز دیده می شود. همزمان تعدادی به خانه های اعضای شناخته شده بسیج، روحانیون محلی، نیروهای انتظامی حمله ور می شوند که این کار از سوی برخی با نکوهش همراه می شود. موتور سوارها در سرتاسر شهر فریاد می زنند که انقلاب شده و از مردم می خواهند تا از خانه ها بیرون بریزند. تعداد زیادی از مردم نیز تلاش می کردند با وسایل نقلیه عمومی، خود را به تهران برسانند تا این اعتراضات را به کل تهران گسترش دهند که بعدها فهمیدم بسیاری که با اتوبوس قصد خارج شدن از اسلامشهر را داشتند، دستگیر شدند. کمی جلوتر یک تویوتای سپاه که دوشکایی پشت آن قرار گرفته، در میان جمعیت گیر افتاده و برای اینکه به دست معترضین نیفتد، دور میدانی با سرعت می چرخد و تیرهای بی هدف شلیک می

کند. تویوتا از میان مردم می گریزد. هلی کوپترهای مجهز به تیربار در آسمان دیده می شود که بعدها شنیدم یکی از اقوام همکلاسیم بوسیله آنها در اکبر آباد کشته شده است. این نبرد و هرج و مرج خیابانی چند ساعته همچنان ادامه داشت و خورشید به غروب خود نزدیک می شد. حوالی غروب، یگانهای ویژه سپاه و بسیج در حالی که مردم به شدت مقاومت می کردند، ابتدا جاده ساوه را باز می کنند و ساعاتی بعد تمام شهر را به تصرف خود در می آورند. کارکنان شهرداری در حال تمیز کردن شهر هستند و نیروهای بسیج و سپاه، شهر را قرق کرده اند و با شناسایی و رفتن به در خانه های کسانی که احتمالا در اعتراضات شرکت کرده اند، چندین هزار نفر را در حالی که به شدت ضرب و شتم می کردند، دستگیر کردند و با خود بردند. شب تلخ و غم انگیزی بود! در سر هر کوچه و برزنی دهها نفر در حالی که چشم بند به آنها زده شده بود، روی زمین نشانده شده و منتظر انتقال به زندان بودند. صبح به دبیرستان می روم. خبرهای بی شماری از کشته شدن دوستان، اقوام و . . . هم کلاسی ها می شنوم. در چند کوچه اطراف محل ما سه نفر کشته شده اند. دختری ۹ ساله، مردی که در مغازه اش هدف تیر اندازی غیر عمدی نیروی احتمالا یگان ویژه قرار گرفته بود و فرد دیگری که بر اثر تیراندازی در روی پشت بام کشته شده بود. زنگ اول که تمام می شود، ناظم مدرسه می گوید باید از طرف مدرسه به راهپیمایی علیه معترضان روز گذشته بروید. در حین این راهپیمایی فرمایشی علیه معترضین، یکی ازدوستان خود را در خارج از صف بچه های دبیرستان می بینم و برای لحظاتی از صف خارج می شوم تا با او صحبت کنم که ناگهان فردی لباس شخصی مچ من را می گیرد و با خود می برد. نمی دانم چه شده! هیچ عکس العملی نشان نمی دهم. به پاسگاه محل برده می شوم. در بدو ورود از میان تونلی رد می شوم که با باتوم و مشت و لگد، ما را به درون پاسگاه هدایت می کنند. در پاسگاه همه باید دست های خود را بالا نگه داریم و بصورت ایستاده به هم بچسبیم، در فضای کمتر از ۱۵ متر مربع که هیچ نوری نبود حدود ۱۰۰ نفر ایستادیم. جمعیت که زیاد شد، با دو اتوبوس ما را به زندان رجایی شهر بردند .البته تمام طول راه، سر ما پایین بود و چند فرد مسلح مراقب ما بودند. در زندان رجایی شهر، خشونت به نهایت خود رسید. تمام طول شبانه روز، صدای شدید گریه، التماس و زاری می آمد و من در ۵

روزی که آنجا بودم، تنها چند ساعت توانستم بخوابم. مساله ای که هیچگاه نتوانستم فراموش کنم، این بود که برادر یکی از دوستانم که با من دستگیر شد و با هم بودیم، هرگز به خانه بازنگشت و هیچ ارگانی نپذیرفت که او را دستگیر کرده است. همیشه برایم این سئوال مطرح است که چرا علیرغم تبلیغات رسانه های دولتی که بسیج و سپاه را از اقشار مستضعف جامعه معرفی می کنند، این نیروهای به ظاهر مردمی، مردم مستاصل و ناامیدی را که با هیچ نوع روش مدنی و مسالمت آمیز برای پیگیری خواسته های خود آشنا نبودند و از روی ناچاری دست به این اعتراضات و هرج و مرجها زدند این گونه سرکوب کردند! آیا واقعا پایگاه این نیروهای سرکوبگر، مناطق حاشیه شهرهاست؟ امروز، ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ است. به روایت رسانه های رسمی، بیش از سه میلیون نفر در اعتراض به اعلام نتیجه انتخابات، از میدان امام حسین تا آزادی راهپیمایی می کنند. اما حرکت مدنی و مسالمت آمیز آنان نیز تحمل نمی شود. در انتهای این راهپیمایی صدای تیر اندازی، دود ناشی از اشک آورها، زخمی هایی که با کمک مردم در حال ترک میدان هستند و فرار و گریز معترضین، میدان آزادی را به میدان جنگ شبیه کرده است. به شرق میدان آزادی می روم تا با اتوبوس پر شده از راهپیمایان معترض به خانه خود دراسلامشهر بازگردم .اتوبوس زمانی که حرکت می کند، چند نفری شروع به خواندن سرود یار دبستانی می کنند و ناگهان همه با آنها همراه می شوند. اتوبوس به راه خود ادامه می دهد و تصاویر پانزدهم فرودین ۷۴ باز از پیش چشمانم می گذرد. اما آنچه که فکر مرا به خود مشغول می کند، آنست که آیا جلوگیری از حرکتهای مدنی و مسالمت آمیز و بسته شدن فضای سیاسی کشور نمی تواند بازخوردهایی خشونت آمیز، مانند حوادث اسلامشهر در پی داشته باشد؟آیا در صورت تکرار چنین حوادثی در ابعاد وسیعتر، می توان از بروز پیامدهای ناگوار آن جلوگیری کرد؟»

در سایتهای مربوط به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون پان ایرانیست آن در بارهٔ ابعاد عجیب و گستردهٔ این قیام بزرگ چنین نوشته شده است:

«در روز پانزدهم فروردین سال ۱۳۷۴ رانندگان مینی بوس در اسلامشهر در اعتراض به وضعیت موجود دست به اعتصاب زدند. فقدان وسیله نقلیه عمومی برای رفتن به سر کار مورد اعتراض عده‌ای از مردم جنوب غرب تهران، در اکبرآباد و اسلام‌شهر قرار گرفت اما نارضایتی‌های موجود درباره کمبود بنزین و افزایش ۳۰ درصدی کرایه حمل و نقل باعث شد طی چند ساعت تظاهرات بزرگی با حضور ۵۰ هزارتن به پا شود که دامنه آن به رباط کریم، سلطان‌آباد و صالح‌آباد نیز رسید. سیل جمعیت در کل شهر و به خصوص در مسیر حرکت به سمت تهران اقدام به تخریب ساختمان‌های دولتی و زد و خورد با نیروهای بسیج و سپاه کردند و موفق شدند جاده تهران- ساوه را مسدود کنند. اما این وضعیت دیری نپایید. قرارگاه ثارالله در اولین عملیات خود از زمان تشکیل آن در همان سال، مسئول حفظ امنیت پایتخت و سرکوب مردم شد و آنها را در ورودی تهران و در منطقه چهاردانگه، زیر آتش سنگین نیروهای ویژه قرار داد. در این عملیات به گفته شاهدان عینی حتی از هلیکوپترهای توپدار نیز در کشتار مردم استفاده شد که مانند آن تا کنون در جمهوری اسلامی اتفاق نیفتاده است. آمار کشته‌ها، دستگیرشدگان و اعدام‌شدگان احتمالی این حوادث هیچگاه به طور دقیق مشخص نشد. در حالی که بعضا صحبت از ۵۰ کشته در آن حواث می‌شود، شایعات از صدها کشته شامل چند کودک و نوجوان حکایت می‌کنند. مجلس شورای اسلامی در مهرماه همان سال بودجه‌ای معادل دو میلیارد و چهارصد میلیون ریال برای جبران قسمتی از خسارات وارده به بعضی از اماکن دولتی تصویب کرد».

همان طور که ملاحظه می شود وسعت اعتراضات و قیام مردمی ملت تورک آزربایجان و سرعت برق آسای آن چنان بوده است که حاکمیت ضد تورک عملاً با تجیهزات جنگی سپاه پاسداران و قرارگاه ثارالله (بخوانید ثارالشیطان) مجبور به عملیات جنگی در مناطق تورک نشین تهران شده است.

سؤال این است: آیا با وجود این که بیش از ۵۰ هزار انسان تورک در این قیام شرکت داشتند و سپاه پاسداران (بخوانید سپاه پارسداران) جمهوری اسلامی ایران مجبور شده است از حتی از

هلیکوپترهای توپدار نیز در کشتار مردم استفاده کند، آیا تعداد شهدای مردمی ملت تورک صدها نفر می شود؟ یا ابعاد فاجعه چنان که شاهدان عینی نقل می کنند به هزاران نفر بالغ می شود؟

سؤال دیگر این است که چرا حاکمیت جمهوری اسلامی ایران چنین خشونت بی سابقه ای در قبال تظاهرات غیرمسلحانه ملت تورک آزربایجان در تهران و شهرستانهای اطراف آن انجام داده است؟ آیا پاسخ به جز این است که تهران و شهرستانهای اطراف آن اساسا تورک نشین هستند و وحشت حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران از تورکان آزربایجان و غیرت و تهور و شجاعت بی نظیرشان سبب شد که در آن سال سیاه هزاران تن از انسانهای ملت تورک آزربایجان را اعم از کودک و نوزاد و زن و دختر و جوان و پیر قتل عام کند که بدین وسیله بتواند زهرچشمی از تورکان انبوه ساکن در تهران و شهرستانهای اطراف آنها و همچنین تورکان کرج و غیره بگیرد؟ کما این که متأسفانه در این باره با توجه به شدت خشونتی که حاکمیت علیه انسانهای غیور تورک آزربایجان اعمال کرد موفق هم شد و بعد از قیام در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هـ‌ش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵م. تهران و شهرستانهای اطراف آن تا سال ۱۳۸۸ هـ‌ش. قیام بزرگی در تهران دیده نشد.

تحلیل ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران از قیام بزرگ ملت تورک آزربایجان در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هـ‌ش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵م. تهران و شهرستانهای اطراف آن

ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی قیام بزرگ ملت تورک آزربایجان در تهران و اسلامشهر را قیامی ملی، و نه فقط معیشتی و اعتراضی ارزیابی می کنیم. در ارزیابی این گونه حرکتهای اجتماعی باید به هویت انسانهای قیام کننده (تورکهای آزربایجان) بیشتر توجه کرد. همان کاری که پان ایرانیستها حاضر نیستند آن را انجام دهند.

باید توجه داشت که این قیام در دورهٔ حاکمیت سید علی خامنه ای ضد تورک فراماسون و ریاست جمهوری اکبر بهرمانی فراماسون (ملقب به هاشمی رفسنجانی) نژادپرستان صلیبی ضد تورک

جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاد. ۶ سال از پایان جنگ مسلمان کش و بی نتیجهٔ ایران و عراق گذشته بود. حاکمیت ضد تورک عوض این که پاداش ملت تورک آزربایجان را که در دوران جنگ بیش از ۴۰۰ هزار جوان فدا کرده بودند، بدهد، ملت آزربایجان را بیشتر از گذشته و شدیدتر از دوران جنگ در معرض بیکاری و فقر و عدم تخصیص امکانات و کارخانجات مادر و شرکتهای تولیدی و غیره به قصد مهاجرت از شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی به تهران قرار داده بود، به طوری که مطابق معمول سالیان دراز حاکمیت پهلوی، حاکمیت ملا-سیدهای فراماسون نیز ماشین بزرگ آسیمیلاسیون را این بار قدرتمندتر و شدیدتر از پیش به کار انداخته بود. ورودی و مواد خام ماشین ضدبشری و نژادپرستانه آسیمیلاسیون، گنجینهٔ انسانی ملت تورک، انسانهای بی گناه و از همه جا بی خبر ملت تورک آزربایجان بودن که از شهرها و روستاهای آزربایجان به صورت میلیونی به تهران و شهرستانهای اطراف آن (کرج ، اسلامشهر و غیره) مجبور به مهاجرت می شدند و توسط اژدهایی به نام تهران بلعیده می شدند تا هویت تورکی خود را از دست بدهند و به صورت حمالانی کم مزد و همیشگی جلوی پای انسانهای فارس که دست در جیبشان کرده و ایستاده بودند، خم و راست شوند و کار کنند. اما حاکمیت به دستور لندن صلیبی به این قدر هم اکتفا نمی کرد بلکه حتی این «نان حمالی» را هم برای انسانهای تورک آزربایجان زیاد می دید. پس با مهاجرت دادن و هدایت هزاران هزار افغانی تاجیک همخون و همزبان رفسنجانی و خامنه ای، نان حمالی را هم از انسانهای ملت تورک می گرفتند و به افغانها می دادند. آیا انسانهای ملت تورک که دچار گرسنگی و بیکاری تحمیلی شده بود، چاره ای جز قیام داشتند؟

تهران و شهرستانهای اطراف آن و کرج و شهرستانهای اطراف آن خاک آزربایجان جنوبی هستند

من در بارهٔ تهران و کرج و شهرستانهای اطراف آنها بارها مقاله نوشته ام. قبلا نوشته ام که حاکمیت هزارسالهٔ تورکان در سدهٔ اخیر، بعد از کودتای صلیبی- انگلیسی ۳ اسفند ۱۲۹۹ هـ.ش./ ۲۲ فوریه ۱۹۲۰م. رضا پالانی برافتاد و به نخبگان فراماسونر ملا-سید و غیرملا- سید نژادپرست

ضد تورک و ضد عرب صلیبی فارس داده شد. خواهش می کنم که به این تاریخ عجیب ۳ اسفند ۱۲۹۹ هـش. دقت کنید؛ چون استعمار صلیبی با انتخاب این روز برای کودتا و گرفتن قدرت از تورکان قاجار می خواسته است که به انسانهای ملل ایران در سدهٔ جدید با تقویم هجری شمسی هویتی پارسی- ایرانی ببخشد، پس کودتا را در ماه آخر سال ۱۲۹۹ هـش. اجرا می کند تا از اول سال ۱۳۰۰ هـش. ملل در بند ایران سال نو را با هویتی پارسی- ایرانی آغاز کنند. استعمار ضد تورک و ضد عرب صلیبی با سردمداری انگلیس خبیث با این کار می خواسته پروژهٔ کثیف ضد انسانی ملت سازی پارسی- ایرانی را با سدهٔ جدید هجری شمسی شروع کند. باری رضا پالانی به حاکمیت رسید و فرامین اربابان فرماسون ضد تورک و ضد عرب صلیبی خود را مو به مو اجرا کرد: بیش از یک میلیون انسان تورک آزربایجان را با ایجاد قحطیهای مصنوعی نابود کردند بیش از نیمی از جمعیت ۳۵ میلیونی تورک آزربایجان را با ایجاد قحطی های مصنوعی در آزربایجان جنوبی و گرسنگی دادن و زجر دادن ملت مظلوم تورک آزربایجان به شهرهای تهران و اصفهان و یزد و کرمان و مشهد، که در طی ۵۷ سال حاکمیت پهلوی با تمرکزگرایی و اختصاص کل بودجهٔ حاصل از نفت و کشیدن خون جوان از تن نحیف آزربایجان و تزریق آن به تن منحوس شهرهای پارسی نشین یادشده (ساختن هزاران کارخانه مادر، شرکتهای تولیدی بی شمار، امکانات شغلی و رفاهی بی نظیر در آن شهرها) آباد شده و بیکار در آنها ریشه کن شده بود، کوچانده و حمال و کاگر بدبخت و عمله و در حقیقت آسیمیله و مانقورت کردند. ملت تورک با رهبری پیشه وری کبیر در زمان محمدرضا پالانی علیه ظلم قیام کرد. محمدرضا پالانی این ضد تورک ذاتی و بالفطره ۷۵۰۰۰ نفر از نخبگان باسواد و انسانهای عادی و بی گناه ملت تورک آزربایجان را سلاخی کرده و با ایجاد قحطی و گرسنگی مصنوعی در بین سالهای سیاه ۱۳۲۵-۱۳۳۰ هـش. در شهرها و روستاهای آزربایجان و تبعید به اردوگاه مخوف بدرآباد لرستان قتل عام کرد و کشت. در جریان مبارزات پیش از انقلاب اسلامی و پیروزی آن، هزاران تن از فرزندان رشید ملت تورک کشته شدند. انقلاب پیروز شد اما قدرت باز دست فراماسونهای صلیبی بود. جنگ مسلمان کش استعماری و صلیبی ایران و عراق را خمینی صلیبی آغاز کرد نتیجه اش کشته شدن بیش از ۴۰۰

هزار انسان تورک آزربایجانی در یک جنگ بی نتیجهٔ ضدبشری استعماری بود. خمینی و خامنه ای فراماسونر نیز دقیقا همان سیاستهای نژادپرستانهٔ ضد تورک را در طیفی وسیع تر و زیر عمامه و عبا و قبای تشیع پارسی ضد تورک فراماسونی، البته با شدت و وسعت بیشتر دنبال کردند و می کنند و این سیاست کثیف استعماری ضد تورک و ضد عرب هنوز که هنوز است ادامه دارد. تهران اژدهایی است که به تنهایی بیش از ۸ میلیون انسان تورک آزربایجانی گرسنه و بیکار روستایی و شهری تورک مرا بلعیده و در شکم نحس خود در حال هضم و تحلیل (آسیمیلاسیون و مانقورت کردن) است. کرج همین طور ۲ میلیون از هموطنان تورک مرا بلعیده و شهرهای دیگر نیز همین طور. آری روزی این اژدهای دهشتناک بلعندهٔ تورکخوار خورده هایش را استفراغ خواهدکرد و باید یا "ملت تورک مرا پس بدهد" یا نژادپرستان استعمارگر فاشیست پان ایرانیست کورش پرست و داریوش پرست و خاخام منش پرستِ ضد تورک و ضد عرب خود را در شهرهای آباد شده با خون و پوست و استخوان و مغز و تاول دستان ملت من و مواد معدنی و ثروتهای حاصل از چپاول بی امان آزربایجان جنوبی بیش از ۲۰۰ معدن طلا و ۲۵۰ معدن مس و دیگر مواد معدنی ارزشمند و غیر قابل بازگشت که تعدادشان بالغ بر هزار معدن می شود، و هزاران قطعه عتیقه و آثار باستانی و بیش از ۲۰ میلیون انسان تورک، بردارد و به شهرهای خودش : اصفهان، کرمان، یزد و کویر لوت و دشت کویر آباد و غیر بایر ببرد! پول زمین و خانه شان با ما! ما پول خانه هایشان را طبق نظارت سازمان ملل بی کم و کاست می پردازیم و اگر خواستند در آزربایجان جنوبی بمانند و زندگی کنند طبق قوانین حقوق بشر با آنها رفتار می کنیم. ما فاشیست راسیست ضدفارس نیستیم. زبان مادری فارسی را برای انسانهای فارس و زبانهای مادری هر یک از ملتهای ایران را برای انسانهای آنها آزاد و رسمی می کنیم تا از زیستین در آزربایجان آزاد لذت ببرند. استانهای تهران و البرز نیز خاک آزربایجان جنوبی هستند به دلیل همین ۱۰ میلیون انسان تورک.

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2299

ملاحظه می کنید که من به عنوان تحلیل گر حرکت ملی ملت تورک آزربایجان به مصداق چراغ جاودانه ای که استادانمان تحت عنوان «گذشته چراغ راه آینده است» برایم روش کردند، مجبورم در تحلیل خودم سیر کرونولوژیک و تاریخی همه آنچه به سر ملت تورک آزربایجان آمده را بنویسم و در نظر داشته باشم چون بدون دقت و غور در گذشته نمی توان حال را به درستی دریافت و برای آینده طرح و نقشه ریخت و بدون در نظر گرفتن تاریخ و سیر تاریخی تحلیل من بی شک عقیم خواهد بود و جامع و مانع نخواهدشد. از این رو مجبورم صفحات مقاله را زیاد کنم. در عوض هر یک از مقالات من به تنهایی دارای این خصوصیت هست و به تنهایی برای اقناع جوانان تورک و غیرتورک که می خواهند وارد حرکت ملی شوند یا آن را بشناسند کفایت می کند. آری، دلیل زیاد شدن صفحات مقاله های من این است وگرنه سطر به سطر و جمله به جمله نوشته های من در نظر اهل فن لازم است و هیچ کدام حشو و بیهوده و اضافی نیست.

در بررسی برخی از نظرها و تحلیلهای فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان متأسفانه به مواردی برمی خوریم که استانهای تهران و کرج و مرکزی و غیره را که بیش از ۱۰ میلیون انسان تورک آزربایجانی را در خود دارند، شهرهای فارس نشین و ایرانی (؟) و نه آزربایجانی معرفی می کنند که این هرگز درست نیست. کدامین کس است که نام خود را ملتچی تورک آزربایجانی حرکت ملی آزربایجان گذاشته است و وجود ۱۰ میلیون انسان تورک خودش را در این استانها نایدیده می انگارد؟! آیا این شخص را می شود ملتچی ملت تورک آزربایجان گذاشت؟ ۱۰ میلیون نفر یعنی معادل کل جمعیت آزربایجان شمالی است چگونه می شود نسبت به این جمعیت بی تفاوت بود و فقط تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان را دید؟ من خودم کسانی را از آشنایان و فامیلهای خودم سراغ دارم کسانی که همهٔ عموها، عمه ها، داییها، خاله ها و عموزاده ها، عمه زاده ها، دایی زاده ها و خاله زاده هایشان در تهران، کرج، اسلامشهر، ساوه، اراک و دیگر شهرهای تورک نشین هستند و فقط خودشان در اردبیل یا تبریز یا اورمو یا زنگان یا همدان باقی مانده اند. این جمعیت کثیر را چه کنیم؟ حاتم بخشی کنیم به فارسهای فاشیست ضد تورک که در مواقع لزوم و حق خواهی به بهانه ایران و ایران پرستی قتل عام کنند؟ کما این که در ۱۵ فروردین سال ۱۳۷۴

قتل عام هم کردند و ما نشستیم و تماشا کردیم؟ چگونه می توانیم از این جمعیت انبوه چشم بپوشیم و آزربایجان جنوبی را فقط تبریز و اورمو و اردبیل و زنگان بینگاریم؟ این در حالی است که دشمنان ما کوردها، ارمنیها، روسها و فارسها هر جا و هر شهری تعداد چند هزار و حتی چند صد انسان کورد و ارمنی و روس و فارس باشد بدون هیچ شکی همه با هم آن جا را شهری از کوردستان، ارمنستان، روسیه و فارسستان (ایران) معرفی و قلمداد می کنند؟ ما خجالت می کشیم که کلانشهرهایی که بیش از ۱۰ میلیون انسان تورک ما را بلعیده و در حال هضم آنها هستند، شهرهای آزربایجان جنوبی قلمداد کنیم؟!

تحلیل برندا شیفر از قیام بزرگ ملت تورک آزربایجان در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هــش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵ م. در تهران و اسلامشهر در کتاب ارزشمند «مرزها و برادری- ایران و چالش هویت آذربایجانی»

خانم برندا شیفر/ براندا شافر مدیر تحقیقات برنامه مطالعاتی کاسپین در کالج کندی دانشگاه هاروارد آمریکا متخصص و صاحب نظر مسائل خاورمیانه، قفقاز، سیاست ایران در منطقه دریای خزر، روابط ایران و روسیه، سیاستهای قومی ایران و مناقشه قاراباغ کوهستانی است او دربارهٔ قیام بزرگ و خونین ملت تورک آزربایجان در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هــش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵ م. نظری بهتر دارد و توانسته است این قیام بزرگ و خونین را با توجه به رشد حس ملی گرایی تورکی و حق طلبی و هویت خواهی انسانهای غیور ملت تورک آزربایجان ساکن در استان تهران ارزیابی کند: «در آوریل ۱۹۹۵ (۱۵ فرودین ۱۳۷۴) تظاهرات شدیدی بر علیه حکومت (جمهوری اسلامی ایران) در اسلام‌شهر تهران برگزار شد که اکثر اهالی آنرا آذربایانیها تشکیل می‌دادند. خواست تظاهرات کنندگان عمدتاً اقتصادی بود؛ ولی این واقعیت که آنها آذربایجانیهایی بودند که عکس العمل شدیدی به سیاست حکومت نشان دادند، می تواند حاکی از افزایش حس بیگانگی آنها نسبت به حکومت باشد» (مرزها و برادری، ص ۲۰۲). لینک دانلود کتاب ارزشمند مرزها و برادری- ایران و چالش هویت آذربایجانی- از خانم برندا شیفر/ براندا شافر:

&=Itemid&http://www.azoh.info/index.php?option=com_jdownloads catid=2&cid=59&task=finish

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=732:1390-01-08-19-51-32&catid=2:10&Itemid=18

عباس داورنیا در کتاب ارزشمند علل و شاخصه های تغییر زبان ترکهای تهران در این باره می نویسد: «البته بر این مطالب اشاره شده خانم شافر لازم است اضافه شود که فعالیتهای فرهنگی آذربایجانیان بر این موارد محدود نبوده، بلکه دامنه این فعالیتهای فرهنگی گسترده تر از اشارات خانم شافر می باشد. از جمله فعالیتهای فرهنگی دانشجویان ترک در اکثر قریب به اتفاق دانشگاههای کشور است. در بیشتر این دانشگاهها نشریات دانشجویی توسط دانشجویان به دو زبان ترکی- فارسی منتشر می شود و ضمنا می توان به مراسم خودجوش و مردمی عظیم و بسیار گسترده آذربایجانیان در سالگرد تولد بابک در قلعه بابک که به طور سالیانه در تیرماه برگزار می شود، اشاره کرد» (علل و شاخصه های تغییر زبان ترکهای تهران، ص ۱۵۶).

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=29656:1394-10-17-23-19-11&catid=2:10&Itemid=18

قیام بزرگ و خونین ملت تورک آزربایجان در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هــ.ش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵ م. در تهران و اسلامشهر و طرح فاصله اجتماعی مرکز تحقیقات و سنجش افکار عمومی صدا و سیما در مناطق بیست گانه تهران بلافاصله بعد از آن

در تاریخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۷۴هنوز ۴ روز از سرکوب خونین ملت تورک آزربایجان در تهران و اسلامشهر در ۱۵ فروردین همان سال نگذشته بود که صدا و سیما حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران که مستقماً زیر نظر رهبر فراماسون حاکمیت، علی خامنه ای اداره می شود، در اقدامی ضدبشری و نژادپرستانه و ضد تورک و ضد آزربایجان اقدام به توزیع پرسشنامه طرح فاصله اجتماعی مرکز تحقیقات و سنجش افکار عمومی صدا و سیما در مناطق بیست گانه تهران کرد که در آنها به صورت نژادپرستانه ای به انسانهای ملت تورک آزربایجان توهین شده بود. این کار سبب

قیام دانشجویان تورک دانشگاههای تهران در ۱۲ اردیبهشت و دانشجویان تورک تبریز در ۱۹ اردیبهشت همان سال شد.

در سایتهای آزربایجانی و در تحلیلهایی که برای روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ به عنوان روز دانشجو و سرآغاز دمیده شدن جان تازه به حرکت ملی ملت تورک آزربایجان می شود، متأسفانه با همهٔ دقتی که تحلیل گران تورک ما دارند، قیام عجیب و باشکوه ملت تورک آزربایجان در ۱۵ فروردین همان سال را نادیده می گیرند که این اصلا درست نیست. یک تحلیل جامع و درست باید و باید با در نظر گرفتن تمامی وقایع قبل و بعد و به عنوان یک پروسه انجام شود. برای نمونه مقالهٔ « شانزدهم ۱۶ آذر ماه روز دانشجو برای دانشجویان تورک آزربایجان نیست» از سایت «اوغوز تی وی» از مقالات ارزشمندی است که در این باره نوشته شده است ولی نویسندهٔ این مقاله هم سیر تاریخی تکوین قیام تاریخی دانشجویان را در نظر نگرفته است و قیام تاریخی ملت تورک آزربایجان در شهرهای آزربایجانی تهران و اسلامشهر را نادیده انگاشته است:

http://oguztv.com/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%B4%D8%AA%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%B1%D9%88%D8%B2/%D8%B4%D8%A7%D9%86%D8%B2%D8%AF%D9%87%D9%85-%DB%B1%DB%B6-%D8%A2%D8%B0%D8%B1-%D9%85%D8%A7%D9%87-%D8%B1%D9%88%D8%B2-%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%D8%AC%D9%88-/%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%AF%D8%A7%D9%86

اما اصل جریان از این قرار است: انسانهای ملت حق طلب و هویت طلب و ستم ستیز ملت تورک آزربایجان در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هـ.ش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵ م. در تهران و اسلامشهر بر علیه ظلم و نژادپرستی حاکمیت صلیبی ضد تورک جمهوری اسلامی ایران قیام می کنند و این قیام چنان که به صورت مفصل خواندیم توسط مأموران بی رحم و ضد تورک و نژادپرست سپاه پاسداران رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران با شدت تمام سرکوب و انسانهای تورک از بزرگ و کوچک در یک روز خونین و غرورانگیز در تاریخ آزربایجان قتل عام می شوند. تعداد شهدا و ابعاد

فاجعه چنان عظیم و گسترده است که بیم آن می رود که انسانهای ملت تورک آزربایجان ساکن در تهران و اسلامشهر و کرج و غیره قیامی دیگر برای خونخواهی از عزیزان از دست رفتهٔ خود تدارک ببینند. اتاق فکر حاکمیت صلیبی ضد تورک جمهوری اسلامی در لندن و تهران فعالتر می شود و ۴ روز بعد (۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴) از طرف لندن به اداره اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی و از طرف وزارت مزبور به رهبر فرماسون و از طرف رهبر فراماسون ضد تورک به صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران دستور داده می شود که برای لجن مال کردن هویت و هستی ملت تورک آزربایجان وارد عمل شود و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در مناطق بیست گانه تهران و قم اقدام به پخش پرسشنامه‌ای تهوع آور علیه ملت تورک زیر با عنوان فاصله اجتماعی کند تا با یک تیر دو نشان زده شود. هم تعداد و قدرت انسانهای متهور و ظلم ستیز تورک آزربایجانی در تهران و کرج و قم و اسلامشهر کم و در اقلیت نشان داده شود و اکثریت انسانهای این شهرها فارس نشین و غیرتورک نشین معرفی گردند و هم انسانهای حق طلب و عدالت خواه و شجاع تورک به عنوان انسانهایی غیراجتماعی و وحشی معرفی گردند که هر گونه مراوده با آنها، از قبیل ازدواج، خویشاندی، همسایگی و غیره موجب ترس و وحشت انسانهای نژاد برتر فارس معرفی گردد. به سوالات این پرسشنامهٔ نژادپرستانه دقت فرمایید:

۱. اگر روزی قصد ازدواج داشته باشید، آیا حاضرید با یک فرد ترک ازدواج کنید؟

۲. چنانچه فرزند دختری داشته باشید و روزی بخواهد ازدواج کند، آیا حاضرید او را به یک مرد ترک بدهید؟

۳. برای شرکت در بعضی از مراسم خاص مثل عاشورا و تاسوعا آیا حاضرید در مجالس یا دسته جات ترکها شرکت کنید؟

۴. اگر بخواهید خانه‌ای بگیرید و ببینید که همسایه دیوار به دیوار یا آپارتمان مجاور شما ترک هستند، آیا حاضرید در مراسم آنها شرکت کنید؟

۵. آیا حاضرید با فردی ترک در اتاق همکار باشید؟

۶. آیا حاضرید در محله‌ای که اکثریت آنها ترک هستند، مسکن بگیرید؟

۷. آیا حاضرید با فردی ترک رفت و آمد داشته باشید، او را به خانه خود مهمان کنید و یا به خانه آنها بروید؟

خوب، مفاد این پرسشنامه نژادپرستانه حاکمیتی آن هم ۴ روز بعد از قتل عام تورکان تهران و اسلامشهر در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ خیلی جالب توجه است. در حالی که صد سال است و در آن هنگام، ۷۴ سال بود که شیاطین نژادپرست پانفارس حاکم (چه پهلوی و چه جمهوری اسلامی) با سوء استفاده از مطالب موهن مانقورت اعظم، احمد کسروی خائن و خبیث، ما تورکان آزربایجان را نه تورک بلکه «آذری» ایرانی (فارس) نژاد می خواند، چه طور می شود که در این پرسشنامه موهن نژادپرستانه ما «آذریها» یک مرتبه می شویم «ترک»؟! جواب معلوم است: در هنگام احتیاج به ما مثلا برای کشته شدن در جنگ و انقلاب کردن و خطر، می شویم «ترک» قهرمان و شجاع؛ در هنگام اهانت نژادپرستانه مثل همین پرسشنامه نژادپرستانه یا در ورزشگاهها و استادیومهای فوتبال باز هم می شویم «ترک» (ترک خر) و در هنگام «خر کردن» و «شیره مالیدن» بر سرمان و گول زدنمان می شویم «آذری»! آیا مکارتر و پلیدتر از این نژادپرستان پانفارس حاکم بر ما را ملتی دیده است یا شنیده است؟ من بارها نوشته ام و باز هم می نویسم که ما، مبارزان راه آزادی و استقلال ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران، یعنی ما فعالان حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران با ریاکارترین، مکارترین، هزارچهره ترین، نمک به حرام ترین، چاپلوس ترین، نان به نرخ روزخور ترین، فرصت طلب ترین، عقده ای ترین، کینه ای ترین، مغرض ترین، خطرناکترین، رذل ترین، منافق ترین، مزورترین، دروغگوترین، شیادترین، خائن ترین، خبیث ترین، جانی ترین، بی غیرت ترین، وقیح ترین، بی شرم ترین، متملق ترین، پلیدترین، ضد تورک ترین، ضد عرب ترین و ضد انسان ترین نوع نژادپرستی زندۀ جهان سر و کار داریم: نژادپرستی ایرانی یا پان ایرانیسم و یا به عبارت دقیق تر با پان فارسیسم.

باری، یک ماه از پخش این پرسشنامۀ موهن و متعفن نژادپرستانه نگذشته بود که بیانیۀ اعتراضی دانشجویان تورک آذربایجانی دانشگاههای تهران ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۴ علیه این پرسشنامه موهن نژادپرستانه نوشته و پخش شد و متعاقب آن در ۱۹ اردیبشهت ۱۳۷۴ دانشجویان غیور ملت تورک

در تبریز هم قیام کردند و سرآغاز پویایی در جنبش دانشجویی آزربایجان ودوباره براه افتادن موتور حرکت ملی آزربایجان شد:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=26291:----------12--1374--------&catid=6:8&Itemid=17

ما تحلیل گران حرکت ملی ملت تورک آزربایجان باید همیشه در نظر داشته باشند که جنبش دانشجویی آزربایجان که بحق از آن به عنوان تنها آغازکنندهٔ فاز جدید و قدرتمند حرکت ملی آزربایجان یاد می شود، فازی که بعد از آن محمودعلی چهرگانی چهره نمود و پروفسور محمدتقی زهتابی تاریخ دیرین تورکان ایران را نوشت و شهید شد و تجمعات باشکوه و غرورانگیز قلعه بابک شکل گرفت و امثال این تحرکات ملی، همه مرهون خونهای مقدس و جوشان انسانهای حق طلب غیور تورک آزربایجان است که در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ در خیابانهای تهران و شهرستانهای اطراف آن، اکبرآباد، اسلامشهر، رباط کریم، سلطان‌آباد، صالح‌آباد و مخصوصا محلهٔ چهاردانگه تهران بر روی زمین و در جوبهای آب ریخته شد. انسانهایی که فرزندان و برادران و خواهران همانها در همان سال در دانشگاههای تهران درس می خواندند و بعد از همین قیام خونین و اقدام نژادپرستانهٔ پس از آن هشیارتر شده عکس العمل نشان داند و بیانیه ی اعتراضی مشهور خود را نوشتند و تبریز قهرمان را به قیام فراخواندند. فراموش نکنیم که قیامهای بزرگی که موجب رشد حرکت مقدس ملی ملت تورک آزربایجان در سدهٔ اخیر شده اند هرگز و هرگز بدون فدا شدن انسانهای نترس و قهرمان تورک و ریخته شدن خون مقدس آنها بر زمین ایران اهریمن زده نبوده است و قیام ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۴ تهران و ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ تبریز درختی است که ریشه در ۱۵ فرودین ۱۳۷۴ دارد و ملت ظلم ستیز تورک ساکن در استان تهران نباید فدای تبریزپرستی عده ای از ما شوند.

حق بیزلن دیر. گله جک بیزیمدیر. یاشاسین آزربایجان. یاشاسین تورک اولوسو

اوجالان ساوالان – پنجشنبه ۱۳۹۶/۰۲/۲۸ 18-05-2017

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1519-

%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D8%A8%D9%87-
%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85-
%D8%A8%D8%B2%D8%B1%DA%AF-%D9%88-
%D8%AE%D9%88%D9%86%DB%8C%D9%86-
%D9%85%D9%84%D8%AA-
%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-
%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC
%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-15-
%D9%81%D8%B1%D9%88%D8%B1%D8%AF%DB%8C%D9%86-
1374-%D8%AF%D8%B1-
%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%88-
%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%B4%D9%87%
D8%B1-%D9%88-%D8%A7%D9%87%D9%85%DB%8C%D8%AA-
%D8%A8%D9%86%DB%8C%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D9%86-
%D8%A2%D9%86-%D8%AF%D8%B1-
%D8%B1%D8%B4%D8%AF-
%D8%AD%D8%B1%DA%A9%D8%AA-
%D9%85%D9%84%DB%8C-%D9%85%D9%84%D8%AA-
%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-
%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC
%D8%A7%D9%86-
%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-
%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.ht
ml

مروری مختصر بر تاریخ نویسی و هویت تراشی صلیبیان ضد تورک غربی برای قوم جعلی سیاسی فارس

صلیبیها دویست سال پیش برای «ملت تاجیک» نام جعلی سیاسی «فارس» گذاشتند و تاریخ باشکوه و هویت جعل کردند؛ ما نخبگان ملت تورک آذربایجان و کل ایران هم بیست سال است داریم تاریخ حقیقی خود را می نویسیم، و این حق مسلم ماست؛ اما به راستی چرا لرزه بر اندام جهان و جهانیان افتاده است؟

عنصر تاجیک در ایران تا دویست سال پیش، دقیقاً تا قبل از ۱۸۱۵ م. یعنی سال نوشته شدن کتاب تاریخ ایران توسط سرجان ملکم انگلیسی استاد اعظم فراماسونری و عضو ارشد کمپانی هند شرقی انگلیس اساساً تاریخی نداشت. این استعمار انگلیس بود که برای این قوم نه چندان مهم و موثر «تاجیک» تاریخ نوشت یا بهتر بگوییم تاریخ پرشکوه دروغ و هویت و شناسه و شناسنامهٔ جعلی «پارس آریایی» تراشید.

حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت پهلوی خود برآیند انقلاب مشروطیت است. انقلاب مشروطیت بزرگترین خودزنی سیاسی ملت تورک آزربایجان در تاریخ معاصر ممالک محروسه محسوب می شود. خود انقلاب مشروطه و نیز ظهور حاکمیت پهلوی به دنبال آن نتیجه تلاشهای ۴۰۰ ساله تشکیلات فراماسونری و کمپانی هند شرقی هلند فرانسه و مخصوصا انگلستان است. تاریخ معاصر ایران بهتر است از اوایل دوره قاجار و ورود سرجان ملکم انگلیسی استاد اعظم فراماسونری و عضو ارشد کمپانی هند شرقی انگلیس به دربار فتحعلی شاه قاجار شروع بشود. سرجان ملکم اولین تاریخ ایران را نوشت. البته قبل از آمدن او به دربار قاجار سر هارتفورد جونز، استاد اعظم فراماسونری و عضو ارشد کمپانی هند شرقی انگلیس به عنوان نخستین وزیر مختار بریتانیا یا نخستین سفیر کبیر بریتانیا به دربار قاجار گسیل شده بود. در کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران آمده است که این مهرهٔ شوم استعمار در راه فراماسون کردن (صلیبی، نژادپرست، پارس پرست و ضد تورک و ضد عرب کردن) رجال عمدتاً تاجیک (فارس) ایرانی در

دربار فتحعلی شاه قاجار می کوشید و در این راه خیلی موفق شد به طوری که با افتخار می نویسد: «... از بزرگان ایران هر کسی را که توانستم فراماسون کردم و برای آمدن سر جان ملکم زمینه را آماده ساختم ...» (فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، صص ۱۵-۱۷).

تاریخ ایران سرجان ملکم با تاریخ های سنتی ایران قبل از آن، مانند تاریخ بیهقی، تاریخ یعقوبی، تاریخ بلعمی، تاریخ جهانگشاری جوینی، جامع التواریخ، ظفرنامه تیموری و غیره تفاوت ذاتی و ماهوی و داشت؛ چون بر خلاف تاریخ نویسی سنتی که مبتنی بر ایدئولوژی نژادپرستانه نبودند، ایدئولوژی برتری نژادی و تمدنی عنصر فارس و نفرت به دو نژاد تورک و عرب را محور جهان بینی و نگرش خود قرار داده بود. به بیان دیگر تاریخ سر جان ملکم، تاریخی بر اساس مطامع نژادپرستانه استعمار صلیبی اروپایی و در جهت جعل تاریخ و تاریخ تراشی و هویت تراشی برای قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس و یهودیان بود نه تاریخ حقیقی ملتهای موجود در ممالک محروسه ایران. تفاوت تاریخ سرجان ملکم با تواریخ سنتی و بومی ایرانی این بود که عنصر پارس در تاریخ او اساس کرفته شده بود و پارسها و هخامنشیان برای نخستین بار معرفی و برجسته شده بودند و کوروش و داریوش کشف و معرفی شده و خیلی بزرگ و برجسته شده و به صورت نژادپرستانه ای تقدس پیدا کرده بودند و اساسا عناصر عرب و تورک و اسلام تحقیر و کوچک شده بودند.

تاریخ نویسی سنتی ایرانی این گونه نبود بعد از اسلام اساسا شاهان و قهرمانان تورک و عرب مسلمان ستایش شده بودند؛ مثلا تاریخ ارزشمند بیهقی سرشار از ستایش از لیاقت و درایت و قدرت ترکان حاکم غزنوی است چون ابوالفضل بیهقی در دربار مسعود غزنوی زندگی می کرده است، خود و امثال خود را تاجیکان بندهٔ بارگاه سلطان مسعود تورک غزنوی معرفی می کند.

تاریخ نویسی سنتی ایرانی آثار درخشانی را شامل می شود تاریخ بیهقی تاریخ یعقوبی تاریخ مسعودی جامع التواریخ تاریخ جهانگشای جوینی، ظفرنامه تیموری، ناسخ التواریخ و غیره. در هیچ کدام از این تواریخ اثری از هخامنشیان، کوروش و داریوش نیست.

چرا سرجان ملکم چنین تاریخی نوشت؟ چرا تاریخ هشت هزار ساله تمدن در ایران را به دو هزار و پانصد سال و دقیقا دوره حاکمیت پارسهای هخامنشی و به قدرت رسیدن کوروش یهودی محدود کرد؟ چرا عنصر پارس در تاریخ سرجان ملکم چنان برجسته شد که ایران را مساوی با پارس کرد؟ چون عنصر تاجیک را خوب شناخته بود. عنصر تاجیک ۱۲۰۰ سال به عنوان کاتب و شاعر در دربار عنصر تورک خدمت کرده بود و عقده حاکمیت داشت. این عنصر، که در تاریخ ایران سرجان ملکم برای نخستین بار پارس یا فارس نامیده شد، تا به ناروا و به دروغ صاحب افتخارات تاریخی قوم پروتوروس پارس و از تبار آنها معرفی شود، نخبگان تاجیک متملق، مکار، هزار چهره، چاپلوس، نان به نرخ روز خور و فوق العاده فرصت طلب و عقده ای بودند و از هر کاری برای رسیدن به قدرت و حاکمیت ابا نداشتند. ویژگی بارز نخبگان عنصر تاجیک اطاعت محض و چاپلوسانه و خاکسارانه از اربابان صلیبی و یهودی و بی رحمی و سنگدلی و ناجوانمردی نسبت به ملتهای زیردست ایران بوده و هست. همان گونه که در سدهٔ اخیر به عیان مشاهده می شود. عنصر تاجیک، بر خلاف عنصر تورک که اصالت، نجابت و آزادگی و قدرت و شجاعت و شهامت داشت و زیر بار ظلم نمی رفت، برای رسیدن به مطامع خودش، مانند مار جلوی بیگانگان می خزید و مثل فرش زیر پای صلیبیان پهن می شد و اظهار نوکری مطلق و اطاعت و بندگی می کرد، پس باید به قدرت می رسید، تا صلیبیان به دست آنها به مطامع استعماری خودشان در جهت چاپیدن ثروتهای مادی و معنوی ایران می رسیدند. این هدف اصلی صلیبیان فراماسونر و یهودیان تاریخ جعل کن نوکر آنها بود.

انگلیسیهای صلیبی ضد تورک ضد عرب و ضد اسلام از ۳۰۰ سال قبل از چاپ کتاب تاریخ ایران سرجان ملکم در قالب کمپانی هند شرقی فعالیت کردند و تاریخ ایران سرجان ملکم نتیجه تلاشهای اساتید اعظم یهودی فرماسونری صلیبی در دانشگاههای آکسفورد، لندن، منچستر، آمستردام و امثالهم بود. چون سرجان ملکم یک سفیر بود و یک سفیر نمی تواند وقتی برای کتاب نویسی و تاریخ جعل کردن داشته باشد.

در حدود ۱۷۵۴ م. یعنی ۶۱ سال پیش از چاپ شدن تاریخ ایران سرجان ملکم، انکتیل دوپرن فرانسوی، عضو کمپانی هند شرقی انگلیس و از اعضای فراماسونری صلیبی مدعی شد که اوستای مفقود را کشف کرده است. او مدعی شد که این نسخه از پارسی های هندی به دستش رسیده است. پارسیهای هندی دست پرورده سازمانهای مخفی مخوف ماسونی و کمپانی هند شرقی بودند. صلیبیان و یهودیان بر اساس افسانه های همین اوستای مجعول به همراه افسانه های شاهنامهٔ فردوسی که هر دو پر از دروغهای مسلم بودند، شروع به تاریخ سازی برای قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس کردند.

اساساً انگلیس، هلند، فرانسه و در کل صلیبیان غربی برای استعمار ملل شرق در کنار لشکرکشی، تاریخسازی می کردند؛ چون تاریخ هویت ساز است و به یک ملت هویت می بخشد. انگلیس هند را استعمار کرده بود و هندیها می دیدند که هست و نیستشان غارت می شود و ساکت نمی ماندند. انگلیس دست به کار شد دانشگاههای منچستر، آکسفورد، لندن و غیره کار تئوریزه کردن تاریخ و هویت جعلی استعماری را بر عهده گرفتند. صلیبیها از علم زبان شناسی سو استفاده کردند. روی زبان سنسکریت (هندی باستان) کار کردند و مشابهاتی بین لغات هندی و اروپایی کشف کردند و همین مشابهات لغوی را بهانه ای برای مطرح کردن یکسانی نژاد کردند و نژاد آریایی را مطرح کردند و مدعی شدند نژاد اروپاییها، هندیها و ایرانیها یکی است و آن نژاد آریایی است! راستی چه تشابه نژادی و ژنتیک بین انگلیسیها و آلمانیهای موبور چشم آبی با ملتهای ایران وجود دارد، با شیطنت از این امر درمی گذشتند. مدعی شدند که ما اروپاییان و شما هندیها و ایرانیها دارای خون و نژاد مشترک هستیم و خون و نژادمان با این عربها و تورکها فرق می کند. پس در حقیقت اساس بحث و حرف اروپاییهای صلیبی زبانشناسی بود (زبانهای هند و اروپایی، هند و ایرانی و غیره) ولی این به اصطلاح محققان و دانشمندان بی نظیر این تشابهات صوری زبان شناختی را با شیطنت به نژاد، یعنی مباحث زیست شناسی و انسان شناسی زیستی ربط دادند. برای ایضاح حرفم مثالهایی می زنم: در فارسی پدر، مادر، برادر دختر و ... داریم در انگلیسی هم مشابه این ها را به صورت father، mother، brother، daughter و ... داریم. اینها مشابهات زبانی طبیعی

هستند؛ چون ریشه زبانهای فارسی و انگلیسی یکی است. این مشابهات زبانی هرگز به معنی یکی بودن نژاد هندیها یا فارسهای رنگین پوست با انگلیسیها و آلمانیهای سفیدپوست موبور چشم آبی نیست؛ اما استعمار دنبال گول زدن ملتهای استعمار شده و ایجاد مهر و محبت نژادی بود تا هندیان و ایرانیان آنها را برادران و خواهران خونی و نژادی خودشان بشمارند و به آنها محبت نژادی و خویشاوندی داشته باشند. خوب تا حالا چی داریم؟ اوستای مجعول نوشته شده به دست ماموران زبده استعمار و تاریخ ایران نوشته همانها. این از فعالیتهای خارج از ایران صلیبیان بود چون سرجان ملکم تاریخ ایرانش را در هند نوشت و در لندن منتشر کرد! حال ببینیم عوامل فراماسونری صلیبی انگلیسی در داخل ایران چه کردند؟ تاریخ مجعول را توسط مهرهای ماسونی خود به ایران وارد کردند و لژهای فراماسونری باز کردند و تاریخ ایران سرجان ملکم و سر پرسی سایکس را اساس جعل تاریخ و هویت تراشی برای قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس کردند.
از سوی دیگر همین ماسونهای صلیبی، سر هارتفورد جونز، سرجان ملکم، سر گور اوزلی، جمیز موریه به نمایندگی از دولت متبوعشان بریتانیا، به ظاهر با پادشاهی قاجار متحد بودند ولی هنگام حمله روسیه تزاری به ایران در جنگهای اول سپاه قاجار با روسیه بین سالهای ۱۸۰۴م. تا ۱۸۱۳م. در اصل به نفع روسیه وارد عمل شدند. همه قشون عباس میرزا که در مقابل روسیه ایستادند و در جلوی توپهای پسکویچ روسی تکه تکه شدند تورک آذربایجانی و نیز تالشهای آذربایجان بودند. پدران فارسهایی که اکنون ادعای وطن پرستی می کنند و «ای ایران ای مرز پرگهر» سر می دهند و به صورت مکارانه و بی شرمانه ای ما حق طلبان و هویت طلبان آزربایجانت را به پانترکیست بودن و ضدیت با ایران متهم می کند، در آن دوران پر خوف و مرگ، پدران رشید ما را در مقابل روسها، خائنانه تنها گذاشته بودند. آنها، اعم از ملاها، سیدها و افراد غیر ملا- سید، دسته دسته به اروپا و مخصوصاً شهرهای لندن، پاریس و آمستردام (کانونهای ماسونی غرب) می رفتند، جذب فراماسونری صلیبی غرب می شدند و خود را آمادهٔ برگشت به ایران و تبلیغ ایران پارس آریایی و نفرت پراکنی علیه عربها، تورکان و اسلام می کردند تا زمینه را برای انقلاب مشروطیت و ساقط کردن حاکمیت سنتی تورکان قاجار فراهم کنند.

جمیز موریه، که منشی سفارت انگلیس در ممالک محروسهٔ قاجار بود، مأمور شد تا با فرمانده ارتش روسیه (ژنرال پسکوویچ) در آن سوی ارس ملاقات کند. این عضو فراماسونری انگلیس، در مأموریت رسمی خودش، تمام صاحب‌منصبان انگلیسی را که در قشون عباس‌میرزا، در جبههٔ جنگ با روسیه، بودند، همراه برداشته و به اتّفاق سر گور اوزلی به طهران آورد و اوزلی خبر جمع‌آوری صاحب‌منصبان انگلیسی ارتش قاجار را به اطّلاع فرمانده روسی رسانید تا به سپاهیان آزربایجان بی‌ترس از صدمه زدن به انگلیسی‌های خبیث و خائن یورش برند.

چند روز بعد روس‌ها که با گزارش مخفی جاسوسی انگلیسی‌ها از وضع قشون عباس‌میرزا، یعنی مکان نامناسب اردو زدن آنها به پیشنهاد انگلیسی‌ها در دشت باز و در تیررس توپ‌های روسی و نیز اطّلاع دادنِ آرایش نظامی، تعداد توپ‌ها و سربازان قاجار به ژنرال روسی و امثالهم و نیز رفتن افسران و صاحب منصبان انگلیسی اطّلاع حاصل کرده بودند در محلّی موسوم به «آسلاندوز» (اصلاندوز: آسلان: شیر، دوز: دشت) به سپاه تورک قاجار شبیخون زدند.

آری! افسران انگلیسی از جمله لیندسی اطلاعات دقیق قشون قاجار را مخفیانه به روسها دادند و سبب شدند لشکر ایران در دشت باز و بی حفاظ آسلاندوز (آسلان: شیر، دوز: دشت) در تیررس توپهای روسیه اردو بزند. مشاور توپخانهٔ ارتش قاجاری در جبههٔ آسلاندوز، که عباس میرزا از آنها مشاوره نظامی می گرفت، یک افسر انگلیسی به نام لیندسی بود و توپخانهٔ قاجار با هدایت و به اصطلاح گرای اشتباه دادنِ این مأمور رسمی انگلیسی خبیث نیروهای خودی را به توپ و گلوله بست و سبب شدند که توپخانه تورکهان آزربایجان، سپاه خودش را به توپ ببندد و بالاخره لشکر ۳۰ هزار نفری عباس‌میرزا، که همگی تورک و آزربایجانی بودند، در مقابل قوای ۸ هزار نفری پسکوویچ روس شکست تلخ و استخوان شکن خورد (ر.ک. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج۱، صص۲۳- ۲۸-۲۶).

سپاه قاجار و در اصل سپاه تورکان آزربایجان آذربایجان شکست خورد و قرارداد گلستان تحمیل شد. سر گور اوزلی سفیر انگلیس بین روسیه و ایران واسطه شد تا این قرارداد نوشته شود. در ادامه در سال ۱۸۲۵ م./ ۱۲۴۰ هـ‌ق/ ۱۲۰۴ هـ‌ش روس‌ها زیاده‌طلبی کرده ایره‌وان را که در آن زمان

ایالتی از ایالات شمال آزربایجان و تماماً تورک‌نشین و مسلمان‌نشین بود، طلب کردند. به تحریک ملا- سیدهای تبریز جنگ دیگری بین آزربایجان و روسیه در می‌گیرد که در ابتدا با پیروزی سپاه تورکان آزربایجان همراه بود ولی در نهایت این سپاه در سال ۱۸۲۸ م. / ۱۲۴۳ هـق ۱۲۰۷ هـش شکست خورده و تا رود آراز عقب نشست و معاهدهٔ ترکمنچای بین فتحعلی‌شاه و روس‌ها بسته شد و ایره‌وان (ارمنستان کنونی) به اضافهٔ نخجوان و بخشی از دشت موغان به روس‌ها داده شد.

جالب این که عامل اصلی انعقاد هر دو معاهده استعماری گلستان و ترکمانچای نه روس‌ها بلکه فراماسون‌های صلیبی انگلستان سر گور ازولی، سر جان ملکم، سر هارفورد جونز، جمیز موریه و دیگران بودند که با یاری به برادران صلیبی روس خودشان و خیانت مسلم به آزربایجان سبب نوشته شدن دو معاهده شدند. نویسنده این معاهده‌های شوم از نخستین اعضای لژهای فراماسونری انگلستان بود: میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی معروف به ایلچی فرزند محمدعلی خان اصفهانی. در کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران مرحوم اسماعیل رائین شرح ماوقع را به صورت مبسوط نوشته است.

عباس میرزای تورک قاجار وطن پرست بود هر دانشجویی که به خارج می فرستاد، متاسفانه مرعوب تمدن غرب شده و در دام تشکیلات صلیبی فراماسونی می افتاد. انگلستان و روسیه با همکاری هم خوب کمر آذربایجان را که در دوره قاجار قدرتمندترین، پرجمعیت ترین و آبادترین نقطهٔ ایران بود، شکستند و این مقدمه ای بود برای اکنون قبرستانهای قدیمی اردبیل و نمین پر از شهدای تورک و تالش جنگهای ایران و روسیه است.

فتحعلی شاه قاجار از نظر عرق تورک بودن ضعیف بود برای همین بعد از مرگ عباس میرزای قهرمان، دربار او با توطئه انگلیسیهای خبیث سرجان ملکم، سر گور اوزلی، سر هارتفورد جونز و دیگران پر شد از رجال و میرزابنویسهای فارس که به آنها تاجیک می گفتند و آنها رابه اردوی ایران راه نمی دادند.

زبان دربار قاجار در دورهٔ فتحعلی شاه، تاجیکی (فارسی) شد واین برای اولین بار بود که در دربار شاه تورک، زبان رسمی فارسی شود. صفویان مخصوصا در زمان شاه عباس به بعد در اصفهان بود؛

اما زبان رایج و رسمی در دربار صفویان تورکی بود و تاجیکان که در زمان آنها هم به اردو راه نداشتند به آموختن زبان تورکی افتخارها می کردن و سر و دست می شکستند.
بعد از فتحعلیشاه محمدشاه به قدرت رسید که تعصب و عرق تورکی داشت. در زمان او هم انگلیس خبیث آرام نگرفت. انگلیس به افغانستان کنونی که اون موقع هرات نامیده می شد، حمله کرد.جنگجویان کدام ملت در قالب قشون قاجار به جنگ انگلیس رفت؟ آری. باز هم ملت تورک آذربایجان. چون اردوی قاجار اساسا خالی از سرباز تاجیک بود. این بار پدران رشید ما جلوی توپها و تفنگهای انگلیسها و هندیهای بدبخت اردوی بریتانیا تکه تکه شدند. با خیانت پارسیان ماسون هند و رجال یهودی الاصل فارس زبان و فارسهای خودفروختهٔ فراماسون داخل ایران دوباره قشون ایران شکست خوردند و خون سرخ پدران غیور تورک ما هدر رفت. پدران ما تورکان آذربایجان در جبهه های جنگ جلوی دشمنان خونی صلیبی روس و انگلیس تکه تکه می شدند پدران مدعیان ایران پارس آریایی چه می کردند؟ گله گله به سوی غرب به لندن و پاریس و آمستردام می رفتند و در لژهای مخفی و مخوف فراماسونری تعلیم می دیدند. هدف چه بود؟ گرفتن حاکمیت سنتی ایران از تورکان و دادن آنها به فارسها. یکی از این فراماسونهای صلیبی ضد تورک و ضد اسلام میرزا ملکم ارمنی بود که با سرجان ملکم انگلیسی تشابه اسمی جالبی دارد. مرحوم اسماعیل رایین در کتاب ارزشمند سه جلدی فراموشخانه و فراماسونری در ایران می نویسد: «فراماسونری به وسیلهٔ میرزا ملکم خان (ارمنی) وارد این منطقه (ایران) گردید و در ظرف مدّت کمی تمام ناراضیان (از حکومت تورکان قاجار) به ویژه «ملّاها و سیّدها» در آن گرد آمدند» (فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج.١، ص٥٢٥). ملاها و سیدها و ناراضیان عموما تاجیک (فارس). هدفشان مشخص بود: گرفتن حاکمیت از تورکان و دادن آن به فارسها. چون این امر به همین راحتی نبود و آزربایجان پرجمعیت ترین مملکت ممالک محروسه قاجار بود و اهالی اش را تورکان تشکیل می دادند، برای فریب آنها هدف نامقدس و شوم خودشان را زیر تبلیغات «مشروطه طلبی، مشروعه طلبی، حق طلبی، حمایت از مظلومان و ستمدیدگان و دموکراسی خواهی» پنهان کردند و

توانستند مبارزان ساده مذهبی ملت تورک چون ستارخان و باقرخان را بفریبند و با خود همراه سازند.

فارسهایی که اکنون با تاریخ جعلی سرجان ملکم صاحب تاریخ، هویت و شناسنامه جعلی باشکوه شده بودند. بعد از محمدشاه نوبت به ناصرالدین شاه رسید. در زمان او لژهای مخفی فراماسونی مانند قارچ در تهران و شهرهای دیگر روییدند و فعالیتهای زیرزمینی و مخفی قدرتمندی کردند و زمینه را برای برانداختن حاکمیت تورک قاجار و رساندن عنصر فارس به حاکمیت انجام دادند.. شاه قاجار موقعی متوجه خطر شد که فتنه باب به تحریک انگلیس شروع شد. همین لژهای ماسونی انقلاب مشروطیت را راه انداختند و در جهت منافع انکلیس و روسیه هدایت کردند.

چه کشورهایی به ایران حمله کردند و ایران را از غرب و شرق تکه تکه جدا کردند؟ روسیه و انگلیس.

اما نوک تیز حمله تاریخ نویسی صلیبی به کدام ملتها نشانه رفته بود؟ تورکها و عربها!

آیا اهل تفکر پانفارس و پان ایرانیست و مانقورتهای نوکر آنها که ادعای وطن پرستی و ایران پرستی می کنند، تاریخ ایران را نخوانده اند و نمی اندیشند که چرا تاریخ و هویت ایران پارس آریایی بر اساس ضدیت با دو عنصر عرب و تورک و عدم ضدیت با دو عنصر روس و انگلیس پایه گذاری شده است؟ آیا اینها طبق ادعایشان وطن پرست و ایران دوست هستند؟ پس اگر وطن پرست هستند چرا حمله کنندگان، لشگرکشی کنندگان و تجزیه کنندگان واقعی ایران، روسها و انگلیسها را رها کرده اند و یقهٔ ترکها و عربها را چسبیده اند. آیا اینها نوکر روس و انگلیس نیستند؟ تاریخ سرجان ملکم و بعد از او سر پرسی سایکس، که در اتاق فکر فراماسونری استعمار صلیبی ضد ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و ضد انسان غرب به سردمداری انگلستان نوشته شده بود، کلیشه و قالب ثابت تاریخ نویسی نوین ایران و سرمشقی برای مهره های فراماسونر پانفارسی چون حسن پیرنیا، عبّاس اقبال آشتیانی، ذبیح الله صفا، جلال الدّین همایی و ... شد. این تاریخ به تمام ملل ایران القا می کرد: ایران سرزمین آریاییان و پارسها است تاریخ شکوهمندش از پارسها و هخامنشیان شروع می شود در زمان هخامنشیان و ساسانیان ملت ایران خوشبخت و پیشرفته

بودند و همه بدبختیهای ما با حمله اعراب مسلمان در ۱۴۰۰ سال پیش از یک سو و حکومت ۱۰۰۰ ساله ترکان از سوی دیگر شروع شد. به بیان دیگر این تاریخ یک ایدئولوژی منحط نژادپرستی را به نفع قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس و به ضرر دو ملت بزرگ تورک و عرب تئوریزه می کرد.

اما آیا ایران حقیقتاً سرزمین آریاییان و پارسهاست؟ آیا اقوام کهن تورک سومر، ایلام، ماننا، ساقا، لولوبی اورارتو، ماد و غیره از هشت هزار سال تا کنون در ایران نبوده و تمدن و فرهنگ و آثار تاریخی و فرهنگی نداشته اند؟

تاریخ صلیبی هم انگلیسها و روسها را برادران خواهران همخون و همزبان ایرانیان می کرد و هم تورکها را که اکثریت ساکنان ایران بودند را، از بیخ و بن انکار می کرد. چون این انکار تورکان که از هشت هزار سال پیش اکثریت انسانهای ایران را تشکیل می دادند، به این راحتی و آسانی نبود. صلیبیان فراماسونر از مانقورتهای تورک بهره بردند که ملت تورک آزربایجان و تمامی تورکان ایران را قانع کنند که آنها تورک و از نژاد تورکان توران و تورکیه نیستند بلکه ایرانی نژاد و آریایی هستند. آری! تاریخ جعلی ایران پارس آریایی را استعمارگران صلیبی ضد تورک نوشتند و نخبگان تورک آزربایجان آن را تئوریزه کردند. مانقورتهای خائن فراماسونی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده (آخوندوف)،حاج میرزا زین العابدین مراغه ای، عبدالرّحیم نجّارزادهٔ تبریزی طالبوف، جلال الدّین میرزا قاجار (پسر فتحعلی شاه)، رضاقلی خان هدایت (بزرگ خاندان هدایت)، میرزا آقا تبریزی، میرزا اسماعیل خان تبریزی، میرزا علی اکبر دهخدا و دیگر مانقورتهای خائن در کنار فراماسونهای ضد تورک و ضد عرب خبیث دیگر مثل میرزا آقاخان کرمانی در کار تئوریزه کردن ایدئولوژی نژادپرستانه و ضد تورک ایران پارس آریایی، مطرح شده در تاریخ ایران سرجان ملکم کوشیدند و زمینه را برای انقلاب ضد تورک و ضد آزربایجان مشروطیت فراهم آوردند.

آری! انقلاب صلیبی انگلیسی ضد تورک مشروطیت ثمرهٔ کتابها و مقالات تورکی و فارسی مانقورتهای فراماسون آزربایجان و ماسونهای فارس، ارمنی و یهودی به همراه نوشته های فراماسونرهای صلیبی چون جمیز موریه بود. بعد از صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه

قاجار است تاریخ چهاردهم مرداد سال ۱۲۸۵ ه. ش/ ۱۹۰۶م. اتفاق افتاد و این صدور فرمان، قدرت گرفتن عنصر فارس در ایران و سیاه روزی و خودزنی سیاسی ملت تورک در ایران شروع شد؛ چرا که بعد از این، صلیبیان ابتکار عمل را به کلی به دست گرفتند و مجلس به اصطلاح شورای ملی را پر کردند از مهره های فارس، ارمنی، یهودی فارس پرست فراماسون خودشان، به خواست همین مهره ها بود «ممالک محروسه قاجار» به مملکت ایران» تغییر نام داد و زبان تورکی از رسمیت افتاد و کمر ملت تورک شکست و مسیر برای تحقق تفکر فارس پرستانهٔ ایران پارس آیایی هموار شد. البته این امر یعنی خارج کردن قدرت سیاسی از دست تورکان و دادن آن به فارسها به همین آسانی نبود و محمدعلی شاه قاجار سال ۱۹۰۹م. / ۱۲۸۸ه.ش. / ۱۳۲۸ ه.ق با به توپ بستن مجلس فراماسونهای انگلیسی آخرین مقاومت خود را در جهت حفظ حاکمیت تورک قاجار انجام داد؛ و جالب این که استعمار انگلیس با کمک ملا-سیدهای فارس (مجتهدهای مرجع تقلید فارس) که از قرنها با این استعمار عقد اخوت ماسونی بسته و از بخششهای انگلیسها (موقوفه اوَد) قرنها شکم پر کرده بودند، برای شکست دادن محمدعلی شاه از احساسات مذهبی ستارخان و باقرخان و تورکان آزربایجان سوء کردند و محمدعلی شاه تورک را به دست ستارخان و باقرخان تورک از پای انداختند و این بزرگترین خودزنی تاریخی ملت تورک آزربایجان محسوب می شود.

هنوز یک سال از خودزنی سیاسی ملت تورک آزربایجان به سرکردگی ستارخان نمی گذرد که استعمار انگلیس و نوکران فارسش به فکر حذف او و باقرخان و تفنگچیهای تبریز می افتند، تا سیاستهای پلید تورک ستیزانه و فارس پرستانه اش را با خیال آسوده و بدون ترس از لشکرکشی تبریز به تهران، به مرحلهٔ عمل برساند. به همین منظور یپرم خان ارمنی، عضو حزب صلیبی ارمنی داشناکستیون را با شصت تن از همقطاران ارمنی اش را تا به دندان با سلاحهای پیشرفتهٔ ان روزگار مسلح کرده و به ریاست نظمیه تهران می رسانند و ستّارخان و سیصد تفنگچی همراهش را از تبریز به حیله و نیرگ به تهران می کشاند و در «توطئهٔ فراماسونی مجلس دوم مشروطه مبنی بر خلع سلاح همهٔ گروههای مسلّح» در ۱۴ مرداد سال ۱۲۸۹/ ه.ش. ۱۳۲۸ ه.ق. /۱۹۱۰م. با گلولهٔ مسلسل خودکار یپرم خان و همقطارانش تیر می خورد و چهار سال بعد، ستارخان، که مکاران

ماسون لقب احمق فریب «سردار ملی» به او داده بودند، در سال ۱۲۹۳ ه.ش. /۱۳۳۳ه.ق. / ۱۹۱۴م. (دقیقاً زمان شروع جنگ جهانی اوّل و نسل کشی ملّت تورک آزربایجان در آزربایجان غربی به دست ارمنیها و آسوریها و حامیان صلیبی آنها) در بستر بیماری جان می سپارد (سال ۱۹۱۰م./ ۱۲۸۹/ ه.ش. ۱۳۲۸ ه.ق.) سال تیرخوردن ستّارخان و افتادن او به بستر مرگ را دقیقاً به خاطر بسپارید چون آغاز سیاه روزی تورکان آزربایجان و همهٔ تورکان ایرانِ کنونی است.

بعد از مرگ ستارخان میدان میدان انگلیسها و مهره های صلیبی فارس، ارمنی و یهودی آنهاست. آخرین شاه قاجار، احمدشاه عملاً قدرتی ندارد و قدرت در دست نمایندگان مجلس فراماسون، صلیبی پرست، فارس پرست و ضد تورک است. برای همین حاکمیت قاجار آن قدر ضعیف شده است که عملاً هیچ کاری نمی تواند در راه نجات ملت مظلوم آزربایجان که در سال ۱۹۱۸م. (۱۲۹۶- ۱۲۹۷ هـ.ش.) که بیش از ۲۰۰ هزار نفرشان در اورمو، سلماس، خوی در آزربایجان غربی به دست صلیبیان آسوری و ارمنی و اربابان روس و انگلیسی و آمریکایی و فرانسوی قتل عام می شدند، انجام دهد. و سرآخر همین انگلیس صلیبی پلید با کشف اصطبل دار بی سواد و قلدری به نام رضا پالانی و دادن لقب پر طمطراق سردار سپه به او و آوردن او به قدرت و حاکمیت آخرین ضربه را به پیکر نیمه جان ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران وارد می کند. بارها نوشته ام و بار دیگر می نویسم روی کار آمدن رضا پالانی نتیجهٔ محتوم خیانت نخبگان انبوه فارسچی و ایرانچی تورک اعم از آزربایجانی و غیرآزربایجانی بود نه چیز دیگر. نخبگان تورک آزربایجان پیش از رضا پالانی صد سال خودزنی احمقانه کردند و منافقانه و رذیلانه به ریشهٔ ملت تورک زدند و برای نخبگان خائن، جانی و خبیث فارس تاریخ جعل کردند و ایدئولوژی نژادپرستانه تئوریزه کردند تا رضا پالانی به قدرت بیاید. ما نسل جدید نخبگان تورک آزربایجان از این حجم خیانت و خباثت در شگفت هستیم. ما می پرسیم چه طور می شود یک نخبهٔ تورک با آن همه بهرهٔ هوشی و مسلط بودن به چندین زبان (تورکی، عربی، فارسی، روسی، انگلیسی، فرانسوی و ...) چهرهٔ واقعی نخبگان خبیث، خائن، جانی، هزارچهره، چاپلوس، فرصت طلب، نمک به حرام و لجن فارس را نشناسد و به بهانهٔ ایران و ایران پرستی تیشه به ریشهٔ بزرگترین و پرجمعیت ترین ملت ایران،

یعنی ملت خودش، ملت تورک آزربایجان بزند؟ ما خائنان به ملتمان را که ملتمان را به این روز سیاه فعلی انداخته اند، نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم. ما استقلال می خواهیم استقلال از ایران اهریمن زده.

بعدها صلیبی‌های فراماسونر با تجزیهٔ امپراتوری مسلمان عثمانی، کشور اسرائیل را در قلب دنیای عرب (بیش از ۲۱ کشور عرب در آسیا و آفریقا) آفریدند، کشور جعلی ارمنستان را نیز در قلب جهان تورک (خاک خونین شمال آزربایجان مظلوم) آفریدند.

شرح کامل این تاریخ پردرد ملت تورک را در کتاب من «ایران یا اَرَن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمارملت تورک آزربایجان» بخوانید:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=23481:1393-07-14-01-47-41&catid=2:10&Itemid=18

صلیبیان انگلیسی دویست سال پیش برای فارسها تاریخ جعل کردند و نخبگان مانقورت و خائن ملت تورک همین تاریخ مجعول را تئوریزه کرده و ملت تورک را گمراه و ضد تورک کردند؛ یعنی به خودزنی سیاسی به نفع قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس و به ضرر ملت تورک دست زدند. اولین نخبه یا بهتر بگوییم قهرمان ملی تورک که توانست این رسم شوم خیانت به ملت تورک و این رویهٔ احمقانه و پلید را بشکند، پروفسور محمدتقی زهتابی کیریشچی شبستری است که برای نخستین بار کتاب ارزشمند «ایران تورکلرینین اسکی تاریخی» را در دو جلد نوشت و با نوشتن این تاریخ و چاپ آن در سال ۱۳۷۷ هـ‌ش. / ۱۹۹۸ م. پرده از صورت سیاه خائنان خبیث پانفارس و پان ایرانیست فارس و تورک برداشت و تاریخ هفت هزار ساله و هویت حقیقی و اصیل ملت تورک ساکن در ایران اعم از آزربایجانی و غیرآزربایجانی را به آنها هدیه کرد، برای همین در همان سال زیر مشت و لگد عوامل وزارت اطلاعات جمهوری شیطانی ایران شهید شد. آری صلیبیان به فارسها تاریخ و هویت دروغین هدیه کردند تا ریشهٔ تورکان و عربها را در منطقه بخشکانند و نسل کشی شان کنند و نخبهٔ ارزندهٔ ما تورکان، تاریخ حقیقی ما را نوشت و هویت

اصیل و پرافتخار هفت هزار سالهٔ ما را در آزربایجان و کل ایران به ما هدیه کرد. روح آن بزرگمرد تورک اعصار و قرون شاد باد. خوشبختانه این کتاب ارزشمند به دست علی احمدیان سرای خلاصه و به فارسی ترجمه شده و در اختیار جویندگان حق و حقیقت قرار گرفته است.

آری! صلیبیان انگلیسی دویست سال پیش برای فارسها تاریخ جعل کردند و پروفسور زهتابی بیست سال پیش تاریخ ما تورکان ایران را نوشت و بعد از آن مردی که به تنهایی یک ملت بود ،ما راه مقدس او را در تاریخ نویسی و بیدار کردن ملت تورک خودمان و بازگرداندن ملتمان به اصل خودشان و هویت بخشی و شناسنامه بخشی به آنها تا استقلال کامل آزربایجان جنوبی و یوردهای تورک از ایران ادامه می دهیم و جالب این که تاریخ نویسی بیست سالهٔ ما چون مبتنی و متکی بر حق و حقیقت است، تاریخ جعلی آنها را رسوا کرده و لرزه بر اندام جهان ضد تورک صلیبی و نوکران پانفارس و پان ایرانیست آنها انداخته است.

اوجالان ساوالان- جمعه ۱۸ بهمن ۱۳۹۶- 09-03-2018

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/2457-%D9%85%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D9%85%D8%AE%D8%AA%D8%B5%D8%B1-%D8%A8%D8%B1-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE-%D9%86%D9%88%DB%8C%D8%B3%DB%8C-%D9%88-%D9%87%D9%88%DB%8C%D8%AA-%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D8%B4%DB%8C-%D8%B5%D9%84%DB%8C%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%B6%D8%AF%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%D8%BA%D8%B1%D8%A8%DB%8C-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D9%82%D9%88%D9%85-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-

%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

فرهنگ صداقت و جدیت و پشتکار و روحیه شاد و پرنشاط و فعال و اکتیو تورکی و آزربایجانی

مهمترین عامل توسعه یک کشور، نه نفت و گاز و منابع و ثروتهای طبیعی آن، بلکه «نیروی انسانی» آن کشور است که امروزه با توجه به اهمیت این نیروی ارزشمند به آن «گنجینهٔ انسانی» می گویند. فرهنگ یک کشور می تواند نیروی محرکه پیشرفتهای علمی، فنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، هنری و در یک کلمه انسانی آن کشور باشد. کار مفید، کاری است که پایهٔ رشد و پیشرفت علمی، فنی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، هنری و مهم تر از همه رشد و پیشرفت اقتصادی کشور است. راز قضیه این است: اگر ما بخواهیم در بعد رفتاری، نگرشی و ارزشی تاثیرگذار باشیم، مجموعه های فرهنگی و آموزشی ما باید الگوهایمان را تغییر دهند. تغییر الگوی فرهنگی و جهان بینی ما تورکان برای «بازگشت به اصل» و نجات از فرهنگ دیگری ستیز و دشمن تراش فارسی- ایرانی از اهم واجبات است که در این مقاله به آن می پردازیم.

روحیه شاد و کاری انسانهای ملت تورک آزربایجان را در ۷۱ سال پیش (۱۹۴۷م.) و در فیلم مستند ارزشمند « По ту сторону Аракса» «آرازین اوتایینداا»، «Arazın o tayında»، «در آن سوی ارس»، به کارگردانی «اسفیر ایلینچنا شوب» (۱۹۵۳-۱۸۹۴) می توان دید. این فرهنگ ارزشمند سخت کوشی ملی تورکی را، به عینه از ذوق و شوق و کار و تلاش انسانهای ملت تورک آزربایجان در آسفالت کردن خیابانهای تبریز و دیگر شهرهای آزربایجان، ساختن دانشگاه تبریز و غیره در دوران طلایی یک سالهٔ حکومت ملی آزربایجان در سال ۱۳۲۴-۱۳۲۵ هـ‌ش/ ۱۹۴۵-۱۹۴۶م. می بینیم. برق چشمان انسانهای صادق و پرکار تورک آزربایجان را در این فیلم ارزشمند تاریخی شاهد هستیم. کار گروهی انسانهای پرتلاش و شاد و فعال و سرشار از امید و انرژی ملت تورک آزربایجان در تعویض نامهای جعلی فارسی تابلوهای مغازه ها به زبان اصیل مادری تورکی، اهتمام جدی در آسفالت خیابانها، لوله کشی آب شهر، کار گروهی انسانهای ملت صادق و جدی تورک آزربایجان در کارخانه ها، در باغات، در مزارع را در فیلم مغتنم ارزشمند

تاریخی «آرازین اوتایبندا» به زبان تورکی آذربایجانی به عیان می بینیم. شور و نشاط و فعالیت تورکان آزربایجان که ریشه در فرهنگ اصیل انسانیشان دارد و حتی موسیقی ملی تورکی شان نیز پر از تپش و زندگی و شادی و فعالیت است. این فیلم که در سال ۱۹۴۷م. / ۱۳۲۶هـ.ش. یعنی ۱ سال پس از شکست حکومت ملی – دموکراتیک آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه وری و نسل کشی موحش و خونین مبارزان و انسانهای عادی و بی سلاح و بی گناه ملت تورک آزربایجان توسط جلادان فاشیسم راسیست فارس به سردمداری محمدرضا پالانی ساخته شد و در سینماهای آزربایجان شمالی و اتحاد شوروی به زبان روسی و تورکی آذربایجانی نمایش داده شد، انتحاب و تنظیم هنرمندانه ای است از میان انبوه فیلمهای مستندی که فیلمبرداران آذربایجان شوروی از صحنه های گوناگون حیات اجتماعی- سیاسی و فرهنگی در آذربایجان ایران در سالهای ۱۳۲۴و ۱۳۲۵ هـ.ش/ ۱۹۴۵-۱۹۴۶م. برداشته اند. کارگردان و نویسنده طرح سناریوی فیلم، اسفیر ایلینچنا شوب، کارگردان و سناریست نامدار اتحاد شوروی است که با کارگردانی فیلمهای مستند شهرتی بزرگ یافت. در برخی منابع او را نخستین کارگردان زن اتحاد شوروی خوانده اند.

به راستی که جدیت، روحیه، ذکاوت، هوش و تلاش بی دریغ و صادقانهٔ انسان تورک آذربایجانی ضرب المثل بوده و هست. ما ملت تورک هیچ نیازی به الگوی ژاپن نداریم. فرهنگ سخت کوشی و نشاط ملت تورک آزربایجان را می شود با کار و تلاش صادقانهٔ ملی فرهنگی، دوباره احیا و زنده کرد. فرهنگ سخت کوشی و کار صادقانه در ۸ ساعت کار مفید ژاپن در آزربایجان دوره پیشه وری به عیان دیده میشود. افسوس و صد افسوس که فاشیستهای راسیست فارس- مانقورت با نسل کشی بهترین، پاکترین، صادق ترین، غیورترین و کوشاترین انسانهای ملت تورک آزربایجان نگذاشتند این فرهنگ درخشان صداقت و فعالیت و سخت کوشی بشری رشد کند و شکوفا شود و میوه بدهد.

فرهنگ فارسی- ایرانی، فرهنگ مفت خوری و جنایت و خباثت و خیانت و رذالت و حیله گری و رندی و ریا و تظاهر و جان سالم به در بردن از خطر و مازوخسیم و سادیسم مذهبی و سیاسی است. اشعار حافظ شیرازی و سعدی شیرازی نمایانگر تام و تمام چنین فرهنگی است. فرهنگ

خوشگذرانی و می و مستی و معشوق و و عشق و حال و بطالت و خمودگی و سستی و بیکاری و مفت خوری و حتی شده از ماتحت ستمگران و قدرتمندان بوسیدن و جان و سر سالم به گور بردن و دیگر هیچ. فرهنگ اتکا به دسترنج و ثروتهای ملی دیگران (ملل تورک، عرب، لور، گیلک، تالش، مازنی، بلوچ و غیره) غارت ثروتهای ملی دیگران (نفت، گاز، مواد معدنی، طلا، مس و غیره) فرهنگ مفت خوری، خرافات، تملق، دروغ، ریا، ظاهرسازی، ستم کشیدن و دم برنیاوردن و تحمل کردن، حفظ سر و جان به هر قیمتی حتی ناموس فروشی، فرهنگ شهوترانی و عدم مسئولیت، فرهنگ حقه بازی و مقاومت در برابر حق و حقیقت، فرهنگ نشئه گی و مستی و می و معشوق و دود و دم در سراسر ادبیات فارسی دیده می شود. نقد «ضدفرهنگ فارسی- ایرانی» یا «ضدفرهنگ ایرانیت» را نه ما متفکران حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، بلکه خود متفکران و جامعه شناسان و صاحبنظران فارس در طول سدهٔ اخیر انجام داده اند. از مهمترین کتابها در این زمینه می توان این کتابها را نام برد: «جامعه شناسی خودمانی» از «حسن نراقی» و «جامعه شناسی خودکامگی» و «جامعه شناسی نخبه کشی» از «علی رضاقلی»، «چرا عقب مانده ایم؟» از «علی محمد ایزدی»، «خلقیات ما ایرانیان» از «محمدعلی جمال زاده»، «سازگاری ایرانی» از «مهدی بازرگان» و «ما چگونه ما شدیم» از «صادق زیباکلام». این ضدفرهنگهای فارسی – ایرانی با ذات فرهنگ برون گرای کاری و بی تعارف و غیور و صادق تورکی در تضاد بنیادین است. از این رو نژادپرستان فارس انسانهای ملت تورک ما را از فطرت اصیل انسانی خودمان، یعنی فرهنگ صداقت و بی تعارف بودن و جدی بودن و کاری بودن خودمان دور و با تزریق فرهنگ تنبلی و مکاری و ریا و تملق و چاپلوسی و نان به نرخ روز خوری و بی غیرتی پارسی- ایرانی، انسانهای ملت تورک ما را از نظر فرهنگی مسخ و از خود بی خود و از فطرت اصیل انسانی خود دور کرده اند.

واقعیت این است که از پانصد سال پیش این تورکهای آزربایجان و کل ایران بودند که با جدیت و هوش و کار و سخت کوشی و تلاش و هنر خود آزربایجان و کل ایران را آباد کردند. فرهنگ تورکی و آزربایجانی عین فرهنگ سخت کوش و متکی به خود ژاپنی و کره ای است. بچه های ژاپنی باید خودشان بروند و یک جایی مثل شیرینی فروشی و ادراه پست کار کنند. برای درک انسان دوستانه

و مسئولانهٔ یک معلول، بچه های ژاپنی موظف می شوند یک روز کامل در ویلچر بنشینند تا درک کنند معلول کیست و نیاز به کمک دارد. دانش آموزان ژاپنی هر روز ساعت ۲ مدرسه را با دست خودشان تمیز می کنند؛ با دست خودشان با جارو با دستمال برق می اندازد. ایجاد روحیه میهمن دوستی که فرد نسبت به میهنش احساس بدهی و مسئولیت کند، در ملت تورک آزربایجان در ۷۳ سال پیش دیده می شود. همهٔ این ارزشهای انسانی و فرهنگی تورکی و آزربایجانی را فاشیستهای راسیست فارس با جنایت و نسل کشی گستردهٔ ملت تورکمان از ما گرفتند. امروز ما شاهدیم که انسانهای ملت تورک ما به راحتی شیشه ماشینهای خود را پایین می کشند و آشغال را به خیابانها و جاده ها می ریزند و فرهنگ ریا و هزارچهرگی و خیانت و چاپلوسی فارسی- ایرانی مثل ویروس کشنده ای سراسر وجود انسانهای تورک را فرگرفته است.

فرهنگ فارسی- ایرانی- آریایی کاذب و جعلی و مصنوعی و فرهنگ تظاهر و تعارف و دروغ و مکر است. ما تورکان آزربایجان و کل ایران باید برای پیشرفت و ترقی و توسعه کشور و ملتمان ابتدا وطن مادریمان را از اشغال و استعمار همه جانبهٔ فاشیسم راسیست فارس چه مذهبی و چه غیرمذهبی رها سازیم و سپس بدون فوت وقت، برای رساندن هر چه زودتر ملت تورک خودمان به خوشبختی ملی، ملت تورک خودمان را به طبیعت و فرهنگ اصیل سخت کوش و صادق تورکی خودشان بازگردانیم و درست مثل فرهنگ ژاپنی، فضایی برای کودکان شبیه فضای زندگی اجتماعی ایجاد کنیم. اگر می خواهیم تاثیر بگذاریم، باید فضایی مثل زندگی اجتماعی در دانش آموز و دانشجو ایجاد کنیم تا دانش آموز و دانشجوی ما صادق و سخت کوش و اکتیو و مسئولیت پذیر بار بیاید.

تشیع مجوسی فارسی سبب استعمار دینی و فرهنگی ملت تورک شده است و این ملت با روحیه برونگرا، شاد و پرنشاط و فعال و اکتیو آذربایجانی، دقیقاً مثل موسیقی تورکی آزربایجان که زاده روح شاد اوست، را به ملتی گریان، خموده، ناامید، قضا و قدری و جبرگرا و مفت خور و چشم به آسمان دوخته و عزادار و سادیست و مازوخیست دقیقاً مثل قوم جعلی سیاسی خرافات زدهٔ فارس تبدیل کرده است و این دور کردن میلیونها انسان صادق و غیور و کاری و برون گرای تورک از

فطرت و فرهنگ اصیل انسانی خودشان از بزرگترین ضربه های فاشیسم فارس بر ملت تورک آزربایجان و کل ایران در سدهٔ سیاه اخیر بوده و هست.

ما مبارزان و متفکران ملت تورک آزربایجان و کل ایران، برای رساندن میلیونها انسان تورک خودمان به خوشبختی و سعادت انسانی و ملی، باید با مبارزهٔ بی امان با فاشیسم راسیست فارس در هر مرام و عقیده و لباسی، ابتدا سرزمینهای مادری خودمان و انسانهای ملت خودمان را از اشغال، استعمار همه جانبهٔ سیاسی، فرهنگی، زبانی، اقتصادی، اجتماعی، دینی و مذهبی فاشیسم راسیست فارس آزاد کنیم و سپس با بازگرداندن ملت تورک خودمان به «اصل خودش» فرهنگ صداقت و سخت کوشی و جدیت و انسان دوستی تورکی را به جای فرهنگ مکر و هزارچهرگی و ریا و تظاهر و تملق و دروغگویی و مفت خوری و بی مسئولیتی و دیگری ستیزی فارسی- ایرانی دوباره احیا کنیم.

اوجالان ساوالان- ۱۵ شهریور ۱۳۹۷- ۶ سپتامبر ۲۰۱۸- ۲۵ ذوالحجه ۱۴۳۹

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/3021-%D9%81%D8%B1%D9%87%D9%86%DA%AF-%D8%B5%D8%AF%D8%A7%D9%82%D8%AA-%D9%88-%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AA-%D9%88-%D9%BE%D8%B4%D8%AA%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D9%88-%D8%B1%D9%88%D8%AD%DB%8C%D9%87-%D8%B4%D8%A7%D8%AF-%D9%88-%D9%BE%D8%B1%D9%86%D8%B4%D8%A7%D8%B7-%D9%88-%D9%81%D8%B9%D8%A7%D9%84-%D9%88-%D8%A7%DA%A9%D8%AA%DB%8C%D9%88-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9%DB%8C-%D9%88-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-

%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

ایران در ۱۱۲ سال اخیر یک کشور نیست، بلکه یک پروژهٔ سیاسی استعماری است

«ایران» در ۱۱۲ سال اخیر یک «کشور» نیست، بلکه یک پروژهٔ سیاسی استعماری صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان است که با توجه به ذات و ماهیت اساسی خودش، یک هدف بیشتر ندارد: ایجاد و تقویت قوم سیاسی جعلی ضد تورک فارس و تقویت اقوام سیاسی جعلی کورد، ارمنی و غیره برای نابود کردن عناصر تورک و عرب در ایران و کل منطقهٔ آسیای میانه، غرب آسیا و خاورمیانه. با تحلیل عملکرد فراماسونهای صلیبی مشروطه طلب و نیز دو حاکمیت ضد تورک پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، این نظر ما به هیچ وجه بیراه نبوده و نیست. توضیح این که ایران دقیقاً بعد از ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ هـ‌ش./ ۶ آگوست ۱۹۰۶م./ ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هـ‌ق. یعنی دقیقاً ۱۱۲ سال (۴۰۹۰۷ روز) پیش با امضای اجباری فرمان مشروطیت فراماسونی صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان توسط مظفرالدین شاه تورک قاجار و شروع به کار مجلس مشروطه که پر از فراماسونها و جاسوسهای ضد تورک انگلیس بود، و تغییر نام و در نتیجه تغییر سیاست و استراتژی حاکمیت از «ممالک محروسهٔ قاجار» به «مملکت ایران» و کوششهای ضد تورک و ضد عرب و ضد انسانی همین جاسوسهای فراماسون انگلیس موجب کودتای ضد تورکی و ضد انسانی ۳ حوت (اسفند) سال سیاه ۱۲۹۹ هـ‌ش./۲۲ فوریه ۱۹۲۱م./ ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۳۹ هـ‌ق. و به قدرت رسیدن رضا پالانی نوکر استعمار صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان فارس پرست و در نتیجه نسل کشیهای گستردهٔ ملل تورک و عرب در ایران اشغال شده و کل منطقهٔ خاورمیانه شده و می شود. نمونهٔ نسل کشیها، قحطی دهشتناکی که دولت استعماری پلید انگلیس در بین سالهای ۱۹۱۷م./۱۲۹۶ش. تا ۱۹۱۹م. ۱۲۹۸ش. در آزربایجان جنوبی و کل ایران به وجود آورد و سبب کشته شدن حداقل ۹ میلیون انسان که ۸ میلیون از آنها تورک آزربایجانی بودند، شد و نیز نسل کشی مخوف جیلولوق در آزربایجان به دست جنایتکاران انسان خوار و تورک خوار آسوری-

ارمنی- کورد در سال سیاه ۱۹۱۸م. که سبب کشته شدن حداقل ۳۰۰ هزار انسان تورک آزربایجانی در اورمو، سلماس، خوی و غیره شد و دیگر جنایات و خیانتها و خباثتها که فراماسونهای خائن فاشیست راسیست فارس مجلس مشروطهٔ دوم در این جنایتها با انگلیس و روسیه و آمریکا و فرانسه و کل قدرتهای صلیبی همدست و هم پیمان بودند. هدف نسل کشی تورکان آزربایجان و دادن سرزمینهای آنان به عناصر جعلی جنایتکار صلیبی فارس- کورد- ارمنی بوده و هست.

در نتیجهٔ همین تغییر ماهیت و هویت ایران از «ممالک محروسهٔ قاجار» به «مملکت ایران» بود که حرکت مقدس بیدارگری ملت تورک و ملتهای دیگر ممالک محروسه قاجار و رهاندن ملت تورک از خرافات مذهبی و وسوسه ها و دمدمه های ملا – سیدهای ضد انسان مذهب سیاسی جعلی تشیع شعوبی مجوسی فارسی که توسط روشنفکران، شاعران و اندیشمندان دلسوز تورک آزربایجانی، مثل سید عظیم شروانی، میرزا علی اکبر صابر، میرزا علی معجز شبستری، میرزا جلیل محمد قولو زاده و غیره شروع شده بود، با به قدرت رسیدن رضا پالانی و قلع و قمع و نابود کردن روشنفکران، شاعران و معلمان تورک با اجرای سیاست صلیبی انگلیسی- ماسونی از بین بردن ملت تورک و زبان تورکی توسط فاشیسم راسیست صلیبی فارس به کلی نابود شد و عوضش حاکمیت صلیبی- انگلیسی- ماسونی ضد تورک و ضد عرب پهلوی (بخوانید پالانی) به سردمداری رضا پالانی صغیر، با تأسیس حوزهٔ علمیه قوم (قم جعلی) در شهر تورک نشین و آزربایجانی قوم در سال ۱۳۰۱ هـ.ش./ ۱۹۲۲م. / ۱۳۴۰ هـ.ق. لانهٔ «ملا-سید پروری» (بخوانید «شیطان پروری») را به داخل خاک پاک آزربایجان کشاند و از سیطرهٔ نجف و کربلا خارج کرد و در اصل بنا و اساس آن حاکمیت ضدبشر و انسان خوار مخوف مهیب تروریست خونخوار که امروز به نام جمهوری اسلامی ایران می شناسیم را گذاشت. این نکته را برای برانداختن نقاب از چهرهٔ زشت و سیاه فاشیستهای راسیست شیطان سلطنت طلب و اصلاح طلب ضد تورک فارس مثل بهرام مشیری، عبدالکریم سروش، عطا الله مهاجرانی، علیرضا نوری زاده و غیره نوشتم که فکر می کنند که ما تئوریسینها و متفکران ملت تورک آزربایجان ببو و هالو تشریف داریم و تاریخ معاصر پر از لجن ایران را به صورت

دقیق، تحلیلی و عمیق نمی خوانیم و تحلیل سیاسی درست بر اساس منافع ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران نمی کنیم و با تحلیهای آبکی الکی به این صورت وانمود می کنند که «رضا شاه کبیر مخالف با آخوندها بود»! آری! واقعاً که مخالف بود و یکی از نشانه های مخالفتش با ملا-سیدها و آخوندهای شیعه، تأسیس حوزۀ علمیه برای جمع کردن و پروراندن هزاران هزار ملا-سید فراماسون انگلیسی مفعول ضد تورک، ضد آزربایجان و ضد عرب و ضد انسان مثل خمینی و کاشانی بود!!!

من در تحلیلهای خودم بارها و بارها و بارها نوشته ام و باز هم می نویسم که فاشیسم راسیست ضد تورک صلیبی- فراماسونی فارس که در ۱۱۲ سال اخیر حاکمیت را در ایران در دست دارد، دو بازو و دو جناح اصلی دارد که هر دو در قالب دو حاکمیت سیاه پهلوی و جمهوری اسلامی ایران قدرت را در دست داشته و دارند: جناح «به ظاهر» روشنفکر و «به ظاهر» لائیک و سکولار آریایی پرست کوروش پرست پالانی پرست «به ظاهر» ضد دین و جناح «به ظاهر» دیندار افراطی ضد روشنفکری و «به ظاهر» ضد لائیسیته و سکولاریسم تشیع شعوبی مجوسی فارسی. دویست سال است که استعمارگران صلیبی غربی، انگلیس، روسیه، آمریکا، فرانسه، آلمان و غیره با همین دو مهره و دو کارت خود با آزادیخواهان و استقلال طلبان ملل تورک و عرب و غیر فارس در ایران اهریمن زده و اهریمن خورده می جنگند و اصل و اساس بازی استعماری این است که این دو جناح و این دو بال شیطان صلیبی حاکم را با تبلیغات صلیبی «ضد هم» نشان می دهند؛ در حالی که این دو جناح و این دو بال مال یک اهریمن خونخوار به اسم فاشیسم راسیست صلیبی-ماسونی ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان فارس هستند. اما به نظر می رسد با افشاگریها و بیدارگریها و روشنگریهای مقدس امثال من حقیر این توطئه و این نقشه صلیبی به کلی رسوای عالم شده و دیگر کارساز نیست.

بر اساس همین سیاست مکارانۀ شیطانی است که تلویزیونها و رادیوها و سایتهای اینترنتی صلیبی- ماسونی ماهواره ای مثل صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، «دیدگاه» Didgah Tv، اندیشه Andishe Tv، کانال جدید Kananl Jadid،

پارس تی وی Pars Tv، ایران اینترنشنال Iran International، ایران فردا IRAN-E-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv، ایران آریایی، تلویزیون رها، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، کانال ۱ ، رادیو زمانه، دویچه وله و غیره همه و همه، فارغ از مرامها و عقاید سیاسی راست و چپ خودشان، در این توطئهٔ صلیبی بازی مکارانهٔ سیاسی با دو جناح و دو بال پانفارسیسم صلیبی- ماسونی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان برای دربند اشغال نگه داشتن ملل تورک و عرب و بلوچ و غیر فارس دیگر و در رأس سلطه و هژمونی و قدرت سیاسی نگه داشتن عنصر استعمارگر مکار ضدبشر پانفارس همه با هم همدست و همصدا هستند و همه با هم «یک بازی اهریمنی» را انجام می دهند: خودشان را در اصل ضد دین، ضد خرافات، ضد تشیع خرافاتی شعوبی مجوسی فارسی و روشنفکر و روشنگر و بیدارگر «وانمود می کنند و نشان می دهند» در حالی که در اصل تشیع مجوسی شعوبی پر از خرافات و موهومات فارسی روی دیگر ایران پرستی آریایی کوروش پرست به ظاهر سکولار لائیک تجددخواه تمدن طلب است و هر دو جناح همدیگر را دویست سال است تقویت می کنند. در جریان انقلاب صلیبی- ماسونی ضد تورک مشروطیت شاهان تورک قاجار را با توطئه و تبلیغات صلیبی ضد تورک، طرفدار آخوندهای متحجر مذهب سر تا پا و پا سر خرافات تشیع شعوبی مجوسی فارسی قلمداد کردند، در حالی که خیل بزرگی از ملا-سیدهای فراماسون پانفارس ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان مثل سید جمال الدین اسدآبادی، ملّا محمّدکاظم خراسانی، میرزا محمّد حسین نائینی، سیّد عبدالله بهبهانی، سیّد محمّد طباطبایی، سیّدجمال الدّین واعظ اصفهانی و غیره از تئوریسنها و سردمداران انقلاب صلیبی- ماسونی مشروطیت بودند و در مقابل امثال شیخ فضل الله نوری، ملای متحجر خرافاتی زن ستیز ضدتجدد و ضد تمدن فارس- شیعه در اصل «یک بازی» را انجام می دادند و هنوز هم انجام می دهند. کافی است به تحلیلهای سیاسی تلویزیونهای استعماری فارسی زبان ذکرشده در بالا که نقطهٔ ثقل و مانورشان انقلاب صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پارس پرست مشروطیت است، گوش و نگاه کنیم تا بفهمیم، بلکه عمیقاً درک کنیم که فاشیسم راسیست فارس چه در شکل و قالب جمهوری شیطانی ایران و چه اپوزیسیون به

ظاهر متجدد و سکولار و لائیکش به فرمودۀ اربابان صلیبی اش این انقلاب شوم اهریمنی مشروطه را که باعث خارج شدن قدرت سیاسی از دست عنصر تجددخواه و تمدن طلب تورک بود، تا چه اندازه تقدیس می کند.

این ترفند استعمار صلیبی انگلیس از ۲۰۰ سال پیش، یعنی «بازی سیاسی جنگ زرگری بین دو جناح، جناح به ظاهر تجددطلب سکولار لائیک کوروش پرست داریوش نشان انوشیروان پسند آریایی پرست ایران نشان فارس پرست از یک سو با جناح به ظاهر ارتجاعی و ضدتجدد و ضدتمدن و خرافاتی مذهبی تشیع فارس پرست مهدی پرست علی پرست حسین پرست فاشیست شعوبی مجوسی فارسی از سوی دیگر» متأسفانه خیل عظیمی از روشنفکران ضد خرافات تورک را هم با این سیاست مخوف شیطانی ناجوانمردانه فریفت و حتی روشنفکران بزرگ تورک آزربایجان چون سید عظیم شروانی، میرزا علی اکبر صابر، میرزا علی معجز شبستری، میرزا جلیل محمد قولو زاده و غیره نیز گرفتار این خبط بزرگ شدند؛ یعنی به جای مبارزه با اصل مذهب تشیع مجوسی شعوبی فارسی و ملا-سیدهای منادی آن که از دویست سال پیش با خوردن مال حرام موقوفۀ اود انگلیس، صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان شده بودند آن هم با ملحوظ نظر قراردادن ذات و ماهیت فاشیستی فارس پرست ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان آن، متأسفانه به مبارزه با اصل حاکمیت تورک قاجار پرداختند و نتیجه به قدرت رسیدن موجود مخوف ضد تورک، ضد عرب و ضد انسانی چون رضا پالانی شد و همین رضا پالانی متجدد تمدن پناه (؟) حوزۀ علمیه و لانۀ شیطان پروری را به داخل ایران اهریمن زده و خاک پاک آزربایجان و شهر قوم کشاند و در ادامه همین ملا-سیدهای پانفارس- مانقورت در جریان نسل کشی مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان از چنگال فاشیسم راسیست فارس نقش فراماسونی- صلیبی خود را به نحو خائنانه و خبیثانه و رذیلانه ای انجام دادند و ۷۵ هزار مبارز تورک همراه با زنان و فرزندانشان گرفتار فتوای «قتله» ملا- سیدهای تشیع مجوسی شعوبی پارسی شد. در ادامه صلیبیان غربی به سردمداری و میدانداری انگلیس و آمریکا به تقویت خمینی فراماسون هندی زاد ضد انسان پرداختند و انقلاب صلیبی ماسونی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پانفارسیسم صلیبی فارسی را با نام «انقلاب

اسلامی ایران» به پیروزی رساندند و همین مهرهٔ صلیبی فرامسون ملعون مفعول سبب کشته شدن بیش از دو میلیون انسان تورک و عرب و غیره در جنگ مسلمان کش صلیبی ایران و عراق شد و در نهایت بعد از چهل سال سیاه خیانت، جنایت و خباثت ملا – سیدهای صلیبی- ماسونی، امروز دوباره زمزمهٔ «روحت شاد رضا شاه» را مد روز می کنند تا مبادا ایران، این لانهٔ شیطان صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان فروبپاشد و ملتهای تورک و عرب و غیره به حق بشریشان، آزادی سرزمین مادری شان از اشغال فاشیستهای راسیست صلیبی- ماسونی فارس برسند و روی زندگی آزاد و شاد و مسالمت آمیز در وطن مادری خودشان را ببینند و طعم آزادی و استقلال را بچشند. نه، قدرتهای صلیبی با بازیهای رسوای سیاسی هرگز راضی نخواهندشد که ملل تورک و عرب و غیر فارس در ایران به این حق اساسی بشری برسند و هر روز یک توطئه و یک دردسر و یک خیانت و خباثت و جنایت و زذالت خواهندکرد و چنگالهای بلند کثیفشان نخ عروسکهای خیمه شب بازی پانفارس- پانکورد- پان ارمنی را در رادیوها و تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان ماهواره ای خواهند کشید و «بازیها» خواهند کرد و وظیفهٔ انسانی مقدس ما بیدارگران و افشاگران و روشنگران تورک این است که پرده را براندازیم و نور مقدس به «بالای صحنه» بیندازیم تا انسانهایمان و کل انسانها ببینند و بفهمند که دارند برای صدمین بار «بازی» می خورند.

ایران در ۱۱۲ سال اخیر کشور نیست، بلکه پروژهٔ سیاسی صلیبی ضد تورک، ضد عرب، ضد انسان است؛ چرا که اگر کشور بود اختیار تام مقدرات و سرنوشت بیش از ۴۰ میلیون انسان تورک، اعم از تورک آزربایجانی و تورک غیرآزربایجانی و ۲۵ میلیون انسان عرب، بلوچ، لور و در کل غیر فارس را در فاشیستهای راسیست ضد انسان آریایی ملا- سید و غیر ملا- سید پانفارس قرار نمی گرفت و همهٔ زبانها و فرهنگها و تاریخ ملل غیر فارس به همراه معادن زمینی و زیرزمینی، نفت، گاز، طلا، مس و هست و نیست و کل ثروتهای مادی و معنوی و سرمایه های انسانی ارزشمند این ملل مظلوم غیر فارس ایران به کلی توسط فاشیستهای راسیست فارس غارت شده و به نفع قوم سیاسی مجعول ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان فارس هزینه نمی شد.

امیدوارم این نوشته های ما بیدارگران، روشنگران و افشاگران حقیقی که ملت تورک آزربایجان ما را با خون دل پرورانده و به بار نشانده است، سبب بیداری گستردهٔ میلیونها انسان تورک و غیر فارس در ایران شود و کل ملل غیر فارس ایران خودشان را هر چه زودتر از چنگال و اشغال فاشیسم راسیست ضد انسان فارس نجات دهند و سرزمین مادری خودشان را از اشغال و استعمار فاشیسم راسیست صلیبی ضد انسان فارس برای همیشه آزاد و مستقل کنند. به امید آن روز

اوجالان ساوالان- دوشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۹۷- ۶ اوت ۲۰۱۸- ۲۴ ذوالقعده ۱۴۳۹

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/2939-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-112-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%D8%A7%D8%AE%DB%8C%D8%B1-%DB%8C%DA%A9-%DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1-%D9%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D8%8C-%D8%A8%D9%84%DA%A9%D9%87-%DB%8C%DA%A9-%D9%BE%D8%B1%D9%88%DA%98%DB%80-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%AA-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

آخرین سخنان ما مبارزان راه آزادی آزربایجان جنوبی از اشغال فاشیسم راسیست فارس با مدیای فارسی زبان چپی و راستی

بارها و بارها و بارها نوشته ایم و افشاگری و روشنگری و بیدارسازی کرده ایم که فاشیسم راسیست پانفارس ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان جمهوری اسلامی ایران در جنایات علنی و آشکارش در حق ملل غیر فارس ایران، مخصوصا دو ملت بزرگ و تاریخساز تورک و عرب هیچ وقت تنها نیست، بلکه کل مدیای فارسی زبان، چه تلویزیونها و رادیوهای ماهوراه ای مثل صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، «دیدگاه» Didgah Tv، اندیشه Andishe Tv، کانال جدید Kananl Jadid، پارس Pars Tv، ایران اینترنشنال Iran International، ایران فردا IRAN-E-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv، ایران آریایی، تلویزیون رها، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، کانال ۱ و غیره و البته سایتهای اینترنتی این تلویزیونهای ضد تورک نژادپرست کوردپرست پانفارس باشند و چه سایتهای اینترنتی مثل دویچه وله و غیره و چه کانالهای تلگرامی آمد نیوز ، همواره و همیشه در این مورد، یعنی سرکوب وحشیانه و خونین انسانهای مبارز ملتهای تورک و عرب نه تنها موافق جمهوری اسلامی هستند، بلکه بدتر و خائن تر و رذل تر از جمهوری اسلامی ایران، در سانسور و بلکه بایکوت کامل خبری و اطلاعاتی شرکت می کنند. برای این تلویزیونها، سایتها و کانالهای تلگرامی خبرهای مربوط به رامین حسین پناهی، کورد تروریست عضو کومله که به صورت مسلحانه به مرزبانان تورک آزربایجانی ایران حمله کرده و عکسهای او که تا به دندان مسلح است در کانالهای تلگرامی حرکت ملی آزربایجان موجود است، به کار صلیبی تورک کشی در غرب آزربایجان پرداخته و مسلحانه دستگیر شده است، از خبرهای مربوط به مبارزان حرکت غیرمسلحانهٔ مسالمت آمیز ملی آزربایجان که با دست خالی و با سلاح حق خواهی مسالمت آمیز با فاشیسم راسیست فارس حاکم بر ایران مبارزه می کنند، و در تیرماه امسال نزدیک به صد نفر به صورت سیستماتیک و برنامه ریزی شده، توسط فاشیسم راسیست مذهبی فارس پرست ضد تورک جمهوری اسلامی

ایران، تهدید جانی، دستگیر، شکنجه، زندانی می شوند و هر از گاهی سر به نیست می شوند، بسیار مهم تر است؛ چون استعمار مغرض ضد تورک صلیبی غرب و نوکر حلقه به گوشش فاشیسم راسیست فارس و تروریسم فاشیست کورد، اساساً و ذاتاً با انسان تورک و موجودیت انسان تورک در ایران اهریمن زده مخالفند و در پی نسل کشی همهٔ تورکهای ایران چه آزربایجانی و چه غیرآزربایجانی و اشغال خاک مقدس ملت تورک، آزربایجان جنوبی و کل یوردهای تورک دیگر و دادن آن به تروریستهای کورد و فاشیستهای تروریست پرور فارس و غیره هستند؛ به طوری که انسان به راحتی درمی یابد که در برخی مواقع جمهوری اسلامی ایران با همهٔ شرارتها و خباثتها و جنایتها و خیانتهایش، هیچ فرقی با اوپوزیسیون قلابی «فارس- کورد- ارمنی- مانقورت»ش که در ظاهر با آن مخالفند، ندارد و این سخت جالب توجه است.

به ضرس قاطع و با کمال اطیمنان و با وثوق صد در صدی اعلام می کنیم که اگر خدای ناکرده حاکمیت به دست همین اوپوزیسیون قلابی، یعنی اتحادیه شوم و نامقدس صلیبی « فارس- کورد- ارمنی- مانقورت» بیفتد در کشتن و نابود کردن تک تک فعالان ملی تورک آزربایجانی و غیرآزربایجانی، بلکه میلیونها تورک و عرب حق طلب در کل ایران حتی لحظه ای تأمل و توقف نمی کند. این هشداری بس مهم است به برخی از تورکان غافل که در تهران و کرج و برخی شهرهای بزرگ تورک نشین دیگر از زور فقر و گرسنگی و بدبختی و حاشیه نشینی و بیکاری و استیصال برای صدمین بار، به وسوسه و دمدمهٔ شیاطین اتحادیهٔ نامقدس صلیبی «فارس- کورد- ارمنی- مانقورت» می خوابند و از شدت گرسنگی و فقر و استیصال در پی حفظ تمامیت ارضی ایران اشغالگر وطنمان آزربایجان و به قدرت رسیدن رضا پالانی در ایران بعد از فروپاشی جمهوری شیطانی ایران هستند. فاشیسم راسیست فارس و فاشیسم تروریست کورد و فاشیسم تروریست ارمنی چه می داند دموکراسی چیست؟ حقوق بشر چیست؟ الفبا و «الف» دموکراسی با قبول موجودیت و هویت و هستی همدیگر آغاز می شود و هنوز که هنوز است ما چهل میلیون انسان تورک را در ایران به عنوان «انسان تورک» نمی شناسند و مرکز ثقل افکار و گفتارشان این است: «یا آذری شو یا بمیر»! و آذری یعنی مانقورت ضد تورک و فارس پرست و ارمنی پرست و

کوردپرست. وقتی موجودیت و هستی و زبان مادری طبیعی و خدادادی مرا قبول ندارند و در پی تبدیل من به هیولایی بی هویت، مهیب و خودستیز و خویشتن ستیز به نام مانقورت هستند، دموکراسی و سکولاریسم و این حرفهای ابله فریب یک دروغ شیطانی است و بس.

ماهیت اصلی پانفارسیسم یا فاشیسم راسیست فارس

من بارها نوشته ام و باز هم می نویسم که ما، مبارزان راه آزادی و استقلال ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران، یعنی ما فعالان حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران با ریاکارترین، مکارترین، هزارچهره ترین، نمک به حرام ترین، چاپلوس ترین، نان به نرخ روزخور ترین، فرصت طلب ترین، عقده ای ترین، کینه ای ترین، مغرض ترین، خطرناکترین، رذل ترین، منافق ترین، مزورترین، دروغگوترین، شیادترین، خائن ترین، خبیث ترین، جانی ترین، بی غیرت ترین، وقیح ترین، بی شرم ترین، متملق ترین، پلیدترین، ضد تورک ترین، ضد عرب ترین و ضد انسان ترین نوع نژادپرستی زندۀ جهان سر و کار داریم: نژادپرستی ایرانی یا پان ایرانیسم و یا به عبارت دقیق تر با پان فارسیسم. از جملۀ سیاستهای مزورانه، خبیثانه و خائنانۀ فاشیسم راسیست فارس، چه در قالب و لباس ملا- سیدهای جمهوری اسلامی ایران و چه در قالب و لباس اوپوزیسیون سلطنت طلب و رضا پالانی پرست آن و چه در قالب و لباس اوپوزیسیون کمونیست آن، جانبداری همه جانبه و بی شائبه و بی محابا از تروریستهای کورد و ارمنی و دشمنی و کینۀ نژادپرستانه با انسانهای بی گناه و مظلوم تورک است و تاریخ به کرات و به کرات و به کرات به ما مبارزان راه آزادی ملت تورک از چنگال فاشیسم راسیست فارس ثابت کرده است که مانقورتهای ضد تورک خیلی خیلی بی رحم تر و خائن تر و جانی تر و خبیث تر از خود پانفارسها و کوردها و ارمنیها به منافع ملی ملت تورک آزربایجان خیانت کرده و در صورت مسلح شدن، مبارزان ملت تورک را بی محابا شهید کرده اند. از این رو ما فعالان ملی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران باید حواسمان شش دانگ به خائنان پلید ضد تورک مانقورت خودمان باشد. این هجمه و هجوم به مبارزان راه آزادی ملت تورک توسط مانقورتها همه جانبه و به هر بهانه ای است: گروهی به بهانۀ طرفداری به طرفداری از ملا- سیدهای مفعول سیاسی پانفارس جمهوری

اسلامی ایران و دفاع از مذهب سیاسی کثیف و جعلی تشیع شعوبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان مجوسی فارسی، گروهی به بهانهٔ دفاع از تمامیت ارضی ایران فارس زدهٔ اهریمن خورده، گروهی به طرفداری از رضا پالانی و پهلویسم و سلطنت طلبی، گروهی به بهانهٔ کمونیسم و کارگر و حقوق کارگر تورک ستیزی و کورپرستی می کنند و گروههای دیگر بهانه های رنگارنگ و ایدئولوژیک دیگر دارند؛ که همان طور که بارها نوشته و تحلیل کرده ام، همهٔ اینها «پوست گردن شتر مانقورتسازی» هستند که رنگ وارنگ و از همه رنگ هستند و بر سر مانقورتهای ضد تورک به شدت چسبیده اند.

فعالان حرکت ملی ملت تورک اغلب کارگر و معلم هستند

بارها و بارها و بارها گفته ام ما فعالان حرکت ملی آزربایجان بیش و پیش از همهٔ این حضرات کمونیست مدعی آزربایجان، هم کارگرزاده معلم زاده و بدبخت زاده و غربتی زاده و در به در زاده ایم و هم طرفدار حقوق اساسی بشری کارگر و معلم و همهٔ زحمتکشان حقیقی اجتماع. بدون هیچ شک و شبهه ای به عیان می گویم و بلکه فریاد می زنم که بی شک در حاکمیت آیندهٔ آزربایجان جنوبی مستقل و آزاد، که من به خاطرش قلم می زنم و می کوشم، بالاترین حقوق و دستمزد متعلق به کارگر و معلم خواهدبود؛ چون اساساً مملکت و انسانهای مملکت را این دو قشر مقدس زحمتکش و متخصص و باسواد می سازند و به ترقی و توسعه و پیشرفت می رسانند؛ ما اینها را بهتر از فاشیستهای راسیست فارس که به بازار و ثروتمندان بی شرف ضد انسان و ملا- سیدهای ضدبشر خودفروش و شرف فروش پانفارس و مانقورت متکی هستند، می دانیم و لزومی به تکرار و تأکید بر آن نیست. آیندهٔ آزربایجان این را برای همهٔ جهان ثابت خواهدکرد.

اما درد ملت تورک آزربایجان در این استعمار سیاه پانفارسیسم مذهبی در ایران امروز «درد کار و دستمزد پایین کارگر و معلم» نیست؛ نه آقایان و خانمهای فاشیست راسیست پانفارس چپی و راستی، نه، درد انسان تورک درد «کار» نیست، بلکه درد «بیکاری» است؛ تکرار و تأکید می کنم: بیکاری، بیکاری، بیکاری، بیکاری، بیکاری، بیکاری... با زهم می گویم: بیکاری! فهمیدید؟! شما که در کانالهای تلویزیونی مثل کانال جدید با تروریستهای قدیمی کورد که دستشان تا آرنج

به خون انسانهای مظلوم تورک در سولدوز آغشته است می نشینید و دم از حقوق کارگران می زنید و طوری نشان می دهید که در ایران فقط انسان کورد کولبر و کارگر و بدبخت است و انسان تورک و انسان عرب و انسان بلوچ هیچ مشکلی ندارد، باید یک بار برای همیشه بفهمید و خوب هم بفهیمد که با تبلیغات کوردپرستانه و ردیف کردن تروریستهای رنگارنگ کورد در برنامه هایتان هرگز و هرگز و هرگز انسان تورک را که زیر ستم نژادپرستی ضدبشری فارس است و درد و رنج تبعیض نژادی و بیکاری تحمیلی و سیتسماتیک و فقر و فساد و فحشا و غربت و در به دری تحمیل شدهٔ حاکمیت فاشیسم راسیست فارس در سدهٔ اخیر و مخصوصا در چهل سال سیاه حاکمیت ملا-سیدهای فاشیست راسیست پانفارس جمهوری شیطانی ایران را نسبت به خودش با تمام گوشت و پوست و استخوان و مغز استخوانش با تمام سلولهای بدنش و با تمام ذره های روح و روانش «حس» می کند، نمی توانید گول بزنید.

بیکاری، درد اصلی انسان تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران

درد انسان تورک آزربایجانی و غیرآزربایجانی این است: کثرت جمعیت انسانهای ملت تورک نسبت به دیگر ملل ایران، بیکاری میلیونها انسان جوان تحصیل کردهٔ تورک که حاکمیت به زور به تبریز و اردبیل و موغان و اورمو و زنگان و همدان و غیره تحمیل کرده است و با وجود این که ثروتهای ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران را، مثل معادن مس و طلا و تمامی معادن روزمینی و زیرزمینی و همچنین «آب» ملت تورک را به نفع قوم عزیزدردانهٔ فارس در اصفهان و یزد و کرمان و غیره بی محابا غارت و تالان می کند، نمی خواهد از ثروتهای ملی حتی به اندازهٔ قوت لایموت و بخور و نمیر نصیب انسان تورک آزربایجانی شود و این بیکاری، فقر و بی پولی می آورد؛ فساد می آورد؛ فحشا می آورد؛ خودکشی و خودسوزی و خانواده سوزی و زن سوزی و بچه سوزی می آورد. اینها دردهای ما سی و پنج میلیون تورک آزربایجان و چهل و سه میلیون تورک ایران است که به طور کامل در استعمار و استثمار سیاه و ضدبشری فاشیسم راسیست فارس حاکم در سدهٔ اخیر قرار داریم؛ حالا شما کمونیستهای حزب کمونیست کارگری و کمونیست فاشیستهای پانفارس ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان مثل کوروش عرفانی و کامران مهرپور و رامین کامران و محسن

ابراهیمی و غیره بیایید از تمامیت ارضی ایران اهریمن زده حرف بزنید و مدام بگویید: «ملتهای ایران یعنی چه؟! ما یک ملت هستیم!». به راستی یک ملت هستیم؟ پس چرا تمام کارخانه ها و شرکت های مادر مولد باز و فعال در شهرهای فارس نشین اصفهان و کرمان و یزد و بندرعباس و بوشهر و مشهد و عسلویه و پارس جنوبی و امثالهم متمرکز است و تنها و تنها انسانهای قوم نورچشمی فارس از مزایای کار و اشتغال دسته جمعی و خانوادگی در یکی از هزاران هزار کارخانه و شرکت برخوردار و محظوظ می شوند؟ چرا مالیات احداث و بهره برداری از کارخانه و شرکت تولیدی در شهرهای آزربایجان ۱۹ درصد و در شهرهای فارس نشین اصفهان، یزد، کرمان و غیره ۲ درصد است؟ چرا فقط زبان نورچشمی پارسی در ایران رسمی است؟ چرا تاریخ جعلی فارس و هویت جعلی پارسی در ایران در مدارس و دانشگاهها و مدیای رسمی تدریس و تبلیغ می شود و چرا علیه تاریخ و هویت حقیقی ملت تورک و ملت عرب سیاه نمایی نژادپرستانهٔ مغرضانه می شود؟ آقای کامران مهرپور مانقورت، خودت را به چه بهایی فروخته ای؟ جواب بده؟

تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان ماهواره و نژادپرستی ایرانی، فارس پرستی و کوردپرستی به بهانهٔ ایران پرستی

فاشیستهای راسیست فارس تا مغز استخوان صلیبی ضد تورک و ضد عرب هستند؛ برای نمونه علیرضا نوری زاده، این روباه مکار فاشیست راسیست کهنه کار و فراماسون فارس، به بهانهٔ احترام تلویزیون ایران فردا به «قومیتهای ایرانی» در میان برنامه های پانفارسیستی مغرضانه اش، قسمتی هم به قوم نورچشمی فاشیسم راسیست فارس، یعنی قوم تروریست پرور کورد به نام «آژانس خبری موکریان» (موکریان یعنی همان شهرها وروستاهای آزربایجان غربی اشغالی به دست تروریسم کورد) البته به زبان نورچشمی «کوردی» پخش می کند و در آن جا به «گزارش حقوق بشری مناطق کردنشین ایران» و وضعیت کولبران کورد می پردازد و طوری تبلیغ مغرضانه کند که کوردها هیچ کدام تروریست نیستند، بلکه کولبران نازنین مظلوم بشردوستی هستند که توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران شهید می شوند! چشممان روشن در نظر فاشیستهای راسیست فارس چون عیلرضا نوری زاده و جمشید چالنگی و محمد نوری زاد فاشیست راسیست سلطنت

طلب از یک سو و حمید تقوایی و محسن ابراهیمی و دیگر اصحاب فاشیست راسیست کمونیست فارس به ظاهر ضد سلطنت، خلاصه فاشیسم راسیست راست و چپ و با با هر عقیده و مرامی، فقط انسان کورد حق دارد که در کنار انسان فارس «حرف بزند» و فاشیسم راسیست فارس، متفق و متحد با هم چه فاشیسم راسیست شعوبی مجوسی آریایی پرست فارس پرست حاکم بر ایران (جمهوری اسلامی ایران) و چه فاشیسم راسیست سلطنت طلب و چه فاشیسم راسیست کمونیست فارس و چه فاشیستهای راسیست مکارتری که چهرهٔ سیاه متعفن نژادپرست خود را در زیر نقاب و پردهٔ نازک و توری «دموکراسی و سکولار دموکراسی و مهستان جنبش سکولار دموکراسی ایران» (؟) و امثال این شعارهای پوچ و پوک و توخالی زیبا اما سخت دروغ پنهان کرده اند، بعد از انسان فارس و کورد در ایران انسانی نیست و حق حرف زدن و حق خواهی و حقوق بشر خواهی ندارد. آهای مانقورتهایی که مدام از من ایراد می گیرید که «چرا می گویی ایران اهریمنی»؟ مگر اهریمنی نیست؟ مگر فاشیستهای راسیست فارس که ایران را ملک آبا و اجداد خود و ملک طلق خود می شمارند، اهریمنان ضدبشری نیستند که سرزمین مادری من آزربایجان را اشغال و ملت تورک مرا استعمار و تمامی ثروتهای روزمینی و زیرزمینی مرا غارت کرده اند و می کنند؟

رسانه های پانفارس جلوی چشم و گوش ماست

من به این فاشیستها راسیست پانفارس از هر طیف و با هر لباس و شکل و شمایلی، با هر شعار و مانیفست و حقه بازی ای، آشکارا می گویم که عیب مدیا و رسانه این است که «جلوی چشم و گوش است» و در آن «همه چیز عیان است» و «آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است». ما متفکران حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران به «عمل» نگاه می کنیم نه به «حرف» و «ژست و ادا و اطوار». شما آقای محسن ابراهیمی که در برنامهٔ «قوم پرستی در فاز فکاهی» در تلویزیون کمونیستی کانال جدید، مربوط به حزب کمونیست کارگری، حرکتهای ملی آزادیخواهانهٔ ملل ایران مخصوصاً ملل تورک و عرب را تخطئه می کنی و دقیقاً و بی کم و کاست حرفهای نژادپرستان کمونیست پانفارس چون کوروش عرفانی و کامران مهرپور و نیز حرفهای راسیستهای فاشیست دست راستی پانفارس چون علیرضا میبدی و اسماعیل نوری علا را تکرار می کنی، باید

بدانی که فعلاً و نقداً خودت و حزبت را در ویترین مسخره و فاز فکاهی و طنز انداخته ای. تو و رفقایت با شعارهای پوچ و پوک و توخالی حمایت از کار و کارگر، با ملی گرایی و استقلال طلبی ملل ایران مخالفی و می خواهی تمامیت ارضی ایران به کام فاشیسم راسیست فارس و قوم نورچشمی جعلی سیاسی کورد حفظ شود و بیکاری و بدبختی دمار از روزگار انسان تورک و عرب و بلوچ دربیاورند و میلیونها فارس نورچشمی در هزاران کارخانه مادر و شرکت در اصفهان و کرمان و یزد و مشهد و بوشهر و عسلویه و پارس جنوبی و غیره همراه با خانواده کار کنند و حقوق و مزایای چند میلیونی داشته باشند و جوانان لیسانس و فوق لیسانس و دکترای من تورک، دختر و پسر، با وجود این که سرزمین مادری شان دارای ثروتهای طبیعی و خدادادی وافر و بی پایانی هست، از زور بیکاری و فقر و بدبختی هزاران هزار، به فقر و فساد و بدبختی و اعتیاد و خودفروشی مبتلا شوند و میلیونها انسان تورک آوارۀ غربت شوند و سر آخر از درد و رنج و سیاه روزی حاصل از بیکاری و فقر و غربت و دوری از خانواده و وطن به خودکشی و خودسوزی و زن سوزی و بچه سوزی رو بیاورند و توقع داری حرفهای مکارانۀ تو را که لعابی از دفاع از حقوق کارگر و معلم روی آن می کشی، قبول کنیم؟ ما می دانیم چرا این حرفها را می زنی. تو این گونه چاپلوسی فاشیسم راسیست فارس را می کنی تا شاید در ایران کامل و دست نخوردۀ فارس خور شدۀ آینده «چیزی» هم به تو و رفقایت که به راستی و به معنی اخص کلمه آبروی کمونیسم را برده اید، بماسد. به راستی توقع داری وقتی که نصف فضای برنامه های تلویزیون حزب کمونیست کارگری در اختیار تروریستهای نر و مادۀ «کورد» قرار دارد و زبان کوردی تنها زبان رایج تلویزیونهای کمونیستی کانال جدید و دیدگاه بعد از زبان نورچشمی فارسی است همچنان که زبان دوم تلویزیون راستهای فاشیست راسیست فارس در تلویزیون ایران فردا هم است، توقع داری قسم حضرت عباس تو و همفکران چپی و راستی ات را با دیدن دم پرپشت خروس دزدی تان که از زیر بغلتان بیرون تراویده است، قبول کنیم؟

پیام ما به فاشیستهای راسیست فارس راستی و چپی

شما فاشیستهای راسیست فارس و فارس پرست چپی و راستی مکار را به اهورامزادا و لنین و استالین و مائو و چگوارا و قاسملو و شرف کندی و رضا پالانی و محمدرضا پالانی و کوروش و داریوش و شاپور و مصدق و همهٔ خدایگان رنگ وارنگتان بس کنید دیگر این شیطنتهایتان را. عیب اساسی شما این است که حریف را دست کم گرفته اید. من اگرچه تلویزیون ندارم و افسوس که ندارم که اگر داشتم یک ماهه بساط همهٔ شما را به کلی به هم می ریختم، مجموع شما به اندازهٔ من، که یک مهرهٔ کوچک از حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران هستم، سواد و آگاهی و دقت و نبوغ و صداقت، آری صداقت و ایمان ندارید و چون ناحق و منافق و ریاکار و سرتا پا و پا تا سر دروغ و حیله و پوچ و پوک و توخالی هستید، و چون «صداقت» ندارید و چون «صداقت» ندارید و چون «صداقت» ندارید، در برابر منطق استوار حق طلب و صادق همچو منی همیشه شکست، روسیاهی و رسوایی نصیبتان می شود.

ارتباط کمونیسم پارسی- ایرانی با ضدیت با تورک و هجوم فاشیستهای راسیست پانفارس مانقورت به فعالان حرکت ملی ملت تورک

آری! من که تا کنون با این همه سواد و آگاهی و مطالعه و تجربه هر چه تحقیق و تدقیق کردم، سر آخر ندانستم که ارتباط کمونیسم و حق و حقوق کارگر با ضدیت با انسانهای ملت بیکار و مظلوم و دربه در و کارگر تورک آزربایجان و کل ایران و حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران و بالاخص با ما مبارزان راه آزادی آزربایجان از اشغال فاشیسم راسیست فارس چیست؟ چرا کوردها که اغلب کمونیست و چپ هستند همه با هم ملتچی دوآتشهٔ کورد و همراه و همرزم با فاشیستهای راسیست راستی فارس، طرفدار اشغال خاک پاک آزربایجان و ضد تورکیه و ضد تورک به نفع قوم کورد هستند؛ ولی مانقورتهای ما مثل محسن ابراهیمی و کامران مهرپور و محمد آزادگر و رضا دقتی و محمد رضا شالگونی و غیره همه بالاتفاق کمونیست ضد تورک و ضد آزربایجان ذاتی و کوردپرست تشریف دارند؟ این سؤال مقدسی است. پاسخ دهید اگر می توانید.

برای آخرین بار به این افرادی که برخیهایشان، مثل محمد آزادگر، با مکاری بی نظیر وو بهانه قرار دادن «مهران بهاری» به کوبیدن حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران در

سایت ایران گلوبال می پردازند، می گویم: تنها راه پذیرفته شدن شما به عنوان یک انسان تورک صادق و مبارز در میان ملت تورک آزربایجان و کل ایران این است که کمونیست تورک باشید و درست به مانند کمونیستهای کورد و فارس که از منافع دو قوم کورد و فارس جانانه و بی محابا دفاع می کنند، شما هم از منافع ملی ملت مظلوم تورک آزربایجان و کل ایران دفاع کنید؛ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان هرگز و هرگز و هرگز با کمونیسم، یا هر مرام و عقیدهٔ دیگری، هر چه باشد مخالف نیست، شما در آزربایجان جنوبی مستقل آینده و تمامی یوردهای تورک مستقل آینده می توانید آزادانه، حزب خودتان، مانیفست خودتان، تشکیلات خودتان، طرفداران خودتان و البته کرسیهای خودتان را در مجلس ملی ملت تورک آزربایجان داشته باشید، به شرطی که «به زبان مادری تورکی ملت تورک حرف بزنید و منافع ملی ملت تورک را مورد مدافعه قرار دهید»؛ نه این که کمونیسم و حق و حقوق کارگر و رنجبر را بهانه کنید و به ضدیت با انسانهای تورک و منافع ملی تورک و حقوق مسلم انسانهای تورک به نفع فاشیستهای راسیست فارس- کورد- ارمنی بپردازید. راستی علت ضدیت ما با رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی ایران نیز همین است، فاشیستهای راسیست پانفارس مذهب پارس- شیعه، ایدئولوژی و عقیدهٔ مذهب تشیع شعوبی مجوسی فارسی را بهانه کرده و از پشت سنگر ریش و پشم و عمامه و عبا و قبا به تیراندازی به قلب ملت مظلوم تورک و عرب می پردازند. راستی شما این کار را از پشت سنگر کمونیسم نمی کنید؟

در ضمن محمد آزادگر عزیز، توصیهٔ اکید می کنیم که دست از روباه بازی و مکاری آن هم برای ما مبارزان مجرب راه آزادی ملت تورک از چنگ فاشیسم راسیست فارس و کورد بردارید و «انسان» باشید. ما ملتچیهای تورک آزربایجان ممکن است در برخی موارد معدود، مثل عدم مرکزیت دادن به سرزمین آزربایجان به عنوان وطن مادری اصلی ملت تورک در کل ایران و عدم اولویت دادن به آزادی آزربایجان به عنوان وطن مادری عمده و استراتژیک ملت تورک در کل ایران نسبت به یوردهای دیگر تورک نشین با مهران بهاری ملتچی تورکچی، و مرام «تورک ائلی» او «زاویه» داشته باشیم، اما چرک لای ناخن مهران بهاری را به صدهزار مانقورت ضد تورک

کوردپرست خائن و خبیث و جانی مثل تو، محمد آزادگر و همفکران کمونیست کوردپرستت نمی دهیم. دست از نفاق و تزویر و مکر و خیانت و خباثت و «مانقورتبازی» در پشت کلمات احمق فریبی چون «جنبش ملی دموکراتیک آذربایجان» بردارید. جنبش ملی آزربایجان همیشه دموکراتیک و مسالمت آمیز بوده و هست. شما اگر خیلی دموکرات هستید لطفا زحمت بکشید و مقدار متنابهی دموکراسی و روشهای دموکراتیک مبارزه به رفقای گشاد تنبان تروریست کورد خودتان یاد بدهید که چهل سال است که کوردستان و سینان دیز (سنندج جعلی) و مریوان و بانه و سقز و جوانرود و سر پل ذهاب را رها کرده اند و همه با هم متفقا در قالب گروههای تروریستی چون دمکرات و کومله و پژاک و پ کا کا و حدکا و کوفت و زهرمار به کار نامقدس و پانفارس پرسند و ارمنی پسند و صلیبی پسند تورک کشی سیستماتیک در خاک پاک آزربایجان غربی و روستاها و شهرهای سولدوز و ماکو و سلماس و اورمو و اوشنو و سویوق بولاق و بی کندی و ساری داش و خانا و امثالهم می پردازند. اگر به فکر حرکت ملی ملت تورک هستید به جای کوبیدن مهران بهاری، ملتچی تورکچی در سایت ایران گلوبال، بهتر است به رفقای گشاد تنبان همیشه در صحنهٔ تروریستت بگویی که اگر صادق بودند و غرض و مرض نداشتند، چرا حرکتهای تروریستی مسلحانهٔ توسعه طلبانه و اشغالگرانهٔ خود را که نام «مقاومت ملت کورد در برابر جمهوری اسلامی ایران» بر آن گذاشته اند، فقط و فقط و فقط در روستاها و شهرهای آزربایجان غربی متمرکز کرده اند؟ اگر واقعاً انسان صادقی هستی و تورک هستی و شرف داری و رفیق باز مانقورت ضد تورک کوردپرست خطرناک نیستی، به جای عوام فریبی بگو چرا در چهل سال اخیر، یعنی زمان حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اثری از تظاهرات میلیونی شهری غیرمسلحانه مسالمت آمیز قوم کورد در چهل سال اخیر در شهر سینان دیز (سنندج جعلی)، یعنی مرکز قوم کورد ندیده ایم؟ چرا ما هیچ وقت شاهد نظاهرات میلیونی قوم نورچشمی کورد شما، یعنی رفقای گشادتنبانتان در مریوان و پاوه و جوانرود و غیره نبوده ایم؟ چرا ناسیونالیستهای فاشیست توسعه طلب و اشغالگر تا به دندان مسلح و بین المللی کوردی به بهانهٔ مبارزه با جمهوری اسلامی ایران مبارزهٔ خود را فقط در نوار مرزی آزربایجان جنوبی و تورکیه متمرکز کرده است و به کار صلیبی تورک کشی در

روستاها و شهرهای آزربایجان غربی اشتغال دارد؟ آیا جنبش به اصطلاح مقاومت کورد، با تورک کشی آن هم فقط در آزربایجان غربی می خواهد با رژیم جمهوری اسلامی ایران مبارزه کند؟ این دیگر چه مبارزه ای است؟ مبارزه با فاشیسم فارس در خاک تورک؟! نه خاک کورد؟! آیا همین تورک کشی نقطهٔ اشتراک فاشیستهای راسیست ضد تورک پانفارس جمهوری اسلامی ایران با فاشیستهای راسیست ضد تورک کورد نیست؟ آقای محمد آزادگر مانقورت، به جای توجیه جنایات عبدالرحمن قاسملو کورد که دستان کثیف جنایتکارش تا مرفق به خون نوزادن و زنان بی دفاع و غیر مسلح تورک آغشته به درک واصل شد، چرا به قول شما مبارزهٔ مسلحانه و مقاومت این جنایتکار رذل پلید گشاد تنبان که نام مقاومت ملی دموکراتیک کورد بر آن گذاشته اید، و می نویسید که این تروریست خبیث قصد «اتحاد ملی تورک و کورد داشت» (لطفا کمی بخندید!)، چرا مبارزه مقدس کمونیستی دموکراتیکش را نه در سنندج و مریوان و پاوه و جوانرود، بلکه فقط و فقط و فقط به صورت «مسلحانه» و آن هم در روستاها و شهرهای آزربایجان غربی متمرکز و فعال کرده بود؟ و هنوز هم فعال فعال فعال است؟! لابد به دنبال اتحاد دو خلق کورد و تورک هستیند؟! محمد آزادگر کمونیست مانقورت، فکر نکن که ملت آگاه تورک آزربایجان در ۴۰ یا ۳۰ یا ۲۰ سال پیش به سر می برد که تو و همفکرانت بخواهید با رتوریک و چرب زبانی روباهانه و بازی با کلمات قشنگی چون دموکراسی، جنبش دموکراتیک و غیره به کوردپرستی، دفاع مطلق از تروریسم توسعه طلب اشغالگر ضد تورک کورد و ضدیت با آزادی و استقلال و منافع ملی ملت تورک آزربایجان بپردازید. کمونیسم در آزربایجان باید درد ملت تورک آزربایجان را داشته باشد و به زبان مادری ملت تورک حرف بزند و از منافع ملی و تمامیت ارضی آزربایجان دفاع کند؛ به غیر از این هیچ راهی و حتی کوره راهی ندارد. با مکاری و روباه بازی و بازی با کلمات قشنگ نمی توانید روح ملی ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان را به سخره بگیرید. تمام دنیا حرکت مسالمت آمیز دموکراتیک و مبتنی بر سکولاریسم و لائیسیته و حقوق بشر ما مبارزان تورک آزربایجان را در مقابل حرکت مسلحانهٔ تروریستی- فاشیستی راسیستی و ضد دموکراسی و حقوق بشر دشمنان فارس و کورد و ارمنی مان می بیند و می شناسد. این به معنی آن نیست که تا ابد در مقابل کشته

شدن فرزندان مظلوم سربازمان در غرب آزربایجان به دست تروریسم فاشیست راسیست کورد ساکت می نشینیم و دست به سلاح نمی بریم. این به معنی آن هم نیست که در مقابل شکنجه و زندانی و شهید شدن مبارزان تورک راه آزادی آزربایجان به دست فاشیسم راسیست فارس جمهوری اسلامی ایران ساکت می نشینیم و دست به اسلحه نمی بریم. دفاع مسلحانه حق مسلم ماست و به زودی اگر فاشیسم راسیست تروریست اشغالگر فارس و فاشیست راسیست تروریست اشغالگر کورد به اشتباهاتش ادامه دهد، شاهد این قسمت از مبارزهٔ ما هم خواهدبود.

اوجالان ساوالان- سه شنبه ۱۹ تیر ۱۳۹۷- ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۸- ۲۶ شوال ۱۴۳۹

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/2868-%D8%A2%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D8%B3%D8%AE%D9%86%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%A7-%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%B2%D8%A7%D9%86-%D8%B1%D8%A7%D9%87-%D8%A2%D8%B2%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%A8%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D8%A7%D8%B4%D8%BA%D8%A7%D9%84-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D8%B1%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D8%A8%D8%A7-%D9%85%D8%AF%DB%8C%D8%A7%DB%8C-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3%DB%8C-%D8%B2%D8%A8%D8%A7%D9%86-%DA%86%D9%BE%DB%8C-%D9%88-%D8%B1%D8%A7%D8%B3%D8%AA%DB%8C-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

شمال آزربایجان چگونه از جنوب آن جدا شد؟

جمیز موریه، که منشی سفارت انگلیس در ممالک محروسهٔ قاجار بود، مأمور شد تا با فرمانده ارتش روسیه (ژنرال پسکوویچ) در آن سوی ارس ملاقات کند. این عضو فراماسونری انگلیس، در مأموریت رسمی خودش، تمام صاحب‌منصبان انگلیسی را که در قشون عباس‌میرزا (در جبههٔ جنگ با روسیه) بودند، همراه برداشته و به اتّفاق سر گور اوزلی به طهران آورد و اوزلی خبر جمع‌آوری صاحب‌منصبان انگلیسی ارتش قاجار را به اطّلاع فرمانده روسی رسانید تا به سپاهیان آزربایجان بی‌ترس از صدمه زدن به انگلیسی‌های خبیث و خائن یورش برند.

چند روز بعد روس‌ها که با جاسوسی انگلیسی‌ها از وضع قشون عباس‌میرزا، یعنی مکان نامناسب اردو زدن آنها به پیشنهاد انگلیسی‌ها در دشت باز و در تیررس توپ‌های روسی و نیز اطّلاع دادنِ آرایش نظامی، تعداد توپ‌ها و سربازان قاجار به ژنرال روسی و امثالهم و نیز رفتن افسران انگلیسی اطّلاع حاصل کرده بودند در محلّی موسوم به «آسلاندوز» (اصلاندوز) به سپاه قاجار شبیخون زدند. جالب این که مشاور توپخانهٔ ارتش قاجاری در جبههٔ آسلاندوز یک افسر انگلیسی به نام لیندسی بود و توپخانهٔ قاجار با هدایت و به اصطلاح گرا دادنِ این مأمور رسمی انگلیسی خبیث نیروهای خودی را به توپ و گلوله بست و سبب شکست قوای ۳۰ هزار نفری عباس‌میرزا، که همگی تورک و آزربایجانی بودند، در مقابل قوای ۸ هزار نفری پسکوویچ روس شد (ر.ک. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج۱، صص۲۳- ۲۸-۲۶).

در ادامه در سال ۱۸۲۵ م./ ۱۲۴۰ هـ‌ق/ ۱۲۰۴ هـ‌ش روس‌ها زیاده‌طلبی کرده ایره‌وان را که در آن زمان ایالتی از ایالات شمال آزربایجان و تماماً تورک‌نشین و مسلمان‌نشین بود، طلب می‌کنند. به تحریک روحانیون جنگ دیگری بین آزربایجان و روسیه در می‌گیرد که در ابتدا با پیروزی سپاه آزربایجان همراه بود ولی در نهایت این سپاه در سال ۱۸۲۸ م. / ۱۲۴۳ هـ‌ق ۱۲۰۷ هـ‌ش شکست خورده و تا رود آراز عقب می‌نشیند و معاهدهٔ ترکمنچای بین فتحعلی‌شاه و روس‌ها بسته می‌شود و ایره‌وان (ارمنستان کنونی) به اضافهٔ نخجوان و بخشی از دشت موغان به روس‌ها داده شد.

جالب این که عامل اصلی انعقاد هر دو معاهده استعماری گلستان و ترکمانچای نه روس‌ها بلکه فراماسون‌های صلیبی انگلستان سر گور ازولی، سر جان ملکم، سر هارفورد جونز، جمیز موریه و دیگران بودند که با یاری به برادران صلیبی روس خودشان و خیانت مسلم به آزربایجان سبب نوشته شدن دو معاهده شدند.

نویسنده این معاهده‌های شوم از نخستین اعضای لژهای فراماسونری انگلستان بود: میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی معروف به ایلچی فرزند محمدعلی خان اصفهانی.

سر هارتفورد جونز مأمور فراماسونری در این باره می‌نویسد: «... از بزرگان ایران هر کسی را که توانستم فراماسون کردم و برای آمدن سر جان ملکم زمینه را آماده ساختم ...»

اسماعیل رائین نویسندهٔ کتاب سه جلدی فراموشخانه و فراماسونری در ایران در این باره چنین می‌نویسد: «فراماسونری به وسیلهٔ میرزا ملکم خان ارمنی وارد ایران گردید و در ظرف مدت کمی تمام ناراضیان از حکومت تورکان قاجار به ویژه «ملّاها و سیدها» در آن گرد آمدند» (فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، صص ۵ ۲۵-).

صلیبی‌های فراماسونر با تجزیهٔ امپراتوری مسلمان عثمانی، کشور اسرائیل را در قلب دنیای عرب (بیش از ۲۱ کشور عرب در آسیا و آفریقا) آفریدند، کشور جعلی ارمنستان را نیز در قلب جهان تورک (خاک خونین شمال آزربایجان مظلوم) آفریدند.

منبع: کتاب «ایران یا اَرَن؟ بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت آزربایجان» از اوجالان ساوالان

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=26364:1394-02-25-01-41-32&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2299
https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1476-

%D8%B4%D9%85%D8%A7%D9%84-
%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC
%D8%A7%D9%86-%DA%86%DA%AF%D9%88%D9%86%D9%87-
%D8%A7%D8%B2-%D9%85%D8%A7-
%D8%AC%D8%AF%D8%A7-%D8%B4%D8%AF%D8%9F-
%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-
%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.ht
ml

بازی ماهرانهٔ جمهوری اسلامی ایران با ورق پهلوی پرستی در آزربایجان جنوبی

مقدمه

ما فعالان حرکت ملی آزربایجان جنوبی در شهرهای آزربایجان جنوبی و در جامعه، کوچه و خیابان هستیم و حضور داریم و همه چیز و همه کس و همهٔ جریانات را به دقت رصد می کنیم و بر اساس مشاهدات میدانی و ملموس در جامعه است که تحلیلهای خود را ارائه می دهیم. مطالب اساسی این مقالهٔ من بر اساس مشاهدات میدانی و تجربیاتم در میان مردم و در جامعهٔ آزربایجان جنوبی و شهر اردبیل است.

حاکمیت نژادپرست و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران در روزهای اخیر به رذالتی تن داده است که قابل قیاس با رذالتها، جنایتها، خباثتها و خیانتهای قبلی اش نیست و آن صدور احکام سنگین ۵۵ سال زندان و تبعید برای ۵ تن از بهترین فعالین ملی و مدنی حرکت ملی ملت تورک آذربایجان، علیرضا فرشی ، اکبر آزاد ، بهنام شیخی ، حمید منافی و سیامک میرزایی است. جرم این مبارزان قهرمان تورک، درخواست مسالمت آمیز اجرای اصل ۱۵قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است؛ جرمشان جمع آوری امضا و راه اندازی کمپین و درخواست اخذ مجوز به مناسبت برگزاری مراسم بزرگداشت روز جهانی زبان مادری است؛ جرمشان حق طلبی و عدالت خواهی و درخواست مسالمت آمیز حقوق بشری برای انسانهای ملت سی و پنج میلیونی تورک آزربایجان مبتنی بر قوانین اعلامیّه حقوق بشر و حقوق زبانی و فرهنگی مصوّب سازمان ملل است؛ جرمشان این است که می گویند ما انسانهای ملت تورک نیز در آزربایجان جنوبی و ایران «انسان» هستیم و می خواهیم مثل یک انسان زندگی و بهز بان مادری خودمان «نیز» تحصیل کنیم. همین صدور احکام سنگین و ناعادلانه و ضدبشری برای این پنج فعال ارزندهٔ حرکت ملی آزربایجان جنوبی، نشان می دهد که پروژهٔ جمهوری اسلامی ایران بنا به صلاحدید اربابان صلیبی، در انتهای مسیر خود به سر می برد و عمر آن به سر آمده است و با توجه به پتانسیل قوی و جوشان و

خروشان و رو به رشد حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی، جمهوری اسلامی ایران چاره ای جز توسل به این گونه احکام ظالمانه و سرکوبگرانه ندارد. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در دهانها شنیده می شد که عمر این حاکمیت ۴۰ سال است و عجیب آن که از شواهد و قرائدن کاملاً آشکار است که این پیش بینی و پیش گویی- اگر بتوان گفت پیش گویی بوده است (؟)- روز به روز به حقیقت نزدیک می شود.

شگردهای اشاعهٔ پهلوی پرستی و رضاشاه پرستی در شهرهای آزربایجان جنوبی توسط مأموران وزارت اطلاعات

استراتژی اطلاعاتی فحش دادن به سران رژیم جمهوری اسلامی ایران و شخص خامنه ای

استراتژی اطلاعاتی فحش دادن به سران رژیم جمهوری اسلامی ایران و شخص خامنه ای برای حرف کشیدن از قربانی یک شگرد و استراتژی شایع و قدیمی است که از همان سال روی کارآمدن خامنه ای در آزربایجان جنوبی و کل ایران اعمال می شود. بدین صورت که مأموران اطلاعاتی و امنیتی رژیم، که می دانند عموم مردم دل خوشی از حاکمیت سیاه ملا-سیدهای جمهوری اسلامی ندارند، برای جلب اعتماد مردم و قربانیانشان، یعنی منتقدان رژیم که می خواهند علیه آنها پرونده سازی کنند و آنها را از شغل دولتی و نان بخور و نمیر محروم سازند، ابتدا خود را مخالف سرسخت نظام معرفی می کنند و شروع به فحش و ناسزا به خامنه ای و سران نظام می کنند و وقتی که طرف مقابل به اصطلاح کاملا خام شد و اعتماد کرد و با مأمور همراه شد و او هم شروع به انتقاد کرد، دگمهٔ ضبط صوت را به آرامی و ماهرانه فشار داده و صدای قربانی را برای هرگونه اقدام مقتضی بعدی ضبط و روزگارش را سیاه می کنند. این امر تازه ای نیست و مخبرهای بی شماری در این سی و هشت سال سیاه جاکمیت جمهوری اسلامی ایران، درست همانند پنجاه و هفت سال سیاه تر حاکمیت پهلوی، شب تا صبح در کوچه ها و خیابانها و ادارات دولتی و قهوه خانه ها و بانکها و شرکتها و خلاصه همه جا به امر خامنه ای پسند مخبری و جاسوسی به صورت حرفه ای اشتغال داشته و محصول کارهای خودشان را دورن اولین صندوق پیشنهادات و انتقادات

و صندوقهای حراست اولین اداره دولتی می اندازند. حاکمیت امنیتی- اطلاعاتی- پلیسی جمهوری اسلامی ایران در آزربایجان سی و هشت سال گذشته این چنین بوده است.

اهداف سیاسی رژیم ضد تورک و ضد آزربایجان جمهوری اسلامی ایران از اشاعهٔ پهلوی پرستی، محمدرضاشاه پرستی و رضاشاه پرستی در شهرهای آزربایجان جنوبی

نکتهٔ جالب و جدید کوشش مأموران زبدهٔ رژیم جمهوری اسلامی ایران در ایجاد ذهنیت پان ایرانیستی و پانفارسیستی ضد تورک و اشتغال مأموران مانقورت اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران به تبلیغات و پروپاگاندای رضا پالانی پرستی و محمدرضا پالانی پرستی و پهلوی پرستی افراطی در شهرهای آزربایجان جنوبی در سالهای اخیر و مخصوصا امسال است که در نوع خود بسیار قابل تأمل و قابل بررسی و مطالعه است. ناگفته پیداست که جمهوری اسلامی ایران در این گونه اقدامات حتی به قیمت تخریب خودش و شخص سیدعلی خامنه ای حاضر است که توجه انسانهای ملت تورک را از حرکت ملی مقدس حق طلبانه و مردمی و دموکراتیک و انسانی ملت تورک آزربایجان و فعالان قهرمان این حرکت منحرف کند و الگوی قدیمی و منسوخ شدهٔ ایران پرستی آریایی مدار ضد تورک و ضد عرب پهلوی را دیگربار در اذهان مردم بکارد. در جامعهٔ آزربایجان که حرف زدن علیه رژیم و شخص خامنه ای در ادارات دولتی و مدارس و بانکها و امثالهم جرم محرز اطلاعاتی- امنیتی محسوب می شود و برای مرتکبین آن حتی به قیمت خطر جانی تمام می شود، مأموران مانقورت زبدهٔ اطلاعاتی رژیم فحشهای آبدار به خامنه ای می دهند تا در ادامه ذهن انسانهای ملت تورک را از حرکت ملی ملت تورک آزربایجان منحرف و از آنها پان ایرانیستهای ضد تورک بسازند. جالب این که در جمهوری اسلامی ایران، که به ظاهر با حاکمیت پهلوی مخالف است، پهلوی پرستی و رضا پالانی پرستی در شهرهای آزربایجان جنوبی کاملاً آزاد آزاد است اما همین که ما فعالان حرکت ملی در تلگرام و فضای مجازی به جای «ترک»، «تورک» می نویسیم و به جای «آذربایجان»، «آزربایجان» فوراً شاخکهای فوق حساس مانقورتهای مأمور رژیم به ارتعاش درمی آیند و شروع به رصد ما و پرونده سازی علیه ما انسانهای حق طلب ملت تورک آزربایجان می کنند. خود این نشان می دهد که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بی شک

روی دیگر سکهٔ حاکمیت پهلوی و بلکه عین آن است و در تورک ستیزی و آزربایجان ستیزی نه تنها دست کمی از پهلوی ندارد بلکه بسیار زیرکتر و باتجربه تر از پهلوی است.

الف- اشاعهٔ پهلوی پرستی، محمدرضاشاه پرستی و رضاشاه پرستی توسط کتابفروشهای دستفروش کنار خیابانهای شهرهای آزربایجان

نکته مهم این است که نحوهٔ مهندسی فرهنگی مأموران اطلاعاتی- امنیتی رژیم جمهوری اسلامی ایران در شهرهای تورک نشین آزربایجان جنوبی با شهرهای فارس نشین ایران اساساً فرق می کند. برای این که موضوع دقیقا مشخص شود مثالی می زنم: من خودم در گشت و گذار در خیابانهای اردبیل در کنار کتابفروشیهای سیار خیابانهای آلاقاپی به چاهارراه و چاهارراه به میدان شریعتی که در پیاده روهای اطراف بقعهٔ شیخ صفی و دیگر جاها بساط کتابفروشی پهن می کنند، با فارسهای اصفهانی، یزدی، کرمانی و غیره که برای گردش به اردبیل سفر می کنند، به طور عمدی و برای کسب اطلاعات دوستانه وارد گفت و گو شده ام و نکتهٔ جالب این که آنها بعد از دیدن کتابهایی که دستفروشان اردبیلی برای فروش به نمایش گذاشته اند، حیرت و تعجب خودشان را چنین ابراز می دارند: «شما دیگر چرا شاکی هستید؟ کتابهای ممنوعهٔ مربوط به کورش کبیر، داریوش کبیر و حتی کتابهای مربوط به رضاشاه کبیر و محمدرضاشاه و حتی کتاب «پاسخ به تاریخ» محمدرضا پهلوی و کتاب فرح پهلوی در دفاع از شاه تحت عنوان «کهن دیارا: خاطرات فرح پهلوی»، کتابهای قدغن شدهٔ زرین کوب و کسروی و امثال آنها آزادانه در شهر شما اردبیل به فروش می رسد، اگر اصفهان بود هم کتابها را ضبط می کردند و هم فروشنده را دستگیر می کردند»! این نکته که اگر نگاه تیزبین و حساس آن فارسها نبود، زیاد به چشم نمی آمد ولی حقیقت داشت. ممنوع ترین کتابهای ممنوعه ای که محتوای آن پان ایرانیستی است و ظاهراً بر ضد حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و به نفع حاکمیت پهلوی نوشته شده است و یک فارس اصفهانی، کرمانی، یزدی و غیره برای خواندن آنها مجبور است به اینترنت مراجعه کرده و با فیلترشکن نسخهٔ پی دی اف آن را با ترس و لرز دانلود کند و مطالعه کند، در شهر اردبیل در خیابانها به صورت آزاد و علنی به فروش می رسد و جالب این که کتابفروشهای دوره گرد اردبیلی،

بیش از ۹۰درصد کتابهایشان، همین کتابهای به اصطلاح «ممنوعهٔ پانفارسیستی و پان ایرانیستی» هستند و خیلی به ندرت کتابهای در بارهٔ شعر و ادبیات و زبان تورکی و مسائل مربوط به ملت تورک آزربایجان کتابی در بساط آنها پیدا می شود. در عوض از نسخه های اصل گرفته تا افست کتابهای کوروش پرستانه و پهلوی پرستانه در بساط آنها فراوان فراوان هست! آیا این امر اتفاقی است یا پشت آن برنامهٔ حاکمتی هست؟ این موضوع شاید برای کسی که فعال حرکت ملی نباشد نوعی حُسن و خوبی شهر اردبیل از نظر ایجاد آزادی عقاید توسط حاکمیت جمهوری اسلامی در شهر اردبیل به نظر بیاید اما در نگاه تیزبین ما فعالان حرکت ملی آزربایجان هیچ هم «بی معنی» و «اتفاقی» نیست بلکه بوی برنامه ریزی و مهندسی فرهنگی حساب شدهٔ افکار و اذهان انسانهای تورک آزربایجان و بوی نژادپرستی ضد تورک و ضدآزربایجان می دهد؛ کما این که من بنا به علایق خاص خودم آدم بسیار کتابخوانی هستم و از گلوی خودم و خانواده ام می زنم و کتابهایی را که دوست دارم به هر قیمتی می خرم و مطالعه کنم، از این رو با تعدادی از این کتابفروشهای کنار خیابان دوستی و صمیمیت دارم و از یکی پرسیدم که «چرا راجع به زبان مادریمان تورکی و ادبیات آزربایجان و مسائل تورکان آزربایجان و ایران کتاب نمی فروشید»؟ او گفت: «چندین بار از این کتابهای تورکی یا مربوط به آزربایجان که مورد علاقهٔ خودمان هم هست، کتاب آوردیم اما ناگهان مأموران اطلاعات امدند و همهٔ کتابهایمان را جمع کردند و خودمان را هم دستگیر کردند و بعد از چند روز با هزار زحمت و اخذ تعهد آزاد شدیم، ما زن و بچه داریم و این کتابفروشی شغل اصلی ماست از این رو دنبال دردسر نمی گردیم، مأموران لیستی از کتابهای به اصطلاح «مجاز» در اختیار ما گذاشته اند و ما هم همانها را در بساط خودمان می فروشیم»!!

مهندسی فرهنگی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران و ارگانهای فرهنگی رژیم مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی و غیره ایجاب می کند که برای جلوگیری از شیوع و نفوذ و رسوخ حرکت ملی حق طلبانهٔ آزربایجان در میان انسانهای تودهٔ ملت تورک، کتابهایی با محتوای آشکار نژادپرستی صلیبی ضد تورک و ضد عرب ایرانی از قبیل کتابهای مربوط به کورش پرستی و رضاشاه پرستی و محمدرضا پرستی آزادانه در اردبیل به فروش برسد، اما در

شهرهای عمدتاً فارس نشینی مثل اصفهان و یزد و کرمان و غیره که در آنها اکثریت فارس زندگی می کنند، فروش آزادانهٔ همین کتابها جرم فرهنگی و مستوجب پیگرد قانونی و مجازات قضایی محسوب می شود. اجرای این برنامه های موذیانه و نژادپرستانه به نفع قوم حاکم فارس و به ضرر ملت تورک در بیست سال اخیر نسلی از مانقورتهای پهلوی پرست را در اردبیل و شهرهای دیگر آزربایجان جنوبی به وجود آورده است که به هر بهانه ای در فضای مجازی، در فیسبوک، در کانالهای تلگرام و در جامعه به ما فعالان حرکت ملی حمله می کنند و ما را به «خیانت به ایران اهورایی (؟)»، «تجزیه طلبی» متهم می کنند و پستهای راجع به «خدمات رضاشاه کبیر» و «خدمات محمدرضاشاه پهلوی» را در مقایسه با «خیانتهای جمهوری اسلامی ایران» در کنالهای تلگرامی آزربایجانی به صورت کاملا آزادانه و بدون هیچ گونه مزاحمت از طرف ارگانهای نظارتی جمهوری اسلامی ایران از قبیل پلیس فتا و وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه و غیره به شدت تبلیغ و پخش می کنند و ورد زبان و جانشان «زنده باد رضا پهلوی» و «پاینده باد پهلوی» (؟) است!!!

ب- اشاعهٔ پهلوی پرستی و رضاشاه پرستی توسط بعضی از رانندگان تاکسی در شهرهای آزربایجان

این نوشته ما هرگز این را نمی خواهیم بگوییم همهٔ رانندگان تاکسی مأمور اطلاعات رژیم و نوکر حاکمیت جمهوری اسلامی هستند، اما با توجه به تجاربمان «بعضی» از آنها را- با توجه به حرفها و نحوهٔ برخوردشان و شیوه ها و شگردهای حرف کشیدن از قربانی و مغزشویی او- بی شک مخبر اطلاعات رژیم دیده ایم. این گونه رانندگان کسانی هستند که صبح زود یک بار و در شب یک بار یک بار دقیقاً مثل یک کارمند اداره به ستادهای خبری ادارهٔ اطلاعات شهرها و از جمله اردبیل می روند و ورود و خروج خود را ثبت و اطلاعات جمع اوری شدهٔ خودشان (صداهای ضبط شدهٔ مردم و فعالان حرکت ملی و امثالهم) را تقدیم رؤسایشان می کنند. کار این رانندگان- که عموماً در مناطقی از شهرهای آزربایجان تردد می کنند که منتهی به دانشگاهها باشد- این است که ابتدا به سران جمهوری اسلامی ایران و مخصوصاً به خود خامنه ای فحش و ناسزا می گویند و سپس که

توجه مسافر جذب شد، از رضاشاه پهلوی و پسر ملعون قاتلش تعریف و تمجیدها می کنند! برای مثال من سوار یک تاکسی بودم و راننده شروع کرد به صحبت کردن و از خدمات رضا پالانی داد سخن می داد که «رضاشاه رفته بود تورکیه. آتاتورک دستور داد یک دختر تورک برایش به هتل بفرستند تا حال کند. وقتی که آتا تورک به ایران آمد خبری از دختر ایرانی در هتل نشد. آتاتورک به رضاشاه گفت: رسم مهمانداری شما این است که دختری برای من نیاورید؟! رضاشاه جواب داد: دختر ایرانی ناموس من است. من راضی نمی شوم ناموس خودم را در اختیار یک تورک قرار دهم»!!! نمی دانم مانقورتهای رژیم این حکایت مسخره و سراپا دروغ و مزخرف را از کدام سوراخ ماتحتشان درآورده اند؟! اما مطمئناً روی این گونه حرفها کار عملیاتی و اطلاعاتی شده است. به آن راننده گفتم که «به راستی شما شخصیتی مثل رضا پالانی یعنی مهتر سفارت هلند و نوکر حلقه به گوش انگلستان را که بدترین خیانتها را در حق ملت تورک آزربایجان انجام داد با آتاتورک مقایسه می کنی؟!آتاتورک فاتح جنگ تاریخی چاناق قالا و افتخار دنیای اسلام و فاتح جنگهای نجات و استقلال تورکیه را که به قیمت بیش از نیم میلیون شهید تورک اما با شکست اتحاد ضد تورک جهان تمام شد، چه شباهتی به رضا پالانی عقده ای ضد تورک دارد؟ آتاتورک کبیر در ۵۷ سال زندگی پرثمرش در۱۱ جنگ مستقیماً شرکت کرد و جنگید، ۲۴ مدال شجاعت گرفت، ۷ نشان درجه یک نظامی، ۱۳ کتاب نوشت و ۱ کشور تورک با میلیونها انسان آزاده رابه جهان تقدیم کرد، اما رضا پالانی یک لات بی سروپای بی سواد طویله دار و پهن جمع کن طویلهٔ هلندیها و انگلیسی ها بود که به دستور انگلیسهای ضد تورک فراماسون صلیبی تورک ستیزی سیستماتیک دولتی را در ایران بنیان گذاشت و موقعی که انگلیسها به ایران حمله کردند، همان گونه که آورده بودنش همان گونه هم بردندش بدون هیچ گونه مقاومتی دمش را لای پایش گذاشت و جلوی اربابان انگلیسی اش چمباتمه نشست و دم تکان داد. این دو چه شباهتی به هم دارند»؟! اما در اردبیل و شهرهای آزربایجان جنوبی این گونه تاکسی چیها زیاد پیدا می شوند که مدام از خدمات و افتخارات رضا پالانی و محمدرضا پالانی داد سخن می رانند و مردم بی خبر را می فریبند.

ج- اشاعهٔ پهلوی پرستی و رضاشاه پرستی در مدارس و دانشگاههای آزربایجان به صورت آزادانه

این هم از استراتژیهای جالب عوامل جمهوری اسلامی ایران و مخصوصا مانقورتهای پان ایرانیست ضد تورک است. چون نسل جدید آزربایجان (نسلی که پس از انقلاب زاده شده است) خبر زیادی از خیانتها و جنایتهای خاندان قاتل و پلید پهلوی ندارند، معلمهای مانقورت، که بیشترشان معلمان تاریخ، جغرافیا، علوم اجتماعی، ادبیات فارسی و در کل علوم انسانی هستند، در مدارس آزربایجان و استادان مانقورت تاریخ و علوم انسانی در دانشگاههای آزربایجان مدام از خدمات رضا پالانی و پسرش داد سخن می رانند و شگفت این که حاکمیت به این مانقورتها اجازه می دهد که آزادانه در کلاسهای درس مدارس آزربایجان، مخصوصا دبیرستانها، و دانشگاههای شهرهای آزربایجان جنوبی از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بد بگویند و حتی از خامنه ای به شدت انتقاد کنند. هدف این است که در ذهن دانش آموز و دانشجوی از همه جا بی خبر تورک، تصویر «قهرمان» از این گونه مانقورتهای مأمور حاکمیت ساخته بشود و دانش آموزان و دانشجویان بگویند «عجب آدم پر دل و جرأتی است فلانی. علناً در سر کلاس به خامنه ای فحش داد»! غافل از این که حاکمیت ملا-سیدهای فراماسون حتی به قیمت تخریب بلندپایه ترین مقاماتش می خواهد جلوی بیداری گستردهٔ انسانهای ملت تورک آزربایجان مخصوصا نوجوانان و جوانان را بگیرد و این گونه با رذالت و حقارت به جنگ هویت طلبی و حق طلبی ملت تورک آزربایجان برود. همین نشان می دهد که حاکمیت پانفارس و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران از بیداری گستردهٔ انسانهای ملت تورک به شدت هراس دارد چون بیداری و قیام ملت تورک برابر است با محو حاکمیت پانفارسها در ایران از این رو مانقورتهای مأمور اطلاعات معلم و استاد وقتی که درست به اصطلاح مغز دانش آموزان و دانشجویان را پختند و آماده کردند مثل شیطان رجیم شروع می کنند به دمیدن نفس نحس و مسموم خودشان و تعریف و تمجید از رضا پالانی و محمدرضا پالانی و ایران فرهنگی و ایران بزرگ و در ضمن در میانهٔ حرفهایشان می گویند «ارمنی برادر ماست!!! کورد برادر ماست!!! ما در طول تاریخ هیچ بدی از ارمنیها و کوردها ندیدیم اما هرچه بخواهید از این پانتورکها (یعنی ما مبارزان

حق طلب ملت تورک آزربایجان) خیانت دیده ایم!!! اینها نوکر تورکیه و آزربایجان هستند و می خواهند همهٔ ما تورکها را به کشتن دهند و مملکت اهورایی ایران ما را تجزیه کنند و دشمن واقعی ما همینها هستند و بس پس قتل همه شان واجب است و ...»!!! بارها گزارش این حرفهای مانقورتهای نشاندار رژیم جمهوری اسلامی ایران از طرف دانش آموزان و دانشجویان به گوش ما ملتچیهای آزربایجان رسیده و می رسد و همه این حرفها مستند هستند و همه روزه در مدارس و دانشگاههای آزربایجان اتفاق می افتند. اکنون در دانشگاههای شهرهای آزربایجان جنوبی فیلم مزخرف و نژادپرستانهٔ شبکهٔ استعماری فارس پرست صلیبی من و تو تحت عنوان «رضا شاه» آزادانه بین دانشجویان رد و بدل می شود و رژیم که به کوچکترین فعالیت تورک گرایانه از قبیل رد و بدل شدن کتابهای تورکی و آزربایجانی به شدت حساس است، نه تنها هیچگونه حساسیتی به رد و بدل شدن این فیلم نمی کند، بلکه خود از عوامل اصلی دانلود و پخش ان بین جوانان تورک است. مورد دیگر این که فحش دادن به سردمداران رژیم جمهوری اسلامی ایران که در شهرهای فارس نشین ممکن است معلم یا استاد دانشگاهی را به راحتی تا پای میز محاکمه و زندان ببرد، چه رسد به توبیخ و اخراج از مدرسه و دانشگاه، همه روزه در آزربایجان اتفاق می افتد و این نشان می دهد که تاریخ مصرف رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران به راستی به سر آمده و این رژیم نوکر انگلیس می کوشد به قیمت تخریب خامنه ای هم شده برای رضا ربع پالانی محبوبیت بخرد. و در اصل هدف این است که نگذارند دانش آموزان و دانشجویان تورک به امثال پیشه وری و قهرمانان کنونی ملت تورک آزربایجان که یا در تبعید هستند یا در زندان یا تحت شدیدترین تدابیر و تضییقات امنیتی پی ببرند و آنها را الگوی خود سازند. این حال و روز امروز ما ملت تورک آزربایجان است و نشان می دهد اتحادیه صلیبی ضد تورک و در راس آن انگلیس و نوکران قسم خوردهٔ فارس پرست حاکم بر ایران و اوپوزیسیون قلابی ضد تورک و خبیث حاکمیت ضد تورک هرگز راضی نخواهندشد تا ملت تورک آزربایجان به استقلال و سعادت برسد و با توافق با هم موقعی که خطر حرکت ملی ملت تورک آزربایجان روز به روز جدی و جدی تر شد، از این گونه «بازیها» زیاد درآورده و درخواهدآورد.

د- اشاعهٔ پهلوی پرستی و رضاشاه پرستی در فضای مجازی، فیس بوک و مخصوصا تلگرام

از زمانی که تلگرام به راه افتاده هزاران هزار از فرزندان حق طلب ملت تورک آزربایجان با بازکردن دهها کانل تلگرامی به روشنگری و افشاگری علیه رژیم جمهوری اسلامی و پالانیها و اوپوزیسیون ضد تورک فارس پرست رژیم می پردازند. آیا عوامل رژیم و مزدوران اطلاعاتی و امنیتی رژیم می توانند نسبت به این موج خروشان حق طلبی انسانهای ملت تورک آزربایجان و سایر تورکان ایران و این ارتباطات تنگاتنگ انسانهای حق طلب تورک با همدیگر بی تفاوت باشند؟ هرگز! و جالب این که مانقورتهای نوکر حاکمیت همین استراتژی ضدیت ظاهری با جمهوری اسلامی ایران و پالانی پرستی را در کانالهای تلگرامی هم با شدت و حدت دنبال می کنند. از همان روزهای اول به راه افتادن کانالهای تلگرام، خیلی از مأموران حاکمیت که اکثرشان در قسمت حراست ادارات و سازمانها و بانکها و غیره و یا حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی و غیره کار می کنند، شروع کرده اند به ایجاد کانالهای موازی با کانالهای حقیقی حرکت ملی آزربایجان و با اسامی جعلی پان ایرانیسم و پالانی پرستی را تبلیغ می کنند! اما چون فضای مجازی است و شماره های تلفن این عوامل رژیم محفوظ است و امکان شناخته شدنشان تقریبا غیرممکن است این عوامل رژیم با حیله و نیرنگ و با تورک نشان دادن خودشان به کانالهای تلگرام نفوذ کرده یا این که کانالهایی با نامهای تورکی و آزربایجانی و در اصل ضد تورک و ضدآزربایجان بازکرده و ضمن جاسوسی و پرونده سازی برای فعالان صادق حرکت ملی آزربایجان جنوبی در هر فرصت و با هر بهانه ای به فحاشی و آزار و اذیت و ترور شخصیت فعالان حقیقی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و تهران و غیره در تلگرام می پردازند. فعالان بنام و زحمتکش و قدیمی حرکت ملی آزربایجان اولین و عمده ترین قربانیهای این ترور شخصیت هستند و در درجهٔ بعدی فعالان باسواد و تأثیرگذار حرکت هستند. به محض این که عوامل اطلاعاتی فعال رژیم بفهمند که فعال باسوادی در تلگرام هست و ممکن است حرفهایش الگویی برای جوانان و نوجوانان باشد سیل حمله ها و هجمه های ناجوانمردانه و فحاشیهای ناموسی و امثالهم حتی «بی سواد» خواندن و

«احمق» شمردن این فعالان ارزشمند توسط مانقورتهای حاکمیت جاری می شود که چه بسا سبب دلزدگی و خستگی این گونه فعالان باسواد و محترم شود که به آبرو و شخصیت و وجههٔ خود اهمیت قائل هستند. اینها همگی شگردهای مانقورتهای اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی در فضای مجازی علی العموم و علی الخصوص در تلگرام هستند.

اخیرا در مراجعاتم به تلگرام بارها و بارها از سوی عوامل رژیم که یک روز به اسم اصلاح طلب و روز دیگر سلطنت طلب رضا پالانی پرست و بسیاری با نامهای تورکی و در ظاهر فعال حرکت ملی آزربایجان با تورک پرستی جدی ظاهر می شوند و شدیدترین انتقادات را از ملا-سیدهای حاکمیت و حتی شخص خامنه ای می کنند، و سوادشان از یک بچهٔ دبیرستانی کمتر است و هیچ شأن و شخصیت بحث علمی و صادقانه را ندارند مورد فحاشی قرار گرفتم و جالب این که این عمل را موقعی انجام می دهند که من و امثال من از رضا پالانی پرستی و گاهاً کسروی پرستی تند (؟) اینها انتقاد می کنیم و با ارائهٔ دلایل و اسناد و مدارک خیانت رضا پالانی و احمد کسروی مانقورت ضد تورک را افشا می کنیم. «لات»، «بی سواد»، «منحرف» (؟)، «دارغا شاییرد» (؟!!)، «الوات»، «نوکر روسیه» (؟!)، «مواجب بگیر تورکیه» (؟)، «مواجب بگیر الهام علییف» (؟) ، «بی سواد»، «احمق» وغیره القابی است که مثل نقل و نبات نثار ما دلسوزان واقعی ملت تورک آزربایجان می کنند و طوری نقش بازی می کنند که خائن ما هستیم و خادم آنها و رضا پالانی و احمد کسروی هستند و هدفشان بی شک این است که ما فعالان حرکت ملی آزربایجان را از کانالهای تلگرامی بتارانند و این میدان ارزشمند فعالیت را دربست در دست بگیرند.

از جمله شگردهای مزدوران اطلاعاتی رژیم برای شناسایی حق طلبان تورک و فعالان حرکت ملی آزربایجان در فیس بوک و تلگرام استفاده از نامهای دخترانه و زنانه و تصاویر جذاب دختران و زنان در پستهای فیس بوکی و تلگرامی است که فعالان ملت تورک را با این حربه ها به دام بیندازند.فعالان راستین حرکت ملی با این شگرد بارها مورد آزمون قرار گرفته اند که در هر تلاشی مأموران ورزیدهٔ اطلاعات رژیم ناموفق بوده اند چرا که با افتخار تمام باید داد بزنیم که ما ملت تورک آزربایجان دارای پاکترین جوانان حق طلب تورک، چه دختر و چه پسر علی الخصوص در

حرکت ملی آزربایجان هستیم و اخلاق مداری و حرمت به نفس شاخصهٔ اصلی جوانان تورک از جان گذشتهٔ ما در تمامی طول دوران فعالیتهایشان است و چون حرکت ملی ما پاک است ناپاکی و فساد سریع پیدا می شود و رخنه گران اطلاعاتی رژیم به زودی رسوا می شوند و تلاش آنها در ایجاد اختلاف بین فعالان مطرح حرکت و ایجاد شبهه و اختلاف علیه شخصیتهایی مطرح و قدیمی حرکت ملی که همه می شناسیم و همهٔ فعالان ارزشمند دیگر حرکت ملی آزربایجان تا کنون بی نتیجه مانده است.

مانقورتهای اصلاح طلب خاتمی پرست بیشترین حجم مأموران اطلاعاتی رژیم در تلگرام و فضای مجازی

از تاکتیکهای دیگر این مانقورتها خاتمی پرستی و اظهار اصلاح طلبی شدید است. اینها محمد خاتمی رئیس جمهور فراماسون فارس پرست خبیث خائن به ملت تورک آزربایجان را همچون خدا و بلکه والاتر از آن به راستی می پرستند و کسی در کانالهای تلگرامی حق ندارد کوچکترین انتقادی به این سید فراماسون مفعول انگلیسی بکند. البته آگاهان امر می دانند که اساساً از اوایل دههٔ هفتاد شمسی تا به امروز مأموران وزارت اطلاعات اغلب اصلاح طلب و متمایل به رفسنجانی و خاتمی بوده اند و سران سپاه پاسداران، از جمله اطلاعات سپاه متمایل به خامنه ای و اصولگرایان. از زمان ریاست جمهوری خاتمی پلید ضد تورک فراماسون، سران وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران، دهها و بلکه صدها مأمور ساواک رژیم شاه را برای همکاری رسمی با خودشان فراخواندند و به کار گرفتند، از این رو پهلوی پرستی و رضا پالانی پرستی و محمدرضا پالانی پرستی خودبه خود به بدنهٔ وزارت اطلاعات وارد شدو شخص رفسنجانی ملعون ضد تورک فراماسون نیز اساساً متمایل به رژیم پهلوی بود و سیاستهای تورک ستیزانهٔ آنها را با شدت دنبال می کرد. از این رو گذشتن مأموران اطلاعات رژیم از خط قرمز بسیار حساس رژیم یعنی شخص سیدعلی خامنه ای و فحش و ناسزا دادنشان علیه او برای فریب قربانیان را باید در این زمینه نیز ریشه یابی کرد. البته تصریح کنیم که منظور ما از این که می گوییم اطلاعاتیها پهلوی پرست هستند و برنامهٔ استعماری ضدیت با هویت طلبی و حق طلبی انسانهای ملت تورک آزربایجان و

کل تورکان ایران را به صورت هوشمندانه تر، زیرکانه تر و برنامه ریزی شده تری به پیش می برند، هرگز این نیست که آدمخواران ضد تورک سپاه پاسداران یعنی سران سپاه و اطلاعات سپاه رژیم را از جرم تورک ستیزی نژادپرستانه تبرئه کنیم. اصلاح طلب و اصولگرا هر دو ضد ملت تورک و هر دو نژادپرست فارس پرست هستند منتها اگر کار به حمقای سپاه پاسداران می افتاد و روباهان نژادپرست مکاری چون رفسنجانی و خاتمی سردمدار انحراف اذهان ملتهای ایران نسبت به پلیدی ذاتی حاکمیت جمهوری اسلامی نمی شدند، پروسهٔ بیداری فزایندهٔ ملت تورک آزربایجان سریع تر و موفق تر پیش می رفت، اما مأموران اطلاعات رژیم با تظاهر به اصلاح طلبی و با استفاده از تجارب ساواک و ساواکیها و با حربهٔ قهرمان سازی و مقدس سازی از پهلویها، در امر آسییمیله کردن و مانقورتسازی انسانهای ملت تورک آزربایجان به صورت سیستماتیک و زیرکانه از سالها پیش نقش بازی می کنند؛ برای مثال نویسندگان سایت نژادپرست و ضد تورک و ضدآزربایجان «آذریها» اغلب مأموران کهنه کار اطلاعات رژیم هستند و به جای سرکوب خشن سیاسی- که روش غالب سپاه پاسداران رژیم است- روش زیرکانه تر و نرم تر و برنامه ریزی شده تر فرهنگی را در پیش گرفته اند و با «تبلیغات» و پروپاگاندا و مقاله نویسی و کتاب نویسی پیش می روند. این جاست که اهمیت کار ما فعالان حرکت ملی در نوشتن دهها مقاله و کتاب بیدارگر در افشاگری و روشنگری این گونه روشهای حاکمیت نژادپرست فارس پرست ضد تورک و ضد عرب مشخص می شود. پیداست که مأموران قسم خوردهٔ اطلاعات رژیم چه مانقورت و چه پانفارس نژادپرست ضد تورک، حاضرند حاکمیت ایران به شخص «شیطان» داده شود اما حاضر نیستند که ملت مظلوم تورک آزبایجان به حق بشری استقلال آزربایجان جنوبی و به دست گرفتن سرنوشت سیاسی خودش برسد.

برای مثال یک بار من کلیپ ویدئویی اهانت محمد خاتمی، این جرثومه پلید پانفارسیسم در مجلس جک گویی نژادپرستانه اش نسبت به اردبیلیها و تورکها در کانال تلگرامی گذاشتم که از هر سو مانقورتهای حاکمیت جمهوری اسلامی که خیلی هایشان ادمینهای کانالهای به ظاهر آزربایجانی، به اسم شهرهای آزربایجان مثل تبریز، اردبیل، ارومیه، زنجان و غیره هستند، مثل سگ

هار به پاچه های من حمله کردند! این حرکتهای موذیانه و هدفمند گاهی با حذف کانالهای تلگرامی فعالان حرکت ملی از تلگرام توسط مأموران وزارت اطلاعات رژیم همراه است؛ نمونه اش هک شدن و حذف کانال تلگرامی Qara bulut در هفته های اخیر است که در آن فعالان مشهور حرکت ملی آزربایجان از اردبیل عضویت داشتند. کوردپرستی مطلق این مأموران ورزیدهٔ اطلاعاتی رژیم در عین ضدیت با تورکان نیز در نوع خود خیلی قابل اعتنا و جالب توجه است. به جرأت می توان گفت که بیش از ۸۰ درص از کاربران مانقورت تلگرام در تبریز، اردبیل و دیگر شهرهای آزربایجان جنوبی بی شک اصلاح طلب هستند و جالب این که با بسیاری از آنها که حرف می زنی اکثراً کوردپرست هستند. کوردپرست و در عین حال ضد تورک! مانقورت بودن بدترین بیماری روانی است که یک انسان می تواند به آن مبتلا شود. این همه تنفر از خود و خودی و پرستش دشمنان خونی خیلی عجیب است؛ شگفت آور است. با یکی از همین مانقورتهای اصلاح طلب حاکمیتی که ادعای داشتن سواد و مدرک دکتری بود و ادمین گروه تلگرامی خودش نیز بود بحث کردم. بعد از یک روز بحث و جدل حاضر نشد بپذیرد که تروریستهای پژاک و پ ک ک و حزب دموکرات کوردیستان ایران و غیره سربازان تورک آزربایجان را به جرم خدمت سربازی می کشند و همه اش از فرهنگ زایای کورد و این جور مزخرفات می گفت و تروریستهای کورد و ارمنی را «برادر» خودش می شمرد! من نمی دانم که آیا روزی خواهدرسید که این مانقورتها علاج شوند؟! نمی دانم.

هدف اصلی حاکمیت ضد تورک و ضد آزربایجان جمهوری اسلامی ایران از رواج پهلوی پرستی در آزربایجان

حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران با این گونه اقدامات موذیانه و مذبوحانه توسط مانقورتهای احقر و ارذل اطلاعاتی خودش که خیلیهایش عضو و نویسنده سایت «آذریها» بوده و هستند دو هدف عمده را تعیقب می کند:

الف- آزار و اذیت فعالان حرکت ملی و تخریب وجههٔ آنها به طوری که منزوی و ایزوله شوند و رغبتی به فعالیتهای حق طلبانهٔ بیدارسازانه و افشاگرانه علیه سیستم نژادپرست فارسمدار حاکم و در کل پان ایرانیسم نداشته باشند.

ب- پروژهٔ دولتی مغزآلایی انسانهای ملت تورک، به ویژه جوانان و نوجوانان برای مانقورتسازی و افزودن بر تعداد مانقورتهای پهلوی پرست و فارس پرست و ضد تورک و ضد انسان.

وزارت اطلاعات رژیم از سالها قبل سرمایه گذاری عظیمی برای تحقق این هدف شوم کرده و تعداد بی شماری مأمور مانقورت اطلاعاتی رژیم هم اکنون در فیس بوک، اینترنت و علی الخصوص تلگرام به صورت شبانه روزی مشغول فعالیتهای تخریبی علیه حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، هویت تورکی انسانهای تورک کل ایران و بت سازی و مقدس سازی از قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس و نخبگان فاشیست و راسیست ضد تورک و ضد عرب آن از جمله رضا پالانی، محمدرضا پالانی و رضا ربع پالانی مشغول هستند. از این رو اهتمام فعالان حرکت ملی را به نوشتن پستهای تلگرامی و فیسبوکی و مقالات اینترنتی راجع به جنایات پالانیها به ملت تورک را خواستاریم تا ملت تورک ما دچار دور و تسلسل افتادن به چنگال شاه بعد از رهایی از چنگال شیخ نشود.

در پایان برای چندمین بار باید یادآور شوم که ما انسانهای ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران خواستار تمامی حقوق زبانی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و انسانی خودمان مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اعلامیه جهانی حقوق زبانی، کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی، اعلامیهٔ حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی،اعلامیه درباره محو همه اشکال تعصب و تبعیض مبتنی بر دین یا اعتقاد هستیم و تاریخ و تجارب ارزنده ما ثابت کرده است که حاکمیت راسیستی ضد تورک فارس پرست در نود و پنج سال اخیر با انواع و اقسام بازیهای سیاسی و رذالتها و جنایتها و خباثتها و خیانتها این حقوق را هرگز به ملت تورک ما

نداده و نخواهدداد از این رو چاره تنها و تنها استقلال آزربایجان جنوبی از ایران و تشکیل کشور مستقل و به دست گرفتن حاکمیت سیاسی ملتمان است.

اوجالان ساوالان - ۱۳۹۵/۱۲/۱۵ 05-03-2017

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/1186-%D8%A8%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D9%85%D8%A7%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%80-%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%A7-%D9%88%D8%B1%D9%82-%D9%BE%D9%87%D9%84%D9%88%DB%8C-%D9%BE%D8%B1%D8%B3%D8%AA%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%A8%DB%8C-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

دوستی ملت تورک و لر فرصتی تاریخی برای یک اتحاد ملی علیه اتحاد شوم فاشیسم فارس و تروریسم کورد

ملت لر از ملتهای صادق و غیور و حق طلب و شجاع و صادق ایران است که به سبب همین صداقت و سلحشوری و غیرتش در صد سال اخیر، به محض سقوط حاکمیت سنتی اما سالم تورک قاجار و روی کارآمدن حاکمیت نژادپرست فارسمدار پهلوی توسط رضا پالانی، درست همانند ملت تورک آزربایجان و ملت عرب، آماج توطئه ها و خیانتها و جنایتها و خباثتها و رذالتهای حاکمیت فارس پهلوی و جمهوری اسلامی ایران بوده است.

رکن ۲ ستاد ارتش رضا پالانی که بعدها در زمان حاکمیت محمدرضا پالانی به اسم ساواک درآمد و در زمان اخیر ان را به اسم وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران می شناسیم، یکی از مهمترین وظایفش جکسازی علیه ملل تورک، گیلک و لر بوده است. این جکسازیهای سیستماتیک و برنامه ریزی شده و هدفمند که حاوی توهین به ملل یادشده و تمسخر و تحقیر آنها بوده است، هدفش فرهنگسازی فاشیستی به نفع قوم جعلی فارس و متنفر کردن انسانهای تورک، لر و گیلک از هویتشان و زبان مادریشان و هستی اصیل انسانیشان انجام می شده است که هم اکنون در میان مردم عادی فارس توهین و تحقیر و تمسخر تورک و لر و گیلک (رشتی) چنان نهادینه شده است که عملاً به فرهنگ عادی و روزمره و بهنجارشان تبدیل شده است. روی دیگر این جکسازیها و تحقیرها و توهینها و تمسخرهای انسانهای تورک و لر و گیلک دادن هویت تاریخی جعلی باشکوه و فرهنگ و تمدن با عظمت به عنصر فارس بوده و هست.

بر اساس نقشهٔ استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضدلر انگلیس باید هویت باشکوه و درخشان به عنصر تاجیک ایران داده می شد و از این ملت که هیچگونه مزیتی جز داشتن نخبگان نوکرصفت عبد و عبید استعمار صلیبی انگلیس نداشتند، به اسم ملت «پارس/ فارس» قلهٔ تمدن ساخته می شد، تا همین ملت تنها ملت موجود در ممالک محروسه قاجار به جهانیان معرفی گردد و کشور جعلی ایران به معنی «سرزمین فارسهای آریایی» بنا شود و پروژه کثیف و ضد انسانی

آسیمیلاسیون انسانهای ملل تورک و لر و گیلک و دیگر انسانهای ملل غیر فارس در ملت جعلی فارس آسانتر و سریعتر پیش رود. برای این کار نیاز بود که حاکمیت غیروابسته و غیرانگلیسی و غیرصلیبی تورک قاجار برانداخته شود و به جایش یک حاکمیت وابسته و نوکر و عبد و عبید صلیبی و انگلیسی ضد تورک، ضد عرب، ضدلر و ضد غیر فارس (حاکمیت پهلوی) روی کار آید. استعمار انگلیس این کار را با جنبش به ظاهر دموکراسی طلب و حق طلب مشروطیت انجام داد و شگفتا که برای به حاکمیت رساندن حاکمیت فارسمدار پهلوی که دشمن خونی و قاتل تورک و لر و گیلک بود، سیاست خبیثانهٔ استعمار انگلیس و روس طوری پیش رفت که قهرمانانی از ملل تورک و لر و گیلک، یعنی ستارخان و باقرخان تورک آزربایجانی، سردار اسعد لر بختیاری و محمدولی خان گیلک تنکابنی به ترتیب جانفشانی کردند تا تیشه به ریشهٔ حاکمیت قاجار و در اصل خودشان بزنند. متأسفانه خوانین بختیاری و در رأس آنها سردار اسعد بختیاری و ایلش نقش مهمی در فتح تهران و تضعیف و نابودی حاکمیت قاجار داشتند و با فتح تهران به یکی از قدرتمندترین دودمانهای اشرافی ممالک محروسه بدل شدند.

بعد از پیروزی انقلاب صلیبی و ضد تورک مشروطیت استعمار انگلیس که خیالش از تضعیف حاکمیت قاجار راحت شده بود با کمک عوامل پانفارس فراماسون و داشناک ارمنی ستارخان و باقرخان دو قهرمان تورک را با سیصد تفنگچی همراهشان در تهران با تفنگ یپرم خان داشناک ارمنی و هشتاد ارمنی داشناک در خدمت انگلیس و نیز سردار اسعد بختیاری و ایل و تبارش به قتل رساندند تا راحت بتوانند سیاستهای کثیف نژادپرستانه شان را به نفع عنصر فارس و به ضرر عناصر غیر فارس مخصوصا تورک و لر و گیلک به پیش ببرند که همین موجب قیامهایی در آزربایجان و گیلان شد و شیخ محمدخیابانی و میرزا کوچک خان جنگلی قیام کردند و اجرای عدالت و لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی قانون اساسی مشروطیت (حق داشتن مجلس شورای ایالتی برای کل ایالات ایران) را خواستار شدند، که آنها هم به دست ایادی فراماسونر انگلیس کشته شدند تا راه برای به حاکمیت رساندن دیکتاتوری یگانهٔ فارس یعنی رضا پالانی بی سواد ضد تورک، ضد لر، ضد گیلک و ضد انسان اما فارس پرست آسان و راحت شود.

از زمان آغاز حاکمیت فارس پرست پهلوی سیاه روزی ملل قهرمان تورک و لر و گیلک آغاز شد. چون این سه ملت از زمان قاجار در مقابل زورگویی و استبداد و استعمار ایستاده بودند باید انسانهایشان از لحاظ شخصیتی خرد و کوچک و از هویت اصیل و خدادادیشان متنفر و بیزار می شدند تا پتانسیل اعتراض و قیام و حق طلبی و حق خواهی در آنها بمیرد و نابود شود و پروژهٔ ضد انسانی آسیمیلاسیون انسانهای این سه ملت در ملت جعلی فارس به راحتی پیش برود. جکسازیها و تمسخرها و توهینها و تحقیرهای انسانهای این سه ملت توسط مأموران کارکشتهٔ رکن دو ستاد ارتش رضا پالانی و ساواک محمدرضا پالانی و هم اکنون وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران دقیقا به خاطر روحیه مبارزاتی و ضد ظلم و ستم و حق طلبشان بوده و هست. آیا تا به حال اندیشیده ایم که چرا ملت کورد مشمول جکسازی ناجوانمردانه شوونیسم فارس قرار نگرفت؟ چون دو ملت فارس و کورد از یک تیره و تبار و هر دو نوکران عبد و عبید استعمار صلیبی هستند و در راستای محو فیزیکی و نسل کشی سه ملت تورک و لر و عرب سالهای سال است پرورده و مسلح و آماده شده اند.

سیاست استعماری صلیبی انگلیس در ایجاد اختلاف و دشمنی بین ملل غیر فارس با همدیگر از یک سو و ایجاد اتحاد بین عناصر فارس و کورد با همدیگر در جهات مقاصد ضد انسانی تورک ستیزانه و عرب ستیزانه و لرستیزانه و انسان ستیزانه بوده است از این رو فشار و ظلم سیستماتیک علیه سه ملت تورک، عرب و لر از همه ملل ایران بیشتر بوده و هست. علاوه بر آن وظیفهٔ استعماری حاکمیتهای پهلوی و جمهوری اسلامی ایران ایجاد اختلاف داخلی بین تیره ها و طوایف ملت تورک و لر با همدیگر نیز بوده و هست تا تورکها و لرها در داخل هم به جان هم بیفتند و پروژهٔ ضد انسانی آسیمیلاسیون و محو فرهنگی و سپس سیاسی این دو ملت بزرگ به کام دو ملت فارس و کورد به راحتی پیش رود.

نقشهٔ استعمار صلیبی ضد تورک، ضد عرب و ضد لر در دویست سال اخیر این بوده است: سه ملت تورک، لر و عرب ایران را با آسیمیلاسیون فرهنگی و در فرصت مناسب با نسل کشی فیزیکی نابود کن و سرزمینهای مادریشان (آذربایجان، قاشقای ائلی، لرستان و عربستان) را بین دو ملت فارس و

کورد تقسیم کن. این نقشهٔ اصلی استعمار صلیبی انگلستان است. انسانهای ملت لر تحت عنوان یاغی و غارتگر (غارتگر چه؟) توسط ارتش خونخوار رضا پالانی نسل کشی و تبعید و از سرزمین مادریشان تارانده شدند و این دقیقاً نقشهٔ استعمار انگلیس بود که در پوشش فریبندهٔ یکپارچه سازی حاکمیت و ایجاد یک حاکمیت برای کل کشور کثیرالمله ایران، علی رغم اختلاف اتنیکی و ملی آشکار ساکنانش، انجام گرفت. نسل کشیهای انسانهای تورک آزربایجان در دوره شوم رضا پالانی نوکر انگلیس، با ایجاد قحطیهای دهشتناک مصنوعی توسط مأموران جلاد پالانی (پهلوی) انجام گرفت. پدربزرگهایمان در زمان بچگیمان می گفتند که ما در روستهای آزربایجان در زمینهای خودمان محصولات کشاورزی از قبیل گندم و جو و غیره می کاشتیم و زحمت می کشیدیم و به محض شروع برداشت امنیه های جلاد رضا پالانی با شترهایشان سر می رسیدند و همه گندمها و جوها را بار شترها می کردند و به تهران، اصفهان، یزد، کرمان و دیگر شهرهای فارس نشین می بردند و فقط مقداری جو برایمان باقی می گذاشتند و در مقابل اعتراض ما یا با گلولهٔ تفنگ جواب می دادند و جوانهای رشید بی دفاعمان را می کشتند یا به تمسخر به ما می گفتند: «ترک خر است و غذای خر چیزی جز جو نیست»!!! در نتیجه قحطیهای وحشتناک در زمانی در روستاها و شهرهای آزربایجان جان هزاران انسان تورک را می گرفت که در تهران، اصفهان، یزد، کرمان و مشهد نانهای تازه پخت با خمیر آرد گندمهایی آزربایجان در میخهای نانواییها فراوان آویزان می شد و انسانهای ملت تورک از جمله پدربزرگها و پدران ما تورکهای آزربایجان مجبور می شدند برای نجات جان خودشان و زن و بچه شان به تهران، گیلان، مازندران، اصفهان، یزد، کرمان، مشهد و مخصوصا تهران بروند و در نتیجهٔ سیستم آموزشی و جامعهٔ به شدت ضد تورک، آسیمیله و فارس شوند تا ملت جعلی فارس زیاد و ملت تورک کم شود. این است رضا پالانی که پانفارسها و مانقورتهای بی وجدان حقیرتر از احقر هم اکنون او را قهرمان(؟!) می نامند! چه قهرمانی؟! قهرمان فارسهای فاشیست و مانقورتهای ازذل احقر بی سواد تورک که نه تنها تاریخ خود را نمی خوانند بلکه از پدربزرگها و مادربزرگهایشان هم نمی پرسند که چه روزگاری در آزربایجان گذرانیده اند. نسل کشی بزرگ تاریخی ملت تورک آزربایجان در بین سالهای سیاه

۱۳۲۵-۱۳۳۰ نیز که در کتاب اینترنتی خودم ایران یا ارن؟ به آن پراخته ام، توسط محمدرضا قاتل پالانی و با سلاحهای انگلیس و آمریکا و خیانت شوروی سنگین ترین ضربه ها را به هستی ملت تورک آزربایجان وارد کرد که هنوز نتوانسته ایم از تمام توابع ان ضربه راحت شویم و ترس به ژنتیک و روح و روان نسل گذشته ما رسوخ کرده بود که خوشبختانه نسل جدید، نسل بعد از انقلاب فراماسونی و جنگ صلیبی مسلمان کش ایران و عراق بیست و پنج سال است که توانستند از هول آن نسل کشی برهند و استقلال سیاسی آزربایجان از ایران اهریمنی را آشکارا خواستار شوند:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=697

باری، بخش بختیاری ملت لر در دوران قاجار و شروع انقلاب فراماسونی- صلیبی انگلیسی مشروطیت، شخص سردار اسعد و پسران و ایل و طایفه اش متأسفانه فریب استعمار انگلیس را خورده بود و به سلک فراماسونری درآمده بودند و همواره در ستیز با ایلات لر دیگر و ایلات تورک قشقایی بودند، با حکومت مرکزی و مخصوصا انگلیس همکاری می کردند. لرهای بختیاری با دلاوران تورک قشقایی که در زمان جنگ جهانی اول و تجاوز انگلیس به خاک ایران نه تنها همکاری نمی کردند بلکه عملا تبدیل به لشکر صلیبی انگلیس بر ضد دلاوران قشقایی، صولت الدوله قشقایی و یارانش شده بودند، و در کنار انگلیسیها با تورکان قشقایی می جنگیدند، بعد از روی کارآمدن رضا پالانی درست همانند ملت تورک آزربایجان فهمیدند که چه بازی ای خورند. سردار اسعد بختیاری ابتدا توسط رضا پالانی به تهران فراخوانده شد و سمتی به او داده شد و طولی نکشید که کشته شد و قتل عامهای دهشتناک و تبعیدهای دهشتناکتر ملت دلاور لر به بهانهٔ تمامیت ارضی ایران از همان اوان شروع شد. کشتار تبعید و شکنجه و عذاب ماحصل خدمات ملت لر بود که تمام و کمال به آنها پرداخت شد! همان گونه که به بهانه حفظ تمامیت ارضی ایران قیام شیخ خزعل عرب را در الاحواز سرکوب کرده و عرب کشی دهشتناک راه انداختند، لرکشیهای گسترده در زمان رضا پالانی انجام گرفت؛ تورکهای قشقایی دلاور پاداش رشادت در مقابل تجاوز انگلیس را با به قتل رسیدن صولت الدوله قشقایی توسط رضا پالانی در زندان، و قتل عام جوانان

دلاور ایل بزرگ قشقایی دادند و جهت محو هویتشان با وجود کثرت نفوسشان از این که حتی یک استان به نامشان شود، محروم شدند.

آری، ما انسانهای ملت تورک و انسانهای ملت لر در سدهٔ اخیر قربانی حاکمیت فارس ایران هستیم. علیه انسانهای هر دو ما جکهای ناجوانمردانه ساختند و پراکندند، نفت و مس و طلا و مواد معدنی ارزشمند و عتیقه جات باستانی و آثار تاریخی و فرهنگی ارزشمند و جبران ناشدنی هر دو ملت ما از زیر پاهایشان، توسط دو حاکمیت ضد تورک و ضدلر و ضد عرب پالانی و جمهوری اسلامی بی محابا و پیوسته غارت و به انگلیس و دیگر کشورهای ایرانخوار ترانزیت شد و در عوض نصیب دو ملت چه بود؟ بیکاری و فقر و درد غربت و نوکری فارسها در شهرهای فارس نشین، اعتیاد و فساد و خودکشی برای جوانان دو ملت تورک و لر. و همینهاست که قلبهای انسانهای دو ملت را به هم نزدیک کرده و سبب همدردی و همحسی و همذات پنداری آنها با هم شده است. البته این دوستی زمانی که دو عنصر خبیث، جانی، رذل، خائن و تجاوزکار و مکار فارس و کورد روز به روز با هم متحد شده و در راه سیاه و کثیف نسل کشی انسانهای تورک و لر و تصاحب سرزمینهای آنها به سرعت گام برمی دارند بیش از پیش حالت حساس و حیاتی و استراتژیک به خود می گیرد. ملت لر دیگر یقین پیدا کرده است که عناصر فارس و کورد خائن به ملت لر هستند و در راه هضم و آسیمیله کردن بخش عظیمی از ملت لر، یعنی اورامی ، لک و فیلی یا پشتکوه، زازا و غیره در ملت کورد و ایجاد کوردستان بزرگ جعلی با تصاحب استانهای کرمانشاه و ایلام و غیره می کوشند از این رو خوشبختانه در فیس بوک کانالهای استقلال طلبان ملت لر و در تلگرام کانال «جنبش نوزایی لرستان» https://t.me/RenaissanceLuristan را ایجاد کرده اند که قلمها و مغزهای توانایی چون نور علی مرادی بئوار الیما در آن فعال هستند که از افتخارات جاویدان جنبش حق طلبانه ملت لر است. ازجمله مقالات این لر هویت طلب و حق طلب مقالهٔ افشاگرانه و روشنگرانهٔ « ناسیونالیسم فارس و کرد ؛ یک روح در دو کالبد» است که سیگنال مثبتی از طرف ملت لر در راستای اتحاد تاریخی دو ملت حق طلب و مظلوم و صادق تورک و لر در مقابل اتحاد شوم نژادپرستان توسعه طلب فارس و کورد محسوب می شود. در این مقاله که در سایت آذوح نیز

منتشر شده است، نویسنده با دلایل و شواهد کافی اتحاد شوم صلیبی فاشیسم فارس با تروریسم کورد به منظور نسل کشی دو ملت تورک آزربایجان و لر و اشغال خاک آزربایجان غربی، زنگان ، همدان، باختران و ایلام توسط تروریسم کورد را اثبات کرده است اما متأسفانه حرف نهایی را که اتحاد مقدس دو ملت تورک و لر در مقابل دشمنان مشترک اشغالگر توسعه طلب متجاوز فارس و کورد را گوشزد نکرده است:

http://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1192-%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%A7%D9%84%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D9%88-%DA%A9%D8%B1%D8%AF-%D8%9B-%DB%8C%DA%A9-%D8%B1%D9%88%D8%AD-%D8%AF%D8%B1-%D8%AF%D9%88-%DA%A9%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%AF-%D9%86%D9%88%D8%B1%D8%B9%D9%84%DB%8C-%D9%85%D8%B1%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D8%A8%D8%A6%D9%88%D8%A7%D8%B1-%D8%A7%D9%84%DB%8C%D9%85%D8%A7.html

در جریان فاجعهٔ سیل اخیر تبریز که موجب کشته شدن بیش از پنجاه نفر و آوارگی و بی خانمانی صدها تن از آنها از انسانهای مظلوم تورک آزربایجان شد و حاکمیت فارس و مخصوصا جناح نژادپرست ضد تورک فارس پرست کوردپرست اصلاح طلب آن به جای همدردی با ملت تورک آزربایجان، در تلویزیون و روزنامه ها و اینترنت و کل رسانه هایشان طبق معمول به تمسخر و تحقیر و توهین به ملت تورک آزربایجان پرداختند، ما همدردی جوانان ملت لر و اعلام برائت و دوری آنها از نژادپرستان فارس را شاهد بودیم که همین سگینال مثبت و مهم و تاریخی دیگر سبب شد که من، یکی از دهها تئوریسیت و استراتژیست حرکت ملی، برخلاف دیگر از ما بهتران که برای تصاحب عناوین خشک و خالی «عموم میللی لیدر» (؟!) و غیره به جان دیگران افتاده اند،

این مقاله را نوشتم و امیدوارم که این گونه سیگنالهای مثبت در جهت ایجاد جبههٔ واحدی از ملتهای تحت ستم حاکمیت، مخصوصا سه ملت تورک، عرب و لر علیه فاشیسم مذهبی فارس حاکم بر ایران و تروریسم توسعه طلب ضد انسان صلیبی کورد متحد با فاشیسم فارس شود.

در این زمان حساس و مهم که دنیا در معرض دگرگونیهای عظیم است و پتانسیل داخلی برای قیام و رسیدن ملل غیر فارس ایران به حقوق ملی لگدمال شده شان وجود داردو بی شک سبب نابودی حاکمیت نژادپرست فارس-شیعه ایران می شود، لزوم اتحاد کامل ملل تحت ستم تورک/ تورکمن، لر، عرب، بلوچ و دیگر ملل تحت ستم علیه دشمن مشترک فاشیسم فارس و تروریسم متحد کورد آن بیش از پیش احساس می شود. در این میان ما انسانهای ملت تورک سیگنالهای مثبتی هم از ملت سلحشور و ظلم ستیز و قهرمان بلوچ نیز دریافت کردیم و جمعی از جوانان ملت بلوچ از بلوچستان ضایعهٔ سیل را به ملت تورک ما تسلیت گفت. ما مبارزان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران این دستهای گرم به گرمی می فشاریم. شوونیسم نژادپرست فارس- شیعهف که مشخصهٔ اصلی آن دشمنی با ملل تورک و عرب و عالم اسلام و به ویژه جهان قدرتمند اسلام تسنن است، دشمن مشترک و جانی و خونی دو ملت تورک آزربایجان و بلوچ بلوچستان نیز هست. در میان ملل ایران موضع دو ملت گیلک و مازنی (گیلماز) در بارهٔ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان منفعل بوده است. نژادپرستی فارس حاکم با تمام توان کوشیده است بین این دو ملت و ملت تورک اختلاف و کینه ایجاد کند و متأسفانه تا حدود زیادی موفق بوده است.همان گونه که پانفارسیسم حاکم از برخی از نخبگان (و نه مردم عادی) تالش و تات نیز برای تعمیق و ترویج و توسعهٔ نژادپرستی ایرانی فارس مدار سوء استفاده کرده است و کوشیده است بین تالشها و تورکها که در طول تاریخ با هم برادر هستند، اختلافات نژادپرستانه ایجاد کند. در جریان سیل اخیر هم با بی اعتنایی کامل انسانهای ملتهای گیلک و مازنی مواجه بوده و هستیم. متأسفانه نخبگان این دو ملت غیر فارس در مقابل نژادپرستی فارس حاکم منفعل بوده و هستند و ملت خود را نیز منفعل بارآورده اند و کوچکترین سیگنال مثبتی برای دفاع از ملیت و ملت گیلک و مازنی در میان این دو ملت دیده نمی شود هیچ گاهی هم دقیقاً مثل نژادپرستان فارس ورزش فوتبال را بهانه ای برای

تظاهر نیات و افکار شوم ضد تورک فارس پرستانه کرده اند و اسمش را ایران دوستی گذاشته اند که موجب تأسف است. در جریان سیل اخیر آزربایجان با بی تفاوتی کامل نخبگان دو ملت گیلک و مازنی مواجه بوده ایم که سبب تأسف و حیرت است؛ چون انسان دوستی و جوانمردی هیچ بهانه سیاسی را نمی پذیرد. به جز معدود افراد از ملت گیلک مثل شاهین نجفی تا کنون سیگنال مثبتی در دفاع از ملیت گیلک و حس برادری و همدردی با ملت تورک آزربایجان در میان نخبگان ملت گیلک دیده نمی شود. امیدورایم که این دو ملت اگر نمی خواهند کمکی در جهت استقلال طلبی ملت تورک کنند، حداقل در مقابل حق خواهی و عدالت طلبی و استقلال طلبی ملت تورک آزربایجان نایستند و از اعزام جوانانشان برای سرکوب جوانان حق طلب ملت تورک آزربایجان خودداری کنند. کما این که در وقایع خرداد سال ۱۳۸۵ هـش حاکمیت شیطان فارس جمهوری اسلامی برای سرکوب جوانان تورک از سربازان انتظامی مازنی سوء استفاده کرد. این امر نباید تکرار شود چون سبب دشمنی و کینه بیهوده و هدر رفتن پتانسیل ارزشمند دو ملت در جهات رسیدن به حقوق بشریشان به نفع فاشیسم شوونیست فارس می شود. از عقلای ملتهای گیلماز (گیلک- مازنی) از جمله کیانوش توکلی مدیریت سایت ایران گلوبال می خواهیم که دیگر بار بازیچهٔ نژادپرستان فارس حاکم نشوند و به افشاگری علیه شوونیسم راسیست فارس و بیدار کردن حس ناسیونالیستی در میان جوانان مازنی و گیلک بکوشند تا لااقل بی تفاوت و بی طرف باشند و بازیچهٔ فاشیسم فارس نشوند. جناب کیانوش توکلی و همفکرانش باید این نکته را بدانند که فدرالیسم و فدرالیسم خواهی ملت تورک آزربایجان در داخل ایران با نسل کشی موحش همهٔ نخبگان ملت تورک آزربایجان ۲۱ آذر ۱۳۲۵ به گورستان تاریخ رفت و اکنون خواست مطلق ملت تورک ما استقلال آزربایجان است و بس. این فعالان محترم باید بدانند که رژیم فارسمدار جمهوری اسلامی ایران، سرسبز بودن گیلان و مازندران را بهانه کرده است و به این استانها فرصت رشد و شکوفایی صنعتی نمی دهد و تمامی کارخانجات و شرکتهای مادر و مولد را در شهرها و مناطق فارس نشین اصفهان، یزد، کرمان، بندرعباس، بوشهر (عسلیویه)، و جنوب ایران (پارس جنوبی) و غیره سرمایه گذاری می کند و جوانان گیلک و تالش و مازنی نیز همچون جوانان تورک

و لر مجبورند برای پیدا کردن شغل مناسب ترک شهر و دیار کنند و غم غربت بچشند یا از زور بیکاری و فقر به اعتیاد و فساد و خودکشی رو می آورند. آمار بالای اعتیاد و مرگ و میرهای ناشی از آن در شهرهای گیلک نشین و مازنی نشین در دهه های اخیر شاهدی زنده بر مدعای ماست. در ضمن آگاهان ملل گیلک و مازندران اخیرا با ایجاد کمپینی به انتقال آب دریای خزر به کویر فارسستان و سمنان و اصفهان و یزد و کرمان و غیره اعتراض کرده بودند و نسبت به فجایع اکوسیستم که رژیم فارس پرست جمهوری اسلامی به نفع فارسها و به ضرر سه ملت تورک، گیلک و مازنی می خواهد بیافریند هشدار داده بودند که هنوز هم این کمپین در تلگرام پابرجاست. این حاکمیت از اسم ایران سوء استفاده کرده و فقط و فقط و فقط به فارسها و اخیراً کوردها رسیدگی می کند. به فارسها در دادن کارخانجات و شرکتهای تولیدی و مادر بی شمار و به کوردها در آزادگذاشتن آنها برای قاچاقچی گری، ایجاد بازار در شهرهای کوردنشین مثل بانه و دادن هزاران فرصت برای قاچاق و فروش کالاهایشان در حالی که مثلاً حاکمیت در منطقه آزاد جلفا همین حق را به تمامی از تورکها می گیرد و نمی گذارد خرید و فروش کنند. تا تورکها از زور گرسنگی و فقر به تهران و کرج و شهرهای فارس نشین جنوب ایران کوچ کنند و فارس شوند و کوردها در شهرهای اشغالی آزربایجان غربی بمانند و زیاد شوند و برای پر کردن جیب احزاب و گروههای تروریستی پژاک و پ ک ک و حزب دموکرات کوردستان ایران و غیره تجارت آزاد کنند. اینها همه بوی توطئه ضد تورک و ضد لر می دهد.

و اما در مورد ملت بزرگ لر: در موضع ضدیت با فاشیسم ضد تورک و ضد لر فارس و تروریسم ضد تورک و ضد لر کورد، ما دستهای برادران و خواهران لر خودمان را به گرمی می فشاریم مشروط بر این که بخش بختیاری و غیور ملت لر گول فاشیسم فارس را نخورند و به جای مقابله با دشمنان مشترک فارس- کورد به مقابله با تورکهای غیور قشقایی نروند. این نکته ای بس مهم است. وقایع ورزشگاه یاسوج و کتک زدن تماشاگران ملت تورک قشقایی از سیگنالهای منفی در دوستی تاریخی دو ملت تورک و لر است. نخبگان دوراندیش و غیور ملت لر بختیاری باید این حقیقت را با تمام وجود دریابند که شوونیسم فاشیست فارس و تروریسم راسیست کورد دشمن مشترک جان

و ناموس و خاک و هویت و هستی دو ملت شجاع، حق طلب و مبارز تورک و لر هستند پس در زمانی که دو دشمن جانی و خطرناک فارس و کورد هر روز بیشتر از دیروز برای نسل کشی سیاسی و اشغال سرزمینهای تورک نشین و لرنشین ایران آماده و تجهیز می شوند، اتحاد سیاسی و در مواقع ضروری نظامی دو ملت تورک و لر بی شک گام ارزشمندی در جهت مقابله با دشمنان نژادپرست توسعه طلب متجاوز مشترکمان خواهدبود. اگر ملت غیور لر موضعی غیر از این بگیرد متأسفانه باید بگوییم که اتحاد منحوس فارس- کورد که تمام جهان صلیبی آمریکا، انگلیس، روسیه، فرانسه، آلمان، چین و دیگر قدرتهای ضد تورک است، تمام آزربایجان و ایلام و کرمانشاه و کل لرستان را از تورکها و لرها خالی خواهدکرد و به عناصر فارس و کورد خواهدداد. بهوش باشیم.

به امید اتحاد تاریخی ملل غیر فارس ایران مخصوصا سه ملت تورک، عرب و لر علیه فاشیسم راسیست فارس و تروریسم کورد

با احترام

اوجالان ساوالان- جمعه ۱۳۹۶/۰۲/۰۱ 21-04-2017

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/1383-%D8%AF%D9%88%D8%B3%D8%AA%DB%8C-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%D9%88-%D9%84%D8%B1-%D9%81%D8%B1%D8%B5%D8%AA%DB%8C-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DB%8C-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%DB%8C%DA%A9-%D8%A7%D8%AA%D8%AD%D8%A7%D8%AF-%D9%85%D9%84%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D8%AA%D8%AD%D8%A7%D8%AF-%D8%B4%D9%88%D9%85-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D9%88-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D9%85-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-

%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

وحشت نهادهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران از اتحاد ضدنژادپرستی فارسی بین ملت تورک با ملت لر و دیگر ملتهای غیر فارس ایران

من به عنوان عضو کوچکی از حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران، در روز جمعه مورخه ۱۳۹۶/۰۲/۰۱- 21-04-2017 مقاله ای تحت عنوان «دوستی ملت تورک و لر فرصتی تاریخی برای یک اتحاد ملی علیه اتحاد شوم فاشیسم فارس و تروریسم کورد» نوشتم که در سایت آذوح و در قسمت مطالب برگزیده منتشر شد:

http://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/1383-%D8%AF%D9%88%D8%B3%D8%AA%DB%8C-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%D9%88-%D9%84%D8%B1-%D9%81%D8%B1%D8%B5%D8%AA%DB%8C-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DB%8C-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%DB%8C%DA%A9-%D8%A7%D8%AA%D8%AD%D8%A7%D8%AF-%D9%85%D9%84%DB%8C-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D8%AA%D8%AD%D8%A7%D8%AF-%D8%B4%D9%88%D9%85-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D9%88-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D9%85-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-

%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

از آن جایی که نژادپرستان فاشیست فارس پرست و کوردپرست حاکمیت صلیبی- فارسی جمهوری اسلامی ایران از هر گونه بیداری ملی ملل تحت ستم غیر فارس در ایران، ملل تورک/ تورکمن، عرب، بلوچ، لر، گیلک، تالش/ تات، مازنی، لک، لار و غیره به شدت هراس دارند و می خواهند کل ایران و کلیهٔ منابع معدنی، نفت، گاز، طلا، مس، مواد معدنی ارزشمند دیگر، ثروتهای روزمینی و زیرزمینی و کل گنجینه های ارزشمند انسانی و مغزهای متفکر و دستهای پرتوان این ملل تحت ستم ملی، تماما و کاملا در اختیار نخبگان فاشیست و ضد انسان صلیبی اقلیت فارس در اختیار قوم نژادپرست فارس در تهران و شهرهای فارس نشین اصفهان، یزد، کرمان و جنوب ایران باشد، مقالهٔ من در فضای مجازی مثل طبل جنگی بزرگی صدا کرده است و علاوه بر این که آرامش را از نژادپرستان فارس پرست و کوردپرست حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ربوده است، آنها را دچار هراس عظیمی از آیندهٔ این اتحاد مقدس انسانی نموده است. استراتژی ضد انسانی نژادپرستان فارس حاکم در ایران و اوپوزیسیون فارس پرست قلابی انها در خارج از ایران این است که با فریفتن انسانهای ملل غیر فارس تورک/ تورکمن، عرب، بلوچ، لر، گیلک، تالش/ تات، مازنی، لک، لار و غیره با تبلیغات پر زرق و برق و دهان پر کن و شعارهای ساده فریب و مزخرف ایران پارس آریایی و مزخرفات و خرافات ایرانی- آریایی که در حقیقت یک دگم، همانند دگم مذهبی شیطانی فارس- شیعه است، ملتهای غیر فارس ایران را طبق سیاست شیطانی ارباب بزرگ صلیبیشان انگلیس «تفرقه بینداز و حکومت کن» درگیر با هم نگه دارند تا قوم فاشیست پرور فارس، ایران را به تمامی در اختیار خود داشته باشد.

در فضای مجازی علی العموم و در فیس بوک و در تلگرام علی الخصوص تمامی تلاشهای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران و اطلاعات سپاه و امثالهم این است که با ایجاد صفحه ها و کانالهای جعلی به اسم ملت تورک آزربایجان و تورکان ایران از یک سو و ملل دیگر غیر فارس ایران، یعنی عرب، بلوچ، لر، گیلک، تالش/ تات، مازنی، لک، لار تنور اختلاف و کینه را بین این

ملتهای تحت ستم در ایران گرم گرم نگه دارند. این جا لازم می دانیم که یک بار برای همیشه موضع حقیقی و اساسی ما ملتچیهای تورک کل ایران و به ویژه فعالان و مبارزان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان را به صراحت اعلام کنیم تا برای یک بار برای همیشه پان ایرانیستهای فاشیست ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسون فارس پرست و پهلوی پرست فاشیست این حاکمیت را رسوای تمامی انسانهای ملل محترم ایران کنیم. موضع اصلی و اساسی ما فعالان حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان و کل ایران نسبت به تمامی ملل ایران به شرح زیر است:

ما عمیقا اعتقاد داریم که ایران کثیرالمله، یعنی سرزمین ملتها است نه فقط ملت ایران (فارس). استعمارگران نژادپرست صلیبی و دست پروردگان فراماسون آنها در سدهٔ اخیر با توطئه های رنگارنگ و مخوف دستاوردهای انقلاب مشروطیت را به نفع قوم سرسپرده و نوکرصفت و فاشیست فارس قبضه کردند و با روی کار آوردن نوکر عبد و عبید فاشیست بی سواد خودشان، رضا پالانی، کشور ایران فارس آریایی را بر روی مبانی تفکر فاشیستی- راسیستی آریایی- پارسی ساختند و ملتهای غیر فارس تورک/ تورکمن، عرب، بلوچ، لر، گیلک، تالش/ تات، مازنی، لک، لار، کورد ایران را از تحصیل به زبان مادری و رشد و شکوفایی انسانی، ملی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ارتقای فرهنگ ملی و انسانی اصیل خودشان محروم کردند. حاکمیتهای ضد انسان پهلوی و جمهوری اسلامی ایران در سده اخیر محصول چنین اقدام استعماری فاشیستی و راسیستی صلیبی بوده و هستند. از این رو چارهٔ کار تنها و تنها بیداری ملی تمامی انسانهای ملل غیر فارس یادشده و گسستن زنجیرهای استعمار صلیبی فارس- شیعه برای همیشه است.

ما فعالان و مبارزان حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان و کل ایران دست دوستی خود را به طرف تمامی انسانهای آگاه ملل ایران دراز می کنیم و دست دوستی و یاری تمامی انسانهای صادق ملل یادشده را به گرمی می فشاریم و در راه احقاق حقوق مسلم زبانی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و در یک کلمه «انسانی» ملت خودمان و ملل محترم دیگر ایران حاضر به همه گونه اتحاد و همکاری انسانی دوستانه، زبانی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی (در صورت امکان و نیاز) با فعالان و مبارزان هویت طلب، حق طلب و مخصوصا استقلال طلب

تمامی ملل محترم غیر فارس بوده و هستیم. دشمن همهٔ ما فقط و فقط فاشیسم ضد انسان و ضد تورک/ تورکمن، ضد عرب، ضد بلوچ، ضد لر، ضد گیلک، ضد تالش/ تات، ضد مازنی، ضد لک، ضد لار فارس و فاشیستهای فریب خورده و به لالایی استعمار صلیبی فارس خفتهٔ کورد و دیگر ملل ایران است و بس.

هدف مقدس ما رسیدن ملت تورک و تمامی ملل بلوچ، لر، گیلک، تالش/ تات، مازنی، لک، لار و غیره در ایران پارس زده و فاشیست و راسیست به تمامی حقوق بشر مندرج در اعلامیه ها و موافقت نامه های سازمان ملل و دیگر سازمانهای بین المللی است و همان طور که بارها نوشته ایم و باز می نویسیم، ما فعالان حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران با ماهیت و جوهره بشردوستانه و دموکراتیک و آزادیخواهانه و مسالمت آمیز، طرفدار اجرای تمامی مفاد حقوق بشر مصوب سازمان ملل، یعنی تمامی مواد مندرج در کنوانسیونهای جهانی از جمله مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق زبانی، کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و غیره برای تمامی انسانهای ملل ایران هستیم. ما فعالان حرکت ملی ملت تورک، یعنی روشنفکران روشنگر و انسان دوست، به نیکی و با تیزهوشی نه تنها در پی تنویر افکار و مغزهای انسانهای ملت تورک خودمان، بلکه تنویر افکار انسانهای تمامی ملل فارس و غیر فارس ایران، یعنی ملل عرب، بلوچ، گیلک، تالش، تات، مازندرانی، لر، لک، لار، کورد و ... هستیم و برای همین از امکان همین زبان استعماری و تحمیلی فارسی در ضربه زدن به تنه و ریشه های خبیث همین استعمار پان ایرانیست صلیبی ضد تورک و ضد تمامی ملل غیر فارس بهترین استفاده ها را می کنیم.

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2299

آری! پانفارسها و پان ایرانیستها برای این که حق بشری ما تورکان/ تورکمنان و کل ملتهای غیر فارس عرب، بلوچ، گیلک، تالش، تات، مازندرانی، لر، لک، لار، کورد را ندهند، مدام به تاریخ جعلی استعمار صلیبی برساخته و مزخرفات نژادشناسی (هر دو دروغ و هر دو به قصد فریب) و تبلیغ

الگوهای فکری استعماری ایران پارس آریایی و ایران فارس- شیعه استناد می کنند، در حالی که پایهٔ جهان بینی و نگرش و افکار و اعمال ما «حقوقی» و حقوق بشری است، نه تاریخی و نژادی. ما حقوق مسلم بشری ملت تورک خودمان و کل ملل دیگر ایران یعنی ملل عرب، بلوچ، گیلک، تالش، تات، مازندرانی، لر، لک، لار، کورد را طبق اعلامیه ها و کنوانسیونهای حقوق بشر مصوب سازمان ملل از قبیل اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اعلامیه جهانی حقوق زبانی می خواهیم و برای محقق شدن این حقوق مسلم بشری تا کنون به صورت نرم و مسالمت آمیز و در موقع لزوم و مجبورشدن به صورت مسلحانه و در میدان جنگ با فاشیستهای تروریسیت خواهیم جنگید. این بحث حقوق بشری بحثی نیست که هیچ گونه بهانه ای بردارد و با گریز غرض روزانه به تاریخ و ارجاع فاشیستی و راسیستی به تاریخ جعلی خودساخته و نژادپرستانهٔ فارسی- ایرانی، و آوردن بهانه های تاریخی و نژادی مسخره از قبیل ایرانی نژادبودن و «آذری بودن» (؟) تورکان آزربایجان و بهانه ها و بحثهای سر تا پا دروغ فارس پرستانه، لاپوشانی و انکار شود.

ما بر این راه مقدس انسانی و انسان دوستانه هستیم و فریاد می زنیم که ایران (و از جمله آزربایجان جنوبی) ملک شخصی و ارث آبای فارسهای فاشیست و پان کوردهای تروریست همپیمان آنها نیست که بر سر هر بحثی که حق با ماست، به ما می گویند: «شما باید به مغولستان بازگردید»!!! ما ملت تورک و همه ملل عرب، لر، بلوچ، گیلک، تالش، تات، مازندرانی ، لک، لار، کورد، فارس صاحبان اصلی وجب به وجب کشور پهناور ایران هستیم، پس نباید ثروتهای خدادادی سرزمینهای مادریمان را با فاشیستی ترین و بی رحمانه ترین روشهای ضد انسانی از زیر پاهایمان بی محابا غارت شود و به نفع اقلیت خودشیفته و فاشیست فارس و همپیمانان تروریست کورد آنها هزینه شود و چون نژادپرستی مکار فارس با هدایت استعمارگران صلیبی غربی در یک قرن اخیر توانسته اند با به کارگیری کل امکانات ارزشمند رسانه ای حاکمیتی عده زیادی از انسانهای فارس و کورد و ملل تورک/ تورکمن، عرب، لر، بلوچ، گیلک، تالش، تات، مازندرانی ، لک، لار را بفریبند و ضد تورک و ضد عرب سازند، به نظر می رسد تنها چاره ای که برای ما ملت تورک آزربایجان و کل

ایران باقی مانده است، استقلال سیاسی از ایران است در این راه نه به خاک ملتی چشم طمع دوخته ایم و نه می خواهیم فریب خوردگان راسیست شدۀ آنها سد راه مقدس و انسانی ما شوند. این حرفهای من مشابه همان حرفهایی است که پیشه وری کبیر در ۷۲ سال پیش می نوشت و فریاد می کرد. با این تفاوت که ان بزرگ فکر می کرد که با الگوی خودمختاری سیاسی یا فدارالیسم در ایران می شود پایید که به زودی و با هجوم صلیبیان ضد تورک و نوکران فارس و فارس پرست آنها و نسل کشی موحش ملت تورک آزربایجان فهمید که اشتباه کرده است و برای همین ما هم اکنون بارور و روشن شده از تجربه ارزشمند پیشه وری بزرگ خواستار استقلال کامل هستیم و معتقدیم که باید و باید برای رسیدن به هدف مقدسمان نظرمان و حرفهایمان و افکارمان یکی باشد و قاطع باشد: استقلال.

در راه استقلال سیاسی ملل دیگر ایران نیز، هر ملتی که باشد، به شرط این که مانند تروریسیم کورد چشم ناپاک به خاک پاک ما ندوخته باشند، همکاری لازم و در حد توان خود را خواهیم کرد. از آن جا که سیاستهای فاشیستی- راسیستی حاکمیتهای فارس پرست و ضد تورک پهلوی و جمهوری اسلامی ایران در سدۀ اخیر بر پایۀ ایجا قحطیهای مصنوعی، عدم تخصیص کارخانجات و شرکتهای صنعتی مادر و مولد و پایدار به آزربایجان جنوبی اسیر، گرسنه نگه داشتن و تاراندن و در به در کردن ملت تورک آزربایجان از وطن مادری شان به مناطق دیگر بوده و هست، و انسانهای کثیری از ملت تورک آزربایجان در استانهای غیرتورک نشین و نیمه تورک نشین خارج از آزربایجان ساکن هستند، همین جا با صراحت و قدرت به انسانهای فریب خورده و فاشیست پان ایرانیست ضد تورک شده از قوم جعلی سیاسی استعمارساختۀ فارس و ملل محترم دیگر ایران، ملل عرب، لر، بلوچ، گیلک، تالش، تات، مازندرانی ، لک، لار و غیره اخطار می دهیم که اگر در پی برافتادن حاکمیت صلیبی ضد تورک و ضد انسان جمهوری اسلامی ایران بخواهند تحرکات تروریستی- فاشیستی علیه انسانهای زحمتکش، صادق و مظلوم تورک در استانهایتان انجام دهید و در پی قتل یا نسل کشی این انسانهای تورک یا هر اقدام موهن و تروریستی دیگر از قبیل غارت خانه ها و اموال و تجاوز به نوامیس آنها برآیید، چنان که بوهای تهوع آور این گونه اقدامات در

برخی از سایتهای اینترنتی، صفحه های فیسبوکی و کانالهای تلگرامی از سوی برخی از فریب خوردگان ابله و بی تجربه ملل غیر فارس به مشام می رسد، اتفاقات آینده و عکس العمل ما را ما نمی دانیم، بلکه خود خدا می داند.

ما ملت تورک ملت فاشیست (مثل قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس) و تروریست مثل کورد نیستیم. ما در دوران حاکمیت یک سالهٔ پیشه وری کبیر در ۲۵-۱۳۲۴ شمسی ثابت کردیم که برای اقلیت کورد در آزربایجان غربی نیز حق تشکیل دولت خود آن هم در سویوق بولاق آزربایجان غربی (مهاباد جعلی) را دادیم و برای اقلیت تالش آزربایجان هم، علاوه بر کتابهای ملت تورک، کتاب درسی تالشی چاپ و در مدارسشان در اختیار آنها گذاشتیم. اما اگر فریب خوردگان به لالایی استعمار صلیبی فاشیست فارس از میان این دو ملت خوابهای خونینی برای انسانهای زحمتکش و صادق تورک ما می بینند، زنهار عاقلان ملتشان آنها را بیدار سازند که فقط ساز خودشان را بنوازند و به نوای خودشان برقصند نه ساز و نوای فاشیسم ضد تورک فارس و حامیان صلیبی آنها. برای هشدار فعلا همین قدر را کافی می دانیم. برای عاقل یک اشاره کافی است.

ما انسانهای مبارز ملت تورک، ایران را برای تمام ملل ایران و ملتهای غیر فارس تورک/ تورکمن، عرب، بلوچ، گیلک، تالش، تات، مازندرانی، لر، لک، لار، کورد و غیره می خواهیم. همه انسانهای ملل عیرفارس حق دارند و باید و باید و باید به حقوق بشری خودشان به طور کامل برسند؛ اما ما با وجود این انسان دوست بودن، پلورالیست بودن و ملایم بودنمان، هیچ گونه تعرض و نسل کشی علیه انسانهای ملت تورک خودمان، حتی به صورت محدود و موردی برنخواهیم تافت. هم اکنون به روشنی و به صراحت اعلام می داریم که اگر ملتهای محترم غیر تورک ایران خواهان نبودن انسانهای تورک در سرزمینهای مادریشان (و نه سرزمینهای اشغال شده تورک توسط فاشیسم فارس) هستند، زنهار، چاره این، همان گونه که فاشیستهای فارس و کورد القا و وسوسه می کنند، نسل کشی و غارت خانه ها و اموال انسانهای پرشمار تورک در سرزمینهایشان نیست، بلکه خریدن خانه های تورکان با قمیتهای عادلانه و زیر نظر ناظران رسمی سازمان ملل متحد آزادگذاشتن آنها برای حمل اثاثیه و اسبابشان برای رفتن به آزربایجان جنوبی و سرزمینهای تورک نشین دیگر است

نه قتل و غارت. یادمان باشد: کسی که مرگ می کارد، مرگ می درود. جمهوری شیطانی ایران در این سی و نه سال با مرگ آغاز کرد و مدام نعرهٔ «مرگ بر» «مرگ بر» به این و آن سرداده و ثمره اش تنها مرگ برای انسانهای مظلوم و غافلمان شده است و با مرگ هم به گورستان تاریخ رهسپار خواهدشد. تروریسم کورد مرگ آفریده پس مرگ را هم می چشد زنها این دو راه به جهنم است. ما ملت تورک، شعارمان «یاشاسین» (زنده باد) است. هم برای خودمان زندگی می خواهیم و هم برای کل انسانهای ملل ایران. ما هرگز و هرگز و هرگز مرگ گو و مرگ آفرین نیستیم؛ اما گوسفند هم نیستیم که سلاخی شویم و دم برنیاوریم. ما زندگی و صلح و شادی و هستی و رشد و شکوفایی مادی و معنوی، سیاسی و فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و در یک کلام انسانی را برای خودمان و تمامی انسانهای ملل ایران می خواهیم. دستان پرمهر و صمیمی ما برای دوستی و زندگی آفرینی به سوی کل انسانهای کل ملل ایران و جهان همیشه دراز است. مشروط به این که خنجری در دست دیگر برای در آغوش گرفتنمان و شکافتن پشتمان پنهان نکرده باشند. ما با دقت و وسواس و به طور بیست و چهار ساعته و مداوم و همیشگی همه تحرکات و افکار و نظرها را رصد می کنیم. ما دویست سال است خیانت دیده و از دست دوست نماها زهر چشیده ایم دیگر بس است. ما ملت تورک صادق هستیم اما هرگز ساده و ابله و احمق نیستیم.

سخن مهمتر این که ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان و کل ایران به انسانهای ملل غیر فارس، مخصوصا نخبگان آنها این است: حاکمیت ایران در سدهٔ اخیر حاکمیت یک قوم فاشیست پرور (قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس) بر تمامی ملل کثیر غیر فارس تورک/ تورکمن، عرب، بلوچ، گیلک، تالش، تات، مازندرانی، لر، لک، لار، کورد است، برای همین این حاکمیت به معنای حقیقی کلمه ناحق و فاشیستی و نژادپرستانه و خونخوار و ضدبشری است. این حاکمیت نمی پاید و نمی تواند بپاید مگر این که به یک ایدئولوژی یا دگم ضدبشری نژادپرستانه به نفع قوم برتر و نژاد برتر انگاشتهٔ فارس متکی باشد. دگم یا ایدئولوژی ضدبشری ایران پارس آریایی (الگوی فکری و جهان بینی اساسی استعماری- صلیبی کورش پرست پهلوی) و ایران فارس- شیعه

(الگوی ضد انسانی جمهوری اسلامی ایران) که در حقیقت هر دو یکی هستند و هیچ تفاوتی بین تاج رضا و محمدرضا پالانی با عمامه سیاه خمینی سیک و خامنه ای فراماسون نیست.

در فضای مجازی و در کانالهای تلگرامی به گروههایی به اسمهای قومی مثل « بینش سیاسی لکستان» برمی خوریم که به صورت احمقانه ای به پرستش رضا پالانی و حاکمیت ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پهلوی می پردازند و نام ملت بزرگ لک و لر را لکه دار می کنند. زنهار مدام که از یک دگم به دگم دیگر فرار کنیم، از چاله به چاه و از چاه به چاله خواهیم فتاد. تا زمانی که بیداری ملی در ذهن و دل و قلب و روح و فکر تمامی انسانهای ملل غیر فارس ایجاد نشده استعمار صلیبی غرب در راس آن انگلیس خبیث صلیبی دگمی را خواهدپروراند که ملت تورک و تمامی ملل غیر فارس ایران را در اسارت و استعمار قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس (و به تازگی قوم کورد) نگه دارد. دیروز از دگم به ظاهر وطن پرستانهٔ ایران آریایی سوء استفاده کرد و امروز از دگم ایران شیعه- فارس فردا هم از دگمی مانند دگم کمونیسم ایرانی و امثالهم سوء استفاده خواهدکرد. هدف فقط و فقط و فقط ندادن حقوق بشری ملل غیر فارس است. اما این دور و تسلسل صلیبی استعماری و شیطانی باید یک روز تمام شود. برای جان سالم به در بردن از این دور و تسلسل شیطانی صلیبی و استعمارساخته باید و باید و باید همه ما انسانهای غیر فارس به بیدار کردن خودمان و ملت خودمان و ایجاد شعور ملی در آنها بپردازیم و به اصطلاح گلیم خویش را از آب بیرون بکشیم. هر ملتی از ملل ایران باید برای نجات خودش به ملی گرایی در جهت ایجاد دولت و حاکمیت در سرزمین نیاخاکی خودش بیندیشد و فریب فارس پرستی، این مار خوش و خط و خال ولی به غایت سمی و مهلک، فارس را نخورد و با آلت دست شدن در دستهای فاشیستهای ضد تورک، ضد عرب، ضد لر، ضد بلوچ و ضد غیر فارس تبدیل به مزاحم یا مانع استقلال طلبان ملل دیگر ایران نشود. زنهار، بهوش، به ساز فاشیسم مذهبی و سیاسی نژادپرست فارس (چه پهلوی و چه جمهوری اسلامی) هرگز نرقصیم و آینده خودمان، کودکانمان و نسلهای آینده مان را تباه و نابود نسازیم. اگر ما انسانهای غیر فارس به فکر ملت خودمان نباشیم فردا نسلهای آینده مان ما را نخواهندبخشید و ننگ خیانت بر پیشانی ما خواهدچسبید. آری، می بینید

که باز این آزربایجان است که ندای آزادی و رهایی و رستگاری و استقلال انسانیت همانند ۲۰۰ سال گذشته از ان برمی خیزد. پس این نوشته ها را سهل نگیرید.

به خاطر داشته باشیم که زندگی فقط خور و خواب و رفع نیازهای بیولوژیک و فیزیولوژیک نیست بلکه زبان مادری، فرهنگ ملی، داشته های فرهنگی و بشری ارزشمند، لباسهای ملی، فولکلور و آداب و رسوم ملی و مهمتر از همه مام میهن و حفظ و شکوفایی آن از همه چیز مهمتر است. زنهار به ساز نژادپرستان مکار و فاشیست فارس و تروریستهای فاشیست کورد و حامیان صلیبی آنها هرگز نرقصید. شما انسانهای ملل غیر فارس باید بدانید و بفهمید که زندگی کردن در کشور کوچک خودتان که در آن زبان مادریتان رسمی است و پرچم کشور خودتان برافراشته و در اهتزاز است و تمامی منابع و ثروتهای زیرزمینی و روزمینی و گنجینه های انسانی سرزمین مادریتان در جهت منافع ملی ملت خودتان باشد، خیلی خیلی خیلی بهتر از این است که در مملکت اهریمنی درندشت بزرگ فارس پرست تروریست پرور به اسم ایران، انسانهای ملتتان با بیکاری و گرسنگی و فساد و اعتیاد و خودفروشی و بدن فروشی و کلیه فروشی و نوزادفروشی خودکشی و در به دری و بدبختی کامل زندگی کنند و تنها دلخوشی مسخره شان این باشد که ملت آریایی و شیعه (؟) هستند و جلوی آمریکا و اسرائیل (؟) ایستاده اند! در حالی که در پشت صحنه هم آمریکا سهم کامل و بی کم و کاست از غارت ایرانخواران ضد انسان جمهوری اسلامی ایران می برد هم اسرائیل، هم انگلیس خبیث، هم روس خبیث، هم فرانسه، هم آلمان، هم چین خبیث و تنها کسانی که سهمی از این حاکمیت شیطانی نمی برند، انسانهای ملل مظلوم غیر فارس ایران است. اگر ایرانخواران سهم نمی بردند هرگز راضی نمی شدند که این حاکمیت شیطانی ضدبشری قرون وسطایی یک روز بپاید. شما که باهوش هستید و اینها را بهتر از ما می دانید. چرا ملت خود را بیدار نمی سازید؟

زنهار ایران در سده اخیر و پس از حاکمیت قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس اهریمن زده و اهریمنی است. تا دیر نشده خودتان و انسانهای ملتتان را از این منجلاب شیطانی که می رود با پیوستن به کشورهایی جنایتکار و ضد انسان مثل روسیه، چین، کره شمالی و امثالهم و درگیر

شدن در یک جنگ منطقه ای یا جهانی کل موجودیت و هستی همهٔ انسانهای ملتهای شما را نابود کند، نجات دهید و به جای مبارزه و مقابله با ما انسان دوستان تورک همدرد خودتان، دشمن حقیقی خودتان و ملت خودتان را بشناسید. ما فعلا در مرحله گفتگوی ملل و فرهنگهای ایران هستیم. این پند را از ما برادر بزرگتان بپذیرید. آزربایجان هرگز فاشیست و راسیست نبوده و نیست. تاریخ دویست ساله اخیر ایران را بی طرفانه مرور کنید. ما نه پان ترک هستیم؛ نه فاشیست؛ نه راسیست و نه ضد فارس و نه ضد کورد و نه ضد ارمنی. ما ضدفاشیست، ضد تروریست و ضد راسیست و در یک کلمه ضدِ ضد انسان هستیم چون ضد انسانها نه به انسانهای ملت تورک ما رحم می کنند و نه به انسانهای ملت شما. ما نعمتهای خدادادی ایران را برای همه انسانهای همهٔ ملل ایران که نعمتهای خدادادیشان، که حق مسلم آنها هست، به نفع قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس بی محابا غارت می شود، می خواهیم: نعمتهایی مثل زبان مادری، نفت، گاز، طلا، مس، و گنجینه های انسانی. حرفها فراوان است ولی به همین قدر کفایت می کنیم. اینک این شما و این وحشت حاکمیت ضد تورک/ تورکمن، ضد عرب، ضد بلوچ، ضد لر، ضد گیلک، ضد تالش/ تات، ضد مازنی، ضد لک، ضد لار جمهوری اسلامی ایران و اپوزیسیون رضا پالانی پرست قلابی اش در خارج از ایران، که البته و صد البته هر دو یکی هستند و از هراس رشد جنبشهای ملی گرایانه و انسان دوستانه و حق طلبانه میان انسانهای ملل غیر فارس ایران و بیم اتحاد مقدس انسانی بین انسانهای ملت تورک و ملل دیگر غیر فارس ایران چنین مطالب سخیفی علیه مبارزان صادق حرکت مقدس و انسان دوستانهٔ ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران می نویسند:

«رخنه امنیتی پان ترکیسم از سوی جمهوری آذربایجان و ترکیه در دستگاه امنیتی تهران و استان های آذری نشین و فتنه ساخت پان لریسم توسط آنها

در سال های گذشته به رخنه پان ترکیسم در دستگاه های امنیتی مناطق آذری نشین ایران پی برده بودیم که با عناصر تجزیه طلب و ضد امنیتی پان ترکیسم بسیار به نرمی برخورد میشود پان

ترکها که اساس تفکرات خود را بر تفرقه افکنی قومی و تجزیه طلبی و بی ثباتی امنیتی منطقه پایه ریزی کرده اند.

اما از آذرماه سال ۹۵ به این نتیجه قطعی رسیدیم که در دستگاه امنیتی تهران عناصر پان ترکیسم نفوذ کرده اند.

مدتی هست بحث های فتنه انگیز در فضای مجازی با نام لرها مشاهده میشود که توسط گروه سایبری آذری های میهن پرست کشف شد همگی از IP های استان های ترک زبان شمال غرب کشور و درصد قابل توجهی از کشور جمهوری آذربایجان و ترکیه هستند.

اما با ریز شدن بیشتر و آنالیز این افراد دیدیم تعدادی واقعا ساکن مناطق لر نشین هستند به گویش های لری تسلط داشته ولی از ترک زبان های شمال غرب کشور و اندکی ترک زبان های قشقایی هستند که مسلط به گویش های لری هستند بخشی از آنها دانشجو بخشی در آنجا ساکن شده اند.

دایره تحقیقات ما به اینجا پایان نمی پذیرد متوجه شدیم تعدادی از این مهره های پان ترکیسم توسط قوه قضایه آذربایجان شرقی و تهران چند سالی است به مناطق لر نشین تبعید شده اند و در این سال ها لری را به خوبی فراگرفتن و از فرصت بدست آمده برای ایجاد تفکرات تفرقه افکنانه و تجزیه طلبانه به نام لرها می پردازند.

به هیچ وجه نباید پان ترکها را دست کم گرفت پشت آنها یک سیستم برنامه ریز قوی حاصل تلاش اطلاعات چند کشور همسایه است و بودجه های مالی زیادی صرف آنها شده است امّا چرا لرها را نشانه گرفته اند !! قوم لر در ایران همگی دارای روحیه سلحشوری و سرشار از حس میهن پرستی اند و از کودکی با شاهنامه خوانی و پهلوانان ایران زمین پرورش میابند که اگر خطری برای ایران پیش آید لرها پیش از همه در صف نخست مبارزه با هر گونه جنبش ضد ایرانی خواهند بود و تجزیه طلبان را سرکوب خواهند از این روی پان ترکیسم مردمان غیور لر را هدف قرار داده اند تا به راحتی به هدف های ضد ایرانی خود دست یابند.

این روند تبعید پان ترکیسم به مناطق لر نشین همچنان از سوی دستگاه قضایی تهران و استان آذربایجان شرقی ادامه دارد برای مثال به لیست تبعیدی های اخیر نگاه کنیم چهار تبعیدی پان ترک هر چهار نفر با حکم تبعید به مناطق لر نشین.

چهار مهره تجزیه طلب و تفرقه افکن پان ترکیسم که با مهاجرت از تبریز و اردبیل و مرند به تهران پایتخت ایران ، حلقه های قومی تشکلیل داده بودند که در روزهای حساس ، آشوب های خیابانی و قومی را که در آذربایجان هر چند وقت یه بار ایجاد میکنند را به تهران بکشانند که در اسفند ماه سال ۹۵ به بهانه اعتراضات زبان مادری فعالیت میکردند شناسایی و دستگیر شدند اما نتیجه ی نگران کننده ی حکم صادره برای آنها این بود که برای آنها حکم تبعید به مناطق لر نشین صادر شد .

۱- اکبر آزاد پان ترک اهل اردبیل بخش ارشه دستگیر شده در تهران به جرم تحرک های قومی محل تبعید منطقه لر (لک) نشین دره شهر استان ایلام

۲- بهنام شیخی پان ترک اهل تبریز دستگیر شده در تهران به جرم تحرک های قومی محل تبعید منطقه لر(بختیاری) نشین مسجد سلیمان استان خوزستان

۳- حمید منافی (نادرلی / نظرلو /ارکین) اهل تبریز دستگیر شده در تهران به جرم تحرک های قومی محل تبعید منطقه لر(بختیاری) نشین ازنا استان لرستان

۴- علیرضا فرشی اهل مرند آذربایجان شرقی روستای دیزج یکان دستگیر شده در تهران به جرم تحرک های قومی محل تبعید شده منطقه لر(بختیاری) نشین باغملک استان خوزستان

از شگرد های پان ترک ها این است که همگی آنها هر بار به یک شهری میروند و در شهری تشکل های قومی برپا میکنند و مانند ویروس مخرب در حال آلوده کردن مغز جوانان آذری و سایر اقوام هستند . این روزها مناطق لر نشین ، گیلک و تالش و تات و مازنی را مورد هدف قرار داده اند شگردهایی که این ها پیش گرفته اند مشابه یهودی های مارینوس (یهودیان پنهان و نفوذی) در جامعه ی غربی است البته بنیان گذاران پان ترکیسم همگی از یهودی های دونمه در دولت خون ریز ترکان عثمانی بوده است . »

منبع: کانال تلگرامی «ملی گرایی ایرانی» - وابسته به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران.

https://telegram.me/joinchat/BYp7SjwxE7gAZ9z4865_qg

اوجالان اوسالان- پنجشنبه ۱۳۹۶/۰۲/۲۱ 11-05-2017

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/1483-%D9%88%D8%AD%D8%B4%D8%AA-%D9%86%D9%87%D8%A7%D8%AF%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D9%85%D9%86%DB%8C%D8%AA%DB%8C-%D9%88-%D8%A7%D8%B7%D9%84%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D8%AA%DB%8C-%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B2-%D8%A7%D8%AA%D8%AD%D8%A7%D8%AF-%D8%B6%D8%AF%D9%86%DA%98%D8%A7%D8%AF%D9%BE%D8%B1%D8%B3%D8%AA%DB%8C-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3%DB%8C-%D8%A8%DB%8C%D9%86-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%D8%A8%D8%A7-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D9%84%D8%B1-%D9%88-%D8%AF%DB%8C%DA%AF%D8%B1-%D9%85%D9%84%D8%AA%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%BA%DB%8C%D8%B1%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

من یک تورکم؛ من یک انسانم؛ حق دارم خودم را فریاد بزنم

من، اوجالان ساوالان به عنوان عضو کوچکی از فعالان و مبارزان حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران، دیدگاههای خاصی را در زمینهٔ برخورد انتقادی- تحلیلی با تاریخ معاصر آزربایجان جنوبی و ایران ارائه می دهم. این برخورد انتقادی- تحلیلی من و امثال من بر اساس منافع ملی ملت تورک در آزربایجان (جنوبی و شمالی) در وهلهٔ اوّل، منافع ملی ملت تورک در سراسر ایران در وهلهٔ دوم و منافع ملی ملت تورک در تورکیه و در کل جهان است.

جمهوری اسلامی ایران حاکمیتی به شدت عقب افتاده و دگم و در یک کلام، ضدبشری است که در داخل کشوری به نام ایران، از رقصیدن دو سه دختر هشت ساله در یک جشن می هراسد و دخترکان را به اتاقهای مخوف بازجویی می برد؛ حق خواهی و حقوق بشرخواهی ملتهای غیر فارس تورک، عرب، بلوچ، لر و ... را به شدت سرکوب و آزادیخواهان و حق طلبان این ملل اسیر را دستگیر، شکنجه، زندانی می کند و به قتل می رساند؛ به اقلیتهای دینی و مذهبی، مسلمانان سنی، مسیحیان، بهائیان، بودائیان، یهودیان، پیروان عرفانهای شرقی و دگراندیشان و در کل دگرباوران امثالهم اجازهٔ هیچ گونه فعالیت مذهبی نمی دهد و آنان را به شدت سرکوب می کند و عرصهٔ زندگی را بر آنان تنگ می کند؛ حقوق بازنشستگان، کارگران، معلمان، زنان و در یک کلام کل انسانها را به آنها نمی دهد و اگر اعتراضی کنند، دستگیر، شکنجه، زندانی می کند و به قتل می رساند، نفت، گاز، طلا، مس و تمام ثروتهای روزمینی و زیرزمینی ملتهای ایران مخصوصاً دو ملت تورک و عرب را غارت می کند و درصدد است که بمب اتمی بسازد تا بر تکیه بر آن حاکمیت و حیات شوم خود را ادامه دهد. تک تک دولتمردان جمهوری اسلامی ایران تا خرخره غرق در فساد و دزدی و جنایت و خیانت و خباثت هستند. آیا این حاکمیت اساساً ضدبشری متعلق به قرن بیست و یکم میلادی است؟

سؤال مقدس ما مبارزان ملت تورک از صلیبیان انگلیسی، آمریکایی، روسی، فرانسوی، آلمانی، چینی و ... و نوکران حلقه به گوش پان ایرانیست، پانفارس و مانقورت آنها

این سؤال مقدس ما مبارزان ملت تورک از صلیبیان انگلیسی، آمریکایی، روسی، فرانسوی، آلمانی، هلندی و ... و نوکران حلقه به گوش پان ایرانیست، پانفارس و مانقورت آنهاست که ملا- سیدهای جمهوری اسلامی ایران را به حاکمیت آورده اند: «آیا در قرن بیست و یکم میلادی می توان هشتاد میلیون انسان را که زبان، هویت، ملیت، دین، مذهب و حقوق اساسی بشری متفاوتی دارند، در یک کشور جعلی در زندانی چنین مخوف به اسارت گرفت و نابود کرد»؟ پان ایرانیستهای متملق، مکار، هزار چهره، نمک به حرام، چاپلوس، نان به نرخ روز خور و فوق العاده فرصت طلب و عقده ای فارس که زبانشان و تاریخ جعلی شان رسمی و شهرها و استانهایشان به برکت نابودی شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی و مناطق غیر فارس نشین آباد و جوانانشان اعم از دختر و پسر و زن مرد شاغل در هزاران کارخانه و شرکت هستند؛ خوب می دانند که ادامهٔ سلطهٔ زبانی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی نخبگان ملا- سید آنها بر کل ملل غیر فارس ایران بسته و وابسته به در حاکمیت و قدرت ماندن ملا- سیدهای فراماسون جمهوری اسلامی ایران است، البته هرگز به این سؤال جواب درستی نمی دهند؛ مانقورتها هم از آنان تبعیت می کنند؛ می مانیم ما تورکان حق طلب و حق طلبان ملل غیر فارس ایران.

چه شد که رژیم جمهوری اسلامی ایران، با چنین ماهیت سیاه و پلیدی به سرنوشت میلیونها انسان موجود در جغرافیای ایران حاکم شد؟

انسانهای ملت تورک و ملتهای غیر فارس دیگر ایران که از ماهیت و شیوهٔ تفکر و عمل چنین رژیمی در حیرت و افسوس و غم به سر می برند، بارها این سؤال را از خود می پرسند که «چه شد که این رژیم با چنین ماهیت سیاه و پلیدی به سرنوشت انسانهای موجود در جغرافیای ایران حاکم شد»؟ قید پرسش آغاز این سؤال مقدس می تواند «چرا» باشد. این سؤالی فوق العاده مهم و حیاتی است که جوابش می تواند راهی یا کوره راهی برای نجات ملی و حفظ باقی ماندهٔ هستی و هویت و ثروتهای ملی تاراج شدهٔ ما ملتهای غیر فارس در سدهٔ اخیر باشد: راستی چرا چنین رژیم دگم و جنایتکار و خبیثی بر ما ملتهای غیر فارس ایران حاکم شد؟ رژیمی که بر پایهٔ ایدئولوژی و جهان بینی مدوّن و دقیقی کار می کند که قرنهاست صلیبیان در لژهای فراماسونری روی آن کار

کرده اند: اسلام آریایی، تشیع پارسی، تشیع فارسی، تشیع مجوسی، تشیع شعوبی، پهلویسم اسلامی و ... . پس باید در بررسی چرایی و سبب حاکم شدن رژیم جمهوری اسلامی ایران بر سونوشت میلیونها انسان ایرانی باید آن را در ماهیت ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و ضد انسان استعمار صلیبی غرب به سردمداری انگلستان و ماهیت فاشیسم راسیست ضد بشر فارس جست و جو کرد.

بارها نوشته ام و بار دیگر می نویسم: حاکمیت کشوری به نام ایران در صد سال اخیر، چه پهلوی و چه جمهوری اسلامی، حاکمیت اقلیت فارس بر اکثریت غیر فارس (تورک، تورکمن، عرب، بلوچ ، لر و غیره) بنا شده است ذاتاً نمی تواند بدون استبداد و دیکتاتوری و فاشیسم و راسیسم باشد؛ چون ماهیت آن حاکمیت سیاسی، فرهنگی، زبانی، اقتصادی، اجتماعی یک قوم کم جمعیت (فارس) بر میلیونها انسان ملل دیگر (تورک، تورکمن، عرب، بلوچ ، لر و غیره) است، باید فلسفهٔ وجودی اش و اصل وجودش اساساً بر یک «دگم» یا یک «ایدئولوژی فاشیستی» تکیه کند، این دگم اساساً دگم، فارس پرستی افراطی در پوشش زیرکانهٔ ایران پرستی و وطن پرستی و مذهب شیعه پارسی است که ثمرهٔ کوششهای شیطانی دهها و صدها لژ فراماسونری در ایران از دویست سال پیش است. این دگم اساساً روی دو پتانسیل و قوه مایه بنا نهاده شده است: دگم نژادپرستی آریایی کوروش پرستانه که اساساً بر پایهٔ پرستش نژاد پارس (فارس) است؛ بهتر است آن را «پهلویسم» بخوانیم؛ چون در ۵۷ سال سیاه و ضدبشری حاکمیت پهلوی، تنها الگوی سیاسی حاکم بر ملتهای ایران بود و دگم تشیع مجوسی شعوبی پارسی که اساساً سازمانهای مخوف فراماسونری صلیبی تشکیلات سرّی و مخوف خود را وامدار اسماعیلیه و این دگم منحوس هستند و با آن از هر جهت همذات پنداری و این همانی دارند که الگوی حاکم بر ملتهای ایران در ۴۰ سال اخیر و در قالب حاکمیت سیاه و ضدبشری جمهوری اسلامی ایران است.

انسانهای قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس عقدهٔ تاریخی ضدیت با تورک و عرب دارند و ما را با تمام جهان دشمن می کنند

حاکمیت ایران در صد سال اخیر، چه پهلوی و چه جمهوری اسلامی ایران، چون بر اساس سلطهٔ قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس است که اساساً عقدهٔ حقارت تاریخی و عمیق دارند، ما را به عنوان «انسان ایرانی» با جهان تورک، جهان عرب، جهان غرب و خلاصه با تمام دنیا دشمن می سازد. ایدئولوژی پانفارسیسم چه از نوع پهلویسم و چه از نوع خمینیسم و ملا- سید آن، اساساً ایدئولوژی است که خود را با ضدیت نژادپرستانه با دیگری تعریف می کند؛ چرا که به جز دروغ تاریخی برتری نژاد آریایی و نژاد پارس بر دیگر ملل جهان، هیچ هستی و هویت دیگری ندارد. پانفارسها و مانقورتها با تورکیه، جمهوری آذربایجان و کل جهان تورک از یک سو و با عربستان و کل جهان عرب از سوی دیگر دشمنی ایدئولوژیک و نژادپرستانهٔ صلیبی دارند؛ برای مثال در دو هفتهٔ اخیردر اخبار خواندیم که جت شخصی مینا باشاران دختر میلیونر تورک حسین باشاران، کارآفرین تورک تورکیه که در راه بازگشت از شارجه امارات متحده عربی به استانبول بود بر فراز آسمان ایران در شهر کرد استان چهارمحال و بختیاری دچار حریق در موتور شد و سقوط کرد. این هواپیما دارای یازده سرنشین، سه خدمه پروازی (دو خلبان) و هشت سرنشین (مینا باشاران و هفت دوست او) و همگی سرنشینان حتی خلبانها زن بودند. تا این جا مشکلی نیست اما طولی نکشید که حملهٔنژادپرستانه و وقیحانهٔ پانفارسهای پان ایرانیست ایران، اعم از فارس و غیر فارس به پیج اینستاگرامی این دختر فوت شدهٔ تورک شروع شد. پیج این دختر که قبل از سقوط هواپیما و مرگش ۲۴ هزار عضو داشت با حملهٔ پانفارسها و خودآریایی پندارهای نژادپرست خطرناک ضد تورک به قصد فحاشی و توهین و تمسخر و تحقیر نژادپرستانهٔ ضد تورک به این دختر بی گناه و از همه جا بی خبر مرحوم شدهٔ تورک و خانواده اش و کل ملت تورک تورکیه و جهان، به بیش از ۸۴ هزار عضو رسید. پانفارسها و پان ایرانیستهای نژادپرست که کل فرهنگ و ادب باشکوه فراماسون و یهودی ساز کوروش نشانشان که دم از اولین بنیانگذاری حقوق بشر توسط شاه قومشان می زنند و افتخارات به تاریخ و تمدن پوچ و دروغین یهودی ساخته خودشان می کنند ، در سه کلمهٔ فارسی که با حرف «ک» شروع می شوند خلاصه می شود: متاسفم که نمی توانم فضای مقدس این مقالهٔ بیدارکنندهٔ حق طلب را آلوده بکنم ؛ فقط اشاره می کنیم که که این سه کلمه مربوط به اعضای

تناسلی زن و مرد و نیز محل دفع مدفوع انسان است. توهینهای پانفارسها به دختران و زنان مظلوم و مرحوم تورک تورکیه دو جنبهٔ بسیار مهم نژادپرستانه و زن ستیزانه دارد. دختران و زنان تورک تورکیه که به برکت حاکمیت دموکراسی و انسان دوستی آتاتورک در مملکت لائیک و سکولار تورکیه خود را علی رغم مسلمان بودن، ملزم به رعایت حجاب نحس سیاه فارسی مجوسی نمی کنند و با چادر و مقنعه سیاه نفرت انگیز خود را باندپیچی نمی کنند، آماج حملات زن ستیزان پانفارسهای ضد تورک و ضد زن می شوند. زن ستیزانی که به اقتفای فردوسی شعوبی زن ستیز و تورک ستیز و عرب ستیز دشمنی ذاتی با وجود و آزادی زنان و دختران دارند و از سوی دیگر نژادپرست ضد تورک هستند چون تورکیه در عفرین علیه تروریسم کورد پیروزیهای درخشانی کسب کرده است که به هیچ وجه نژادپرستان پانفارس را که تروریستهای کورد را برادران و خواهران خونی و نژادی و ایدئولوژیکشان می شمارند، خشنود نمی کند.

هیچ چیزی بهتر از این فحاشی به دختر بیگناه مرحوم تورک تورکیه ای نمی تواند ماهیت و جوهرهٔ نژادپرستی حاکم بر ذهن و روان انسانهای پانفارس و مانقورت ایرانی را نشان بدهد. وقتی می گوییم مانقورت، منظورمان فقط تورکهای پانفارس و ضد تورک شدهٔ خودمان نیست، بلکه تمام خائنان ملل دیگر به ملتهایشان است. این فحاشی شرم آور نژادپرستانه و ضدبشری ایرانیان پانفارس، در نظر ما انسانهای آگاه ملت تورک آزربایجان و کل ایران، که به ماهیت سیاه نژادپرستانهٔ عقده ای و زن ستیز پان ایرانیستها و مانقورتها آگاهیم، امری شناخته شده و جزو تجربهٔ زیستهٔ ماست و چندان عجیب و غریب نیست. از وقتی رضا پالانی در صد سال پیش کودتا کرد و به قدرت رسید تورک ستیزی نژادپرستانه و جکسازی وقیحانه حاکمیتی، سیستماتیک و دولتی توسط رژیم پهلوی و دقیقاً با اجرای رکن ۲ ستاد ارتش حاکمیت نژادپرست پهلوی اعمال شده و می شود. تورک ستیزی که باعث شد شاعری مثل محمدحسین بهجت تبریزی، شهریار شعر معروف «الا تهرانیا انصاف میکن خر تویی یا من» را بسراید. اما نکته این جاست که به برکت خیانت صلیبیان ضد تورک غربی، انگلیس، روسیه، آمریکا، فرانسه، آلمان، هلند، اسرائیل و چین، جهانیان از بودن قربانیان نژادپرست گفتمان و ایدئولوژی پان یرانیسم و پان فارسیسم، یعنی قشر

عظیمی از قوم جعلی حاکم فارس و مانقورتهای دیگر ملل خبر ندارند و این فحاشیهای نژادپرستانه را به لیونل مسی، ستارهٔ آرژانتینی و مینا باشاران تورک به حساب کل انسانهای ملل ایران می گذارند. جهان با خیانت مسلم صلیبیان حامی قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس نمی داند که از هشتاد میلیون انسانی که در ایران زندگی می کنند، بیش از ۴۲ میلیون انسان تورک- تورکمن هستند که از بنیان و اساس با ایدئولوژی فاشیستی پانفارسیسم و تشیع پارسی کاملا مخالفند و دست دوستی تمام ملت تورک- تورکمن به تمام جهان همواره و همیشه باز و دراز است، مشروط بر این که خنجر خیانت را در پشت پنهان نکرده باشند.

ما چهل و دو میلیون انسان تورک- تورکمن دیگر هرگز نمی خواهیم همفکر و هم عقیده انسان نماهای فاشیست و نژادپرست پانفارس پان ایرانیست ضد تورک و ضد عرب و ضد بشر باشیم

حال ما چهل و دو میلیون انسان تورک- تورکمن اگر نخواهیم همفکر و هم عقیده انسان نماهای فاشیست و نژادپرست پانفارس پان ایرانیست باشیم، و از اعمال ننگین و نژادپرستانهٔ این قوم و نوکرانش بیزاری می جوییم آیا حق با ما نیست؟ چرا پانفارسها با ملت تورک تورکیه و آزربایجان دشمنند؟ جوابش مشخص است چون بیش از نیمی از جمعیت کشور جعلی ایران تورک- تورکمن است. چرا پانفارسها با ملت عرب دشمنند؟ چون بیش از چهار میلیون انسان عرب در داخل ایران زندگی می کند. پانفارسها به انسانهای تورک و عرب توهین نژادپرستانهٔ ضد زن می کنند. برای ناراحت کردن پسران و مردان تورک و عرب به دختران و زنان آنها توهین جنسیتی می کنند. این در ایران منحوس اهریمنی صد سال است که هست. حاکمیت سیاه و نژادپرست جمهوری اسلامی ایران از این نژادپرستی سیاه کاملاً آگاه است، بلکه خود با تولید برنامه هایی نژادپرستانه و وقیح مثل فیتیله و پخش ان از تلویزیون رسمی ایران، از سردمداران چنین حرکتی است. هدف چیست؟ هدف بیزار کردن انسانهای تورک و عرب ساکن ایران از هویت و زبان مادری و هستی مادی و معنوی طبیعی و خدادادی شان و جلوگیری از تجزیهٔ ایران اهریمنی است. حال اگر ما چهل و دو میلیون انسانهای ملت تورک نخواهیم در این بازی شوم صلیبی و یهودی ساخته، یعنی ایران فارس

آریایی شرکت کنیم و نخواهیم با بیش از نیم میلیارد انسان عرب ساکن در ۲۲ کشور جهان عرب (۱۲ کشور در آسیا و ۱۰ کشور در آفریقا) و همان قدر انسان تورک ساکن در هفت کشور مستقل و جمهوریهای فدرال تورک و کل تورکهای عالم دشمن باشیم، از طرف دشمنان فارس و کورد و مانقورت خودمان و حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی ایران به ضد ایرانی بودن و خیانت به ایران متهم می شویم! وقتی سیستم حاکمیتی و انسانهای فاشیست حامی آن ضد ملت تورک من در داخل و خارج ایران هستند وظیفهٔ انسانی و ملی من تورک این است که با تمام توان در از هم پاشاندن و تجزیه و نابود کردن این مملکت اهریمنی بکوشم.

تاریخ و هویت جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس نفی تاریخ و هویت اصیل و پر افتخار و غنی من تورک است

وقتی تاریخ و هویت جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس نفی تاریخ و هویت اصیل و پر افتخار و غنی من تورک است و حاکمیت با تاریخ جعلی پارس مغز و ذهن فرزندان مرا مسموم و ضد تورک می کند، چرا باید ایران را وطن خود بشمارم و در راه نابودی ان نکوشم؟ وقتی هستی حاکمیت فارس محور ضد تورک مساوی نیستی و محو هستی و هویت من تورک است، چرا باید ایران را وطن خود بشمارم؟ وقتی صد سال است که دو حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران با تمام امکانات حاکمیتی و رسانه های دولتی می کوشند که مغز انسانهای تورک را مسموم و ضد تورک و ضد عرب و نژادپرست فارس پرست سازند، چرا باید در نابود کردن این مجمع اهریمنی نکوشم؟ این کوشش مقدس ترین کوششی است که من می توانم بکنم. وقتی تاریخ، هویت و الگوی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی حاکم بر ایران، یعنی پانفارسیسم یا راسیسم فارس، بر ضد هستی ما تورکان است چرا باید من به آن وفاردار بمانم. چرا باید ایران ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان اهریمنی را وطن خودم بدانیم و برای تحکیم سلطهٔ اقلیت شیطان صفت و نژادپرست ملا- سید و غیر ملا- سید فارس و پانفارس بکوشم و مثل مانقورت ها دربارهٔ تجدد و توسعهٔ ایران تئوری پردازی کنم؟ جرا باید تنها تفریح جوان من این باشد که با گلهٔ عظیمی از انسانهای پوچ مغز نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد زن در ورزشگاههای فوتبال «پارس» بکند؟ کدام تعهدنامهٔ

ثبتی و محضری را امضا کرده ام که به این سیستم منحوس و پلید نژادپرستانه وفادار بمانم و کوشش نکنم این لانهٔ بزرگ شیطان را از هم نپاشم؟

چرا پانفارسها از تجزیهٔ ایران هراس دارند؟

پانفارسهای مفت خور و مانقورتهای نوکر احقر و ارذل آنها هراس تجزیهٔ ایران اهریمنی را دارند. تجزیهٔ ایران از چهاردهم مرداد سال ۱۲۸۵ شمسی/ ۵ آگوست ۱۹۰۶ میلادی و با امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه شروع شد. وقتی که مجلس مشروطه که پر از فراماسونهای انگلیسی بود ممالک محروسه قاجار را به مملکت ایران تغییر داد و اولین قدم در انکار ملت تورک آزربایجان و ایران و کل ملتهای غیر فارس برداشته شد و بعد از گفتمان یک دولت- یک ملت- یک زبان، دولت ایران، ملت پارس، زبان فارسی که قبل از آن در لژهای فراماسونری و در کتابهای فراماسونهای پانفارس و مانقورت تشریح و تئوریزه می شد، توسط حاکمیت مجلس (؟) و پس از آن رضا پالانی به مرحلهٔ عمل و اجرا درآمد. تجزیهٔ ایران از روز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی/ ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ میلادی رضا پالانی به یاری انگلیس شروع شد کودتایی که در پی آن الگوی فکری و ایدهٔ نژادپرستانهٔ ایران پارس آریایی در مملکت چندملیتی ایران به زور سرنیزه و اسلحه و با کشتن، سر بریدن، سر به نیست کردن، آتش زدن و با قحطی مصنوعی نسل کشی کردن میلیونها انسان مبارز و حق طلب تورک و لر و عرب بر جان و مال و ناموس و خاک و هستی تمام انسانهای ایران حاکم شد.

در هفتهٔ اخیر یکی از جوانان مظلوم تورک آزربایجان به نام سعید محمدی، نوزده ساله خود را از بالای ساختمانی بلند و نیمه کاره در میدان شریعتی اردبیل به پایین انداخت و کشت. با خودکشی انسانهای ملت تورک شدیداً مخالفمو عقیده دارم که جوانان ما باید ملتچی تورک شوند تا در صورت لزوم و حملهٔ دشمنان متحد به وطنمان، از دشمنانمان تا می توانند بکشند؛ اما آیا حاکمیت سیاه و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران که تمام معادن طلا و مس و ثروتهای مادی و معنوی ملتم را به تاراج می برد و هزاران هزار جوان تورک را بیکار و معتاد و خودفروش کرده است و در عوض مدام مردم را به گریه و زاری و نوحه و سیاه پوشیدن و عزاداری و نوحه سرایی ابلهانه برای

رسیدن به امام حسین و بهشت (؟) ترغیب و عملاً جامعه را بیمار مذهبی مازورخیست و سادیست می کند، راهی به جز خودکشی برای جوانان تورک باقی گذاشته است؟ جامعه ایران که به یمن حاکمیت تشیع شوم و گریه مدار و مصیبت محور فارسی روح و روحیه و زندگی ندارد.

آری! نابودی حاکمیت نژادپرست ضد تورک، ضد عرب، ضد زن و در یک کلمه ضد انسان جمهوری اسلامی ایران مساوی است با نابودی فاشیسم نژادپرست فارس و رها شدن ملت تورک و ملت عرب و ملتهای حق طلب و آزادیخواه ایران از زندان نحسی که استعمار صلیبی به نام ایران جعلی، برایش ساخته اند، پس چرا درنگ کنیم؟ حاکمیت نحس و اهریمنی مذهبی جمهوری اسلامی ایران با شعارهای عوام فریب «آزادی» و «استقلال» به قدرت رسید در حالی که این شعارها همه پوچ و در ادامهٔ سلطهٔ قوم نژادپرست عقد ای فارس بر ما ملت تورک طرح ریزی و اجرا شد در حالی که وطن ما انسانهای ملت تورک در ایران، آزربایجان، قاشقای یورد، خوراسان یورد و غیره صد سال است تحت اشغال نژادپرستان پانفارس- مانقورت است و ما آزادی وطن مادری ملت تورک خودمان را و استقلال ملتمان را از سلطهٔ اتسعماری فاشیسم فارس می خواهیم و دیر یا زود آن را به دست می آوریم؛ هرچند به مذاق صلیبیان ضد تورک ذاتی و نوکرانشان خوش نیاید.

فرق اساسی ما تحلیل گران نخبهٔ ملتچی تورک با دیگر تحلیل گران، اعم از پانفارس و مانقورت

فرق اساسی ما تحلیل گران نخبهٔ ملتچی تورک با دیگر تحلیل گران، اعم از پانفارس و مانقورت این است که ما ساختارها و الگوهای فکری موجود در جهان بینی و ایدئولوژی ایرانی- پارسی، چه از نوع کورش پرستانهٔ پهلوی آریایی و چه از نوع امام پرستی مجوسی شعوبی اسلامی را خوب می بینیم و می شناسیم و عمیق و اساسی تجزیه و تحلیل می کنیم. دقیقاً مثل یک جرّاح ماهر، کالبدشکافی و تشریح می کنیم. دل و روده و نای و مری و قلب و جگر کثیف عفونی اش را درمی آوریم و اتیکت می زنیم و می چینیم و به زبان فارسی به همهٔ ملتهای ایران نشان می دهیم. این که این هیولای آدمخوار از هزار و چهارصد سال پیش چه خورده است که یواش یواش فربه شده

است تا به امروز که حاکمیت سیاسی دربست به دستش افتاده است از چه ارتزاق می کند که زنده و سرپا بیستد. همه را مو به مو می شکافیم. ماهیت ما نور است. ما شمعهای مقدسی هستیم که در انبوه ظلمات روش شده ایم و نور مقدسمان تا کیلومترها را روشن می کند. لایه ها متراکم ظلمت را می شکافد و ظلمات را رسوا می کند. از این رو طبیعی است که نوشته های ما به نفع صلیبیان نخبه و نابغه ای که این مجمع شیطانی، ایران اهریمنی را برای نابودی ملت تورک ما ساخته اند و نیز نوکران پان ایرانیست و پانفارس و مانقورت آنها، نباشد. صلیبیان چرا درنگ کرده اند؟ آنها می دانند که با این موج بیداری و افشاگری و روشنگری جدید نخبگان ملت تورک، چه آزربایجانی و چه غیر آزربایجانی و نیز موج بیداری و نخبگان ملت عرب، نمی توانند مقابله کنند پس مثل همیشه دست به نیرنگ خواهند زد و خواهندکوشید حرکت مقدس ملی تورک و عرب را منحرف کنند؛ فاسد کنند؛ از روح و روحیه بیندازند؛ محدود کنند؛ از پا بیندازند و ... . کاری که هم اکنون به دست مزدوران جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون قلابی اش می کنند. اما تا کی؟

حاکمیت فاشیسم راسیست فارس در سدۀ اخیر با جنایات موحش و نسل کشی استعمار صلیبی علیه ملت تورک برقرار شده است

تاریخ صد و بیست سالۀ اخیر حاکمیت قوم جعلی سیاسی استعمارساختۀ فارس بر ایران نشان می دهد که این حاکمیت نامشروع و غیرقانونی در سدۀ اخیر بر پایۀ توطئه و جنایات و خیانت صلیبیان روس و انگلیس، مخصوصاً انگلیس، با نسل کشیهای گستردۀ انسانهای ملت تورک در جریان جنگ تورک کش جهانی اول با ایجاد قحطیهای مصنوعی و کشتن بیش از ۱۱ میلیون انسان تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران به قدرت رسیده است. با دلایلی که نبست به اساساً دیگرستیز بودن این حاکمیت غیرقانونی در این مقاله برشمردم این گرفتن حاکمیت از ملت تورک و دادن آن به دست قوم جعلی سیاسی استعمارساختۀ فارس اشتباه مسلم تاریخی بوده و هست؛ چون این سگ هار که صیلبیان و یهودیان خودشان با دستهای خودشان با تاریخ نویسی و هویت سازی جعلی آن را لاشه داده و پرورانده اند و این چنین بی محابا، طبق وظیفۀ صلیبی- ماسونی که بر او تکلیف کرده اند به سوی جهان تورک و عرب «پارس» می کند، دیر یا زود برمی گردد و

دستهای اربابان و صاحبان پرورندهٔ خودش را هم به دندان می گیرد. نمونه اش پارس کردنش به اربابانش، به اسرائیل، پارس کردنش به آمریکا، پارس کردنش به انگلیس و غیره است. حال این پارس کردن و «مرگ بر... گفتنها» در این چهل سال نحس و شوم و اهریمنی، چون به زبان صلیبی و یهودی پسند پارسی بوده و البته توخالی بوده و هست، و به اصطلاح مصرف داخلی دارد یا به قصد فریب دادن جهان اسلام، مخصوصا جهان تورک و عرب است، زیاد با آن کار ندارند؛ اما وقتی همین پارس کنندگان با اتحاد با روسیه و چین و ایجاد و پروراندن شبه نظامیان جنایتکار مثل طالبان، القاعده و داعش و حزب الله لبنان، انصار الله یمن، حشد الشعبی عراق و غیره می پردازند و منافع مسلم صلیبیان و موجودیت یهودیان اسرائیل را به خطر می اندازند، معلوم است که باید تجدید نظر بکنند.

راسیسم و فاشیسم فارس را جهان صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام غرب در ایران به قدرت رساند و همین جهان غرب باید از این کار استغفار کند

آری! راسیسم و فاشیسم فارس را جهان صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام غرب در ایران به قدرت رساند و همین جهان غرب باید از این کار استغفار کند. حاکمیت طبیعی و سنتی و حقیقی ایران، مال تورکان پلورالیست، بافرهنگ، جهان دوست، زن دوست، زندگی خواه، شادی طلب و دیگری دوست است، اگر قرار است که ایران تجزیه نشود، باید این حاکمیت غصب شده به تورکان ایران بازگردانده شود وگرنه ما کجا و فارسها کجا؟! فقط در این صورت است که کل جهان از زیانها و تهدیدات و آفتهای این نظام شوم نژادپرست فاشیستی جمهوری اسلامی ایران در امان خواهندبود. ما ملت تورک در طول تاریخ ثابت کرده ایم که تاریخ و هستی و هویتمان بر اساس دیگرستیزی و «مرگ» و بنیان نهاده نشده است، بلکه بر پایهٔ «یاشاسین»، «یاشا» و «وار اولسون» بنا نهاده شده است. حال این دست دوستی ما به سوی جهان غرب و کل جهان دراز است. آیا جهان صلیبی غرب سر عقل می آید یا منتظر می ماند که این رژیم شوم خود و تمام منطقه را به آتش بکشد و نابود سازد؟ آیا این جهان بر سر حماقت دیرین خودش باقی خواهدماند؟ هرچند این را هم به خوبی می دانیم که این «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر انگلیس»، «مرگ بر شوروی» و

«مرگ بر اسرائیل» گفتنهای فاشیسم راسیست صلیبی پانفارس جمهوری اسلامی ایران در اصل نقشهٔ استعمار صلیبی غرب برای گول زدن ملل مسلمان ایران و ملل مسلمان منطقه بوده و هست و چون به زبان جعلی استعمارپسند پارسی و به منظور تحکیم مبانی پان ایرانیسم دیگری ستیز است، قدرتهای صلیبی زیاد هم بی میل نیستند که این شعارهای «جعلی به زبان جعلی استعمارپرورده» همین طور ادامه یابد؛ اما ما متفکران افشاگر و بیدارگر و آگاهی بخش ملت تورک وظیفه داریم که این نقشه ها و بازیهای مزخرف و کهنه شده را بر هم بزنیم و بر ملا کنیم.

چه شد که به این روز سیاه افتادیم که حاکمیتی چنین ضدبشری مثل جمهوری اسلامی ایران در قرن بیست و یکم میلادی بر جان و مال و ناموس و خاک و هستی ما انسانها در ایران چیره شده است؟

در بررسی جواب این سؤال که «چه شد که به این روز سیاه افتادیم که حاکمیتی چنین ضدبشری مثل جمهوری اسلامی ایران در قرن بیست و یکم میلادی بر جان و مال و ناموس و خاک و هستی ما انسانها در ایران چیره شده است؟»، می شود از قرون اوّل ورود اسلام به این جغرافیا و ظهور شعوبیه در قرن سوم هجری آغاز کرد؛ می شود به درون قلاع مرموز اسماعیلیه ضد تورک و ضد عرب نوکر صلیبیها نفوذ کرد و از آنجا آغاز کرد؛ می شود به پانصد سال پیش و ظهور صفویان در آزربایجان و کل ایران و خودکشی سیاسی ملت تورک با نحوست پیروی از مذاهب شیعه و سنی بازگشت و از آنجا شروع کرد و می شود از دوران قاجار و قدرت گرفتن ملا- سیدهای فراماسون شیعه و نخبگان غیر ملا-سید فارس و فارس پرست به شدت پایبند به ایدئولوژی نژادپرستانهٔ تفوق قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس بر ملل تورک و عرب تحت حمایت انگلستان آغاز کرد که انقلاب مشروطیت به راه انداختند و نتیجهٔ کارشان به قدرت رسیدن رضا پالانی بود. بزرگان ملت تورک، نخبگان بی بدیل ملت تورک و سردمداران حرکت ملی ملت تورک بحق گفته اند که «کئچمیش گله جگین چیراغیدیر» «گذشته چراغ راه آینده است». ما باید گذشته و تاریخ پردرد خود را سطر به سطر و با دقت و وسواسی شایستهٔ یک ملت در حال زوال بخوانیم و بکاویم از هم بدریم و طرحی نو، ایده ای نو، تاریخی نو و هویتی نو اساس بگذاریم و دیگر بار اشتباهات

گذشتگان ابله خود را تکرار نکنیم تا به ساق پاهای ملت خومان تبر نزنیم؛ به قلب و مغز ملتمان تیر نزنیم؛ گردن ملت خودمان را شمشیر نزنیم. ما باید در این راه سختکوش و نستوه باشیم بدون خستگی، روز و شب بخوانیم و تحلیل کنیم. کتابهای زیادی بخوانیم اما حرفمان یکی باشد و مختصر و مفید.

من، اوجالان ساوالان، به درستی و بحق، از دویست سال پیش و از ورود سر هارتفورد جونز و بعد از او سر جان ملکم فراماسون انگلیسی مأموران ارشد کمپانی هند شرقی بریتانیا و فعالیتهایشان برای فراماسون کردن ملا- سیدها و نخبگان غیر ملا- سید ممالک محروسه قاجار آغاز می کنم. من کتابهای زیادی را خوانده ام. قرائت من قرائت صوری نبوده و نیست، بلکه تحلیلی و عمیق و توأم با سؤال و انتقاد خوانده ام و شده است که در یک صفحه یا یک پاراگراف یا یک سطر، یک روز تمام توقف کرده ام. یک صفحه خوانده ام و یک روز فکر کرده ام. کوشیده ام طور دیگر بخوانم و پاسخی برای «چراهای مقدس» خودم بیابم. چون من یک انسان تورک هستم. انسانی از یک ملت مسخ شده که خنجر خیانت هزاران پانفارس و مانقورت بر پشت دارد؛ ملتی در حال نابودی، ملت تورک و حق دارم همه جا بگردم؛ نگاه کنم؛ گوش کنم؛ بو کنم؛ و در این ظلماتی که دشمنان متحد فارس، کورد، ارمنی، روس و صلیبی برای بهتر نابود کردن ملتم ایجاد کرده اند، با سر انگشتانم لمس کنم که «چرا ما انسانهای تورک که زمانی قدرت اول دنیا بودیم، این گونه ذلیل شدیم؟! چرا ملت تورک، بزرگترین ملت در ایران در حال کشیدن نفسهای آخر است»؟! من می بینم و زجر می کشم و می شنوم و زجر می کشم. من می بینم و می شنوم که در اردبیل و زنگان و تبریز و ارومیه و همدان و کرج و تهران و دیگر شهرهای آزربایجان جنوبی مادران و پدران به زبان فارسی با بچه های معصوم از همه جا بی خبرشان حرف می زنند و اگر اوضاع به همین منوال پیش برود طی ده تا پانزده سال باید با چراغ در روز روشن در ایران اهریمنی دنبال یک تورک بگردم! آری! دشمنان پانفارس پان ایرانیست و مانقورتها رذل این فارسی یاد دادن مادران و پدران تورک به اطفال خردسالشان را توفیق سیاستهای ملی ایرانی می خوانند؛ اما من یک تورک اصیل هستم. از نابودی زبان مادری تورکی ام جلوی چشمانم و گوشهایم زجر می کشم. من و امثال من

دنبال چاره ای برای درمان این درد هستیم. چون دنبال نجات دادن یک ملت زنده (ملت تورک) از مرگ هستیم، در قاموس انسانیت، هر نوشتهٔ ما مقدس است؛ هر حرف ما و هر جمله و متن ما مقدس است؛ ایستادن و نشستن ما مقدس است؛ هر نفس ما مقدس است؛ خواب و خوراک ما مقدس است؛ زجرهایی که در این راه می کشیم؛ زجرهای تبعیض نژادی بین خودمان و فارسها و مانقورتها، این رنجها، مقدس ترین رنجهای بشریت هستند.

خیانت بزرگ، تاریخی و نابخشودنی مانقورتهای ضدتورک فارس پرست به ملت تورک

بزرگترین خیانت، خباثت و جنایت میرزا فتحعلی آخوندزاده و همفکرانش البته این نبود که دم از قانون و تحدید قدرت پادشاه و تفکیک قوا و مشروطیت و استبدادستیزی و تجدّد و دموکراسی زدند، اینها امروز هم، البته اگر اجرا شوند که در صد و یازده سال اخیر، پس از پیروزی انقلاب منحوس مشروطیت هرگز اجرا نشده اند(!) اموری بس مقدّس و انسان دوستانه هستند، بلکه این بود که در پشت و پوشش چنین مفاهیم و شعارهای مقدسی ناسیونالیسم ضدبشری و شوونیسم نژادپرست ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان فارسی، یعنی ایران پارس آریایی را پروردند و در ذهن انسانها فرو کردند؛ به جای استبداد، شاه تورک و ملت تورک را گذاشتند و شاه تورک را، نه به خاطر شاه بودن و مستبد بودن، بلکه دقیقاً به خاطر «تورک بودن»، اهریمن کردند و صلیبیان ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان غرب و نخبگان متملق، مکار، هزار چهره، نمک به حرام، چاپلوس، نان به نرخ روز خور و فوق العاده فرصت طلب و عقده ای فارس را نمایندگان اهورامزدا وانمودند و رضا پالانی و پسر جنایتکار خبیثش محمدرضا پالانی را خود اهورمزدا.

بزرگترین خیانت مانقورتهای تورک در طول دویست سال اخیر این بود که با وجود این که می دانستند قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس دارای عقدهٔ حقارت تاریخی حاصل از هزار و چهارصد سال نوکری و چاپلوسی و حقارت و رذالت در دربار عربها و تورکان حاکم است و این عقدهٔ تاریخی سبب می شود که اگر به قدرت برسد، در بزرگ کردن بی جا و بیهودهٔ خوش از یک سو و نفی و تحقیر ملتهای غیر فارس مخصوصا دو ملت تورک و عرب به قصد اثبات خودش بکوشد؛ یعنی دائم خود را بزرگتر و باشکوه تر از آنچه هست، جلوه دهد و در توهین و تحقیر

انسانهای ملتهای تورک و عرب بکوشد تا انسانهای غیر فارس را فریب دهد، نخبگان ملا-سید و غیرملا-سید قوم نوکرصفت عقده ای فارس را بر جان و مال و خاک و ناموس و هویت و تمام هستی مادی و معنوی ملت تورک و عرب و لر و دیگر ملل غیر فارس حاکم کردند. ما انسانهای ملت تورک که هزار سال حاکم بودیم، هرگز عقدهٔ حقارت نداشتیم و اکنون نیز نداریم که دیگران را به قصد بزرگ کردن خودمان کوچک و تحقیر کنیم؛ ما خود بزرگ بودیم و اصالت و نجابت و شرافت داشتیم و داریم و نیازی به مطرح کردن خودمان و خودبزرگ کردن و خودبزرگ بینی از یک سو و دیگرستیزی و تحقیر و توهین و تمسخر دیگران به قصد بزرگ کردن خود نداشته و نداریم؛ این را نخبگان مانقورت ملت تورک می دانستند و دانسته خیانت کردند. نتیجهٔ کوششهای مانقورتهای توکر دولت ملت ایران شد. دولت ملتی بر پایهٔ جهان بینی نژادپرستانه و تورک ستیز و عرب ستیز و دیگری ستیز. نتیجه اش این شد که بعد از صد سال از حاکمیت سیاسی پانفارسیسم بر ایران ملت چهل و دو میلیونی تورک- تورکمن در ایران اهریمنی از داشتن یک کلاس درس، حتی یک کلاس درس به زبان مادری تورکی شان که از ابتدایی ترین حقوق بشری شان است محرومند؛ نتیجه اش این شد که معادن طلا، مس و مواد معدنی روزمینی و زیرزمینی ملت تورک توسط حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران غارت و به حسابهای شخصی ملا- سیدهای حاکم در کشورهای صلیبی ریخته می شود؛ دریاچهٔ نمک ارومیه با بیست میلیارد تن نمک با زدن بیش از صد سد خشکیده است و زندگی بیش از ۱۴ میلیون انسان تورک در خطر نابودی قرار گرفته است. این است آن دولت ملتی که قدرتهای صلیبی انگلیس، روسیه، فرانسه، آمریکا، آلمان، چین از آن حمایت پنهانی کرده و می کنند.

نخبگان مانقورت ما از دویست سال پیش پایه و پی هستی و هویت ملت تورک را کج نهادند از این رو دیوار ملت تورک کج بالا رفت و بعد از آنها، شاهد هزاران هزار مانقورت در بین خودمان بودیم: مانقورتهایی چون احمد کسروی، محمود افشار، تقی ارانی، صادق رضازاده شفق، حسین و کاظم کاظم اده ایرانشهر، محمد قزوینی، حسن تقی زاده، عباس زریاب خویی و ... . ملتچیهای ما، پروفسور محمدتقی زهتابی، پروفسور جواد هیئت و صاحب قلمان مجلهٔ وارلیق و امثالهم در پنجاه

سال اخیر این دیوار کج را از پی و پایه خراب کردند تا از پی و پایه راست و درست بالا برود. به طور خلاصه صلیبیان ضد تورک و ضد عرب یک بازی شوم شیطانی در ممالک محروسه قاجار طرح ریزی و اجرا کردند. یک بازی حقیقتاً شیطانی: کارگردان بازی صلیبیان انگلیسی و روس بودند که در پشت صحنه بودند. بازیگران هم نخبگان رذل فارس، ارمنی و مانقورتهای خبیث بودند: میرزا ملکم خان ارمنی، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا زین العابدین مراغه ای، میرزا عبدالرحیم تبریزی طالبوف، میرزا علی اکبر دهخدا درست در یک جبهه با ملا-سیدهای خبیث فارس و فارس پرست مثل سیّد محمّد طباطبایی، میرزا محمدحسین نائینی، سیّد عبدالله بهبهانی، شیخ محمّد واعظ، ملّامحمّد کاظم خراسانی ، دهها و صدها میرزا بنویس فارس و مانقورت ماسون صلیبی ملا و غیر ملا که انسانهای ملت تورک را مغزشویی کردند و سبب شدند ستارخان و باقرخانها به بازی کثیف ضد تورک به صورت داوطلبانه وارد شوند و درست به سینه و قلب ملت تورک خودشان شلیک کنند. این بازی آن ماهرانه و دقیق طراحی شده بود که هم در آن روزگار و هم در روزگار حال خیلی از تورکها در میدان دشمنانمان، میدان اصلاح طلبان و اصول گرایان و کمونیستهای ضد تورک و مجاهدین ضد تورک خلق و فداییان ضد تورک خلق و غیره بازی می کنند و گمان می کنند ملتچی و فدایی آزربایجان هستند!

من اوجالان ساوالان، فتحعلی آخوندزادهٔ قرن بیست و یکم میلادی با طرز فکری کاملاً متضاد او هستم

آری! من اوجالان ساوالان میرزا فتحعلی آخوندزاده قرن بیست و یک میلادی هستم. دو قرن پیش میرزا فتحعلی آخوندزاده مانقورت با نوشته های شیرین تر از عسل دربارهٔ استبداد، تجدّد، قانون خواهی، آزادی و غیره زهر مبارزه با حاکمیت تورک قاجار را به حلق ملت تورک و غیرتورک ممالک محروسه ریخت و کاری کرد که ملت تورک آزربایجان به رهبری ستارخان تیشه به ریشهٔ درخت تورک بزنند، اکنون من بعد از دویست سال به عنوان یک تورک، که روح مقدس بوزقورد در کالبدش دمیده شده است، روحی که از قتل عام تفنگچیهای ستارخان به دست یپرم ارمنی همان قدر آزرده است که از نسل کشی نخبگان و نوزادان ملت تورک به دست دژخیمان ارتش

شاهنشاهی پهلوی در جریان سقوط حکومت ملی آذربایجان در سال سیاه ۱۳۲۵، تیشه به ریشهٔ ایران پارس آریایی که برساخته صلیبیان و پروردهٔ آخوندزاده است، می زنم تا طرحی نو، آزربایجانی و ایرانی نو را پایه بریزم . آری! این یک بازی است؛ یک بازی مقدس! قلم مقدس، زمانی در دست مانقورت بود، اکنون دست بوزقورد است.

در کتاب دیگر خودم «خیانتهای رضاشاه پهلوی به ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران» هم نوشته ام: آری! هنوز ندای مقدس آزادی حقیقی از قلم و فکر و زبان ما متفکران حقیقی انسان دوست ملت تورک بیرون می آید. بهوش بشریت این حرفها شوخی نیست. اینها ندای مقدس انسانیت است. ما بازی سیاه و شوم استعمار صلیبی ضد تورک را به هم خواهیم زد. آری از عجایب روزگار است: ۱۷۰ پیش میرزا فتحعلی آخوندزاده مانقورت تورک از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۸م./ ۱۲۶۶- ۱۲۹۵هـ‌ق. ۲۸ سال با نوشتن کتابها و مقالاتش «به زبان تورکی آزربایجانی»، پان ایرانیسم و پانفارسیسم ضد تورک و ضدآزربایجان و «ایران پارس آریایی» را تئوریزه کرد و یک بازی سیاسی استعماری ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان را به نفع قوم جعلی سیاسی فارس طراحی کرد و الان من ملتچی تورک با نوشتن کتابها و مقالاتم «با زبان فارسی»، این بازی استعماری را رسوا می کنم و به عنوان یک متفکر روشنفکر روشنگر بیدارگر اصیل، بازی جدید و انسان دوستانهٔ «ایران برای همهٔ ملتهای ایران» را به دقت تئوریزه می کنم! آری! وظیفهٔ روشنفکر وارد شدن به بازی استعمار ساخته نیست، بلکه «به هم زدن بازی استعماری» و «طرحریزی یک بازی بشردوستانهٔ ضداستعماری جدید» است. با این معیار در ۲۰۰ سال گذشته در ایران مطلقاً هیچ روشنفکری نداریم و همهٔ کسانی که ادعای روشنفکری دارند، مأموران استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب غرب بوده اند که در زمین بازی «ضدیت طیف مذهبی پانفارسیسم با طیف ضدمذهبی پانفارسیسم» بازی کرده اند و متفکران ملتهای غیر فارس را فریب داده و وارد این زمین بازی استعمارساخته کرده اند و هنوز هم می کوشند وارد کنند در حالی که ما ظهور کرده ایم و ما «بازی به هم زنان قاهر و کارکشته ای با تجربهٔ ۲۰۰ ساله» هستیم.

آری! ما و تنها ما متفکران تئوریسین و استراتژیست روشنگر و روشنفکر تورک اولین روشنفکران حقیقی در کل ایران هستیم. بازی ما بازی جدی و جدیدی است: «بازی به هم زدن بازی»! «بازی آزادی از بازی»! آری! من خودم و ارزش کار خودم و ارزش افکار بلند انسانی خودم را خوب خوب خوب می دانم و عمیقاً درک می کنم: من شایسته هستم که نامم در ردیف متفکران بزرگ دنیا که بازی استعمار را در هم شکسته و به زده اند، مثل فرانتس فانون، ادوارد سعید، میشل فوکو، رولان بارت، ژاک دریدا و لویی آلتوسر بیاید. من تمام جان و روان و وجدان و قلم و اندیشه و فکر و مغز و دل و قلب و روح خود را برای بیدارسازی انسانهای تمام ملل ایران حتی ملت تاجیک (قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس) گذاشته ام. این انسانهای باید بدانند با سقوط جمهوری اسلامی ایران و رسیدن ملل غیر فارس به آزادی و استقلال، ملت تاجیک ایران هم، که ۲۰۰ سال است توسط استعمار صلیبی غرب به نام جعلی و سیاسی «قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس» نامیده می شود، به آزادی و خوشبختی می رسد؛ چرا که همان گونه که بارها و بارها و بارها گفته و نوشته ایم، حاکمیت فاشیسم راسیست فارس بر کل ایران، حاکمیت اقلیت فارس بر اکثریت غیر فارس است و این حاکمیت برای ادامه حیاتش به دگم فاشیستی- راسیستی ضد بشری نیاز دارد و این دگم فاشیستی- راسیستی درست است که در ظاهر به نفع ملت تاجیک ایران عمل می کند، ولی در واقع «آزادی» انسانهای تاجیک ایران را البته نه به اندازهٔ آزادی تمامی انسانهای غیرتاجیک، حداقل به اندازهٔ یک انسان اسیر می گیرد. انسانهای محترم تاجیک ایران اگر این حرف را از من تورک قبول ندارند، از مارکوس تولیوس سیسرون، بزرگترین خطیب و نخستین متفکر بزرگ و انسان دوست روم باستان بپذیرند:«هرگاه ملتی آزادی ملت دیگر را از میان بردارد، آزادی خودش را نیز نابود کرده است؛ به طوری که گویی انتقام اسرارآمیزی در این مورد تحقق می یابد» (ر.ک. بدبختی روشنفکران: سیسرون در راه آزادی جان سپرد، اشتفان تسوایک، ترجمهٔ رحیم صفاری، تهران: بنگاه صفی علیشاه، ۱۳۲۸، ص۴۲).

بازگشت به اصل، اساس فلسفهٔ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران و کل جهان

جالب است: هم پان ایرانیستها و مانقورتها فلسفه و جهان بینی بر اساس «بازگشت به اصل» و بازگشت به تاریخ پرافتخار و کهن ترسیم کردند و هم ما نخبگان تئوریسین ملتچی تورک همین فلسفه و جهان بینی را ترسیم کرده و می کنیم. فرق ما نخبگان تورک با نخبگان پانفارس و مانقورت این است که گذشته و اصلی که آنها تبلیغ کردند و تحت عنوان «ایران پارس آریایی» فربه می کنند، گذشته و تاریخ و اصلی سر تا پا و پا تا سر دروغ و وهم است؛ اما گذشته و اصلی که ما نخبگان تورک به آن می خوانیم، حقیقی و نزدیک و واقعی است: بازگشت به اصل و تاریخ پرافتخار «تورک». تاریخی که دولتها و حکومتهایی مثل غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، اتابکان، آغ قویونولو، قارا قویونلو، صفویان، افشاریان، قاجاریان در آن مثل خورشید می درخشند. بازگشت به اصل ما تورکها بازگشتی مقدس و انسانی است. ما با هیچ ملتی سر جنگ نداریم، ما ملتی پلورالیست و آزادیخواه و متجدّد و قانون گرا و حقوق طلب و حق طلب و استبدادستیز و دموکراسی خواه هستیم. در اولین فرصتی که از ظلم و جور و استبداد و استعمار به کف آورده ایم حاکمیت قانون و عدالت و آزادی را سبب شده ایم. تاریخ پر افتخار ما شاهد چنین مدعایی است: محمدامین رسولزاده و جمهوری آذربایجان، اولین جمهوری مشرق زمین در آن سوی آراز و سیدجعفر پیشه وری و حکومت ملی آذربایجان در این سوی آراز. آری! عدالت و قانون و حق و انسانیت و دموکراسی حقیقی، در آن سو و این سوی آراز نه تنها در ایران بلکه در کل عالم شرق، نخستین بار به زبان تورکی سخن گفته است. اما افسوس و صد افسوس که صلیبیان، پان ایرانیستها و مانقورتها نگذاشتند این زبان بیش از یکی دو سال سخن بگوید، همه با هم متحد شده و نخبگان تورک ما را قتل عام کرده اند و ملت ما را برای همین آزادیخواهی و حقوق بشر طلبی اش با دستهای پلید خودشان یا با دستهای مانقورتها و پانفارسها نسل کشی کرده اند.

ما نخبگان متفکر ملت تورک حق داریم حق مسلم بشری خود را از دشمنانمان بگیریم

ما نخبگان و آگاهان متفکر دلسوز ملت تورک حق داریم که داد خود از تاریخ، از صلیبیان ضد تورک و ضد عرب، از سرنوشت، از خائنان مانقورت و از هر عاملی که ملت ما را به این روز سیاه انداخته اند بخواهیم؛ چرا که پدران و مادران ما در سرتا سر این تاریخ پر از درد و رنجمان خون و

جان داده اند. جایی که فارس وا داد و تسلیم شد، زیر بیرق سرخ جوانشیر و بابیک دویست سال خون دادیم؛ جایی که ما در قالب دو سپاه غزنوی و سلجوقی همدیگر را تکه پاره می کردیم تا قدرت در دستهایمان باشد، تاجیکها به جای شمشیر سنگین، قلم سبک را برداشته بودند و به صورت کاتب و شاعر چاپلوسی ما می کردند. جایی که تاجیک مال و ناموس خود را دودستی تقدیم مغول کرد که بیا این دختران و زنانمان و این مالمان همه مال تو هر چه می خواهی «بکن» فقط جانمان را بر ما ببخش، ما از بخارا و سمرقند و اوترار در شرق گرفته تا تبریز و اردبیل در غرب جلوی دشمن مغول ایستادیم و قتل عام شدیم، در حالی که تاجیک در اردوی تورک جایی نداشت این ما تورکان بودیم که در قالب قشون صفوی جلوی توپهای پرتقالیها در جنوب تکه تکه شدیم و مرزهای کشور تورک ایران را به بهای خون و جان حفظ کردیم. ما جلوی توپها و تفنگهای روسها و انگلیسیها به خاطر حفظ ممالک محروسه قاجار تکه تکه شدیم آن هنگام تاجیک و ارمنی و یهودی فارس در لژهای فراماسونری فرانسه و انگلیس آماده و مفعول می شدند. این ما بودیم که در قالب تفنگچیهای تبریز و ستارخان جلوی قشون قاجار خون و جان دادیم و انقلاب ضد تورک مشروطیت صلیبی، دشمنان متحد صلیبی، فارس و ارمنی خودمان را بر اریکه قدرت نشاندیم. ما حق داریم بر سینهٔ تاریخ متعفن ایران چنگ بزنیم و قلب کثیف آن را برای معاینه بیرون بکشیم.

نقش مانقورتهای ضد تورک، چه آزربایجانی و چه غیر آزربایجانی در تئوریزه کردن تاریخ و هویت جعلی فارسها در ایران و پرورندان ایدهٔ نژادپرستانه و ضد تورک و ضد عرب و ضد بشر ایران پارس آریایی

نقطهٔ اوج نوشته ها و تحلیلهای من در نقش مانقورتهای تورک، چه آزربایجانی و چه غیر آزربایجانی در تئوریزه کردن تاریخ و هویت جعلی فارسها در ایران و پرورندان ایدهٔ نژادپرستانه و ضد تورک و ضد عرب و ضد بشر ایران پارس آریایی است. جالب است: تاجیکهای ایران که بعد از انقلاب نژادپرستانهٔ صلیبی ضد تورک مشروطیت، از طرف صلیبیان ضد تورک و نوکران یهودی، ارمنی، تاجیک و مانقورتشان، به عنوان «پارس/ فارس» ملقب و مشرف شدند، و میراثدار تمدن دوهزار و پانصد سالهٔ هخامنشهای یهودی، اساسا سواد و عرضه ای برای پرورندان و تثبیت ایدهٔ

ایران پارس آریایی نداشتند بلکه این کار توسط مانقورتهای تورک انجام گرفت. آری! هم در میدان جنگ و رشادت از فارسها سر بودیم و هم در عرصهٔ علم آموزی و سواد و آگاهی علمی و فرهنگی و سیاسی. مگر نه این بود که افکار مدرن و انسان دوستانه و قانون طلبانه و دموکراسی خواهانه از پاریس و لندن و برلین و جهان غرب به استانبول عثمانی می آمد و از آنجا به تبریز، سپس رشت و در آخر تهران و فارسستان؟ و حیرت آورتر این است که در طی این دویست سال اخیر این موضوع هیچ فرقی نکرده است و هم اکنون نیز هم کار جنگیدن و رشادت و انقلاب کردن و فداکاری و به پیروزی رساندن کار ما تورکان است و هم کار علمی و دقیق تئوریزه کردن ایده های نژادپرستانهٔ ضد تورک، ضد عرب و ضد بشر به نفع قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس باز هم توسط نخبگان مانقورت تورک صورت می گیرد؛ نمونهٔ بارزش سیدجواد طباطبایی، این مانقورت اعظم است که ایدئولژی منحط قرون وسطایی ایرانشهری را با رنگ و لعاب فلسفهٔ غرب به خورد مخاطبان می دهد! ما ملتچیها چه هستیم؟ ما تسخیرشدهٔ روح زخمی و دردمند ملت تورک هستیم در درون ماها بوزقورد زخمی و نیمه جان آخرین زوزه هایش را می کشد.

به راستی مانقورت چیست؟!

از دیدگاه فلسفی و هستی شناختی، مانقورت «کس» و «شخص» نیست، چون همهٔ مشخصه های «کس» و «که» بودن را از دست داده است و به کلی تبدیل به «شیء» و «ابزار» استعمار صلیبی ضد تورک شده است. پس باید بپرسیم: « به راستی مانقورت چیست؟!» مانقورت کیست که این همه خیانت و خباثت و جنایت در حق مادر خودش، ملت تورک کرده و می کند؟ مانقورت کیست که پستانهای مادر خودش را به او شیر و زندگی داده، با دستهای خودش و خنجر دشمن می برد و در کف دست اربابان دشمن مادرش می گذارد؟ کیست که بر قلب زخمی مادر خودش تیرها می زند؟ من از صلیبیان ضد تورک غربی، از انگلیس، از روسیه، از فرانسه، از آلمان نمی ترسم هرچند مثل امریکا، قدرت اول نظامی و اتمی جهان باشد؛ من از تروریستهای جانی کورد، سلاخان نوزاد کش ارمنی، از پ ک ک و داشناکسوتیون و آسالا و روسهای بی رحم نمی ترسم؛ من حتی از لشکر جرار آدمخواران تورکخوار و انسان خوار چین هم نمی ترسم. بارها نوشته ام و باز می نویسم:

من به سختی از مانقورت ها می ترسم. به قول آن شاعر غریب تورک «من ایچیمدکی یاد سسلردن قورخورام» من از صداهای بیگانهٔ دورن خودم می ترسم: صداهای پارس پرست، صداهای روس پرست، صداهای ارمنی پرست، صداهای چین پرست، صداهای کوردپرست، صداهای صلیبی پرست، صداهای ایران پرست، صداهای ضد تورک پرست. از جسم مانقورتها نمی ترسم از نفسهای شومشان و از قلمهای سمی و متعفنشان می ترسم. به یقین می گویم ما تورکان ایران و مخصوصا تورکان آزربایجان دو جنگ بزرگ برای استقلال و آزادی ملت تورک خودمان از جنگ نژادپرستان ضدبشر فارس حاکم داریم: جنگی با دشمنان متحد فارس و کورد و ارمنی و روس و غیره خودمان که این جنگ نه تنها دهشتناک نیست بلکه پر برکت است؛ چون سبب بیداری انسانهای ملت تورک خودمان و خوابیده هایمان می شود. اما جنگ بزرگ و دهشتناک ما با مانقورتهای خودمان جنگی بس عجیب و جگرسوز خواهدبود.

ملت تورک از روبرو و با شمشیر و تفنگ زخم نخورده است بلکه از پشت و با قلم زخم خورده است

ما تورکان هیچ وقت با جنگ جوانمردانه با شمشیر و تیر و تفنگ و توپ و از روبه رو از پا نیفتادیم، بلکه از پشت سر و با خیانت و با یک چیز نوک تیز سبک به نام «قلم» مانقورت شده و از پا افتاده ایم. این قلم بدتر از هر خنجری از پشت بر قلب ما تورکان فررفته است. قلمهای زهرناک که از پانصد سال پیش مغز و ذهن و دل انسانهای ملت تورک را مسموم و ضد تورک کرده اند. قلمهای آلوده به زهر: زهر تشیع مجوسی شعوبی فارسی، زهر نژادپرستی پارسی آریایی صلیبی، زهر کوروش پرستی و داریوش پرستی یهودی. زهر کمونیسم و مارکسیسم و سوسیالیسم صلیبی ضد تورک و کوردپرست و ارمنی پرست روسی و هر زهری که در آن ضدیت با هستی ملت تورک به بهانه های مختلف ایدئولوژیک تبلیغ و ترویج می شود. اینها زهرهای مانقورتساز یا همان پوستینهای شتر مانقورتساز هستند که در کتاب «مانقورت نامهٔ» خودم به آنها پرداخته ام.

مانقورتهای رنگارنگ: شهر شهر فرنگ است

مانقورتهای رنگارنگ. شهر شهر فرنگ است؛ شهر از همه رنگ است: مانقورتهایی با پوستینهای شتر بزک کرده رنگ به رنگ، پوستینهای سرخ، سیاه، سبز، بنفش و... بر سر که به ما هرگز اجازهٔ نزدیک شدن به آن پوستینهای نحس مانقورتسازشان و کندن آنها از سرشان را نمی دهند. دوازده سال بیشتر است که من در جامعه و در فضای مجازی با مانقورهای پانفارس و پان ایرانیست شده بحث می کنم و به نیکی می دانم که یکی به بهانهٔ تشیع و مملکت امام زمان (؟) مانقورت شده است و یکی به بهانهٔ ایران آریایی و نژاد آریایی (؟) و یکی به بهانهٔ کمونیسم. هر چه قدر می کوشیم به این مانقورتهای احمق بفهمانیم که این که این ملا- سیدهای مفعول فراماسون پان ایرانیست فاشیست خائن خبیث جانی قم و تهران و لبنان در ذهن شما می کنند که «امام زمان وقتی ظهور می کند، در لشکر سفیانی میلیونها تورک وجود خواهندداشت» بابا این دروغ صلیبیان و یهودیان ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام و ضد انسان غربی است، قبول نمی کنند که نمی کنند و سنی بودن تورکیه را بهانه می آورند!! آیا فلسطین سنی نیست؟ آیا مالزی و اندونزی سنی نیستند؟! هر چه قدر با اسناد و مدارک متقن و مسلم ثابت می کنیم که این مذهب نحس تشیع مجوسی شعوبی ضد تورک و ضد عرب که پانفارسهای ملا- سید شیاد مفعول لژهای فراماسونری انگلیس ساخته و برای گول زدن انسانهای صادق و ساده ملت تورک پرورده اند و آن را به صورت بزک شده با صدها حدیث جعلی نژادپرستانه منسوب به محمد و علی و امامان شیعه دیگر، در مغز و ذهن و دل شما حقنه کرده اند، ربطی به اسلام و تشیع ندارد و اساساً مسئلهٔ دین و مذهب یک چیز شخصی جدا از مسئلهٔ نژاد و ملیت و است، قبول نمی کنند. تشیع فارسی شده کارخانه ای از دهها کارخانهٔ مانقورتسازی در ایران اهریمنی. کارخانه ای بسیار فعال با تولیدات بی شمار! عجب حکایتی است حکایت این کارخانهٔ نحس مانقورتسازی! این ایران اهریمنی که در آن دویست سال است که مانقورتها، مانقورت می شوند و مانقورت می کنند: یکی به بهانهٔ عرب ستیزی، یکی به بهانهٔ اسلام ستیزی، یکی به بهانهٔ غرب ستیزی، یکی به بهانهٔ شرق ستیزی، یکی به بهانهٔ تورک ستیزی، یکی به بهانهٔ تورکیه ستیزی، یکی به بهانهٔ سرمایه دار ستیزی، یکی به بهانهٔ کمونیست ستیزی، یکی به بهانهٔ خداپرستی و تئییسم، یکی به بهانهٔ آتئیسم، یکی به بهانهٔ تئییسم ستیزی،

یکی به بهانهٔ آتئیست ستیزی، یکی به بهانهٔ تدین، یکی به بهانهٔ تشخص، یکی برای پز دادن و بافرهنگ نشان دادن خودش، یکی برای خودشیرینی و «شیرین کیشی» و «بال خانیم» جلوه دادن خودش در نزد دوستان یا اربابان فارس خود، یکی به بهانهٔ علم، یکی به بهانهٔ مدرک، یکی به به بهانهٔ فرهنگ، یکی به بهانهٔ بی فرهنگی!

تاریخ ما تورکان پر است از خودزنیهای سیاسی و جنگ با همدیگر

آری! تاریخ ما تورکان پر است از خودزنیهای سیاسی و جنگ با همدیگر: جنگ دندانقان: جنگ مسعود غزنوی با توغرول (طغرل) سلجوقی تورک، جنگ آنقره: جنگ تیمور تورک با ایلدیریم بایزید عثمانی تورک، جنگ اوتلوق بئلی: جنگ اوزون حسن آق قویونلو تورک با سلطان محمد فاتح عثمانی تورک، جنگ چالدیران، جنگ شاه اسماعیل صفوی تورک با سلطان سلیمان عثمانی تورک، جنگ شاه اسماعیل تورک با شیبک خان اؤزبک تورک و غیره، که اگر ریشهٔ هر کدام را بشکافیم توطئهٔ صلیبیان در آنها بی شک هست؛ اما هیچ کدام از این جنگها بین تورکها، آن ضربه ای که سیستم مانقورتساز در دویست سال اخیر بر پیکر ملت تورک جهان وارد کرده اند، وارد نکرده است. همین جا هشدار می دهم باید ششدانگ مراقب مانقورتهای خودمان باشیم. نه تنها ما بلکه تمام آزادیخواهان و استقلال طلبان ملل غیر فارس ایران.

من یک تورک هستم؛ من یک انسان هستم؛ حق دارم خودم را فریاد بزنم

آری! من یک تورک هستم. من یک انسان هستم. حق دارم خودم را فریاد بزنم و حقوق بشری ضایع شده و انکارشدهٔ خودم را از استعمار صلیبی ضد تورک و فاشیسم راسیست فارس حاکم بر ایران در سدهٔ اخیر طلب کنم. من یک تورکم. جهان مرا می شناسی؟! من از نسل همان تورکهای سلجوق هستم که زوزهٔ بوزقورد کشان بر قلب سپاه آهن پوش صلیبی می تاختم و با «قورد اویونو» سینه و قلب سپاهیان غرق در فولاد را به تیر شجاعت و جنگندگی ام می دوختم؛ من همان تورک قیزیلباش هستم که هلهله کنان به قلب دشمن متجاوز پرتغالی می تاختم و از مرگ و تکه تکه شدن نمی هراسیدم. من همان تورک ملازگرد، نیکوپولیس، قسطنطنیه، موهاچ قالا، چاناق قالا هستم که تا پای جنگ می جنگیدم و از جلوی دشمن نمی رمیدم. اکنون من یک تورک هستم.

من هم یک انسان هستم من همان اویغوری هستم که سرزمینم توسط آدمخواران چین اشغال شده است و شکم مادرانم دریده می شود و جنین من در رستورانهای چینی به مشتریهای انسان خوار چینی سرو می شود. من سرخ سرخ سر هستم. من سرخ سرخ دل هستم. من همان تورک آذربایجان هستم، همان که در مملکتی اهریمنی به نام ایران اصطبل داری بی سواد و جانی به نام رضا و پسرش را پنجاه و هفت سال بر سرنوشتم حاکم کردند تا با قتل و غارت و ایجاد قحطیهای مصنوعی وطن مادری ام برایم جهنم شود؛ در یک دست گرسنگی و مرگ را گرفتند و در دست دیگر زبان و فرهنگ و تاریخ جعلی فارسی را. نوجوانان و جوانانم از زور گرسنگی و برای فرار از مرگ شهرها و روستاهای سرزمین مادری ام را ترک کردند و برای پر کردن شکم خودشان و زن و بچه هایشان به نوکری قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس افتخارها کردند. من تورک قاشقای هستم که اسب تاختم و در حال تاخت سینهٔ صلیبیان متجاوز انگلیسی را تفنگهای تک آچیلان و برنو سوراخ کردم و پاداش من این بود که نام هیچ استانی به نام من نباشد و آواره شهرها و روستاهای غربت شوم. من تورک خوراسانم. همان که مشهد صد سال پیش به زبان من حرف می زد ؛ اما امروز حاکمیت فارس با تبلیغات و القائات شیطانی نژادپرستانه ضد تورک مرا به روزی انداخته است که در شهر و روستای مادری خودم، فرزندانم از این که به زبان مادری شان حرف بزنند خجالت می کشند؛ در حالی که کوردها و تاتها به زبان مادریشان افتخارها می کنند. آری! من یک تورکم. من یک انسان هستم. از نسل کشیها جان سالم به در برده ام. هنوز نمرده ام. من اماده ام که باز هم به قلب سیاه سپاه اهریمن بتازم و قلب سیاه دشمن را سوراخ کنم. امروز با قلم و فردا با ... .آری! من یک تورکم، من یک انسانم، حق دارم خودم را فریاد بزنم.

اوجالان ساوالان- جمعه ۲۵ اسفند ۱۳۹۶- 2018-03-16

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/2485-%D9%85%D9%86-%DB%8C%DA%A9-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9%D9%85%D8%8C-%D9%85%D9%86-%DB%8C%DA%A9-%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%D9%85%D8%8C-

%D8%AD%D9%82-%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D9%85-%D8%AE%D9%88%D8%AF%D9%85-%D8%B1%D8%A7-%D9%81%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%AF-%D8%A8%D8%B2%D9%86%D9%85-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

حاجیان استان تبریز زیارت قبول!- بررسی تحلیلی مکانیسم تولید محتوا در تلگرام توسط پان ایرانیسم شیاد و نژادپرست بر ضد ملت تورک آزربایجان

مقدمه

تلگرام به عنوان یک رسانه امکان ارزنده‌ای برای اطلاع رسانی و ایجاد ارتباط آفریده است. از ویژگیهای آن امکان رفتن به آن توسط موبایل و مهمتر از آن عدم سانسور و فیلتر کانالها و پستهای آن، برخلاف فیس بوک و توییتر و یوتیوب و سایتها و وبلاگهایی اینترنتی که توسط حاکمیت جمهوری اسلامی ایران فیلترشده اند، بر ارزش و حساسیت آن می افزاید. همین عدم فیلتر و سانسور سبب روی آوری عده فراوانی از انسانهای ملل مختلف در ایران استبدادزده و استعمارشده به این رسانهٔ ارزنده شده است که از جملهٔ آنها انسانهای ملت تورک و فعالان حرکت ملی آزربایجان هستند.

این بدون فیلتر و سانسور بودن تلگرام از سوی دیگر خطری است برای حاکمیت فاشیستی جمهوری اسلامی ایران که اساسا بر پایهٔ فیلتر و سانسور و خفقان دولتی و ایجاد فضای امنیتی و پلیسی در مناطق غیر فارس نشین ایران مخصوصا آزربایجان و عربستان و البته بر روی جهل و تحمیق عمومی و زنده بودن خرافات مذهبی مذهب فارس- شیعه در میان مردم استوار شده است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران نمی تواند در مقابل این آزادی تبادل اطلاعات و افکار در تلگرام بی طرف و بی کار بماند از این رو بیش از سی هزار مأمور سایبری متخصص در کار ایجاد پستهای نژادپستانهٔ فارس پرستانه تلگرامی در پوشش فریبندهٔ فرهنگ و تمدن ایرانشهری کهن، دین و مذهب، رصد کابران تلگرام، جاسوسی و کارهای برنامه ریزی شده مشغول هستند و این جدای هزاران بسیجی ساندیس بخور خودفروش است که به بهای پوست پیازی انسان می فروشند.

البته جمهوری اسلامی ایران با امکانات جهنمی خودش می توانست و می تواند تلگرام را نیز مانند سایتهای اینترنتی، فیس بوک و غیره فیلتر و سانسور کند اما نمی کند. این دلیل دارد. جمهوری اسلامی ایران قصد دارد که به صورت کنترل شده و با در دست داشتن مهار تلگرام تمرین کند که

آی می تواند رسانه ای بدون سانسور را نیز در اختیار مطامع و اهداف فاشیستی و ایدئولوژیک نژادپرستانه اش داشته باشد.

به راستی آیا تلگرام این رسانهٔ روسی الاصل نمی تواند ابزاری برای استعمار انسانهای نگون بخت ملت تورک آزربایجان قرار بگیرد؟ آیا حاکمیت نمی تواند با در دست داشتن هزاران امکان و سرمایه و نیرو و مأموران کارکشتهٔ رسانه ای ابتکار عمل را در تلگرام به دست بگیرد؟ جواب منفی است. از طرف دیگر تلگرام خود می تواند به ابزاری برای استعمار انسانهای ملل غیر فارس مخصوصاً ملت تورک بدل شود تا به جای فعالیتهای میدانی در متن جامعه سر انسانها از پیر و جوان و زن و مرد و دختر و پسر خم شده در مبایلها باشد و از عالم و آدم و وضعیت اجتماع و گرانی و فقر و فساد و بدبختی و خودفروشی و خودکشی انسانهای همدرد تورک و کشته شدن سربازان بیگناه تورک آزربایجان به دست تروریستهای کورد و خلاصه از همه جا و همه چیز غافل شوند و به قول عزیزی روز تا شب و شب تا روز به «مرجی آریتماق» (پاک کردن عدس!)، یعنی زیر و رو کردن پستهای تلگرامی با انگشت شست دست مشغول شوند. چه چیزی بیشتر از این یک حاکمیت جنایتکار و ایدئولوژیک و نژادپرست مثل جمهوری اسلامی ایران را خوشحال می کند که «سرها» مثل انسانهای معتاد، خم شده و دوخته به زیر (به صفحهٔ گوشیهای مبایل) باشد و ذهنها دربست مشغول پستها و لایکهای تلگرام باشند. جالب این که همین تلگرام به شدت اعتیادآور است و میران معتادان به تلگرام از میان انسانهای ملل مختلف ایران مخصوصا ملت تورک آزربایجان روز به روز بیشتر و بیشتر می شود. نه فکری، نه اندیشه ای نه عملی نه شوری و نه شوقی، صبح علی الطلوع هروز آنلاین می شوند و تا صبح روز فردا سرها و گردنها خمیده به پایین در کانالهای رنگارنگ تلگرام هستند! چه خانواده ها که این تلگرام از هم نپاشانده است. چه چیزی بهتر از این اعتیاد همگانی استعماری برای حاکمیت شیطانی ملا-سیدهای فراماسون استعمارگر؟!

آری! و بدین ترتیب یک عده مأمور سایبری حاکمیت از قبیل بسیجیان و سپاهیان و مأموران اطلاعات و حتی مأموران مخصوص حراست نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران می نشینند و برای میلیونها کاربر تلگرام پستهای رنگارنگ و محتواهای مغرضانهٔ ظاهراً معقول و در باطن زهرآلود

و نژادپرستانه تولید و پخش می کنند. یک عده مأمور هم موظف هستند که بلافاصله پستها و کانالهای اینچنینی را در سطح بسیار گسترده و در تمام کانالها لایک و تبلیغ کنند و البته تعداد انسانهای ملت تورک آزربایجان که به دام این ترفند ماهرانه رژیم می افتند کم نیستند.

دقت در پستهای ضد تورک و ضد آزربایجان تولید شده توسط حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در تلگرام

با دقت به برخی پستهای تولید شده توسط مأموران زبده سایبری حاکمیت جمهوری اسلامی ایران درمی یابیم که جمهوری اسلامی ایران چرا تلگرام را فیلتر نکرده است. چون همه روزه تعدادی پستهای فنی با محتوای زیرکانه و شیطانی تولید و پخش می کنند که فقط باید ملتچی تورک باشی تا بفهمی چه قدر شیطنت ضد تورک و ضد آزربایجان در آنها موج می زند. پستها و محتواهای ظاهرا موجه و انسان دوستانه و در باطن به شدت کریه و کثیف و نژادپرستانه و ضد تورک و ضد آزربایجان. پانفارسیسم و پان ایرانیسم در تلگرام و در فضای مجازی صورت سیاه نژادپرست فارس پرست کوردپرست و به شدت متنفر از تورک و عرب خود را در پشت پستهای به شدت انسان دوستانه و روشنفکرانه و ظاهرالصلاح با سخنانی از بزرگان تاریخ و وضعیت کشورهای پیشرفته چون ژاپن و سوئیس و سوئد و غیره مخفی می کند. از گاندی و ماندللا و مارتین لوترکینگ و چه گوارا و برتولد برشت و خلاصه همه بزرگان سخن می گذارند از احترام متقابل بین همه اقوام ایران و حفظ یکپارچگی میان اقوام حرفها می گویند از شادی و از صلح می گویند و ریاکارانه و مزورانه بی آزاری را تبلیغ می کند اما با این حال پلیدی کثافت تنفر نژادپرستانۀ ضد تورک و ضدآزربایجان را پشت این پستها پنهان می کند. یکی نیست بپرسد اگر بزرگان تاریخ انسان دوست و عدالت طلب بوده اند و اگر ژاپن و سوئد پیشرفته هستند این امر به شما نژادپرستان ذاتی ضد تورک و ضد عرب قرون وسطایی متحجر ایدئولوژیک چه ارتباطی دارند؟

ضدیت فاشیسم راسیست فارس با عرب و عربستان روی دیگر ضدیت او با تورک و تورکیه و آزربایجان است

در این مقاله برای نمونه یکی از همین پستهای حاکمیتی را که اخیراً در تلگرام به شدت پخش و تبلیغ شده و توانسته عده زیادی از انسانهای ملت تورک را بفریبد تحلیل می کنیم:
«سرپرست سازمان حج و زیارت: در مذاکرات با عربستان پیشرفت خوبی داشته ایم و اگر در بقیه مسائل هم به نتیجه برسیم قطعاً امسال زائران به حج مشرف می شوند. سال ۶۶ بستنمون به رگبار باز رفتیم! بهمون گفتن نجس و مثل سگ باهامون رفتار کردن باز رفتیم! با شلاق زدن رو دستمون که دست نزنیم به کعبه و نجسش نکنیم باز رفتیم! شاه شون نامه نوشت به صدام که هزینه حمله به ایران رو میده باز رفتیم! به نوجوونامون تجاوز کردن باز رفتیم! میدونی یعنی چی؟ تو حادثه آخری که حادثه منا بود اینهمه ایرانی کشته شدن اینم از روی برنامشون بود؛ که این همه خانواده داغ دار شدن ، باز داریم میریم! واقعاً شرم آوره! برای دنیا و منطقِ عقلی ، جالب اینه که :عرب ها پول توجیبی خودشون و بچه هاشون رو از فکر خراب و نادرست ما درباره خداوند که بد در نظرمان تصورش کردیم تهیه می کنن. و باز جای تاسف داره: همین عربها در بازی پرسپولیس - الهلال بلیت نخریدن و گفتن نمیخوایم پولمون تو جیب ایرانیا بره ایرانی مجووسِ.ای ایرانی ای هموطن با تکیه بر عقل، حج ات را از عربستان به سرزمین خودت باز گردان که خدا همینجاست: در نگاه پر حسرت فرزندان سرزمینت بیمارستان ها امور خیریه ها مناطق جنوب شهر و دیار خودت مرکز ترک اعتیادها متکدیان ایرانی از جمله زنان دختران سرزمینت که از روی فقر به خود فروشی روی آورده اند هزینه دارو و قرص ها برای مریضی های خاص که خیلی ها نمیتونن تهیه کنند زندانیان بیچاره ای که برای حتی ٪۱۰ از همین هزینه حج رفتنت تو زندان درآمد هنگفتی که سازمان حج و زیارت به جیب میزنه و ... صد سال ره مسجد و میخانه بگیری/ عمرت به هدر رفته اگر دست نگیری/ همه روز روزه بودن ، همه شب نماز کردن/ همه ساله حج نمودن سفر حجاز کردن/ شب جمعه ها نخفتن به خدای راز گفتن / ز وجود بی نیازش ، طلب نیاز کردن/ به خدا که هیچ کس را ، ثمر آنقدر نباشد/ که به روی نا امیدی در بسته باز کردن در حد غیرتت کپی کن پاینده باد ایران زنده باد ایرانی حجاج تبریزی ، حجتان مقبول دومین گروه حجاج آذری تبریز نیز که قرار بود امسال به حج بروند مثل حاجیان

یزد منصرف شدند. انصراف چهارصد نفر دیگر از هموطنان تبریزی جای تشکر و قدر دانی فراوان داره . ضمنا هزینه سفر حج این گروه جهت تهیه جهیزیه پنجاه نو عروس صرف خواهد شد. لطفا اطلاع رسانی کنید تا همه ایرانی ها انصراف بدهند تا عزت ایرانی ها بدست آل سعود جنایتکار خدشه دار نشه. حاجیان استان تبریز زیارت قبول حاجی واقعی شمایید مجددا تاکید می گردد که از کنار این پیام همینجوری رد نشید و تا جاییکه می تونید این مطلب رو اشتراک گذاری کنید تا این اتفاق همگانی شود.اگرحتی با این کپی من ۱نفر هم منصرف شه این یعنی یک کار بزرگ چه بسا که تغییرات بزرگ از انجام کارهای کوچک سرچشمه میگیرد(یا حق حاجی واقعی)».

تحلیل پست تلگرامی عوام فریبانهٔ پانفارسهای ضد عرب و ضد تورک ایران پرست

خوب ملاحظه می شود که پان ایرانیستهای پانفارس مکار با این پست عوام فریبانه چندین هدف را با یک تیر می زنند. این که بهتر است که حاجیان ملت تورک آزربایجان و کل ایران به جای رفتن به حج پولشان را خرج انسانهای بی نوای ملت تورک کنند که از قضا بر اساس سیاستهای کثیف نژادپرستانه حاکمیت پلید ضد تورک و ضد آزربایجانی جمهوری اسلامی ایران، به بیکاری و فقر و فساد و فحشا افتاده اند کاملا درست است اما ببینید شیاطین نژادپرست ضد تورک ایرانچی فارسچی این یک حرف حق را در چندین حرف نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد آزربایجانی ناحق پیچیده اند: نژادپرستی ضد عرب، دامن زدن به کینه های دیرینه. در سال ۱۳۶۶ خمینی ملعون ضد عرب دستور داد که حاجیان ایران مراسم برائت از مشرکان را در مکه برگزار کنند و مکه را برای صاحبان آن ملت عرب عربستان ناامن کنند و طبیعتا با واکنش بر حق مقامات عربستان روبه رو شدند و حاجیان احمق و ناحق ایران شعوبی ضداسلام و ضد عرب را به سزای حماقتشان رساندند. اگر اعراب عربستان بیایند و بخواهند در مشهد مراسم برائت از رافضیان شعوبی ضد عرب راه بیندازند، آیا حاکمیت جمهوری اسلامی هرگز اجازه می دهد؟ یا شکمش را به همراه ماتحتش پاره می کند که چرا در کشور خودم بر علیه خودم تظاهرات می کنند؟ پس چرا این همه واق واق پشت اعراب عربستان می کنند؟ باز هم می گوییم علت بیکاری و فقر و فساد و اعتیاد و فحشا در کل ایران و مخصوصا در آزربایجان جنوبی اشغالی و عربستان اشغالی تنها و تنها و تنها حاکمیت

ضد تورک و ضد عرب فارس پرست و کوردنواز جمهوری اسلامی ایران است. به جز سیاستهای کثیف ضد انسانی و نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد عرب جمهوری اسلامی ایران چه کسی مقصر فقر و بیکاری و فساد و اعتیاد و خودکشی در میان ملت تورک آزربایجان و عربستان است؟ روزی نیست که جوانان تورک و عرب در آزربایجان و عربستان اشغالی از زور فقر و بیکاری و استیصال و بدبختی و شرم از خانواده و اهل و عیال خودشان را از بلندی پرت نکنند یا زیر قطار نیندازندیا با خوردن سم خودکشی نکنند مسئولش کیست؟ جز جمهوری شیطانی ایران؟ آیا مسئول همه این جنایتها و خیانتها و خباثتها عربستان و اعراب هستند؟ یا جمهوری شیطانی ایران؟ پس وقتی مسئول این همه جنایت جمهوری شیطانی ضد تورک و ضد عرب پانفارس ایران است، چرا آدرس غلط به مردم می دهید ای شیاطین منفور تاریخ بشر؟

«استان تبریز»، نمایانگر اوج حقد و کینهٔ صلیبی پانفارسهای ضدتورک و ضد آزربایجان

مورد دیگر «حجاج آذری تبریز» و برادر خواندن آنها با «حجاج یزد» و نیز اصطلاح «استان تبریز» است. موضوع کهنهٔ «آذری» که اظهر من الشمس است. با این همه تنفر ما تورکان از این کلمه فقط بی حیاترینهای تاریخ بشریت می توانند از این اصطلاح استعماری در نامیدن ما استفاده کنند که همین پانفارسها- پان ایرانیستها و مانقورتهای نژادپرست باشند. بی شک فقط و فقط و فقط این دشمنان جان و ناموس و مال و هویت و زبان و هستی و خاک و سرزمین ما تورکان آزربایجان هستند که به ما «آذری» می گویند و بس. و اما «استان تبریز»!!! راستی استان تبریز دیگر چه صیغه ای است؟! بی شک این حذف نام مقدس «آذربایجان» و نگفتن «استان آزربایجان شرقی» شیطنت جدید شیاطین منفور پانفارس و هم عقده گشایی پان ایرانیستهای روباه ضد تورک ضد آذربایجان است. هیچ شکی در شدت عقده و کینه ضد تورک نویسندگان پانفارس و ضد تورک این پست در کاربرد «تبریز» به جای «آزربایجان» نیست. آری! در طول عمر نکبت بار حاکمیت ضد تورک پهلوی و جمهوری اسلامی ایران با قطعه به قطعهٔ خاک آزربایجان تورک عزیز همین کار را کردند: استان زنجان! استان قزوین! استان مرکزی! استان اردبیل! نامگذاری بر اساس شهرها و نه اسم مقدس و تاریخی و حقیقی و هویت آفرین آزربایجان . آری! هدف از نوشتن این متن متکلفانه

با این همه طول و عرض و آخ و واخ و ادا و اطوار به ظاهر بشردوستانه امالهٔ همین اصطلاح شیطانی «استان تبریز» به ملت تورک آزربایجان و کل ایران بوده است و بس! جلوگیری از استقلال آزربایجان جنوبی. هدف همین است و بس! حال تاکتیک و تکنیک شیطان را فهیمدید؟! قابل توجه مهران بهاری و یاران «تورک ائلی»اش که به گوشهای تورکان مدام می دمند که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با کلمه آزربایجان هیچ مشکلی ندارد. آری! همین شیاطین پان ایرانیست به آذربایحان غربی هم «استان ارومیه» می گویند و می نویسند تا حساسیت مقدس ما انسانهای ملت تورک آزربایجان به کلمهٔ مقدس آزربایجان رفته رفته کمتر و کمتر شود تا بتوانند خاک مقدس آذربایجان را بدون حساسیت و قیام و مبارزه ما تورکها و بی سر و صدا به تروریستهای کورد و کوردهای تروریست پرور حاتم بخشی کنند. در ضمن عرب ستیزی نژادپرستانهٔ پانفارسیسم و پان ایرانیسیسم در این متن موج می زند و همین کدها معلوم می کند که نویسندگان و سازندگان مکار این متن شیطانی نژادپرست پانفارس متنفر از عرب و تورک هستند. گفتمان ما تورکان آزربایجان استقلال طلبی حق طلبی است. ما از هرچی نژادپرست فارسیست ضد ترک و ضد عرب است بیزاریم. نکته جالب این است که نویسندگان شیطان تأکید می کنند که «تا جاییکه می تونید این مطلب رو اشتراک گذاری کنید»!!! چرا؟! به خاطر تورک ستیزی و آزربایجان ستیزی اش؟ به خاطر استان تبریز؟! حاجیان آذری؟! یا عرب ستیزی کثیف نژادپرستانه اش؟ به خاطر چی باید همه اشتراک گذاری کنیم؟ بهوش بهوش بهوش آزربایجان هر لحظه به رنگی دشمن خونخوار درآید.

پانفارسهایی که خود رواج دهندهٔ نفرتهای نژادی علیه تورکها و عربها هستند پستهای مکارانهٔ به ظاهر ضد نژادپرستی به نفع ادامهٔ سلطهٔ قوم سیاسی جعلی استعمارساختهٔ فارس بر کل ملتهای غیر فارس ایران تولید می کنند!

پست دیگر از این هم جالب تر و شیطنت بار تر است. بهتر است این یکی را هم با دقت و هوشیارانه بخوانیم:

«پست ارزشمندی است. بخوانید و گوش به زنگ باشید و آگاهی دهید. چرا سوریه به این روز افتاد؟ اگر اهل تفکر و منطقید بارها خوندن این متن توصیه میشه روزی پای صحبت های پزشکی ایرانی نشستم که سال ها در سوریه کار کرده بود. لا به لای حرف هایش به موضوع جالبی اشاره کرد: سوریه همیشه یکی از امن ترین کشورهای عرب بود، اما از چند سال قبل حس می کردی که انگار خیلی نامرئی اما مدام، به اختلافات قومی و مذهبی و حتی شهری و طایفه ای در این کشور دامن زده می شود... اخبار و شایعاتی پخش می شد که خیلی راحت باعث اختلاف مذاهب یا قومیت ها یا حتی ساکنان شهرهای مختلف و طرفداران تیم های مختلف می شد. مثلا یک روز شایع شد پزشکی کرد تبار مردم قبایل عرب را مسموم کرده و یک بار شایع شد راننده ای از شهر حمص پانزده مسافر اهل حلب را به داخل دره فرستاده و خودش از اتوبوس بیرون پریده و ... وقتی جنگ داخلی به راه افتاد ناگهان همه این اختلاف ها و کینه ها و نفرت ها سرباز کرد و تسویه حساب ها همسایه به همسایه و شهر به شهر و دین به دین و مذهب به مذهب و قوم به قوم شروع شد...» این حکایت آشنا نیست؟ دقت کرده اید در چند وقت اخیر چقدر از این ماجراهای در ایران داشته ایم؟ دقت کرده اید چه حجمی از این اخبار غیر رسمی و بعد قضاوت های احساساتی و حجم عظیمی از واکنش های افراطی را در سطح جامعه و شبکه های اجتماعی دیده ایم؟ چرا اصلا صفحه بچه پولدارهای تهران راه افتاد؟ چرا ماجرای فیتیلیه ای ها به بحران ملی بدل شد ؟ چرا تتلو و تتلی ها و یغما و یغماییان و چرخنده و سحر قریشی و ... این همه ماجرا شد؟ چرا ماجرای بخیه زخم چند سانتی متری پسر بچه چهار ساله در حالی به یک بحران ملی بدل شد اما در همین تهران خودمان سر کودکی را گوش تا گوش بریدند و کسی کمپین دلواپسی به راه نیانداخت... اصلا نمی خواهم به این احتمال فکر کنم، اما می ترسم از روزی که منافع آنانی که جهان را روی سرانگشت های شان می چرخانند، این باشد که جنگ داخلی در ایران راه بیافتد... فکر می کنید اتفاقی که در صربستان و کرواسی و بوسنی با مردمانی با فرهنگی نسبتا بالا افتاد، دوباره ممکن نیست؟ هر کسی را که نگاه می کنی حس می کنی از دیگران نفرتی عظیم و خشمی انبار شده دارد که تنها جرقه ای می خواهد تا منفجر شود فقط فرض کنید کسانی باشند که مامور

ایجاد چنین وضعیتی باشند. حالا این افراد نمی توانند به روسای خود پیام دهند که: « ایرانی ها را می شود با تحریک احساسات شان و با شانتاژهای خبری به جان هم انداخت ... »؟ متاسفم اما حس بدم را جور دیگری نمی توانستم انتقال دهم. من از گسترش این حجم نفرت و کینه و خشم علیه همدیگر می ترسم... یادم هست که همین ده بیست سال قبل مردم کوچه و خیابان واقعا مهربان بودند و آرام، رئوف و همراه و همدل... همان طور که سوری ها و عراقی هایی که حالا راحت به روی هم اسلحه می کشند زمانی در میان کشورهای عرب به مهربانی و مهمان دوستی و آرامش شهره بودند ... هرمطلب ضد قومیتی، ضدنژادی و اختلاف افکن مذهبی را کپی و نشر نکنید بیایید تصمیم بگیریم در چهارچوب نقشه ایران با هم بخندیم بجای اینکه برهم بخندیم».

تحلیل پست مکارانهٔ پانفارسهای ضد تورک و ضد عرب ایران

خوب در مقام تحلیل حرفها زیاد است: بدواً باید دقت کنیم که این پست بالا توسط مانقورتهای ضد تورک و ضد آزربایجان که اکثراً سپاهی یا بسیجی یا اطلاعاتی هستند هم اکنون در کانالهای آزربایجانی پخش و تبلیغ می شود. ولی سخن این جاست: تکنیک ترساندن از وضعیت ناگوار سوریه از تکنیکهای رایج و شایع مأموران کارکشتهٔ حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای گول زدن مردم ساده دل و جلوگیری از حق طلبی و استقلال طلبی فعالین حرکت ملی ملت تورک آزربایجان است: ترساندن از جهنم و به آتش کشیدن آزربایجان! در ضمن می کوشد تا ما فعالان حرکت ملی ملت تورک را ایجاد کننده و ترویج دهندهٔ تنفر قومی از دیگر ملل ایران مخصوصا قوم کورد قلمداد کند که به آن خواهیم پرداخت. حرف ما این است: آیا «بحران فیتیله» بحرانی ناحق بود و نباید راه می افتاد چون نتیجه تهییج احساسات ایرانیان بود یا قیام حق طلبانه ملت تورک آزربایجان به خاطر این توهین و تحقیر و تمسخر و تهدید علنی نسبت به شرافت و موجودیت و انسانیت و اصالت خودشان بود که توسط پانفارسهای پان ایرانیست لجن مال شد! پس لابد عموهای فیتیله ای که در جلوی دوربین تلویزیونی که میلیونها مخاطب به آن نگاه می کردند دهان انسانهای ملت تورک را توالت و جایگاه نجاست کردند، طبق نظر این شیاطین نژادپرست ضد تورک ذاتی، بر حق بوده اند و هزاران انسان حق طلب و غیور تورک در شهرهای آزربایجانی اردبیل

و تبریز و اورمو و زنگان و غیره که به خیابانها ریختند و توسط مأموران جنایتکار اطلاعاتی و حراستی رژیم ضد تورک ذاتی جمهوری جنایتکار نژادپرست فارس پرست ضد تورک کتک خوردند و دست و پا و استخوانهایشان شکست و دسته دسته دستگیر و شکنجه و زندانی شدند، ناحق بودند و باید ملت تورک صدا و سیمای کثیف جمهوری شیطانی ایران را به خاطر این تورک نوازی و تورک دوستی و کودک دوستی شان دعا هم می کردند؟! موضوع مهمتر این که واقعاً چه کسی نفرت پراکنی می کند؟ ما مبارزان حق طلب و استقلال طلب ملت تورک آزربایجان علیه انسانهای ملل دیگر نفرت پراکنی می کنیم یا پانفارسها و پانکوردها و پان ارمنیها علیه ما انسانهای ملت تورک نفرت پراکنی و جنایت و خیانت می کنند؟ کدامیک؟ آیا دفاع از هویت و موجودیت و انسانیت میلیونها انسان تورک اسمش نفرت پراکنی است؟ ما به چه امیدی و به چه افتخاری با پانفارسهای شیاد و پانکوردها و پان ارمنیهای جنایتکار هموطن بگوییم و بخندیم و به ایرانی بودنمان خوش باشیم و افتخار کنیم؟ روشن تر و ملموس تر بگوییم: برای نمونه در هفته های اخیر شاهد بودیم که دو مامور تورک آزربایجانی هنگ مرزی اورمو در حال حراست از ملت تورک آزربایجان از دست تروریستهای کورد به دست تروریستهای کورد گروهک جنایتکار و غافل کش پژاک به شهادت رسیدند: نام یکی جواد فرحی اهل بناب و نام دیگری محمدرضا فیروزی اهل اورمو بود که هر دو به دست جنایتکاران کورد گروه پژاک به شهادت رسیدند. سرباز دیگری به اسم علی صیدی اهل زنگان جمعی گروهان مرزی بورالان استان آزربایجان غربی در درگیری با قاچاقچیان کورد به داخل رودخانه قره سو سقوط کرد و جان خود را از دست داد. خبر شهادت همهٔ این سربازان تورک برخلاف مورد جیش العدل بلوچستان توسط صدا و سیما و رسانه های حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یا بایکوت و یا در حاشیه واقع شد. همین امر انسانهای حق طلب ملت تورک را بر آن داشت که خود دست به کار شوند و خبرهای شهادت عزیزان دلبندشان را که در راه حراست از جان و مال و ناموس و خاک مقدس آزربایجان توسط نورچشمیهای کورد حاکمیت جمهوری شیطانی به شهادت رسیدند در کمپینی که به همین منظور راه انداختند پخش کنند. آنها در پستهایشان نوشتند: «به نظرتان چرا رسانه های فارسی و کوردی خبر شهادت

سربازان بی گناه تورک را به دست اکراد تروریست بایکوت می کنند؟ شما فرض کن الان گروه تروریستی پژاک تورک بود، آیا باز هم رسانه های فارسی و کوردی ساکت می ماندند و اخبار این جنایات را بایکوت می کردند؟» در پستی دیگر نوشتند: «در حالی که اخبار و رسانه ها پر است از اخبار سوریه و بحرین و عراق و لبنان، در همین چندکیلومتری ما کوردهای تروریست تورکها را کشتار می کنند ولی کسی جرات اعتراض و اطلاع رسانی ندارد! وطن دوستان پانفارس لال شده اند». در پستی دیگر نوشتند: «فرق بین شهدای سرباز در آزربایجان و بلوچستان چیست؟ فرقش فقط و فقط در قاتلان آنهاست. یکی بلوچ است و یکی کورد. هدف از بایکوت کشته شدن سربازان آزربایجان این است که نباید تصور بدی از ملت نورچشمی آریایی کورد در بین افکار عمومی مردم ایران شکل بگیرد». در پستی دیگر چنین قهرمانانه به فاشیسم فارس و ترویسم کورد تاختند و قهرمانانه و تورکانه افشاگری و روشنگری و رسواسازی کردند: « تروریسم دین، مذهب، ملیت، قومیت و ... ندارد. سیاست‌مداران، رسانه‌ها و تئوریسین‌های به اصلاح روشنفکر و در ظاهر آریاپرستی که تا دیروز اقدامات تروریستی و ضد انسانی گروه ضدبشری پ.ک.ک در ترکیه، عراق و سوریه را یک مبارزه مدنی برای صلح و آزادی قلمداد می‌کردند و با ادبیاتی چپ‌گرایانه، تروریست‌های پ.ک.ک را بانیان صلح و دموکراسی و جنگجویان راه انسانیت می‌نامیدند، امروز در برابر حمله ناجوانمردانه ورژن ایرانی پ.ک.ک یعنی پژاک به مرزداران بی‌گناه تورک کشورمان و شهید و زخمی کردن تعدادی از آنها چه پاسخی خواهند داشت؟ آیا باز هم این گوش به فرمانان غرب را مبارزین دموکراسی و روش خشونت‌آمیز آنها را مدنی و صلح‌آمیز خواهند خواند؟ آیا باز هم چشم و گوش خود را به روی حقایق خاورمیانه بسته و با ارجاع به ذهن و تفکرات محصور در بند اندیشه‌های (به اصطلاح) ملی‌گرایانه و باستان‌گرایانه، تروریست‌های پ.ک.ک و پژاک را تطهیر و ستایش خواهند کرد؟ »

پانفارسهای جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون آن ضد تورک کوردپرست هستند

آری! این حق ملت تورک آزربایجان است که در مقابل حاکمیتی که با تروریستهای کورد و کوردهای تروریست مداراها می کند و چهل سال است که به جای اسم و هویت حقیقی آنها و

گروهکشان (گروهکهای کوردی پژاک، حزب دموکرات کوردستان ایران، کومله، پ ک ک و غیره) از اصطلاح مزخرف و خنثی و مسخره و موذیانه و هدفمند و کارشده و غرض ورزانهٔ «اشرار مسلح» بهره می برد، از خون فرزندان دلیرشان حفاظت و حمایت کنند. ما ملت تورک صادق هستیم اما هرگز ساده و ببو و هالو و گوسفند نیستیم که فرزندان و جوانان رشیدمان دسته دسته به دست تروریستهای وحشی خونخوار نامرد اهریمن کورد کشته شوند و فارسها و پانفارسهای حاکمیت از آنها جانبداری کنند و ما ساکت بمانیم. به گواهی نوشته هایم و تاریخ خود من از شروع کنندگان این حساسیت کشته شدن فرزندانمان بودم و خوشحالم که تلاشهای سالیان درازم دارد بهره می دهد:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=23803:1393-08-12-04-34-30&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27383:1394-05-12-05-14-37&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30094:1394-11-21-02-29-21&catid=7:12&Itemid=16
http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2299
http://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/792-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%B8%D9%84%D9%88%D9%85-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D9%88-%D8%AA%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%A8%D9%87-%D8%B3%D9%88%DB%8C-%D8%AC%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B2-

%D9%BE%D8%B4%D8%AA-
%D8%B3%D9%86%DA%AF%D8%B1-
%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D9%85-
%D8%A8%D8%A7%D8%B2%DB%8C-
%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C%D9%87-
%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-
%C2%AB%D8%AA%D8%B1%D8%A7%DA%A9%D8%AA%D9%8
8%D8%B1%D8%B3%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D9%88-
%D9%85%D8%B1%DA%AF%C2%BB-
%D9%86%D9%88%D8%B4%D8%AA%DB%80-
%D8%B3%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86-
%D8%B1%D8%B3%D9%88%D9%84%D9%BE%D9%88%D8%B1-
%DA%98%D9%88%D8%B1%D9%86%D8%A7%D9%84%DB%8C%
D8%B3%D8%AA-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-
%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-
%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.ht
ml
http://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-
%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1412-
%D8%A8%D8%B1%D8%B1%D8%B3%DB%8C-
%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84%DB%8C-
%D8%AF%D9%88-
%D8%A8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF-
%D9%85%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-
%D8%AD%D8%A7%DA%A9%D9%85%DB%8C%D8%AA-
%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C-
%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C-
%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-
%D8%A8%D8%A7-
%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%D9%87%D8%A7%DB%8C-

%D9%85%D8%B4%D8%A7%D8%A8%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%BA%D8%B1%D8%A8%DB%8C-%D9%88-%D8%A8%D9%84%D9%88%DA%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

خوب، خوشبختانه شاهد بودیم که پس از سالها تلاش و مجاهدت من و امثال من، حساسیت به این امر در تلگرام از طرف ملت تورک آزربایجان و کل ایران شروع شد و می رفت که جانبداری نژادپرستانهٔ ضد تورک جمهوری شیطانی ایران از کوردهای تروریست به بحران بینجامد که جمهوری شیطانی عکس العمل نشان داد و چه عکس العمل جالبی: «فرمانده مرزبانی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران گفته است: ترکیه باید پاسخگو باشد»!!! «تورکیه»؟!!! آری! درست می خوانید «تورکیه» و نه اقلیمک شیطانی و تروریست پرور تورک کش و عرب کش کوردستان عراق!!! لابد تورکهای تورکیه مرزها را درنوردیدند و فرزندان ما تورکان آزربایجان را کشتند!!! شیطنت را می بینید؟!

و اما عکس العمل پانفارسهای پان ایرانیست که در پست مزورانه بالا، آنها را هموطنان ما خوانده اند و از ما دعوت می کنند که با آنها خوش بخندیم، نسبت به شهادت سربازان مظلوم ملت تورک آزربایجان به دست تروریستهای کورد از موضع جمهوری اسلامی ایران هم جالب تر بوده و هست. بهتر است چند تا پست تلگرامی و اینستاگرامی پانفارسهای پان ایرانیست را در این باره مرور کنیم. لازم به ذکر است که پانفارسهایی که این پستها را خطاب به برادران تروریست کورد خودشان نوشته اند، از عکس عبدالرحمن قاسملو، تروریست کورد تورک کش معروف در پروفایلشان بهره برده اند: «آخه کدوم خری گفته اینا شهید محسوب میشن؟؟؟ آزادی خواهان کورد زدن چن تا از

مامورین کثیف نیروی انتظامی ایرانو کشتن. این همه ترکیه میزنه کوردهای بیگناهو آزادی طلب رو میشکه، کدومتون ناراحت میشین؟ الانم کوردها زدن چن رأس ترک رو کشتن. اورمیه قلب کوردستان است» «بیشرف تر از این ترکها تو عمرم ندیدم.عین موش همه جای ایرانو گرفتن. به امید پیروزی پ ک ک ترکیه علیه ترکها و پیروزی کردهای ایران علیه ترکهای آذربایجان. به امید اینکه اسم آذربایجان، کردستان بشه و کردهای ترکیه هم به شما ملحق بشن. هر کی خودشو تورککک بدونه حقش همون مرگه». «هر چی ترک کمتر ایرانی بهتر. خیلیییی خوشحالم که کردها میزنن ترکها رو میکشن، همین ترکها مگه نیستن که پشت سر کوروش کبیر چرندیات میگن و از ساخت فیلم کوروش کبیر، سوزش گرفتن. درود به شرف کردها که هیچ مشکلی با کوروش ندارن». «ما طرف کردها هستیم. طرف هر کس که به تاریخ پارس و کورش بزرگ توهین نکند. بژی بژی کوردستان». «سوال؟؟ اولا رو چه حسابی اینا رو شهید مینامی؟ اینا یه مشت پانترک نجس بودن که توسط کوردهای عزیز و شریف به درک واصل شدن. دوومن ترک و آزری دو تاش یکی هست پس به درک که به درک رفتن. سومن طبق کدام مدرک ترک خر را شهید مینامید؟ چاهارمن ما اینارو بایکوت کردیم چون از نظر ما ترک نجس است. پنجمن ترک را باید زنده زنده سوزاند. ششمن ترک مُرد یهود مُرد هیچ فرقی ندارد»!!!

خوب این نوشته های پانفارسهای نژادپرست ذاتی پان ایرانیست کورد پرست و ارمنی پرست و ضد تورک که ماهیت وابسته به حاکمیت و فاشیستی و راسیستی ضدیهودشان نیز از نوشته های بالا پیداست به خوبی گویای همه چیز است و به خوبی چهرۀ حق طلب ما و فاشیست و راسیست و ضدبشر پانفارسها و پانکوردهای ضد تورک را نشان می دهد. تروریستهای انسان کش کورد می شوند «آزادی خواهان کورد» و فرزندان تورک ما، که به هر حال مأموران دولت هستند و لباس نیروی انتظامی جمهوری اسلامی را بر تن دارند و در حال حفاظت و دفاع از مرزهای همین ایران مورد ادعای پان ایرانیستها به دست تروریستهای کورد کشته می شوند، می شوند «جانوران پانترک» که برای رسیدن به ایران پاک عاریایی ناب کوروش نسب و داریوش نشان باید همۀ سی و پنج میلیون انسان تورک را کشت تا دل آغایان و خانومهای پانفارس پان ایرانیست کورد پرست

خنک شود! نژادپرستی و فاشیسم عریان تر از این در کل دنیا سراغ دارید؟ با وجود این همه حقیقت عریان دو تا مانقورت نسناس مأمور اطلاعات جمهوری شیطانی ایران در تلگرام پست می گذارند و ادعا می کنند که ما همه ایرانی و برادر هستیم و پانتورکها (یعنی ما) نفرت پراکنی می کنند و ما باید با هم دوست و برادر و برابر باشیم و با هم بخندیم نه به هم و از این قبیل مزخرفات استعمارکنندۀ شیطانی که حقیقت نژادپرست ضد تورک و ضد عرب میلیونها انسان فارس و کورد را می خواهد ریاکارنه پشت سخنان به ظاهر انسان دوستانه مخفی و لاپوشانی کند. به راستی به کدام روی پانفارسها و پانکوردها و پان ارمنیهای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب بخندیم و به اینها هموطن ایرانی بگوییم؟ اینها که دارند گوشت فرزندان سرباز ما را به نیش می کشند و سبعانه می جوند. خون گرم و سرخ جوانان ما از لای دندانهای تیز و لبهایشان قطره قطره می چکد. آیا اینها هموطن و دوست ما هستند؟!!! عزیزان ما در ایران اهریمنی فاشیستی نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و کوردپرست زندگی می کنیم نه در سوئد و نه در فنلاد و نه در دانمارک. حاکمیت چه؟ دیدیم که در انتخابات شهر اورمو با تقلب وسیع و عیان چهار تروریست کورد را در بین اعضای شورای شهر اورمو جا دادند و با زرنگی کاری کردند که انسانهای ملت تورک قانع شوند که به دلیل تعدد لیست تورکها شکست خوردند! این جانبداریهای نژادپرستانۀ وقیح را نمی بینیم؟!

این نوشته های من زوزه های بیدار کنندۀ بوزقورد است

در درونم گدازه های آتفشانی به اسم اوجالان ساوالان هست. اگر فوران نکنم خواهم مرد؛ خواهم افسرد. اینک این زوزه های یک بوزقورد دردمند است که زوزه می کشد تا ملتش را بیدار و آماده کند: باید بیدار و آگاه باشیم و مسلح و آماده باشیم و خوابیدگان ملت تورک خودمان را هم بیدار و آگاه و مسلح و آماده کنیم. من در گفت و گویی با یک تورک سلماسی اهل یک روستای سلماس خطر تروریسم و فاشیسم کورد را به او گوشزد کردم و جوابی خنده دار شنیدم: «حکومت هست! جمهوری اسلامی ایران هست! سپاه پاسداران هست! هیچ اتفاقی برایمان نمی افتد! کوردها هیچ غلطی نمی توانند بکنند»!!! این مثل خنجری بر قلب من بود. به راستی که زمانی انسانهای ملت تورک در خوجالی هم می گفتند : «حکومت هست. قانون هست. ارمنیها آدمهایی بی آزاری

هستند. آنها حتی نمی توانند یک مرغ را سر ببرند!!!» دیدید که همین ارمنیهای بی آزار چه جنایتهایی کردند؟ آری! کلیپی از زنان و دختران و پیرزنان و کودکان مظلوم و بی دفاع تورکمان عراق دیدم که از ترس داعش و کوردها از خانه و کاشانه و روستاها و شهرهایشان به بیابان داغ و تفتیده عراق پناه برده بودند و در حالی که از تشنگی و گرسنگی و بی سرپناهی می نالیدند و می مردند می گفتند: «کو حکومت؟ چرا حکومت به ما رسیدگی نمی کند؟ ما از تشنگی و گرسنگی و حرارت خورشید در این بیابان مردیم. بچه هایمان دارند یکی یکی می میرند...»! و من دردمندانه گریه می کردم. چون به عیان همین روزهای تلخ و جگرخراش را برای انسانهای ملت تورک خودم در سرتاسر آزربایجان جنوبی از هم اکنون می بینم. سوزناله های زنان در به در در یخبندان کوهستان خوجالی آزربایجان بو و درد سوزناله های زنان تورکمان عراق را می دهد. آه! چرا ملت ما درس عبرت نمی گیرد؟ حتماً باید به سرش بیاید تا بفهمد و درک کند؟ در خوجالی انسانهای ملت ما فریب حاکمیت ضد تورک روس را خوردند و در تلعفر فریب حاکمیت ضد تورک عراق را و در ایران اهریمنی فریب حاکمیت ملا-سیدهای فراماسون نژادپرست پانفارس پان ایرانیست ضد تورک و ضد عرب ارمنی پرست و روس پرست و کوردپرست را خورده و می خورند که به مراتب از آن دو حاکمیت دیگر خطرناکتر و مزورتر و ریاکارتر و تشنه به خون تر هست و وقتی ما در تلگرام افشاگری و بیدارسازی می کنیم یک عده مانقورت نسناس احمق ارذل خائن ذاتی به ملت تورک و وطن فروش و آزربایجان فروش به سوی ما هجوم می آورند و احمقانه و ریاکارانه دم از انسانیت و برادری و هموطن بودن می زنند و تروریستهای کورد، ارمنی و پانفارس را به ریش ما می خندانند. این درد را به که بگوییم؟ سالهاست داریم می نویسیم که : « از بعد از تمام شدن جنگ ایران و عراق، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران سربازها و درجه دارها و افسرهای تورک ما را به مناطق پرخطر آذربایجان غربی و کوردستان اعزام و در تیررس تروریستهای کورد قرار می دهد و به کشتن می دهد . به عنوان یک تورک باید بدانیم که اعزام سرباز به این مناطق فقط و فقط و فقط از شهرهای آذربایجانی نشین اردبیل تبریز اورمو (ارومیه) زنگان و غیره صورت می گیرد. صدها افسر و درجه دار و سرباز وظیفه بی گناه تورک ما (نیروی نظامی و انتظامی ارزشمند ملت تورک

ما) به جرم حراست از مرزهای ایران اهریمنی و حفظ تمامیت ارضی کشور فارس پرست کوردپرست ارمنی پرست ضد تورک به کشتن داده شده اند و جالب این که بر خلاف بلوچها و جیش العدل که به خاطر عملیات آنها تلویزیون و رادیو و رسانه ها و تلگرام ناف پاره می کردند و می کنند، اخبار شهادت تورکان مظلوم که هر هفته چند نفر به دست کوردهای تروریست پژاک، حزب دموکرات ایران، پ ک ک، کومله و دیگر تروریستهای کورد کشته می شوند، کاملا توسط حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و جامعۀ بزرگ پانفارسها و پان ایرانیستهای ضد تورک کوردپرست بایکوت می شود. اینها را بدانید. هدف دادن خاک آزربایجان غربی، زنگان، همدان تا تبریز به کوردهای تروریست است و نابودی آزربایجان. دیری نخواهدکشید که کوردهای تروریست درحالی که دوشکا بر تویوتا سوار کرده اند، کلاشینکف به دست در خیابانهای تبریز و اردبیل و زنجان و اورمو جولان داده و تورک کشی علنی خواهندکرد پانفارسهای نژادپرست با شعار «کوردها آریایی هستند پس همخون ما هستند» و «هر جا کورد است ایران است» کاملا طرفدار این وحشیان تروریست هستند. این ها بدانیم روزی فرزندان شما هم به سربازی اعزام خواهندشد. مثل کبک سر در برف کردن و به لالایی پانفارسها و پان ایرانیستهای ضاهرالصلاح مکار ضد تورک و کوردپرست خوابیدن شرط عقل نیست...» سالهاست من و یارانم اینها را نوشته ایم و می نویسیم. اما باز هم از ملت تورک ما هستند کسانی که بیدار نمی شوند. حتما باید کوردها ارمنیها و پانفارسها به صورت علنی در خیابانهای شهرها و کوچه های روستاهایمان تورک بکشند و نسل کشی علنی کنند تا اینها بیدار شوند؟! این زوزه های دردمند یک بوزقورد است: آمادگی آمادگی آمادگی : گندن گودالها دور روستاهای آزربایجان غربی و زنگان و همدان. استراتژی ارمنیها و کوردها یکی است: اول روستاهای بی دفاع و شهرهای کوچک را با نسل کشی وسیع تورکان تصاحب می کنند و سپس به شهرهای بزرگ و اصلی می پردازند. پس مسلح شدن مسلح شدن مسلح شدن انسانهای ملت تورک و آماده و گوش به زنگ بودنشان علی رغم تبلیغات و القاعات خواب کنندۀ حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران چارۀ کار است. این حاکمیت تا مغز

استخوان ضد تورک است پس به کوردپرستی و حمایت از جانیان کورد و ارمنی در کشتار انسانهای ملت تورک پرداخته و خواهدپرداخت. تاریخ شاهد است.

من بوزقوردام/ اولاییرام/ اووو! اووو! اووو!!/ اولاییرام/ اویانین/ اووو!/ اووو!/ اووو!/ آییلین/ اووو!/اووو!/ اووو!/ یاتمایین/ اووو!/ اووو!/ اووو!/ یاتماق چاغی دئییل/ اووو!/ اووو!/ اووو!/ دورون/ اووو!/ اووو!/ اووو!/دورماق چاغی دا دئییل!/ اووو!/ اووو!/ اووو!/ قالخین/ قالخماق چاغی دیر/ اووو!/ اووو!/ اووو!/ چالیشین/ چالیشماق چاغی دیر/ اووو!/ اووو!/ اووو!/ ووروشون/ ووروشماق چاغی دیر/ اووو!/ اووو!/ اووو!/ دؤیوشون/ دؤیوشمک چاغی دیر/ اووو!/ اووو!/ اووو!/ ساواشین/ ساوشماق چاغی دیر/ اووو!/ اووو!/ اووو!/ چیرپیشین/ چیرپیشماق چاغی دیر/ اووو!/ اووو!/ اووو...

اوجالان ساوالان- چهارشنبه ۱۳۹۶/۰۳/۱۷ 07-06-2017

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/1598-%D8%AD%D8%A7%D8%AC%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%AA%D8%A8%D8%B1%DB%8C%D8%B2-%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%B1%D8%AA-%D9%82%D8%A8%D9%88%D9%84-%D8%A8%D8%B1%D8%B1%D8%B3%DB%8C-%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84%DB%8C-%D9%85%DA%A9%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D8%AA%D9%88%D9%84%DB%8C%D8%AF-%D9%85%D8%AD%D8%AA%D9%88%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D9%84%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%85-%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B7-%D9%BE%D8%A7%D9%86-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D8%B4%DB%8C%D8%A7%D8%AF-%D9%88-%D9%86%DA%98%D8%A7%D8%AF%D9%BE%D8%B1%D8%B3%D8%AA-%D8%A8%D8%B1-%D8%B6%D8%AF-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-

%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

نهایت تمام نیروهای ایران پرست و پارس پرست به ظاهر ضد جمهوری اسلامی رسیدن به «رضا پالانی» است

در دی ماه گذشته اعتراضاتی را در بسیاری شهرهای ایران شاهد بودیم که مثل همیشه اولش امیدوار کننده بود. صحبت از مبارزه برای رسیدن به نان و حق بود و رفع گرسنگی و فقر و فساد و ظلم و تبعیض و برچیده شدن ظلم و ستم طبقاتی جمهوری اسلامی ایران که البته آرزوی ملت تورک آزربایجان و تمامی ملل تحت ستم ایران است؛ از میان ملت تورک آزربایجان هم کم نبودند کسانی که بی میل نبودند با این اعتراضات همگام و همراه شوند تا جمهوری اسلامی را سرنگون سازند؛ اما طولی نکشید که در شعارهای مردم مناطق عمدتا فارس نشین بوی گند و صدای نحس شعارهای نژادپرستانهٔ فارس پرستانه ضد تورک و ضد آزربایجان از قبیل «رضاخان روحت شاد»! «ما آریایی هستیم عرب نمی پرستیم»! به گوش رسید که تبریز و آزربایجان را از پیوستن به این اعتراضات مثل اعتراضات سال ۱۳۸۸ منزجر و بیزار کرد. آیا نمی دانند که نسل جدید ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران، دیگر با تمام سلولهای تنشان خیانت جنایت و خباثت خاندان نژادپرست فراماسون و ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پهلوی را حس و درک کرده اند و می دانند که محمدرضا پهلوی خبیث ۷۵ هزار تن از انسانهای ملت تورک آزربایجان را در بین سالهای سیاه ۱۳۲۵- ۱۳۳۰ به صورت مستقیم یا با ایجاد قحطی مصنوعی قتل عام کرده است؟ رضا پهلوی اگر انسان است ابتدا برای این جنایت پدر خبیثش از محضر ما انسانهای ملت تورک آزربایجان طلب عفو کند بعد بیاید باد به غبغب بیندازد و حکومت کل ایران را بخواهد.

جالب این که کانال اصلاح طلب آمدنیوز هم در نهایت سلطنت طلب و رضا پهلوی پرست از آب درآمد و جالب این که مجاهدین خلق و رضا پهلوی در نهایت افتخار این جنبش را که در اول اعتراضی مقدس به فقر و فساد و بی قانونی و ظلم جمهوری اسلامی بود، به نام خود ثبت کردند!

جالب است: نهایت تمام جنبشهای اجتماعی و سیاسی ایران گرا و مرکزگرا و تمامیت خواه در ایران و منتها و منتهی الیه آمالشان «سلطنت طلبی» و «پهلوی پرستی» است!!! با تمام مهارتی که

گروههای سیاسی اصلاح طلب جمهوری شیطانی و مجاهدین ضد تورک خلق و اوپوزیسیون ضد تورک به ظاهر ضد جهوری اسلامی ایران در مخفی کردن دم خروس دارند این دم دراز و بی قوراه و پرپشت همیشه از زیر آستینشان بیرون می زند: رضا پالانی باید به ایران بیاید و سلطنت کند!!

هدف آمریکا، انگلیس، روسیه، چین، فرانسه، آلمان و تمامی قدرتهای غربی ضد تورک و صلیبی نیز این است که ایران، این کشور اهریمن زده پارس پرست ضد تورک ضد عرب ضد انسان به هیچ وجه تجزیه نشود و میلیونها انسان ملتهای تورک و عرب و دیگر ملتها (البته به غیر از قوم عزیز دردانهٔ کورد) به حقوق اولیه بشریشان که زندگی در کشور مستقل خودشان و خواندن و نوشتن به زبان مادریشان است، نرسند! چرا که در جناح بندی کلی قدرتهای جهانی ایران با برخی از ضد انسان ترین رژیمها و قدرتها مثل روسیه و چین و کره شمالی و سوریه (بشار اسد)، حزب الله لبنان، حوثیهای یمن، و غیره در یک سو قرار گرفته است و آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان و عربستان و امارات و غیره در سوی دیگر و این نظم شیطانی به هیچ وجه به این زودیها بر هم خوردنی نیست. برای ایران، هیچ کدام از قدرتهای جهانی آلترناتیو خاصی ندارند و از سوی دیگر هراس تجزیه و از هم پاشیدن ایران، این موجودیت اهریمنی سودآور برای همه شان، مانع از مخالفت جدی قدرتهای جهانی با جمهوری اسلامی می شود. بنابراین چون اراده ای جدی برای تغییر رژیم نحس جمهوری اسلامی ایران در میان قدرتهای بزرگ وجود ندارد، متاسفانه و هزار متاسفانه این رژیم به معنی اخص کلمه ضد انسان، با وجود مخالفتهای جدی از سوی توده مردم، لااقل تا ده سال دیگر (۱۴۰۶ شمسی) سر کار خواهدبود (این تحلیل خاص من است شاید اشتباه کرده باشم).

بوی گند نژادپرستی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پارسی از جا به جای ایران اهریمنی به مشام می رسد

آری! صد سال است که بوی گند نژادپرستی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پارسی از جا به جای ایران اهریمنی به مشام می رسد: از ورزشگاهها، از پادگانها، کوچه و خیابان و بازار و مدارس و دانشگاهها و غیره و انتظار دارند که ملت تورک آذربایجان بعد از تجربه سیاه مشروطیت، خیابانی،

پیشه وری، انقلاب ضد تورک فارس شیعه، جنگ مسلمان کش و تورک کش و عرب کش و غیره باز هم خام شود و برای دشمنان جان و ناموس و مال و هویت و موجودیت و زبان مادری و وطن مادری خودش جانش را بدهد؟! این آرزو را تمامی دشمنان ملت تورک به گور خواهندبرد. چه قدر ابله تشریف دارند کسانی که با تورک دشمنند و از آزربایجان انتظار و توقع جانفشانی برای ایران دارند؟ آیا نمی بینند و نمی فهمند که خودشان عامل تجزیه ایران و جدایی ملل تورک و عرب از خودشان هستند؟ آیا نمی فهمند که تا تبریز و تورک قیام نکند هر قیامی در ایران اهریمنی محکوم به شکست است؟ آری! تورکان آزربایجان و کل ایران البته در وقت خودش قیام خواهندکرد ولی نه همراه با دشمنانشان بلکه با خودشان برای خودشان و برای استقلال وطن عزیزتر از جانشان از ایران ضد تورک پارس اهریمنی. به امید آن روز

چهارشنبه ۱۱-۱۱-۱۳۹۶ 31-02-2018

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/2346-%D9%86%D9%87%D8%A7%DB%8C%D8%AA-%D8%AA%D9%85%D8%A7%D9%85-%D9%86%DB%8C%D8%B1%D9%88%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%BE%D8%B1%D8%B3%D8%AA-%D9%88-%D9%BE%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D9%BE%D8%B1%D8%B3%D8%AA-%D8%A8%D9%87-%D8%B8%D8%A7%D9%87%D8%B1-%D8%B6%D8%AF%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C-%D8%B1%D8%B3%DB%8C%D8%AF%D9%86-%D8%A8%D9%87-%C2%AB%D8%B1%D8%B6%D8%A7-%D9%BE%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86%DB%8C%C2%BB-%D8%A7%D8%B3%D8%AA-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

وضعیت ما انسانهای ملل غیر فارس در ایران : زن محجبه و مستوره شعر عارف نامه ایرج میرزا

وضعیت ما انسانهای ملل غیر فارس و مخصوصا انسانهای ملت تورک آزربایجان که به ریش و پشم و عمامه و عبا و قبا و لالایی دینداری ملا- سیدهای شیاد فارس حاکم خفته اند، درست به مانند زن مستورهٔ محجوبهٔ ایرج میرزا می ماند که ایرج میرزا، چنان که در منظومه «عارف نامه» به تفصیل شرح داده است. ایرج میرزا آن زن را برای کام گرفتن به بهانهٔ دادن پیغام به لطایف الحیل به دالان خانه اش و سپس در داخل اتاقش می کشاند و با چرب زبانی و مکر و سخنان شیرین ابتدا از او می خواهد که پیچه اش (روبند زنانهٔ دارای بافت توری) را باز کند؛ اما زن به شدت مقاومت می کند و می گوید که من زن بی حیایی نیستم که رو و موهایم را هر نامحرمی ببیند و ایرج میرزا این بار دست در اندامهای پایین زن می کند و زن بعد از مختصر مقاومتی وامی دهد و ایرج به «آن کار دیگر» می‌پردازد. جالب این که زن در طول کار ایرج میرزا فقط و فقط در فکر حفظ پیچه اش و بازنشدن صورتش است! بهتر است با هم از زبان شیرین ایرج میرزابخوانیم:

... دو دست او همه بر پیچه اش بود — دو دست بنده در ماهیچه اش بود
بدو گفتم تو صورت را نکو گیر — که من صورت دهم کار خود از زیر
به زحمت جوف لنگش جا نمودم — در رحمت به روی خود گشودم
به ضرب و زور بر وی بند کردم — جماعی چون نبات و قند کردم
سرش چون رفت خانم نیز واداد — تمامش را چو دل در سینه جا داد...
ولی چون عصمتش در چهره اش بود — از اول تا به آخر چهره نگشود!
دو دستی پیچه بر رخ داشت محکم — که چیزی ناید از مستوریش کم!
چو خوردم سیر از آن شیرین کلوچه — حرامت باد گفت و زد به کوچه
حجاب زن که نادان شد چنین است — زن مستورهٔ محجوبه این است

به کس دادن همانا وقع نگذاشت که با روگیری الفت بیشتر داشت!

آری! وضعیت ما غیر فارسها در ایران مثل همین زن مستورهٔ محجوبه است که «آن جایش» در حال کرده شدن است؛ یعنی منابع نفت، گاز، آب، معادن طلا، مس و هزاران هزار ثروت خدادادی روزمینی و زیرزمینی و نیز گنجینه های انسانی، مغزهای متفکر و دستان توانای انسانهای سرزمینهایشان توسط نژادپرستان فارس حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و به نفع ملا- سیدهای حاکمیت در درجه اول و نیز قوم حاکم فارس در درجه دوم در حال غارت شدن است و دلش خوش است که اسلام و تشیع دارد و در مملکت امام زمان زندگی می کند. بیکاری، فقر، اعتیاد، فساد، فحشا، غربت و دربدری، خودفروشی و خودکشی ثمرهٔ حاکمیت پانفارس جمهوری اسلامی ایران برای ما ملتهای غیر فارس مخصوصا ملت تورک است و انسانهای خام ملت ما فکر می کنند که در سایهٔ اسلام و امام زمان زندگی می کنند!!!

از دیگر منظر و به تعبیری دیگر ایران خانم درست مانند آن زن محجبهٔ مستوره شعر ایرج میرزا است که ملل غیر فارس، مخصوصا ملت تورک آزربایجان سر و صورت مستورش را تشکیل می دهند و می کوشند حجاب و روبند خود و عفت و حیای خود را حفظ کنند، غافل این که در همان حال این فاحشه از زیر در حال گا دادن به ملا-سیدهای فراماسون و اربابانشان انگلیس و روسیه و چین و آمریکا و فرانسه و آلمان و ... یعنی همهٔ گردن کلفتهای نره خر دنیاست و فقط پیچه و روبندش (مذهب خرکننده و پر از خرافات و بدبختی و مازوخیسم و سادیسم تشیع فارسی) مال ما غیر فارسهاست و لذت و عشق و حالش مال ملت عزیزدردانهٔ فارس در اصفهان و کرمان و یزد و مشهد و تهران است که تمامی کارخانجات مادر و شرکتهای بزرگ تولیدی و اقتصادی در این شهرها متمرکز است و حتی دختران و زنانشان هم با حقوقهای مکفی شاغل هستند و اصلا و ابدا خبری از بیکاری و فقر و اعیتاد و خودکشی در آنها نیست. آری! ملا – سیدهای مفعول فراماسون صلیبی «مرکز» ایران خانم را دربست در اختیار قدرتها نهاده اند تا فقط خودشان و ملت عزیزدردانهٔ فارس تمتع ببرند و ملتهای غیر فارس به مرگ تدریجی نابود گردند. به راستی با فکر باز و دل پاک قضاوت کنید ای صاحبان خرد از ملتهای غیر فارس: چنین ایران خانمی که از زیر

(مرکز) به نره خرهای تمام دنیا حال می دهد و فقط حجاب و مذهب خشکه مقدس شیعهٔ فارسی و خرافات حماقت بار و ریش و پشم سیاه و مقنعه سیاه و چادر سیاه و روسری سیاه و ظاهرسازی اش مال ما ملتهای غیر فارس است، به چه درد ما می خورد؟ آیا چارهٔ همهٔ ما استقلال از این ایران خانم فاحشه و در عین حال مستورهٔ محجبه نیست؟! بیندیشیم.

اوجالان ساوالان- پنجشنبه ۱۳۹۶/۰۳/۱۸ - 08-06-2017

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1604-%D9%88%D8%B6%D8%B9%DB%8C%D8%AA-%D9%85%D8%A7-%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D9%84%D9%84-%D8%BA%DB%8C%D8%B1%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%B2%D9%86-%D9%85%D8%AD%D8%AC%D8%A8%D9%87-%D9%88-%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%88%D8%B1%D9%87-%D8%B4%D8%B9%D8%B1-%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D9%81-%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%AC-%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%B2%D8%A7-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

راسیسم فاشیست فارس و شیوه ها و شگردها و ترفندهای احیا و ریکاروی خودش

مقدمه

در دویست سال اخیر راسیسم فاشیست فارس، این روح خبیث خائن جانی سیاه ضد بشر با عوض کردن جسم و جلد و پوست و نقابها و ماسکهای خودش توانسته است خودش را به هر شیوه و فریب و حقه ای شده احیا و ریکاوری (To Recover To Life) کند. از آن جا که ما ملل غیر فارس ایران در مقطع بسیار حساس تاریخی قرار داریم، من، اوجالان ساوالان، یکی از دهها مبارز و اندیشمند حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران در این مقاله به برخی از مهمترین شیوه ها یا بهتر بگویم نیرنگها و حقه های فاشیسم راسیست فارس در گول زدن و فریب دادن و گمراه کردن انسانهای ملل غیر فارس می پردازم امید که انسانهای حق طلب و آزادیخواه ملت تورک در آزربایجان و کل ایران و نیز انسانهای حق طلب و آزادیخواه کل ملل غیر فارس ایران بخوانند و آن را نشر دهند.

تظاهر شدید به ضدیت با دین و مذهب و خرافات مذهبی و کوشش فراوان در آتئیست و بی خدا نشان دادن خود در عین مذهبی و خرافاتی بودن شگرد اصلی فاشیسم راسیست فارس

تظاهر شدید به ضدیت با دین و مذهب و تظاهر شدید به مبارزه با ملا- سیدهای مذهب تشیع مجوسی شعوبی خرافی فارسی و مبارزه با خرافات مذهبی و کوشش فراوان در آتئیست و بی خدا نشان دادن خود در عین مذهبی و خرافاتی بودن، یکی از قدیمی ترین و مؤثرترین شگرد فاشیسم ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان فارس برای گول زدن انسانهای ملل غیر فارس و القای برتری نژادی قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس بر ملل تورک و عرب و کل ملل دنیا بوده و هست. این دین ستیزی شگرد میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و همفکران آنها در ۱۵۰

سال پیش بوده است و از صد و پنجاه سال پیش تا به امروز ادامه دارد و جالب این که با همین شگرد توانستند کثیری از انسانهای فارس، تورک و غیر فارس را بفریبند و بعد از فریب آنها، القاعات نژادپرستانهٔ فارس پرستانهٔ ضد تورک و ضد عرب و ضد انسانی خود را در پوشش مکارانهٔ ایران پرستی و وطن دوستی در ذهن و مغز و دل آنها رسوخ دهند و آنها را نژادپرست پارس پرست پارسی پرست کوروش پرست ضد عرب و ضد تورک و ضد بشر سازند.

جالب تر این که این شگرد هم اکنون نیز زمانی از طرف فاشیستهای راسیست ذاتی فارس به کار می رود که اساساً یکی از پایه ها و تکیه گاههای این فاشیسم ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان، مذهب سرشار از خرافات تشیع پارسی شعوبی و مجوسی بوده و هست. مذهبی که اس و اساس حاکمیت شیطانی نژادپرست جمهوری اسلامی ایران را که نمایندهٔ تام و تمام فاشیسم راسیست مذهبی فارس است، تشکیل می دهد.

تظاهر به دوست داشتن مذهب وحمایت از خرافات مذهبی شگرد خاص استعمار صلیبی انگلیس

این شگرد اهریمنی بی هیچ شک و تردیدی شگردی است که از ۲۰۰ سال پیش به این سو از طرف ارباب بلامنازع فاشیسم فارس، استعمار صلیبی انگلیس، به او آموزش داده شده و می شود. استعمار انگلیس بازی دودوزه و دو سر بردی را از ۵۰۰ سال پیش در هند، ایران و کل مستعمرات آسیایی اش طراحی و با کمک خائنین پارسی هندی، فارس ارمنی، یهودی و مانقورت با موفقیت اجرا کرده است. برای درک بهتر این شگرد انگلیسی کافی است که به این داستان که نقل رسانه های پانفارسیستی هم هست و با استناد به این داستان جوانان ملت تورک را مانقورت ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان فارس پرست می کنند (؟)، توجه کنیم: «سفیر انگلیس در دهلی ازمسیری در حال گذر بود، می بیند یک جوان هندی، لگدی به گاوی میزند؛ گاوی که درهندوستان مقدس است! سفیر انگلیس ازخودرو خود پیاده شده و به سوی گاو می دود و گاو را می بوسد! در این لحظه گاو ادرار می کند و سفیر انگلیس با ادرار گاو دست و صورتش رامی شوید! بقیه مردم حاضر که می بینند یک غریبه این قدر گاو را محترم می شمارد، در جلوی گاو ، سجده

می کنند و آن جوان را مجازات می کنند. همراه سفیر انگلیس با تعجب می پرسد: چرا این کار را کردید؟! سفیر می گوید: لگد این جوان آگاه، می رفت که فرهنگ هندوستان را پنجاه سال جلو بیاندازد، ولی من نگذاشتم! جهل و خرافات عامل اصلی عقب ماندگی ملتهاست. دشمنان یک ملت رواج دهنده جهل و خرافات در فرهنگ آن ملت هستند». خوب، یک سؤال در این جا داریم: آیا استعمار صلیبی انگلیس در هند، برای تحکیم حاکمیت ناحق استعماری خود بر ملل هند و ادامهٔ استعمار سیاه صلیبی خودش بر ملل هند، متظاهر به مذهب دوستی و مذهب دوست و خرافات دوست است و در ایران مذهب دوست و خرافات دوست نیست؟ آیا برای تحکیم حاکمیت ناحق استعماری خود بر ملل ایران و ادامهٔ استعمار سیاه صلیبی خودش بر ملل ایران، متظاهر به مذهب دوستی و مذهب دوست و خرافات دوست نیست؟ البته که هست و حمایت آشکار و نهان استعمار صلیبی انگلیس از ملا- سیدهای تشیع فارسی و گفتمان اسلام آریایی و تشیع مجوسی شعوبی فارسی دقیقاً به همین دلیل است. فراموش نکنیم که سفیر انگلیس در ایران برای قمه زنان مشهد قمه هایی تهیه و فرستاده بود. اینها یک کارکرد استعمار صلیبی انگلیس را نشان می دهد: نگه داشتن ملل ایران در جهل و خرافات. حال این خرافات هم می تواند حسین پرستی و ابوالفضل پرستی و رضا پرستی و قمه زنی تشیع مجوسی فارسی باشد و هم خرافات و موهوم پرستیهای نژادپرستانهٔ ایران پارس آریایی و کوروش پرستی و خاخام منش پرستی و سجده به پاسارگاد جعلی باشد. چه فرق می کند؟ این دو دگم و خرافه پرستی هر دو یک کارکرد و یک هدف دارند: استعمار سیاه مرکب ملی- مذهبی ملل ایران و نگه داشتن عنصر پلید و نژادپرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان فارس در قدرت سیاسی.

روشنفکران خرافات ستیز حقیقی، ما متفکران آزادیخواه و خرافه ستیز ملت تورک هستیم

پیداست که روشنفکران خرافات ستیز حقیقی، ما متفکران آزادیخواه و خرافه ستیز ملت تورک هستیم که سالیان سال است که با سلاح آگاه سازی و افشاگری و روشنگری و بیدارسازی ملت تورک و تمامی ملل ایران به جنگ ایران پرستی مکارانه بر پایهٔ دو نوع خرافات فارسی، خرافات

تشیع مجوسی شعوبی فارسی از یک سو و خرافات کورش پرستی و نژادپرستی فارس پرستی و پاسارگاد پرستی و رضا پالانی پرستی از سوی دیگر رفته ایم و می رویم. این ماییم که برانیم که یک حاکمیت دموکرات انسان دوست در وهلهٔ اول باید و باید و باید حقیقت عریان وجود «ملتها» را در ایران بپذیرد و برنامه ها و سیاستهای حزبی خود را بر اساس تنوع ملی، زبانی، فرهنگی ملل ایران و به نفع منافع ملی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و انسانی همهٔ این ملل مظلوم تدوین و اجرا کند. ما برآن بوده و هستیم که با به رسمیت شناختن تمامی ملل تورک، عرب، لر، بلوچ، گیلک، طبری، تات، تالش، کورد، لک، لار و غیره و شناختن حقوق بشری همهٔ این ملل بر پایهٔ قوانین مصوب حقوق بشر سازمان ملل و اعلامیه ها و کنوانسیونهای آن بنا کنیم، نه یک ملت به نام ملت فارس و یک زبان به نام زبان فارسی و یک هویت و یک تاریخ و یک فرهنگ به نام هویت و تاریخ و فرهنگی پارسی و به کام فاشیسم راسیست فارس.

استعمار سیاه صلیبی مرکب مذهبی و فرهنگی ملل ایران را در صد و بیست سال اخیر ایران را در چنگ خود گرفته است و نابود می کند

استعمار سیاه صلیبی مرکب ملل ایران (استعمار سیاه مذهبی و فرهنگی) را در صد و بیست سال اخیر ایران در چنگ خود گرفته است و نابود می کند؛ به این شرح که در لژهای فراماسونری و سازمانهای سری خود هم روی ملا- سیدهای نژادپرست فارس ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان مثل سیدجمال الدین اسدآبادی افغانی، میرزا مهدی امام جمعهٔ اوّل تهران در زمان محمدشاه و پسرش میرزا ابوالقاسم امام جمعه، میرزا زین العابدین تهرانی امام جمعهٔ تهران در زمان ناصرالدین شاه ،آخوند ملّا محمّدکاظم خراسانی، میرزا محمّد حسین نائینی، سیّد عبدالله بهبهانی، شیخ محمّد واعظ، سیّد عبدالله مازندرانی، آیت الله میرزا حسین فرزند میرزا خلیل تهرانی، سیّد محمّد باقر شفتی مرجع تقلید در زمام محمدشاه قاجار در اصفهان، سیّد محمّد طباطبایی (از خاندانِ فراماسونِ ضدّ تورک طباطبایی)، سیّد عبدالله بهبهانی سرمایه گذاری کرده و آموزششان داده و هم روی به اصطلاح آتئیستهای لائیک مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا زین العدبدین مراغه ای، میرزا عبدالرحیم نجارزاده تبریزی (طالبوف)، جلال الدین میرزا قاجار، میرزا آقا

تبریزی، میرزا اسماعیل خان تبریزی، میرزا ملکم خان ارمنی، محمدحسین فروغی یهودی اصفهانی فراماسون و محمدعلی فروغی فراماسون پسرش و هزاران نخبهٔ دیگر. این بازی دو سر برد چگونه می توانست در ممالک محروسهٔ قاجار با باخت همراه باشد در حالی نژادپرستی آریایی پارسی ایرانی به صد زبان و قلم چرب و نرم به عنوان نمونه و الگوی تفکر مدرن و تنها راه مدرن شدن ایران و مبارزه با خرافات مذهب شیعه تبلیغ می شد؟ فقط و فقط و فقط با شناخت دقیق و عمیق از ترفندها و نیرنگهای استعمار صلیبی انگلیس که می توان این نژادپرست فارسی- ایرانی را از ریشه با تبر تفکر درست زد؛ اما دریغ و ضد افسوس که هنوز که هنوز است متأسفانه انسانهای کثیر تورک و انسانهای ملل غیر فارس ایران فاقد این شناخت عمیق و گسترده بوده و هستند. برای همین من، متفکر و تئوریسین تورک مجبور می شوم، علی رغم میل باطنی خودم، به زبان فارسی که توسط فاشیسم راسیست فارس در ۱۲۰ سال اخیر تبدیل به قاتل زبان مظلوم تورکی و عربی و زبانهایی ملل غیر فارس ایران شده است، روشنگری و افشارگری و بیدارسازی کنم. این کار باری من به عنوان یک تورک خیلی دردناک و عذاب آور است؛ اما با درک اوضاع سیاسی اجتماعی ایران کنونی مجبورم.

ملا- سیدها و روشنفکران فارس هر دو یک کار می کنند: فریب عوام و خواص ملت تورک و ملل غیر فارس دیگر ایران

آری! ملا- سیدهای فارس فارس پرست، «عوام ملت تورک و ملل غیر فارس ایران» را فریفته اند و می فریبند و روشنفکران (؟) فارس یا فارس پرست، «خواص ملت تورک و ملل غیر فارس ایران» را فریفته اند و می فریبند، این فریب همگانی به قصد نژادپرست فارس پرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان کردن انسانهای ملل غیر فارس به بهانهٔ «ایران پرستی» و «وطن دوستی» تا ابد توسط فاشیستهای راسیست فارس ادامه خواهدیافت مگر این که انسانهای این ملل تحت ظلم یک بار برای همیشه بیدار و آگاه شوند و خودشان را از این دام و منجلاب اهریمن صلیبی بیرون کنند. چگونه می توانست این شگرد صلیبی دو سویه و دورویه پیروز نشود که برنامه های دقیق و جامع تورک ستیزانه، عرب ستیزیانه و انسان ستیزانهٔ استعمار انگلیس هم از حلقوم و دهان سید جمال

الدین افغانی دین مدار مروج خرافات بیرون می آمد و هم از مرکب قلم زهراگین میرزا آقاخان کرمانی زردشتی ضد خرافات بیرون می تراوید؟ اینجاست که باید و باید و باید در معرفی و تحلیل این شگرد اهریمنی صلیبی باره خیلی دقیق و وسواسی بود. من تعجب می کنم از خیل به اصطلاح تحلیل گرایان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران که هنوز که هنوز است به درستی و با عمق و گستردگی و به صورت کلان به این موضوع حساس نگاه نکردند: استعمار صلیبی انگلیس با همکاری صلیبیان دیگر دو زمین و میدان بازی و دو زمینه را برای کل انسانهای ملل غیر فارس ایران، چه تورک و چه غیر تورک طراحی و اجرا کرده اند که در صورتی که به هر کدام از این دو میدان و دو زمین وارد شویم در اصل به نفع دشمنانمان با کسانی می جنگیم که ناخواسته و نادانسته در طرف دیگر، ایشان هم به نفع دشمنان ذاتی صلیبی ما بازی می کنند! برای همین است که من نوشته ها و افکار میرزا فتحعلی آخوندزاده مانقورت آئیست زردشت پرست ضد تورک ذاتی را با نوشته های سیدجمال الدین اسدآبادی افغانی به اصطلاح دین مدار و مذهبی و نوشته ها و افکار محمد مجتهد شبستری تورک (کدام تورک؟ با کدام نوشته اش؟) را با نوشته ها و افکار عبدالکریم سروش پانفارس مکار در دوسوی یک زمین بازی می بینم که در خدمت همان بازی نحس بوده و هستند و هر دو را با یک معیار محکوم می کنم. چرا که هر چهار ذهن و قلم در خدمت ضعیف شدن پایه های حاکمیت تورک از یک سو و محکم شدن پایه های فاشیسم فارس بوده و هست. بر اساس این معیار است که هیچ فرقی در تورک ستیزی نژادپرستانه بین علی یونسی، ملای خبیث جانی خائن ذاتی جمهوری اسلامی ایران (شما بخوانید حاکمیت صلیبی فراماسونی ضد جمهوری و ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام و ضد انسان ایران) با محمد علی فروغی نیست. شجاع الدین شفای کوروش پرست ضد تورک و ضد عرب ذاتی همانها را می گوید و تبلیغ می کند که علی اکبر ولایتی کوروش پرست ضد تورک و ضد عرب ذاتی می گوید و تبلیغ می کند. همهٔ اینها در پی زنده نگه داشتن فاشیسم راسیست فارس با دو استراتژی به ظاهر متفاوت هستند. این یکی دور دهانش را با ریش و پشم شیطانی مذهب تشیع مجوسی شعوبی پارسی پر کرده و با تبلیغ تز مسخرهٔ ذوالقرنین بودن کوروش، کورش پرستی و سجده بر پاسارگاد

جعلی توسط جوانان فاشیست راسیست پانفارس و مانقورت را «توجیه شرعی» می کند و در کتابهای تاریخ ایران برای مدارس و دانشگاهها همین افکار شوم را تزریق می کند و روح سیاه و خبیث خود را بر کالبد فاشیسم فارس می دمد و آن یکی با ریش از ته تراشیده و کراوات فروهر نشان، سعی دارد پیامبر اسلام، محمد عرب را که از خاندان قریش است، با بازی زبانی مکارانه با کلمهٔ «قریش» آن را همان «کوروش» می شمارد (؟) تز مسخرهٔ مستعرب بودن و عرب نژاد نبودن و آریایی بودن و تخم کوروش بودن محمد عرب را مطرح کند و هدفش چیزی جز توجیه همان کورش پرستی استعماری نیست! این دو نیز به یک سان و با یک هدف شوم و شیطانی سعی در زنده نگه داشتن جرثومهٔ سیاه متعفن نژادپرستی فارسی- ایرانی بر مسند قدرت ایران و سیادت عنصر پلید پانفارس بر تمامی ملل مظلوم غیر فارس را دارند. فقط «جلد» و «نقاب»شان فرق می کند.

مکرها و شیطنتهای فاشیستهای راسیست فارس در تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان ماهواره

بر اساس همین شگرد تظاهر به ضدیت شدید با دین و مذهب و خدا و خرافات مذهبی است که کوروش عرفانی، فاشیست نژادپرست کمونیست فارس پرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان در تلویزیون استعماری «دیدگاه» Didgah Tv با شعارهای دهان پرکن «آگاهی، آزادی، آبادی» و تظاهر به انسان دوستی و دموکراسی و تبلیغات احمق فریب حول محور «جریان انسان‌مدار اجتماعی»، «ضابطه مندی و قانون مداری در مقابل رابطه مندی» و با القائات شیطانی و پوچ و پوک و توخالی حول محور دموکراسی، حقوق بشر، عالت اجتماعی، آزادی، لائیسیته و برابری انسانی با بهتر بگوییم «دموکراسی بازی، حقوق بشربازی، عدالت اجتماعی بازی، آزادی بازی، لائیسیته بازی، برابری انسانی بازی» مکارانه و استراتژی شیطانی عوام فریب ضدیت «ظاهری» با رضا پهلوی و پهلویسم، با شگرد «مصدق پرستی» و «بختیارپرستی» و با شعار «جمهوری ایرانی» و «جمهوری دوم» به فریب دادن و مغزشویی انسانهای ملل غیر فارس ایران و مانقورت کردن انسانهای سادهٔ تورک می پردازد. گرانیگاه و نقطهٔ ثقل و شگرد اهریمنی کوروش عرفانی در همین

خداستیزی و دین ستیزی و مذهب ستیزی مکارانه و نشان دادن خودش به عنوان یک آتئیست دموکرات انسان دوست قانون مدار است، همان شگرد کهنهٔ امثال میرزا آقاخان کرمانی و ملکم خان ارمنی و میرزا فتحعلی آخوندزاده، منتها در «پوشش» و «جلد»ی دیگر و جالب آن که جناب کوروش عرفانی، این «انسان مدار اجتماعی» (؟) و این سکولار لائیک دموکرات (؟) ایران را دقیقاً مثل رضا پالانی و محمدرضا پالانی و خمینی هندی و خامنه ای شیطان، «یک ملت» (ملت فارس) می شمارد و هیچ حقی، تأکید می کنم هیچ حق بشری و زبانی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مصوب سازمان ملل برای انسانهای غیر فارس در ایران قائل نیست و در عین حال با حقهٔ ضدیت با خرافات مذهبی از یک سو و حقهٔ دموکرات اومانیست لائیک سکولار وانمودن خودش و همفکران فاشیست راسیستش از سوی دیگر می کوشد انسانهای ساده و بلکه احمق غیر فارس را بفریبد و «ایران پرست» (شما بخوانید فارس پرست) کند. جالب این که کمونیستهای فارس پرست مکاری چون کوروش عرفانی و همفکران فاشیست فارس پرستش کامران مهرپور، سیامک ستوده، مازیار رازی، و نماشون افشین آب‌نرمال که آمیزه و میکسی از فاشیسم سکولار ملی (الگوی محمد مصدق و شاپور بختیار) با کمونیسم راسیست فارس پرست، کوردپرست، ضد تورک و ضد عرب فارسی را برای گول زدن انسانهای ملل غیر فارس به کار بسته اند، در اصل در زمین بازی و زمینه ای به ظاهر متمایز و متفاوت، به جز گفتمان تشیع مجوسی شعوبی فارسی و گفتمان کوروش پرستی زردشتی محور رضا پالانی پرست ایران پارس آریایی «بازی» می کنند که این گفتمان سوم، یعنی «کمونیسم نژادپرست آئیست فارسی» نیزبه همان شدت و حدت دو گفتمان سیاه قبلی، و بلکه شدیدتر به کار اهریمنی مغزآلایی و استعمار انسانهای ملت تورک و ملل غیر فارس دیگر ایران به قصد در حاکمیت نگه داشتن عنصر نژادپرست فارس در ایران می پردازد. زمین و زمینهٔ بازی کورش عرفانی و رفقایش با زمین و زمینهٔ فاشیستهای فارس پرست تلویزیون سیاسی اندیشه که از آن منشعب شده اند یکی است. تلویزیون اندیشه Andishe Tv با سردمداری شیاطین فاشیست راسیست ضد تورک فارس چون محمد امینی، با تکنیک «مصدق پرستی» و «مشرطه خواهی»، فاشیسم راسیست فارس را تئوریزه و ترویج می کند و در عین حال

خط سیاسی به ظاهر ضدسلطنت و ضدشاهی این دو کانال تلویزیونی با خط سیاسی کانال جدید Kananl Jadid اصحاب حزب کمونیست کارگری و به رهبری منصور حکمت و حمید تقوایی و رفقایش مینا احدی، شهلا دانشفر، کیوان جاوید، اصغر کریمی و محسن ابراهیمی مانقورت یکی است: کمونیسم نژادپرست فارس پرست پارسی که به عنوان یک زمین بازی زاپاس برای به حاکمیت آوردن مجدد عنصر فارس در ایران بعد از جمهوری اسلامی ایران مد نظر استعمار صلیبی است. بر اساس تغییر مواضع اساسی جمهوری اسلامی ایران در دهه های شصت و هفتاد و هشتاد و نود شمسی به طرف پارس پرستی و کوروش پرستی ایرانی- پارسی، جمهوری اسلامی ایران دیگر هیچ بی میل نیست که رضا پالانی (مرده) را به عنوان سمبل و نمایندهٔ «وطن پرستی ایرانی» و «ایران فارس آریایی» تکریم و احترام کند و از رضا پالانی فراماسون (زنده) بخواهد که در قدرت سیاسی با ملا-سیدهای فراماسون شریک و همکار شود . در آیندهٔ نه خیلی دور شاهد این چرخش قهرمانانهٔ (؟) علی خامنه ای فراماسون به طرف رضا پالانی (مرده و زنده) نیز خواهیم بود حرفهای ملای شیطان نژادپرست خبیثی مثل علی یونسی، مؤید این نظر است؛ چرا که هدف پانفارسیسم راسیست، چه پهلویسم و چه خمینیسم یک چیز است: نگه داشتن عنصر فاشیست راسیست فارس در قدرت سیاسی ایران با جلوگیری از رسیدن ملتهای تورک و عرب و همهٔ ملتهای غیر فارس ایران به آزادی و استقلال در سرزمینهای مادری خودشان.

فاشیسم راسیست فارس مثل برهما، چهار سر و چهار دست دارد

آری! فاشیسم راسیست فارس مثل «برهما»، خدای هندوها که دارای چهار سر و چهار دست است، چهار سر و چهار دست دارد: سر و دست اول: کوروش پرست رضا پالانی پرست آریایی پرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان سلطنت طلب، سر و دست دوم: حسین پرست و علی پرست و رضا پرست و ابوالفضل پرست شیعهٔ شعوبی مجوسی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان سر و دست سوم: مصدق پرست و بختیار پرست و کسروی پرست به ظاهر سکولار دموکرات قانون گرای مشروطه طلب آتئیست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و «به ظاهر» ضد سلطنت و ضد شاه (؟) «جمهوری ایرانی خواه» و «جمهوری دوم خواه» و سر و دست چهارم: کمونیست به ظاهر

ضد خرافات و کارگر پرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان. هر چهار سر و دست این پیکر اهریمنی مال یک تن و یک پیکر هستند: فاشیسم راسیست پارس. به جز این چهار سر و چهار دست اصلی سرها و دستهای ریز و درش زیادی هم دارد که البته زیاد مهم نیستند و فعلا باید به جنگ این اهریمن چهار سر رفت و سرها را قطع کرد تا بتوانیم به حقوق اولیه و بشری خودمان با از هم پاشاندن ایران اهریمنی و اخارج اشغالگران پانفارس از هر طیف و عقیده ای از سرزمین آبا و اجدادی ۹۰۰۰ ساله و بلکه ۱۲۰۰۰ سالهٔ خودمان برسیم. افشاگری و روشنگری و بیدارسازی حقیقی این است نه آن که فاشیستهای فارسی مثل کوروش عرفانی در تلویزیون دیدگاه مغازهٔ تازهٔ مکارانهٔ نژادپرستانه فارسی در پوشش ایران و ایران دوستی باز کرده است و اسمش را «آگاهی» دادن به «ملت ایران» گذاشته است.

آری! زمینها و زمینه های بازی استعماری فارس پرست زیاد هستند: یکی به بهانهٔ تشیع و مملکت امام زمان (؟) حاکمیت نژاد ناحق فارس را توجیه و تئوریزه می کند؛ یکی به بهانهٔ ایران آریایی و نژاد آریایی (؟) و کوروش و داریوش و رضاشاه سپند و مقدس، با خون سپند عاری از ترکیب ناب آریایی (؟)، یکی به بهانهٔ عرب ستیزی، یکی به بهانهٔ عربستان ستیزی، یکی به بهانهٔ اسلام ستیزی، یکی به بهانهٔ اسلام دوستی و تشیع پرستی، یکی به بهانهٔ غرب ستیزی، یکی به بهانهٔ شرق ستیزی، یکی به بهانهٔ تورک ستیزی، یکی به بهانهٔ آزربایجان ستیزی، یکی به بهانهٔ تورکیه ستیزی، یکی به بهانهٔ سرمایه دار ستیزی و مبارزه با امپریالیسم، یکی به بهانهٔ کمونیست ستیزی و مبارزه با دیکتاتوری پرولتاریا، یکی به بهانهٔ خداپرستی و تئییسم و آتئیسم ستیزی، یکی به بهانهٔ آتئیسم و تئییسم ستیزی، یکی به بهانهٔ علم و پیشرفت، یکی به بهانهٔ خدا و عشق و عرفان یا همان تصوف پارسی شعوبی و ... همهٔ این «چهره ها» و «دهانها» و «قلمها»ی اهریمنی و شوم مال یک هیولای هزارچهره به نام فاشیسم راسیست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان فارس هستند. که اگر به زمین بازی هرکدام وارد شوی و به ضدیت با طرف مقابل (بازی شوم استعماری) بپردازی، طولی نمی کشد که می فهمی که هر دو طرف و بلکه هر سه طرف بلکه هر چهار طرف (؟) بازی، در زمین بازی ای بازی کرده اید که مطابق هدف و ارادهٔ استعمار صلیبی فارس پرست ضد تورک

است و این خیلی نکتهٔ مهمی است؛ نمونه اش جناب محمد مجتهد شبستری تورک است که یک عمر است چنین خیال می کند که با حربهٔ هرمنوتیک و روشنفکری، به تضعیف تشیع خرافاتی فارسی می پردازد، در حالی که در اصل و در حقیقت با تمام نبوغ علمی خودش در زمین دشمن و به نفع دشمن عمل کرده است. در عین حال توهم دارد که خرافات را از مذهب تشیع مجوسی شعوبی پارسی پاک می کند، در عمل به عنوان یک روشنفکر دینی ایرانی (؟) مانند عبدالکریم سروش و ابوالحسن بنی صدر دارد بر اساس مجموعهٔ ضوابط بازی که همین تفکر ضد انسانی نژادپرستانهٔ صلیبی طرحریزی کرده است، بازی کرده و به توجیه فاشیسم راسیست مذهبی فارس و تحکیم پایه های حاکمیت فاشیسم راسیست فارس بر ملت تورک و ملل غیر فارس دیگر می پردازد. در همین بازی پلید نژادپرستانهٔ در قدرت نگه داشتن عنصر فاشیست فارس در ایران است که شخصیتهای شیطان هزارچهره ای چون علیرضا نوری زاده با محمد نوری زاد، با وجود اختلافات بسیار زیاد در طول سالیان در ایدئولوژی و نقش خودشان، با هم به تفاهم می رسند و متفقاً از رضا پالانی دفاع می کنند. اینها همه مهره های یک بازی سیاسی راسیستی فاشیستی استعماری صلیبی هستند.

آنچه این بازی شوم و اهریمنی استعمار صلیبی و پانفارسیسم ساخته را به کلی بر هم می ریزد و نابود می کند، گفتمان بشردوستانهٔ پلورال دموکراتیک لائیک سکولار تورکی «ایران برای همهٔ ملل ایران» است

آنچه این بازی شوم و اهریمنی استعمار صلیبی و پانفارسیسم ساخته را به کلی بر هم می ریزد و نابود می کند، گفتمان بشردوستانهٔ پلورال دموکراتیک لائیک سکولار تورکی «ایران برای همهٔ ملل ایران» است و چون فاشیسم فارس اهل کار و تلاش صادقانه نیست و به مکر و حقه بازی و شارلانیسم و مفت خوری و ویژه خواری و رانت خواری نژادپرستانه عادت کرده است و صد و بیست سال است که پوزهٔ کثیفش به خوردن خون و مال و جان و نفت و طلا و مس و جان و ناموس و پوست و استخوان ملل غیر فارس ایران آلوده شده است؛ با به راه انداختن دهها زمین و بازی دیگر و به میدان آوردن و رقصاندن دهها و صدها مهرهٔ حقه باز شارلاتان ریاکار و مزور و هزار

چهرهٔ فارس و مانقورت و فریفتن انسانهای ملل غیر فارس هرگز نمی گذارد این گفتمان بدون از هم پاشیدن و تجزیهٔ خاک ایران اهریمن زده به پیروزی برسد، از این رو چاره فقط و فقط و فقط بیرون کردن اشغالگران فاشیست راسیست فارس از سرزمین مادری ملل غیر فارس و آزادی و استقلال سیاسی انسانهای آن ملل در سرزمین آبا و اجدادی خودشان است و بس.

استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان غرب و همهٔ دنیا بداند که دیگر تاریخ مصرف گفتمان صلیبی فاشیسم راسیست فارس به سر رسیده است

استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان غرب و همهٔ دنیا بداند که دیگر تاریخ مصرف این گفتمان صلیبی فاشیسم راسیست فارس به سر رسیده است و نیازی نیست که مهدی فلاحتی، شیطان مکار فارس کمونیست در تلویزیون استعماری صلیبی صدای آمریکا Voa Tv Persian در برنامهٔ «صفحهٔ آخر» با حرص و ولع فاشیستی پانفارسیستی بسیار به دفاع از اصالت عکس جعلی مومیایی رضا پالانی بپردازد و در دفاع از آن یقه بدراند و از رضا پیرزاده، فاشیست راسیست فارسیست رضا پالانی پرست کمک بگیرد. ما به خوبی می دانیم که لبخندها و خنده های کثیف مهدی فلاحتی، این عنصر شوم، بعد از نشان دادن جلوه های خرافات فاشیستهای راسیست مذهبی ملا- سید ایران بعد از «پردهٔ آخر»، به همان اندازهٔ حرفها و نفسهای متعفن همان ملا-سیدهای مذهب راسیستی شیعه پارس، کثیف و متعفن است، چرا که مهدی فلاحتی نیز در همان زمین بازی به قصد فریب انسانهای ملل غیر فارس دقیقاً همان کارکرد ملا-سیدهایی را دارد که به ظاهر مقابل و مخالف آنها «بازی» می کند. ملا- سیدهایی با ترویج خرافات تشیع مجوسی شعوبی فارسی به کار مغزآلایی انسانهای ساده ملل غیر فارس می پردازند؛ مگر کار مهدی فلاحتی و اصحاب پانفارس تلویزیونهای فارسی زبان ماهوراه غیر از این است؟ ملا-سیدهای فاشیست راسیست با حربهٔ خرافات مذهب سیاسی جعلی تشیع شعوبی مجوسی پارسی کورش پرست و آریاپرست می کنند و مهدی فلاحتی و امثال این مهره، با حربهٔ دین ستیزی و مذهب سیتزی «ظاهری» و شیادانه همین کورش پرستی پان آریائیستی رضا پالانی پرست را توجیه می کنند و ترویج می دهند. به راستی فرق این دو با هم چیست؟ ما مبارزان حرکت ملی ملت تورک در

آزربایجان جنوبی و کل ایران فاش می گوییم و این موضع اساسی غیرقابل تغییر ماست: هر کسی، تکرار و تأکید می کنیم هر کسی آزاد است که به جای خدا رضا پالانی و کورش را بپرستد. این حق انسانی و غیرقابل کتمان و تعرض خودش است؛ اما هر کسی که رضا پالانی پرستی و کورش پرستی پیشه کند و با ترویج آن بکوشد که جوانان و خامان ملت تورک ما را در آزربایجان جنوبی و هر کجای ایران بفریبد و نژادپرست پارس پرست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان کند، دشمن ذاتی ماست و هیچ گونه آشتی و مصالحه ای بین ما و این گروه خبیث خائن جانی نخواهدبود. اینها را می نویسیم که هشداری برای مانقورتهایمان باشد که «دانسته» به این دام افتاده اند، بهوش در صورتی که به دمدمه و وسوسه دشمنان ذاتی ملت تورک فریفته شوید و برای مبارزه با ما و ملت تورک خودتان مسلح شده و کوچکترین تحرک و تعرضی بکنید، شاید به غیرتورکها رحمی بکنیم، اما به شماهایی که برای کشتن و نابود کردن ملت خودتان می آیید کوچکترین، تکرار می کنیم کوچکترین باز تکرار و تأکید می کنیم کوچکترین رحمی نخواهیم کرد. این هشدار ما به مانقورتهای سایت آذریها و اصحاب سیدجواد طباطبایی و امثالهم است. بهوش باشید و تا دیر نشده از جلد شیطان خود را بیرون بیاورید و به ملت تورک بپیوندید. خیانت و خباثت و جنایت بس است.

هدف اصلی استعمار صلیبی ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و ضد انسان و فاشیسم راسیست فارس یکی است: ترویج برتری نژادی قوم جعلی سیاسی فارس و زبان فارسی و کوروش پرستی و رضا پالانی پرستی استعماری زیر پوشش شعارهای ایران پرستانه

آری! هدف اصلی استعمار صلیبی ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و ضد انسان و فاشیسم راسیست فارس یکی است: ترویج برتری نژادی قوم جعلی سیاسی فارس و زبان فارسی و کوروش پرستی و رضا پالانی پرستی استعماری زیر پوشش شعارهای ایران پرستانه. هدف یکی است، تنها وسیله و تکنیک و تاکتیک فرق می کند. هدف مهدی فلاحتی فاشیست کمونیست همان هدف ملا- سیدهای مکار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است که او کلیپهایی برگزیده از سخنان سرشار از خرافات آنها را پخش می کند: نگه داشتن عنصر فاشیست راسیست فارس در قدرت

سیاسی در ایران با تمام پتانسیلیته و امکانات جهنمی استعماری. به راستی رضا پالانی پرستی با علی پرستی و حسین پرستی چه قدر، چند میلیمتر فاصله دارد؟ وقتی معبود غیر الله باشد، فاشیست فارس به راحتی جوانان قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس و ملل غیر فارس ایران را از امام رضا پرستی به رضا پالانی پرستی می کشاند. این که دشوار نیست. هست؟ پس باید اگر دین مدار هستیم با الله پرستی (تانری پرستی) بر دهان هر دو این «رضا»پرستان بزنیم و اگر دین مدار نیستیم به حرمت مقام رفیع انسان و انسانیت دوستی، بر دهان این انسان پرستان ضد انسان بکوبیم. این است گفتمان جدید و ناب تورکی ما. این است گفتمان جدید درخشان انسان دوست و انسان مدار تورکی ما متفکران و تئوریسینهای ملت تورک.

اوجالان ساوالان- پنجشنبه ۱۳۹۷/۰۲/۱۳ - 03-05-2018

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/2621-%D8%B1%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D9%88-%D8%B4%DB%8C%D9%88%D9%87-%D9%87%D8%A7-%D9%88-%D8%B4%DA%AF%D8%B1%D8%AF%D9%87%D8%A7-%D9%88-%D8%AA%D8%B1%D9%81%D9%86%D8%AF%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D8%AD%DB%8C%D8%A7-%D9%88-%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D9%88%DB%8C-%D8%AE%D9%88%D8%AF%D8%B4-%D9%82%D8%B3%D9%85%D8%AA-%D8%A7%D9%88%D9%84-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

دوران احمدی نژاد یا روحانی؟ بدتر یا بدترین؟

دو حاکمیت خبیث فارس و فارس پرست ضد تورک پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، که در طول این صد سال سیاه اهریمنی حاکمیت فارسها بر ایران، اکثریت انسانهای ملت تورک آزربایجان و تمامی تورکان ایران را بیکار و در به در کرده اند، در چهار سال اخیر ریاست جمهوری حسن روحانی، نان کارگری را هم از انسانهای تورک گرفته اند تا آنها به مرگ تدریجی یا خودکشی نابود شوند. این یک حقیقت و یک فاجعهٔ عیان است. از سال ۱۳۹۲ که حسن روحانی ملقب به روباه بنفش، ملای فراماسونر کهنه کار انگلیسی کلید صلیبی فراماسونی در دست در جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهوری شد ما در آزربایجان جنوبی با رکود همه جانبه اقتصادی و بیکاری و بحران کار دهشتناک مواجه بوده و هستیم.

اکثریت ملت تورک آزربایجان را در شهرها و روستاهای آزربایجان بیکاران و یا کارگران ساختمان، کارگران روزمرد و کارگرانی که حتی قراردادی برای کار امضا نکرده اند، تشکیل می دهند. از آغاز رکود در ساختمان سازی در آزربایجان جنوبی و کل ایران مشکلات دهشتناک و سیاه روزی کامل انسانهای انبوه ملت تورک که با دسترنج شرافتمندانهٔ کارگری خود روزگار می گذرانند، شروع شد. کارهای ساختمانی که با پروژهٔ مسکن مهر محمود احمدی نژاد رونق کاذب گرفته بودند، متوقف شدند و تیره روزی این کارگران تورک و خانواده هایشان نیز از همان روزها آغاز شد. قبل از احمدی نژاد، روباه فراماسون دیگر، اکبر بهرمانی رفسنجانی، ملقب به اکبرشاه عالیجناب سرخ پوش فراماسونری ضد تورک و ضد عرب فارس پرست انگلیس، در طول سالهای ریاست جمهوریش با خیانت علنی به ملت کارگر تورک آزربایجان، خیل کارگران ارزان قیمت افغان را به تهران و شهرهای دیگر آزربایجان جنوبی و کل ایران سرازیر کرد تا همخونان همزبان افغانی اش، رقیبی جدی برای کارگران تورک شوند که با این ترفند سیستماتیک البته در بریدن نان تورکهای مهاجر تا حد زیادی موفق هم شد. این کار عالیجناب منفور سرخپوش پانفارسها سبب شد که تعداد زیادی از انسانهای ملت تورک که از گرسنگی از شهرها و روستاهای تبریز و اردبیل اورمو و زنگان

و همدان و امثالهم به تهران، کرج و اطراف تهران و کرج مهاجرت می کردند، راهی جز جمع کردن ضایعات (زباله ها و آشغال) یا خلافکاری نداشته باشند وگرنه خودشان و خانواده هایشان از گرسنگی می مردند. ملت تورک ملتی نیست که رنج تحمل گرسنگی زن و فرزندانش را بکشد و هیچ کاری نکند برای همین تعداد ضایعات جمع کن ها و خلافکاران ملت تورک با ترفند رفسنجانی شیطان فراماسون زیاد و زیادتر شد.

اما با این وجود در دوران رفسنجانی فرصتهای کاری معدودی هم برای کارگران تورک وجود داشت و می توانستند از باقی مانده چپاول افغانها کارهایی بگیرند و امرار معاش کنند. دوران سیدخندان یا بهتر بگوییم شیطان فراماسون، محمد خاتمی هم برای ملت تورک ما از لحاظ درآمد برای انسانهای انبوه کارگرمان بد نبود اما این فراماسون صلیبی ضد تورک ایرانچی با به شهادت رساندن پروفسور محمدتقی زهتابی کاری ترین ضربه ها را به روند رو به رشد استقلال طلبی آزربایجان وارد کرد. این مهره ضد تورک کوردپرست جای پای کوردهای تروریست را در آزربایجان غربی محکم و محکمتر کرد و اگر در قدرت باقی می ماند ایدئولوژی نژادپرستانهٔ پان ایرانیسم فارس پرست و کوردپرست ضد تورک، ضد عرب را بیش از پیش نهادینه تر می کرد که خدا را شکر از رأس قدرت برای همیشه کنار رفت.

نوبت به احمدی نژاد یهودی الاصل دؤنمه رسید و در دوران هشت سالهٔ او هم وضعیت به بدی و دهشتناکی روحانی شیاد نبود. بازار ساخت و ساز، هرچند کاذب، رونقی داشت و نان کارگران تورک هرچند سخت تر از پیش، به نحوی درمی آمد و شکم انسانهای تورک خالی نبود. برای همین در خرداد سال ۱۳۸۵ ملت تورک آزربایجان علی رغم گرسنگی نسبی توانستند در تبریز و اردبیل و اورمو و غیره حماسهٔ بزرگی را بیافرینند. از همان زمان به دستور لندن شیاطین فارس پرست جمهوری اسلامی برای انتقام از ملت آزاده و غیور تورک به اجرای سیاست منحوس و کثیف انگلیسی «تورک را گرسنه نگه دار تا بر او حکومت کنی» رو آوردند و بعد از قیام خرداد ۱۳۸۵ هـ.ش. عرصه زندگی را با برنامه ریزی و نقشه های ضد انسانی هر روز بیشتر از روز قبل بر ملت تورک آزربایجان سخت و سخت تر کردند تا این که نوبت به روباه بنفش انگلیسی، روحانی شیاد

دروغگوی ضد تورک رسید که دورهٔ حاکمیت چهارسالهٔ این روباه مکار جنایتکار، بی شک از سخت ترین و جانکاه ترین و سیاه ترین دورانها برای کارگران ملت تورک آزربایجان بوده و هست. از سال ۱۳۹۲ تا کنون (۱۳۹۶) بیشترین خودکشی و خودسوزی در میان انسانهای بیکار و دربدر ملت تورک آزربایجان، مخصوصا جوانان اتفاق افتاده است.

حجم خودکشیهای انسانهای ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران در این سالهای سیاه حاکمیت روحانی شیاد دروغگو آن چنان بالاست که مثلا در شهرستان اردبیل یک خبرنگار جوان که بنا به مسئولیت شغلی خود به بیمارستان امام خمینی و پزشکی قانونی مراجعه کرده و گزارش تهیه کرده بود، از زیاد بودن تعداد خودکشیهای اردبیل در سالهای اخیر بهت زده شده بود، توسط مأموران وزارت اطلاعات رژیم دستگیر و شکنجه شده و دوربین و مدارکش ضبط و شکسته و سوزانده و نابود شده است و به او با تهدید جانی اخطار داده شده است که «این مسئله امنیتی است و اگر در این کارها فضولی کنی خودت و اعضای خانواده ات را سر به نیست می کنیم!» و مجبورش کردند که بنویسد که «در اردبیل، پایتخت حسینیت (!) همه مردم خوشبخت و پولدار هستند و هیچ بیکار و گرسنه و تیره روزی نیست»! واقعیت این است که هرچند در میان ملتهای دربند دیگر ایران، ملت لر نیز از خودکشیهای گستردهٔ جوانان دربدر و بیکارش رنج می برد، مقام نخست در خودکشی جوانان را در ایران با توجه به کثرت مطلق جمعیتش، بی شک ملت تورک آزربایجان دارد و این بی هیچ شک و شبهه ای بر اساس سیاستهای ظالمانه، ضدبشری، تبعیض آمیز و خبیثانهٔ حاکمیت ملا-سیدهای فارس پرست ضد تورک جمهوری اسلامی ایران مخصوصا در چهار سال اخیر نسبت به ملت تورک آزربایجان و تمامی ایران است و بس. وقتی حاکمیت فارس پرست جمهوری اسلامی ایران در شهرهای فارس نشین اصفهان، یزد، کرمان، خراسان رضوی، و جنوب ایران آن قدر شرکتها و کارخانجات مادر و مولد زده است که علاوه بر پسران و مردان حتی زنان و دختران فارس نیز با مدرک دیپلم در یکی از هزاران هزار شرکت و کارخانه شاغل می شوند و حقوقهای چهارمیلیون تومان به بالا با مزایا می گیرند، مگر مغز انسانهای فارس معیوب باشد که اعتراضی به جمهوری اسلامی ایران بکنند، چه رسد به این که خودکشی کنند.

خودکشی را جوانان دختر و پسر تورک ملت تورک ما می کنند که با وجود داشتن مدارک لیسانس، فوق لیسانس و حتی دکتری هیچ شرکت و کارخانه در شهرهای آزربایجان نیست که آنها را برای کار جذب کند و چون در عرف ملت تورک این وجود دارد که خانواده ها گناه بیکاری و پول درنیاوردن جوانان تورک را بر گردن بی عرضگی خود آنها می اندازند، آنها یا مجبور می شوند برای کار به جهنم جنوب ایران و عسلویه و شهرهای بندرعباس و بوشهر و کارخانجات و شرکتهای انبوه جنوبی ایران بروند و به صورت قراردادی و بدون هیچ تضمین کاری با حداقل حقوق کار کنند و غم سنیگن و جانکاه و نوستالژی دوری از خانواده و نزدیکان و زن و بچه و پدر و مادر و برادر و خواهر و عزیزان و دلبندان را تجربه کنند و یا اگر دختر یا زن باشند به اکراه و بر اثر درماندگی به خودفروشی روبیاورند یا این که از شدت بیچارگی و استیصال خودکشی کنند یا این که این که برای فراموش کردن درد و غم سنگین بیکاری و فقر، به مواد مخدر روبیاورند و معتاد شوند که البته این نیز گونه ای خودکشی است؛ یک خودکشی کثیف با جان کندن تدریجی. هیچ فرقی با خودکشی آنی ندارد. آری، من خودم چشمان و دلهای غمگین و گریان جوانان تازه داماد تورک را که با اتوبوس با دل و چشم گریان برای یک لقمه نان برای کارگری به شهرهای تهران و رشت و ساری و اصفهان و شیراز و غیره می رفتند دیده و از نزدیک این دردهای ملتم را لمس کرده ام. من به عنوان یک ملتچی از تجربه های خودم می نویسم. آری! خودم نیز زمانی از زور گرسنگی و بیکاری و فشار پدرم در گرمای تابستان ۱۳۷۱ هـ‌ش. راهی بندرعباس شدم و در آن جا از زور گرما و تشنگی و گرسنگی در حال مرگ بودم که یک شرکتی را پیدا کردم که تعدادی از انسانهای تورک کارگر آزربایجانی تبریزی و سرابی و اورمویی در آن جا بودند و به من هم در راه خدا پناه و کار روزمزد دادند و شاهد بودیم که رنگین پوستان مو فرفری فارس جنوبی در همان شرکت در آن اوان استخدام رسمی بودند و با مینی بوس شرکت از در خانه شان تا شرکت برده و آورده می شدند و در دفتر کارشان کلمن آب آماده و کولر آبی بود و حقوقشان به اندازه استادان دانشگاه آن زمان بود. مرا ببخشایند آنهایی که می گویند «خلاصه کن». چگونه خلاصه کنم این دردهای انسانهای ملتم را که در این سدۀ سیاه در ایران اهریمنی هر روز به انسانهای ملتم ان را تجربه

کرده اند و خودم هم با پوستم، گوشتم، خونم، استخوانم، مغز استخوانم و تمام سلولهای تنم و تمام ذرات روحم همانها را حس کرده و رنج برده ام؟ چگونه می شود این همه درد تبعیض و نژادپرستی را خلاصه کرد؟

اما در زمینهٔ خودکشی جوانان تورک من نظر خودم را چهار سال پیش در کتاب ایران یا ارن خودم نوشته ام. جوانان ملت تورک باید و باید و باید بفهند که مسبب بدبختی و سیاه روزیشان حاکمیت فارس جمهوری اسلامی ایران است از این رو اگر به نقطه صفر و تهی رسیده اند که جز خودکشی راهی برایشان نمانده است به جای خودکشی بهتر است ملتچی شوند و چند تا از مانقورتها یا پانفارسهای جانی، خبیث و خائن به ملت تورک وابسته به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را بکشند و دلاورانه در راه وطن کشته شوند. این دشمن کشی دلاورانه از ننگ خودکشی بهتر است البته این تز را دوستی دیگر از ملتچیها اخیراً تکرار کرده است که ارزشمند است.

من خودم در این چهار سال دهشتناک در شهرهای تک زبانه و دوزبانه آزربایجان کارگران تورکی را دیده ام که چهار ماه یک بار هم کار گیر نمی آورند و خودشان و زن و بچه هایشان با حقوق اندک یارانه در وضع بسیار ذلت باری زندگی که نمی کنند بلکه خود را زنده نگه می دارند. با نان خالی با بی پولی با فلاکت با فقر مطلق. حتی در زمان عید پول نداشتند آجیل یا میوه ای برای خانواده خودشان تهیه کنند، به خاطر فقر در مملکت اهریمنی ایران طرد شده اند و حتی پول برای پراخت اجاره منزل و پرداخت قبضهای گاز برق، آب و تلفن خودشان را هم ندارند و مأموران ضدبشر جمهوری اسلامی ایران در سرمای زمستان اردبیل و تبریز و اورمو و زنگان گاز و برق آنها را قطع کرده اند و مثل کرم در سیاهی و تاریکی شب روی هم می لولند و از گرسنگی عذاب می کشند. تنها چشم امیدشان به مبلغ اندک یارانه هاست که هر ماه به حسابهایشان واریز می شود. چاره چیست؟ این ملت تورک ما با این همه ثروتی که در سرزمینشان هست چرا باید چنین عذاب بکشند تا خودکشی کند. آیا چاره آن نیست که یک بار برای همیشه به فکر استقلال آزربایجان جنوبی بیفتند و در این را مقدس جان خود را فدا کنند؟ آیا این راه شرافتمندانه تر از زجر کشیدن تا خودکشی و مرگ نیست؟

این مصیبتها زمانی اتفاق می افتد که معدنهای طلا و مس و مواد ارزشمند دیگر و تمام ثروتهای سرزمین مادریمان آزربایجان توسط حاکمیت ضد تورک فارس جمهوری اسلامی ایران سی و هشت سال است که بی محابا غارت می شود و این سرمایه های بی پایان توسط ملا-سیدهای فراماسون صلیبی به خارج از ایران به کشورهای انگلیس، روسیه، فرانسه، آلمان، آمریکا، سوئیس و مخصوصا به انگلیس سرازیر و در آنجا به جیب اربابان صلیبی ریخته شده یا سرمایه گذاری می شود و از خرده ریزهای این غارت هم اندکی صرف ایجاد و توسعهٔ صنایع مادر و مولد در تهران و شهرهای فارس نشین اصفهان و یزد و کرمان و بوشهر و بندرعباس و مشهد و غیره می شود تا با استفاده از این سرمایه ها انسانها فارس در نعمت و رفاه کامل به سربرند و انسانهای تورک به خاطر یک لقمه نان از شهرها و روستاهای آزربایجان به آنجا سرازیر شوند و به قیمت دشمنی با اصل و نسب و خود حقیقی خودشان و مانقورت ضد تورک شدن آنها هم لقمه نانی گیر بیاورند. روزگار ما در ایران فارس اهریمنی چنین سیاه بوده و هست. و این که شیادان شیطانی مثل رضا پهلوی خبیث در مصاحبه اش می گوید: «کی گفته تبعیض علیه آذریها وجود داره؟ بازار تهران قرنهاست دست هموطنان آذری ما است!» فرقی به حال ملت گرسنه تورک آزربایجان نمی کند و آنها کماکان گرسنه و بدبخت هستند و خودکشی در میان آنها از همه جای دنیا بیشتر است.

خوب، با این فلاکتی که حاکمیت فارس جمهوری اسلامی ایران در دوران آندرباس فراماسون انگلیس حسن روحانی برای ملت تورک آزربایجان ساخته اند هستند پیرزنان و پیرمردانی تورک که هیچ گونه درآمدی ندارند و تمامی امیدشان به ریخته شدن ۴۵ هزار تومان یارانه است. یادم هست که دوستی تعریف می کرد که در بیمارستان تأمین اجتماعی اردبیل دیدم که یک پیرزن با صدای بلند گریه می کرد و جان احمدی نژاد را دعا می کرد. نزدیک رفتم و به تورکی گفتم که «ننه، چرا احمدی نژاد را دعا می کنی؟ مگر چه خوبی ای در حق تو کرده است و کدام پولها را به جیب تو ریخته است»؟ او گفت «خدا احمدی نژاد را کمک کند، من یک پیرزن هستم که توی دنیا هیچ کس را ندارم و حتی کمیته امداد و بهزیستی هم قبول نکرده که به من کمک کند چون همه اینها پارتی است اگر پارتی نداشته باشی نمی توانی عضو کمیته و بهزیستی شوی. وضع من

طوری است که حتی برای خریدن نان هم پول ندارم و اگر احمدی نژاد نبود و یارانه نمی داد، من از گرسنگی می مردم». آری، فراوانند از انسانهای ملت تورک و ملتهای غیر فارس دیگر که تمام امیدشان به یارانه های اندک جمهوری اسلامی است.این در رأی گیری آینده بی شک به نفع احمدی نژاد خواهدبود. چه بهتر! این خیلی به نفع ما استقلال طلبان ملت تورک آزربایجان خواهدبود.

خوب، حالا ما چه داریم؟ یک محمود احمدی نژاد داشتیم که بلد است که خوب گند بزند به سیاست خارجی و حتی داخلی جمهوری اسلامی ایران. یک حسن روحانی شیاد داریم که مأمور انگلیس است و بلد است چه طور گندکاریهای حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران را در حوزهٔ سیاست خارجی بشوید و جنایتها و خیانتها و خباثتهای ملا- سیدهای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را، یعنی دزدیها و چپاولها و بخوربخورهایشان را توجیه و ماست مالی نماید. احمدی نژاد می خواست ۲۵۰ هزار تومان در ماه به مردم یارانه بدهد؟! خوب، با توجه به کارگران بیکار و انسانهای مستأصل ملت تورک و ملتهای غیر فارس دیگر که وضعیتشان را توصیف کردم، این یکی هم بد نبود. لااقل اگر این وعده عملی می شد و احمدی نژاد می توانست تأیید صلاحیت شود و ماهی ۲۵۰ هزار تومان از حلقوم کثیف این ملا-سیدهای دزد مفتخوار ایرانخوار آزربایجانخوار بیرون بکشد و به انسانهای ضعیف ملت تورک ما بدهد، ضعفای انبوه ملت تورک ما حداقل چند صباحی بیشتر زنده می ماندند! این بی شک به نفع ما بود چون هرچه انسانهای تورک ما زنده بمانند و خودکشی نکنند به نفع ماست.

حیف که شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران صلاحیت احمدی نژاد را رد کرد. کافی بود که احمدی نژاد انتصاب شود و طبق معمول گند بزند به وجهه خارجی جمهوری اسلامی ایران در کل جهان. هرچند جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه و کل جهان هیچ وجهه و آبرویی ندارد. در سوریه و عراق و لبنان و یمن و کل منطقه از تروریسم چه سنی و چه شیعی برای مسلمان کشی (تورک کشی و عرب کشی) حمایت کامل می کند؛ با تورکیه به عنوان قدرت اول جهان تورک و عربستان به عنوان قدرت اول جهان عرب دشمنی ذاتی دارد؛ برای در قدرت نگه داشتن

جرثومهٔ جنایتکار پلیدی چون بشار اسد میلیاردها دلار پول ملت تورک آزربایجان و ملتهای غیر فارس ایران را چپاول می کند و در راه نسل کشی تورکان و عربهای سوریه و عراق و تورکیه خرج می کند. آن چه جمهوری اسلامی را در قدرت نگه داشته است پولهای حاصل از چپاول نفت و گاز و مواد معدنی و طلا و مس و غیره است که بی محابا به جیب آمریکا و فرانسه و آلمان و مخصوصا انگلیس و روسیه و چین می ریزد تا اربابان صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام بگذارند این آفت جهان اسلام و جهان تورک و جهان عرب و جهان انسان (!) چندصباحی بیشتر بر سر قدرت بماند که البته دیگر چوب خط این حاکمیت نژادپرست شیطانی پر شده و گند این تبانی پنهانی تا فلک بلند شده است و مشام کل جامعه بشریت را می آزارد و این وضعیت نمی تواند تا ابد باقی بماند. این قدرتهای صلیبی دیر یا زود باید به فکر آلترناتیو مناسب برای جمهوری اسلامی باشند و از یک طرف چون آلترناتیو مناسب برای جمهوری اسلامی وجود ندارد و مجاهدیدن خلق ایرانجانجانی و کمونیستهای دیگر ایرانجانجانی به دلیل نداشتن پایگاه مردمی نمی توانند آلترناتیو خوبی برای حاکمیت ملا-سیدهای فراماسون باشند، و از طرف دیگر چون حس ناسیونالیستی و روحیه استقلال طلبانه در میان انسانهای ملتهای تورک و عرب و بلوچ و کورد و به تازگی لر، قوی و قوی تر شده است، این قدرتها می دانند که سقوط جمهوری اسلامی ایران مساوی است با تجزیه و نابودی کشور ایران و حاکمیت اهریمنی فارسهای نژادپرست بر دیگر ملل ایران از این رو مانده اند که ایران را طوری تجزیه کنند که قدرت سیاسی و نظامی از دست فارسها به تمامی خارج نشود و چندین استان غیرتورک زبان ایران را لاقال برای فارسهای نورچشمیشان حفظ کنند یا اگر ملل دیگر ایران از فارسها اظهار انزجار کردند لااقل بتوانند انسانهای ملل تورک و لر را قربانی کوردهای تروریست ضد تورک و ضد عرب و ضدلر کنند. البته این کار را اگر انسانهای ملل تورک و لر و عرب ایران بخوابند خواهندکرد. در این جبهه، یعنی مبارزه با کوردهای توسعه طلب که در پی خوردن حق لرها و الحاق استانهای لرنشین باختران و ایلام به کوردستان خیالی هستند، ما دستهای گرم استقلال طلبان غیور لر را به گرمی و برادری تاریخی می فشاریم. هر دو ملت تورک

و لر باید علیه دشمن جانی و بی رحم کورد متحداً وارد جنگ شوند وگرنه فاتحه هر دو ملت در آزربایجان و لرستان خوانده می شود.

با این تفاصیل نکته ای مهمتر از این حرفها وجود دارد: اگر احمدی نژاد رد صلاحیت نمی شد و به ریاست جمهوری اسلامی ایران می رسید بی شک این بار متوهم تر شده و نه تنها ادعای نور و امام زمان بلکه آشکارا ادعای خود امام زمان بودن می کرد و آن قدر گند می زد که گور جمهوری اسلامی ایران را با دستهای خودش بی شک می کند و تیر خلاص را چنانکه تخصصش است بر سر ملا-سیدهای فراماسون این یهودی سرگردان دؤنمه می زد. این هم صد البته به نفع ما استقلال طلبان و ملت تورک ما بود. رویارویی ترامپ و احمدی نژاد که هر دو تا اندازه ای بدون پیش بینی و مهار هستند البته به نفع ملت اسیر و دربند تورک ما بود و آزادی ما را آسان تر و سریع تر می کرد. از سوی دیگر حسن روحانی اصلاح طلب است و طبق تجارب ارزندهٔ ما اصلاح طلبان با تمام وجود و با تمام سلولهای تنشان و تا مغز استخوانشان ایرانچی نژادپرست فارس پرست ضد تورک و ضد عرب ذاتی هستند و از طرف دیگر کوردپرست تر از اینها در کل عالم پیدا نمی شود. این اصلاح طلبان جمهوری اسلامی ایران، چه پانفارس و چه مانقورت، از خود کوردها هم کوردها را بیشتر دوست دارند!!! چه مانقورت باشند چه فارس و چه از دیگر ملل ایران کوردپرست ذاتی هستند چون همه شان مأمور عبد و عبید استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب هستند و همه برای انجام مأموریت کثیف ضد انسانی نژادپرستانه شان آماده اند. اصلاح طلبان مانقورت و پانفارس حرص و ولع فراوانی در بخشش شهرها و روستاهای آزربایجان به کوردهای تروریست داشته و دارند. اینها همه و همه صد در صد به ضرر ما و ملت تورک ما است.

البته جناح اصولگرای جمهوری اسلامی ایران هم ضد تورک است ولی از یک طرف به اندازه اصلاح طلبان نیرنگ و دوروریی را با خاصیت کوردپرستی همراه ندارد. اساسا جناحهای اصولگرا و اصلاح طلب جمهوری اسلامی ایران شیاد پان ایرانیست ذاتی هستند و رگ میهن پرستی فارسی فارسها و مانقورتهای ضد تورک آزربایجان و خائنین ملل دیگر ایران را تحریک و پر از خون کثیف نژادپرستانه می کنند. در زمینهٔ برخورد با ملتچیهای شاخص حرکت ملی ملت تورک آزربایجان

حسن روحانی ثابت کرد که بسیار بدتر از احمدی نژاد است بنابراین با وجود این حقایق اگر می خواستیم انتخاب بین بدتر و بدترین داشته باشیم حسن روحانی بدترین است و احمدی نژاد بدتر! البته ما ملتچیهای تورک که اهل رأی دادن به هیچکدام از این دشمنان نبوده و نیستیم اما اوضاع جامعه ایران دارد به سوی پیروزی حسن روحانی نیرنگ باز پیش می رود مگر این که احمدی نژاد همتی کند و مثل موسوی و کروبی علیه رد صلاحیت خودش علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران اقدامی کند که البته با این مارمولک یهودی دؤنمه نمی توانند معامله ای که با موسوی و کروبی کرده اند را انجام دهند. عقل سلیم به ما چه می گوید؟ عقل سلیم می گوید که اگر در میان دشمنان خونی مان اختلافی افتاد ما باید از آن خوشحال باشیم و حتی اگر بتوانیم بر هیزم آتش این دشمنی بیفزاییم. اختلاف بین موسوی و کروبی با احمدی نژاد و خامنه ای یک پیروزی بزرگ برای ملت تورک آزربایجان بود. چرا که حاکمیت عملاً دو تکه و تضعیف شد. باید منتظر باشیم و با چشم خودمان ببینیم که رژیم پوسیده و ضدبشری جمهوری اسلامی ایران خودش گور خودش را بکند و بر سر خودش هم تیر خودکشی شلیک کند، رد صلاحیت احمدی نژادهم همین خاصیت چند تکه شدن و شکاف در حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی را دارد اگر احمدی نژاد مطابق همیشه خریت کند و طرفدارانش را به قیام و اعتراض و اغتشاش علیه خامنه ای بخواند چه بهتر. ما باید طرفداران احمدی نژاد را تشویق کنیم که او را تحریک به قیام کنند. این یکی خیلی بهتر خواهدبود. این کی دیگر مساوی خواهدبود با نابودی جمهوری اسلامی ایران. این نابودی جمهوری اسلامی ایران هم خواسته اصلی ماست چون تا زمانی که جمهوری اسلامی هست امکان آزادی ملت تورک ما از چنگال ایران فارس آریایی وجود ندارد.

بعد از شورش احمدی نژاد و طرفدارانش از یک سو و ادامهٔ حصر خانگی موسوی و کروبی اگر جمهوری اسلامی زیاد قدرتمند باشد دو سال بیشتر دوام نخواهدآورد، چون طیف احمدی نژادی به جان ملا- سیدهای رقیب خواهدافتاد و همه را قلع و قمع خواهدکرد. جمهوری اسلامی ایران برخلاف ظاهرش پوسیده و پوک و میان تهی است و به یک باد بسته است که چه بسا آن باد از داخل خود رژیم و احمدی نژاد بیرون بیاید. از سوی دیگر خامنه ای رو به موت است و امسال با

دلی آرام روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل شیطان به جهنم گرم و نرم و در هاویه کنار خمینی جلاد رهسپار خواهدشد و دقیقا بعد از مرگ خامنه ای جلاد جنگ قدرت در میان ملا-سیدهای رژیم جنایتکار آغاز خواهدشد که بعد از به جهنم فرستاده شدن رفسنجانی توسط خامنه ای، دیگر همهٔ ملا- سیدها همگی تقریبا در یک سطح هستند و فرد شاخصی در میان آنها نیست پس جنگ قدرت برای تصاحب کرسی رهبری محتمل است. البته احمدی نژاد هم هست و به محض به درک تشریف فرما شدن علی خامنه ای به احتمال فراوان قیام خواهدکرد و همه ملا-سیدها را قلع و قمع خواهدکرد و خودش همه کاره خواهدشد و در نتیجه رژیم ضعیف شده و با یک فوت از هم خواهدپاشید: این فوت یا انقلاب و شورش ملت تورک و ملتهای غیر فارس دیگر است یا حمله خارجی یا دستهای توانمند آمریکا یا هر عامل دیگری. فقط ما ملتچیهای تورک، همان گونه که خوشبختانه همین کار را هم می کنیم، باید فعالیتهای خودمان را در بیدار کردن انسانهای خوابیده و غافل ملت تورک و ساختن ملتچیهای استقلال طلب از آنها و نیز بیدارسازی انسانهای ملل غیر فارس دیگر ایران هر روز بیشتر و بیشتر کنیم و بگذاریم جمهوری اسلامی ایران آخرین مهره های خودش را هم به صفحه بازی بیاورد. پیروزی با ماست چون حق با ماست.

یاشاسین وار اولسون آزربایجان. گونئی آزربایجانا اؤزگورلوک. ایکی آزربایجان بیربیرینه قووشسون. بوتوو آزربایجان یارانسین. یاشاسین بوتون تورک اولوسو. اولو توران یارانسین.

اوجالان ساوالان- پنجشنبه ۱۳۹۶/۰۱/۳۱ 2017-04-20

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1384-%D8%AF%D9%88%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF%DB%8C-%D9%86%DA%98%D8%A7%D8%AF-%DB%8C%D8%A7-%D8%B1%D9%88%D8%AD%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%9F-%D8%A8%D8%AF%D8%AA%D8%B1-%DB%8C%D8%A7-%D8%A8%D8%AF%D8%AA%D8%B1%DB%8C%D9%86%D8%9F-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

اخطار به کلیه فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان درگیر با هم: به تخریبات همدیگر خاتمه دهید. این تخریبات هرگز به نفع ملت تورک ما نیست

مقدمه

حرکت ملی ملت تورک آزربایجان بعد از نسل کشی مخوف نخبگان حق طلب ملت تورک آزربایجان به دست رژیم جنایتکار پهلوی در طول سالهای سیاه ۱۳۲۵- ۱۳۳۰ هـش. و نیز نسل کشی نخبگان استقلال طلب تورک تبریز در سال ۱۳۵۸ هـش. به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران با تلاشها و فداکاریها و کوششهای روز و شب فرزندان نستوه و دلاور و از جان گذشته ملت تورک آزربایجان نظیر پروفسور محمدتقی زهتابی، دکتر محمدعلی فرزانه، دکتر جواد هیئت، دکتر محموعلی چهرگانی و دیگران در بیست و پنج سال اخیر به مرحلهٔ جدید استقلال طلبی رسیده است و این اتفاقی است که برای ما ملت تورک آزربایجان مایهٔ مسرت و غرور و پیروزی بزرگ اما برای دشمنان متحد فارس و کورد و ارمنی و روس و صلیبیمان که دویست سال کوشیده اند و می کوشند که ملت تورک ما را اسیر و استعمار و آسیلیمه و نابود و هضم کنند، یک کابوس دهشتناک است. از این رو دشمنان نژادپرست خونخوار مشترکمان با تمام پتانسیل و توان اهریمنیشان در ایجاد تفرقه با شگرد ایجاد اختلاف در بین فعالان برای جلوگیری از اتحاد ملی کامل همهٔ انسانهای ملت تورک در راه عصیان نهایی و رهایی از چنگال راسیسم استعمارگر خونخوار فارس ایران، می کوشند.

از آن جا که حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و تورکان کل ایران حرکتی حق طلبانه و انسان دوستانه و مسالت آمیز و بر اساس حقوق بشر برای ملت تورک و دیگر ملتهای محترم ایران است، پان ایرانیستهای راسیست پانفارس ایرانی هیچ توجیهی برای تخریب کردن حرکت ملی ملت تورک ندارند به جز این که به این صرافت افتاده اند که با به جان هم انداختن فعالان باسابقه و زحمتکش حرکت ملی آزربایجان، چهره ای خشن، سردرگم و مخدوش از این حرکت انسان

دوستانه و حق طلبانه ترسیم کنند و پتانسیل ارزشمند مبارزه با راسیسم ضد تورک را از درون خالی و بی اثر کنند. افسوس که بعضی از فعالان باسابقه و زحمتکش حرکت ملی نیز در این دام مخوف و تاریک نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم صلیبی فراماسون ضد تورک جمهوری اسلامی ایران افتاده اند و دشمن را رها کرده و به جان همدیگر افتاده اند و خواسته یا ناخواسته آب به آسیاب دشمنان متحد و متفق خوانخوار ضد تورک، پانفارسها، پانکوردها، پان ارمنیها، پان روسها و صلیبیان خوانخوار ضد تورک ریخته و می ریزند.

در این مقاله به عنوان شخصی بی طرف که به گواهی بیش از پنج کتاب و صدها مقاله که برای کمک به بیداری ملت تورک آزربایجان در یازده سال گذشته نوشته ام و در سایتهای حرکت ملی آزربایجان منتشر کرده ام، در این نوشته به صورت برادرانه و دوستانه و دلسوزانه اما محکم و قاطع از فعالان محترم حرکت ملی ملت تورک آزربایجان می خواهم که به تخریبات علیه همدیگر که در اصل تخریبات علیه حرکت ملی ملت تورک آزربایجان است، فوراً و بی هیچ اتلاف وقتی برای همیشه خاتمه دهند و قلمها و زبانها را برای مقابله با دشمنان مشترک ضد تورک و ضد آزربایجانمان بچرخانند. گذشت داشته باشند و به جای فکر کردن به خودشان و اطرافیانشان به ملت اسیر تورک فکر کنند.

روح و جسم و قلم من تماماً در حال مبارزه با دشمن است و نه دوست: خودزنی ممنوع!

من به گواهی تمامی آثار منتشر شده ام در اینترنت از کسانی هستم که با شیعه گری مخصوصاً شیعه گری استعماری صلیبی فارسی به شدت مخالفم. دلیل من به همین سادگی است: شمشیر و قمه ای که باید بر سر و گردن دشمن خونخوار روس، ارمنی، پانفارس، کورد صلیبی، دشمنی که به تجاوز به جان و ناموس و مال و خاک و هستی ملت تورک پرداخته و می پردازد، فرود بیاید، به صورت ابلهانه ای به بهانهٔ مصیبت عظمای عاشورا و مرگ حسین (سومین خدای فاشیستهای ضد تورک فارس- شیعه) به سر خود ما تورکان فرود می آورد و آن چه این قمه زنی بر سر خود را توجیه می کند، هرچه باشد مذهب، ایدئولوژی ایران پرستانه، فاشیسم شیعه و...، من آن را حیله و

فریب شیطان صلیبی ضد تورک می بینم. بی دلیل نیست که سفیر انگلستان چندین قبضه قمه در محرم می خرد و به قمه زنان مشهد هدیه می فرستد.

این کار شیطان صلیبی ضد تورک و ضد تورکیه و ضد آزربایجان انگلیس دقیقاً همان کاری است که سفیرش در هندوستان می کند: جوان تحصیل کرده و روشنفکر هندی لگدی به گاو می زند. سفیر استعمار شیطان از کالسکه پیاده می شود و دستهایش را زیر شاش و گه گاو می گیرد و آن کثافت را در جلوی چشمان عوام کالانعام هندی به رسم تبرک و تیمن به سر و صورت خود می مالد! این یک استراتژی شیطانی صلیبی استعماری است که سبب می شود عوام هندی که می بینند یک بیگانه چه قدر به گاو عزیز و مقدسشان احترام می گذارد، رگ غیرت خریت مذهبیشان بیرون بزند و به تنبیه آن جوان بپردازند و وقتی دوستان انگلیسی همان سفیر در مجلس شراب خصوصی بعد از حمام لذت بخش سفیر به شوخی از او می پرسد که «این چه حقه ای بود که سوار کردی»؟ می گوید: «لگد آن جوان آگاه هندی می رفت که فرهنگ هندوستان را صد سال جلو بیندازد، با آن کار مانع شدم»!

آری، داستان استعمار همان داستان است و در ایران، استعمار شیطان صلیبی ضد تورک انگلیس یک ترفند دیگر را هم از دویست سال پیش و بلکه پیشتر به کار بسته است: فرستادن مأموران کارکشته صلیبی ختنه نشده در هیأت ملا- سید به حوزه های علمیه نجف، کربلا، کاظمین و بعدها قم و مشهد و تولید موجوداتی استعمارگر و خر سوار (عوام سوار) به نام حجۀ الاسلام و آیۀ الله که هر نخبۀ روشنفکر و روشنگر تورک که علیه منافع انگلستان به طور اخص و استعمار صلیبی ضد تورک به طور اعم باشد، به دستور همین ملا- سیدهای فراماسون ختنه نشدۀ آموزش دیدۀ انگلیسی و به دست عوام کالانعام تورک نابود کند. تاریخ ۲۰۰ سالۀ ایران و آزربایجان به روشنی پر است از این نخبه کشیهای استعماری: انقلاب مشروطیت، سرکوب قیام خیابانی، نسل کشی بهترین انسانهای ملت تورک آزربایجان در سال سیاه ۱۳۲۵ هـ.ش. با فتوای قتله ملا- سیدهای انگلیسی، سرکوب طرفداران حزب خلق مسلمان و غیره. حاکمیت فاشیست و راسیست ضد تورک و فارس پرست جمهوری اسلامی ایران بدون هیچ شک و شبهه ای حاکمیت ملا-سیدهای

فراماسون و صلیبی انگلیسی و صلیبی بر ایران است. تمامی استراتژیها و سیاستهای این حاکمیت، به ضرر جهان اسلام، علی العموم و دنیای تورک و عرب علی الخصوص است. بارها نوشته ایم و می نویسم که اپوزیسیون سلطنت طلب پهلوی پرست و حتی کمونیست ایرانچی این حاکمیت نیز بی هیچ شک و شبهه ای بازیچگران و مأموران عبد و عبید جهان صلیبی ضد تورک و ضد عرب و نژادپرست هستند و هیچ فرقی هیچ فرقی با این حاکمیت در دشمنی ذاتی با تورکان آزربایجان، تورکیه و جهان، و نیز کل اعراب جهان نداشته و ندارند. از این رو تنها راه چاره و نجات برای ملت تورک آزربایجان و کل ملت تورک در ایران عصیان و مبارزه با دشمن مشترک و رسیدن به استقلال سیاسی است و بس.

این خلاصه عقاید من در پنج کتاب خودم است. هرچند بارها از من ایراد گرفته می شود که چرا این همه زیاد می نویسی؟ خلاصه کن. دست خودم نیست ذهن و دل و روح من پر از درد است. این درد درد بیداری و آگاهی است نه درد حماقت و بلاهت. سالهای سال است بیدار و آگاه شده ام و درد ملتم را دارم از هجومها و شیطنتهای همه جانبه و دویست ساله دشمنان خونخوار انگلیسی و پانفارس و کورد و ارمنی و روس و صلیبی بر پیکر زخم خورده ملت تورک خودم آگاهم. بیداری و آگاهی من با بیداری و آگاهی خیلیها تفاوت دارد. بیداری و آگاهی یک انسان دردمند است که نمی تواند نسبت به دردهای ملتش و توطئه هایی که دشمنان برایش می چینند و مرحله به مرحله با موفقیت اجرا می کنند، بی تفاوت بماند و بگوید به من چه. بیداری امثال من بیداری معمولی نیست. ما نه تنها بیدار و آگاه شده ایم بلکه «بیدارتر» و «آگاه تر» شده ایم. به بیداری و آگاهی مضاعف رسیده ایم و چون وجدانمان پاک است و وارد هیچگونه دروغ و نیرنگ و سیاست بازی نمی شویم و کار را با دل و وجدان پاک پیش می بریم، درد زیادتری را می کشیم «چوخ بیلن چوخ چکر».مولوی کبیر تورک چه زیبا گفته است:

هر که او بیدارتر پر دردتر　　هر که او آگاه‌تر رخ زردتر

به سر موضوع اصلیمان برگردیم:

اختلاف میان فعالان سرشناس حرکت ملی ملت تورک آزربایجان: قمه زدن خودمان بر سر خودمان!

راستی این خودزنیهای تهوع آور، اختلاف و تفرقه میان کارکنان تلویزیون گوناز تی وی و فعالان و تشکیلاتهایان به نفع کیست؟ ملت تورک آزربایجان و ایران؟ حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران؟ تروریسم اشغالگر و توسعه طلب و متجاوز ضد تورک کورد؟ تروریسیم اشغالگر و توسعه طلب و متجاوز ضد تورک ارمنی؟ جهان صلیبی ضد تورک از قبیل انگلیس، روسیه، چین، یونان و غیره؟ جواب را از یک کودک تورک هم بپرسی می داند:

این کار به مثابه هم قمه زدن بر سر خود به جای سر و گردن دشمن و بدون هیچگونه شک و شبهه ای به ضرر ملت تورک و به نفع دشمنان خونخوار مشترک ملت تورک است. سؤال مهم دیگر این است:

چرا؟ این چرا از چراهای مقدسی است که فعالان محترم درگیرمان حتماً و حتماً باید جواب دهند: چرا به جان هم افتاده اید؟ این فعل «افتاده اید» عمداً به صورت دوم شخص و به صورت خطابی آمده است؛ یعنی ما اکثریت ملتچیهای تورک حرکت ملی ملت تورک آزربایجان از این «بازی خطرناک تخریبی شما» بیرون هستیم و حق داریم بپرسیم که «با وجودی که امروز بیشتر از دیروز ملت تورک ما از طرف دشمنان مشترک پانفارس و کورد و صلیبی خودش در معرض خطر نسل کشی در آینده نزدیک قرار دارد چرا این گونه به جای افتادن به جان دشمنانمان، به جان هم افتاده اید»؟ به نظر می رسد که آغازگر این تخریبات هر که باشد، دشمن ملت تورک آزربایجان است. از این رو برای آخرین بار و با قاطعیت از فعالان حرکت ملی ملت تورک که به کار دشمن شادکن تخریبات همدیگر مشغولند و وقت و پتانسیل ارزشمند خود را صرف تخریب هم می کنند می خواهیم که به سنگر مبارزه با دشمن برگردند و با دشمن مبارزه کنند نه این که دشمن را در مقابل رها کرده و برگردند و به وارونه به جنگ با خودیها بپردازند و نیروها و پتانسیل ارزشمند ملت خودمان را در جهت مبارزه با خودمان هدر دهند.

برای همین ابتدا و به عنوان اولین شخص و تشکیلات از فعال محترم حرکت ملی آزربایجان، احمد اوبالی و کارکنان محترم گوناز تی وی خواهش می کنیم جهت نشان دادن حسن نیت خودشان، با گذشتی جوانمردانه به این بازی خطرناک تخریبات همدیگر پایان دهند و همچنین از دیگر فعالان محترم و عزیز درگیر حرکت ملی برادرانه و دلسوزانه خواهشمندیم بزرگواری نشان داده به این اختلافات خطرناک پایان دهند. با سکوت توأم با جسارتتان در برابر تخریبات ثابت کنید که شایستهٔ احراز مبارزان راستین راه آزادی ملت تورک آزربایجان هستید. نترسید از تخریبات دیگران. جوانان و اکثریت ملت تورک چنان آگاه و بیدار و هشیار هستند که خائن و خادم را به سادگی تشخیص می دهند. دغدغهٔ تخریباتچیها را نداشته باشید بگذارید فضای به وجود آید که تخریباتچی خائن تنها بماند و با تخریباتش خودش را رسوای عالم کند. نگذارید این سم مهلک، یعنی اختلاف بین همدیگر و تخریبات ناجوانمردانه علیه همدیگر در رگ و پی حرکت سالم و انسانی ما رسوخ و نفوذ کند. گذشت قهرمانانه بهترین موضع شما در این میان خواهدبود. باز می گوییم که هیچ هراسی به خود راه ندهید ملت تورک آگاه و بیدار هستند و تا کنون خائن را از خادم تشخیص داده اند، شما کافی است در مقابله با تخریب خودیها سکوت کنید و مثل همیشه به صورت جدی به مبارزه با دشمنانمان نژادپرست خونخوارمان بپردازید. صورت سیاه خائنهای تخریباتچی با این سکوت قهرمانانه شما به سادگی مشخص می شود.

از آن روزی می ترسم که به جای مبارزه با دشمنان خونخوار ضد تورک که به سوی ما هجوم خواهدآورد و از مانقورتهایمان برای قتل عام ملت حق طلب تورک خودمان سوء استفاده خواهدکرد، اختلافات ریشه دار و اغراض شخصی برخی از فعالان سرشناس حرکت مقدس ملی ملت تورک ما، مانع اتحاد کاملمان در مقابل دشمنان متحد سیاس و بی رحم تا به دندان مسلحمان شود. نتیجه اش چیزی جز شکست خفت بار برای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و به هدر رفتن خون مقدس هزاران هزار مبارز راه آزادی آزربایجان نیست. پس این موضوع دعوای شما با هم نیست بلکه سرنوشت کل حرکت ملی ملت تورک آزربایجان است و به ما هم که در

خارج از این گود نحس مبارزهٔ خودیها با خودیها نگران هستیم، مربوط می شود. گذشت داشته باشیم. در راه وطن گذشتن از جان و مال و نام و شهرت و همه چیز عین شجاعت و قهرمانی است.

سخن آخر

یک بار برای همیشه تأکید می کنم که تخریب فعالان ارزشمند حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، یک «باتلاق» مهلک و کشنده است که متأسفانه گوناز تی وی و برخی از فعالان حرکت ملی طرفدار احمد اوبالی که برای همهٔ فعالان ملی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان مشخص هستند، در این باتلاق کشنده گرفتار آمده اند و هر چه قدر اصرار به تخریب فعالان حرکت ملی بکنند، بیشتر فرو می روند. پیام نهایی من این است: به جای تخریبات بیشتر که بیشتر شما را در باتلاق فرو می برد، تا دیر نشده از این باتلاق مهلک خود را بیرون بکشید؛ توبه کنید و به جبران تخریبات خود بپردازد. فردا بسیار دیر خواهدبود.

سایقیلارلا

اوجالان ساوالان- ۱۳۹۶/۰۱/۲۴ 2017-4-13

https://www.azoh.net/%d9%85%d9%82%d8%a7%d9%84%d9%87-%d9%88-%da%af%d8%b2%d8%a7%d8%b1%d8%b4/1323-%d8%a7%d8%ae%d8%b7%d8%a7%d8%b1-%d8%a8%d9%87-%da%a9%d9%84%db%8c%d9%87-%d9%81%d8%b9%d8%a7%d9%84%d8%a7%d9%86-%d8%ad%d8%b1%da%a9%d8%aa-%d9%85%d9%84%db%8c-%d9%85%d9%84%d8%aa-%d8%aa%d9%88%d8%b1%da%a9-%d8%a2%d8%b2%d8%b1%d8%a8%d8%a7%db%8c%d8%ac%d8%a7%d9%86-%d8%af%d8%b1%da%af%db%8c%d8%b1-%d8%a8%d8%a7-%d9%87%d9%85-%d8%a8%d9%87-%d8%aa%d8%ae%d8%b1%db%8c%d8%a8%d8%a7%d8%aa-%d9%87%d9%85%d8%af%db%8c%da%af%d8%b1-%d8%ae%d8%a7%d8%aa%d9%85%d9%87-%d8%af%d9%87%db%8c%d8%af-%d8%a7%db%8c%d9%86-%d8%aa%d8%ae%d8%b1%db%8c%d8%a8%d8%a7%d8%aa-%d9%87%d8%b1%da%af%d8%b2-%d8%a8%d9%87-%d9%86%d9%81%d8%b9-%d9%85%d9%84%d8%aa-

%d8%aa%d9%88%d8%b1%da%a9-%d9%85%d8%a7-%d9%86%db%8c%d8%b3%d8%aa-%d8%a7%d9%88%d8%ac%d8%a7%d9%84%d8%a7%d9%86-%d8%b3%d8%a7%d9%88%d8%a7%d9%84%d8%a7%d9%86.html

به بهانهٔ مهران بهاری، و نقد و تحلیل بی طرفانهٔ افکار و عقاید او- ضرورت اتحاد ملی و انسجام هویتی ملت تورک در ایران علیه دشمن مشترکمان فاشیسم فارس و تروریسم کورد

مقدمه

از آن جا که در فضای مجازی و اینترنت مشاهده می کنیم که بین طرفداران مهران بهاری (مئهران باهارلی) و مخالفان ملتچی تورک آزربایجانچی او جنگ لفظی و فکری صورت گرفته است و از آن جا که به عیان می بینیم که این درگیری لفظی و فکری توأم با متهم کردن طرفین دعوا، که همدیگر را به پان ایرانیسم، مانقورتیسم و غیره متهم می کنند، منجر به اختلاف بین انسانهای ملت تورک در کل ایران و اختلال در اتحاد ملی ملل تورک ایران، اعم از ملت تورک در آزربایجان و دیگر انسانهای ملت تورک در سرزمینهای تورک نشین ایران (قاشقای، پیچاقچی، افشار، خوراسانلی، خلج و غیره) می شود، وظیفهٔ ملی و انسانی خود دانستیم که به این بحث به طور جدی و بی طرفانه بپردازیم و مسئله را طوری طرح و بررسی و تحلیل کنیم که جا برای اظهار نظر و تحقیق و موشکافیهای دیگر را باز بگذاریم. از این رو مدعی نیستیم که این حرفها و نظرهایی که در این مقاله نوشته ایم آخر بحث و فصل الخطاب موضوع است اما تلاش اساسی و جدی برای ایجاد آشتی و اتحاد ملی بین انسانهای ملت تورک ساکن در ایران، چه ساکنان آزربایجان جنوبی و چه ساکنان دیگر سرزمینهای تورک نشین ایران و نیز ضرورت ایجاد شورای رهبری در حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی هدف غایی و نهایی و مقدس ما در این مقاله بوده است.

نگاهی تحلیلی به افکار و حرفهای مهران بهاری و نحلهٔ «تورک ائلی» او

قبل از هر چیزی باید همین اول بحث یادآور شوم که من مهران بهاری را یک «خائن به ملت تورک آزربایجان» یا «خائن به ملت تورک ایران» نمی دانم، لااقل تا زمانی که به اشتباهات استراتژیکش دربارهٔ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و مبارزان جان بر کف و بی نظیرش، اذعان نکرده است، شک دارم که چنین باشد. سالها او را به عنوان یک ملتچی تورک دارای مبادی و

مبانی فکری ارزشمند می دانستیم که در این دو دهۀ سال اخیر شماری از ارزشمندترین و بهترین مقاله ها و نوشته های روشنگرانه و بیدارسازندۀ ملت تورک را در اینترنت و در سایت سؤزوموز منتشر کرده بود و ارزش کار او بیشتر در شناساندن «تورکان کل ایران» با مدارک و منابع متقن بود که خود این کار در بیدارسازی گستردۀ انسانهای خوابیده ملت تورک، چه در آزربایجان جنوبی و چه در کل ایران، بی شک مفید و مؤثر بود. از این رو مانقورت و خائن نامیدن این انسان زحمتکش و نستوه تورک را در مقطع کنونی جفا به او و روح بلند و مبارز این تورک می شمارم. این که بعضی از مخالفان مهران بهاری او را یک گروه یا فردی با اسم مستعار و ماهیت سایبری و مجازی و امثالهم می پندارند نیز زیاد مهم نیست؛ چرا که آنچه مهم است افکار یک انسان است. اسم او و این که یک گروه است یا یک فرد، هیچ مهم نیست. ولی در عین حال معتقدم که مهران بهاری فعال ارزشمند ملی ملت تورک، متأسفانه در برخورد اندیشه هایش با ملتچیهای دیگر ملت تورک آزربایجان، دچار عصبانیت و احساسات منفی شده و در نتیجه دربارۀ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و فعالان ارزشمند این حرکت دچار «اشتباه استراتژیک» در بیان و تبیین نظرها و ایده های خودش شده است. متأسفانه آن قدر این اشتباه بزرگ است که می رود که کل شخصیت علمی و سیاسی و خدمات کم نظیر این فعال ارزنده را به حرکت ملی ملت تورک تحت الشعاع قرار دهد. از این رو وظیفۀ ما است که به صورت دلسوزانه و با روشی نرم و همانند یک تورک همخون و همزبان و همراه اشتباهاتش را گوشزد کنیم، امید که بخواند و تأمل کند و در نظرهای خودش جانب اعتدال و انصاف را رعایت کند. البته این حرفها را به مخالفان سرسخت او هم می زنم. کسانی که سابقۀ مبارزه و زحماتی که این انسان نستوه و ارزنده برای حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان و کل ایران کشیده، نادیده می گیرند و او را با سیدجواد طباطبایی ابرمانقورت پان ایرانیست خائن ضد تورک ذاتی در یک جبهه و بلکه عین هم می شمارند! مدارک و مقاله های مهران بهاری، این ملتچی تورک، از سالهای دهۀ هشتاد شمسی تا کنون جلوی چشم ماست و این گونه حمله کردنهای ناجوانمردانه را نسبت به او برنمی تابیم و محکوم می کنیم.

ما همه طرفین دعوا را به حفظ آرمش و شفاف سازی منطقی و صداقت و صمیمیت دعوت می کنیم؛ چرا که «بیز تورکلرین اؤزوموزدن سونرا هئچ بیر دوستوموز یوخ آنجاق بیرلشمیش دوشمنلریمیز چوخ، چوخ، چوخ...». همین صداقت، شفافیت مواضع و افکار، اتکای ما فعالان حرکت ملی ملت تورک به حقوق بشرمصوب سازمان ملل و سازمانهای بین المللی و شناختن حقوق بشر برای انسانهای ملت تورک و تمامی ملل غیرتورک در ایران، بدون هیچ شک و شبهه ای نقطهٔ قوت حرکت مقدس ملی ما انسانهای ملت تورک در آزربایجان جنوبی و در کل ایران است و متأسفانه و هزار متأسفانه، عصبی بودن، کم طاقت بودن، زودجوش بودن، احساساتی بودن، زود از کوره در رفتن با هر انتقادی و حمله به همدیگر و یکدیگر را «مانقورت» «پان ایرانیست»، «اطلاعاتی»، «مأمور رژیم جمهوری اسلامی ایران» و «خائن به ملت تورک» خواندن، آن هم با اشتباهات قابل گذشت و ساده که این زودرنجی و حساس بودن هم از «صافی قلب و بیش از حق صادق بودن و یک رو بودن ما تورکان» ناشی می شود و خصیصهٔ ذاتی ما تورکان است، بزرگترین نقطهٔ ضعف ما محسوب می شود که باید با دیدی آسیب شناسانه و دلسوزانه روی همین تمرکز کنیم و همین خصیصهٔ زودجوش آوردن و متهم کردن همدیگر را اگر بتوانیم با تمرین و تمرکز و گذشت از بین ببریم بی شک خیلی خیلی خیلی موفق تر از آنی خواهیم بود که اکنون هستیم؛ چرا که راه ما راه حق و حقیقت است و راه حق و حقیقت دیر یا زود بی شک ما را به مقصد خواهدرساند. مهم این است که این راه را هرچه می توانیم کوتاهتر کنیم و هر چه زودتر به مقصد مقدسمان استقلال آزربایجان جنوبی و کل سرزمینهای تورک نشین ایران و اتحاد کامل دو آزربایجان و تمامی سرزمینهای تورک ایران (ائلها و یوردها) با هم برسیم.

مهران بهاری که بسیاری از مقالاتش را در سایت «سؤزوموز» منتشر کرده و می کند، بی شک یک «تورکچو» تمام عیار است. او از سالهای دههٔ هشتاد هجری شمسی مقالات و نوشته های ارزشمند و بیدارکننده و افشاکننده ای نوشته و بر بسیاری از انسانهای ملت تورک چه تورک آزربایجان و چه کل تورکان ایران تأثیر مثبت گذاشته است. نکته این جاست که اساساً او به وجود ملتی به نام «ملت آزربایجان» اعتقادی ندارد و آن را معادل و نظیرهٔ پان ایرانیستی «ملت ایران» می داند. در

نظر او در آزربایجان جنوبی و شمالی و کل ایران ما با ملت تورک یا به قول او «خلق تورک» سر و کار داریم نه با «ملت آزربایجان». این نظر او در این که ما تورکان چه در آزربایجان جنوبی، چه در کل سرزمینهای تورک نشین ایران، از نظر هویتی «تورک» هستیم، اشکالی ندارد؛ بلکه خیلی هم درست و بجا و حقیقی و برحق است. اگر به کل مقاله های من و دیگر فعالان حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل سرزمینهای تورک نشین ایران دقت فرمایید ما خود را «ملت تورک آزربایجان» می نامیم و نه «ملت آزربایجان»؛ چون وقتی ما به مشخصهٔ اصلی هویتیمان «تورک بودنمان» در نوشته ها و حرفهایمان اشاره نکنیم، خواه ناخواه بزرگترین سهوهای استراتژیک اساسی هویتی، نظری و فکری را مرتکب شده ایم و در آن صورت هیچ فرقی بین ما و مانقورتهای پان ایرانیست تورک ستیز و آزربایجان ستیزی چون افشین جعفرزاده و سیدجواد طباطبایی نخواهدبود. می خواهم براین نکته تأکید کنم که تأکید و تصریح من و امثال من به «تورک» بودن ملتمان در «آزربایجان» عمدی و حساب شده و فکرشده و مطالعه شده است نه اتفاقی و بدون فکر. همین تورک بودن ما و «تورکجه» بودن زبان و خط ما مورد تأیید و تصریح بزرگان حرکت ملی از جمله مرحوم دکتر جواد هیأت بود. دکتر هیأت «تورک بودن» کل ملت تورک ساکن در آزربایجان، تورکیه، اؤزبکستان، قازاقستان، تورکمنستان، قیرقیزستان و کل تورکان ایران و جهان را «هویت مشترک» همهٔ انسانهای تورک می داند که توسط دشمنان قسم خوردهٔ ملت تورک از جمله روسها و استالین و حاکمیت شوروی و نیز حاکمیتهای فارس مدار ایران در سدهٔ اخیر، همین هویت مشترک «تورک» مورد حمله و هجوم قرار گرفته است و ملتهای جعلی به اسم ملت آزربایجانی، ملت اؤزبک، ملت قیرقیز، ملت قازاق، قوم آذری و غیره شکل گرفته است و هدف این بوده است که اتحاد کامل هویتی و زبانی انسانهای تورک ساکن در کشورهای تورک نشین (یعنی توران) که همین اتحاد کامل ملت تورک جهان، منتهای آمال همهٔ ما تورکان در کل دنیاست، هرگز شکل نگیرد. این هم سخنان بسیار ارزشمند مرحوم دکتر جواد هیأت در یوتیوب:
https://www.youtube.com/watch?v=leiP2yNiqyU

سالهاست که خود من در اشاره به «حرکت ملی ملت تورک آزربایجان» که خیلیها متسامحانه و شاید به جهت رعایت ایجاز و اختصار غیرضروری، آن را به صورت «حرکت ملی آزربایجان» به کار می برند، از همین صورت کامل و دقیق «حرکت ملی ملت تورک آزربایجان» استفاده می کنم؛ یعنی به عمد و دانسته و فکرشده، عنصر هویتی بنیادین «ملت بودن و تورک بودن» را به این ترکیب می افزایم. چرا که یک تئوریسین و نظریه پرداز، یک روشنفکر و روشنگر که ادعای روشنگری و افشاگری به قصد بیدارسازی گستردهٔ ملت خود را دارد، باید کلمات، مفاهیم و اصطلاحات مهم و اساسی را که هویت ملی ملتش را می رساند، عمداً و حساب شده طوری به کار ببرد که به اصطلاح مو لای درز افکار و نوشته هایش نرود. این همان نکتهٔ حیاتی است که در بارهٔ نقد بی طرفانهٔ افکار مهران بهاری و همفکران او از یک سو و بعضی مخالفان او از سوی دیگر باید در نظر داشته باشیم. به همین قیاس همهٔ بزرگان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، فعالان این حرکت مقدس ملی را به سه اسم و هر سه حساب شده و دقیق و مطالعه شده می خوانند: «ملتچی»، «تورکچو» و «آزربایجانچی». در ترکیب ملتچی درست است که «ملت» کلمه ای عربی است اما پسوند «چی» تورکی به آن پیوسته و کلمه را معنای تورکی بخشیده است. تورکی ناب همین ترکیب «اولوسچو» می شود که متأسفانه در آزربایجان رایج نیست. ملتچی بودن ما فعالان ملی تورک در آزربایجان و در کل ایران بدین معناست که ما خود را «ملت تورک» یعنی ملتی که هویتاً و ماهیتاً و اساساً با ملت فارس و دیگر ملتهای ایران تفاوت ذاتی و هویتی بنیادین دارد، می دانیم برای همین ما اساساً و بی هیچ شک و شبهه ای استقلال طلب هستیم؛ یعنی به استقلال آزربایجان جنوبی از ایران و آزادی ملت تورک آزربایجان و استقلال سرزمینهای کل انسانهای ملت تورک از ایران، ایمان و اعتقاد بنیادین داریم و در این راه مقدس ملی می کوشیم. ما خود را «تورکچو» هم می خوانیم؛ چرا که هویت اساسی ما «تورک» بودن ما است که از سوی دشمنان قسم خورده و متحدمان، همین هویت اساسی و انسانی ما همواره مورد هجوم قرار می گیرد و این «تورک بودن» همواره باید در کانون و مرکز توجه ما باشد. اما از سوی دیگر ما «آزربایجانچی» نیز هستیم. آزربایجان سرزمین مادری ما است که توسط ایران و حاکمیت ضد تورک آن و با خیانت

مسلم مانقورتهای ضد تورک خودمان و کمکهای استعمار صلیبی ضد تورک به نخبگان نژادپرست ضد تورک عنصر نوکرصفت فارس و فارس پرست، صد سال است که اشغال شده است و ملت تورک آزربایجان نیز به عنوان برده و اسیر راسیسم و فاشیسم فارس استعمار و به صورت همه جانبه و بی امان سرمایه های ارزشمند انسانی و مادی و معنوی اش بی محابا غارت شده اند. اما باید همین جا تصریح کنیم که کار ما ملتچیهای تورک آزربایجان در وهلهٔ اول نجات آزربایجان از اشغال ایران با روش مسالمت جویانه و با بیدارسازی گستردهٔ ملت تورک آزربایجان است؛ پس کلمهٔ «آزربایجانچی» توسط ما به صورت دقیق و متمایز با کلمهٔ «آزربایجانلی» (آزربایجانی) به کار برده می شود. هزاران مانقورت ضد تورک در آزربایجان جنوبی و شمالی هستند که «آزربایجانلی» هستند ولی «آزربایجانچی» (حق طلب و استقلال طلب تورک) نیستند از این رو این لغات و ترکیبات و اصطلاحات که توسط فعالان بنام و مطرح حرکت ملی ملت تورک آزربایجان ساخته و رایج شده اند، به هیچ وجه اتفاقی و بدون فکر نیستند بلکه کاملا دقیق هستند و نکات هویتی دقیقی در این کلمات و اصطلاحات اساسی هست. بنابراین ما «ملتچی تورکچو آزربایجانچی» هستیم و هر سه خصیصه را با هم داریم. اما حرکت و اهداف و آمال ما اساساً با یک ملتچی تورکچو قاشقای و ملتچی تورکچو خوراسانلی، ملتچی تورکچو افشار، ملتچی تورکچو قیزیلباش (ساکن در استان جعلی گلستان)، ملتچی تورکچو خلج، ماتچی تورکچو پیچاقچی و کل تورکهای ساکن در ایران فرق اساسی و ذاتی و ماهوی نمی کند. آنها هم انسانهای ملت تورک هستند؛ سرزمین مادری خودشان را دارند و برای آزادی آنها تلاش می کنند. سرزمین مادری ما و آنها می تواند با هم یکی شود. اما به هر حال اسم آزربایجان نام مقدس سرزمین مادری من و ساکنان آزربایجان است و هرگز از آن چشم نخواهیم پوشید.

حُسن بزرگ نظر و عقیدهٔ مهران بهاری

حُسن بزرگ نظر و عقیدهٔ مهران بهاری اعتقاد به «ملت تورک» در کل ایران و «لزوم اتحاد بین کلیهٔ انسانهای ملت تورک در ایران، چه تورک آزربایجانی، چه تورک قاشقای، چه تورک خلج، چه تورک پیچاقچی، چه تورک خلج، چه تورکمن و به طور خلاصه همهٔ انسانهای تورک» پای می

فشارد. ما نیز در این نظر با او موافقیم و بلکه او را تشویق و تحسین می کنیم. بی شک کل انسانهای ملت تورک در کل ایران و بلکه منطقه و کل جهان باید با هم متحد شوند و از منافع ملی خود در مقابل اتحادیه پانفارسیسم- مانقورتیسم- پانکوردیسم و اتحاد قدرتهای ضد تورک جهان دفاع کنند؛ اما این اتحاد، به گونه ای مهران بهاری می خواهد و اصرار دارد، اگر سبب شود که من تورک آزربایجانچی از اسم سرزمین مقدس مادری خودم صرف نظر کنم، خواه ناخواه این کار سبب اختلاف و اصطحکاک خواهدشد. چرا که این نام «آزربایجان» از قبل بوده است و سبب اتحاد ملی انسانهای ملت تورک ساکن در این جغرافیای خاص است. مهران بهاری با طرح نظریهٔ «تورک ائلی» یا «ایران تورکلری» کوشش دارد که برای متحدکردن کل تورکانی که در جغرافیای ایران به سر می برند؛ چه تورک آزربایجانی باشد یا دیگر تورکان، آزربایجانلی بودن ما را به بهانهٔ تورک بودنمان حذف کند که البته درست نیست؛ چون حرکت ملی ملت تورک آزربایجان اساساً بر روی تورکچولوک و هویت تورکی ما بنا شده است و آزربایجان به هیچ وجه نافی آن نیست.

«اولویت» و «مرکزیت» دادن به آزادی و استقلال آزربایجان جنوبی برای حرکت ملی ملت تورک در کل یوردها و ائلهای تورک، فکر اصلی ما

ما ملتچیهای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، طرفدار جدی «اولویت» و «مرکزیت» دادن به آزادی و استقلال آزربایجان جنوبی برای حرکت ملی ملت تورک در کل یوردها و ائلهای تورک هستیم؛ بدین توضیح که ما با توجه به بیداری ملی گسترده و عمیق ملت تورک در آزربایجان جنوبی، که به نظر می رسد انسانهای تورک ایلها و یوردهای تورک ایران، فاقد این حجم از بیداری ملی هستند، خواهان اولویت دادن به آزادی و استقلال آزربایجان، به عنوان مرکز «تورک ائلی» در ایران و بعد از آن آزادی تمام یوردها و ائلهای دیگر تورک هستیم؛ اما باز می گویم اتحاد ما تورکان چه آزربایجانلی باشیم چه نباشیم برای رهاییمان از چنگال دشنان مشترک فارس- کورد- روس- ارمنی خودمان لازم است. آری، «تورک ائلی» مهران بهاری می تواند بستری برای اتحاد تورکان غیرآزربایجانی باشد. نام این اتحادیه یا فدراسیون تورکان می تواند «باتی تورکستان» (تورکستان غربی) هم باشد و می تواند «تورک یوردو» هم باشد و ... . نیز هر کدام از این تورک

ائلیهای ایران می توانند بعد از استقلال به صورت جداگانه تشکیل کشورهای کوچک دهند؛ چرا که متأسفانه بین تورک ائلیهای دو طرف خزر و مناطق مختلف ایران ملتهای دیگری هستند که حقشان است در استانهای خودشان تشکیل کشور دهند. مهم این است که که اتحاد ملی و انسجام هویتی بین ما انسانهای تورک در ایران و منطقه و جهان حفظ شود. اما با وجود این باید همین جا تصریح و تأکید کنیم که قراردهندهٔ نهایی در اتحاد یا عدم اتحاد ملت تورک در ایران، مردم و انسانهای ملت تورک هستند. ما فقط هدایت فکری می کنیم. در سالهای اخیر در این باره ما فعالانی ارزشمند و باهوش از ملت تورک قاشقای مثل «ارسلان قشقایی» داشته ایم که به «ضرورت اتحاد اقلیم قشقایی با آذربایجان کبیر» اشاره کرده اند:

HTTPS://WWW.FACEBOOK.COM/686807224737563/PHOTOS/A.68/6810941403858.1073741827.686807224737563/686810684737217

HTTP://AZOH.INFO/INDEX.PHP?OPTION=COM_CONTENT&VIEW=ARTICLE&ID=17852:1392-02-13-17-54-16&CATID=2:10&ITEMID=18

که طرح بسیار ارزشمند و مهمی است که متأسفانه از طرف سرمداران حرکت ملی ملت تورک آزربایجان به دلایل امنیتی و مصلحت حال مسکوت ماند؛ اما شخص من معتقدم فکر و ایدهٔ ارزشمندی است. همچنین مقاله «علل ناکامی استقلال طلبان ملل غیر فارس» از ارسلان قشقایی حاوی مطالب تئوریک بسیار مهم و تکان دهنده است که می تواند به عمل و واقعیت بدل شود:

HTTP://AZOH.INFO/INDEX.PHP?OPTION=COM_CONTENT&VIEW=ARTICLE&ID=18854:1392-03-31-22-34-20&CATID=2:10&ITEMID=18

اشکال بزرگ نظر مهران بهاری و اشتباه اساسی او

اشکال بزرگ نظر مهران بهاری و در اصل اشتباه استراتژیک و حیاتی او این جاست که «آزربایجان گرایی» را عین «ایران گرایی» می شمارد!!! عجیب تر و مضحک تر این که مانقورتهای آزربایجانی (چه شمالی و چه جنوبی) ایرانچی و روسچو ضد تورک و ضد آزربایجان مثل افشین جعفرزاده،

سیدجواد طباطبایی، سید احمد کسروی، سیاوش دادگر، عاریف رحیمزاده و غیره را نمونهٔ اعلی و عین «آزربایجان گرایی» می شمارد!!! و همین بزرگترین اشتباه استراتژیک و تئوریک او است؛ برای این که به زبدهٔ اعتقاد او در این باره پی ببریم بهتر است نگاهی به مقالهٔ «روح دکترین آزربایجان‌گرایی، عَلَم کردن «هویت آزربایجانی» به جای «هویت ملی تورک» او بیندازیم که این مقاله در فیس بوک موجود است:

https://www.facebook.com/permalink.php?story_fbid=3950469608556664&id=100010510893154

مهران بهاری در این مقاله عقیده دارد که «روح دکترین آزربایجان‌گرایی، عَلَم کردن «هویت آزربایجانی» به جای «هویت ملی تورک»، سعی در تجزیه‌ی خلق تورک ساکن در ایران و تکه پارچه کردن وطن تورک در شمال غرب ایران بر اساس اسم و جغرافیا به دو قسمت آزربایجانی و دهها پارچه‌ی غیر آزربایجانی است. درست یک صد و ده سال است که آزربایجان‌گرایی، به سد اصلی در راه تشکل هویت ملی مدرن تورک، روند ملت‌شوندگی تورک‌زبانان ساکن در ایران و روند وطن‌شوندگی کل مناطق تورک‌نشین در شمال غرب ایران تبدیل شده است» (همان).

این سخنان بالا بر اساس این پیش فرض است که استانهای آزربایجانی فقط آزربایجان شرقی و غربی و اردبیل و زنگان هستند در حالی که ابداً این طور نیست و از دربند در شمال آزربایجان شمالی تا همدان در جنوب آزربایجان جنوبی به اضافهٔ استانهای جعلی قزوین، مرکزی، تهران، البرز و تمامی شهرهای تورک نشین کوردیستان و کرمانشاه همه و همه آزربایجان جنوبی هستند. بر این اساس هرچند ساوه و فراهان و اراک دارای تورکهای خلج هستند اما هیچ فرقی با شهرهای اردبیل و تهران و تبریز ندارند و همه آزربایجان هستند. این یک طرف قضیه.

طرف دیگر قضیه یعنی خیانتهای دویست سالهٔ مانقورتها به ملت تورک آزربایجان و کل ایران نیاز به شرح دارد. باید یادآور شوم که وقتی کتاب «ایران یا ارن؟» خودم را می نوشتم و در طول پروسهٔ تحقیق و تفکر برای نوشتن این کتاب و حین نوشتن و مطالعهٔ منابع و مآخذ و حقایق تلخ، به نظری مشابه همین نظر مهران بهاری رسیده بودم خیلی خیلی تأسف می خوردم که چه طور می شود که انسانهایی از یک ملت (ملت تورک) این همه به ملت خودشان خیانت کنند؟! اما من

برخلاف مهران بهاری کل جریان آزربایجان گرا را در صدو پنجاه سال و بلکه دویست سال گذشته «سد اصلی در راه تشکل هویت ملی مدرن تورک، روند ملت‌شوندگی تورک‌زبانان ساکن در ایران و روند وطن‌شوندگی کل مناطق تورک‌نشین در شمال غرب ایران» نمی دانم بلکه من خیل انسانهای آزربایجانلی نخبه مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده و عبدالرحیم طالبوف و زین العابدین مراغه ای و حسن تقی زاده و احمد کسروی و حسین کاظم زاده ایرانشهر... را نه تنها آزربایجان گرا و آزربایجانچی نمی دانم، بلکه خیل مانقورتهای مأمور استعمار و فراماسونهای دوره دیدهٔ استعمارضد تورک صلیبی انگلیس و روس می دانم و همواره در نوشته های پر تعداد خودم که همه شان در سایت آذوح درج شده اند، بر این باور بودم که چه خوشمان بیاید و چه نیاید، چه باور کنیم و چه انکار نماییم، از دویست سال پیش تا کنون نخبگان مانقورت ایرانچی آزربایجانی از مهمترین تئوریسینها و ایدئولوگهای پان ایرانیسم نژادپرست ضد تورک و از مهمترین عوامل استعمار ملت تورک آزربایجان و کل ایران بوده و هنوز هم هستند.

ما هم اکنون در تمامی شهرهای آزربایجان و کل یوردهای تورک ایران قشر عظیم و قابل توجه نخبگان مانقورت داریم. مانقورتها هستند و واقعی هستند و حقیقت دارند و ثمرهٔ کوششهای مداوم و گاه شبانه روزی و سالیان دراز نخبگان مکار و نژادپرست پانفارس و صلیبی و فراماسون ضد تورک و ضد آزربایجان در دویست سال اخیر هستند. مانقورتهای آزربایجان ذیل نام مقدس «آذربایجان» مطلب می نویسند و خود را نمایندهٔ «ملت آذربایجان» معرفی می کنند. برای نمونهٔ زندهٔ این مانقورتهای ضد تورک و ضدآزربایجان که خود را نمایندهٔ آزربایجان معرفی می کند، افشین جعفرزاده با نام مستعار «علی عجمی آذرآبادگانی» کفایت می کند که سالهای سال در سایت ضد تورک آذریها و فضای مجازی فعال بود و به تازگی، با دیدن نرمی بیش از حد ما ملت تورک آزربایجان، در میان جامعه تورک به صورت علنی ظاهر می شود و تبلیغات مسموم ضد تورک و ضدآزربایجانی می کند. برای دیدن ماهیت و چهرهٔ مکار این مانقورت ضد تورک و ضد آزربایجان مکار و مأمور کارکشتهٔ رژیم جمهوری اسلامی ایران، کافی است مقالات و مطالب «علی عجمی آذرآبادگانی» را در اینترنت جست و جو کنیم و بخوانیم یا به این نمایش مضحک وزارت

اطلاعات رژیم در دانشگاه زنگان نظری عمیق و دقیق بیندازیم که این مانقورت دوره دیده با یک ملتچی بنام، مناظره می کند:

http://www.azariha.org/%D8%A8%D8%A7%DB%8C%DA%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C/item/1945

اما نباید فراموش کنیم که افشین جعفرزاده، سید جواد طباطبایی و امثال آنها بی شک «مانقورت» هستند نه «ملتچی تورکچو آزربایجانچی» و اینها هیچ کدام نمود «آزربایجان گرایی» مورد ادعای مهران بهاری نیستند، بلکه به روشنی نمودار «ایران گرایی» و «فارس گرایی و فارس پرستی» جریان مسموم و خطرناک مانقورتیسم در آزربایجان و کل ایران هستند. آزربایجانچی بودن ما مبارزان راه آزادی و فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران عین تورکچو بودن بودن ماست و هیچ تمایز و تفاوتی بین آزربایجانچی و تورکچو نیست. اما موضوع آزربایجان گرا بودن ماقنورتهایمان یک موضوع دیگر است. این ابرمانقورتها اگر چرخ گوشت بسیار عظیمی داشتند که می توانستند با آن دست و پای انسانهای تورک تورکچو و آزربایجانچی را ببندند و گوشت آنها را چرخ کنند و جلوی سگان پارس بیندازند، بدون معطلی این کار را می کردند، پس این نظر مهران بهاری که جریان آزربایجان گرا را در این مانقورتها خلاصه و بلکه منحصر می کند، جفای آشکار به هزاران هزار ملتچی تورکچو آزربایجانچی استقلال طلب در سدهٔ اخیر در آزربایجان است. البته این را هم بگوییم که مانقورتها و جریان مسموم مانقورتیسم مختص ملت تورک آزربایجان نیستند؛ کما این که بزرگترین تئوریسین و ایدئولوگ پان ایرانیسم یا همان پانفارسیسم، محمود افشار، همان گونه که از نامش پیداست، از تورکان افشاربود، ما مانقورت خلج هم داریم (مهدی خلجی)، مانقورت قاشقای هم داریم (محمد بهمن بیگی) و هم اکنون مانقورتهای دوآتشهٔ ضد تورک و ضدآزربایجان اُرُد پرست شمال خراسان و شیروان را هم داریم که دربارهٔ ارد ستیزی و پانفارس ستیزی خود من (اوجالان ساوالان) در سایت شیروان مقاله نوشته اند. نکته این جاست کار ما نویسندگان و فعالان ملتچی تورکچو آزربایجانچی در سه دههٔ اخیر این بوده است که گندها و کثافتکاریهایی که همین مانقورتهای تورک و اربابان پانفارس آنها، در دویست سال اخیر در

اذهان و مغزهای انسانهای تورک و غیرتورک زده اند، و امروز هم می زنند، یعنی به تعبیر دقیق «مغزآلاییها»ی این مانقورتهای خبیث خائن و جانی را پاک کنیم. «مغزآلایی» اصطلاحی بود که نخستین بار من در کتاب مانقورت نامه خودم آن را نوشتم و به جای اصطلاح «شستشوی مغزی» قرار دادم. حال آیا انصاف است که جناب مهران بهاری ما ملتچیهای تورکچو آزربایجانچی و جریانی را که در سی سال اخیر به نام حرکت ملی ملت تورک آزربایجان پا گرفته و هم اکنون می رود که ملت تورک را به استقلال و رهاشدن از چنگ استعمار فارس مدار برساند، با مانقورتهای ضد ملت تورک و ایرانچی ایران یکی بداند و روح و دکترین آزربایجان گرایی را کلاً پان ایرانیستی تلقی کند؟!

اشتباه مهم استراتژیک مهران بهاری هم در همین خلط بین مانقورتهای ایرانچی و فارسچی و ملتچیهای تورکچو آزربایجان است. خیانت را به ملت تورک در کل ایران، ما مبارزان استقلال طلب تورکچو حرکت ملی ملت تورک آزربایجان مرتکب نشده ایم، بلکه مانقورتهای فارسچی و ایرانچی ملت تورک آزربایجان مرتکب شده اند و باید همین جا به جناب مهران بهاری با احترام یادآور شوم که همهٔ کسانی چون افشین جعفرزاده و دیگران که در مقاله شان به عنوان آزربایجان گرایان پان ایرانیست ضد تورک نام برده اند، در نظر ما ملتچیهای تورکچو استقلال طلب آزربایجان مانقورتهای خائن به ملت تورک آزربایجان هستند و نه تنها جایی در حرکت ملی ملت تورک آزربایجان ندارند، بلکه از خطرناکترین دشمنان نژادپرست فارسچی و ایرانچی قسم خوردهٔ ملت تورک و خائن ترین خائنها به ملت تورک آزربایجان و کل ایران نیز هستند؛ البته جناب مهران بهاری می توانند نام تعدادی از همفکران افشین جعفرزاده را در بیانیهٔ ضد تورک و ضدآزربایجانی زیر که توسط مانقورتهای ضد تورک و ضد آزربایجان حال حاضر شهرهای آزربایجانی امضا شده اند و در سایت مانقورتهای حاکمیتی (آذریها) درج شده است، ملاحظه فرمایند:

http://www.azariha.org/?lang=fa&muid=53&item=379

البته خود من در کتاب اینترنتی «مانقورت نامه» خودم این مانقورتهای نشاندار اطلاعاتی را در ضمن صدها مانقورت دیگر از جمله سیدجواد طباطبایی و سیداحمد کسروی و مانقورتهایی که در جامعه و فضای مجازی هم اکنون به شدت و به صورت سیستماتیک در شهرهای آزربایجان جنوبی

فعال هستند، رسوا ساخته ام. خود جناب مهران بهاری و علاقه مندان دیگر می توانند از این لینک کتاب مرا که اثر من و فعالان دیگر حرکت ملی ملت تورک آزربایجان است، دانلود کرده و مطالعه فرمایند:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2252
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31607:---q-q----&catid=2:10&Itemid=18

و برای درک زبدهٔ اعتقادات و نظرهای من علاوه بر دهها مقاله که در سایت آذوح و سایتهای دیگر حرکت ملی ملت تورک آزربایجان درج کرده ام، کتابهای دیگر من « ایران یا اَرَن؟- بررسی تحلیلی تاریخ استعمار ملت تورک آزربایجان»، « تبرهای مقدس بیداری بر ریشه های شوم نژادپرستی ایرانی» و « نژادپرستی ایرانی، پانفارسیسم و تورک ستیزی در کتابهای درسی جمهوری اسلامی ایران» کفایت می کند:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=697

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2298

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31215:1395-03-16-04-51-15&catid=1:1&Itemid=19

به طور خلاصه بگویم که در مسئلهٔ خیانتهای بی شمار مانقورتهایی از ملت تورک آزربایجان و کل ایران به ملت تورک، من هم در ابتدا به نتایج مشابه مهران بهاری رسیده بودم. من در نوشته های بیدارگرانهٔ و افشاگرانهٔ خودم کوشیده ام در مورد خیانت خیل آزربایجانلی ها و نه آزربایجانچی ها به ملت تورک ایران و جهان حساس و بی گذشت باشم. هرچند برخی از انسانهای ملت تورک در آزربایجان شمالی شاه اسماعیل صفوی و بعضاً شاه عباس را تا حد پرستش بزرگ می کنند من او را در نوشته هایم به درستی نقد کرده ام و نقش مخرب او را در از هم پاشیدن و نابودی ملت تورک در ایران و نیز از هم پاشیدن اتحاد هویتی و ملی ملت تورک در منطقه و جهان گوشزد

کردم و نیز برخلاف انسانهایی از ملت تورک خودمان در آزربایجان که «تبریز پرستی» پیشه کرده اند و می کوشند به بهانهٔ تبریزی بودن و نخبه بودن (؟) تمام مانقورتهای تبریزی و آزربایجانی را به ویژه سیداحمدکسروی و امثال طالبوف و حتی حسین کاظم زاده ایرانشهر را در دویست سال اخیر تطیهر و بزرگ و حتی مقدس سازند، در کتابهای خودم کوشیده ام صورت کریه و نژادپرست ضد تورک و فارس پرست همین مانقورتهای خطرناک و مانقورتهای دیگر را افشا کنم و آنها را بر اساس منافع ملی ملت تورک رسوا سازم و هرچند از سوی مانقورتهایی که اسم خودشان را «تبریزلی» و «آزربایجانلی» گذاشته اند بارها به همین خاطر مورد فحش و ناسزا قرار گرفته ام؛ ولی الان ما و ملت تورک ما در برههٔ حساسی قرار داریم که باید و باید و باید شفاف و بدون تعارف باشیم و از مانقورتهای مسلم قهرمان نسازیم. شفاف باشیم و استقلال طلبی را به طور کاملاً واضح و شفاف سرلوحهٔ افکار و شعارهایمان سازیم و حاشیه نرویم. ما هم اکنون در آزربایجان جنوبی دهها بلکه صدها ملتچی قهرمان داریم و نیازی نیست که از مانقورتهای «سونسوز سئویندیرن» (!) تاریخ پردرد آزربایجان، قهرمان آزربایجان بسازیم. هدف ما استقلال آزربایجان جنوبی و نجات ملت تورک آزربایجان در وهله و درجهٔ اول و اتحاد با آزربایجان شمالی و در وهلهٔ بعد کمک مالی- جانی- مادی- معنوی برای استقلال سرزمینهای تورک نشین دیگر ایران و پیوستن ملت تورک این سرزمینها (یوردلار) به خاک آزربایجان متحد (در صورت امکان و ضرورت) است.

اشکال دیگر نظر مهران بهاری این است که عقیده دارد که پانفارسها، پان ایرانیستها در کل و جمهوری اسلامی ایران به طور اخص از کلمهٔ آزربایجان هراسی ندارند و هیچگونه ستیزی با این کلمه نمی کنند که البته این نیز اشتباه است. جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون قلابی فارس پرست آن که هر دو ماهیت ضد تورک و ضدآزربایجان دارند، به شدت از نام مقدس «آزربایجان» هراس دارند. نامیدن جمهوری آزربایجان شمالی به نامهای جعلی پان ایرانیستی چون «جمهوری باکو»، «جمهوری بادکوبه»، «ایران شمالی»، «اران»، «جمهوری ناآزربایجان بادکوبه» (؟) و غیره که مثل نقل و نبات تکیه کلام پانفارسهای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون پهلوی

پرست آن در داخل و خارج ایران اهریمنی است، شاهدی بر مدعای آزربایجان ستیزی حاکمیت و پانفارسیسم علی العموم است.

پانفارسها و مانقورتهای دست آموزشان چون افشین جعفرزاده و سیاوش دادگر و سیدجواد طباطبایی در مصاحبه ها و صحبتها و نوشته هایشان بارها و بارها کوشیده اند نام مقدس آزربایجان را نیاورند و یا تحریف کنند. به جای آزربایجان جنوبی از اصطلاحات جعلی مثل «شمال غرب ایران»، بهره می برند و به جای «آزربایجان شرقی» از «آذر شرقی» و به جای «آزربایجان غربی» از «آذر غربی» یا «کوردستان شمالی»(؟) بهره می برندو در سدهٔ اخیر با تکه پاره کردن آزربایجان استانهای جعلی با نامهای زنجان، گیلان (بخش تورک نشین گیلان)، اردبیل، قزوین، البرز و غیره درست کرده اند. همگی شاهدیم که پان ایرانیسم با همکاری مانقورتیسم، برای حاتم بخشی خاک مقدس آزربایجان غربی و حتی زنگان و همدان به کوردهای جنایتکار ضدبشر تروریست چه کوششهای مذبوحانه ای می کنند. پس این گونه نیست که مهران بهاری می اندیشد. آزربایجان ستیزی پانفارسیسم و پانکوردیسم شکل دیگری از تورک ستیزی آنهاست که باهمکاری و همیاری کامل مانقورتهای آزربایجان در جریان است. مهران بهاری و طرفدارنش باید این را بدانند که راه آزادی کل ملت تورک ایران بی شک از آزربایجان می گذرد. باز تکرار و تأکید می کنم که که راه آزادی کل ملت تورک ایران بی شک از آزربایجان می گذرد. و این که حرکت آزادیستان خیابانی، حکومت ملی پیشه وری، خلق مسلمان شریعتمداری و امثالهم اساساً و ماهیتاً بر پایهٔ «ملت تورک» نبود، این هم فرقی در این حکم نمی کند؛ چرا که در سی سال اخیر یعنی فاز جدید حرکت ملی ملت تورک آزربایجان اساساً و ماهیتاً تورک مدار و ملت تورک مدار و استقلال محور (طرفدار سرسخت استقلال آزربایجان جنوبی از ایران) است و در این راه هزاران مبارز جان بر کف در این سی سال اخیر هزینه های گزاف، شکنجه ها، دستگیریها، زندانی شدنها و حتی سر به نیست شدنها داده اند، مهران بهاری و همفکرانش اگر راست می گویند، چرا در بارهٔ زندانیهای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در این سی سال هیچ نمی نویسند و آزربایجان گرایی را منحصر در مانقورتیسم می شمارند که بیماری عمدهٔ تمام جوامع تورک است و انحصاری به

آزربایجان ندارد. این جاهاست که اصرارهای مهران بهاری و همفکرانش در تقلیل آزربایجان گرایی به مانقورتیسم کار دست آنها می دهد و سبب می شود که فعالانی مثل من به سلامت نیت ایشان شک کنیم. تأکید می کنیم: تا زمانی که ملت تورک آزربایجان جنوبی به استقلال سیاسی نرسد، هیچ امیدی و راهی برای استقلال و رهایی ملت تورک در هیچ جا از ایران نیست. از این رو «آلرژی به نام آزربایجان»، «آزربایجان هراسی» و حتی «آزربایجان ستیزی» مهران بهاری که اساساً به بهانهٔ مطالعات تاریخی عمیق او و اشتباه استراتژیک در یکی دانستن حرکت ملی آزربایجان (با ماهیت تورک مدار) در سه دههٔ اخیر با نمونه هایی چون جنبش ضد تورک مشروطیت، جنبش آزادیستان خیابانی و جنبش خلق مسلمان شریعتمداری و نیز به بهانهٔ اتحاد ملی کل انسانهای ملت تورک در کل ایران کنونی به وجود آمده است، خیلی خطرناک است و خواه ناخواه سبب تفرقه و ضعف حرکت ملی کل ملت تورک در ایران کنونی می شود.

بازی غرضدار با مفاهیم و اصطلاحات اساسی شگرد بزرگ پان ایرانیسم در ایجاد تشتت بین انسانهای ملت تورک در کل ایران

از شروع فاز جدید حرکت ملی آزربایجان از سالهای ابتدای دههٔ هفتاد شمسی تا کنون پان ایرانیستهای پانفارس ضد تورک با شگردهای مختلف شروع به اختلاف اندازی بین فعالان حرکت ملی کرده اند. قصد آنها این بوده است که جلوی اتحاد کامل انسانهای ملت تورک و بیداری گستردهٔ جوانان حق طلب ملت تورک و تمرکز همهٔ انسانهای تورک جهت استقلال و رهایی از استعمار و سلطهٔ ایران را چه در آزربایجان و چه در جای جای ایران بگیرند. یکی از مهمترین شگردهایشان این بوده و هست که با مفاهیم مهم چون «تورک» که آن را همواره به صورت «ترک» می نویسند و مفاهیمی چون «آزربایجان» که این یکی را هم همواره به صورت «آذربایجان» می نویسند و نیز مفاهیمی جعلی و استعماری و مانقورتساز چون «آذری» به صورت عمدی و با شیطنت «بازیهای زبانی» می کنند؛ مثلاً در فضای مجازی و نوشته های اینترنتی و کامنتهای زیر مقالات حق طلبانه و استقلال طلبانهٔ فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان عمداً خود را یک جوان علاقه مند به حرکت ملی ملت تورک و مایل به بیداری معرفی می کنند و چنین

می نویسند: «آخرش نفهمیدیم که ما ملت ترک هستیم یا ملت آذربایجان هستیم؟ ترکان آذری هستیم یا آذریهای ترک؟ آذری هستیم یا ترک؟ ترک ایرانی هستیم یا ایرانی ترک؟! اگر «آذری» نیستیم چرا ترکهای ترکیه به ما «آذری» می گویند؟! و ...». هدف از طرح این گونه سؤالات، که اغلب توسط مانقورتهای دوره دیده و بسیار فعال وزارت اطلاعات در فضای مجازی طرح می شود، به هیچ وجه خیرخواهانه و به قصد روشن سازی انسانها و شفاف سازی مفاهیم و اصطلاحات نیست بلکه هدف شوم خلط مباحث و مفاهیم همگون و هم ارز، اختلاف اندازی بین فعالان حرکت ملی و ایجاد تشتت فکری و آشفته کردن ذهن جوانان حق طلب تورک که می خواهند در عرصهٔ مقدس حرکت ملی و استقلال ملت تورک از ایران فعالیت کنند، در میان است. چرا که چیز بسیار غامض در حد معادلهٔ دو مجهولی در این میان نیست. ما ملت تورک هستیم و وطن برخی از ما آزربایجان است و برخی دیگر یوردهای دیگر تورک نشین. به همین سادگی! ولی غرض این گونه افراد روشن شدن و شفاف سازی نیست بلکه ایجاد غموض و پیچیده سازی و ایجاد شک و شبهه و مشکل و اختلاف است. دقیقا کاری که شیطان انجام می دهد. حقیقت را در بین هزاران حرف دروغ و بیهوده پنهان می سازد و قصدش گول زدن و گمراه کردن و سردرگم کردن و سرگردان کردن انسانها است و لاغیر. این گونه افراد گاه حرکت ملی ملت تورک آزربایجان را فاقد مبانی فلسفی و نظری می خوانند؛ گاه با سوء استفاده از اسم زنانه و تصویر زنانه حرکت ملی را ضد زن معرفی می کنند، گاه بزرگان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان را حریصان به مال و مقام و هدفشان را کسب مقام رهبری می شمارند که سراسر بهتان و دروغ و افترای هدفدار و مغرضانه است، در حالی که بزرگان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان حق دارند رهبری ملت تورک خودشان را در دست بگیرند و این نه تنها عیب نیست، بلکه حُسن است و شیطنتهای دیگر ولی عمدهٔ تمرکز آنها در ایجاد اختلاف بین فعالان حرکت ملی ملت تورک در کل ایران با سوء استفاده از مفاهیمی چون «ترک»، «آذری» و «آذربایجان» است.

نکتهٔ جالب قانون نانوشته ای بین مزدوران اطلاعاتی و امنیتی رژیم ضد تورک و ضدآزربایجان جمهوری اسلامی ایران هست و آن این که در نوشته ها و مقاله ها و کتابها هر کس به جای

استفاده از «ترک» (شکل فارسی) از «تورک» (شکل تورکی) استفاده کند، یا «آذربایجان» (شکل فارسی) را به صورت «آزربایجان» (شکل تورکی) بنویسد، فوراً این شخص، هر که باشد، توسط مأموران اطلاعات رژیم رصد می شود و برای هر گونه اقدام آتی زیر نظر گرفته می شود؛ چرا که اغلب پان ایرانیستها و مانقورتهای نوکر رژیم یا در کل پان ایرانیستهای پانفارس و مانقورت، همواره و اغلب از صورت فارسی این دو کلمهٔ مهم یعنی «ترک»، «ترکی» و «آذربایجان» استفاده می کنند و اغلب ملتچیهای تورک آزربایجان و تمام ایران از صورت تورکی این کلمات یعنی «تورک»، «تورکی» و «آزربایجان» بهره می برند. البته همین وحشت پانفارسها از «تورک»، «تورکی» و «آزربایجان» کفایت می کند که چه قدر این کلمات مقدس، برای بیداری ملت ما و روند ملت شوندگی ملت تورک مهم و اساسی هستند. در تعجبم که چرا مهران بهاری در نوشته های فارسی خویش همیشه و همواره از شکل فارسی کلمات «تورک» و «تورکی» یعنی «ترک» و «ترکی»، به جای شکل اصیل تورکی آنها استفاده می کند. این یکی را باید خود شخص ایشان پاسخ دهند. چه رازی در این میان هست؟ در حالی که همهٔ ملتچیهای تورکچو آزربایجانچی از جمله خود من در نوشته هایمان شکل تورکی «تورک» و «تورکی» را به کار می بریم و در این راه متحمل هزینه های فراوان شده ایم اما به نوشتن شکل تورکی اصیل وفادار ماندیم، چرا مهران بهاری از نوشتن این دو کلمه به صورت اصیل و تورکی خودش ابا دارد؟ مثلاً در مقاله های زیر از مهران بهاری به شکل نوشتاری واژهٔ اصیل «تورک» و «تورکی» که مثل همهٔ نوشته هایش آنها را به شکل فارسی «ترک» و «ترکی» نوشته است، دقت فرمایید:

https://www.facebook.com/permalink.php?story_fbid=228689804158048&id=100010510893154

البته با توجه به شکل نوشتاری تورکی «آزربایجان» مهران بهاری نمی تواند یک مانقورت باشد؛ چرا که مقالهٔ ارزشمند و تحلیلی او را تحت عنوان «آزربایجان دیگر چه صیغه ای است» را همگی خوانده ایم. باید همین جا یادآور شویم که ترور شخصیت و حذف مهران بهاری به ضرر حرکت ملی ملت تورک کل ایران، اعم از ملت تورک ساکن در آزربایجان جنوبی اشغال شده و سایر ائلها و یوردهای تورک است، چرا که ایشان توانسته است با نوشتن صدها مقاله نظر بسیاری از انسانهای

تورک را در کل ایران جذب کند از این رو ما ایدهٔ گفتگوی مسالمت آمیز را با ایشان طرح می کنیم و «اشتباهاتش» را با احترام گوشزد می کنیم. امید که مفید باشد و اتحاد ملی مقدس کل انسانهای ملت تورک را در کل ایران فراهم کند. البته تأکید می کنم که به جان هم افتادن ما فعالان تورک در مقطع کنونی و در همه حال سبب می شود که کل پتانسیل ارزشمندمان، مغزمان، فکرمان، وقتمان، انرژی جوشانمان، احساسات و عواطف مقدس دل پرخونمان از ستم و تبعیض فاشیستهای ضد تورک، که همهٔ اینها باید و باید و باید صرف مبارزه با فاشیسیم فارس و تروریسم کورد و اتحاد دشمنان خونخوار ضد تورک ما و بیدارسازی گسترده و بی امان انسانهای ملت تورک خودمان برای حفظ و حراست از زبان مادری و جان و مال و ناموس و خاک مقدسمان گردد، صرف جنگ با همدیگر شود و در نتیجه دشمنان خونخوار ضد تورک قسم خورده مان راحت و آسوده در گوشه ای بنشینند و نظاره گر نابودی انسانهای ارزشمند ملت تورک به دست هم باشند. این خطر بزرگ سبب شد که من مقاله حاضر را بنویسم. هدفم متحدسازی است نه تفرقه و خیانت به ملت تورک.

ما ملت آزربایجان نداریم بلکه ملت تورک آزربایجان داریم

واقعیت این است که در ایران علی العموم و در آزربایجان جنوبی علی الخصوص ما «ملت تورک» داریم و «ملت آزربایجان» ترکیبی ضد تورکی و حتی ضدآزربایجانی است؛ چرا که «آزربایجان» اسم سرزمین و خاک ما ملت تورک است که در این خاک و سرزمین زندگی می کنیم نه این که نام هویت و کیستی اصلی ما نام مهمترین مشخصهٔ هویتی ما یعنی زبان ما باشد. آنچه معرف هویت اصلی ما است بی شک «تورک» بودن ماست. پس ما «ملت تورک آزربایجان» هستیم. تورک بودن عنصر هویتی اصلی و اساسی ماست از جهت کیستی ما. ما خود را «تورک» می دانیم و زبان خود را که مهمترین مشخصهٔ هویتی ما است، «تورکجه» (تورکی) می خوانیم. اما یک جنبهٔ مهم هویتی ما، بستگی ما به سرزمین اشغال شدهٔ خودمان «آذربایجان جنوبی» است. از این رو ما «آذربایجانلی» هم هستیم. سر جمع در معرفی خودمان، باید خودمان را «ملت تورک آزربایجان» بنامیم و خود را «تورک آزربایجانی» بخوانیم. این که ما انسانهای ملت تورک، خودمان را «ملت

تورک آزربایجان» می خوانیم به هیچ وجه من الوجوه نافی ملت تورک بودنِ «قاشقایها، افشارها، خوراسانلیها، خلجها، تورکمنها، پیچاقچیها، قیزلباشها و غیره» در سرتاسر ایران نیست همگی اینها نیز دقیقاً و عیناً مثل ما و عین ما، «ملت تورک» هستند و همه و همه برادران و خواهران همخون، هم نژاد، هم تبار، همزبان و هم ریشه و هم هویت ما تورکان آزربایجان هستند و باید همگی دست در دست هم داده؛ متحد شده و با اتحاد در برابر فاشیسم ضد تورک فارس و تروریسم اشغالگر و توسعه طلب کورد و دیگر دشمنان خونخوار مشترک ملت تورک بایستیم و از هیچگونه کمک مالی، جانی، نظامی، انسانی، مادی، معنوی به همدیگر مضایقه نکنیم. اما صحبت اینجاست که پان ایرانیسم توانسته است در این صد سال سیاه اشغال سرزمینهای تورک ایران، میلیونها مانقورت از کل ملت تورک، چه آزربایجانلی و چه غیرآزربایجانلی تربیت کند و بی شک فردای فروپاشی رژیم نژادپرست فارس پرست جمهوری اسلامی ایران همین مانقورتها را در تهران و دیگر شهرهای آزربایجان جنوبی مسلح خواهدکرد و به جنگ ما استقلال طلبان ملت تورک خواهدفرستاد. بارها نوشته ام و باز می نویسم خودمان را گول نزنیم باید اذعان کنیم که اکنون پس از حدود بیست و پنج سال از شروع فاز جدید حرکت ملی ملت تورک آزربایجان درصد پایینی از انسانهای ملت تورک آزربایجان و کل ایران را توانسته ایم تا حد استقلال طلبی بیدار سازیم. پانفارسیسم و پان ایرانیسم نژادپرست ضد تورک بی هیچ شکی از درصد بالای مانقورتهای ملت خودمان در جهت سرکوب خودمان بهره ها خواهدبرد. پس اولین و مهم ترین کار ما، به جای افتادن به جان هم، این است که فکری برای فردای فروپاشی رژیم بکنیم و باید همین جا فریاد بکشم که بدون ایجاد شورای رهبری در حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران نخواهیم توانست با کمترین هزینه بیشترین موفقیت را داشته باشیم.

دلایل تورک بودن هویت ما

تورک بودن هویت ما در اسم کتاب ارزشمند شهید راه استقلال آزربایجان جنوبی و بنیانگذار حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی در سه دهۀ اخیر یعنی شهید پروفسور محمدتقی زهتابی کیریشچی نیز تحت عنوان «ایران تورکلرینین اسکی تاریخی» دیده می شود. با دقت در

این کتاب می فهمیم که خود پروفسور زهتابی نیز به وجود کلیتی به نام «تورکان ایران» باور داشت که اسم کتابش را «تاریخ دیرین تورکان ایران» گذاشت وگرنه به راحتی می توانست بنویسد «آزربایجان تورکلرینین اسکی تاریخی» (تاریخ دیرین تورکان آزربایجان). سؤال از کسانی که به موجودیتی به نام «تورکان ایران» می تازند این است که «آیا شما از پروفسور ذهتابی، رهبرشهید حرکت ملی ملت تورک آزربایجان بیشتر می دانید»؟ آیا پروفسور ذهتابی شهید نمی دانست چه می نویسد؟ آیا دکتر جواد هیأت در سخنان خودش نمی داند از چه می گوید؟ باید تصریح کنیم که خوشبختانه وجهه اصلی حرکت ملی ملت تورک در این سوی آراز بی شک تورک مدار بودن آن است. بزرگان حرکت ملی ملت تورک ما همواره نیم نگاهی هم به تورکیه داشته اند و این ویژگی ارزشمندی است که توطئهٔ صلیبیهای ضد تورک روس و فارس و کورد و ارمنی و غیره را در نطفه خفه می کند.

کوشش همهٔ گستردهٔ همهٔ دشمنان پان ایرانیست و صلیبی ما یک هدف دارد: ایجاد اختلاف بین فعالان حق طلب و استقلال طلب ملت تورک در آزربایجان جنوبی و همهٔ مناطق و سرزمینهای تورک نشین ایران. و ما باید این توطئهٔ مهم را با گفت و گو و گفتمان معقولانه خنثی کنیم نه این که همدیگر را به لقبهایی که هرگز نیستیم، متهم کنیم. از این راه فقط دشمنان متحد ملت تورک ما سود می برند و لاغیر.

سندرم بزرگ شدن بیش از حدّ سر حرکت ملی ملت تورک آزربایجان!

«نوشتن و خواندن بس است! به خدا به پیر به پیغمبر همهٔ ما بیدار بیدار بیدار شده ایم! این همه فکر، ایده، نظر بس است. خسته شدیم از بس از شما حرف شنیدیم. کی وقت عمل می رسد؟! وقتی ما هم مثل شما پیر شدیم؟!» این زبده ای است از گفته های جوانان و نوجوانان تورک آزربایجانلی و غیر آزربایجانلی به ما می گویند. به خود من می گویند که «آقاجان مقالات بیست صفحه ای و کتابهای سیصد صفحه ای زیاد نوشته ای. دستت درد نکند. زیاد زحمت کشیده ای. فقط بگو که کی وقت «عمل» خواهدرسید؟ ما دیگر جانمان به لبمان رسیده است. جمهوری اسلامی ایران جلو چشم ما دریاچهٔ اورمو را به قصد نسل کشی ملت تورک آزربایجان خشک کرد و

ملت ما سالهاست در معرض تهدید میلیاردها تن نمک تصفیه نشده و سمی و در معرض سرطان و مقطوع النسل شدن و مرگهای دردناک و هزاران بلا و بیماری دیگر است. چه کار کردیم؟ حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران سی و هشت سال است که معادن طلا و مس و مواد معدنی روزمینی و زیرزمینی ما و مغزهای متفکر و نیروی ارزشمند انسانی ما را به توسط سیستم جهنمی آموزش و پرورش استعماری به زبان فارسی غارت و چپاول می کند و ثمرۀ آن جز خاک آلوده به انواع سموم و فقر و بیکاری و اعتیاد و فساد و فحشای تحمیلی و برنامه ریزی شده برای انسانهای تورک ما نیست، چه کار برای استقلال آزربایجان جنوب و رهاشدن از بند استعمار فارس کردیم؟ چند تا دلقک را در شبکۀ سراسری صدا و سیما آورد و دهان بچه ها و انسانهای تورک را توالت کرد و هیچ اقدامی برای تنبیه آنها نکردیم و حاکمیت همین دلقکها را که لایق حداقل بیست سال زندان بودند جلوی چشم همۀ ما و به منظور مسخره کردن ما مبارزان تورک تشویق هم کرد! کی وقت عمل و وقت تنبیه چنین خائنان فرامی رسد؟ آیا حاکمیت با این کارها نمی خواهد به کل انسانهای ملت تورک و ملتهای غیرتورک ایران و منطقه و جهان نشان دهد که آن چه را که به عنوان حرکت ملی آزربایجان می شناسید یک حرکت بی غیرت بی عمل و خنثی است که پشتوانۀ مردمی و اتفاق نظر در مواقع حساس و توان تصمیم گیری در مواقع حساس را هرگز ندارد؟»

همین جا باید با بی رحمی و بدون هیچ تعارف و گذشتی به عنوان یک ملتچی تورکچو آزربایجانچی اذعان کنم که مهران بهاری و همفکرانش در خیلی از مواقع حق دارند که به سردمداری آزربایجان برای حرکت استقلال طلبانۀ ملت تورک در کل ایران، شک کنند؛ چرا که انسانهای ملتچی تورک غیرآزربایجانلی ایران سالهاست به دقت حرکت ملی ما را رصد می کنند و به عیان می بینند که ما ملت تورک در آزربایجان جنوبی با وجود کثرت نفوس نسبت به ملت فارس نتوانسته ایم توفیق چشم گیری در بیداری و به صحنۀ عمل کشاندن اکثر انسانهای ملت تورک خودمان بکنیم، میلیونها تن از انسانهای ملت تورک آزربایجان حتی در شهرهای تورک نشین به کار مانقورتانۀ یاددادن فارسی به جای تورکی به کودکان معصومشان می پردازند و ثمرۀ عملی حرکت ملی ما که البته پرثمر بوده است، گاه چیزی جز به جان هم افتادن گاه و بی گاه

بزرگانمان نبوده است! البته باید اذعان کنیم که شیوهٔ خشن و پلیسی- امنیتی حاکمیت فارس پرست ضد تورک در مقابله با بیدارگریها و افشاگریهای ما فعالان حرکت ملی در داخل ایران، از عمدهٔ علل ناکامی نسبی ما در کار بیدارسازی گستردهٔ ملت تورک خودمان در سدهٔ اخیر بوده است. ما برای بیدارسازی ملت تورک خودمان عده ای فعال از جان گذشته و بسیار ارزشمند در داخل داریم که در متن جامعه، در شهرها و روستاهای تورک نشین، در مدارس و دانشگاهها، در پادگانها و همه جا در قالب گروههای کوهنوردی و تفریح به بیدارسازی محدود جوانان و نوجوانان دیگر می پردازند و چه بسا بارها و بارها دستگیر و شکنجه و بازجویی و زندانی می شوند و خانواده شان از سرپرست محروم می شود و فرزندان معصومشان رنج و شکنجهٔ بی پولی و بی پدری و بی مادری می کشند ؛ اما واقعیت این است که خفقان حاکمیت و «تک چشم بیدار شیطان وزارت اطلاعات» سایهٔ شوم خود را در همه جای وطن مادریمان افکنده است. گوناز تی وی در ماهواره، زیر امواج سهمناک پارازیت و تعدادی از سایتهای فیلتر شده حرکت ملی مثل سایت آذوح و دیگر سایتهای ارزشمندمان نیز کاملا محدود هستند و استفاده از آنها برای همه مقدور نیست. اما واقعیت این است که گاهی کم کاری و اختلاف بیهوده در بین بعضی از نیروهای ارزشمند ما نیز مزید علت می شود.

متأسفانه در حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، ما به «سندرم بزرگ شدن سر» دچار شده ایم. توضیح این که هر حرکت استقلال طلبانه که صرفاً به تئوری و فکر و ایده و گفتمان مسالمت جویانه و طرح نظر و فکر بپردازد، مغزهای متفکر زیادی را صاحب می شود که این مغزهای متفکر آزموده، وزین، و باتجربه و قوی و گاه بی نظیر هر کدام در مقام تئوری و نظر و فکر می توانند دنیایی را تکان دهند؛ اما با توجه به این که استراتژی را اشتباه برگزیده اند و صرفاً به گفت و گو و گفتمان و حرکت مسالمت جوی تئوریک مدار پرداخته اند، به «عمل» کمتر اقدام کرده اند از این رو سر حرکت ملی بسیار بزرگ و بی تناسب به تن نحیف حرکت شده است و خواه ناخواه این سر بزرگ مدعیان بزرگی هم دارد که سابقهٔ سالها و سالها حرکت و اقدام و بیدارسازی و مجاهدت و تلاش را در کارنامهٔ خود دارند و هر کدام - البته بحق- خودشان را ملتچی باسابقه و ممتاز و گاه

متأسفانه عقل کل حرکت ملی می شمارند و از این رو «گاه» کوچکترین اقدامی را حتی از دوستان و همفکران در انتقاد به بعضی نظرها و افکار خودشان تحمل نمی کنند و در نتیجه متأسفانه به جان هم می افتند و نتیجه اش این می شود که تنها و تنها و تنها دشمنان قسم خوردۀ ملت تورک از این اختلافات ما بهره می برند. آنها در کناری می نشینند و شاد و خرم به جان افتادن نیروهای ارزشمند استقلال طلب حرکت ملی ملت تورک را که هدف غایی و اصلی خودشان نیز هست، نظاره می کنند و همین دشمنان زیرک، گاهی هم با معرفی کردن خودشان به عنوان یک انسان تورک و آزربایجانلی و حتی آزربایجانچی و گاهی تورکچو، بر آتش اختلافات هیزم خشک آماده می گذارند؛ نمونه اش دعوای بین عبدالعزیز عظیمی قدیم و قدرت الله یوسفی بر سر فراکسیون مناطق تورک نشین در مجلس ایران است؛ در حالی که هیچ کس از ما نادر قاضی پور را به عنوان رهبر حرکت ملی قبول نداریم و نخواهیم داشت، چه ایرادی داشت که او هم گوشه ای از این کار دشوار را در دستش بگیرد؟ نمونه اش دعوای بین محمدرضا لوایی و طرفداران عبدالعزیز عظیمی قدیم بر سر همان موضوع مزبور است؛ نمونه اش دشمنی عجیب سالیان بین احمد اوبالی و علیرضا نظمی افشار است؛ نمونه اش اختلاف من و یونس شاملی است؛ نمونه اش اختلاف نظر بین احمد اوبالی و مهران بهاری است؛ نمونه اش اختلاف نظر بین علیرضا اصغرزاده و یونس شاملی است؛ نمونه اش اختلاف نظر بین عباس لسانی و محمودعلی چهرگانلی «بود»؛ نمونه اش اختلاف بین احمد اوبالی و محمودعلی چهرگانی در سالهای گذشته بود که خوشبختانه این یکی به دوستی و اتحاد انجامید؛ نمونه اش اختلاف نظر بین امیر مردانی و مهران بهاری است؛ نمونه اش دشمنی بین احمد اوبالی و تبریزلی بای بک است؛ نمونه اش اختلاف نظر بنیادین بین مهران بهاری و بعضی از آزربایجانچیها است که در عین تورکچو بودن، هیچ کدام حاضر نیستند حرف همدیگر را گوش کنند و قدمی برای رفع اختلاف داخلی «به عقب» بردارند و ... نمونه های دیگر هم زیاد هست که همینها را برگزیدم و البته من از قول جوانانمان نقل کردم تا هشیارتر و متحدتر باشیم. دشمنان مشترک خونخوار ما از این اختلاف نظرها و دعواهای ما خوشحال و راضی می شوند چار که هدف غایی و نهایی همۀ دشمنان نژادپرست ما همین است که ما به جان هم بیفتیم و اتحاد در

بین ما به نفاق و دشمنی و ستیز با مبدل شود. سعی کنیم دشمن شادکن نباشیم. آری، این یک بیماری است که هر که از ما نیست لاجرم هر که باشد دشمن ماست. متأسفانه برخی از خود ما گرفتار این بیماری هستیم. روزگاری بود که می گفتند «سایتهای اینترنتی آزاد تبریز و بای بک را خود اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران بازکرده است تا فعالان حرکت ملی را شناسایی کند» اما اینها دروغ و افترای ضد تورک و ضد آزربایجان بود و تبریزلی بای بک نیز مثل دیگر فعالان ارزشمند حرکت ملی روز و شب تلاش می کرد و ارزشمندترین مقاله ها و نوشته ها را منتشر می کرد. گوش و چشممان را بازکنیم و خوب بفهیم که وزارت اطلاعات رژیم نژادپرست ضد تورک و ضدآزربایجان جمهوری اسلامی ایران هرگز و به هیچ عنوانی این قدر احمق نیست که با بازکردن یک سایت تورکچو و آزربایجانچی خودزنی کند. وزارت اطلاعات رژیم فقط و فقط و فقط کارش بازکردن سایتهای پانفارسیستی ضد تورک و ضدآزربایجان مثل «آذریها» و «هویت» و چاپ مجلاتی چون «وطن یولی» و بازی دادن و نقش دادن به مانقورتهایی خائن و خبیث و جانی چون افشین جعفرزاده و سیاوش دادگر و داوود دشتبانی و امثالهم است. اگر بوشناسان حاذق باشیم که هستیم به راحتی بوی گند اندیشه های مکارانهٔ مانقورتهای ضد تورکی چون سیدجواد طباطبایی با ملتچیهای خودمان را می توانیم به راحتی احساس و استشمام کنیم. نوشته های مهران بهاری و هیچ فعال تورکی بوی گند نوشته های مأموران مانقورت رژیم جمهوری اسلامی ایران را نمی دهد. این موضوع مهم و حیاتی را یک بار برای همیشه باید و باید و باید بفهمیم و منصف باشیم.

در ضمن منتسب کردن فعالان تورک بی نظیر و کارهای فکری بی نظیرشان به وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران خواه ناخواه برزگ کردن و مهم و خطرناک و اندیشمندجلوه دادن این نیروی پوشالی است. این دقیقاً کاری است که اوپوزیسیون قلابی پانفارس ضد تورک و ضد آزربایجان خاجر نشین سالهاست می کند؛ به راستی ما را چه شده است ؟ آری، از دههٔ هشتاد شمسی و قدرتمندشدن حرکت ملی ملت تورک آزربایجان بودند از میان خود ما کسانی که با کوچکترین زاویه ای بین نظر ما با خودشان نوشته ها و بیانیه های کوبندهٔ ما را در لزوم عدم همکاری حرکت ملی ملت تورک با جنبش پان ایرانیستی سبز موسوی و کروبی، نوشته شده در

اتاقهای فکر وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی و همکاری جمعی این مأموران می خواندند! در حالی که اولا مأموران وزرات اطلاعات رژیم کجا و این سواد و لیاقت و دلسوزی و توفندگی در دفاع از ملت تورک کجا، ثانیاً این اشتباه بزرگ (همراهی با جنبش سبز) را اگر حرکت ملی ملت تورک آزربایجان مرتکب می شد، علاوه بر این که رژیم پوشالی جمهوری اسلامی ایران نفس و عمر دوباره ای می گرفت، دیگر اثری از حرکت ملی ملت تورک آزربایجان باقی نمی ماند و تمامی جوانان جان برکف و پتانسیل آن در پان ایرانیسم و پان فارسیسم ضد تورک حل و مستحیل می شد. آری، از همان سالها بودند فدرالیسم طلبان آزربایجانلی که ما استقلال طلبان تورک آزربایجانچی را به مأمور وزارت اطلاعات رژیم بودن متهم می کردند، در حالی که فدرالیسم و هرچه شبیه آن باشد در ایران اهریمنی با شکست حکومت ملی پیشه وری- که شخص ایشان بنا بنا به تشخیص خودشان عمیقاً به فدارالیسم معتقدبود- و به خاک و خون کشیده شدن و شهیدشدن بیش از پنجاه هزار انسان حق طلب تورک آزربایجانلی توسط اتحاد ارتش جنایتکار شاهنشاهی- مانقورتهای آزربایجانلی سوخت و مرد و نابودشد و تنها و تنها و تنها راه باقی مانده استقلال آزربایجان جنوبی و ائلهای تورک از ایران و یکی شدن و اتحاد دو آزربایجان و تمامی ائلهای ایران با هم است.

باید بدانیم متهم کردن همدیگر به مأمور اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی بودن، کاری است که اوپوزیسیون پوشالی فارس پرست به ظاهر ضد رژیم جمهوری اسلامی در خارج از ایران عمداً یا سهواً می کند، و خواه ناخواه سبب بسیار بزرگ و قوی و متفکر و زیرک جلوه دادن این نیروی ضد تورک پانفارس می شود، به هیچ وجه شایستهٔ ما نخبگان ملت تورک که توان و پتانسیل و فکر قدرتمند و استراتژیک و ایده های بکر و تحول آفرین و بنیادین ارزشمند عالی برای به استقلال و خوشبختی رساندن ملتمان داریم، نیست. تو را به هرچه ایمان دارید بس کنید این همدیگر را به وزارت اطلاعات رژیم بستن و این نیروی پوشالی رژیم ملا- سیدهای بی سواد انگلیسی مسخره را بزرگ کردن و مهم تر از آنی که هست، جلوه دادن. این کارها به نفع کیست جز خود رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران؟

آری، منظور من از عوارض و بیماریهای بزرگ شدن بیش از حد سر حرکت ملی ملت تورک آزربایجان همین بیماری تهمت زدن به فعالان ملی ملت تورک و همدیگر را به دشمن بستن و نسبت دادن است. احمد اوبالی نیز مثل تمامی فعالان ارزشمند پیشکسوت حرکت ملی ملت تورک آزربایجان بیش از سه دهه از عمر و زندگی و آبرو و هستی و کل پتانسیل خودش را در راه بیدارسازی ملت تورک آزربایجان و تمامی تورکان ایران گذاشته است و تهمت زدن به او جز خیانت به ملت تورک چیز دیگری نیست. همان گونه که هر گونه تهمت زدن به فعالان ازجان گذشته و ارزشمندی چون محمودعلی چهرگانی، عباس لسانی، عظیمی قدیم، یونس شاملی، امیر مردانی، داوود توران، علیرضا نظمی افشار، علیرضا اردبیلی، طاهر محامی، لطیف حسنی، احمد اوبالی، حتی مهران بهاری و «دیگران» که نام نمی برم اما همه را در نظر دارم، چیزی جز شادکردن دشمنان ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران نمی تواندباشد.

آری، از یک نظر این اختلاف نظرها اگر پای منافع مسلم ملت تورک آزربایجان در میان باشد، که هست، طبیعی است، اما متأسفانه شاهدیم که هر روز که می گذرد اختلافات جدیدی سربرمی آورند و جوانان تورک ما را که از ما سؤال مقدس عملی «چه باید کرد»؟ می پرسند، هر چه بیشتر سردرگم و دلزده و از حرکت دور می شوند. نتیجه اش این می شود که حاکمیت به مصداق آتاسؤزو تورکی «دییرمان اؤز ایشین گؤرر چاخچاق باشین آغریدار» «کار خودش را می کند و ما با حرف زدن و نوشتن سر خود را به درد می آوریم»! این گفته اگر فارسی هم باشد، ارزشمند است: «دوصد گفته چون نیم کردار نیست». کی اقدام فعل و عمل و کردار فراخواهدرسید؟! حرف زدن و نوشتن و ارائهٔ تز و ایده و نظر و فکر بس است. به عیان می بینیم و درد می کشیم که اختلافات بین سردمداران حرکت ملی ملت تورک هر روز زیاد و زیادتر و عمیق و عمیقتر می شوند و این تنها و تنها به نفع حاکمیت فاشیسم راسیست حاکم بر ایران، یعنی جمهوری اسلامی ایران و نیز اوپوزیسیون قلابی فارس پرست نژادپرست ضد تورک آن در خارج از ایران است که فاز جدید پهلوی پرستی را به منظور آلترناتیوسازی از رضا ربع پالانی فاشیست راسیست فارس پرست مکار ضد تورک با همکاری کامل وزرات اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، سالهاست آغاز کرده و در

فضای مجازی و تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان پیش برده اند و متأسفانه باید با درد داد بکشم که تا حدود زیادی در مانقورتسازی از انسانهای ملت تورک ما نیز موفق بوده اند. من به عیان در جامعه و فضای مجازی این را شاهدم و اعلام خطر نیز کرده ام.

متأسفانه حرکت ملی ملت تورک آزربایجان با دیرشدن پیروزی آن، یعنی دیر رسیدن ملت تورک آزربایجان به پیروزی، دچار عارضهٔ بزرگ شدن سر (زیادشدن مغز متفکر) و کوچک ماندن بدن شده است. این بدن لاغر نحیف که هیچ ورزش و تحرکی برای قوی کردن عضلاتش نکرده است، هرچند دارای مبانی و اصول نظری بسیار مستحکم شده است، چون در عرصهٔ عمل کار مؤثری نکرده است، به خودخوری و به جان افتادن نیروهای ارزشمندش دچار شده است. امروز مقاله نویسی و مقاله خوانی مثل سالهای طلایی دههٔ هشتاد شمسی خریدار ندارد. خیلیها به ما می گویند که به والله هر چی شما می گویید می فهمیم و درک می کنیم فقط کافی است رهبری یا حداقل شورای رهبری باشد و فرمان بدهد. به این جوانان چه جواب دهیم؟ نمی دانم! چرا که با تبلیغات وسیع مأموران وزارت اطلاعات رژیم هرگونه تمایل بزرگانمان به رهبری حرکت، به شدت تقبیح می شود در حالی که اگر رهبر یا حداقل شورای رهبری از این بزرگانمان تشکیل می شد الان وضعیت ما این گونه که هستیم نبود.

آری، دیگر مقاله نویسی مثل سابق ایجاد حرکت و موج نمی کند؛ برای مثال وقتی در دههٔ هشتاد شمسی من یا هر کدام از فعالان حرکت ملی ملت تورک مقاله ای می نوشتیم با استقبال گسترده و همه جانبهٔ همهٔ سایتهای تورک محور با هر گرایش سیاسی می شد. همه می خواندند؛ تحت تأثیر قرار می گرفتند و شروع می کردند به اقدام عملی در جهت بیدارسازی دوستان و خویشاوندان و اطرافیان خودشان و این گونه بود که هدف ما حاصل می شد. الان بعد از گذشت ده سال دیگر به اصطلاح گوشها و چشمها پر شده است و خطر اصلی این است که کمتر مقاله می خوانند؛ کمتر گوناز تماشا می کنند و عجیب و جالب آن که کسانی که به تازگی ملتچی تورکچو شده اند، خیلی بیشتر از قدیمیهایی مثل ما جوش و خروش و تحرک و فعالیت و شور و شوق حرکت عملی دارند. دقیقا مثل کسی که تازه دین خود را عوض کرده است، یک مؤمن واقعی به

حقانیت حقوق بشری ملت تورک شده اند؛ شبانه به دیوارنویسی گسترده در شهرها و روستاها و سنگها و صخره های آزربایجان می پردازند و به تماشای مسابقات تراختورسازی می روند و نعرهٔ «یاشاسین آزربایجان» را به صورت عملی و جانانه در میدان سر می دهند. این پدیده هم از دیدگاه روان شناسی اجتماعی حرکتهای ملی مهم حیاتی است و یم شود بهترین استفاده ها را از آن برد: وقتی چشمها و گوشهای ملتمان تازه به حقوق بشری و ملی ضایع شده مان باز شده بود، پتانسیل قیام میلیونی مثل قیام خرداد ۱۳۸۵ هـ.ش. تبریز و کل آزربایجان جنوبی را داشتیم حال که در دههٔ نور شمسی چشمها و گوشها پر شده است، دیگر پدیدهٔ «عات زدگی» سبب شده است که دیگر قیامهای باشکوه ملت تورک آزربایجان و کل ایران را شاهد نباشیم. البته لازم به ذکر است که درست است که این پتانسیل در آزربایجان جنوبی تخلیه شده است؛ اما در دیگر یوردها و ائلهای تورک ایران هنوز این پتانسیل به قوه و فعل درنیامده است که باید به فعل درآورد و بهترین استفاده ها را کرد.

این نوشته های من و امثال من که به قدر کفایت و توان ناچیز خودمان صاحب تئوری و استراتژی هستیم، زنگ بیدارباش به فعالان ارزشمند کارکشته و قدیمی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان است. وقتی شما استراتژی عملی مؤثر اتخاذ نمی کنید، نسل جوان تورک چه آزربایجانلی و غیر آزربایجانلی رو به مهران بهاری و مهران بهاریهای دیگر می کنند. چه کسی را مقصر می دانید؟ الان در فضای مجازی شاهدیم که مهران بهاری توانسته است در میان انسانهای ملت تورک ساکن در سرزمینهای خارج از آزربایجان جنوبی و حتی خود آزربایجان جنوبی، طرفداران زیادی پیدا کند. سردمداران حرکت ملی ملت تورک آزربایجان باید بدانند که حرکت ملی ملت تورک از لحاظ تئوری سالهاست که نتیجه داده است؛ میلیونها جوان تورک در کل ایران بیدار شده اند؛ اما همین جوانها متأسفانه اعتقاد پیدا کرده اند که اگر قرار بود حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی ما انسانهای تورک ایران را نجات می داد، باید تا به حال نجات می داد وگرنه باید چند سال دیگر صبر کنیم تا این حرکت نتیجه بدهد؟! تا ابد؟

ضرورت تعیین شورای رهبری برای حرکت ملی ملت تورک آزربایجان

گفتیم که جنبهٔ تئوریک و عملی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان آن قدر قوی و گسترده و عمیق شده است که ضرورت اقدام عملی برای پیشبرد آن به شدت احساس می شود. طبیعی است که در این میان فعالانی هستند که صاحب تجارب و ایده های ارزشمند هستند و توانایی و لیاقت رهبری حرکت را هم چه از لحاظ سابقهٔ مبارزاتی و چه از لحاظ لیاقت و شایستگی مسلماً دارند که البته حق مسلمشان است و برخلاف خیلیها من با تعیین رهبر حرکت ملی یا حداقل ایجاد شورای رهبری حرکت ملی کاملاً موافقم. دلیل این که سر حرکت بیش از حد بزرگ شده است و همین بزرگ شدن سر، حرکت را از سلامت می اندازد. دیرکرد سردمداران قدرتمند و باتجربهٔ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در این باره می رود که کار دست ما و ملت ما بدهد. دشمن از پتانسیل نحس مانقورتیسم در میان ملت تورک نهایت استفاده ها را می برد. کوچکترین بهانه ای که رژیم فراهم می کند، یا با تلاش عده ای محقق می شود مثل تشکیل فراکسیون نمایندگان مناطق تورک نشین ایران، سبب ایجاد اختلافات عمیق بین بعضی از ارزشمندترین فعالان حرکت ملی ملت تورک می شود، در حالی که اگر شورای رهبری وجود داشت، حرکت به سوی عمل و اقدامات مؤثرتر و مفیدتر حرکت می کرد و در مورد فراکسیون مزبور و همه چیز و همه کس نظر قاطع می داد؛ اگر شورای رهبری تشکیل شده بود روزهایی برای تظاهرات و به خیابان کشاندن انسانهای ملت تورک تعیین می شد و همه ملت اطاعت می کردند و به صحنه می آمدند و هر کسی ساز خودش را نمی زد. پرچم حرکت ملی ملت تورک ما مشخص می شد و هر کسی پرچمی بالا نمی برد و مهمترین فایدهٔ تعیین شورای رهبری این است که حرکت به سوی عمل می رفت و فرصت استراحت به مغزها و زبانها و قلمها برای تجدید قوا فراهم می شد.

همین فعالان ارزشمندی که هم اکنون به بهانه های مختلف حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران آنها را به زندانهای طویل المدت فرستاده اگر عضو شورای رهبری بودند، کوچکترین پیامشان از زندان به ملت تورک آزربایجان سبب عمل و به خیابان و صحنه کشیده شدن ملت تورک می شد و در نتیجه حرکت ملی پویاتر می شد و رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران حساب کار خود را می کردند؛ اما مأموران کارکشتهٔ وزارت اطلاعات سالیان سال است که تبلیغ

کرده اند که هر کدام از بزرگان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان که نام تعدادی از آنها در همین مقاله آمده است، بخواهد رهبری ملت تورک را بر عهده بگیرد، دنبال مال و پول و ثروت و مقام است (؟) در حالی که همه می دانیم که رهبری حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در شرایط کنونی یعنی دستگیری و شکنجه و زندانهای طویل المدت همراه با شکنجه های روانی و روحی در داخل ایران و ترور شخصیت و تبلیغات گسترده بر علیه شخصیت و خانوادهٔ فعال ملی ساکن در خارج ایران؛ یعنی به جز مسئولیت و زحمت و مرارت در راه آزادی ملت تورک، هیچگونه نفع مادی برای انسانهای از جان گذشته مان ندارد. بنابراین ملاحظات این بزرگانمان از پیگیری رهبری حرکت منصرف می شوند در حالی که همهٔ حرکتهای ملی در دنیا که منجر به پیروزی ملل و استقلال کشورها شده اند، دارای رهبر یا حداقل کادر رهبری بوده اند.

روحی نورانی و مقدس در من دمیده شده است سوای روحی که دارم. روحی، که مثل خورشید که نور می پراکند، فکر می پراکند. روحی که خواب و راحت و شب و روز را از من گرفته است. بارها و بارها برای نوشتن این افکار، از خواب شیرین جان می کنم و بیدار می شوم و می نویسم. مبادا این فکرها از دست بروند و محو شوند. من یک عاشقم؛ عاشق دیوانهٔ وطنم آزربایجان هستم. روحی در من سالهاست زنده و بیدار شده است و سالهاست که زندگی ام را به کلی تسخیر کرده است. خواب و خور و راحت و آرام را از من گرفته است، اما دوستش دارم. روح اوجالان ساوالان. روح ملت تورک آزربایجان.

اوجالان ساوالان- جمعه ۱۳۹۵/۱۲/۲۰ 10-03-2017

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/1217-%D8%A8%D9%87-%D8%A8%D9%87%D8%A7%D9%86%DB%80-%D9%85%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%8C-%D9%88-%D9%86%D9%82%D8%AF-%D9%88-%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84-%D8%A8%DB%8C-%D8%B7%D8%B1%D9%81%D8%A7%D9%86%DB%80-

%D8%A7%D9%81%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D9%88-%D8%B9%D9%82%D8%A7%DB%8C%D8%AF-%D8%A7%D9%88-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

آلرژی و حساسیت به نام مقدس آزربایجان، اشتباه مهم، حیاتی و استراتژیک مهران بهاری و نحلهٔ تورک ائلی او

مهران بهاری و نحلهٔ تورک ائلی او به نام مقدس آزربایجان آلرژی و حساسیت عجیبی دارند؛ تو گویی وقتی ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان و کل ایران، از آزربایجان به عنوان وطن مادری خود نام می بریم، انگار مخالف تورکچولوک، تورک گرایی و تورک محوری و موافق ایرانچی بودن و ایران گرایی و پان ایرانیسم و پانفارسیسم هستیم!! ما بارها و بارها و بارها تأکید کردیم که آزربایجانچی بودن ما، اساساً بر تورکچو بودن ما استوار است و در این مورد مهم و حیاتی هیچ بحثی نیست. حالا چرا طرفداران نحلهٔ تورک ائلی مهران بهاری روی نام مقدس آزربایجان این همه حساسیت بی دلیل دارند، برای ما معلوم نیست. این حساسیت بی دلیل باعث چندین اشتباه استراتژیک این نحله شده است که به دو اشتباه مهم و حیاتی اشاره می کنیم:

الف- عدم اشاره به مبارزان و شهدای تورک راه آزادی آزربایجان که به دست رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران همه ساله دستگیر، شکنجه، زندانی و یا شهید شده اند؛ مهران بهاری و نحلهٔ تورک ائلی او در دهه های اخیر از منعکس کردن خبر قیامهای ملت تورک آزربایجان، مبارزه، دستگیری، شکنجه شدن و سر به نیست شدن دهها تن از مبارزان راه آزادی ملت تورک در آزربایجان جنوبی اکیداً خودداری کرده و می کنند؛ مثلاً در جریان دستگیری، شکنجه و زندانی شدن ۱۲۰ تن از مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان به دست حاکمیت ضد تورک و ضد آزربایجان جمهوری اسلامی ایران در تیرماه امسال، مهران بهاری و طرفداران تورک ائلی او مثل همیشه موضع «سکوت» و نادیده گرفتن این همه جنایات را در پیش گرفتند. سوال ما از مهران بهاری و طرفداران تورک ائلی او در این مورد این است: اگر مهران بهاری و طرفداران تورک ائلی او مبارز حقیقی راه آزادی همهٔ ملت تورک ایران هستند، چرا در مقابل دستگیری، شکنجه و زندانی شدنها و گاه سر به نیست شدنهای این همه فعال حرکت ملی تورک در آزربایجان جنوبی، به بهانهٔ «آلرژی به نام آزربایجان» سکوت پیشه کرده است؟ آیا مبارزات مهران بهاری و نحلهٔ تورک ائلی او

صرفاً در فاز فرهنگی مقاله نویسی و اشاعهٔ زبان، فرهنگ و تاریخ تورک در سایت سؤزوموز کانالهای تلگرامی است و نمی خواهند وارد فاز سیاسی جدی در بیرون فضای مجازی، مثل به راه انداختن تظاهرات خیابانی و همایشهای سیاسی مثل همایش قلعه بابک و غیره شوند؟ موضوع صریح مهران بهاری و طرفداران تورک ائلی او در بارهٔ هزاران تورک آزربایجانی که در طی این سه دهه توسط جمهوری اسلامی ایران دستگیر و شکنجه و زندانی و گاهاً سر به نیست شده اند، چیست؟ آیا همان گونه که تا اکنون نشان داده اند، سکوت و نادیده گرفتن این مبارزان سیاسی است که از جان خودشان هزینه می دهند؟ به هر حال آزربایجان جنوبی هم جزئی از تورک ائلی مهران بهاری و همفکرانش است؛ چرا در مقابل دستگیری و شکنجه و زندانی و سر به نیست شدن این همه انسان تورک که در راه آزادی و استقلال وطن مادریشان از ایران تحت حاکمیت فاشیسم راسیست فارس هزینه ها داده اند و می دهند، سکوت پیشه کرده اند؟ در این مورد فرق این نحله با پان ایرانیستها و پانفارسها و پانکوردها، دشمنان ملت تورک چیست؟

ب- مخالفت با استقلال آزربایجان جنوبی: طرفداران مهران بهاری به دلایل واهی، با استقلال آزربایجان جنوبی مخالف هستند. برای نمونه «برگوتای ایلتریش»، در مقالات خود به بهانهٔ این که (بعد از گذشت بیش از ۱۲۰ سال از حاکمیت فاشیسم راسیست فارس بر آزربایجان جنوبی و کل ایران!) هنوز زود است؛هنوز کل ملت تورک بیدار نشده است یا این که قدرتهای بزرگ جهانی ضد استقلال آزربایجان جنوبی هستند؛ با استقلال آزربایجان جنوبی مخالفت می ورزد! بهتر است با آوردن شاهد و عین یکی از مهمترین مقالات استراتژیک ایشان، موضوع را مستنداً تحلیل کنیم:

«ضرورت احیاء نقش ملت تورک به عنوان یک کنشگر منطقه‌ای بازی‌های سیاسی در ایران- برگوتای ایلتریش- امروزه درستی آیهٔ ۱۱ سورهٔ رعد که فرموده: «الله سرنوشت هیچ جمعیتی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند» بر همگان مسجل شده است. هانا آرنت، اندیشمند برجستهٔ آلمانی، نیز می‌نویسد: «شکل‌گیری حکومت‌های خودکامه بدون حضور روشنفکران حقیر و کوته بین ممکن نیست. این‌گونه روشنفکران در عمل به رژیمی خدمت می‌کنند که مدعی مبارزه با آن هستند». ما تورک‌ها که تا کنون تز مبارزهٔ ملی در ایران

ارائه نداده و نتوانسته ایم مبارزهٔ ملی خود را تئوریزه کنیم، به طور مداوم به صورت واکنشی رفتار نموده و بدین ترتیب شرایط اغفال خود را با دست خود فراهم نموده‌ایم. از این رو «بازی تورک‌ها» یعنی رفتار سیاسی ملت تورک در عرصهٔ سیاست میدانی که در اثر غفلت یک صد سالهٔ خلق و نخبگان تورک متحمل صدمات متعددی گردیده است، و نحوهٔ رابطه با دیگر بازیکنان گوناگون منطقه و توجه به وقایع برخی کشورهای منطقه در سال‌های اخیر بسیار مهم است. اولین اصل مهم خدشه ناپذیر در هر عمل سیاسی و اولویت نخست ملت تورک، باید تورک بودن «ملت تورک به عنوان یک واحد غیر قابل تجزیه» باشد. هر امر دیگری در اولویت‌های بعدی جای می‌گیرد. همچنین دانستن این نکته خیلی مهم است که دیگران، اگر نیز بخواهند کمکی به ما کنند، قطعاً در راستای منافع خودشان است. بنابراین هرگونه کمک مخصوصاً کنشگران غربی باید مورد تجزیه و تحلیل عمیق قرار گیرد. یک نکتهٔ دیگر نیز وجود دارد که به کرّات شاهدش بوده‌ام: حفظ تمامیت ارضی ایران یا تجزیهٔ آن نمی‌تواند اولویت اول ملت تورک باشد. به عبارت دیگر، منافع ملت تورک هر یک از دو گزینهٔ فوق را ایجاب کند، سیاست را باید بر آن بنا نهاد. نه تجزیه شدن ضامن سعادت ملت‌هاست و نه ترکیب بودن؛ بلکه این کیفیت تجزیه یا ترکیب است که سعادت یا تیره‌روزی ملت‌ها را رقم می‌زند. ذکر یک نکتهٔ تاریخی در این مجال خالی از لطف نیست. همه خوب می‌دانیم که غرب از استقلال تورک‌ها در آذربایجان (جنوبی) به آن شکلی که استقلال طلبان این منطقه معتقدند نه تنها حمایت نمی‌کند بلکه مخالف نیز است. کشور نوظهور حاصل از چنین استقلالی که در برههٔ جنگ اول جهانی نیز محتمل بود، منجر به یک اتفاق قوی و حتی اتحاد ارضی با دولتین تورکیه و جمهوری آذربایجان و نهایتاً منتج به ظهور کشوری با بیش از ۱۲۰ میلیون نفر جمعیت خواهد شد که می‌تواند یک رقیب جدی اتحادیهٔ اروپا، آمریکا و روسیه و حتی چین در عرصهٔ اقتصاد و سیاست باشد. از این‌رو، آنچه کنشگران غربی با نام «استقلال آذربایجان جنوبی» به عنوان تقدیر از تورک‌ها در تغییر نظام کنونی ایران وعده می‌دهند، جای تأمل بسیار دارد و نشان می‌دهد رفتار بارزانیستیک در عرصهٔ حرکت ملی تورک نیازمند احتیاطی بیشتر و بازنگری جدی می‌باشد. در واقع، اهداف بیگانگان برای ملت تورک ناشناخته نیست و منظور آنها از

آذربایجان و استقلالش محدود به ناحیه‌ای کوچک است که در خاتمهٔ بازی مشکل نمی‌تواند بزرگ‌تر شود. کوردها در عراق علی‌رغم حمایت وسیع کشورهای بزرگی چون آمریکا نتوانستند کرکوک را ضمیمهٔ اقلیم کنند. تورک‌ها در ایران نیز اگر بخواهند با توپ آمریکا وارد گود سیاست عملی شوند، بعید نیست که مجبور گردند از برخی مناطق خود در غرب و شرق آذربایجان به نفع اکراد و طوالش صرف‌نظر کنند. تورک‌ها در ایران اکثریت نسبی مردم و حدود ٪۵۸ جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهند ولذا خود در صورت حرکت معقول بزرگ‌ترین بازیگر صحنهٔ سیاسی کشور هستند. در واقع، تورک‌ها در ایران وضعیتی مشابه مالایی‌ها در کشور مالزی و اعراب شیعه در عراق دارند. شیعیان عراق که حدود ٪۶۰ جمعیت آن کشور هستند از زمان تأسیس کشور عراق زیر سلطهٔ اقلیت سنی قرار داشتند اما پس از سقوط نظام سابق عراق می‌بینیم که شیعیان توانسته‌اند کنترل کشور را به دست گرفته و اعمال حاکمیت کنند. این یک الگوی مناسب برای تورک‌ها در ایران است تا با پیراهن و توپ خود وارد بازی سیاست شده و تقدیر خود آنطور که خود می‌خواهند و نه آنچنان که دیگران قصد دارند تعیین کنند.برگوتای ایلتریش ilter@».

تحلیل مقالهٔ جناب برگوتای ایلتریش

ملاحظه می شود که در نظر ایشان و همفکرانشان، استقلال آزربایجان جنوبی نمی تواند اولویت نحلهٔ تورک ائلی باشد؛ در حالی که آزادی و استقلال آزربایجان جنوبی نه تنها اولویت ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان و کل ایران هست، بلکه ما بی هیچ شک و تردیدی و بی هیچ تعارفی با جدیت هر چه تمام تر، حرکت ملی ملت خود را بر پایهٔ مرکزیت آزربایجان جنوبی و اولویت آزادی و استقلال آزربایجان گذاشته ایم. در بارهٔ مقالهٔ بالا حرفها زیاد است: مقایسه یا بهتر بگوییم قیاس مع الفارق یک گروه ملی- اتنیکی مثل ملت تورک آزربایجان با گروه مذهبی- ایدئولوژیک مثل شیعیان عراق به خوبی نشان از عدم درک صحیح نویسنده از تمایز موضوع بحث دارد. سوال این است: این گروههای به اصطلاح شیعه عراق که به قول شما، سلطه و آترویته سیاسی بر عراق پیدا کرده اند، کجا توانسته اند و می توانند جلوی افراطی گریها، توسعه طلبی ها و اشغالگریهای کوردهای تروریست تحت حمایت امریکا را در اشغال ناحق منطقهٔ تورکمان ائلی

شیعه عراق را بگیرند؟ آیا مذهب جعلی سیاسی شیعه این پتانسیل را دارد که از حقوق ملی میلیونها انسان تورکمان دفاع کند؟ البته که ندارد. بدیهی است که نویسنده هیچ درک عمیقی از موضوع ندارد و دلایل و استدلالات ایشان اساسا دقیق و منطقی و مبتنی بر واقعیت نیست.

صحبت ما این جاست که تورکهای ائلها و یوردهای دیگر ایران، مثل قاشقای ائلی، افشار ائلی (خوراسان ائلی)، تورکمن ائلی و امثالهم هرگز به آن حد از بیداری ملی و رشد شعور ملی که ملت تورک آزربایجان به آن رسیده اند، نرسیده اند؛ اگر رسیده بودند، در میدان مبارزهٔ سیاسی گام می گذاشتند و در میان مبارزان این ائلها و یوردها نیز شهیدانی مثل پروفسور شهید محمدتقی زهتابی کیریشچی، میرکاظم موسوی (از کرج)، نادر موسی زاده (از خوی)، مهدی طالبی (آلپای زنگانلی)، بابک نوری (از کلیبر)، سهند افشاری (از اردبیل)، جلیل عابدی (از خیاو)، عسگر قاسمی (از سولدوز)، محمدعلی جنت نیا (از سولدوز)، همت اسم زاده (از سولدوز)، حسین فتحی پور (از سولدوز)، توحید آذریون (از سولدوز)، عیوض سیاحی (از اورمو)، فرزاد اسدپور (از اورمو)، مجید خدایی (از تبریز)، رسول محرمی پارام (از تبریز)، رضا میرآقاپور درویش (از تبریز)، بهزاد صبوحی نژاد (از تبریز)، ستار سلیمی (از تبریز)، وحید داور پناه (از تبریز، کورشده توسط حاکمیت)، سینا طارق (از تبریز)، اکبر نوروزی (از تبریز)، سیاره رشتبری (از تبریز)، فرهاد محسنی نگارستان (از تبریز)، افشین عرفان خسروشاهی (از تبریز)، قادر صدیقی (از تبریز)، مهندس غلامرضا امانی به همراه دو برادرش (از تبریز)، چنگیز بخت آور (از تبریز)، میترا رضایی (از خوی)، مجید امیری (از تبریز)، حمیدرضا عبدی (از تبریز)، غلامحسین ناصری (از اردبیل)، علاءالدین ملماسی (از تبریز)، ابراهیم جعفرزاده به همراه همسرشان مینا کهربایی و دختر دو ساله شان آیلا (از خوی)، ناصر خانزاده (از تبریز)، دکتر روح الله دیندار (دانشجوی ملتچی غیور و متهور و بی باک تورک دکتری پزشکی دانشگاه همدان که در ۱۱ مهر سال ۱۳۸۱ هـ.ش. توسط مأموران وزارت اطلاعات رژیم به دار کشیده شد و نامش را خودکشی گذاشتند)، حسن بی دمیرچی (حسن آزربایجان) و دیگر شهدای گمنام راه آزادی ملت تورک آزربایجان جنوبی از اشغال و استعمار فاشیسم راسیست فارس در قالب جمهوری اسلامی ایران دیده می شدند. شرح مفصل ۳۴ تن از این شهدای ارزشمند

حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی توسط جناب امیر مردانی، فعال ارزشمند و مبارز صادق حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران در یوتیوپ منتشر شده است و این یکی از صدها کار ارزشمند این فعال صادق و مبارز ارزشمند راه آزادی ملت تورک آزربایجان و کل ایران است:

گزارش قتل و مرگ مشکوک ۳۴ فعال آذربایجانی - امیر مردانی

https://www.youtube.com/watch?v=4y3Xc4Vcxdw

اگر تورکهای دیگر ایران به آن حد از بیداری شعور ملی تورکی که آزربایجان رسیده، می رسیدند، در میان آنها هم مبارزان سیاسی زندانی شده در راه آزادی و استقلال ملت تورک آزربایجان و کل ایران همانند زندانیان کنونی تورک آزربایجانی دکتر لطیف حسنی، سیامک میرزایی، ابراهیم نوری، دکتر جمال موسوی و امیر ستاری دیده می شدند؛ حتی ما ملت تورک آزربایجان در راه مقدس آزادی و استقلال ملت تورک خودمان هم اکنون زندانی سیاسی دانش آموز ۱۷ ساله تورک اورمویی به نام سالار طاهر افشار داریم. در ضمن تعداد بیش از ۳۵ دستگیر شده و محاکمه شدهٔ تورک آزربایجانی شهرخوی توسط جمهوری اسلامی ایران در روزهای اخیر داریم. حکم زندان ۶ تن از فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان اهل اهر، در دادگاه تجدید نظر آزربایجان شرقی تأیید شد. نظر نحلهٔ تورک در این باره چیست؟ اگر اینها تورک هستند پس چرا مبارزه و هزینهٔ سیاسی این انسانها مورد توجه تورک ائلیها نیست؟ سوال مهم این است اگر در بین دیگر ائلها و یوردهای تورک ایران چنین درجه از بیداری شعور ملی تورکی دیده نمی شود، دو دلیل بیشتر ندارد: یا فعالان حرکت ملی ملت تورک در این ائلها و یوردها فعالیت بی دریغ و سالیان ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان را نداشته اند و کم کاری از آنان است و یا اساسا به مبارزهٔ جدی سیاسی بر پایهٔ ملی گرایی تورک نپرداخته اند و کارشان در حد کار فرهنگی تبلیغ نقشهای قالیهای تورکی (تامغاها) یا رقص و شعر و آواز مانده است، که حقیقت دارد، یا این که انسانهای تورک ائلها و یوردهای تورک نشین ایران بیشتر آسیمیله شده اند و هنوز آماده قیام و حرکت ملی نشده اند و نیازی به آزادی و استقلال از ایران تحت اشغال و استعمار فاشیسم راسیست فارس نمی بینند. حال اگر به گفتهٔ برگوتای ایلتریش گرامی، آزادی و استقلال ملت تورک آزربایجان و کل ایران اولویت ما نباشد، با این حرکت لاک پشتی فرهنگی تبلیغ زبان تورکی و رقص و تشریح

نقوش قالی تورکی و غیره که طرفداران تورک ائلی در پیش گرفته اند و اکیداً به مبارزان سیاسی زندانی تورک آزربایجان نمی پردازند، شاید اگر بعد از جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت ضد تورک تر و فاشیست تر و راسیست تر از آن سر کار نیاید و آزادی باشد و دموکراسی باشد که صد البته با توجه به ذات و ماهیت فاشیستهای راسیست ضد تورک فارس که نام اوپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران روی خود گذاشته اند، این «شاید» هم عملاً غیرممکن است، شاید در ۱۰۰ سال دیگر تورک ائلی مدعی آقایان و خانمهای تورکچو مخالف آزربایجانچیها تحقق یابد. در حالی که همان گونه در همین مقاله به آن خواهیم پرداخت، خود حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران با خشکاندن دریاچهٔ ارومو قصد دارد ۲۰ میلیون انسان تورک را در آزربایجان جنوبی با نمکهای سمی دریاچه نسل کشی کند و هیچ راهی، هیچ راهی به جز استقلال آزربایجان جنوبی پیش پای ملت تورک آزربایجان نگذاشته است.

ملت تورک آزربایجان جنوبی برای رسیدن به آرمان کنونی آزادی و استقلال خود از اشغال و استعمار و غارت فاشیسم راسیت فارس، ۱۱۲ سال تجربهٔ میدانی عملی ارزشمند کسب کرده است که هیچ کدام از تورک ائلیهای دیگر ایران واجد آن نیستند: قیام مشروطه به سرداری ستارخان برای استقرار قانون و مشروطیت و مجلس و تحدید قدرت پادشاه، قیام شیخ محمد خیابانی برای اجرای قانون مترقی انجمنهای ایالتی و ولایتی مصوب مجلس مشروطه و گرفتن خودمختاری برای آزربایجان، قیام حرکت ملی آزربایجان به رهبری سیدجعفر پیشه وری برای خودمختاری سیاسی آزربایجان و در اصل گرفتن نوعی فدرالیسم برای آزربایجان و کل ایران، قیام خلق مسلمان به رهبری دینی آیت الله محمدکاظم شریعتمداری برای مبارزه با دیکتاتوری ولایت فقیه پانفارسیستی، و بالاخره قیامهای حق طلبانهٔ ملی ملت تورک آزربایجان مانند قیام بزرگ و تاریخی خرداد سال ۱۳۸۵ برای تثبیت هویت تورکی با شعار پایه ای و مهم «هارای هارای من تورکم»، قیام بحق ملت تورک آزربایجان برای احیای دریاچهٔ نمک اورمو و جلوگیری از نسل کشی موحش صلیبی ۲۰ میلیون انسان تورک مظلوم و بی گناه در آزربایجان جنوبی توسط حاکمیت فاشیست راسیست ضد تورک جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۱، مبارزهٔ قلمی و فرهنگی بیدارساز و

هشداردهندهٔ ما مبارزان راه آزادی و استقلال آزربایجان جنوبی با فاشیسم راسیست صلیبی ضد تورک فارس و تروریسم صلیبی اشغالگر توسعه طلب ضد تورک و ضد آزربایجان و ضد بشر کورد با هر طیف و مرامی و طرفداران فاشیست راسیست ضد تورک پانفارس- مانقورت این تروریستهای ضد تورک و ضد بشر کورد و ... . اینها همه گامهای اساسی پروسهٔ سیاسی رسیدن ملت تورک آزربایجان به حقوق ملی و سیاسی خود بوده اند که از طرف نحلهٔ تورک ائلی همهٔ این قیامهای حق طلبانه بلا استثنا تخطئه می شوند چرا که نام آزربایجان بر خود دارند! مثلاً مهران بهاری در نوشته هایش سید جواد پیشه وری را ایرانچی می شمارد و سعی در بستن پروندهٔ حرکت بزرگ و تاریخی ملی ملت تورک آزربایجان در بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ هـ.ش. به همین راحتی دارد؛ در حالی که موضوع هرگز به همین جا ختم نمی شود. ملت تورک در راه آزادی آزربایجان جنوبی از اشغال و استعمار فاشیسم راسیست فارس حرکت ملی خود را در این پنج سال طلایی انجام داده اند؛ نخبگان بی بدیل ملت تورک مثل سید جعفر پیشه وری، فریدون ابراهیمی، غلام یحیی دانشیان، محمد امین آزاد وطن، داداش تقی زاده، محمد بی ریا، علی توده، سهراب طاهر، مدینه گلگون، بالاش آزراوغلو و دیگران در این راه جانفاشیها و فداکاریها کرده و سرانجام ۲۵ هزار انسان مبارز راه آزادی آزربایجان قربانی قدرتهای صلیبی آمریکا، انگلیس و فاشیسم راسیست فارس پهلوی شدند و ملت تورک آزربایجان در راه استقرار خودمختاری سیاسی و فدرالیسم در طول این پنج سال تلاش خود را کردند و با کمک آمریکا و انگلیس به محمدرضا پالانی و خیانت شوروی به حکومت ملی آزربایجان شکست خورده و بین سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ هـ.ش ۷۵ هزار انسان تورک که از جملهٔ آنان پدربزرگها و مادربزرگهای ما تورکان فعلی آزربایجان بودند، نسل کشی شدند. مگر این نهضت بزرگ آزادیخواه دموکراتیک انسانی ملت تورک را که خدماتش در راه بیدار کردن هویت تورکی کل ملت تورک غیرقابل انکار است می توان با نوشته های امثال مهران بهاری راجع به ایرانچی بودن پیشه وری تخطئه کرد و کنار گذاشت؟ نه، این نهضت بزرگ و غرورآفرین ملت تورک در پروسهٔ رسیدن قدم به قدم ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران، یک قدم بسیار بزرگ و اساسی بود و به تمامی انسانهای ملل غیرفارس ایران و کل ملت تورک در ایران اثبات کرد

که حاکمیت فاشیست راسیست فارس حتی تحمل فدرالیسم و خودمختاری تورکان در داخل اراضی ایران را ندارد و با نسل کشی ۷۵ هزار انسان به آن پاسخ می دهد. آری! با تقدیم جان ۷۵ هزار انسان تورک آزربایجان ما ملت تورک آزربایجان از فدرالیسم گذشتیم و به استقلال رسیدیم. آری! این قربانیهای ملت تورک آزربایجان و کل قربانیهایی که این ملت بزرگ ، تاریخساز و قهرمان در این سدهٔ سیاه حاکمیت فاشیسم راسیست فارس داده است، برای بیدارسازی کل ملت تورک ایران و کل ملل غیرفارس ایران لازم بود وگرنه فاشیسم راسیست ضد تورک فارس تا کنون نسل کل تورکان را از آزربایجان جنوبی و کل ایران نابود کرده بود. آیا همین قیام بزرگ ملت تورک آزربایجان به رهبری پیشه وری در بیداری شعور ملی تورکی در کل تورکان ایران قدم بزرگی نیست؟ آیا همین قدم ما ملت تورک را در آزربایجان جنوبی و کل ایران از فدرالیسم بالاتر نبرده و به ایدهٔ استقلال از ایران نرسانده است؟ آیا همهٔ انسانهای تورک چه آزربایجانی و چه غیر آزربایجانی، در کل همهٔ انسانهای ملل ایران شاهد نیستند که رژیم ضد تورک، ضد آزربایجان و ضد انسان جمهوری اسلامی ایران با زدن بیش از صد سد بر رودهای آبریز دریاچهٔ اورمو آزربایجان این دریاچهٔ نمک را با بیش از ۲۰ میلیارد تن نمک خشکانده است و اگر ملت تورک آزربایجان برای استقلال قیام نکند، پروژهٔ صلیبی نسل کشی ضد تورک بیش از ۱۵ الی ۲۰ میلیون انسان تورک آزربایجانی در منطقه ای بسیار وسیع قطعاً و بی هیچ شک و تردیدی به انجام می رسد؟ آیا همین عملکرد این رژیم جنایتکار صلیبی فاشیست راسیست ضد تورک جمهوری اسلامی ما ملت تورک آزربایجان را مجبور به گرفتن آزادی و استقلال سیاسی از ایران اهریمنی ضد تورک که حاکمانش می خواهند ما را با ۲۰ میلیارد تن نمک سمی دریاچهٔ خودمان نسل کشی کنند، نمی کنند؟ به راستی از ایران پارس آریایی اهریمنی استقلال نگیریم چه کنیم؟ شما جواب دهید؟ کل پانفارسها و مانقورتهای جانی ضد تورک و ضد بشر جواب دهند؟ کل دنیا جواب دهند؟ بنشینیم و نگاه کنیم تا با بادهای پر از نمک و سم دریاچهٔ اورمو نسل کشی شویم؟ شماها نمی توانید با مبارزه بر روی کاغذ وصفحهٔ مانیتور و اینترنت و پستهای تلگرام و فیس بوک و نوشتن و پخش کردن مقالات تئوریک به ظاهر علمی با کلمات و اصطلاحات اصطلح شده و ترمینولوژی خاص

خودتان، در مقام تئوری و نظر به ظاهر آکادمیک و قشنک، اما در مقام عمل و دادن استراتژی صحیح مبارزه به ملت تورک، به شدت زهردار و منفی و با «بازی با کلمات تورک و آزربایجان» و حرفهایی به ظاهر موجه ولی فاقد منطق و حقیقت و مبنای عملی و مبارزاتی علیه ما مبارزان راه آزادی آزربایجان، حقایق مسلم حرکت ملی آزادیخواه و استقلال طلب ملت تورک آزربایجان را تخطئه کنید. راستی یک سوال دارم: اگر رسانه های صلیبی ضد تورک قدرتهای بزرگ و رسانه های فاشیسم راسیست فارس به سرنوشت ۴ میلیون قوم سیاسی تروریست پرور تورک کش کورد در ایران بیش از سرنوشت ۳۵ میلیون تورک آزربایجانی اهمیت می دهند و اخبار مربوط به خشکاندن دریاچۀ نمک اورمو را توسط حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران، نه تنها بایکوت کرده اند، بلکه در اصل در این نسل کشی ملت تورک صد در صد موافق جمهوری اسلامی ایران هستند، خوب موضع مهران بهاری و نحلۀ تورک ائلی او در این مورد چیست؟ آیا باز استقلال آزربایجان جنوبی و کل ائلها و یوردهای تورک از ایران اهریمن زده ضد تورک اولویت این گروه نیست؟ چرا باید بنشینیم و شاهد نسل کشی ۲۰ میلیون انسان بی گناه تورک خودمان توسط نمک دریاچۀ اورمو یا تروریسم بین المللی کورد- فارس باشیم؟ چه دلیلی هست که آزادی و استقلال از ایران اهریمنی نگیریم؟ آری! این تنها راهی است که فاشیسم راسیست ضد تورک فارس چه جمهوری اسلامی ایران و چه اوپوزیسیون سلطنت طلب رضا پالانی پرست آن جلوی ما مبارزان راه آزادی و استقلال آزربایجان جنوبی گذاشته است: ما مبارزان ملت تورک آزربایجان یا باید با بیدارسازی ملت تورک خودمان و قیام گسترده و خونین علیه فاشیسم راسیت فارس آزادی و استقلال خودمان را بگیریم با باید با نمکهای دریاچۀ ارومو و هجوم تروریستهای بین المللی صلیبی کورد- فارس- ارمنی- روس نسل کشی شویم. معنی شعار ارزشمند «یا آزادلیق یا اؤلوم» انسانهای غیور ملت تورک آزربایجان در خیابانها و ورزشگاهها و قلعۀ بابک همین است. فهیمیدید؟ آری! من و امثال من به خاطر همین روز و شب می کوشیم و خواب و آرام نداریم و می نویسیم و افشاگری و بیدارگری و روشنگری می کنیم و راه نشان می دهیم و نظریۀ استقلال آزربایجان جنوبی و کل ائلها و یوردهای تورک ایران را تئوریزه می کنیم که هر چه زودتر ملتمان را به شعور

ملی برای آزادی و استقلال برسانیم و اشغالگران فاشیست راسیست ضد تورک فارس را از وطنمان آزربایجان بیرون کنیم و هر چه زودتر و هر چه زودتر و هر چه زودتر استقلالمان از از ایران اهریمنی بگیریم تا با ۲۰ میلیارد تن نمک کف دریاچهٔ اورمو یا توسط اتحادیه تروریسم بین الملل صلیبی کورد- فارس- ارمنی- روس نسل کشی نشویم. این حقیقتی انکارناپذیر دربارهٔ نقشه های صلیبی برای نسل کشی انسانهای ملت تورک ماست و این حق مسلم بشری ماست و نه جهان ضد تورک و ضد آزربایجان صلیبی، نه آمریکا، نه روسیه، نه انگلیس، نه چین، نه فرانسه، نه آلمان و نه پانفارسها و مانقورتها و پانکوردهای مکار ضد تورک کمتر از انسان و نه شما ایده آلیستهای تورک ائلی نمی توانید با خیال پردازیها و سم پاشی علیه آزربایجان گرایان و این مزخرفات ابلهانه این حق ما را از ما بگیرید. ما ملت تورک خود را به استقلال می رسانیم و زنجیرهٔ انسانی با حداقل ۲ میلیون نفر تشکیل می دهیم و به سوی تمامی سدهای ساخته شده بر رودهای حوزهٔ ابریز دریاچهٔ اومو حرکت می کنیم و تمامی سدها را منفجر و تروریستهای ضد تورک کورد را از خاک مقدس آزربایجان بیرون می کنیم و دریاچهٔ اورموی خودمان و جان ۲۰ میلیون انسان بی گناه ملت تورک خودمان را نجات می دهیم. آیا جهانیان نمی بینند که رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران با رضایت و همکاری کل قدرتهای صلیبی ضد تورک و فاشیستهای راسیست پانفارس به ظاهر اوپوزیسیون خودش می خواهد ملت تورک آزربایجان را به دلیل ظلم ستیزبودن و قهرمان بودن با ۲۰ میلیارد تن نمک دریاچهٔ اورموی خودش و با هجوم تروریستهای ضد تورک کورد نسل کشی صلیبی کند؟ آیا جهانیان تاریخ مبارزات ملت تورک آزربایجان را برای آزادی و استقلال نمی دانند و نمی فهمند این جا چه خبر است؟ آیا نسل کشی بین ۷۵ هزار انسان بی گناه تورک که چیزی جز آزادی از اشغال و استعمار فاشیسم راسیست فارس نمی خواستند، در بین سالهای سیاه ۱۳۲۵- ۱۳۳۰ هـش توسط امریکا و انگلیس و به وسیلهٔ نوکر فاشیستشان محمدرضا پالانی قدمی در راه آزادی و استقلال نهایی و خوشبختی ملی ملت تورک در کل ایران نیست؟

آری! همین نهضت بزرگ سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ هـش. ملت تورک آزربایجان بود که امثال محمدتقی زهتابی را پرورد که برای اولین بار در کل ایران و قبل از آن که نامی از مهران بهاری در

میان باشد، تاریخ حقیقی تورکان کل ایران را نوشت و با تعریف تاریخ و هویت ملی جدید برای کل تورکان ایران، استعمار صلیبی و فاشیسم راسیست خونخوار فارس را در وضعیت آچماز قرار داد. حرفها در این مورد زیاد است. من فقط یک اشاره کردم که مهران بهاری و طیفش بدانند که ما به عمق مسئله واقفیم و خوب می دانیم که ملت تورک آزربایجان جنوبی ۱۲۰ سال است برای رسیدن آرزوی خود یعنی «حق تعیین سرنوشت ملی خود و حق بشری حاکمیت بر سرزمین خود و تشکیل دولت در سرزمین خود» می جنگد و همهٔ قیامهایی که نحلهٔ تورک ائلی نام ایرانچی بر آن گذاشته و تخطئه می کند، قدمهای مهم و حیاتی این ملت برای رسیدن به آن چیزی است که اکنون رسیده است: «آزادی آزربایجان جنوبی از اشغال و استعمال و غارت و چپاول فاشیسم راسیست فارس و استقلال آن و تشکیل دولت ملی و پرچم ملی مخصوص خودش». این آزادی ملت تورک در آزربایجان جنوبی، آزادی انسانهای ملت تورک در دیگر ائلها و یوردهای تورک ائلی را در پی خواهدداشت؛ چرا که وقتی آزاد شدیم می توانیم به کمک برادران و خواهران دیگر تورک خود بشتابیم؛ بدون آزادی و استقلالمان نمی شود. لازم است باز یک نکتهٔ دیگر را تذکر دهم: ما ملت تورک در آزربایجان جنوبی در راه آزادی ملتمان و استقلال وطنمان از اشغال و استعمار و غارت فاشیسم راسیست فارس در طول ۴۰ سال عمر ننگین حاکمیت ضد بشر جمهوری اسلامی ایران، با نام حرکت ملی ملت تورک آزربایجان بیش از ۱۰۰ شهید نامدار و گمنام داده ایم؛ تعدادی از این شهدا را در بالا ذکر کردیم؛ اما در بارهٔ دهها شهید گمنام، برای مثال طبق اظهارات علی ربیعی، مأمور خونخوار وزارت اطلاعات حاکمیت جمهوری اسلامی ایران که با نام مستعار «امیر علی عباد» در طول سالیان قبل از تصدی پست وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی رژیم، در آزربایجان جنوبی فعالیت داشته است، ۱۸ نفر از جوانان ملت تورک آزربایجان را که مأموران وزارت اطلاعات در یکی از تظاهراتهای اعتراضی ملی آزربایجان (به احتمال فراوان قیام بزرگ خرداد ۱۳۸۵ هـ.ش. ملت تورک آزربایجان) دستگیر کرده اند، در شهر آستارای آزربایجان جنوبی داخل تابوت قرار می دهند و تابوتها را میخ می کنند و به رشت می فرستند و همگی این انسانها، به جرم تورک بودن در راه رشت خفه می شوند. بهتر است عین خبر را به نقل از یکی از سایتهای حرکت

ملی آزربایجان، «اؤیرنجی حرکتی»، بخوانیم: «وزیر کار سابق : هجده زندانی آزربایجانی را در تابوت خفه کردیم- اؤیرنجی : " علی ربیعی" وزیر کار سابق ایران و از اصلاح طلبانی که نام و آوازه اش گوش فلک را کر کرده است، در گذشته ای که عباد وزارت اطلاعات بوده هجده آزربایجانی بیگناه را در تابوت گذاشته و در تابوت را میخ نموده و در راه انتقال به گیلان همگی از شدت خفگی کشته شده اند. به گزارش اؤیرنجی، علی ربیعی با اسم اطلاعاتی «امیر علی عباد» که در گذشته از سران وزارت اطلاعات و قاتلان نامی فرزندان آزربایجان بوده و تا چند روز پیش نیز نام وزیر در وزارت کار در کابینه حسن روحانی را به یدک می کشید، به همکارش با حالتی طنز آمیز از کشتن ۱۸ نفر از فعالان سیاسی آزربایجان سخن رانده است. اسناد افشا شده درباره سران حکومتی ایران، نشان می دهد که علی ربیعی، وزیر کار دولت حسن روحانی که اخیرا استیضاح و برکنار شد، یکی از شکنجه گران و قاتلان اصلی سازمان اطلاعاتی ایران بوده است و از میان خاطرات دری نجف آبادی مشخص می شود ربیعی با نام مستعار عباد معاون پارلمانی وزارت اطلاعات و پیش از آن مدیرکل اطلاعات آذربایجان غربی نیز بوده است. به گفته‌ی عبدالله شهبازی از همکاران علی ربیعی یا همان عباد وزارت اطلاعات، وی در کمال خونسردی به شهبازی در حالتی طنز تعریف نموده که چون نیرو نداشته‌اند که ۱۸ زندانی سیاسی آزربایجانی را از آستارا به گیلان منتقل نمایند، با دخالت مستقیم علی ربیعی، زندانیها را درتابوت گذاشته و در تابوتها را نیز میخ نمودند و هنگامی که در جعبه ها را در مقصد باز نمودند تمامی ۱۸ جوان تورک آزربایجانی همگی از شدت خفگی کشته شده بودند».

آری! این است ماهیت حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و هزینه ها جانهایی که جهت به بار نشستن آن و آزادی ملت تورک آزربایجان از اشغال و استعمار و غارت فاشیسم راسیست فارس داده ایم، پیروان تورک ائلی بفرمایند که آیا یک صدم این هزینه ها را متقبل شده اند؟ لازم به ذکر است که فعالیت پیروان نحلهٔ تورک ائلی در فضای مجازی، اینترنت، فیس بوک، تلگرام و غیره در فاز فرهنگی و صرفا در فاز فرهنگی در سالهای اخیر دیده می شود؛ اما به نظر می رسد برای رسیدن به حد آزربایجان جنوبی هنوز سالها وقت و تلاش لازم دارند، ما که مخالف اتحاد آزربایجان

جنوبی با کل ایلها و یوردهای تورک ایران نیستیم؛ فقط کافی است که با آلرژی و حساسیت به نام آزربایجان، مبارزان راه آزادی آزربایجان و ائلها و یوردهای دیگر تورک را دلسرد و به ما مبارزان راه آزادی و استقلال آزربایجان و کل یوردهای تورک ایران، بدبین نسازند. یک حرف مهم دیگر باقی مانده است: این که پیروان این نحلهٔ خطرناک که به نام اتحاد ملت تورک ظاهراً در پی انشقاق و تفرقه در بین ملت تورک هستند، در نظر دارند که ملت تورک را به دو بخش آزربایجانی و غیر آزربایجانی تقسیم کنند و در نظر دارند که بخش غیرآزربایجانی ملت تورک آهسته بیاید و آهسته برود که گربهٔ فاشیسم راسیست فارس و تروریسم کورد و نژادپرستان ضد تورک بختیاری شاخشان نزند و تنها این ملت تورک در آزربایجان جنوبی باشد که هر ۲۵- ۳۰ سال نسل کشی شوند و هزینه بپردازند و جوانهای غیور تبریز در ورزشگاههای رژیم فاشیست جمهوری اسلامی ایران کتک بخورند و خونین و مالین شوند و جوانان تورک آزربایجانی در تظاهرات خیابانی و صعود به قلعه بابک کتک بخورند و دستگیر و شکنجه و زندانی شوند و در بازداشت و در زندان پهلو و قفسهٔ سینه و جمجمه و استخوانهای صورتشان بشکند و چشمشان دربیاید و بهترین، غیورترین، پاکترین و شجاع ترین مبارزان راه آزادی ملت تورک ۱۰ تا ۲۰ سال از بهترین سالهای جوانی و عمرشان را در زندانهای مخوف جمهوری شیطانی ایران با شکنجهٔ جسمی و روحی بگذارنند؛ یعنی به طور خلاصه فقط و فقط و فقط ما ملت تورک آزربایجان جنوبی هزینهٔ مبارزهٔ سیاسی را بدهیم و اینها به میوه و نتیجه برسند، باید همین الان بگوییم در اشتباه محض هستند. این مبارزه و این هزینه های جانی بی شک فقط و فقط و فقط آزربایجان جنوبی را به آزادی و استقلال می رساند نه ائلها و یوردهای دیگر ایران را؛ چرا که انسانهای ائلها یوردهای دیگر ایران هزینهٔ مبارزهٔ سیاسی با هدف به آزادی و استقلال رسیدن خودشان را نپرداخته اند تا میوهٔ آن را هم صاحب شوند. پاسخ این سوال را از تورک ائلیها می خواهیم: آیا تورک ائلیها می خواهند تا ابد تبریز و آزربایجان هزینهٔ جانی و مالی مبارزه با فاشیسم راسیست فارس و استعمار مخوف صلیبی ضد تورک حامی آن را بدهد و دستگیری و شکنجه و زندانی شدن و سر به نیست شدن این همه مبارز راه آزادی ملت تورک در آزربایجان به این نحله ربطی ندارد؟ اگر این حرکت ما ملی و مربوط به کل ملت تورک

ایران است، تا کی باید جوانان تبریز هوادار تیم تراختورسازی و جوانان مبارز دیگر شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی کتک بخورند و دستگیر شوند و شکنجه شوند و زندانی شوند و این تورک ائلیها هم دقیقاً مثل پان ایرانیستها و پانفارسهای ضد تورک اخبار این جنایات ضد تورک و ضد بشر را با سکوت بایکوت کنند؟ این چه منطقی است؟ اگر هدف همهٔ ما یکی است: آزادی ملت تورک از اشغال و استعمار فاشیسم راسیست ضد تورک فارس، پس این اختلاف اندازیها به بهانهٔ تأکید ما به آزادی و استقلال «آزربایجان» به عنوان مرکز تورک ائلی در ایران چه وجهی دارد؟ این همه آلرژی به نام مقدس آزربایجان برای چیست؟ ولی اگر پیروان نحلهٔ تورک ائلی طمع به کل ایران بسته اند و فکر می کنند حاکمیت تورکان بر کل ایران، مثل حاکمیت قاجار را می توانند در قرن بیست و یکم میلادی اعاده کنند، این به مثابه برداشتن «سنگ بزرگ» است و کمر ما ملت تورک را خواهدشکست و در این مورد طبق آنچه که در این مقاله به دقت تحلیل کردیم، سخت در اشتباه هستند. ما ملت تورک هرگز نه به خاک ملل غیر تورک ایران چشم داریم و نه آرزوی حاکمیت بر ملل غیر تورک ایران را داریم. مهران بهاری و طرفداران تورک ائلی او باید بدانند که ما فعالیتها و مقالات و افکار آنها را با دقت رصد و تحلیل می کنیم. از این رو به جای مخالفت با نام آزربایجان و آزربایجانچی های تورکچو بهتر است با دشمن مشترکمان فاشیسم راسیست فارس و متحدان ضد تورکش مبارزه کنیم. این هم برای ملت تورک در آزربایجان بهتر است و هم برای ملت تورک در کل یوردهای تورک نشین ایران.

اوجالان ساوالان- دوشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۹۷- ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۸ – ۲۹ ذوالحجه ۱۴۳۹

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/3038-%D8%A2%D9%84%D8%B1%DA%98%DB%8C-%D9%88-%D8%AD%D8%B3%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%AA-%D8%A8%D9%87-%D9%86%D8%A7%D9%85-%D9%85%D9%82%D8%AF%D8%B3-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86%D8%8C-%D8%A7%D8%B4%D8%AA%D8%A8%D8%A7%D9%87-

%D9%85%D9%87%D9%85%D8%8C-
%D8%AD%DB%8C%D8%A7%D8%AA%DB%8C-%D9%88-
%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D8%AA%DA%98
%DB%8C%DA%A9-%D9%85%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86-
%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D9%88-
%D9%86%D8%AD%D9%84%DB%80-
%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-
%D8%A7%D8%A6%D9%84%DB%8C-%D8%A7%D9%88-
%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-
%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

لزوم رصد مانقورتهای ضد تورک و ایجاد بانک اطلاعاتی برای آنها برای به ثمر نشستن حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران

نگاهی کوتاه به جنایات حاکمیت ضد تورک ایران در هفته های اخیر

در هفته های اخیر حاکمیت فاشیست راسیست ضد تورک پانفارس جمهوری اسلامی ایران، در حرکتی برنامه ریزی شده نژادپرستانه و مجرمانه بیش از صد نفر از فعالان شناخته شدۀحرکت ملی ملت تورک را در شهرهای مختلف آزربایجان جنوبی دستگیر، شکنجه و بدون محاکمه و به صورت غیرقانونی روانۀ بازداشتگاه و زندان کرده است. این دستگیریهای گسترده و وحشیانۀ فعالان حرکت ملی آزربایجان، در پی پیشنهاد و فراخوان عباس لسانی، فعال سرشناس حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، برای یورش و حرکت همگانی به طرف قلعۀ بابک (بابک قالاسی قورولتایی) در ۱۴ و ۱۵ تیرماه امسال صورت گرفته و می گیرد.

رژیم فاشیست راسیست ضد تورک فارس پرست جمهوری اسلامی ایران که در جبهۀ اقتصادی نبرد را به تحریمهای آمریکا و سایستهای تروریستی خودش باخته است و بحرانهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محیط زیستی می رود تا کمر این رژیم منحوس ضد انسان را در هم بپیچد، با اعتصاب بازاریان و کسبه، یعنی حامیان اصلی خودش در طول ۴۰ سال حاکمیت سیاه ضد انسانی اش از یک سو و بحران کم آبی ملت عرب الاحواز و تظاهرات بحق ملت غیور عرب مواجه شده است و جواب تظاهرات مسالمت آمیز ملت سیاه بخت و درمانده و تشنه و گرسنۀ عرب را در الاحواز، محمره، عبادان و ... با گلوله های جنگی می دهد و جوانان مظلوم حق طلب عرب را به گلوله می بندد و می کشد، با دستگیریهای گسترده و بی امان فعالان تورک حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، از جمله عباس لسانی و دیگر مبارزان تورک راه آزادی آزربایجان می خواهد حرکت حق طلبانه و مسالمت آمیز ملی ملت تورک آزربایجان را در نطفه خفه کند؛ در حالی که طبق اصل بیست و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «تشکیل اجتماعات و راه پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است» و از آن جا که

اجتماع قلعهٔ بابک نه مخل مبانی اسلام است و نه مسلحانه و کاملا مدنی و صلح جویانه در راستای همبستگی ملت بزرگ تورک می باشد، این دستگیریها و شکنجه ها و زندانی کردنهای فعالان حرکت ملی مسالمت آمیز ملت تورک آزربایجان، کاملا غیر قانونی است و رژیم ضد بشر جمهوری اسلامی ایران باید و باید و باید پاسخگو باشد.

دستگیری فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان همراه با کتک کاری و شکنجه و تحقیر و توهین ضد انسانی

رژیم ضد تورک و ضد آزربایجان و ضدبشر جمهوری اسلامی ایران که از خیزش سراسری ملتهای غیر فارس موجود در ایران، مخصوصاً قیام حق طلبانه و ضد نژادپرستی ملت بزرگ تورک در آزربایجان جنوبی اشغال شده توسط رژیم ضد تورک پانفارس ایران، در خوف و هراس است، به مأموران مزدور و خودفروختهٔ مانقورت اطلاعاتی و امنیتی خود، یعنی مأموران رسمی اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، دستور خشونت، شکنجهٔ جسمی و روحی و ضرب و شتم بهترین، پاک ترین و غیورترین فرزندان ملت تورک آزربایجان، یعنی فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، مبارزان راه مقدس آزادی آزربایجان از چنگ فاشیسم راسیست ضد تورک فارس را صادر کرده است؛ برای نمونه مرتضی پروین، مجتبی پروین و رحیم نوروزی از فعالین ملی تورک آزربایجان ساکن شهر اردبیل پیش در راه رفتن به منزل مورد یورش مامورین اطلاعاتی و امنیتی واقع گردیده و مورد ضرب و شتم و اصابت اسپری فلفل مأموران اطلاعاتی واقع گشتند.

پنج فعال ملی آزربایجانی در استان اردبیل به نامهای رحیم غلامی، عسگر اکبرزاده، علی واثق، سعید صادقی فر و مهدی هوشمند، اهل اردبیل روز دوشنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۹۷ توسط پلیس اطلاعات و امنیت شهرستان اردبیل دستگیر شدند. دادگاه فرمایشی این پنج مبارز راه آزادی آزربایجان و این پنج جوان فعال حرکت ملی ملت تورک آزربایجان به اتهام واهی تشکیل گروه علیه نظام و امنیت ملی در روز سه شنبه ۱۲ تیر ماه ۱۳۹۷ در دادسرای شعبه دوازده اردبیل به ریاست دادیار مانقورت ضد تورک و ضد آزربایجان، سیفی برگزارشد و هیچ گونه دلیل و سندی

دال بر تشکیل گروه و عضویت در گروه ارائه و اثبات نگردیده است؛ اما این فعالین به اتهام واهی «تشکیل گروه علیه نظام و امنیت ملی»، با دستور غیرقانونی دادیار، روانه زندان اردبیل شده اند. رژیم نژادپرست جنایتکار خائن و خبیث جمهوری اسلامی ایران، به خشونت و کتک کاری و شکنجهٔ فعالان تورک آزربایجانی در ضمن دستگیری بسنده نکرده است و ضمن انتقال غیر قانونی و بدون محاکمهٔ آنها به زندان اردبیل، با ایجاد درگیریهای تصنعی و از پیش طراحی شده قصد جان این بهترین، شجاع ترین و پاک ترین فرزندان ملت تورک آزربایجان را کرده است، که همین جنایت عظیم رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی ایران، خط قرمز ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان از چنگ راسیسم فاشیست فارس است.

بنا به گزارشهای موثق از زندان اردبیل مسئولین مانقورت ضد تورک نوکر فاشیسم راسیست در زندان

اردبیل به ریاست یعقوب سرباز جدا، مانقورت احقر ارذل نوکر فاشیسم راسیست فارس، با یک نقشه و برنامه از قبل ترتیب داده شده توسط مأموران مانقورت جنایتکار خائن خبیث وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه، ضمن انتقال فعالان حرکت ملی به بند سلامت زندان اردبیل، با همکاری وکیل بند و کلیددار مانقورت زندان با تحریک جمع کثیری از زندانیان مجرم سابقه دار جانی، آنها را به جان این زندانیان سیاسی تورک انداخته‌اند. آنها اراذل و اوباش لمپن داخل زندان را تحریک کرده و به جان فعالین ملی - مدنی محبوس در این زندان انداخته اند و این فعالان جوان ملی به جرمی که هرگز مرتکب نشده اند، به شدت مورد ضرب و جرح شدید قرار دادند. به استناد منابع مطلع و فعالان ملی استان اردبیل ، زندانیان سابقه دار مجرم زندان اردبیل، یعنی اراذل و اوباش زندانی، عصر سه شنبه ۱۲ تیرماه سال ۱۳۹۷ با تحریک مانقورتهای ساتقین و خودفروختهٔ ضد تورک و مسئولین مانقورت و ساتقین زندان اردبیل به ریاست یعقوب سرباز جدا، رئیس زندان اردبیل با یک برنامه ریزی قبلی با پی ریزی درگیری با فعالین ملی- مدنی آزربایجانی محبوس در این زندان، این فعالین را به قصد کشت کتک زده اند. در این درگیری فیزیکی شدید پنج فعال ملی تورک آزربایجانی به نام های رحیم غلامی، عسگر اکبرزاده، علی واثقی، مهدی هوشمند و

سعید صادقی فر مورد ضرب و جرح شدید قرار گرفته اند. بنا بر اخبار رسیده، بر اثر این درگیری ظالمانه و جنایتکارانه با فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان:

۱ -علی واثقی: شکستگی سر و کبودی وخونریزی چشم راست که قادر به دیدن نمی باشد.

۲ - رحیم غلامی: چند دندانش شکسته و لبش پاره شده است.

۳ - سعید صادقی فر: که از ناحیه دنده ها آسیب دیده و مشکل تنفسی پیدا کرده است

۴ -مهدی هوشمند: از ناحیه پا مورد برخورد با جسم سخت قرار گرفته وتوانایی راه رافتن ندارد.

طبق اخبار رسیده، فعالان ملی بازداشت شده مراسم قلعه بابک در اردبیل، بعد از انتقال به زندان اردبیل هنگام ورود به بند از پیش تعیین شده، بدون هیچ دلیلی توسط زندانیان مجرم جانی مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. بند سلامت زندان اردبیل، بند متهمان و مجرمان اراذل و اوباش و «قاتل ها» میباشد و مسئولان به سفارش مقامهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران فعالان ملی را دانسته و به عمد به این بند انتقال داده اند و از قبل نیز با زندانیان جهت نحوه برخورد با فعالان هماهنگ شده بوده است. پیداست که جنایت نابخشودنی رژیم جمهوری اسلامی ایران این بار در زندان اردبیل اتفاق افتاده است که مسئولان مانقورت و ساتقینش، آن را به «کشتارگاه فعالان ملی» تبدیل کرده اند.

در طی روزهای اخیر (از تاریخ ۱۱ تیرماه ۱۳۹۷ تا کنون) فاشیسم راسیست ضد تورک فارس که اکنون در هیأت و لباس جمهوری اسلامی ایران حاکمیت را در ایران در دست دارد، بیش از ۱۰۰ تن از فعالان حرکت ملی در شهرهای مختلف اردبیل، خیاو (مشکین شهر جعلی)، موغان ، تهران، اورمو، کلیبر ، تبریز ، بستان‌آباد، ماراغا، سولدوز (نقدهٔ جعلی)، جولفا و سلماس و ... نیز در راه قلعهٔ بابک دستگیر، شکنجه و زندانی کرده است. اسامی بازداشت شدگان شناخته شده تا به امروز به جز عباس لسانی، مبارز خستگی ناپذیر و فعال ملی بزرگ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان که پیشنهاد کننده (اؤنری) این حرکت بجا، هوشمندانه، دشمن شکن و مقدس ملی در ۱۴ و ۱۵ تیر ماه امسال در قلعهٔ بابک بوده است، در سایتها و کانالهای تلگرامی حرکت ملی آزربایجان آمده است.

این دستگیریهای گسترده که در ده سال اخیر بی نظیر است، یک ویژگی اساسی دارد: دستگیریها توأم با کتکهای وحشیانه و شکنجهٔ مأموران اطلاعاتی و انتظامی و سپاهی همراه بوده است، برای نمونه ای از دهها مورد: آثار شکنجه و ضرب باتوم بر سر علی (آیت) خیرجو ، مبارز نستوه و شجاع راه آزادی آزربایجان و فعال ملی آزربایجانی اهل اردبیل دیده می شود. زدن باتوم بر سر یک انسان، تنها می تواند به قصد کشتن او باشد، پیداست که حاکمیت جانی، خبیث، خائن و رسوای پانفارس جمهوری اسلامی ایران قصد جان بهترین، غیورترین و پاک ترین فرزندان آزادیخواه ملت تورک آزربایجان را کرده است. زدن باتوم به سر یک انسان که چه بسا این باتوم به گیجگاه او بخورد و کارش را تمام کند، نشان دهندهٔ اوج بی شرفی و بی وجدانی و رذالت یک مأمور است.

مانقورتهایی که در جریان دستگیریها و شکنجه های فعالان حرکت ملی آزربایجان نقش داشته اند

تعدادی از مانقورتهای انتظامی و امنیتی و سپاهی و اطلاعاتی که در جریان دستگیریهای وحشیانه و توأم با کتک کاری و شکنجهٔ فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و نیز شکنجهٔ فعالان در زندان دست داشته اند عبارتند از:

میکائیل احمدزاده، سرهنگ نیروی انتظامی که در روزهای ۱۴ و ۱۵ تیرماه ۱۳۹۷ با همکاری با اطلاعات سپاه و با رفتاری تحقیرآمیز مانع رفت و آمد بسیاری از انسانهای حق طلب ملت تورک آزربایجان به قلعهٔ بابک شد و بسیاری از فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان به دستور او، همراه با کتک کاری و شکنجه و تحقیر و توهین ضد انسانی دستگیر شدند.

حسین حاتمی، سرهنگ سپاه پاسداران (بخوانید پارسداران) و فرمانده سپاه شهرستان کلیبر که عامل اصلی دستگیری فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان همراه با کتک کاری و شکنجه و تحقیر و توهین ضد انسانی بوده است.

علی روحانی زاده، دادستان عمومی و انقلاب کلیبر، دادستان ظالم و خائن و خبیث کلیبر، عامل شکنجهٔ بسیار سخت فعالان ملی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در گردهمایی بابک بوده است.

یعقوب سرباز جدا ، سرپرست زندان اردبیل که پیش از این به تفضیل خیانت عظمای این خائن خبیث را در حق فعالان حرکت ملی دستگیرشده در اردبیل شرح دادیم.

مراد فتحی مدیر کل زندانهای استان اردبیل که رئیس یعقوب سرباز جدا ، سرپرست زندان اردبیل است و پیش از این به تفضیل خیانت عظمای این خائنان خبیث را در حق فعالان حرکت ملی دستگیرشده در اردبیل شرح دادیم.

البته اینها فقط چند نمونه از یک طیف از مانقورتها، یعنی مأموران انتظامی، اطلاعاتی و قضایی جمهوری اسلامی ایران که طیف سخت افزاری مانقورتیسم را شامل می شوند که در ادامهٔ مقاله به طیفهای خطرناکتر نرم افزاری دیگر نیز می پردازیم.

سخنی با مأموران اطلاعاتی و امنیتی مانقورت و پانفارس جمهوری اسلامی ایران

شما خودفروخته های ساتقین مانقورت خائن به ملت تورک باید و باید و باید بدانید که جمهوری اسلامی ایران به همین زودی رفتنی است؛ رژیم نژادپرست پانفارس و ضد تورک و ضد انسان جمهوری شیطانی ایران به همین زودی سقوط خواهدکرد و ایران اهریمن زدهٔ فارس خور شده، به زودی تکه پاره و تجزیه خواهدشد و به دست ملل غیر فارس، یعنی صاحبان اصلی و حقیقی آن خواهدافتاد. ملت تورک آزربایجان و کل تورکهای ایران نیز مثل تمامی ملل تحت ستم غیر فارس ایران به حق مسلم بشری آزادی از اشغال فاشیسم راسیست فارس و استقلال کامل از ایران اهریمن زده خواهدرسید. در آن موقع پروندهٔ همهٔ شماها، با تمام جزئیات و مشخصاتتان موجود است و به هیچ وجه نخواهید توانست از این جنایات آشکار ضدبشری، یعنی خیانت عظمی غیرقابل عفو به ملت تورک خودتان تبرئه شوید. فردای آزادی آزربایجان از چنگ فاشیسم راسیست فارس، فردای رسیدن ملت تورک به رهایی و شادی، فردای گریهٔ سیاه شما خائان روسیاه

خواهدبود و شما خائنان به وطن تورک و خائنان به ملت تورک توسط فرزندان پاک همین ملت تورک، محاکمه و به اشد مجازات محکوم خواهیدشد.

ای مانقورتهای ساتقین پست تر از حیوان، ما خود در همین مملکت اهریمن زدهٔ فاشیستی زندگی می کنیم و خوب می دانیم که هیچ نهادی و هیچ شخصی و هیچ قانونی وجود ندارد که شما را با زور مانقورت ضد تورک و ضد آزربایجان کند و هیچ کس و هیچ قدرتی، حتی قدرت جهنمی و شیطانی جمهوری اسلامی ایران، شما را به زور مجبور به زدن و شکنجهٔ بهترین و پاک ترین فرزندان ملت تورک آزربایجان نکرده است. پس اگر به این خیانتها و رذالتها و جنایات دست می زنید، کاملاً آگاهانه، عامدانه و مسئولانه این کار را می کنید و باید و باید و باید عواقب سهمیگین این کار، خیانت به وطن مادری آزربایجان و خیانت به ملت تورک، یعنی خیانت به مادر خودتان را بر عهده بگیرید. برای اربابان فاشیست راسیست فارس خودتان خودخدمتی و خودشیرینی می کنید؟ بهترین، پاکترین، شجاعترین، باشرف ترین و غیورترین فرزندان ملت تورک را شکنجه می کنید و به قصد کشت کتک می زنید؟ دور و دیر نیست روزی که به دست همین ملت و همین جوانانی بیفتید که آنها را چنین بی رحمانه، بی شرفانه و خائنانه و خبیثانه می زنید و می کوبید و می کشید. برای شما هیچ راه فراری، تکرار و تأکید می کنم هیچ راه فراری، باز هم تکرار و تأکید می کنم هیچ راه فراری و هیچ راه نجاتی نیست. ما فرزندان غیور ملت تورک، خائنان مانقورت ساتقین به ملت تورک و جانیان پانفارس و پانکورد تورک کش هرگز و هرگز و هرگز نمی بخشیم و آنها را هر جای دنیا گیر بیاوریم به آزربایجان آورده و محاکمه و مجازات می کنیم؛ دقیقا مانند یهودیانی که نازیهای فاشیست را در اقصا نقاط جهان گیر اورده و به اسرائیل آوردند و مجازات کرده و اعدام کردند. بی شک و شبهه سرنوشت شما دقیقاً سرنوشت نازیهای فاشیست یهودی کش آلمان خواهدبود. اینها را خوب بخوانید و بدانید و بفهمید و خوب درک کنید. مگر این که توبه کنید و به آغوش گرم و پرمهر مام وطن برگردید و در راه مقدس آزادسازی آزربایجان مظلوم و کل یوردهای تورک با ملت تورک خودتان همکاری کنید.

مبارزان راه آزادی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران: هر چه سریعتر بانک اطلاعاتی مانقورتها را درست کنید

خطاب مهم ما به مبارزان راه آزادی ملت تورک در آزربایجان جنوبی، قاشقای یوردو، افشار یوردو، تورکمن یوردو و کل یوردهای تورک ایران این است: بانک اطلاعاتی مانقورتهای ساتقین ضد تورک فارس پرست و کوردپرست و دشمن پرست را تأسیس کنید و کلیه اطلاعات، تکرار و تأکید می کنیم کلیه اطلاعات مربوط به آنها از قبیل عکسها، درجه ها، یگانها، مسئولیتها، وابستگی سازمانیشان، طیفهای سیاسی و وابستگی عقیدتیشان، آدرس دقیق منازل و محلهای کار آنها، دوستان و محافل آنها، فرزندان، پدر و مادر، خویشاوندان و محلات زندگی آنها، جنایات و خیانتها و خباثتهای آنها و کلیه اطلاعات مربوط به آنها را حتی اطلاعاتی که به ظاهر کم اهمیت هستند، در این بانک اطلاعاتی مخفی جمع آوری کنید تا در روز مناسب به آنها رسیدگی شود و این مانقورتهای ساتقین حقیر رذل بی شرف بی وجدان کم از حیوان بدانند که انسان موجودی مسئول است و در برابر کلیهٔ رفتارها و جنایات و خباثتها و خیانتها و رذالتهایشان جوابگو و مئسول خواهند بود. این بانک اطلاعاتی باید و باید و باید شامل مانقورتهای سایت ارمنی پرست و کوردپرست و فارس پرست ضد تورک آذری و کلیه مانقورتهایی که در اینترنت، تلگرام، اینستاگرام، خلاصه در کل فضای مجازی به سم پاشی علیه حرکت مقدس ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران و تخریب فعالان پاک مبارز راه آزادی وطن تورک در ایران می کنند؛ حتی آنهایی که یک وبلاگ باز کرده و در حق ملت تورک و به نفع فاشیسم راسیست فارس و تروریسم فاشیست کورد و تروریسم فاشیست ارمنی به وطنشان خیانت و خباثت و جنایت می کنند، می شود.

دیگر زمان مماشات با مانقورهای خائن خبیث رذل جانی که در سدهٔ اخیر به نوکری فاشیسم راسیست فارس درآمده و صد سال آزگار به ملت تورک خیانت کرده و بهترین و پاک ترین فرزندان ملت تورک را لو داده، دستگیر کرده، کتک زده، شکنجه کرده و شهید کرده اند، تمام شد. فاشیسم راسیست فارس در سدهٔ اخیر ملت تورک را گرسنه نگه داشته و مجبور به کوچ از وطن مادری به

تهران و شهرهای فارس نشین کرده و در غربت، مانقورت فارس پرست ضد تورک کرده است؛ تمامی کارخانه های مادر را در تهران و اصفهان و یزد و مشهد و کرمان و بوشهر و بندرعباس متمرکز کرده و برای فارسها شغل خانوادگی حتی به همراه زن و دختر و عروس شان فراهم کرده و ملت مظلوم تورک را به وضع استیصال و درماندگی انداخته که هزاران هزار تن از جوانان این ملت مظلوم تورک از زور بیکاری و گرسنگی و فشار روحی و روانی حاصل از آن معتاد و تن فروش و روانی و آوارهٔ غربت و سر آخر از شدت فقر و بیکاری و سیاه روزی و استیصال و یأس هزاران هزار دست به خودکشی و خودسوزی خانوادگی به همراه زن و بچه هایشان می زنند؛ سرزمین مادری تورکان را در غرب آزربایجان مظلوم به کوردهای تروریست پیشکش کرده و هر روز بدتر از دیروز فرزندان ملت تورک را به جرم سربازی و خدمت به ایران اهریمن زدهٔ ضد تورک جلوی کوردهای جانی خبیث خائن رذل فرصت طلب اشغالگر توسعه طلب تروریست فرستاده و به کشتن داده است و می دهد، دریاچهٔ نمک اورمو را که حاوی بیش از بیست میلیاد تن نمک و مواد سمی است با خیانت علنی تروریستهای کورد حاضر در مجلس ایران، از جمله جلال محموزاده، تروریست کورد اشغالگر سویوق بولاق آزربایجان غربی (مهاباد جعلی رضا پالانی ساخته) که امسال مانع اعطای حق آبهٔ دریاچهٔ اورمو از آب پشت سد سویوق بولاق شد، خشکانده است و دیری نمی پاید که پروژهٔ صلیبی تورک کش و نسل کشی تورکان در آزربایجان با نمکها و مواد سمی کف دریاچهٔ نمک اورمو، توسط حاکمیت ملا-سیدهای مفعول فراماسون جمهوری شیطانی ایران به انجام رسد و هزاران خیانت، جنایت و خباثت دیگر و در این میان مانقورتهای ضد تورک همواره حامی و آلت دست فاشیسم راسیست فارس در گرفتن و زدن و شکنجه و زندانی کردن و به شهادت رساندن بهترین، آگاه ترین، باوجدان ترین و پاکترین فرزندان ملت تورک شده اند.

اگر کلیه اطلاعات مانقورتها را در تمامی شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی و کل ایران در آن داشته باشیم مطمئن باشید فردای فروپاشی رژیم فاشیست راسیست ضدبشر جمهوری اسلامی ایران، این اطلاعات به درد ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان و کل ایران خواهدخورد و حداقل نخواهیم گذاشت که مانقورتهای بی همه چیز احقر ارذل به عنوان ستون پنجم دشمن

راسیست فاشیست از پشت به ملتشان خنجر بزنند. در هر حال نحوهٔ استفاده از این اطلاعات ذیقیمت بر عهدهٔ مبارزان راه آزادی آزربایجان جنوبی و کل یوردها و ائلهای تورک و تورکمن ایران است و از دادن اطلاعات بیشتر خودداری می شود.

مانقورتهای داخل و خارج ایران، با هر نگرش و مرام سیاسی باید در بانک اطلاعاتی مانقورتها ثبت و رصد شوند

مانقورتها، از طیفها و اقشار مختلف تشکیل می شوند که در زیر برخی از این طیفهای مانقورتهای ضد تورک فارس پرست خائن و رذل و خبیث و جانی می پردازیم. همین جا توضیح بدهیم که همهٔ این طیفهای به ظاهر متفاوت مانقورتها در یک نقطه، خیانت به ملت تورک آزربایجان و کل ایران و نوکری و سرسپردگی مطلق به فاشیسم راسیست اشغالگر فارس و تروریسم فاشیست اشغالگر کورد و فاشیسم تروریست اشغالگر ارمنی با همدیگر اشتراک دارند و نمی توان خط قاطع مشخصی بین این طیفهای گوناگون کشید؛ جان شیاطین پانفارس- کورد- ارمنی- مانقورت از هم جدا نیست؛ اما می توان با این خط کشی مجازی به برخی از خصوصیات بارز این اقشار و طیفهای خیانت پیشهٔ «مادرکش» پی برد.

مانقورتهای طیف آذریها

این طیف از مانقورتها در دشمنی با ملت تورک، خیانت به ملت تورک و خباثت و جنایت در میان انواع و اقسام مانقورتها بی شک گوی سبقت را از همهٔ مانقورتها ربوده اند. این مانقورتها به راستی مصداق «خنجر زننده از پشت» بر تن زخمی ملت تورک هستند. این طیف از مانقورتها، از همهٔ مانقورتهای دیگر قدیمی تر و باسابقه تر هستند؛ یعنی سابقهٔ خیانت، خباثت، جنایت و رذالتشان از همهٔ طیفها و قشرهای مانقورت دیگر بیشتر است؛ از دویست سال پیش مانقورتهایی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده و هزاران مانقورت دیگر خیانت عظمی و سهمگین تئوریزه کردن پان ایرانیسم و پان فارسیسم و دادن سرنوشت ملت تورک آزربایجان و کل ایران را به فاشیسم راسیست فارس و

تروریسم ارمنی و تروریسم کورد بر گردن دارند. امروز اما، خائن ترین این مانقورتها، مانقورت اعظم سیدجواد طباطبایی، مانقورت تبریزی است که بی شک ادامه دهندهٔ راه مانقورتهای اعظمی چون سیداحمد کسروی تبریزی و علی اکبر دهخدا قزوینی و محمود افشار یزدی است. از دیگر مانقورتهای این طیف افشین جعفرزاده و وحید بهمن است که در سایتهایی نظیر سایت آذریها و آمدنیوز و هر سایت و وبلاگی که اندک بویی از ضدیت نژادپرستانه با ملت تورک، آزربایجان داشته باشند، مشغول خیانت به ملت تورک هستند. البته مانقورتهایی مانند کاوه بیات، مانقورت قشقایی نیز از همین طیف محسوب می شوند که کل کتابها و مقالاتشان در خیانت آشکار به ملت تورک و به نفع فاشیسم راسیست فارس و فاشیسم راسیست ارمنی و فاشیسم راسیست کورد می باشد که هر سه این فاشیسمها، اشغالگر خاک پاک ملت تورک آزربایجان و کل ایران و دشمن ازلی و ابدی ملت تورک هستند. در کتاب مانقورت نامهٔ خودم این طیف از مانقورتها را با ذکر مهمترین آنها که در شهرهای آزربایجان مخصوصاً تبریز به شدت فعال هستند، معرفی کرده ام. علاقه مندان می توانند به این کتاب من مراجعه کنند:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2252

آذوح

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31607:---q-q----&catid=2:10&Itemid=18

لینک دانلود مانقورت نامه

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2252

مانقورتهای آذری حقوق بگیر رسمی حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران هستند و ماهیانه حقوقهای چند میلیونی می گیرند که به بهانهٔ دفاع از ایران پارس آریایی و تمامیت ارضی ایران و امثالهم علیه ملت تورک، جمهوری آزربایجان، جمهوری تورکیه و در کل جهان تورک سیاه نمایی و نفرت پراکنی مانقورتی و پانفارس پسندانه کنند و راه پر از لجن و گنداب خیانت به وطن

مادری و به ملت تورک خودشان را با شدت و حدت ادامه می دهند. مأموریت این مانقورتهای احقر ارذل خائن خبیث، تبلیغات نژادپرستانه بر ضد ملت تورک در ایران اهریمنی و کل جهان و به نفع ارمنی ها، کوردها، روسها، فارسها و در کل دشمنان ذاتی ملت تورک آزربایجان و کل ایران است. اینها به صورت شبانه روزی با مقالات و کتابهایی که می نویسند ضدیت با ملت تورک را از یک سو و تبلیغات نژادپرستانه به نفع اقوام فارس- کورد- ارمنی را به بهانهٔ پاسداشت از تمامیت ارضی ایران پارس آریایی پیشه کرده اند. نکتهٔ مهم در کار این طیف از مانقورتها این است که اینها با سلاح سواد آکادمیک و روش شناسی به ظاهر علمی و آکادمیک و رفرنس دادن، حقایق را با تحلیلهای مانقورتی خائنانه، خبیثانه و رذیلانهٔ خودشان تحریف و انکار می کنند. بیماری مانقورتیسم و خیانت و خباثت و رذالت و حقارت در این طیف از مانقورتها به حدی زیاد است که کل آزربایجان جنوبی و کل ایران را خالی از تورک و پر از کورد و ارمنی و فارس تصویر و تبلیغ می کنند و کارشان فقط و فقط و فقط این است که آزربایجان جنوبی و کل ایران اهریمن زده را خالی از عنصر تورک و پر از عناصر فارس- کورد- ارمنی معرفی کنند.

تاوریژ به جای تبریز خیانت جدید مانقورتهای قلم به دست آذری

تازه ترین خیانت این دسته از مانقورتها تبلیغ واژهٔ جعلی «تاوریژ» به جای «تبریز» است. این مانقورتها به کمک رسانه های حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران چنین تبلیغ می کنند که نام اصلی و باستانی تبریز، تاوریژ است که در اصل اسمی کوردی است! البته بوزقوردهای آگاهی همچون من خوب می دانیم که این موضوع تازه ای نیست. قبل از این مانقورتها، علی اکبر دهخدا، مانقورت اعظم فراماسون قزوینی در لغت نامهٔ دهخدا ریشه شناسی خائنانه و سر تا پا جعلی بر اساس کتاب احمد کسروی مانقورت اعظم دربارهٔ تبریز ارائه داده است (رجوع کنید به لغت نامهٔ دهخدا، مدخل تبریز). دهخدای مانقورت اعظم، همین واژهٔ تاوریژ را که آن را واژه ای «ارمنی» می خواند، اصل کلمهٔ تبریز دانسته است؛ در حالی که اصل این کلمهٔ تومیریس است که ملکه تورکهای ساکا بود و سر کوروش پارس دروغین و جنایتکار را برید و در خیک خون کرد.

خوانندۀ محترم می تواند به راحتی دریابد که طیف مانقورتهای به اصطلاح باسواد و اکادمیک آزربایجان از صد و پنجاه سال پیش، نسل اندر نسل، از علی اکبر دهخدا گرفته تا احمد کسروی و از احمد کسروی گرفته تا سیدجواد طباطبایی و افشین جعفرزاده و غیره می کوشند که تبریز، یعنی قلب تپندۀ آزربایجان و تمامی یوردهای تورک ایران را دودستی تقدیم ارمنی و کورد کنند. این نشانه های مهم آشکار می کند که مانقورتها از دویست سال پیش تا به امروز و از امروز تا ابد خواهند کوشید که خاک پاک آزربایجان و قاشقای یورد و افشار یورد و تورکمن یورد و تمامی یوردهای تورک ایران را که توسط فاشیسم راسیست ضد تورک ذاتی پانفارس صد سال است اشغال شده است، متعلق به قومهایی مانند ارمنی ها و کوردها و فارسها و ملک طلق و ارث آبای فاشیستهای فارس- کورد - ارمنی بشمارند و تمامی کتابها و نوشته های اینها حاکی از همین خیانت عظمی به ملت تورک و وطن مادری تورک است.

من، اوجالان ساوالان به صراحت تأکید می کنم که ضربه ای که آزربایجان جنوبی، کل یوردهای تورک ایران از این قشر از مانقورتها که من اصطلاح بامسمای «مانقورتهای قلم به دست ساتقین» را به آنها می دهم، خورده است چنان مهلک و سوزاننده و خانمان برانداز بوده است که بعد از آزادی آزربایجان جنوبی و کل یوردهای تورک، سالها وقت خواهدگرفت که ملتچیهای بوزقورد باسواد و قلم به دست مثل من، در آزادی که استقلال آزربایجان و کل یوردهای تورک ایران نصیب ما خواهدکرد، بتوانیم گند و نجاساست صد و پنجاه سالۀ این مانقورتهای خائن و خبیث و جانی را از مغز و ذهن و دل انسانهای تورک پاک کنیم. برای همین در این جا به صراحت اعلام می کنم این قشر از مانقورتها، پلیدترین و خطرناکترین مانقورتهایی هستند که در خیانت به آزربایجان و ملت تورک از هیچ کار و اقدامی فروگذار نخواهندکرد.

بر فعالان حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران لازم است که اطلاعات کامل تک به تک، تکرار و تأکید می کنم تک به تک این مانقورتهای خطرناک را که در تهران و تبریز و کل آزربایجان جنوبی و کل ایران هر جای ایران باشند و هر شهری باشند، شناسایی و در بانک

اطلاعاتی مانقورتها ثبت کنند. در اصل پیدا کردن این طیف از مانقورتهای حقوق بگیر ساتیقین خودفروخته، زیاد هم سخت نیست. ان قشر، روزنامه ها، مجلات و رسانه های خود را دارند و آزادانه و با کمکهای مالی بی دریغ حاکمیت ضد تورک و ضدآزربایجان جمهوری اسلامی ایران ساپورت و حمایت همه جانبه می شوند و در فضای مجازی هم به شدت فعال هستند و صد درصد و شبانه روزی در خدمت عوامل سازمان اطلاعات و اطلاعات سپاه هستند و تمامی فعالان صادق حرکت ملی را لو می دهند و علیه تورکیه و آزربایجان شمالی و کل ملت تورک جهان سیاه نمایی مغرضانه و نژادپرستانهٔ پانفارسیستی و کوردپرستانه و ارمنی پرستانه می کنند. این قشر سالهاست در پی اختلاف افکنی و تخریبات بزرگان حرکت ملی ملت تورک هستند، باید یکی یکی شناسایی شوند و در بانک اطلاعاتی مربوط به مانقورتها اطلاعات دقیق همهٔ اینها ثبت و طبقه بندی و نگه داری شود.

باید از همین امروز فعالان حرکت ملی حتی اسم و مشخصات و مکان زندگی مانقورتهای به ظاهر بی اهمیت که در فضای مجازی یک وبلاگ باز کرده است و به پخش مزخرفات فاشیستی ایران پارس آریایی و آذربایجان وطن آذریها و خرافات خائنانهٔ پان ایرانیستی و پانفارسیستی چون این می پردازند، در بانک اطلاعاتی مانقورتها ثبت کنند که به موقع حتماً و حتماً و حتماً با آنها تسویه حساب خواهدشد. چون بعد از خشکاندن دریاچهٔ نمک اورمو دیگر هیچ چیزی نیست که مانع جنگ آشکار ما با پانفارسهای حاکم و مانقورتهای نوکر و آلت دست آنها بشود. مسالمت و مدنیت ما تا همین قدر بود. دیگر زمان جنگ با اسلحه رسیده است و جنگ ما جنگی آسان برای دشمنان متحدمان نخواهدبود. این را در میدان جنگ ثابت خواهیم کرد.

مانقورتهای طیف اصلاح طلب

این طیف از مانقورتها بی شک زاده و ساخته و پرداختهٔ جمهوری شیطانی ایران هستند. بدون هیچ شکی خائن ترین و هزارچهره ترین و خبیث ترین و ارذل ترین و احقرترین و سودجوترین قشر از اقشار وابسته به حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران، همین قشر اصلاح طلبان هستند.

نژادپرستی ایرانی، پانفارسیسم و ضدیت با ملت تورک چنان در عمق ذهن و روان و مغز و روح و مغز استخوان این قشر از مانقورتها عجین شده و رسوخ و نفوذ یافته است که در دشمنی با ملت تورک از هیچ خیانتی، تکرار و تأکید می کنم از هیچ خیانتی بخ ملت تورک رویگردان نیستند. نکتهٔ جالب در این مانقورتها این است که در فضای مجازی و اینترنت و تلگرام، خودشان را «ظاهراً» مخالف رژیم جمهوری اسلامی ایران، مخالف اصولگرایان حاکمیت و مخالف ملا-سیدهای فراماسون حاکم مثل سید علی خامنه ای، مصباح یزدی و غیره و موافق با دموکراسی و حقوق بشر و سکولاریسم و پیشرفت نشان می دهند؛ پستهای متعددی راجع به پیشرفتهای آمریکا و ژاپن و فنلاند و سوئد و دانمارک و تمامی کشورهای پیشرفتهٔ جهان در فسی بوک و تلگرام پخش می کنند؛ در حالی که در اصل، صد در صد موافق حاکمیت قرون وسطایی ضدبشری جمهوری شیطانی آن هم توسط شیاطین نژادپرستی چون حسن روحانی و محمد خاتمی و امثالهم و موافق ادامهٔ حاکمیت سیاه نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضدآزربایجان پانفارسهای راسیست مخصوصا سلطنت طلبان، بر ملت تورک و کل ملل غیر فارس تحت ستم ایران، به استثنای کوردهای نورچشمی بعد از جمهوری اسلامی ایران هستند.

جهان فکری مانقورتهای اصلاح طلب حاکمیتی همان جهان فکری طیفهای پان ایرانیست مثل ملی- مذهبی ها، جبههٔ ملی، نهضت آزادی و غیره است. جهان فکری مانقورتهای اصلاح طلب ساخته و پرداخته و مسموم شده توسط تئوریسینهای ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان پانفارس خبیث و هزارچهره و رذل و ریاکار هستند. در طول تاریخ سیاه ایران این شیاطین حضور و وجود داشته اند و سبب تبدیل شدن ملت تورک به اسیر فاشیسم راسیست فارس شده اند. شیاطین خطرناکی چون سید جمال الدین اسدآبادی، ملّا محمّدکاظم خراسانی، میرزا محمّد حسین نائینی، سیّد عبدالله بهبهانی، سیّد محمّد طباطبایی، سیّدجمال الدّین واعظ اصفهانی، علی شریعتی (خطرناکترین پانفارس ضد تورک ذاتی و تئوریسین اصلی جمهوری شیطانی ایران خدای معبود مانقورتهای اصلا طلب)، اکبر هاشمی رفسنجانی (پانفارس فراماسون شیطان اعظم)، مهدی بازرگان، مرتضی مطهری، محمود طالقانی، محمد مصدق، شاپور بختیار، حسینعلی منتظری،

محمد بهشتی، حبیب الله پیمان، محمد نخشب، عبدالکریم سروش، عطاء الله مهاجرانی، محمد مجتهد شبستری، آرش نراقی، محسن کدیور، اکبر گنجی، ماشاالله شمس‌الواعظین، علیرضا علوی تبار، سعید حجاریان، هومن پناهنده، بهاء الدین خرمشاهی، مرتضی مردیها، احمد صدری، محمود صدری، رضا علیجانی، عبدالعلی بازرگان، حسن یوسفی اشکوری، هاشم آغاجری، سروش دباغ، محمد خاتمی (شیطان اعظم پانفارس خبیث فراماسون معبود مانقورتها و پانفارسهای اصلاح طلب)، محمد ملکی، مهدی خلجی، مصطفی رخ صفت، کمال حاج سیدجوادی، حسین قاضیان، رضا تهرانی، عمادالدین باقی، علیرضا علوی تبار، هومن پناهنده، جلال توکلیان، محسن آرمین، مصطفی تاج‌زاده، مجید محمدی، احمد زیدآبادی، حمید وحید، ابراهیم سلطانی، محسن سازگارا، جواد کاشی، صادق زیباکلام، حشمت طبرزدی، علی یونسی (فاشیست خبیث پانفارس)، رامین جهانبگلو، حمیدرضا جلایی پور و ... است. این چند شیطان خبیث خائن جانی رذل پانفارس ضد تورک پارس پرست که ذکر کردیم «خداهای مانقورتهای اصلاح طلب» محسوب می شوند و این اسامی و شخصیتهای خبیث راسیست که کاری جز تحکیم پایه های پر از ظلم و تبعیض نژادی و جنایت و خیانت و خباثت پان ایرانیسم و پانفارسیسم ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان در ایران نداشته و ندارند، به راستی توسط مانقورتها «پرستیده می شوند».

ارگان این مانقورتهای ضد تورک ذاتی روزنامۀ فاشیستی- پانفارسیستی ضد تورک، ضدآزربایجان، کوردپرست و ارمنی پرست «قانون» است. آگاهان به تاریخ سیاه معاصر ایران ضد تورک اهریمنی می دانند که نخستین بار میرزا ملکم خان ارمنی استاد اعظم فراماسون ضد تورک ذاتی، روزنامۀ «قانون» را در لندن (مقر اصلی فراماسونری ضد تورک صلیبی در جهان) منتشر کرد و در آنجا انقلاب منحوس ضد تورک مشروطیت را رهبری و پان ایرانیسم ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان را تئوریزه می کرد. این «قانون» فارس پرست ارمنی پرست کوردپرست تهران، همان قانون پارس پرست ارمنی پرست ضد تورک میرزا ملکم خان ارمنی در لندن است؛ هم نامش و هم خط فکری و جهان بیت=نی فاشیستی اش همان است و همان. از این رو باید بفهمیم که مانقورتهای اصلاح طلب مثل قارچ سه روزه از زمین کثیف لجنزار و بدبوی ایران اهریمن زدۀ فاشیست راسیست رشد

نکرده و درنیامده اند، بلکه محصول دویست سال فعالیت مستمر و بی وقفهٔ فراماسونرهای صلیبی خبیث و خائن و جانی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان و دویست سال خیانت و خباثت و رذالت و جنایت پانفارس- مانقورتهای فراماسون صلیبی ملا- سید و غیر ملا- سید صلیبی فارس- ارمنی- کورد ضد تورک در ایران هستند. از این رو امید اصلاح و بهبود و به راه راست آمدن این مانقورتهای اصلاح طلب و غیراصلاح طلب امیدی واهی و پوچ است و باید آنها را به دقت و شبانه روزی رصد و با خیانتها، خباثتها، رذالتها و جنایتهایشان مبارزه جدی و بی وقفه کرد. پیشنهاد خاص من برای فعالان حرکت ملی ملت تورک در خارج این است که هر چه زودتر صفحات فیس بوک، تلگرام و اینترنتی به نام «مانقورت» یا «مانقورت» باز کنند و مشخصات همهٔ مانقورتهای ضد تورک فارس پرست کوردپرست ارمنی پرست صلیبی پرست آزربایجان جنوبی و کل ایران را از هر طیف و گروه و عقیده و مرامی در آنها درج کنند.

دشمنی مانقورتهای اصلاح طلب با ملت تورک آزربایجان و کل ایران ذاتی و ماهوی است. جالب این که سرانجام و در انتها همین مانقورتهای اصلاح طلب «رضا پالانی پرست» از آب درمی آیند و طرفدار به سلطنت رسیدن رضا پالانی، نوهٔ رضا و پسر محمدرضا پالانی، یعنی جانی ترین، خبیث ترین، خائن ترین، رذل ترین دشمنان ذاتی ملت تورک آزربایجان و کل ایران می شوند. در گروههای تلگرامی با این مانقورتهای هزارچهرهٔ خبیث بحثها داشته ام. بارها از خیانت رضا پالانی و محمدرضا پالانی و پهلویسم به ملت تورک نوشته ام؛ از جیلولوق و قتل عام تورکهای آزربایجان به دست جنایتکاران صلیبی آسوری- صلیبی- کورد نوشته ام؛ از خیانتهای جمهوری شیطانی ایران به ملت تورک مثل خشکاندن عمدی دریاچهٔ نمک اورمو و غیره نوشته ام؛ نوشته ام و نوشته ام و نوشته ام؛ اما نتیجهٔ کمتری از این طیف گرفته ام و نتوانستم به راه راست و درست ملتچی بودن هدایت کنم. می دانید چرا؟ جواب ساده است: ملتچی بودن «شرف» و «وجدان» و «قلب پاک و بی آلایش» و «انسان دوستی» و «حق طلبی» و «عدالت دوستی» می خواهد که این طیف و طیفهای دیگر مانقورت به کلی فاقد این ارزشهای انسانی هستند. عوضش به جای شرف و انسانیت و وجدان، هر چه قدر بخواهید دورویی، بوقلمون صفتی، ریا، خیانت، خباثت، رذالت، خودفروشی و

هزارچهرگی دارند. برای این مانقورتهای ذاتی، ممنوع التصویر و ممنوع الصدا شدن محمدرضا شجریان، خوانندهٔ فارس بسیار بسیار بسیار با اهمیت تر از این امر است که ملا- سیدهای مفعول فراماسون رژیم ضد تورک و ضدآزربایجان جمهوری شیطانی ایران، دریاچهٔ نمک اورمو را خشکانده است و بیش از ۲۰ میلیون انسان تورک آزربایجانی را در خطر جانی حاصل از طوفانهای ۲۰ میلیارد تن نمک و مواد سمی دیگر کف دریاچه اورمو قرار داده است و جالب این که خود این مانقورتهای اصلاح طلب و خانواده هایشان و فرزندانشان نیز جزو همین ۲۰ میلیون انسان تورک آزربایجانی هستند! اما برایشان مهم نیست؛ مهم ادامهٔ سلطهٔ سیاه شیاطین فاشیست راسیست ضد تورک و ضدآزربایجان فارس بر تورکها «به هر قیمتی»، تکرار و تأکید می کنم «به هر قیمتی» است.

برای این مانقورتهای احقر ارذل این موضوع مهم که رژیم ضد تورک و ضدآزربایجان جمهوری شیطانی ایران با تکنسینهای جنایتکار روسی و چینی در دامنه های کوه ساوالان اورانیوم استخراج می کند؛ اصلاً مهم نیست. در حالی که مطابق گزارش بهداشت جهانی ، سرطان دستگاه گوارش و خون در اردبیل و خیاو (مشگین شهر جعلی) رتبه اول را در خاورمیانه دارد و هزاران نفر از مردم اطراف کوه سبلان مبتلا شده یا در حال ابتلا هستند. این بیماران در مراکز درمانی بیمارستان قاضی تبریز و امام تهران مورد شیمی درمانی و پرتو درمانی قرار گرفته‌اند و مرحوم دکتر اصغر پیرزاده فوق تخصص خون و سرطان اهل اردبیل معتقد بود که بزودی فاجعه انسانی در اطراف کوه ساوالان و کل استان اردبیل رخ خواهد داد و بیشتر نوزادان با معلولیت های جسمی و عقب ماندگی ذهنی متولد خواهند شد؛ برای همین جلادان حاکمیت جمهوری شیطانی ایران او را کشتند تا کسی نباشد که پرده از این جنایتهای عظیم ضدبشری ضد تورک و ضد آزربایجان حاکمیت ملا-سیدهای ضد تورک جمهوری شیطانی ایران بردارد. برای مانقورتهای اصلاح طلب مقالهٔ مغرضانهٔ پانفارسیستی ضد تورک عبدالکریم سروش شیطان اعظم پانفارس که ساخته و پروردهٔ استعمار پلید انگلیس است، به نام «آلزایمر ملی» خیلی خیلی خیلی مهمتر از مبتلا شدن میلیونها تورک آزربایجانی به سرطان و قتل ناجوانمردانهٔ دکتر اصغر پیرزادهٔ تورک اردبیلی مظلوم

است و جالب این که در بین فامیلها و اقوام و خویشان خودشان به عیان می بینند که بچه های مظلوم تورک به سرطان مبتلا می شوند!! خداوندا مانقورت چرا این اندازه کور و کر و بی عاطفه و بی شرف است؟ نمی دانم!

از مانقورتهای هوادار جدی اصلاح طلبان می توان از علی دایی، مانقورت اردبیلی نام برد. این مانقورت در جریان پانفارسیستی موسوم به جنبش سبز مبلغ یک میلیارد تومان می خواست به یکی از مانقورتهای اصلاح طلب اردبیلی بدهد تا برای به قدرت رسیدن میر حسین موسوی خرج کند؛ ولی چشمش از دیدن میلیونها کودک گرسنهٔ تورک آزربایجانی در شهرهای آزربایجانی و از دیدن هزاران هزار جنایت و خباثت و خیانت ملا- سیدهای پانفارس حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در حق ملت تورک آزربایجان از قبیل خشکاندن دریاچهٔ نمک اورمو و استخراج اورانیوم از ساوالان و هزاران جنایت و خباثت و خیانت دیگر حاکمیت ضد تورک کور است؛ چرا که یک مانقورت ساتقین پان ایرانیست فارس پرست ضد تورک و ضد آزربایجان است.

از دیگر اصلاح طلبان خبیث که در اصل کورد تروریست است ولی به اسم تورک آزربایجانی توسط حاکمیت جا زده شده است، مسعود پزشکیان نمایندهٔ خبیث تبریز در مجلس حلاکمیت است که نقش مهمی در حفظ حاکمیت سیاه جمهوری شیطانی مخصوصاً جناح خبیث ضد تورک، ضدآزربایجان و مخصوصاً کوردپرست اصلاح طلبان و نیز نقش اساسی در اشغال خاک آزربایجان غربی مظلوم به دست تروریستهای فاشیست کورد دارد.

کوردپرستی، ویژگی بارز و اخص جناح اصلاح طلب حکومتی است. در گذشته و زمان به قدرت رسیدن محمد خاتمی شیاد فاشیست پانفارس کوردها در غرب آزربایجان جنوبی به چنان امکانات جهنمی در اشغال شهرها و روستاهای آزربایجان غربی دست پیدا کردند که قبل از آن هرگز نداشتند. امروز هم در زمان حاکمیت سیاه حسن روحانی فاشیست ضد تورک اقدامات ضد تورکی و ضدآزربایجانی و کوردپرستانهٔ این مهرهٔ خبیث نیز مشهود است. به استانداری رساندن یک کورد کرمانج از خراسان شمالی تورک نشین، به نام محمدمهدی شهریاری در آزربایجان غربی تورک

نشین از اقدامات کوردپرستانهٔ حاکمیت صلیبی و جناح اصلاح طلب آن است. این مهرهٔ شوم از وقتی به قدرت رسید چنان عرصه را بر تورکها تنگ کرده است که در استخدامهای رسمی مثل استخدام در مخابرات استان آزربایجان غربی، تماماً کوردها گزینش و استخدام می شوند؛ تا در آینده و هنگام فروپاشی حاکمیت شیطانی جمهوری اسلامی ایران، تورکهای آزربایجان غربی نتوانند از امکان مخابرهٔ اخبار هجوم کوردهای تروریست تا به دندان مسلح خبری مخابره کنند. البته این خیانتها و جنایتها و خباثتها تنها به ادارهٔ مخابرات محدود و منحصر نمانده و کل ادارات و نهادهای دولتی در حال پر شدن از کوردهای تروریست و خالی شدن از تورکها می باشد. در زمینهٔ فعال شدن تروریستهای کورد در غرب آزربایجان باید گفت که بنا بر اظهار رسمی سخنگوی نیروی انتظامی ایران، امسال (سال ۱۳۹۷) برابر با ۵ سال گذشته در مرزهای ایران درگیری مرزی داشته ایم. پیداست که اینها همه نشان از خط و مشی کوردپرستانهٔ دولت حسن روحانی فراماسون و به قدرت رسیدن اصلاح طلبان کوردپرست ضد تورک و ضد آزربایجان دارد. تروریستهای کورد با چراغ سبز اصلاح طلبان و اعتدالیون (؟) حاکمیتی چنین فرزندان بیگناه تورک آزربایجانی را در هنگهای مرزی به گلوله می بندند و تکه تکه می کنند و حسن روحانی، فاشیست راسیست ضد تورک فراماسون، به عوض مقابله با این تروریستهای وحشی وقتی به تبریز می آید با گذاشتن عکس رقص کوردها در تبریز، به ریش ملت تورک آزربایجان می خندد.

اینها را که می گویی برای یک مانقورت اصلاح طلب باد هواست. او کوردها را خیلی بافرهنگ تر و اصیل تر و ایرانی تر (!) از تورکهای آزربایجان می شمارد و از این رو هوادار جدی تروریستهای کورد مخصوصاً عبدالرحمن قاسملو است؛ چرا که اربابان صلیبی امریکایی و انگلیسی اش در تلویزیونهای استعماری فارسی زبان، این عقاید فاشیستی را به ذهن و مغز او تزریق کرده و تروریست اعظم کورد را مقدس می شمارند! و به همین خاطر ایران پرستی کورکورانه و برده وار ضد تورک است که تلویزیونهای صلیبی صدای آمریکا، بی بی سی فارسی سالهاست با سیاستی خبیثانه به مجال و میدان عرض اندام عناصر اصلاح طلب به طور اخص بدل گشته است.

مانقورتهای طیف اصولگرا

مانقورتهای این طیف از حاکمیت به راحتی قابل شناختن و مبارزه هستند. اغلب عضو سپاه پاسداران (بخوانید پارسداران) و بسیج هستند و اغلب در استخدام دولت و شاغل در مشاغل دولتی هستند. شناختنشان راحت است؛ چون ریش و پشم دارند؛ جای مهر ریا بر پیشانیشان هست و البته در خیانت به ملت تورک، البته نه به بهانهٔ حفظ تمامیت ارضی ایران اهریمنی (مثل اصلاح طلبان) بلکه به بهانهٔ حمایت مطلق از رهبری و نظام جمهوری شیطانی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان هیچ دست کمی از مانقورتهای اصلاح طلب ندارند. جالب این که از این طیف اشخاص ملتچی چون نادر قاضی پور نمایندهٔ اصولگرا و ضد اصلاح طلب اورمو بیرون می آید ولی از مانقورتهای اصلاح طلب فقط و فقط و فقط خیانت به ملت تورک و خیانت به آزربایجان بیرون می آید و بس! دلیل این امر یکی به خصوصیت شخصی نادر قاضی پور برمی گردد که یک تورک افشار ارومویی است و جد اندر جد سابقهٔ مبارزه با اکراد تروریست و جیلوها و ارمنیها را دارد، و دیگر و مهمتر این که نظام فکری اصولگرایان در ضدیت با ملت تورک و آزربایجان به مانند نظام فکری اصلاح طلبان مدون، منسجم و باسابقه نیست. اصوالگریان حاکمیتی فقط به رهبری و حاکمیت سیدعلی خامنه ای و سپاه پارسداران و ملا- سیدهای فراماسونر تندرو اعتقاد دارند و فکر و مغز و روحشان به اندازهٔ اصلاح طلبان به نجاست نژادپرستی پانفارسیسم ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان «به صورت مدون و سیستماتیک» آلوده نشده است. از این رو با از بین رفتن حاکمیت ضدبشری جمهوری اسلامی ایران، اصولگرایی و مانقورتهای اصولگرا نیز به تندی به زباله دان تاریخ خواهدپیوست و پیروانش گرفتار دست عدالت خواهندشد؛ اما اصلاح طلبی اساساً و ذاتاً و به صورت مدون ضد تورک و صلیبی است و به دلیل بوقلمون صفتی و هزارچهره بودن، که مشخصهٔ اصلی و اساسی پانفارسیسم بوقلمون صفت روباه منش است، توانایی پوشیدن لباسها و جلدهای دیگر بازتولید فاشیسم راسیست فارس را در قالبهای دیگری چون سلطنت طلبی (بخوانید رضا پالانی طلبی)، جمهوری خواهی ایرانی، البته به شیوهٔ مورد دلخواه شیاطین نژادپرست فارس که کل ایران و کل ثروتهای کل ملتهای غیر فارس ایران را ارث آبا و اجداد خائن فارس خود می شمارند و

همچون کوروش عرفانی و محمد امینی و بهرام مشیری و غیره پانفارسهای دیگر خود را پشت ستارخان و مصدق و امیرکبیر و امثال این تورکهای غصب شده توسط فاشیسم راسیست فارس پنهان کرده اند و حتی کمونیسم ضد تورک فارس پرست کوردپرست دارند.

مانقورتهای طیف کمونیسم فارس پرست و کورپرست ضد تورک، ضد تورکیه و ضد آزربایجان ایرانی

این مانقورتهای فارس پرست و مخصوصا کوردپرست رفیق باز خائن و خبیث و جانی را در مقالات و نوشته هایم به طور مفصل رسوا و افشا کرده ام. خوبی این مانقورتها این است که بیشتر در خارج از ایران هستند و چون از رسانه های خود علنا تورک ستیزی، تورکیه ستیزی، فارس پرستی و کوردپرستی می کنند، بنابراین «عیان»هستند. از این طیف خواهشمندم همین طور به خیانتهای آشکارشان ادامه دهند؛ چون به ما در افشاگری و روشنگری انسانهای ملت تورک خودمان یاریها می رسانند!

برای این که مقاله به داراز نکشد فعلا به همین مقدار بسنده می کنم. به امید آن که جوانان غیور ملت تورک این مقالات را بخوانند و به آن عمل کنند تا فردای آزادی آزربایجان جنوبی مظلوم و کل یوردهای تورک نشین ایران مانقورتهای سالوس از هر طیف و طبقه و قشری نتوانند به همین راحتی خودشان را به نام ملتچی تورک جا بزنند و فعالان و مبارزان حقیقی را از صحنهٔ سیاسی حذف و مهجور کنند و ملت تورک را در آزربایجان جنوبی و کل یوردهای تورک نشین ایران اسیر و در استعمار فاشیسم راسیست فارس و فاشیسم راسیست کورد نگه دارند.

اوجالان ساوالان – دوشنبه ۱ مرداد ۱۳۹۷- ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۸- ۱۰ ذوالقعده ۱۴۳۹

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/2902-%D9%84%D8%B2%D9%88%D9%85-%D8%B1%D8%B5%D8%AF-%D9%85%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%88%D8%B1%D8%AF%

D9%87%D8%A7%DB%8C-
%D8%B6%D8%AF%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-
%D9%88-%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF-
%D8%A8%D8%A7%D9%86%DA%A9-
%D8%A7%D8%B7%D9%84%D8%A7%D8%B9%D8%A7%D8%AA
%DB%8C-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-
%D8%A2%D9%86%D9%87%D8%A7-
%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%A8%D9%87-
%D8%AB%D9%85%D8%B1-
%D9%86%D8%B4%D8%B3%D8%AA%D9%86-
%D8%AD%D8%B1%DA%A9%D8%AA-
%D9%85%D9%84%DB%8C-%D9%85%D9%84%D8%AA-
%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-
%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC
%D8%A7%D9%86-%D9%88-%DA%A9%D9%84-
%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-
%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-
%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

جمهوری اسلامی ایران یا حاکمیت صلیبی ضد تورک ایران؟ آیا تظاهرات ارامنه در تهران اتفاقی است؟

در روز ۲۴ آوریل/ ۴ اردیبشهت ۱۳۹۶ شاهد بودیم که حاکمیت صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضداسلام و ضد انسان جمهوری اسلامی ایران همان گونه که هر سال این کار را می کند، در تهران، پایتخت کشور مسلمان نشین ایران، با حمایت کامل امنیتی از طرف نهادهای اطلاعاتی-امنیتی حاکمیت و اسکورت دو طرفه و تنگاتنگ کادر نیروی انتظامی اجازهٔ تظاهرات نژادپرستانهٔ ضد تورک، ضد تورکیه و ضد آزربایجان به صلیبیان ضد اسلام و ضد تورک و ضد عرب را به ارمنیها و کوردها و پانفارسها داد. در این باره دکتر صادق زیباکلام، سیاستمدار انگلوفیل مشهور کوردپرست و ضد تورک و از تئوریسینها و ایدئولوگهای اصلاح طلب و رفسنجانی پرست و یکی از فیگورهای به ظاهر دموکرات و در اصل فاشیست رژیم جمهوری اسلامی ایران که مطابق معمول نژادپرستان هزارچهرهٔ مکار پانفارس، گاه به میخ می زند و گاه به نعل، گاه به زنان قهرمان ملت تورک قاشقای حمله می کند و گاه از فتحعلی شاه تورک قاجار حمایت می کند؛ گاه از لزوم دادن اورمو به کوردها حمایت می کند و گاه خطر قدرت گیری حرکت ملی ملت تورک را آزربایجان و کل ایران گوشزد می کند، دربارهٔ تظاهرات صلیبیان داشناک پرست ارمنی در مقاله‌ای در روزنامه قانون در مورد اجازه یافتن ارامنه مثل سال‌های گذشته برای راهپیمایی اعتراض‌آمیز در ایران نوشت: «این اجازه از سر حمایت از ارامنه یا ملاحظات بشردوستانه نیست، بلکه به این خاطر شاهد راهپیمایی ارامنه ایرانی در تهران بودیم که بین تهران و آنکارا بغض و کینه‌ای وجود دارد»!

در این مقاله من اوجالان ساوالان، یکی از تحلیل گران حرکت مقدس ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران ثابت خواهم کرد که این مأمور کارکشتهٔ ضد تورک و کوردپرست و ارمنی پرست استعمار نژادپرست صلیبی انگلیس، دقیقاً به این هدف، تحلیل بالا را نوشته، که افکار عمومی ملت تورک و کل ملل ایران را از ماهیت حقیقی اصیل حاکمیت صلیبی ضد تورک و ضد عرب جمهوری اسلامی ایران منحرف کند و حرکت نژادپرستانهٔ ضد تورک جمهوری اسلامی را

موردی و اتفاقی بشمارد، نه ذاتی. در این مقاله ثابت خواهم کرد که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ذاتاً و ماهیتاً صلیبی ضد تورک و ضد عرب است و این ربطی به اتفاقات سیاسی روز و کینه داشتن با آنکارا و امثال این تحلیلهای خاله زنکی و سخیف این استاد رشتهٔ امور سیاسی در دانشگاه تهران (؟) ندارد و صادق زیباکلام، این مهرهٔ مرموز و خطرناک و کارکشته و آموزش دیدهٔ استعمار صلیبی انگلیس، با این حرفها می خواهد «ایز گم کند». همچنین ثابت خواهم کرد که این مأموریت صلیبی جمهوری اسلامی ایران بود که جنگ مسلمان کش و استعماری ایران و عراق که می توانست ۲ سال طول بکشد، ۸ سال تمام طول کشید و هزاران هزار انسان غافل ملت تورک و ملل دیگر ایران با تبلیغات صلیبی حاکمیت فارس- شیعهٔ جمهوری اسلامی ایران، در جنگی نافرجام و بیهوده قربانی مطامع استعماری صلیبیان ضد تورک و ضد عرب انگلیس، روسیه، آمریکا، فرانسه، آلمان، چین و غیره شدند و نیز ثابت خواهم کرد که چرا جمهوری اسلامی ایران ظاهرا برای در حاکمیت نگه داشتن بشار اسد و در اصل به خاطر مأموریت صلیبی از طرف اربابان صلیبی خودش انسانهای بی گناه و بی سلاح تورک و عرب را در سوریه نسل کشی می کند و ... .

ماحصل بحث این که دعوت می کنم از اندیشمندان و تئوریسینها و صاحبان فکر و اندیشه و قلم و مسئولیت در حرکت ملی آزربایجان که تعداد آنها با خودم، خوشبختانه حدوداً پنجاه نفر است، با نوشتن تحلیلهای روشنگر و افشاگر خودشان، اجازه ندهند امثال این روباههای مکار پانفارس مرموز و نیرنگباز استعمار صلیبی انگلیس که گاه برای جلب اعتماد جوانان تورک ما گاه از فتحعلی شاه قاجار تعریف و تمجید می کند و گاه اورمو را به کوردهای تروریست همخون و همفکر خودش حاتم بخشی می کند؛ گاه تورکیه را کشوری توسعه یافته می شمارد و گاه در بارهٔ حرکت مقدس ملی ملت تورک آزربایجان اظهارات سخیف دلسردکننده می گوید و آزربایجان و ما فعالان صاحب فکر و اندیشه حرکت ملی را که به اندازهٔ ده تا صادق زیباکلام شعور سیاسی و بصیرت ملی و سواد داریم، به دلیل همراه نشدن ما و ملت تورک ما با جنبش استعماری و پان ایرانیستی سبز، فاقد شعور سیاسی می شمرد، با فرصت طلبی و اظهارات این چنینی محبوب قلبهای جوانان ملت تورک

شود. این مقاله ام به منزلهٔ تبر به پیکر نحس صادق زیباکلام و صادق زیباکلامهای پانفارس ضد تورک و کوردپرست صلیبی انگلیسی است.

بیست و پنج سال از اشغال سرزمین قاراباغ آزربایجان توسط ارتش تا به دندان مسلح خوانخوار ارامنه داشناک و آسالا می گذرد که این اشغال صلیبی نژادپرستانه با جنایات ضدبشری علیه مردم بی دفاع تورک آزربایجانی در آن سوی آراز همراه بوده است و ارامنه حتی به جنین داخل شکم مادران تورک و نوزادان و کودکان و نوجوانان و زنان و دختران و پیرمردان و پیرزنان بی دفاع و بی سلاح تورک آزربایجان رحم نکرده و جنایتهایی مرتکب شده اند که وجدان کل بشریت را تا ابد با ناخن خواهدخراشید و خونالود خواهدکرد. سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران و ارتش روسیه در جریان این اشغال با ارامنهٔ اشغالگر داشناک و آسالا همکاری نظامی و لوجستیک کامل داشتند. امروز هم شاهدیم که جمهوری اسلامی ایران، که ادعای اسلام و مسلمانی و تشیعش گوش مردم عالم را کر کرده است، سالهاست به بهانهٔ نسل کشی موهوم و دروغین ارامنه به دست سربازان عثمانی که چیزی جز دروغ و پروپاگاندای نژادپرستانهٔ صلیبی ضد تورک نیست، در روز ۲۴ آوریل/ ۴ اردیبشهت در تهران، پایتخت کشور مسلمان نشین ایران، با حمایت کامل امنیتی از طرف نهادهای اطلاعاتی- امنیتی حاکمیت و اسکورت دو طرفه و تنگاتنگ کادر نیروی انتظامی اجازهٔ تظاهرات نژادپرستانهٔ ضد تورکیه ای و ضد آزربایجان به صلیبیان ضد اسلام و ضد تورک و ضد عرب را به ارمنیها می دهد و بلکه این تظاهرات با برنامه ریزی و توصیهٔ خود جمهوری اسلامی ایران و همراهی پانفارسها و پانکوردهای حاکمیت با ارمنیها انجام می شود. این در حالی است که بیش از نیمی از جمعیت هشتاد میلیونی کشور ایران را تورکان مسلمان (اعم از آزربایجانی، تورکمن، قاشقای، افشار، خلج، خوراسانلی، بیچاقچی و غیره) تشکیل می دهد و اقلیت ارامنه بیش از چندصد هزار نمی شوند. امسال هم علی رغم این که فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان به حاکمیت در بارهٔ برگزاری این شو نژادپرستانهٔ ضد تورک در تهران توسط ارامنهٔ صلیبی حامی داشناکسیون و طرفدار رژیم غاصب قاراباغ اخطار داده بودند، اجازهٔ برگزاری این نمایش نژادپرستانه را در شهر تهران که بیش از نه میلیون از جمعیت سیزده میلیونی آن تورک است، با

اسکورت امنیتی تنگاتنگ نیروی انتظامی رژیم داده شد. در این نوشته قصد نداریم که دروغ بودن ادعای ارامنه در نسل کشی موهوم سال ۱۹۱۵ م. را اثبات کنیم. کارهای خوب زیادی از طرف صاحبان قلم تورک در این زمینه شده است ما هم این کار را دو سال پیش و با تألیف و ترجمهٔ مقالهٔ «و اینک نسل کشی کنندگان حقیقی» انجام داده ایم که در سایت آذوح نیز منتشر شد:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=26224:1394-02-13-22-19-29&catid=2:10&Itemid=18

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2299

اصطلاح صلیبی و صلیبی گری و تمایز آن با مسیحیت

این که ما در نوشته هایمان این همه روی اصطلاح سیاسی- دینی «صلیبی» تأکید می کنیم بی دلیل نیست. صلیبی با مسیحی تمایز و تفاوت اساسی دارد. صلیبی ممکن است مسیحی نباشد؛ برای نمونه پیروان مذهب جعلی سیاسی تشیع مجوسی شعوبی فارسی علی الظاهر مسلمان و شیعه اند اما در اساس صلیبی هستند. همان طور است کمونیستهای ضد تورک چین که تورکان اویغور مسلمان را در تورکستان شرقی قتل عام می کنند، علی الظاهر مسیحی نیستند؛ اما صلیبی هستند. هرچند در مسیحیت علی العموم گرایشهای صلیبی بوده و هست و در فلیمها و کارتونهای آمریکایی نیز شاهدیم، که در فیلمهای سینمایی و کارتونهایشان که موضوعشان به قرون وسطی یا گذشته برمی گردد، بر روی در چوبی خانه ها و کلیساها برای تبرک و تیمن شکل «صلیب» و بر روی در چوبی توالتهایشان شکل «هلال» که سمبل اسلام و مسلمین است، حک و سوراخ می کردند؛ اما باید خاطرنشان کنیم که اساساً صلیبی گری با مسیحی گری متمایز است. فرق صلیبی گری با مسیحیت این است که مسیحیت یک دین پذیرفته شده است که پیروان بسیاری در تمام دنیا دارد و لزوماً وجههٔ نژادپرستانهٔ سیاسی- عقیدتی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام ندارد؛ اما صلیبی گری یک دگم سیاسی- عقیدتی است که پیروان آن قتل و غارت و نسل کشی بی رحمانهٔ تورکان و عربها، یعنی مسلمانان و در صورت لزوم یهودیان را به منظور تاراندن آنها از سرزمین مادریشان و اشغال سرزمین مادری آنها، به صورت سیستماتیک و با سوء استفاده از روحانیت

جنایتکارشان، اعتقاد و اهتمام دارند و به مغزآلایی تمام کودکان و نوجوانان و جوانان و تمام انسانهای ملتهایشان برای «تورک کشی» و «مسلمان کشی» به عنوان یکی از اصول دین مسیحیت در کلیساها و مراکز دینیشان می کوشند و با تمام وجود به آن عمل می کنند؛ یعنی صلیبی گری یک ایدئولوژی نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد عرب است که با تعالیم دینی در کلیسهای خاص که اکثرشان کلیسهای اورتدوکس هستند، وجههٔ مذهبی- سیاسی خاص می گیرد و دقیقاً مثل مذهب جعلی شیعهٔ ضد تورک و ضد عرب شعوبی پارسی، صورت بنیادگرایی ایدئولوژیک مذهبی نژادپرستانهٔ ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام و ضد انسان می گیرد. ارمنستان و ایران کشور نیستند، بلکه پروژهٔ سیاسی صلیبی هستند. صلیبی گری ضد تورک هم اکنون در کشورهایی مثل ارمنستان اشغالی و روسیه و یونان الگوی فکری و عقیدتی حاکم و غالب حاکمیت آن کشورهاست. اما چرا در ایران، ملا- سیدهای حاکمیت ضد تورک و ضد عرب جمهوری اسلامی ایران، با وجود ادعای اسلام و مسلمانی، صلیبی تر از صلیبیان شده اند و عملاً هم حامی ارمنیهای اشغالگر قاتل تورکان مسلمان و شیعهٔ آزربایجان هستند و هم در جریان اشغال خاک کشور مسلمان نشین آزربایجان با ارامنه و روسهای صلیبی همکاری نظامی کرده و می کنند؟ این نکته ای است که در حد توان به آن پاسخ خواهیم داد.

قاعدهٔ نفی سبیل در اسلام

در فقه اسلامی قاعدهٔ مهمی وجود دارد به نام «قاعدهٔ نفی سبیل». این قاعده قاعده ای شامل و قاطع است که راه هرگونه همکاری و کمک به دشمنان مسلمانان را بر همهٔ مسلمانان به ویژه بر حاکمان ممالک اسلامی و عالمان و فقها می بندد. نفی سبیل قاعده‌ای اسلامی است که هرگونه تسط کفار بر مسلمانان را در هر زمینه‌ای از جمله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، جایز نمی‌شمارد. از مهمترین آیات قرآنی که بر اصل نفی سبیل دلالت دارد آیه ۱۴۱ سوره نساء است: «الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». ترجمه: «همان منافقان که در انتظار فرصتند تا اگر فتحی از

ناحیه خدا نصیب شما شود خود را از شما دانسته، می گویند: مگر ما با شما نبودیم و اگر نصیب کافران شود به آنان می گویند: مگر نبود که ما رهنمودهای خود را به شما قبولاندیم و نمی گذاشتیم به دین مؤمنین بگروید، ولی خدا در قیامت بین شما حکم خواهد کرد و خدا تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مومنان داشته باشند».

این قاعده یا اصل که اجازۀ کمترین و کوچکترین تسلط را به مشرکان و کافران ضد اسلام از سوی هر مسلمانی که باشد، نمی دهد، در اسلام مورد تأکید و لازم الاجرا است. کما این که ملا-سیدهای پانفارس ضد تورک ایران نیز به قصد ظاهرسازی و ریا و عوام فریبی مطالبی در این مورد در اینترنت دارند:

http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D9%86%D9%81%DB%8C_%D8%B3%D8%A8%DB%8C%D9%84_%D8%AF%D8%B1_%D8%A2%D8%B1%D8%A7%DB%8C_%D9%81%D9%82%D9%87%DB%8C

در اسلام حقیقی، و نه اسلام ملا- سیدهای صلیبی فراماسون پانفارس مذهب جعلی تشیع مجوسی شعوبی فارسی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، لزوم مبارزه و جهاد با کفار و مشرکان متجاوز به خاک سرزمینهای مسلمانان دیگر تا بازپس گیری کامل مناطق اشغال شدۀ مسلمانان از آنها الزامی است. حداقل اگر به دلیل قدرتمند بودن مشرکان و کافران جهاد میسر نشد، مسلمانان حداقل خود را ملزم می کنند که کشور اشغالگر و متجاوز صلیبی را، بایکوت کنند و هیچ گونه روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی با آن کشور برقرار نکنند، تا از فقر و استیصال مجبور شود سرزمین اسلامی را که اشغال کرده است، تخیله کند و حد خود را بشناسد. امری که اگر ایران در دست یک حکومت اسلامی حقیقی بود، حتماً تحقق می یافت.

اما حکایت ملا-سیدهای حاکمیت پانفارس ضد تورک و ضد عرب جمهوری اسلامی ایران چیز دیگری است. آنها نه تنها با مشرکان صلیبی متجاوز خونخوار ارمنی هیچ دشمنی ندارند، بلکه دوست گرم و صمیمی و «برادر» و حامی آنها نیز هستند. در این بیست و پنج سالی که از اشغال قاباغ توسط ارمنیان متجاوز جنایتکار صلیبی می گذرد، حاکمیت صلیبی جمهوری اسلامی

ارمنستان اشغالی و اشغال کنندۀ قاراباغ مظلوم را برادر و همخون و همنژاد و هم مسلک آریایی می داند و به اندازۀ هزاران میلیارد تومان بنزین، روغن، مایحتاج زندگی، تسلیحات جنگی و امثالهم از مرز «نوردوز» آزربایجان شرقی به این برادران و خواهران صلیبی اش کمک بلاعوض می رساند. ایران در بیست و پنج سال اخیر تبدیل به شاهراه حیات صلیبیان ارمنی شده است و اگر ایران نبود کشور ارمنستان که فاقد نفت و گاز است، تا به حال دهها بار تسلیم شده بود و خاک قاراباغ را تخیله کرده بود اما حمایتهای بی دریغ و گستردۀ ایران سبب شده است که ارمنستان بتواند مناطق اشغالی را در چنگ خودش نگه دارد. آیا حاکمیت جمهوری اسلامی مسلمان است؟ پس چرا در حالی که خدا در قرآن، سوره آل عمران آیه ۲۸، به صراحت گفته است که «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» «افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او به کلی از خدا گسسته می‌شود)؛ مگر اینکه از آنها بپرهیزید. خداوند شما را از (نافرمانی) خود، برحذر می‌دارد؛ و بازگشت (شما) به سوی خداست»، جمهوری اسلامی ایران به کمکهای حیاتی مالی و تسلیحاتی به ارمنستان اشغالگر صلیبی می پردازد؟ در این مقاله به ماهیت اصلی رژیم ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و ضد انسان جمهوری اسلامی ایران یعنی ماهیت صلیبی آن می پردازیم.

ماهیت صلیبی ضد تورک، ضد تورکیه و ضد آزربایجان حاکمیت جمهوری اسلامی ایران

همین جا باید خاطرنشان کنم که کل جامعۀ پان ایرانیست و پانفارس، چه طرفداران جمهوری اسلامی ایران و چه اوپوزیسیون قلابی ضد تورک، ضد عرب و ضد اسلام خارج نشین جمهوری اسلامی به مرض دهشتناک تورک ستیزی ایدئولوژیک و برادری آیینی صلیبی با ارمنیان و کل جهان صلیبی ضد تورک و ضد عرب مبتلا هستند؛ اما نکته این جاست که اوپوزیسیون جمهوری اسلامی علناً اسلام ستیز و عرب ستیز است و ادعای مسلمانی و تشیع هم نمی کند؛ اما جمهوری اسلامی ایران ادعای اسلام و تشیع دارد و این جاست که موضوع بسی حساس می شود؛ چرا که

ملا-سیدهای شیطان سیاسی حاکمیت ضد تورک و ضد عرب با سوء استفاده از تظاهر به اسلام و مخصوصاً به مذهب سیاسی تشیع توانسته اند تعداد کثیری از مردم غافل تورک آزربایجان را به دام تبلیغات قدرتمند اما پوچ خود بیندازند و انسانهای ساده و غافل و عموماً بی سواد و مذهبی تورک را ضد تورک و ضد تورکیه و ضدآزربایجان کند. این جاست که این موضوع تظاهرات ارمنیان صلیبی در تهران تحت حمایت و حفاظت کامل حاکمیت صلیبی جمهوری اسلامی ایران برای ما مبارزان راه آزادی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران به منزله مبارزه برای مرگ یا زندگی جلوه می کند.

باید بگوییم که این رژیم اساساً «جمهوری» نیست چون که اگر جمهوری بود بر خلاف میل و عقیدهٔ جمهور مردم ایران، که مسلمان هستند، از کشور اشغالگر و جنایتکار صلیبی ارمنستان، که خون هزاران هزار مسلمانان بی گناه تورک را ریخته و خاک کشور مسلمان آزربایجان را اشغال کرده و یک میلیون مسلمان تورک را آوارهٔ دشت و بیابان کرده حمایت علنی و قاطع نمی کرد. مسلمان در نظر ما ملت تورک، کشور عربستان است که قاراباغ آزربایجان را اشغالی خوانده است و ارمنیها را اشغالگر خاک کشور مسلمان آزربایجان و در نتیجه ارمنستان را به رسمیت نمی شناسد؛ مسلمان در نظر ما پاکستان است که در موضع اشغالگر بودن ارمنستان، در کنار آزربایجان است. جمهوری اسلامی ایران هرگز مسلمان نیست بلکه حاکمیت ملا- سیدهای صلیبی فراماسون پانفارس بر ایران است.

این تمام ماجرای برادری آیینی ماسونی بین جمهوری اسلامی ایران با ارمنستان نیست. بلکه موضوع عمیق تر و حساس تر از اینهاست. در ارمنستان و در شهر ایروان اشغالی، سه مجسّمه ساخته و برپا کرده اند: دو تا از آنها «تورک» هستند؛ به یاد دو نسل کشی ارامنه (همه دروغ) و یکی از آنها مجسّمهٔ «مسلمان» است. و بچّه های معصوم ارمنی را که تازه به دبستان می روند، مجبور می کنند تا به آن سه مجسّمه سنگ بیندازند! درست مثل حاجیهای مسلمان در مکّه و در مراسمِ «رمی جمرات» به سنگ نماد شیطان (ابلیسک) سنگ می زنند! هر دختر و پسر ارمنی که ازدواج می کند، آنها را هم موظف می کنند که برای تبرّک و تیمّن بخشیدن به زندگی جدیدشان

به سنگ اندازی آیینی به آن سه مجسّمه، که در نظرشان سمبل شیطان هستند، با آداب و مراسم مذهبی کلیسای اورتدوکس ارمنستان بپردازند. سیّد محمّد خاتمی فراماسونر یزدی رئیس جمهور فراماسون وقت ایران که عمق کینه و خیانت و خباثت و جنایت او در حقّ تورکان ایران بر همه روشن است و البته این ویژگی رفسنجانی فراماسون، خامنه ای فراماسون، روحانی فراماسون و کلّ ایدئولوگها، تئوریسینها و کلّ مسئولانِ نظام جمهوری اسلامی ملّا و غیر ملّا، بلا استثنا است، در سفرش در زمان ریاست جمهوری اش به ارمنستان به نزدیک آن مجسّمه ها در ایروان رفته و مثل کشیشهای ارمنیها آنها را سنگ زده بود! آیا اینها اتفاقی است و پس زمینهٔ آیینی و اعتقادی ندارد؟ آیا مذهب سیاسی و جعلی اسلام آریایی یا تشیع شعوبی فارسی که ایدئولوژی غالب و محوری و بنیادین جمهوری اسلامی ایران است، «برادری آیینی» با ارمنیان و روسهای صلیبی و چینیهای تورکخوار دارد؟ آیا روابط گرم و برادرانهٔ سران حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با ارمنیان و روسها و چینیها نشان دهندهٔ برادری جهانی و آیینی نژادپرستی ایدئولوژیک پانفارسهای مذهبی ایران با فاشیسم مذهبی صلیبی ارمنی نیست؟

جمهوری اسلامی ایران اصالتاً و ماهیتاً صلیبی است و با صلیبیان این همانی دارد

باید خاطرنشان کنیم که موضوع حتی عمیق تر از یک برادری آیینی و صلیبی است. در کتاب اینترنتی ایران یا ارن؟ خودم که توسط سایت آذوح نشر شد، با بررسی تحلیلی تاریخ، ریشه های مذهب شعوبی شیعه فارس را از بدو اسلام تا به امروز برکاویدیم و نشان دادیم که شیعیان شعوبی با تشکیل دادن سازمانهای سری و زیرزمینی در همان دو قرن اول صدر اسلام، به نشر افکار و عقاید ضد اسلامی زردشتی و صلیبی و یهودی و هر آنچه زمینه و مایهٔ ضد تورک و ضد عرب و ضداسلام داشت، پرداختند و ماحصل تلاشهای شبانه روزی آنها نوشتن بیش از چهل شاهنامه به نظم و نثر شد که از میان آنها شاهنامهٔ فردوسی، ملای نژادپرست شعوبی ضد تورک و ضد عرب، مشهور و ماندگار شد و متاسفانه توسط شعوبیان و حتی به دستور شاهان غافل تورک، امثال محمود غزنوی تورک و بایسنقور میرزای تورک نساخی و ماندگار شد. در جریان جنگهای صلیبی نیز شیعیان فاطمی و شعوبی در کنار دشمنان خونخوار صلیبی بودند و به مبارزان مسلمان تورک و

عرب با جاسوسی و به عنوان ستون پنجم دشمن، ضربات سهمگینی وارد ساختند تا این که در زمان مغولان با نسل کشی انسانهای بی شمار تورک سنی در قلمرو خوارزمشاهیان توسط مغولان، شعوبیان ضد تورک و ضد عرب جانی تازه گرفتند و در زمان صفویان جریان شعوبی ضد تورک به تنها قدرت سیاسی ایران تبدیل شد. آغاز تیره روزی تورکان ایران و جهان از زمان روی کارآمدن صفویان بود. بعد از صفویان هرچند نادرشاه افشار تورک به تنهایی کوشید که موضع ضد تورک و ضد اسلامی صفوی را تعدیل کند؛ اما قربانی توطئه شد و بعد از او قاجاریان، همانند غزنویان و تیموریان تورک نتوانستند ماهیت حقیقی مذهب تشیع شعوبی فارسی را که دیگر بسیار قدرتمند شده بود، درک کنند و در زمان آنها ملا-سیدهای تشیع شعوبی ضد تورک و ضد عرب توانستند به صورت دسته جمعی وارد لژهای مخفی و زیرزمینی فراماسونی شوند و بعد از طی مدارج و مفعول شدن آیینی- ماسونی با کمک انگلیس با راه انداختن انقلاب صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد اسلام مشروطیت با یک تیر دو نشان بزنند: هم حاکمیت تورک قاجار را تضعیف کنند و هم کمر آزربایجان تورک را با خیانت به مبارزان ظلم ستیز آن، ستارخان و باقرخان، بشکنند و جالب این که در این راه ارمنیهای داشناک صلیبی، از قبیل یپرم خان که به جلد انقلابیون درآمده بود و با کشتن ستارخان و قتل سیصد تفنگچی تورک همراه او، مأموریت صلیبی ضد تورک و ضد عرب خود را به انجام رساند. یپرم خان نیز مثل همهٔ ارامنه داشناک و هینچاک، با دل و جان حامی پیروان مذهب تشیع سیاسی شعوبی شیعه- فارس بود. تفصیل این تحلیل را در کتاب زیر می توانید بخوانید:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=697

در این جا سوالی مهم و حیاتی پیش می آید؟ آیا ملا- سیدهای حاکمیت جمهوری اسلامی به صورت اتفاقی ضد تورک و ضد عرب و صلیبی شده اند یا ماهیت اصلی و حقیقی عقیده و مذهب و مرامشان همین است. با توجه به آنچه در این مقاله گفتیم معلوم است که مذهب سیاسی و جعلی و خطرناک تشیع شعوبی فارسی، از اساس و بنیان و از بدو شکل گیری اش تا کنون اساساً شاخهٔ مهمی از صلیبی گری ضد تورک و ضد عرب بوده و هست و این ارمنی پرستی و ارمنی نوازی و نیز

روس پرستی و روس نوازی سیدعلی خامنه ای، مأمور صلیبی مفعول فراماسون هرگز اتفاقی نیست و مأموریت صلیبی- ماسونی او و همهٔ سردمداران جمهوری اسلامی ایران همین است که در اصل همه با هم فامیل و خویشاوند هستند و اصلشان صلیبیان آمده از عراق و لبنان و سوریه است. بارها گفته ایم و بار دیگر می گوییم اصل، ذات، جوهره، گوهر، اساس، بنیان و ماهیت وجودی جمهوری اسلامی ایران، صلیبی- ماسونی ضد تورک، ضد عرب و ضداسلام و ضد انسان است و انگلیس، روسیه، آمریکا، فرانسه، چین و آلمان، برای این خمینی و ملا-سیدهای جنایتکار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را تربیت کردند؛ تعلیم دادند و به حاکمیت رساندند و با بازیهای سیاسی مسخره مثل اسرائیل ستیزی و آمریکا ستیزی و غیره تقویت کردند و به قدرتی در منطقهٔ خاورمیانه تبدیل کردند که به توسط این رژیم دست نشاندهٔ صلیبی نوکرصفت ضد تورک و ضد عرب و ضداسلام، در منطقه خاورمیانه به مسلمان کشی صلیبی (تورک کشی و عرب کشی) دست بزنند و منطقه را با ایجاد و تقویت گروههای بنیادگرای جعلی سنی دیگر، امثال طالبان، داعش و غیره مدام پرآشوب و قتل و خونریزی نگه دارند تا هم نفت و گاز و معادن طلا و مس و مواد معدنی و ثروتهای روزمینی و زیرزمینی و عتیقه جات و همهٔ هست و نیست کشورهای مسلمان نشین منطقه را بی محابا غارت و چپاول کنند و هم با تقویت عنصر صلیبی دیگر، عنصر تروریست و جنایتکار صلیبی کورد، بتوانند تضمینی برای به اتمام رساندن مأموریت صلیبی- ماسونی مهیب خودشان در منطقه باشند که همانا نسل کشی گسترده و مهیب عناصر تورک و عرب و به قدرت رساندن عناصر فارس و کورد است.

هشدار: نسل کشی دیگری علیه ملت تورک آزربایجان در راه است

وظیفهٔ ماسونی-صلیبی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و برادری آیینی آن با ارمنیها، روسها و کوردها هر چه هست بی شک فردایی خونین و پر از وحشت مرگ یعنی نسل کشیهای موحش صلیبی برای تورکها و عربهای ایران خواهدساخت. فردایی که طلیعهٔ آن با اجرای چنین نمایشهای نژادپرستانهٔ ارمنیان صلیبی در تهران و نمایشهای آیینی و حاکمیتی اهتزاز پرچمهای روسیه، ارمنستان، چین و امثالهم در تهران، رشت و دیگر شهرهای ایران توسط هوادارن تیمهای فوتبال

پرسپولیس، استقلال و داماش گیلان و امثالهم توسط جوانان فاشیست پانفارس به وضوح و آشکارا دیده می شود. مگر این که انسانهای ملت تورک چه در آزربایجان جنوبی، چه در کل ایران و چه در تورکیه و چه در آزربایجان شمالی و نیز انسانهای جهان عرب، چه در ایران و چه در کل جهان بیدار شوند و فکری به حال ملت تورک و ملت عرب در ایران اهریمن زدهٔ صلیبی بکنند. بهوش! فردا بسیار دیر خواهدبود.

اوجالان ساوالان- سه شنبه ۱۳۹۶/۰۲/۰۵ 25-04-2017

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1395-%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%DB%8C%D8%A7-%D8%AD%D8%A7%DA%A9%D9%85%DB%8C%D8%AA-%D8%B5%D9%84%DB%8C%D8%A8%DB%8C-%D8%B6%D8%AF%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%9F-%D8%A2%DB%8C%D8%A7-%D8%AA%D8%B8%D8%A7%D9%87%D8%B1%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%85%D9%86%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%82%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%9F-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

جنایات و تورک کشی بی وقفه و بی پایان کوردهای تروریست در غرب آزربایجان و لزوم تغییر استراتژی ما در برخورد با تروریستهای ضد تورک کورد (۱)

این هفته نیز تروریستهای کورد، این بار نه در لباس پژاک و حزب دموکرات کوردستان و کومله، بلکه در لباس قاچاقچیگری، شما به میل فاشیستهای فارس و مانقورتهای اصلاح طلب تورک دوستدار کوردها بخوانید کولبری، دستشان به خون جوانان تورک آغشته شد. سرباز وظیفه تورک، جوان ناکام: فرشاد رمزی فرزند محرم متولد ۱۳۷۶/۰۸/۲۰ پایهٔ خدمتی اسفند ۱۳۹۴، در عنفوان جوانی و ابتدای شکفتگی و در ۲۰ سالگی و در حال پایان خدمت وظیفه سربازی اش، به دست تروریستهای خونخوار ضد تورک کورد در شهرستان خانای آزربایجان غربی (پیرانشهر جعلی) شهید شد. فرشاد تورک و اهل قزوین بود و در هنگ مرزی خانا خدمت می کرد. بارها نوشته ایم و باز هم می نویسیم که حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران از تورکهای قزوین و همدان نیز مثل تبریز، اردبیل، اورمو، سلماس، خوی، مرند، مراغه، قوشاچای (میانداب جعلی) و سایر شهرهای آزربایجان برای به کشتن دادنشان به دست کوردهای تروریست سوء استفاده می کند. در ضمن دو سرباز دیگر تورک آزربایجانی با نامهای سیدسجاد موسوی تورک آزربایجانی و رضا احمدی تورک (اهل مرند آزربایجان) به شدت مجروح شده اند. آری! هنوز یک هفته از نوشتن و نشر این مقاله ام نمی گذرد:

http://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/1672-%D9%85%D8%A7-%D9%88-%D9%85%D8%A7%D8%AC%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D9%86%D8%A7%D9%BE%D8%B0%DB%8C%D8%B1-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D9%85-

%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D9%88-
%D8%A7%D8%AA%D8%AD%D8%A7%D8%AF-
%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D9%85-
%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D8%A8%D8%A7-
%D8%A2%D9%86-%D8%A2%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D9%86-
%D9%88-%DA%A9%D9%88%D8%A8%D9%86%D8%AF%D9%87-
%D8%AA%D8%B1%DB%8C%D9%86-
%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%A7-
%D8%A8%D9%87-
%DA%A9%D9%85%D9%88%D9%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA
%D9%87%D8%A7%DB%8C-
%D9%85%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%88%D8%B1%D8%AA-
%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF%D8%AF%D9%88%D8%B3
%D8%AA-
%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC
%D8%A7%D9%86-
%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-
%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

که کوردهای تروریست باز هم به کار همیشگی و معمول خودشان، یعنی تورک کشی پرداختند آن هم در خاک مقدس آزربایجان (غرب آزربایجان).

جولانگاه تروریستهای خونخوار تورک کش کورد: خاک مقدس آزربایجان غربی و نه کوردستان

کوردها از صد و پنجاه سال پیش زیاده خواه و توسعه طلب و اشغالگر و آلت دست نژادپرستان ضد تورک صلیبی و یهودی بوده و هستند. در تقسیمات کشوری ایران با وجود کم بودن نفوسشان در همان دوره رضا پالانی ملعون یک استان مستقل به نام «کوردستان» به این قوم داده اند در حالی که با سیاستهای تورک ستیزانه هرگز استانی به «تورکمنها» و «تورکهای قشقایی» با وجود کثرت

جمعیتشان اختصاص ندادند. حتی شهرهای «قروه» و «بیجار» را از تن آزربایجان کندند و به کوردستان الحاق کردند. استان باختران را با وجود کثرت تورکها و لورها و با وجود این که شهر «سونقور» و روستاهایش به کلی تورک نشین اند به کوردهای کرمانشاه دادند. ایلام را با وجود لورنشین بودن به کوردها داده اند و چنین تبلیغ می کنند که استان ایلام سر تا سر کورد نشین است و هزاران بذل و بخشش دیگر اما در همین ۱۵۰ سال کوردها ثابت کرده اند که هرگز به آنچه هستند و دارند قانع نمی شوند و اشتهای آنها برای تصاحب شهرها و روستاها و استانهای تورک نشین آزربایجان و لورنشین لورستان تمامی ندارد. همان گونه که بارها نوشته ام و بار دیگر می نویسم تروریستهای گشادتنبان کورد در شهرهای کوردنشین کوردستان و کرمانشاه ایران، در سنندج و مریوان و پاوه و سقز و دیواندره و جوانرود و غیره تورک نمی کشند؛ بلکه عمداً و از روی نقشه و دستور اربابان صلیبی (و یهودی شان) به منظور کوردنشین نشان دادن آزربایجان غربی در شهرهای خانا و سویوق بولاق (مهاباد جعلی) و ساری داش (سردشت جعلی) و بوکان و تیکان تپه (تکاب جعلی)، اوشنو (اوشنویه جعلی) یعنی شهرهای آزربایجان غربی با مرزبانان تورک نیروی انتظامی ایران مسلحانه درگیر می شوند و تورک کشی می کنند. کوردها ترورهایشان را نه در کوردستان بلکه در غرب آزربایجان مرتکب می شوند، تا وقتی خبر این جنایات و ترورهای بی پایان جنایتکارانه و خبیثانه و ددمنشانه در ایران و جهان پخش می شوند، چنین در افکار عمومی ایران و جهان القا شود که «آزربایجان غربی»، «کوردستان شمالی» یا «کوردستان شرقی» (؟) است و مبارزان آزادیخواه و استقلال طلب کورد در خاک و وطن خودش با نیروی نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی ایران مبارزه می کند در حالی که حقیقت غیر این است و تروریستهای گشاد تنبان انسانخوار و تورکخوار کورد در خاک مقدس غرب آزربایجان با تورکهای بومی می جنگد و به کار صلیبی معهود «تورک کشی» مشغول هستند و مبارزه تروریستهای کورد و کوردهای تروریست نه تنها با جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه خود جمهوری اسلامی ایران با سیاستهای ضد تورک از عوامل شهیدشدن جوانان تورک سرباز وظیفه به دست تروریستهای کورد و خود یک

پای قضیه و همدست کوردهای تروریست و از مجرمان اصلی این اقدامات شیطانی خبیثانه و جنایتکارانه و تروریستی است.

دلیل دیگر این که تروریستهای کورد در شهرهای کوردنشین کوردستان و کرمانشاه ایران عملیات تروریستی علیه حاکمیت انجام نمی دهند این است که پادگانهای سپاه پاسداران در شهرهای سنندج و مریوان و پاوه و سقز و جوانرود و غیره کوردستان، درست بر خلاف آنچه کوردهای شیطان و حامیان نژادپرست ضد تورک فارس آنها تبلیغ می کنند، پر از «پاسدارهای کورد» است. بله درست خواندید: پاسدارهای کورد آن هم چه پاسدارهایی، با ریش و پشم پر حجم شبیه داعش و بلکه عین داعش. من خودم بر حسب اتفاقی با یکی از پاسدارهای کورد صحبت کرده ام و می دانم در ته دلشان به خون تورکها و حاکمیت تشنه اند و مکارانه و ریاکارانه به مصلحت قوم کورد به هیأت پاسدارها در آمده اند و جالب این که انسانهای قوم کورد به ایشان «جاش» نمی گویند؛ چرا که بازی دودوزه ای با حاکمیت و تروریسم کورد به نفع قوم کورد و به ضد انسانهای ملل تورک و لور انجام می دهند و در نهایت ایشان هم در مواقع ضروری بی شک به تروریستهای کورد خواهندپیوست و سلاح در دست گرفته و تورک کشی خواهند کرد. پاسدارهای خوابیدهٔ ملت تورک این را یقین بدانند و فکری به حال خودشان بکنند. این نوشته ادامه دارد.

اوجالان ساوالان- پنجشنبه ۱۳۹۶/۰۴/۱۵ 2017-07-05

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1764-%D8%AC%D9%86%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D9%88-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%DA%A9%D8%B4%DB%8C-%D8%A8%DB%8C-%D9%88%D9%82%D9%81%D9%87-%D9%88-%D8%A8%DB%8C-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF%D9%87%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%BA%D8%B1%D8%A8-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D9%84%D8%B2%D9%88%D9%85-%D8%AA%D8%BA%DB%8C%DB%8C%D8%B1-

%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B1%D8%AA%DA%98%DB%8C-%D9%85%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%A8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D8%A8%D8%A7-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%D8%B6%D8%AF%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-1-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

جنایات و تورک کشی بی وقفه و بی پایان کوردهای تروریست در غرب آزربایجان و لزوم تغییر استراتژی ما در برخورد با تروریستهای ضد تورک کورد (۲)

شیطنتهای تروریستهای کورد شهرهای آزربایجان غربی، در لباس نمایندگان مجلس ایران

اکنون، بر خلاف دهۀ ۶ و ۷۰ شمسی، کوردها به خوبی دریافته اند که فقط با کلاشینکف کار به پیش نمی رود بنابراین دسته دسته از سال ۱۳۷۶ تا کنون به عنوان پاسدار و بسیجی و نماینده مجلس «به ظاهر» به نظام جمهوری اسلامی ایران می پیوندند. اتفاقا این قسم از کوردها خطرناکتر از کوردهای تروریست دیگر هستند که با مکاری تمام، لباس احزاب تروریستی کوردی را در آورده و لباس طرفداران حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و لباس نمایندگان مجلس پوشیده و از شهرهای سولدوز (نقده جعلی)، سویوق بولاق، ساری داش، تیکان تپه، بوکان و خانای آزربایجان غربی (غرب آزربایجان جنوبی) به مجلس رفته اند و می روند. حمله های ناجوانمردانۀ همین قسم از تروریستهای کورد به نادر قاضی پور تورک دقیقاً در راستای همان سیاست شیطانی خطرناک تورک کشی سیستماتیک و تبرئۀ تروریسم کورد است. این عده از تروریستهای مکار کورد به موازات اقدامات تروریستی همقطارانشان (تروریستهای تورک کش احزاب کوردی دموکرات کوردستان و کومله و پژاک و پ ک ک و داعش) مخصوصاً از سال ۱۳۷۶ (از زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی شیطان پانفارس خندان ضد تورک ذاتی یزدی) به این سو مکارانه به سلک طرفداران حاکمیت جمهوری اسلامی درآمده و به عنوان کاندیدای نمایندگی مجلس رژیم با رای کوردها به مجلس می روند و بی محابا و به صورت سفت و سخت از منافع ملی قوم کورد دفاع می کنند، و جالب این که هیچ کوردی، تکرار می کنم هیچ کوردی چنین اشخاصی را «جاش» و خائن به ملت کورد نمی شمارد، درست بالعکس کوردها این پیوستگان به رژیم را از هر لحاظ به طور علنی ساپورت و حمایت می کنند و در رای گیریها با تمام وجود پشت این کوردهای

تروریست علی الظاهر پیوسته به رژیم و در اصل ضدرژیم هستند و همه از جوان گرفته تا پیر به اینها رای می دهند، نه انتخابات مجلس و شورا را تحریم می کنند و نه شرکت کنندگان کورد را مثل بعضی از ما خائن می خوانند؛ در حالی که در میان ما تورکها حمقا یا خائنینی هستند که به همهٔ نمایندگان تورک مجلس رژیم یا اعضای شورای شهر تورک، اعم از این که به نفع ملت تورک عمل می کند یا به نفع حاکمیت ضد تورک فارس، حتی به امثال نادر قاضی پور، برچسب «مانقورت» و «عامل رژیم» و «اطلاعاتی» و این قبیل برچسبهای خائنانه می زنند! چرا؟! باید از اینها پرسید که حرف حساب و منطقتان چیست؟ آیا تحلیل گران تورک ما به این برخوردهای مکارانه و ظریف کوردها با همنژادان خودشان و تفاوت آن با برخورد برخی از به اصطلاح ملتچیهای ما دقت کرده اند؟ اینها نکاتی باریکتر از مو هستند که یک تحلیلگر باید و باید و باید توجه کند. این دشمنان فارس- کورد- مانقورت ما هستند که به جلد ملتچی حرکت ملی آزربایجان درآمده اند و این گونه نگرشهای رادیکال احمقانه را که «هر کس پیوستهٔ رژیم است، دشمن ماست» به مغز جوانان ما فرو می کنند. راستی چرا «همهٔ» کوردها مثل پولاد پشت نمایندگان مجلس کورد و اعضای شورای شهر خود می ایستند و «خیلی» از ما تورکها هر کسی که حتی علی الظاهر با رژیم است و در باطن با ماست، مانقورت می دانیم! چرا؟

راستی چرا وقتی نادر قاضی پور به افشاگری دربارهٔ دستگیری ۴۲ نفر از کوردهای عضو داعش در شهرهای سویوق بولاق، خانا، ساری داش، بوکان، تیکان تپه توسط نیروهای اطلاعاتی ساکن در آزربایجان غربی از یک سو و پیوستن ۳۵۰ خانواده کوردی سویوق بولاغی به داعش و مهاجر بودن قوم تروریست پرور کورد در آزربایجان غربی و امثالهم از سوی دیگر در سولدوز افشاگری می کند، نمایندگان کورد سنندج و سقز و مریوان و پاوه و جوانرود و غیره سکوت می کنند ولی نمایندگان کورد خانا و ساری داش و تیکان تپه و بوکان و سویوق بولاق و سولدوز، یعنی شهرهای اشغالی آزربایجان غربی توسط فاشیسم کورد، متحداً به او حمله می کنند و نمایندگان کورد ساکن در شهرهای کوردستان ایران سکوت می کنند؟ دلیل این اقدام سازمان یافته و هماهنگ کوردی نیز همان سیاست شیطانی اشغال خاک مقدس آزربایجان توسط کوردها و کوردنشین قلمدادکردن

شهرهای آزربایجان غربی است که هم رژیم پهلوی و هم حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در این هدف شوم با تمام توان به کوردها کمک کرده و می کنند. در همین شهرها تعداد تورکها کم نیستند اما مدیای نژادپرست متحد ضد تورک فارس- کورد می کوشد همه این شهرها را کوردنشین خالص به ایران و جهان معرفی کند. و اکنش نادر قاضی پور به حملات سازمان یافته لفظی کوردهای تروریست به او خیلی خیلی جالب بود: او عکسی در اینستاگرام خود منتشر کرد که او را نشسته بر روی یک قبر شهید تورک در قبرستانی در اورمو، کنار قبرهای صدها جوان شهید شدۀ تورک به دست تروریستهای تورکخوار کورد نشان می دهد که حاکمیت شیطانی ضد تورک جمهوری اسلامی ایران همۀ این جوانان را برای به کشتن دادنشان به شهرهای تروریست پرور آزربایجان غربی اعزام کرده و به کشتن داده اند. این عکس بیش از هر چیز گویای حقیقت است: در اردبیل، تبریز، زنگان، همدان، قزوین، مرند، مراغه، خوی، سلماس، اورمو، سویوق بولاق، خانا، ساری داش، بوکان، تیکان تپه، سولدوز و تک تک شهرهای آزربایجان جنوبی سنگ قبرهای بی شماری متعلق به جوانان تورک یافت می شود که در سی و هشت سال اخیر حاکمیت شیطانی جمهوری اسلامی ایران به دست تروریستهای کورد شهید شده اند و در بر سنگ قبرهایشان محل شهادتشان یکی از شهرهای سویوق بولاق، خانا، ساری داش، بوکان، تیکان تپه، سولدوز و ... حک شده است.

به راستی آیا پایانی برای این تورک کشی سیستماتیک فارس- کورد می شود دید؟

به راستی آیا پایانی بر این تورک کشی سیستماتیک و شیطانی اتحادیۀ فارس- کورد در خاک مقدس آزربایجان جنوبی هست؟ به راستی این جنایات ضدبشری کی تمام می شود؟ و مهمتر از همه این ملت تورک آزربایجان و بسیاری از نخبگان ابله آسیمیله شده مانقورتش کی از خواب بیدار خواهندشد و خواهندفهمید چه بر سر انسانهای بی خبر از همه چیز و همه جای تورک می آید؟ اینها سوالاتی هست که مدام فکر ما را مشغول می دارد. تروریستهای کورد هر روز و هر هفته تورک می کشند و حاکمیت شیطانی ایران، عین خیالش نیست چرا که جوانان فارس دلبند یزدی

و اصفهانی و کرمانی و مشهدی و سمنانی خودش را به مصاف کوردها نمی فرستد، بلکه تنها و تنها و تنها جوانان تورک اردبیلی و تبریزی و زنگانی و اورمو و همدانی و قزوینی و مرندی و مراغه ای و سلماسی و خویی و در یک کلام تورک آزربایجانی را به مصاف کوردها می فرستد و به کشتن می دهد بنابراین سران یزدی و اصفهانی و سمنانی و در یک کلام فارس فاشیست از این سیستم نژادپرستانهٔ ضد تورک که برای خدمت سربازی جوانان تورک آزربایجان ایجاد کرده اند در ته دل خود احساس شعف نزادپرستانه دارند. هشدار به فعالان خارج نشین حرکت ملی ملت تورک آزربایجان: همین به کشتن دادن سربازان تورک به دست تروریسم کورد و اعزام نکردن سربازان سایر ملل ایران به مصاف کوردها در آزربایجان غربی و کوردستان مصدق بارز و آشکار «تبعیض نژادی» و «نژادپرستی فارسی- ایرانی» است. خواهشمندیم روی این مسئله با ارائه مدارک و شواهد به سازمان ملل و سازمانهای بشردوستانه و ضدنژادپرستانه بیشتر کار کنید. این کاری نیست که بتوان ان را به فردا موکول کرد. هر روز و هر هفته رژیم نژادپرست ضد تورک جمهوری اسلامی ایران جوانان تورک را با اعزامشان به مناطق جولان کوردهای تروریست به کشتن می دهد و از خون جوانان سرباز تورک ما در جهت تبلیغات اسلامی- فاشیستی- پانفارسیستی و شیطانی به نفع حاکمیت خودش و نیز اثبات بر حق بودن حاکمیتش (؟) سوء استفاده ها می کند. به راستی یک ملتچی چگونه می تواند جلوی این تبعیض نژادی آشکار و نژادپرستی کثیف سکوت پیشه کند؟! هم امروز مراسم تشییع جنازه شهید فرشاد رمزی در خانا برگزار شد و حاکمیت شیطانی، که به دست خودش این تورک را از قزوین به خانا کشانده و به دست تروریستهای کورد داده که بکشندش، خود مراسم باشکوه تشییع جنازه با حضور امام جمعه و مردم همیشه در صحنه بدبخت بی خبر از همه جا و همه چیز تورک خانا و شیاطین گشادتنبان کورد برایش می گیرد!! با توجه به این که انسانهای کثیر ملت تورک آزربایجان طبق آمارهای دقیق و صحیح بین المللی، بیش از ۳۸ درصد جمعیت کل ایران را تشکیل می دهند، شیاطین مکار ایدئولوگ حاکمیت ایدئولوژیک شیعه- فارس جمهوری اسلامی ایران، از همین شهیدشدن هر هفتهٔ تعداد بی شماری سربازپف درجه دار و افسر تورک به دست تروریستهای کورد، در جهت تبلیغات شیطانی ایدئولوژیک فارس-

شیعه به نفع خودش و فریفتن انسانهای بی خبر از همه چیز و همه جای تورک ساکن در شهرهای آزربایجان جنوبی از قبیل اردبیل، تبریز، زنگان، همدان، قزوین، مرند، مراغه و حتی شهرهای در معرض خطر خوی غرب آزربایجان جنوبی چون سلماس، اورمو، سویوق بولاق، خانا، ساری داش، بوکان، تیکان تپه، سولدوز سوء استفاده ها می کند. می بینیم که با سیاستی شیطانی و صلیبی و انگلیسی فارسهای حاکمیت جمهوری شیطانی ایران، هم جوانان تورک ما را با اعزامشان به جلوی تروریستهای کورد، به کشتن می دهند و هم از خون این جوانان مظلوم و معصوم در جهت فریب دادن انسانهای ساده دل و زودباور تورک برای اثبات حقانیت خودش با شعارهایی چون «بر حق بودن جمهوری اسلامی ایران» و «توطئه های ضد انقلاب و اشرار مسلح برای تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی» (؟!!) و امثال این شعارهای مزخرف و دروغ و توطئه های اهریمنی لندن ساختهٔ ضد تورک سوء استفاده ها می کنند. این بازی، بی شک بازی دو سر برد به نفع حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و تروریستهای کورد است و بازی سر تا سر باخت برای ما ملت تورک. از فهم این نقشه ها و شیطنتهای فاشیستی- راسیستی ضد تورک صلیبی و این نکات باریکتر از مو دلم و جگرم آتش می گیرد. این دردها را به که بگوییم؟ بهوش برخی فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، خوابیدن مردن است! دوباره بیدار شوید!

تا زمانی که پروژهٔ تورک کشی سیستماتیک صلیبی پانفارس- پانکورد هست، افشاگریهای ما ادامه دارد

تا زمانی که این روند شیطانی اتحاد صلیبی پانفارس- پانکورد- پان ارمنی- پان روس برای کشتن تورک در تورکیه، در دو آزربایجان، در سوریه و در عراق ادامه دارد، افشاگری و مبارزه ما مبارزان راه آزادی ملت تورک و استقلال آزربایجان برای بیدار کردن تک تک انسانهای ملت تورک آزربایجان، تأکید می کنم بیدارسازی تک تک انسانهای ملت تورک آزربایجان و کل ایران ادامه دارد. تا زمانی که این نوشته ها و افکار بیدارساز ما خواب نحس و سیاه اوغوز را از چشمان این ملت بدبخت قربانی تورک ما بزداید و بیدار شوند و ببینند که همیشه و هر هفته، چه طور یک نفر

یک نفر، دو نفر دو نفر و سه نفر سه نقر توسط اتحاد فاشیسم خونخوار توسعه طلب اشغالگر ضد تورک کورد با فاشیسم راسیست ضد تورک فارس قتل عام می شوند. دوستان بر من خرده مگیرید: «درد» مرا به نوشتن وامی دارد درد ملتم، درد سرزمین مادری ام، درد انسانهای مظلوم ملت تورک درد آزربایجان مگر کم دردی است؟ هر جوان تورک که به دست کثیف و متعفن یک تروریست کورد کشته می شود، فرزند من، جگرگوشهٔ من است. چون به خوبی می دانم و با گوشت و خون و استخوان و تمام وجودم می احساس می کنم که چه دستهای آلوده ای جوانان ما را به بهانه خدمت اجباری سربازی به مقتل تروریستهای کورد می فرستد و به کوردهای تروریست هم گژارش می دهد و می سپارد: که «بزن و بکش این نژاد کثیف تورک را. حتی اگر یک نفر از این تورکهای کثیف، از این نژاد کثیف را بکشی هم غنیمت است»!!! من اینها را مثل نور خورشید و روز روشن می بینم. دیدن درد دارد و درد مسئولیت می آورد: مسئولیتی انسانی. من نه کلاشینکف دارم که ماشه اش را به سوی دشمنان خونخوارم بچکانم و نه رادیو و تلویزیونی دارم که تمام دردهایم را فریاد بکشم. کیبوردی دارم و کامپیوتری و خلوتی و یک قلب زخمی. و دگمه ها را با درد می فشارم. نوشته هایم را در آن و لحظه می نویسم. دلم پر درد و غم است با دگمه ها خالی اش می کنم. نمی گذارم هیچ نکته تاریکی در کار شیاطین متحد ضد تورک فارس- کورد- ارمنی- روس- صلیبی باقی بماند. نوشته هایم مثل نور شمعی سینه تاریک شیاطین نژادپرست را می شکافد و قلب سیاه و متعفن آنها را به نمایش عمومی می گذارد. تا زمانی که هستم تا زمانی که زنده هستم قلبم می تپد و نفس می کشم، نمی گذارم شیاطین نژادپرست متحد ضد تورک افکار عمومی ملت تورک و ملل دیگر ایران و جهان را فریب بدهند. نوشتن و باز هم نوشتن. این یک کار از من برمی آید. پس به قیمت شب بیداری و درد کشیدن و خلجان همیشگی زوزه های دردناکم را چنین سر می دهم. می نویسم به امید بیداری ملت خوابیده و نگون بخت تورک که اهریمنان متحد و همدست فارس و کورد و ارمنی و روس و صلیبی بختک شده و رویش افتاده و می خواهند خواب سنگین این ملت را به مرگ پیوند دهند. نوشته هایم دشنهٔ تیزی بر پشت این بختک شوم سیاه فرو می رود .

نوشته ام و باز می نویسم هدف فارسهای حاکم و کوردهای قاتل در آزربایجان تورک کشی نژادپرستانهٔ صلیبی است. تروریستهای کورد گاه لباس خاکی احزاب تروریستی به تن می کنند و تورک می کشند و گاه در هیأت قاچاقچیها تورک می کشند و جالب این که سربازان وظیفه تورک را در هر دو لباس شهید می کنند و جالب این که فاشیستهای ضد تورک عقده ای فارس آنها را نه تنها تروریست و جانی نمی خواند بلکه آنها را «مبارزات آزادیخواهان کورد برای آزادی ملت کورد» نام می گذارند و شهیدشدن سربازان وظیفه تورک در راه محافظت از مرزهای ایران و جان و مال و ناموس مردم جان شیرین خود را با اقدامات تروریستی کوردها از دست می دهند، «کشته شدن چند پانترک خر» نام می نهند در ضمن برای تحت تأثیر قرار دادن افکار و احساسات عمومی ملتهای ایران، این کوردهای تروریست قاچاقچی داعشی را با نام محبت آمیز «کولبر» مورد تفقد خود قرار می دهند.

تاریخ نشان می دهد که علت گرایش جوانان تورک به حاکمیت جمهوری شیطانی ایران در آزربایجان غربی تروریستهای کوردند

اگر تاریخ ننگین کوردها را در آزربایجان غربی مرور کنیم، تاریخ به خوبی نشان می دهد که تروریستهای مسلح و اشغالگر و توسعه طلب کورد یکی از مهمترین عوامل گرایش جوانان تورک به پیوستن به نیروی انتظامی، ارتش، سپاه پاسداران و بسیج حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران هستند. اگر وقایع خونین و دهشتناک سولدوز و خانا را در سال ۱۳۵۸ هـ.ش. مرور کنیم می بینیم که هنوز هشت روز از پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ در ۲۲ بهمن نگذشته که کوردهای تروریست در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ به پادگان سویوق بولاق (مهاباد جعلی) حمله می کنند و سلاحهای دولتی را به منظور تورک کشی و اشغال خونین و توام با نسل کشی سولدوز، غارت می کنند. از همان زمان، انسانهای صلح طلب و آرام ملت تورک آزربایجان که دستشان خالی بود، مجبور شدند برای دفاع از جان و ناموس و مال و شهر و روستا و خانه و زن و بچه و مادر و خواهر و عروس خودشان از تجاوز کوردهای خونخوار احزاب تروریستی دموکرات کوردستان ایران و کومله و غیره

هم شده، به نیروهای نظامی و انتظامی (کمیتهٔ آن روز) و سپاه پاسداران و بسیج رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران دربیایند. آری! در ۳۹ سال گذشته دسته دسته پیوستن جوانان کورد به احزاب تروریستی دموکرات کوردستان ایران، کومله، پژاک، پ ک ک و به تازگی داعش، سبب شده و می شود که جوانان تورک برای به ناچار برای حفظ و در امان نگه داشتن جان خودشان و خانواده شان و اطرافیانشان به استخدام نهادهای نظامی و انتظامی ایران دربیایند. این یک حقیقت است که مهران بهاری نیز در مقالهٔ ارزشمند خودش«ما و چند کجروی در حرکت ملی کرد» با هوشمندی به آن اشاره کرده است :

http://sozumuz1.blogspot.com/2016/02/blog-post_9.html

اگر روش مبارزه کوردها مثل «انسان» و دموکراتیک و نرم و فرهنگی و مهمتر از همه «پاک» و «صادقانه» و «بدون غرض و مرض با نیت درست و درک و احترام متقابل» بود، هرگز جوانان تورک در آزربایجان غربی به حاکمیت ضد تورک ایران نمی پیوستند و امکان برای اتحاد دو ملت تورک و کورد علیه دشمن مشترک فارس فراهم می شد. ملت تورک آزربایجان در سر تا سر تاریخ ملتی صلح طلب و آرام و آرمش طلب و ضد جنگ و ضد خونریزی و جوانمرد و معتدل هستند و هرگز تا مجبور نشوند دست به سلاح نمی برند و فقط در زمان دفاع مشروع و انسانی از جان و مال و ناموس و خانه و کاشانه و خاک و روستا و شهر خودشان دست به اسلحه می برند. تاریخ گواه این سخن ماست: جنایات مارشیموس آسوری و جیلوها و ارمنیها، جنایات عبیدالله کورد، جنایات سیمیتگو کورد، جنایات قاسملو کورد و غیره. اما کوردها و فقط کوردها که خشونت و ترور و جنایت در ژنتیک و خونشان هست، با شیطنتهای خونین بی پایانشان و با اقدامات تروریستی بی شمار و بی وقفه شان برای نسل کشی انسانهای بی دفاع ملت تورک در صد و پنجاه سال اخیر، این امکان طلایی اتحاد تورک و کورد را به صفر رسانده اند و سبب شده و می شوند که من و امثال من به جای افشاگری علیه فاشیسم راسیست فارس ایران علیه تروریسم کورد مقاله ها بنویسیم. چرا که به عیان می بینیم این تروریستهای فاشیست کورد از آن فاشیستهای راسیست مکار فارس بسی خطرناکتر و خونریزتر و تورک کش تر و اشغالگرتر هستند. کوردها با سابقهٔ تورک کشی صد

و پنجاه ساله (عبیدالله و سیمیتکو و قاسملو و غیره) تا کنون ثابت کرده اند که قومی تورک کش و جنایتکار و خونریز و رذل و مکار و سیاس هستند از این رو با این سابقه و اقدامات تروریستی بی پایانی که هر روز ادامه دارد، همهٔ کوردها، تک تک کوردها در مظان اتهام ما هستند مگر این که خلافش ثابت شود. اوجالان ساوالان- پنجشنبه ۱۳۹۶/۰۴/۱۵ 2017-07-05

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1764-%D8%AC%D9%86%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D9%88-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%DA%A9%D8%B4%DB%8C-%D8%A8%DB%8C-%D9%88%D9%82%D9%81%D9%87-%D9%88-%D8%A8%DB%8C-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF%D9%87%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%BA%D8%B1%D8%A8-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D9%84%D8%B2%D9%88%D9%85-%D8%AA%D8%BA%DB%8C%DB%8C%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B1%D8%AA%DA%98%DB%8C-%D9%85%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%A8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D8%A8%D8%A7-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%D8%B6%D8%AF%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-1-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

جنایات و تورک کشی بی وقفه و بی پایان کوردهای تروریست در غرب آزربایجان و لزوم تغییر استراتژی ما در برخورد با تروریستهای ضد تورک کورد (۳)

فراخوان مبارزان تورک و فعالان حرکت ملی ملت تورک برای اتخاذ تصمیم نهایی علیه تروریسم کورد

ما مبارزان حقیقی ملت تورک آزربایجان برای این این همه به ماجراهای تروریستهای کورد حساس هستیم که تاریخ پردرد ملت تورک خودمان را بارها و بارها با دقت و به صورت تحلیلی و دقیق خوانده ایم و بارها از تاریخ درس عبرت گرفته ایم. الگوهای حرکات ضد انسانی ارمنیها، روسها، کوردها، فارسها و صلیبیهای ضد تورک را در هنگام نسل کشی صلیبی تورکها درآورده و استراتژیهای حمله و نسل کشی و تبلیغات مظلوم نمایانهٔ شیطانی آنها را دقیقا مطالعه و بررسی کرده ایم. ما حق داریم که همه مسائل را بر اساس منافع ملت تورک و حفظ جان و ناموس و مال و خاک و خانه و شهر و روستای انسانهای ملت تورک خودمان تحلیل و بررسی کنیم. بی شک این حق ماست اگرچه چند تا مانقورت شستشوی مغزی شده مبارزنما از این کار ما خوششان نیاید.

در سر تا سر تاریخ خونین و پردرد آزربایجان، کوردهای ناجوانمرد سیاس مکار و فرصت طلب و جانی نشان داده اند که به هیچ وجه و به هیچ وجه و باز هم به هیچ وجه قابل اعتماد و اطمینان نیستند و هرگز هم نمی توانند باشند. کوردها صد و پنجاه سال است که از کوچکترین فرصت و امکانی و از کوچکترین فرصت و امکانی برای نسل کشی انسانهای صلح طلب ملت تورک در روستاها و شهرهای آزربایجان غربی و کوردستان و اشغال روستاها و شهرهای تورک نشین غرب آزربایجان سوء استفاده کرده و هنوز هم می کنند. تاریخ آزربایجان پر از ترور و غافل کشی و ناجوانمردی و کشتار و نسل کشی این گشادتنبانان وحشی تورکخوار است. ما این ماجراها را می نویسیم مبادا تاریخ دوباره تکرار شود و بلافاصله بعد از سرنگونی حاکمیت شیطانی ضد تورک جمهوری اسلامی ایران، باز کوردهای تروریست به پادگانهای سویوق بولاق و خانا و سولدوز و

قوشاچای و ساری داش و تیکان تپه و غیره هجوم کنند و مسلح شوند و باز به کار صلیبی پسند تورک کشی و اشغال خاک آزربایجان مظلوم بپردازند. فاجعهٔ سولدوز نباید به هیچ وجه دوباره تکرار شود. بهوش آزربایجان، خوابیدن مردن است. اینها را برای این می نویسیم که تورکهای شاغل در نیروهای نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی ایران، اعم از ارتش، نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، بسیج و غیره و حتی تورکهای غیر شاغل در قوای مسلح به خاطر دفاع از جان و ناموس و زن و بچه و دختر و خواهر و مادر و مال و خانه و کاشانه و روستا و شهر خودشان هم شده اسلحه را خفظ در صورت نیاز میان جوانان تورک پخش کنند وچنین اجازه ای را به تروریستهای هارشده وحشی ضد تورک و خونخوار آلت دست استعمار صلیبی و یهودی ضد تورک شدهٔ کورد ندهند و بر آنها پیشدستی کنند. هرچند امکان این که حاکمیت شیطانی جمهوری اسلامی ایران به محض احساس خطر پادگانهای مناطق در معرض خطر غرب آزربایجان را از اسلحه خالی کند، هست ولی فرزندان ملت تورک شاغل در نیروهای نظامی و انتظامی رژیم هرگز اجازه ندهند که این اتفاق بیفتد و تاریخ نسل کشی جیلوها و قاراباغ و خوجالی در این سوی آراز برای چندمین بار به دست کوردهای تروریست تکرار شود. این خواست قدرتهای صلیبی ضد تورک دنیا از قبیل انگلیس خبیث، روسیهٔ خبیث، آمریکا، فرانسه، آلمان و نیز چین خبیث و «متأسفانه» اسرائیل است.

لزوم جدی تغییر استراتژی مبارزه ما با تروریستهای کورد

فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و مبارزان ملت تورک، با هوشمندی به انسانهای ملت تورک در شهرهای در معرض خطر تروریسم کورد در آزربایجان غربی، یعنی سولدوز، اورمو، تیکان تپه، سلماس، خوی و غیره استثنائاً اجازه داده اند تا در انتخابات نمایشی مجلس و شورای اسلامی شهرهای مزبور شرکت گسترده داشته باشند تا کوردهای تروریست نتوانند با حربهٔ اعزام کوردها از شهرهای کوردنشین به شهرهای حساس یادشده همه کرسیهای مجلس و شورای اسلامی را غصب کنند. سوال این جاست: آیا زمان آن فرانرسیده که از همین حربه همراهی صوری با رژیم برای مبارزه با تروریسم کورد که هر هفته انسانهای ملت تورک را می کشد، بهترین استفاده ها را

بکنیم؟ علی افسر شهبازی، معروف به خوجالی، یکی از فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان در مقالهٔ «کرداعش» خودش چنین طرحی را پیش می کشد: «استفاده از امکانات نظامی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران، یعنی پتانسیل تورکهای شاغل در سپاه برای مبارزه با تروریستهای خونخوار کورد». این مقاله را در لینک زیر می خوانیم:

http://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1701-%C2%AB%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%B9%D8%B4%C2%BB-%D8%B9%D9%84%DB%8C-%D8%A7%D9%81%D8%B3%D8%B1-%D8%B4%D9%87%D8%A8%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%AE%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%DB%8C.html

من با شخصیت علی افسر شهبازی (خوجالی) و با درگیری لفظی آزاردهندهٔ ایشان با برخی از فعالان ارزندهٔ حرکت ملی ملت تورک آزربایجان کاری ندارم. ولی ایشان با این مقاله های ارزنده ثابت کرده اند که به عنوان یک «سیاستمدار قابل» می توانند ایده های خوبی در حرکت ملی ملت تورک آزربایجان مطرح کنند. به راستی تا کی من و امثال من با قلم و کاغذ و دگمهٔ کیبورد کامپیوتر و ساخت فیلم و عکس بیدارکننده و نوشتن شعارهای ملی بر دیوارهای شهرها و خلاصه با روش نرم و با «نرم افزار» با تروریستهای کورد و فاشیسم فارس متحد آنها مبارزه کنیم؟ آیا وقت تغییر استراتژی لااقل در غرب آزربایجان فرانرسیده است؟ به راستی ما فعالان حرکت ملی و در کل انسانهای ملت تورک چه نقشه ای و چه استراتژی موثری در مقابل کشتار سیستماتیک هر هفتهٔ جوانان تورک خودمان به دست اتحادیه حاکمیت ضد تورک و تروریستهای کورد یا به بیان بهتر اتحاد فارس- کورد داریم؟ فقط یک مشت حرف؟! تا کی؟! چگونه است که در غرب آزربایجان با تغییر استراتژی اجازهٔ پیوستن انسانهای ملت تورک به انتخابات رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران را می دهیم و یک بار هم به ذهنمان نرسیده که از پتانسیل تورک بودن نیروهای نظامی غرب آزربایجان، اعم از نیروی انتظامی و سپاه و غیره، در جهت مبارزه با تروریستهای کورد،

که همدست فاشیستهای فارس تهران نشین و مکمل سیاستهای نژادپرستانهٔ ضد تورک آنها هستند، و عملاً و به صورت مسلحانه هر هفته و هر روز به تورک کشی سیستماتیک می پردازند، بهره ببریم؟! واقعاً چه عاملی سبب می شود که این همه به این امر مهم و حیاتی بی اعتنا باشیم و این همه از گرفتن اسلحه به دست در مقابل دشمن خونخواری که هر هفته و هر روز تورک می کشد، بهراسیم؟! چه کسانی ما را از این سیاست درست بازمی دارند؟ چرا زمانی که دلسوزترین فعالان حرکت ملی از شهرهای آزربایجان غربی سالها قبل فریاد می زدند که حرکت ملی ملت تورک آزربایجان باید و باید و باید حداقل یک شاخهٔ نظامی، فقط یک شاخهٔ نظامی و نه بیشتر، در مقابل تروریستهای جانی کورد داشته باشد، برخی از فعالان خوش نشین حرکت ملی با شدت و حدت جلوی آنها ایستادند و به بهانهٔ «مبارزه نرم و فرهنگی و مسالمت آمیز» حرف حق آنها را با استدلالی ناحق خفه کردند؟ نتیجه اش چه شد؟ نتیجه اش این شد و می شود که تروریستهای تورک کش کورد پژاک هر روز و هر هفته گستاخ تر می شوند و با حرکتی به واقع تحقیرکننده و تمسخرآمیز و توهین آمیز و خردکننده، در روز روشن به خانه یک تورک، که عضو سپاه است ولی به هر حال سابقه مبارزه با تروریستهای کورد را دارد، می ریزند و او را جلوی زن و دخترش به گلوله می بندند و شهید می کنند و همه با هم داد می زنند «بژی بژی کوردستان» و تیر هوایی در می کنند و در می روند؟! و برخی از ما ملتچی ها، در جواب فعالان دلسوزی که خود اهل غرب آزربایجان هستند و کوردها و نقشه های آنها و اهداف و اقدامات تروریستهای کورد را از همه بهتر می شناسند و سالهاست داد می زنند که لااقل در مقابل تروریستهای کورد تا به دندان مسلح، مسلح شدن جوانانمان لازم است، آقایان و خانمهای خوش نشین حرکت ملی اظهار می دارند که «مبادا دست به اسلحه ببریم. حرکت ملی ما حرکتی غیرمسلحانه و مسالمت آمیز است!! حرکت ملی ما حرکت با زبان و قلم است و تا ابد چنین خواهد بود»!! مسالمت آمیز کلمهٔ خوبی است اما در مقابل کی؟! در مقابل فارسهای مکار شاید این حرکت به اصطلاح نرم فرهنگی جواب دهد اما در مقابل جانیهای وحشی کورد که هر روز جوان تورک می کشند و ویار خون جوانان تورک دارند، حرکت مسالمت آمیز فرهنگی واقعاً احمقانه نیست؟! خوب، با این رویهٔ نرم فرهنگی که ما فعالان

حرکت ملی ملت تورک در پیش گرفته ایم باز خدا رفتگان این تروریستهای جانی کورد را بیامرزد که بعد از کشتن آن تورک در اتاق خانه اش، به زن و دختر مظلوم او تجاوز نکردند! تا کی می توانیم با دشمن خونخواری که بارها و بارها و بارها و در هر هفته در هیات تروریست یا در هیات قاچاقچی تورک می کشد، با حرف زدن و مقاله نوشتن مبارزه کنیم؟ آیا این مضحک و خنده دار نیست: کوردها آشکارا کلاشینکف به دست گرفته و تورک می کشند و ما مدام حرص و جوش می خوریم و مقاله می نویسیم! البته و صد البته تروریستهای کورد و همپیمانان فاشیست فارسشان هر هفته و هر روز به ریش ما هرهر می خندند. بر اساس این تحلیل، من دست و پیشانی جوانان تورک را که در پی ایجاد گروههای مسلح کوچک در آزربایجان غربی هستند، می بوسم. اکنون دیگر وقت نوشتن و بیدارکردن به پایان رسیده است. وقت عمل است: مقابله به مثل. مبارزه مسلحانه با دشمن خونخوار تا به دندان مسلح. آگاه باشیم فقط دشمنان ملت تورک در مقابل این دفاع مقدس جوانانمان موضع می گیرند. این دشمنان چه بسا فارسها و کوردها و ارمنیهایی در میان ما هستند که زبان تورکی را حتی بهتر از ما حرف می زنند. منظورم این است که اگر فکر کنیم که هر کسی، با هر مقامی که دارد، اگر زبان تورکی را خوب حرف بزند، تورک خالص است، احمقان بی تمییزی بیش نیستیم من یکی که تورکچو حقیقی را از «افکارش» تشخیص می دهم نه «زبانش». شما چه طور؟ این نوشته ادامه دارد.

اوجالان ساوالان- پنجشنبه ۱۳۹۶/۰۴/۱۵ 2017-07-05

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1777-%D8%AC%D9%86%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D9%88-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%DA%A9%D8%B4%DB%8C-%D8%A8%DB%8C-%D9%88%D9%82%D9%81%D9%87-%D9%88-%D8%A8%DB%8C-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF%D9%87%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%BA%D8%B1%D8%A8-

%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D9%84%D8%B2%D9%88%D9%85-%D8%AA%D8%BA%DB%8C%DB%8C%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B1%D8%AA%DA%98%DB%8C-%D9%85%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%A8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D8%A8%D8%A7-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%D8%B6%D8%AF%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-%E2%80%93-%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

جنایات و تورک کشی بی وقفه و بی پایان کوردهای تروریست در غرب آزربایجان و لزوم تغییر استراتژی ما در برخورد با تروریستهای ضد تورک کورد (۴)

دشمنان متحد فارس- کورد- ارمنی- روس ما به شدت متحد، سیاستمدار، خطرناک و مکارند

ما ملت تورک، دشمنانی به شدت شیطان و مکار داریم. اگر به ماهیت فعالیتهای دشمنان متحد خونخوار ملت تورک (پانفارسها، کوردها، ارمنیها، روسها و صلیبیها) نگاه کنیم، در می یابیم که تا چه حد دقیق و برنامه ریزی شده افکار عمومی جهانیان را به نفع عناصر پانفارس و پانکورد و پان ارمنی و پان روس و بر ضد ملت تورک آزربایجان و تورکیه و جهان تورک مهندسی می کنند: در ایران، کوردها تورکها را به بهانه انجام خدمت سربازی در نیروهای انتظامی و نظامی ایران یا به بهانه عضویت در نیروی انتظامی، ارتش، سپاه پاسداران و بسیج می کشند، اما دشمنان خونخوار و متحد ملت تورک در خبرها و تحلیلهای نژادپرستانه شان، چنان به افکار عمومی مردم ایران و جهان القا می کنند که در ایران کوردها با رژیم متحجر و ضد انسان جمهوری اسلامی ایران مبارزه می کنند نه با تورکها. در ضمن چنین القا می کنند که در ایران فقط و فقط کوردها با حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می جنگند و مبارزه می کنند و نه تورکها، در حالی که همه می دانیم که تعداد تورکهایی که به عنوان فعال سیاسی و مدنی با رژیم جمهوری اسلامی ایران مبارزه می کنند خیلی خیلی خیلی بیشتر از کوردها است! درضمن دشمنان ملت تورک چنین القا می کنند که این فقط تورکها هستند که به عضویت نیروهای نظامی و انتظامی و سپاه و مجلس رژیم درمی آیند و هیچ کوردی به عضویت سپاه و بسیج و ارتش و نیروی انتظامی و مجلس رژیم جمهوری اسلامی درنمی آید و کوردها فقط مبارز با رژیم جمهوری اسلامی ایران تربیت می کنند!!! در حالی که این یک دروغ آشکار و شرم آور است. واقعیت این است که تعداد کوردهایی که به عضویت نیروی انتظامی، ارتش، و حتی سپاه پاسداران و بسیج درآمده و درمی آیند به هیچ وجه کم

نیستند. کوردهای تروریست جوانان تورک ما را به بهانه عضویت در نیروهای نظامی و انتظامی رژیم می کشند و وقتی ما «بیداران ملت تورک» داد و هوار راه می اندازیم که این چه مبارزه با رژیم و چه جنایت و خیانت و خباثتی است؟ دشمنان خونخوار و مکارمان با زبان مانقورتهایمان چنین القا می کنند که ما طرفدار رژیم جمهوری اسلامی ایران هستیم، چرا که از ارتش و نیروی انتظامی و مرزبانی و سپاه پاسداران و بسیج رژیم جمهوری اسلامی ایران حمایت می کنیم!! اما در جبههٔ مقابل (جبهه کوردها) کوردهای تروریستی که روزگاران دراز در احزاب تروریستی دموکرات کوردستان ایران و کومله و پژاک و پ. ک. ک. و پ. ی. د. و ی. پ. گ. و غیره عضو بوده و تورک می کشتند، اکنون مکارانه کلاشینکف بر زمین گذاشته و قطار فشنگ از شانه کنده و ریش گذاشته و به عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به مجلس می روند و بی محابا از منافع ملی قوم کورد به بهانه فقیر و بدبخت بودن این قوم و کولبر بودنشان دفاع جانانه می کنند و از طرف حاکمیت نه تنها پانکورد تلقی نمی شوند بلکه تشویقها نیز می شوند! و جالب این که بر خلاف خیلی از ما ملتچیها که همه نمایندگان تورک مجلس رژیم را مانقورت و خائن می شماریم، هیچ کوردی نمایندگان مجلس کورد را جاش و خائن به قوم کورد نمی شمارد!

کوردها با قاچاقچی گری و خرید و فروش موادمخدر، مشروبات الکلی، خرید و فروش انسان برای تن فروشی و فحشا و هزاران راه غیرقانونی امرار معاش می کنند و کمر اقتصاد سالم و بازار آزربایجان جنوبی را با قاچاق کالا و مواد مخدر و مشروبات الکلی و دهها خلاف دیگر و ندادن مالیات و عوارض به دولت خرد می کنند و میلیادها پول با ارزان فروختن اجناس بنجل چینی به انسانهای غافل ملت تورک در بازار بانه به جیب می زنند ولی پانفارسهای حاکم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران از آنها به عنوان «کولبرهای مظلوم کرد» یاد می کنند و چنین تبلیغات می کنند که جوانان مظلوم کورد از زور بیکاری و فقر به کولبری می پردازند و باید بیمه هم بشوند!!! در حالی که جوانان ملت تورک هم صدها هزار نفر حتی میلیونها نفر بیکارند و از زور بیکاری و بدبختی و فقر و فاقه و بدبختی دربدر غربت شهرهای فارس نشین و جهنم جنوب ایران

(عسلویه و بندر عباس و غیره) می شوند و گاه حتی با درس خواندن و داشتن مدرک لیسانس و فوق لیسانس و نیافتن کار و فقر و فاقه و بدبختی و یأس مطلق خودکشی می کنند؛ اما حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نه بازار آزاد مرزی تجاری پرسود از کالاهای قاچاق مثل بانه برای تورکها در آزربایجان درست می کند و نه حتی اجازه می دهد که اهل بازار تورک در شهرهای تورک نشین آزربایجان آب خوش از گلویشان پایین برود. فاشیسم ضد تورک و کوردپرست فارس آن قدر از کوردهای قاچاقچی حمایت می کند که همین هفته استاندار تورک آزربایجان غربی را مجبور کردند که بیمه قاچاقچیان کورد را امضا کند. بر اساس این طرح، ۱۵ تا ۱۸ هزار نفر از قاچاقچیان کورد شهرهای خانا و ساری داش می توانند در مدت ۱۵ سال و با پرداخت سالانه فقط ۳۰ هزار تومان حق بیمه (!) خود را بازنشست نمایند!!! اگر هر کورد قاچاقچی، که اغلب درآمدهای میلیونی و گاه میلیاردی از قاچاق کالا دارند، در هر سال فقط مبلغ ناچیز و خنده دار و جالب ۳۰ هزار تومان را بپردازد در عرض ۱۵ سال با پرداخت فقط ۴۵۰۰۰۰ تومان (چهارصد و پنجاه هزار تومان) بازنشسته می شود و از دولت جمهوری اسلامی ایران حقوق بازنشستگی می گیرد!!! در حالی که طبق قوانین ظالمانه حاکمیت فاشیستی ضد تورک جمهوری اسلامی ایران، اگر مثلا یک زن خانه دار تورک بخواهد در شهرهای تورک نشین آزربایجان جنوبی خودش را در اداره تأمین اجتماعی شهرش بیمه و بازنشسته کند، صرف نظر از آن که ابتدا شرایط را (از لحاظ معاینات دقیق و پرخرج پزشکی مبنی بر سلامت کاملش در ابتدای بیمه و حین آن) برایش چنان سخت می گیرند که خودش منصرف شود، باید با پرداختن ماهانه مبلغ ۱۱۵ هزار تومان نقد ، یعنی سالانه مبلغ ۱۳۸۰۰۰۰ تومان (یک میلیون و سیصد و هشتاد هزار تومان) و در طول ۱۵ سال با پراخت مبلغ ۲۰۷۰۰۰۰۰ تومان (بیست میلیون و هفتصد هزار تومان) می تواند بازنشسته شود و از بیمه تامین اجتماعی رژیم ضد تورک حقوق به اصطلاح بخور و نمیر بگیرد!!! ملاحظه می کنید این که می گوییم حاکمان پانفارس جمهوری اسلامی ایران، «ضد تورک» و «کوردپرست» تشریف دارند، این حرف ما حرفی به گزاف نیست. حال با چنین وضعی حتی تروریستهای کورد پژاک و حزب دموکرات کوردستان ایران و کومله و پ ک ک و حتی داعش هم می توانند با پوشیدن لباس

کولبری و کفش خاردار کوه پیمایی و انداختن یک پالان به پشت خود و گرفتن چند امضا و استشهاد محل از ماموستاهای معتمد محل کورد، با پرداختن ۳۰ هزار تومان ناقابل خودشان را بیمه و بازنشست هم بکنند: مزد زحمات بی دریغ و شبانه روزی شان جهت تورک کشی تروریستی. به راستی چه مکانیزیمی درجمهوری شیطانی ایران برای تمییز و تشخیص کولبر از تروریست و تروریست از کولبر وجود دارد؟ هیچ!!!

بحث اصلی ما بر سر موضع متفاوت ما ملتچیهای تورک و موضع دشمنان ملت ما، یعنی تروریستهای کورد، بر سر نیروهای نظامی، انتظامی و نمایندگان مجلس تورک و کورد بود که در نوع خود جالب توجه است. یک زمانی، همین چند سال پیش وقتی که حرف از تروریستهای کورد و نقشهٔ خطرناک آنها برای نسل کشی ملت تورک آزربایجان و اشغال خاک آزربایجان می زدیم، برخی از ملتچیهای شاعر و ظریف و نازکدل و حساس و انسان دوست (؟) ما که اغلب در شهرهای استانهای دوزبانهٔ دور و اطراف آزربایجان ساکن هستند از این رو هیچ کدام از پسرها و نوه هایشان در خدمت سربازی به آزربایجان غربی و کوردستان اعزام نمی شوند و افتخارشان این است که با «شعر» و «فرهنگ» با شوونیسم فارس می جنگیم، به ما می توپیدند که: «چرا یک جبههٔ جدید مقابل ملت ما بازمی کنید؟! دشمن اصلی ما شوونیسم فارس است و بس و مبارزه ما باید فقط در جبههٔ شوونیسم فارس ادامه یابد. با کوردها ما خودمان کنار می آییم!! چند شهر به آنها می دهیم و چند شهر از آنها می گیریم و با هم معامله و صلح می کنیم»!! ما می گفتیم که «معامله شهرها و صلح با چه کسی بکنیم؟! این کوردها مگر زبان و مذاکره حالی شان است؟! مگر امان می دهند و اسلحه و کشت و کشتار را کنار می گذارند که با هم معامله کنیم یا نکنیم؟! مگر این ها به جز زبان کلاشینکف زبان آدمیزاد حالی شان است؟ مگر کوردها راضی می شوند چند شهر به ما بدهند و چند شهر به آنها بدهیم؟! اینها به جز کل شهرهای آزربایجان جنوبی مگر به کمتر راضی می شوند؟! این چه حرفهای هذیانی است که به ذهن جوانانمان می کنید؟ اینها درست مثل ارمنیها کل آزربایجان را می خواهند و به کمتر از تبریز راضی نمی شوند. می خواهید از جلویشان فرار کنیم؟! آیا نمی دانید که خصلت اینها این است که با کوچکترین احساس ضعفی از طرف ما چنان

جسور و گستاخ می شوند که کل آزربایجان را می خواهند» ؟! و امروز که به یمن افشاگری و بیدارسازی جوانان غیورمان موضوع حساس شده و صداها درآمده همان ملتچی نماها این بار به ما می توپند که: «این همه نگویید کوردهای تروریست، بگویید تروریستهای کورد»!!! انگار که اگر بگوییم «تروریستهای کورد» و نگوییم «کوردهای تروریست»، فرقی به حال ما می کند و ادبیات ما و سرنوشت ملت تورک ما به کلی عوض می شود!! باز همینها به جوانان غیور ما می توپند که «با کوردها چه کار دارید؟! اورمو هم مال آنهاست و هم مال ما. آنها هم حق دارند در اورمو زندگی کنند و فعالیت کنند»!! جوانان ما می گویند: «بله البته که حق دارند زندگی و فعالیت کنند، ما به زبان و فرهنگ و لباسها و آداب و رسوم و داشته های مادی و معنوی این ملت احترام می گذاریم اما این کوردها می گویند که «ارومیه از اول مال کوردستان بوده و شما تورکها آن را به اشغال خود در آورده اید و باید از ارومیه بروید»!!! می گویند «ارومیه قلب کوردستان است» و در پی نسل کشی کامل ملت تورک و اشغال اورمو هستند. چگونه با اینها مدارا کنیم؟! اگر مثل انسان زندگی کنند و از زبان و فرهنگ و داشته های مادی و معنوی خودشان دفاع کنند کسی با آنها کار ندارد. اینها در پی اشغال مسلحانه اورمو و کل آزربایجان غربی و نسل کشی ملت تورک هستند. ما کی گفتیم که کوردها در اورمو زندگی نکنند؟ اما این کوردها علنا در پی آن هستند که با نسل کشی ملت تورک اورمو و سلماس و خوی و سولدوز و قوشا چای و غیره را تصاحب کنند و ارتباط زمینی و مرزی ما را با تورکیه و آزربایجان شمالی قطع کنند. پس شما دارید حرف دشمنان ملت تورک را به دهان ما می گذارید. ما انسانهای ملت تورک به همه ملتها و زبانها و فرهنگها احترام می گذاریم و کوردهای آزربایجان هم مثل سایر ملتها حق دارند که با مسالمت در کنار تورکها زندگی کنند. اما کوردها به هیچ وجه اهل مصالحه و سازش و مسالمت نیستند و زبانشان زبان زور و کلاشینکف و اسلحه و ترور است و از کوچکترین فرصتی برای ترور و تورک کشی و اشغال روستاها و شهرهای آزربایجان بهره می برند». به راستی که ملتچی نمایان شاعر بی درد ما که من اسم آنها را ملتچیهای «عکس بیانداز و پُز بده» و «سور بده و تبلیغ کن» می گذارم اصلاً اهمیت و خطر تروریسم اشغالگر کورد را نفهمیده اند. من برای این اسم این ملتچی نمایان را این چنین گذاشته

ام که طیفی خوش نشین و عافیت طلب هستند از فرصتی برای سفرهای پرخرج و عکس گرفتن با عباس لسانی و فعالان زندان کشیده و مطرح حرکت ملی سوء استفاده ها می کنند. شاعران ملی و شخصیتهای مطرح و بزرگ حرکنت ملی، مثل هوشنگ جعفری، غلامرضا غلامی قوشچی، اکبر آزاد و امثالهم را به شهر و استان خود دعوت می کنند و به آنها یک شب شام می دهند تا به نفع خودشان برای روز مبادا، «سابقه ای» جور کرده باشند و جالب این که همین فرصت طلبان می آیند و ذهن جوانان تورک ما را از خطر تروریسم خونخوار کورد منحرف می کنند! و جالب این که همینها به ما ملتچیهای واقعی می گویند «شما تندرو هستید و حرکت ملی را به تندروی می کشانید!! ما با شب شعر گذشتنهایمان و شعرخواندهایمان خیلی بیشتر از شما (یعنی ما) به حرکت ملی آزربایجان خدمت می کنیم»!! لابد این آقایان و خانمها در مقابل کشت و کشتار هر هفتهٔ جوانان تورک به دست تروریستهای خونخوار دریدهٔ کورد با «اشعارشان و ادا و اطوار دکلمهٔ شعرهای مزخرفشان» با کوردها می جنگند و ما خبر نداریم!! نمی خواستم اینها را بنویسم «درد وطن و درد ملت تورک» مجبورم کرد بنویسم. این نوشته ادامه دارد.

اوجالان ساوالان- پنجشنبه ۱۳۹۶/۰۴/۱۵ 2017-07-05

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1777-%D8%AC%D9%86%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D9%88-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%DA%A9%D8%B4%DB%8C-%D8%A8%DB%8C-%D9%88%D9%82%D9%81%D9%87-%D9%88-%D8%A8%DB%8C-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF%D9%87%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%BA%D8%B1%D8%A8-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D9%84%D8%B2%D9%88%D9%85-%D8%AA%D8%BA%DB%8C%DB%8C%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B1%D8%AA%DA%98%DB%8C

-%D9%85%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-
%D8%A8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF-
%D8%A8%D8%A7-
%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D8%AA
-%D8%B6%D8%AF%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-
%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-%E2%80%93-
%D8%A8%D8%AE%D8%B4-
%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86%DB%8C-
%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-
%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.ht
ml

جنایات و تورک کشی بی وقفه و بی پایان کوردهای تروریست در غرب آزربایجان و لزوم تغییر استراتژی ما در برخورد با تروریستهای ضد تورک کورد (۵)

استراتژی نژادپرستانهٔ دشمنان متحد ضد تورک صلیبی جهان در دفاع از تروریستهای کورد و ضدیت با ملت تورک و مبارزان تورک

نقشه های صلیبیان ضد تورک همه به نفع کوردهای تروریست و به ضد ملت تورک در آزربایجان و تورکیه و عراق و سوریه است. ما تورکهای دشمنان مکار هزارچهره و مزور شیطانی داریم. «بازیها» را چنان استادانه و مکارانه می چینند که وقتی به ابعاد و اعماق آن فکر می کنیم، سرمان گیج می رود: اول داعش را به وجود می آورند و تجهیز می کنند تا نمایشها و شوهای تروریستی ضدبشری خود را برای کل دنیا اجرا کند و بعد در کنار نیروهای مردمی و دولتی عراق و سوریه، تروریستهای کورد پ ک ک، پ ی د، و ی پ گ را تا به دندان تجهیز می کنند و به مصاف داعش می فرستند. هرچند بیشترین تلفات را در نبرد با داعش تورکها و عربهای نیروهای مردمی و دولتی عراق و سوریه متحمل می شوندف اما سرزمینها و شهرها و روستاهای آزادشده و گرفته شده از داعش را همین قدرتهای صلیبی ضد تورک و ضد عرب، بلافاصله به کوردها می دهند تا کوردستان عراق و سوریه هر روز بزگتر و وسیع تر شود! و جالب این که با تبلیغات اهرمنی خود طوری به ملل تورک و عرب می قبولانند که به هر حال کورد از داعش بهتر است! در حالی که تروریستهای کورد هزاران مرتبه از تروریستهای داعش در تورک کشی و عرب کشی و انسان کشی و اشغال سرزمینهای تورکها و عربها خطرناک ترند. بازی طوری چیده می شود که وقتی امثال من نسبت به قتل عام ضد انسانی «تورکها» توسط داعش و کوردها و نیروهای بشار اسد و غیره در عراق و سوریه اعتراض می کنم، فوراً برچسب «فاشیست» می خورم!

در ایران کوردها در سویوق بولاق و پاوه و جوانرود و شهرهای دیگر خانواده به خانواده و دسته جمعی و ایلی و قبیه ای و عشیره ای به داعش می پیوندند ولی چون «کورد» و عزیزدردانه

هستند، از بی بی سی فارسی شیطان نژادپرست صلیبی ضد تورک و صدای آمریکای شیطان نژادپرست صلیبی ضد تورک گرفته تا رسانه های میلی جمهوری شیطانی صلیبی ضد تورک ایران، به همراه کل مدیای فارس سلطنت طلب و کمونیست، همصدا و همگام و همراه با هم، با کوردپرستی آشکار، این اخبار بسیار مهم و حیاتی را رد و سانسور می کنند یا کوردهای هارشدۀ ذاتاً تروریست و خونخوار را «کولبرهای بیکار بدبخت و نیازمند حمایت بیمه ای و مالی دولت» قلمداد می کنند و همه با هم در مقابل افشاگری نادر قاضی پور، ملتچی تورک قهرمان، می ایستند و به همراه ملتچی نماهای بی غیرت مانقورت خود ما عوض کوردهای تروریست به نادر قاضی پور و خود ما حمله های ناجوانمردانه می کنند!! در حالی که امثال ما، به گواهی دهها مقاله و کتاب و نوشته مان، از تمام ابعاد و زوایای این «بازیهای شیطانی نژادپرستانۀ ضد تورک و ضد عرب» آگاهیم و نمی توانیم نسبت به کشته شدن سربازان و درجه داران و افسران مظلوم تورک به دست تروریستهای فاشیست کورد؛ که در اصل امتحان و سنجش «غیرت فعالان حرکت ملی ملت تورک و غیرت و تعصب انسانهای ملت تورک آزربایجان، مخصوصاً مبارزان تورک» است، بی تفاوت باشیم، بنابراین از تورکهای مظلوم دفاع می کنیم و بلافاصله از سوی اتحادیه فارس- کورد- ارمنی- صلیبی- مانقورت به لقب «فاشیست تورک»، «مامور اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران» و حتی «مانقورت خائن به آزربایجان» که در مقابل «آزادیخواهان استقلال طلب کورد که تنها مبارزان با جمهوری اسلامی ایران هستند (؟!)» نامبردار می گردیم!!! ملاحظه می فرمایید چه بازی دقیقی طراحی کرده اند؟ عمق کثافت بازی و سیاست بازی و مکر و نیرنگ را درک می فرمایید؟ وقتی نادر قاضی پور داد می کشد و هشدار می دهد که بهوش آزربایجان ۳۵۰ خانواده مهابادی به صورت گله ای به یک باره به داعش پیوستند، یعنی «کوردها» قسمت اصلی بدنه داعش را تشکیل می دهند، قاضی پور می شود حزب اللهی مانقورت ضد تورک!!! و وقتی من از انسانهای مظلوم ملت تورکم در مقابل تروریستهای هارشدۀ کورد دفاع می کنم و همان حرفهای قاضی پور را می زنم از طرف آقایان و خانمهای نازک نارنجی ملتچی نما می شوم مانقورت اطلاعاتی ضد تورک؟! اما وقتی نمایندگان مجلس تروریست کورد رژیم تن به هزاران بی اخلاقی و

کثافت و هرزگی و دروریی می دهند اما از منافع ملی قوم کورد و حتی از تروریستهای کوردف حیله گرانه و مکارانه با اسم احمق فریب «کولبر کورد» حمایت علنی می کنند، نه تنها از طرف هیچ کدام از کوردها «جاش» و خودفروخته و مامور حامیت جمهوری اسلامی نمی شوند، بلکه به عنوان قهرمانان کورد ستایش می شوند! جالب این که آقایان و خانمهای «فرهنگی و رفیق باز» تورک هم این نمانیدگان تروریست را نمایندگان «باعرضه» و «قهرمان» می شمارند و همه با هم به نادر قاضی پور تورک می توپند!! هزاران هزار کورد پاسدار شاغل در سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی ایران در شهرهای استانهای کوردستان و کرمانشاه، سنندج، پاوه، جوانرود، مریوان، دیوان دره و غیره وجود دارند و هیچ کوردی به آنها «جاش» نمی گوید. اما برخی از ملتچیهای ما به بهانۀ واهی مبارزه با جمهوری اسلامی ایران، به خون پاسدارهای تورک، فارغ از این که چه کار کرده اند و آیا با ملت تورک هستند یا نه، تشنه اند!! می دانید چرا؟ چون این ملتچیهای به ظاهر ملتچی ما در اصل ملتچی نیستند ولی مردم عادی کورد، به دلیل درک بالای ملت بودن ملت کورد، ملتچیهای واقعی کورد هستند!! تا کی این بازی شیطانی ضد تورک و کوردپرست ادامه خواهدداشت؟ آیا ما مبارزان راه آزادی آزربایجان نمی توانیم این بازی کثیف و شیطانی و نژادپرستانه ضد تورک را به هم بزنیم؟

در سال ۱۳۹۱ اعتراض فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان نسبت به خشک کردن عمدی دریاچه نمک اورمو و به خطر انداختن جان میلیونها تورک ساکن در آزربایجان جنوبی به صورت تظاهرات خیابانی در اورمو و شهرهای دیگر آزربایجان جنوبی شروع شد. از تهران یک مقام نیروی انتظامی ارشد فارس برای فرماندهی سرکوب تظاهرات خیابانی تورکها فرستادند. وقتی آن فارس رسید، افسر ارشد تورک اورمو از او دوستانه پرسید «ما که هستیم، شما را برای چه فرستاده اند»؟ آن فارس فاشیست جواب داد: «خرهای ترک هار شده اند، ما را فرستاده اند تا ادبشان کنیم»!!! و هنوز این حرف از دهانش خارج نشده افسر تورک اورمویی یک سیلی جانانه و سنگین افسری به گوش آن فاشیست فارس می زند که از شدت ضربه تلوتلو می خورد و با صورت به زمین می افتد و البته آن تورک قهرمان ملتچی، که لباس نیروی انتظامی رژیم را بر تن کرده بود، عواقب حمله و

ضرب و شتم به مافوق را جانانه به جان می خرد. قابل توجه ملتچیهایی که همه شهیدشوندگان تورک در مقابل تروریستهای کورد را مأمور نظام و عضو ارتش جمهوری اسلامی و سزاوار کشت و کشتار قلمداد می کنند. آیا در این واقعیتی که بیان کردم هیچ حس ملت دوستی را نمی بینید و حس نمی کنید؟! به نظر من آن افسر تورک، هرچند عضو نیروی انتظامی رژیم جمهوری اسلامی ایران بود، از شما خیلی خیلی خیلی ملتچی تر است.

فراخوان ارسال سلاح، لجستیک و سازماندهی نظامی مبارزان ملت تورک آزربایجان و کل ایران از رهبران و سردمداران کشورهای تورکیه و آزربایجان

بدین وسیله از رهبران و سردمداران قدرتهای تورک منطقه یعنی جمهوری آزربایجان از یک سو و جمهوری تورکیه از سوی دیگر، مصرانه می خواهیم که نسبت به سرنوشت تلخ انسانهای ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران این همه بی تفاوت نباشند و تا دیر نشده به جذب، سازماندهی، مسلح کردن و تشکیل گروههای مسلح تورک از میان هزاران جوان مبارز تورک از آزربایجان جنوبی و کل ایران بپردازند. این جوانان تورک را ببرند در تورکیه و آزربایجان شمالی آموزش نظامی دهند؛ با سلاحهای مختلف تجهیز کنند و حقوق و مزایا بهشان بدهند و روانه جنگ با تروریستهای تا به دندان مسلح کورد کنند. فردا برای این کار بسیار دیر خواهدبود. سردمدارن تورک باید بفهمند و ببینن که چه طور کوردهای عضو پ ک ک دسته دسته به ارمنیها می پیوندند و در قاراباغ اشغالی به دست رژیم اشغالگر و منحوس ارمنستان در پروژه نژادپرستانهٔ تورک کشی صلیبی به عنوان عضوی از ملت ارمنی کمک می کنند. دختران گریلای پ ک ک دسته دسته در زیر تروریستهای فاشیست ارمنی می خوابند تا کودکان تشنه به خون تورک «کورد-ارمن» بزایند. چرا هیچ یک از آقایان و خانمهای به ظاهر مسلمان فارس و کورد و مانقورت این حرکت انسانهای کورد را محکوم نمی کنند و چشمشان از دیدن اینها کور است و فقط نوشته های ما را می بینند؟! آیا سردمداران آزربایجان شمالی و تورکیه اینها را نمی بینند؟ یا نمی فهمند که چه بلایی بر سر جهان تورک می آید؟!

از سردمدران تورکیه بالاخص شخص رجب طیب اردوغان مصرانه می خواهیم که نسبت به سرنوشت ملت تورک در ایران این همه بی تفاوت نباشند. اگر باشند فردا باید شاهد قاراباغ و کرکوک دیگری در این سوی آراز باشند که به هیچ وجه به نفع جهان تورک نیست. این بی تفاوتی شما سردمداران قدرتهای تورک منطقه در حالی است که اتحادیه فارس- ارمنی- روس- صلیبی (انگلیس، آمریکا، فرانسه، آلمان، یونان، هلند و غیره) و اسرائیل همه با هم به کوردهای تروریست کمک می کنند و به آموزش نظامی و تجهیز آنها با پیشرفته ترین سلاحهای مدرن یاری می رسانند و تروریستهای کورد از همین سلاحها در جهت نابودسازی سیستماتیک تورکهای آزربایجان و اشغال خاک مقدس آن استفاده می کنند. وقتی رجب طیب اردوغان به بهانه مبارزه با داعش و پ ک ک به سازماندهی و آموزش کوردهای اقلیم خودمختار کوردستان عراق می پردازد، باید یک بار برای همیشه بفهمد و بداند که به تجهیز و سازماندهی و آموزش نظامی به دشمنان ملت تورک جهان، چه آزربایجان، چه تورکیه می پردازد. دیدیم که امروز اقلیم کوردستان عراق که حاصل غصب سرزمینها، شهرها و روستاهای تورک نشین عراق است، علی رغم میل تورکیه و ایران، اعلام استقلال از عراق می کند و به دنبال آن قدرتهای صلیبی متحد ضد تورک و ضد عرب جهان پروژۀ تجزیه تورکیه و ایران را بعد از تجزیه عراق و سوریه در پیش خواهندگرفت چون برای این قدرتهای نژادپرست ضد تورک و ضد عرب آن ملتی که مهم است و باید بماند و سرزمین «کوردستان بزرگ» خود را تا می تواند با غصب سرزمین تورکها و عربها وسعت دهد تنها و تنها و تنها ملت کورد است و بس.

از سردمداران تورکیه می خواهیم که به هیچ وجه من الوجوه گول مانقورتهایی مثل دکتر قدیر گلکاریان را نخورند که در مصاحبه های تلویزیونی با کانالهای تورکیه ای از سردمداران تورکیه مدام می خواهد: «ما آذریها را با رژیم ایران تنها بگذارید و رها کنید. ما خودمان می توانیم گلیم خود را از آب بکشیم»!!! آری! این مانقورت خطرناک خوب توانسته گلیم خودش و فقط خودش را از آب بیرون بکشد. با چی؟! با نوشتن لغت نامه های تورکی استانبولی به فارسی و بالعکس و غیره! تا کی هر تاجری که به جیب خودش می اندیشید و بس سخنگوی حرکتی ملی ملت تورک

شوند؟! این قدیر گلکاریان همان مانقورت کبیری است که در مقدمه کتاب «فرهنگ دوسویه اختر» (فارسی- استانبولی و استانبولی – فارسی) خودش که در تبریز، نشر اختر آن را در سال ۱۳۸۵ به عنوان چاپ دوم منتشر کرده است چاپلوسانه نوشته است (داخل پرانتزها از من است): «زبان فارسی، یکی از شیرین ترین (؟) و در عین حال کاربردترین (؟) و همچنین زنده ترین (؟!!) زبانهای دنیا به شمار می رود که قدمت تاریخی و کاربرد آن در منابع تاریخی و ادبی سده های گذشته بیشتر دانشمندان و پژوهشگران علوم شرق شناسی را بر آن می دارد که این زبان را فراگرفته و حدالامکان از لغات ان آشنایی کافی داشته باشند»!!! (فرهنگ دوسویه اختر، ص ۴). یکی نیست به این مانقورت ملتچی نما بگوید که می خواهی چاپلوسی فارسهای ضد تورک حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را بکنی، بکن. می خواهی از زبان فارسی تعریف و تمجید کنی و بسیاری از لغات اصیل تورکی را که امثال محمدصادق نائبی در کتاب بی نظیر «واژگان زبان ترکی در پارسی» با دقت و تیزبینی یک ملتچی تورک تورکی بودن آنها را اثبات کرده است و تو آنها را در لغت نامه های خودت «پهلوی» و فارسی اصیل (؟) قلمداد کرده ای، بکن. آخر تاجر پول پرستی مثل تو را چه به حرکت ملی آزربایجان که از طرف خودت می روی و از دولت تورکیه می خواهی که با ما تورکهای داخل ایران کمک نکند؟ آخر تو چه کاره ای؟ فعال سیاسی تورک هستی که نیستی؟ همه می دانیم که هر وقت بخواهی با پاسپورت و سلام و صلوات به تورکیه می روی و به تبریز برمی گردی. و جمهوری اسلامی ایران هم به خاطر خوش خدمتیهایت به تو انواع و اقسام کمکها را می کند. هم از توبره (تورکیه) می خوری هم از آخور (جمهوری اسلامی ایران). تو را چه به بازی کردن با سرنوشت ملت تورک آزربایجان؟ کدام یک از ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان این اجازه را به تو داده ایم که به بهانه تسلط بر زبان تورکی تورکیه، این همه به جمهوری اسلامی ایران خودشیرینی کنی و این همه ذهن ملت تورک را در تورکیه از حقایق حرکت ملی ملت تورک آزربایجان منحرف کنی و این همه به شعور ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان توهین می کنی؟! آری! تا زمانی که تاجران کتابفروش پول پرست خودفروختهٔ مانقورتی چون قدیر گلکاریان، سیاستمدار ملت تورک آزربایجان و سخنگوی حرکت ملی ملت

تورک آزربایجان در تورکیه باشند، وضعیت ما همین وضعیت خواهد بود که تروریستهای کورد هر روز و هر هفته جوانان تورک ما را به صورت تحقیرآمیزی می کشند و تورکیه و آزربایجان می ایستند و نگاه می کنند و ما خون دل می خوریم.

من به عنوان یکی از مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان و کل ایران و به عنوان یک فعال حرکت ملی ملت تورک آزربایجان از الهام علی یف و رجب طیب اردوغان می خواهم که همچنانکه دشمنان ملت تورک فارس- روس- ارمنی- کورد- صلیبی چنان با هم متحدند که فارس و کورد در جبهه ارمنی علیه ملت تورک می جنگد، شما هم باید این درک ولیاقت را داشته باشید که لااقل از جوانان غیور ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران در جهت مبارزه با فاشیسم توسعه طلب و اشغالگر ارمنی و تروریسم توسعه طلب و اشغالگر کورد بهره ها ببرید. شما سردمداران تورک وظیفۀ ملی و انسانی تان این است که نسبت به شهیدشدن هر روز و هر هفته جوانان تورک به توطئۀ فاشیسم فارس جمهوری اسلامی ایران و به دست تروریسم فاشیست ضد تورک اشغالگر کورد در خاک آزربایجان جنوبی این همه بی تفاوت نباشید. بهوش باشید که اتحادیه ضد تورک فارس- کورد در ایران دارد پروژۀ صلیبی ضد تورک را به پیش می برد. بی تفاوتی عین خیانت است. امثال قدیر گلکاریان به هیچ وجه من الوجوه نمی توانند سخنگوی حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران باشند. اینها مانقورتهای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هستند و فقط و فقط و فقط به نفع حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و قدرتهای صلیبی جهان حرف می زنند. وقتی که جوانان کورد ایران، تورکیه، عراق و سوریه دسته دسته به نیروهای ارمنی داشناک و آسالا می پیوندند که قاراباغ مظلوم را اشغال کرده اند و زنان و کودکان مظلوم و بی سلاح تورک آزربایجان شمالی را می کشند، وظیفۀ ملی و انسانی الهام علی یف و رجب طیب ارودغان در قبال ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران این است که به جذب، سازماندهی، آموزش نظامی و تجهیز جوانان غیور ملت تورک از آزربایجان جنوبی و کل ایران بپردازند. بی گمان اگر هر دو بفهمند این از جذب و تجهیز جوانان کورد بهتر است. اگر سردمداران تورکیه و آزربایجان شمالی درک ملی درست داشته باشند، هزاران هزار جوان جان بر کف و آمادۀ

جنگ تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران وجود دارد که می توانند در ارتش تورکیه و آزربایجان شمالی جذب، سازماندهی و تجهیز نظامی شوند و در مقابل دشمنان صلیبی خونخوار کورد- ارمنی به بهترین وجه از جان و ناموس و خاک و خانه و کاشانه و شهر و روستا و هستی ملت تورک در مقابل تجاوز اتحادیه صلیبی خونخوار ضد تورک دفاع کنند. ما آن چرا که حق است گفتیم. باشد که ملت تورک بیدار شود و ببیند چه بر سرش می آید. به امید آن روز.

اوجالان ساوالان- پنجشنبه ۱۳۹۶/۰۴/۱۵ 2017-07-05

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1777-%D8%AC%D9%86%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D9%88-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%DA%A9%D8%B4%DB%8C-%D8%A8%DB%8C-%D9%88%D9%82%D9%81%D9%87-%D9%88-%D8%A8%DB%8C-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF%D9%87%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%BA%D8%B1%D8%A8-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D9%84%D8%B2%D9%88%D9%85-%D8%AA%D8%BA%DB%8C%DB%8C%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B1%D8%AA%DA%98%DB%8C-%D9%85%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%A8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D8%A8%D8%A7-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%D8%B6%D8%AF%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-%E2%80%93-%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-

%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

ما و ماجرای پایان ناپذیر تروریسم کورد و اتحاد فاشیسم فارس با آن- آخرین و کوبنده ترین جواب ما به کمونیستهای مانقورت کورددوست آزربایجان

- آقا به خدا هر روز سرباز شهید میشه جلوی چشمامون. دوستهای شهیدم هر روز میان تو خوابم. از زندگی دیگه سیر شدم. ولی دولت هیچ کدومش رو رسانه ها نشون نمی ده. همه شهدا تورکن. اصلا توی مرزبانی همه ی سربازا تورکن. فقط تورک».
- «مواظب خودت باش پسرم. مرزبانی مربوط به نیروی انتظامی یه، یا نیروی زمینی ارتش؟»
- «مربوط به نیروی انتظامی»
- «ممنون. سربازهای تورک که باهاتون هستن، از کدوم شهرها هستن؟ در کدوم پادگانها دوره آموزش نظامی را دیدن؟»
- «از اردبیل، تبریز، زنجان، ارومیه، تورکهای همدان و قزوین هم هستن. در اصلاندوز (استان اردبیل) مرکز آموزشی مرزبانی شهید مدنی ناجا. در کرمانشاه، مرکز آموزش مرزبانی شهید رجایی ناجا.
- استادجان، من با مانقورتهای کورددوست که هیچ با خود کوردهای تروریست بودم و دیدم که چه انسانهای کثیف و مکاری هستن. من تا می تونم وقتی ازشون قاچاق می گیریم میزنمشون. اونقدر میزنم که به غلط کردن بیفتند آخه اونها خیلی از بچه های تورک دوستهای ما رو تو کمین شهید کرده اند. کوردها قیامت بشه تا بتونن به تورکها تسلط پیدا کنند یا بیایند به منطقه تورکها. به ناموسم قسم تورکها یه عاشورایی به پا میکنن که کوردهای بی شرف نامرد خودشون تنبانهای گشادشان رو میکشن پایین و فرار می کنن. تا نرفته بودم خدمت نمی شناختمشون ولی حالا خوب فهمیدم کورد چیه نظام ضد تورک ایران چیه و این نظام چه ظلمی به تورکهای مظلوم می کنه. ولی حیف صد حیف که هنوز هم تورکها تو خوابن و نمی دونن چه اتفاقی داره می افته. مردم مظلوم آذربایجان از خواب بیدار بشید و ببینید این کوردها و فارسهای سگ چه فکری تو کلهٔ پلیدشون دارن...».

این چند خط بالا نوشته های دردمندانه یک سرباز تورک اردبیلی است که همین دیروز با من در تلگرام چت می کرد و آشکارا نشان از وضعیت جانگداز فرزندان دلبند تورک ما می دهد که فاشیستهای شیطان ضد تورک فارس جمهوری اسلامی ایران آنها را به جرم خدمت وظیفه اجباری سربازی و به جرم دفاع از ایران اهریمنی دسته دسته و هر روز با فرستادنشان جلوی تروریستهای خوانخوار و انسان خوار گشاد تنبان اهریمن کورد به کشتن می دهند و خبرهای کشته شدنشان را در رسانه ها با خباثت و خیانت بایکوت می کنند و مسکوت می گذارند. این نوشته کوتاه اما گویاست. همان است که ما سالهاست که می گوییم و می نویسیم. جنگ ایران و عراق بعد از هشت سال تمام شد؛ اما جنگ بین اتحاد شوم حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و کوردها با جوانان مظلوم ملت تورک آزربایجان سی و هشت سال است بی وقفه ادامه دارد. در این سی و هشت سال هزاران هزار جوان آزربایجانی در سکوت و بایکوت کامل و خائنانه رسانه های حاکمیتی و رسانه های فارسی به دست تروریستهای خونخوار و جلاد کورد به شهادت می رسند و مظلومانه، غریبانه و بی سر و صدا در قبرستانهای شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی به خاک سپرده می شوند. چیزی که در نوشته های بالا خیلی خیلی جالب توجه است این است که حاکمیت شیطان و نژادپرست ضد تورک جمهوری اسلامی ایران دقیقا مثل زمان جنگ ایران و عراق، که تورکهای کل آزربایجان بزرگ را در لشگر ۳۱ عاشورای سپاه تحت عنوان «لشگر ترکها» سازماندهی می کرد تا تورکها چنین خیال کنند که «جنگ بین تورکها و عراقیهای بیگانه است» و از پتانسیل تورک بودن و غیوربودنشان در جهت برد جنگ بهترین سوء استفاده ها را بکند، در مرزبانی هم علاوه بر سربازهای تورک اردبیل، تبریز، اورمو، زنگان، از تورکهای همدان و قزوین هم جهت به کشتن دادنشان در مرزبانی سوء استفاده می کند. در حالی که همه می دانیم که استانهای قزوین و همدان تعداد متنابهی فارس و لور و غیره هم دارند؛ اما حاکمیت شیطان تورک کش تنها و تنها و تنها از «تورکها» برای به کشتن دادنشان جلوی کوردهای کثیف وحشی تروریست سوء استفاده می کند.

ماجرای من و جر و بحث با یک مانقورت بر سر تروریسم کورد

در هفتهٔ گذشته در تلگرام با یک آسیمیله شدهٔ مانقورت تورک باسواد اصلاح طلب (؟) که برای من نوشته های مکارانهٔ پان ایرانیستهای پانفارس را در دفاع از تروریستهای کورد می فرستاد، بحثها کردم و سر آخر نتوانستم قانعش کنم که یک عمر فریب خورده است و آنچه را که خیال می کند می داند، فریب وحشتناکی بیش نیست. به راستی که مانقورت بودن بد دردی است. آیا شما مانقورت «انسان دوستی» (؟) را دیده اید که قاچاقچیان تروریست کورد را که پانفارسها اسم مظلومانه و شیطنت آمیز «کولبر» بر آنها گذاشته اند، می بیند و به رخ می کشد، ولی هرچه قدر مدرک و سند و عکس و فیلم و حتی سند زنده جلویش می گذاری چشمش از دیدن سربازان مظلوم تورک آزربایجانی همخون خودش، که هر روز و هر هفته دسته دسته با خیانت و خباثت و جنایت رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران، به دست تروریستهای کورد سلاخی می شوند، کور است؟ دردا که من کتاب و مدرک و عکس و فیلم و نامه و نوشته و مدرک و سند را به چشمان کورش فرو می کردم، اما باز انکار می کرد و حرف اربابان مکارش را می زد. شگفتا! چشم داشت اما نمی دید؛ گوش داشت اما نمی شنید؛ دل داشت اما احساس و درک نمی کرد و همه اش به من سوء ظن داشت گویی من از این دردنامه هایی که برایش می گفتم متوقع بودم که روزی به نان و نوایی برسم!! به راستی مانقورت بودن چیست؟ چیست که این همه کور و کر و کرخت می کند؟ در حیرتم. در حیرتم از این همه ضلالت و ذلت و بدبختی.

من در مواجهه با مانقورتهایمان بارها در دل خودم می گویم: نور به قبر چینگیز آیتمات اوغلو ببارد که چه قدر حقیقت نوشت مانقورت را. من یک هفتهٔ تمام با تمام دلم، احساسم، عقلم، قلبم، سوادم، سخندانی ام، بلاغتم، آهم، اشکم... کوشیدم کلاه پوستین مانقورتی اش را که سبب می شد آن مانقورت باسواد (؟) همخونان خودش را نبیند و به خوش نیاید، از پوست سرش بکنم تا درست ببیند و فکر کند اما نمی گذاشت به کلاهش که توسط فاشیستهای ضد تورک فارس و تروریستهای مکار کورد، گل و بته ایرانی هم روی آن نقاشی و تزیین شده بود (؟)، زیاد نزدیک شوم و در نهایت صبرم تمام شد و یک هو چنگ زدم که به یک باره کلاه لعنتی را از سرش بکنم که ناگهان عرعری کرد و جفتک انداخت و کم مانده بود دهان و چانه مرا بشکند...!! اما یک نکته را

تا فراموش نکردم بگویم. و آن این که بعد از جر و بحث ما، هرچند نتوانستم با همه هنرم او را قانع کنم، اما سر آخر آن مانقورت «ساکت شد و به فکر فرو رفت». بر اساس تجربیات سالیان دراز مبارزه و بیدارسازی من، این نشانه خوبی برای من بود و طلیعه آن بود که زحمتهای از صمیم دل من نتیجه داده بود. من «نوری» در قلب تاریک او تافته بودم. یک نور مقدس. نوری که به «شک» منتهی می شد: شکی مقدس. این شک مقدس او را «حساس» می کرد. می رفت و بیشتر دربارهٔ تاریخ و وضعیت ما ملت تورک آزربایجان می خواند. منابع را هم در حین جر و بحث به او داده بودم. او می رفت و مطالعه می کرد و آن شک مقدسش رفته رفته به یقین تبدیل می شد. می دانم که طولی نمی کشد که هم او، که دیگر کلاه پوستین مانقورتی اش را از سرش و جلوی پیشانی اش و جلوی چشمانش برداشته و درست می بیند و درست می شنود و درست حس و درک می کند، به سوی من برمی گردد. اما این بار نه به عنوان مانقورت، بلکه به صورت یک ملتچی صادق؛ و می گوید: «مرا حلال کن. آن روزها حق با تو بود. من نمی فهمیدیم...». بارها و بارها از این اتفاقات برایم افتاده است. آهای کمونیستهای کوردپرست که در خارج نشسته اید و بیگانه با وضعیت کنونی ملت تورک آزربایجان از خارج اظهار فضل فرموده و برای حرکت ملی نسخهٔ کوردپرست ضد تورک می پیچید، مکانیزیم مبارزه مسالمت آمیز اما موثر، مکانیزیم بیدارسازی و فعالیت میدانی ما ملتچیهای داخل چنین است که در این چند سطر بالا گفتم. یاد بگیرید.

ماجرای کوردبودن تروریستهای حمله کننده به تهران و تبعات آن

همهٔ ماجرا از آن زمان شروع شد که بر پایه اطلاعات درز کرده از تورکهای نفوذی به داخل وزارت اطلاعات، کل ملتهای ایران و از جمله ملت تورک آزربایجان و کل ایران، باخبر شدند که تروریستهایی که به مردم در حرم خمینی ملعون و ساختمان مجلس ایران حمله کردند، اکثراً کورد بودند، آن هم کورد ایران. نکته جالب تر این که کشته شدگان نیز طبق معمول اکثراً تورک بودند: یکی از کشته شدگان اشکان مختاری دانشجوی تورک مشکین شهری مهندسی نفت تهران بود که به دست تروریستهای کورد به شدت مجروح شد و در بیمارستان سینای تهران شهید شد.

دیگر انصافعلی همتی تورک آزربایجانی اهل روستای گیلانکشه طارم زنگان بود به دست تروریستهای ملعون کورد در ساختمان مجلس شهید شد و دیگری... !! پس در تهران تورک نشین هم ماجرا همان ماجرای سی و هشت سال اخیر بود: شهید شدن تورک به دست کورد!!

اما برگردیم سر کوردهای تروریست داعشی: یکی از آنها که ظاهراً مقامش بالاتر از بقیه بود: «سریاس صادقی» بود اهل شهرستان مریوان، روستای ده زوار، از سه سال پیش از مبلغین سرشناس داعش در شهرهای مرزی آزربایجان غربی و کوردستان مطرح بود. نفرات دیگر قیوم فاطمی از شهرستان مریوان، روستای کیمنه ی و دیگری رامین احمدی اهل کرمانشاه، پاوه، روستای هجیج، ابوجهاد و فریدون اهل کرمانشاه، شهرستان ثلاث باباجانی همگی اینها کوردهای تروریست بودند که سالها بود که به داعش پیوسته بودند. وبسایت مرکزی حزب دمکرات کوردستان ایران (بخوانید حزب تروریست کوردستان ایران) سه سال قبل هویت و برنامه سریاس صادقی را در ذیل «گزارش در مورد وضع عمومی و امنیتی پاوه و اورامانات» و تحت عنوان «در رابطه با تبلیغ داعش در پاوه و اورامانات» فاش کرده بود. این وبسایت شهر جوانرود را به عنوان مرکز تبلیغ داعش شناخته بود و سریاس صادقی را از جمله جوانهایی دانسته بود که از شهر پاوه برای تبلیغ داعش به روستاهای کودنشین و شهر جوانرود فرستاده شده اند.

آری! ماجرا مثل روز روشن است که با توجه به پتانسیل قدرتمند ترور و خشونت و تعصب مذهبی و سبعیت و وحشیگری بالا در میان قوم بی تمدن و وحشی کورد، داعش توانسته است با چراغ سبز جمهوری شیطانی ایران در میان کوردها نفوذ کند و جوانان بسیاری را چنان با خود همراه سازد که همگام با ماموستاهای کورد (ملاهای خودشان) که سالیان سال قبل از داعش و حتی قبل از طالبان، ترور و کشتن و غافل کشی به قول خودشان «عجمهای رافضی» (شما بخوانید تورکها) را مساوی با رستگاری ابدی و گرفتن جواز رسمی و محضری سربدار بهشت موعود از الله تبلیغ می کنند، به عضویت گروه داعش درآمده اند. آری! بر خلاف تبلیغات شیطانی پانفارسها و مانقورتها در تبرئه قوم کورد، ترور و جنایت در خون کوردها هست و این به سنی بودن یا شیعه بودن کوردها ربطی ندارد. سوال این جاست: آیا قبل از داعش، کوردها تروریست نمی شدند و خون

فرزندان مظلوم تورک آزربایجان را بدتر از داعش با کینه ای سادیستی با بریدن سرشان از پشت و با بریدن گلویشان و گوشهایشان با در کمپوت و چاقوی کند برای زجرکش کردن و با درآوردن چشمهایشان خونشان را بر زمین نمی ریختند؟ جواب منفی است. چرا که کوردها بیش از سی و هشت سال است که به هر بهانه ای به عضویت سازمانهای تروریستی خودی یا بیگانه درآمده و خون سربازان و انسانهای بی سلاح و صلح طلب تورک را بر زمین می ریزند. ترور ترور است چه به عضویت حزب تروریست دموکرات کوردستان ایران دربیایی و انسان بکشی؛ چه به عضویت پژاک دربیایی و انسان بکشی؛ چه به عضویت کومله دربیایی و انسان بکشی و چه به عضویت پ ک ک دربیایی و انسان بکشی و چه به عضویت داعش دربیایی و انسان بکشی. تروریست تروریست است. آنچه در این میان مهم است طرفداری فاشیستهای فارس و مانقورتهای کمونیست و اصلاح طلب تورک از تروریستهای کورد در این سی و هشت سال اخیر است که در پی مشخص شدن هویت کوردی تروررریستهای داعش تهران در چند هفته اخیر دیگر صورت رسوایی به خودش گرفته است.

شیطنت پانفارسهای کوردپرست ضد تورک در حمایت از تروریستهای کورد

به محض این که پانفارسهای نژادپرست ضد تورک و کوردپرست فهمیدند که درز اطلاعات کوردبودن تروریستهای داعشی از وزارت اطلاعات رژیم کار دستشان داده و ملتهای ایران یواش یواش درباره هویت کوردی این تروریستهای همیشه تروریست جانی حساس می شوند و ممکن است افکار عمومی به ضرر کوردها و به نفع ملت مظلوم تورک آزربایجان بچرخد، دست به کار شدند و با نوشتن مقاله های پر سوز و گداز در تبرئه سریاس صادقی تروریست کورد و کوردهای تروریست دیگر کوشیدند؛ برای مثال آنها نوشتند: «سریاس صادقی و دوستانش جوانان مظلوم و فقیر و بیچاره و در به در و از همه جا و از همه چیز بی خبر کولبر کورد بودند که به شدت فقیر و بیچاره و بیکار بودند و از شدت فقر و استیصال و پریشانی به دام ماموران رژیم افتادند و ماموران وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران آنها را با وعده یک باب آپارتمان مسکونی در شیراز (؟) و مبلغ دویست میلیون تومان پول نقد فریفتند و به آنها قول دادند که فقط دو تا نمایش

مسلحانه اجرا کنید؛ چند تیر در حرم خمینی و ساختمان مجلس در کنید و در بروید و با بقیه اش کار نداشته باشید! بقیه اش با ما»!!!

آن مانقورتی که در ابتدای مقاله از او یادکردم این مقاله مکارانهٔ نژادپرستان ضد تورک فارس-کورد را برایم در تلگرام فرستاد و انتظار داشت من هم دستمال بکشم و زار زار به مظلومیت این جوانان گشادتنبان کولبر فریب خورده و تروریست شده کورد گریه کنم که با صلابت منطق برنده و فولادین، ایمان راسخ و نورانی ، عقل بی شبهه و وهم شکن، و فکر شیطان شکن و تزویر ستیز و ریاستیز و رسواکننده من روبه رو شد و آن قدر استدلالهای من که برآمده از دل پاک و صمیمی و نورانی و مغز متفکر و حساس و نکته سنج من بودند برایش خردکننده بودند و بنای تفکرات غلط سالیان دراز او را، که گمان می کرد انسان دوست است (؟) ولی یک ابله فریب خورده و بازیچه شیطانهای نژادپرست فارس و کورد بود، در هم می شکست، که به من این تهمت را زد که به شعورش توهین کردم!! شعور؟! البته کلمه قشنگی است این شعور. اما شعوری که این همه زودباور و احمق و البته خائن است که به راحتی گول پانفارسها و پانکوردهای خبیث جانی شیطان را می خورد که یک عده کورد تروریست جنایتکار خبیث خائن خونخوار بدتر از حیوان را انسانهای مظلوم فریب خورده و بی گناه کولبر کورد می شمارد، نه جنایتکاران مکار و خونخوار خبیث رذل تشنه به خون، این شعور به درد ما ملت تورک اصلا و ابدا نمی خورد. ما ملت تورک که به گواهی تاریخ صد و پنجاه سال است که دشمنان قسم خورده فارس، کورد، ارمنی، روس، انگلیس و صلیبی بارها و بارها و بارها به صورت دسته جمعی نسل کشیها شده ایم و دشمنان قسم خورده متحدمان بارها و بارها و بارها، گوشت و خون انسانهایمان را به هر بهانه ای سبعانه و ددمنشانه می جوند و خونشان را با هر ترانه ای می نوشند و مست می شوند و از حقوق بشر دم می زنند!!

به راستی انسانهای آسیمیله شده و مانقورت ملت تورک ما که دم از انسان دوستی و سواد و عاطفه و دموکرات بودن و جوانمردی و این مزخرفات می زنند و صد و پنجاه سال است گول پانفارسهای شیطان و کوردها و ارمنیهای شیطان را خورده و هنوز هم می خورند، با کدامین مدرک و سند بیدار خواهندشد؟ هرچند دلم نمی آید اما بعضی اوقات آرزو می کنم که فرزندان یا نوه های چنین

مانقورتهایی، توسط حاکمیت شیطانی ایران در خدمت سربازی به مسلخ کوردهای تروریست فرستاده شوند و کشته شوند تا شاید وجدان خفته و مرده شان بیدار و زنده شود و دلشان قبل از همه به حال جوانان مظلوم تورک خودشان بسوزد نه چند تروریست جانی خونخوار ذاتی انسان کش و غافل کش ناجوانمرد تشنه به خون کورد.

تلاش مزورانه فاشیسم فارس و تروریسم کورد در تبرئهٔ تروریستهای کورد

آری! چندین هفته است که فاشیسم فارس با تروریسم کورد هم صدا با هم می کوشند با کولبر و گرسنه قلمداد کردن قاچاقچیان و تروریستهای کورد گند و نجاستی که کوردها سالهای سال است بالا می آرند پاک کنند در حالی که این نجاست جنایت و خیانت و خباثت با میلیونها لیتر آب پاک و حتی به آب زمزم و کوثر پاک شدنی نیست که نیست. در همین راستا محمد قسیم عثمانی نماینده تروریست کورد بوکان در مورد دادن نسبت داعشی به کوردها با بغض مکارانه ای در مجلس گفت: «جوانان ما را به خاطر بیکاری فریب می دهند!! ما این را نمی خواهیم!!!». در پاسخ این کورد تروریست مظلوم نمای مکار جوانان تورک ما در تلگرام چنین می نویسند: «جناب نماینده دلیل پیوستن جوانان کورد به داعش را بیکاری می داند!!! راستی، قبل از داعش چرا جوانان کورد هزاران هزار به عضویت گروههای تروریستی کوردی حزب دموکرات، کومله، پژاک، پ ک ک و غیره درمی آمدند؟ آیا در کشور ایران فقط جوانان کورد بیکارند؟ جوانان تورک و لر و بلوچ و عرب و گیلک و مازنی و سایر ملل چرا به داعش نمی پیوندند و برای ترور دست به اسلحه نمی برند و برای کشتن مردم بیچاره و بی گناه کمربند انفجاری به خود نمی بندند؟». این سوالات مقدس و این منطق پولادین تورکی برآمده از دل و ذهن پاک و صاف و بی غل و غش، هر سنگدل بی طرفی را مجاب می کند. و تروریسم کورد و حامیان شیطانش البته و صد البته هیچ جوابی ندارد.

نادر قاضی پور هم، که دمش مثل همیشه گرم، با ارائه اسنادی درز کرده از نیروهای اطلاعاتی ملتچی تورک شاغل در وزارت اطلاعات رژیم، ثابت کرد که فقط در یک اقدام از هزاران اقدام، بیش از۳۵۰ خانواده کورد سویوق بولاغی (مهابادی) به یکباره به داعش پیوستند!!! یعنی کوردها به

صورت «خانوادگی» و «عشیره ای» و «ایلی» به داعش می پیوندند نه تک تک و یک نفر یک نفر!!! این نکته خیلی مهم است. با توجه به این که خانواده های سنی کورد اغلب بچه های زیادی دارند و به هیچ وجه گول سیاست شیطانی تنظیم خانواده رژیم ملا- سیدی فراماسون شعوبی- فارس- شیعه ایران را نخورده اند اگر از در هر خانواده کوردی که به داعش پیوسته اند تنها ۵ کورد بیرون بیاید، ما به رقم ۱۷۵۰ می رسیم که خود زنگ خطر بزرگی نه تنها برای ما تورکها و آزربایجان غربی بلکه برای کل ایران است. جالب این که در شهرهای تورک نشین آزربایجان جنوبی از انزلی گرفته تا پارس آباد موغان پدیده عجیب و نادر ناپدیدشدن کودکان تورک در چند سال اخیر مشاهده شده است؛ در انزلی چندین کودک تورک در خلخال و مشکین شهر در اورمو نیز دیده شده است و سرانجام در موغان، قلب آزربایجان. آری! نمونه آخرش ناپدید شدن آتنا صادقی، دختر بچه زیبای هفت ساله تورک موغانی پارس آبادی در دو هفته پیش بود که قبل از اتفاق افتادن آن اهالی پارس آباد موغان شاهد رفت و آمد چند جوان ریشوی گردن کلفت ناشناس کورد در کوچه های شهر بوده اند. اما حیف که حضور آن جنایتکاران را به نیروهای انتظامی و اطلاعاتی گزارش نداده بودند که باعث آن حادثه جانگداز شد و دختری تورک از سرزمین مظلوم من، که می توانست شاد و خوشبخت زندگی کند و در آینده چندین بابیک و چندین مبارز تورک وطن بزاید، به دست تروریستهای منفور کورد دزدیده شد. آتنای کوچک ما مفقود شد و متاسفانه تا به امروز مثل کودکان دزدیده شده تورک دیگر، نه خبری از او شده و نه کسی نشانی از او داده است. آری! پیوستن گله ای هزاران نفر از کوردهای تروریست به داعش زنگ خطری جدی برای ما ملت تورک آزربایجان و تمامی ملتهای غیرکورد و غیر فارس ایران است.

نادر قاضی پور تورک و افشاگریهای ارزشمندش و اتحاد کوردهای تروریست علیه او

باری، نادر قاضی پور، نماینده مردم تورک اورمو، با استفاده از اطلاعاتی ارزشمند که از تورکهای ملتچی نفوذی به وزارت اطلاعات رژیم گرفته بود، خبر از دستگیری ۴۰ کورد داعشی در آزربایجان غربی داد که این هم واکنش منفی نمایندگان مکار کورد مجلس ضد تورک را به همراه داشت. نمایندگان کورد سویوق بولاق، خانا و ساری داش متحداً در مصاحبه های جداگانه از افشاگریهای

برحق نادر قاضی پور انتقاد کردند. این نمایندگان مکار کورد، که به هیچ وجه حاضر به محکوم کردن گروههای تروریستی کوردی پژاک، پ ک ک، حزب تروریست کوردستان ایران، کومله و غیره نیستند، معتقد بودند که تفکر داعشی هیچ ارتباطی به جامعه کوردی در ایران ندارد و تعدادی کورد کارگر و کولبر از زور بیکاری و بدبختی جذب داعش شده اند و همین چند نفر هستند و بس. در حالی که حقیقت بسیار متفاوت تر از این شیطنت نمایندگان کورد است. در حالی که مرکز مطالعات راهبردی وزرات کشور رژیم جمهوری شیطانی از سه سال پیش در نشریهٔ «راهبرد» خودش از گسترش تفکر «تکفیری» (داعشی) در مناطق کوردنشین ایران ابراز نگرانی شدید کرده بود و هشدار داده بود که بر اساس نتایج تحقیقات به عمل آمده، ثابت شده است که تفکر داعشی در مناطق کوردنشین وارداتی نبوده و مبلغان کورد زیادی جهت تبلیغ و رواج این تفکر خطرناک تروریستی در میان کوردها ظهور کرده اند که آشکارا دست به تبلیغ و جذب جوانان به تفکر داعشی می کنند. خوب، می بینیم که ملت همیشه تروریست کورد به قول ما تورکها «گؤزل آغا چوخ گؤزل ایدی ووردو بیر چیچک ده چیخارتدی» خیلی قشنگ بودند به آبلهٔ داعش هم مبتلا شده اند!! احزاب تروریستی کمونیستی و آتئیستی کومله و حزب دموکرات کوردستان و پژاک و پ ک ک کم بود حالا داعش نیز به آن اضافه شده است و جالب این که فاشیستهای ضد تورک فارس و تروریستهای خونخوار کورد می آیند و بیکاری و فقر و کولبری و این مزخرفات ابله فریب را عامل جذب جوانان کورد به داعش و گروههای تروریستی دیگر می شمارند و البته بی بی سی فارسی شیطان انگلیسی- صلیبی- فراماسونر عقده ای ضد تورک ذاتی و ازلی و ابدی نیز با کوردپرستیهای شیطانی نژادپرستانه همین حرف را می زند.

حال بخوانیم جواب یکی از جوانان ملتچی تورک آزربایجان را به این نژادپرستیهای کوردپرستانه ضد تورک و ضد آزربایجان: «آیا شما که می گویید جوانان کورد از زور بیکاری و فقر و کولبری به داعش می پیوندند، آیا جوانان بیکار و در به در ملت تورک خیلی وضعشان بهتر است؟ جوانان عرب و لر چه طور که هم تعدادشان و جمعیتشان از کوردها در ایران بیشتر است و هم وضعیتشان اسفبارتر است؟ آیا بیشترین مهاجرتها از سوی مناطق تورک نشین به شهرهای دیگر ایران که

علتش وضع اسفبار اقتصادی تحمیلی از طرف حاکمیت است، از شهرها و روستاهای مناطق تورک نشین ایران صورت نمی گیرد؟ آیا دیده اید یا حتی شنیده اید که انسانهای ملت تورک آزربایجان در جایی این توحش زمان، یعنی ترور را مرتکب بشوند؟ بلی، این فرق ما تورکها با کوردهاست و جالب این که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، با چاپ کتابهای درسی کوردی به بچه های کوردها حق درس خواندن به زبان مادری شان در مدرسه و دانشگاه را می دهد و به ما نمی دهد. این ما تورکها هستیم که کشور را محافظت کردیم و می کنیم، با پوست و گوشت و خون و استخوانمان. ولی افسوس که وقتی برای حرف زدن و درس خواندن به زبان مادری آبا و اجدادمان حرفی می زنیم، از طرف فاشیسم فارس حاکم می شویم پانتورک تجزیه طلب دشمن مام میهن!!! این همه تفاوت و تبعیض چرا؟ چرا قوم کورد حتی برای قاچاق و قانون شکنی توجیه و حمایت و حتی بیمه می شود، حتی نمایندگانشان با بی شرمی تمام برای دفاع از قاچاقچیهای کورد، سربازان غیرتمند تورک را می کوبد ولی ملت تورک حتی حق ندارد از زبان مادری خود حرفی بزند؟ چگونه می توانید این تضادها و تبعیضهای آشکار را توجیه کنید»؟!

آری! هر حرف حقی را که من و امثال من با صدها مقاله می خواستیم بزنیم این جوان غیور ملتچی تورک در چند سطر زده است و سوالی مقدس را جلوی فاشیسم نژادپرست ضد تورک فارس حاکم که حامی تروریسم ذاتی کورد است، گذاشته است. سوالی که البته بی جواب است. نژادپرستی و تروریسم هیچ توجیه انسانی و عقلانی ندارد. نژادپرستی فارسی- ایرانی- مانقورتی کارش جانبداری سرسختانه جنایتکارانه رذیلانه و خبیثانه است از قوم کورد که فقط و فقط و فقط کارشان بریدن سرها و گوشها، درآوردن چشمها و شکستن استخوانها و کشتن انسانهای تورک و خونخواری است.

حمایت ضمنی کمونیستهای مانقورت آزربایجانی از تروریسم کورد با تخطئه امثال ما

درد دیگر ما ملتچیهای صادق حرکت ملی در این باب این است که برخی از به ظاهر ملتچیهای تورک، اغلب خارج نشین که سالیان دراز است از ایران خارج شده اند و اغلب از اعضای سابق احزاب کمونیستی ایران مثل حزب توده، فدائیان خلق اقلیت و اکثریت و سازمان نژادپرست ضد

تورک ذاتی مجاهدین خلق ایران و پیکار و امثالهم و با همان تفکرات «سازمانی» هستند، نه «ملی»، از من و امثال من که کشته شدگان سرباز تورک به دست تروریستهای کورد را «شهید وطن آزربایجان» می خوانیم نه «کشته شدگان مزدور رژیم جمهوری اسلامی ایران» در چنین مقالاتی ایراد گرفته اند:

http://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1582-%D9%85%D8%B3%D8%A7%D9%84%D9%87-%DB%8C-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1-%D8%AF%D8%B1-%D8%BA%D8%B1%D8%A8-%D8%A2%D8%B0%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D9%88-%DA%A9%D8%B4%D8%AA%D9%87-%D8%B4%D8%AF%D9%86-%D9%86%DB%8C%D8%B1%D9%88%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%86%D8%B8%D8%A7%D9%85%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86.html

این نحله خطرناک در حرکت ملی ملت تورک آزربایجان، که از ادبیاتشان پیداست که کمونیست تشریف دارند. آن هم کمونیستهایی دوآتشهٔ ضد تورک و کوردپرست ذاتی که روح حرکت ملی پیشه وری کبیر را درک نکرده از پیشه وری کبیر نیز به عنوان شاهد و مثال مایه می گذارند و اظهار فضل و نظر می کنند، بدین صورت نظر داده اند که (داخل پرانتز از من است): « چندی پیش در آزربایجان غربی ، سه تن از نیروهای ارتش رژیم تهران (جناب نویسنده مقاله آن چنان از مرحله پرت است که نمی داند مرزبانی متعلق به نیروی انتظامی است نه ارتش!!!) در در گیری با تروریستهای پژاک کشته شدند، ترک بودن آنها متاسفانه باعث برخی اظهار نظرهائی شد که با روح استقلال طلبانه و ضد راسیستی حرکت ملی در تناقض کامل میباشد. متاسفانه در درون حرکت قسمی از نیروها بدون در نظر گرفتن پرنسیبهای مبارزاتی و لوث کردن مفاهیم علم

سیاست و پناه بردن به شیوهای ناصحیح پوپولیسم، ناخواسته فعالان ملی را در مظان اتهام و همسوئی با رژیم قرار میدهند. خصوصاً اینکه طیفی از این فعالان از حیث مبنایی هیچ نقطه اشتراکی با رژیم نداشته و بالعکس معتقد به سرنگونی آن بوده و استقلال را تنها راه برون رفت از استعمارو استثمار ملتشان میدانند...». درد اصلی این فعال نمایان که البته خودشان پوپولیست و مکار و از مرحله پرت هستند و درد ملت تورک را نمی دانند و نمی فهمند و بلکه از مرحله به کلی پرت هستند، این بوده و هست که چرا ما فعالان داخل، کشته شدگان تورک آزربایجانی نیروی انتظامی به دست تروریسم کورد در غرب آزربایجان را در نوشته هایمان «شهید» می خوانیم. البته این برچسب قبل از این هم توسط یک فعال کمونیست مشهور حرکت ملی که البته به نظر من طبق عملکردش در سه دهۀ اخیر و مصاحبه های پرتعدادش با شبکه های کوردی ماهوراه ای (آسوست، روژئلات و غیره) با تروریسم کورد سمپاتی عجیبی دارد و ملقب به «کوردترین تورک» (؟!!!) نیز شده است، بعد از انتشار مقاله «کوبانی» من، به من چسبیده بود و به نظر من مقاله بالا هم تراوشات مغز این عزیز (؟) یا همفکران معدودش می باشد. باید به حضرت ایشان و امثال ایشان بگویم که البته خارج نشینی برای فعالان حرکت ملی هیچ هم بد نیست. تعدادی از غیورترین و بهترین و بی نظیرترین و شجاع ترین مبارزان صادق حرکت ملی که همه می شناسیم و به جهت ایجادنشدن شائبه طرفداری و جانبداری نمی خواهم نامشان را اینجا ببرم، خارج نشین هستند؛ اما آنچه بد است این است که دهه ها در خارج از ایران اهریمنی بمانی و تصوراتت و توهماتت در همان دهدۀ شصت و اعدام زندانیان سیاسی چپ به دست رژیم جنایتکار و خونخوار جمهوری اسلامی ایران بماند و وضعیت کنونی آزربایجان غربی و حرکت ملی در آزربایجان غربی و ملت تورک آزربایجان و فرزندان مظلوم این ملت را نفهمی و بی دلیل به امثال ما که روز و شب در راه بیدارسازی ملت تورک نداریم برچسب «جانبداری از رژیم» بزنی. این دیگر خیلی خیلی جالب است. البته این از تو هیچ هم بعید نیست؛ چرا که در عمق دلت سمپاتی عجیبی با تروریستهای گشادتنبانی داری که چه بسا روزی دوشادوش آنها با پوشیدن لباس خاکی و شلوار کوردی حزب دموکرات قاسلمو در کشتار انسانهای ملت تورک در سولدوز می پرداختی حالا توانسته ای جلد

عوض کنی و کلاه سرخ کج بگذاری و به هیات ملتچی تورک خودت را قالب کنی و برای خودت و تنها برای خودت وبلاگ اختصاصی بزنی و مقالات خودت و فقط نوشته جات خودت را منتشر کنی و در میان صدها مقاله ات حتی یک مقاله یک پاراگراف را به مسئله تروریسم کوردی و خطر آن برای آزربایجان ننویسی (چرا؟!!!) و فکر کنی که ما فعالان حرکت ملی گوسفند و بَه بَه ای هستیم و نمی فهمیم! البته من جواب امثال تو که در ذات خودت تا مغز استخوان «کورد» تشریف دارید، داده و می دهم.

پاسخ به کمونیستهای مانقورت ضد تورک و کوردپرست آزربایجان

البته حرف اصلی من با شما کمونیستهای کورددوست اینها نیست بلکه اینهاست: در هفته پیش در یک مهمانی افطاری با یک سرباز اردبیلی که در قیام باشکوه ملت تورک آزربایجان علیه راسیسم فارس حاکم بر ایران در سال ۱۳۸۵/ ۲۰۰۶ در اورمو سرباز وظیفه بود گفت و گویی داشتم. او می گفت: «آن زمان ما بچه های تورک اردبیل به دلیل جثه تنومند و قدرتمند و تهوری که داشتیم به عنوان یگان ویژه نیروی انتظامی در اورمو خدمت می کردیم. فرمانده ما یک افسر تورک سلماسی بود. ملت تورک آزربایجان در اورمو نیز مثل شهرهای دیگر قیام کرد و به خیابانها ریخت. از تهران به نیروی انتظامی اورمو دستور سرکوب آمد. به امر فرماندهمان ما نیز لباس مخصوص ضدشورش پوشیدیم و باتوم برداشتیم و فرمانده ما گفت که دستور است تظاهرات کننده ها را بزنید و به هیچ کس رحم نکنید. ما بیرون از یگان رفتیم اما به هیچ کس کاری نداشتیم؛ چون عمیقا اعتقاد داشتیم که تورکها برحقند و علاوه بر آن از ته جان معتقد بودیم که این تظاهرات کنندگان برادران و خواهران همخون تورک خودمان هستند. پس چرا باید آنها را کتک می زدیم و سرکوب می کردیم و می گرفتیم؟ به کدامین گناه؟! بنابراین با زرنگی در کوچه ای پنهان شدیم که از دید مأموران سپاه پاسداران و اطلاعاتیها پنهان بمانیم. اما مگر می شد؟ قدم به قدم مأمور بود. به زودی اطلاعاتیها فهمیدند و فرمانده تورک سلماسی ما به حراست احضار شد. او عنوان کرد که من دستور داده ام اما سربازانم از دستورم سرپیچی کرده اند و در نهایت به ما گفت که به هر

کدام از ما، نفری ۲ ماه اضافه خدمت زدند. کسانی که خدمت سربازی رفته اند می دانند که ۲ ماه اضافه خدمت یعنی چه؟ اما ما باز با شجاعت سرپیچی کردیم و ملت تورک خودمان را سرکوب نکردیم. به ناچار از چند خودفروخته مانقورت سپاهی استفاده کردند که باز هم نشد. سیل جمعیت جوشان و خروشان انسانهای تورک غیرقابل مهار بود. در نهایت از گیلان سربازهای گیلک را آوردند و متاسفانه گیلکها کار سرکوب حق طلبان تورک را که ما سربازهای تورک به هیچ قیمتی حاضر به انجامش نبودیم، انجام دادند. آن فرمانده شجاع سلماسی ما بعدها آن ۲ ماه اضافه خدمت ما را از پرونده مان برداشت و به ما گفت که از شما خوشم میاید بیایید در نیروی انتظامی رسمی شوید و بمانید اما همه ما به جز یک نفر درخواست او را رد کردیم. البته این را هم گفت که کوردها در آن گیرودار با رژیم جمهوری اسلامی ایران همکاری همه جانبه داشتند و در آن گیرودار هم فرصت برای سربازکشی و تورک کشی را غنیمت می شمردند که ما با غیرت تمام این تروریستهای لجن را سرکوب می کردیم». این حرفهای دیروز را بسنجید با درد دلهای سرباز تورک امروزی که برای من نوشته بود و در اول همین مقاله آوردم (سطور اول این مقاله را با دوباره بخوانید). خوب مشاهده شد که نه هر که سربازی یا حتی درجه داری و افسری و به طور کل خدمتش را در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران می گذراند، فاشیست ضد تورک پانفارس است و نه هر که شغلش نظامی و انتظامی نیست از اتهام پان ایرانیست و مانقورت بودن مبری است. این که برخی آقایان و خانمهای کمونیست رفیق باز کوردپرست خارج نشین این «شهید» نامیدن ما را دلیل با همسویی ما با حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران می دانند، باید این حرفهایی که ما بارها و بارها و بارها نوشته ایم و به بیدارسازی انسانهای ملت تورک خودمان و حتی وجدانهای پاک از ملتهای غیرتورک ایران پرداخته ایم بخوانند و درست و منصفانه قضاوت کنند: « آیا اعزام سربازان وظیفهٔ تورک آزربایجانی به صورت دسته جمعی و از همهٔ ارگانهای نظامی و انتظامی (ارتش، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی و امثالهم) از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی ایران صرفاً به مناطق تحت عملیات و جنایت تروریسم کورد (پژاک و پ ک پ و حزب تروریست دموکرات کوردستان ایران و کومله و...) یعنی آزربایجان غربی و کوردستان، بعد از پایان دورهٔ آموزش نظامی اولیه، بی

هدف و بی غرض سیاسی و اتفاقی است؟ برای مثال بنده خود سالیان دراز شاهدم که خط سیر سرنوشت سربازان وظیفهٔ آزربایجانی در ارتش و نیروی انتظامی ثابت و مشخص است: دوره آموزش در پادگان مخوف آموزشی ۰۳ عجب شیر (مال نیروی زمینی ارتش) یا در پادگانهای مرزبانی نیروی انتظامی در اصلاندوز و کرمانشاه و غیره که زکرش رفت، و بعد از اتمام آموزش و پس از تقسیمات: -«کجا خدمت می کنی»؟ -«در خوی، سلماس، ارومیه، مهاباد، تکاب، نقده، پاوه، سقز، مریوان و ...»!!! سربازان تورک نیروی انتظامی و ارتش دقیقا یک پروسه شیطانی ضد تورک را طی می کنند و سر از شهرها و مناطق مزبور درمی‌آورند و در نهایت به قبرستانهای شهرها و روستاهای آزربایجان جنوب می روی و با سنگ قبرهای بی شمار مواجه می شوی که حاشیه قبرستانها پر از شهید تازه و گرم تورک کشته شده به دست تروریستهای همیشه در صحنهٔ کورد است! یعنی که سربازان ما، یعنی فرزندان جگرگوشه تورک ما را رژیم خبیث و ضد تورک و کوردپرست جمهوری شیطانی ایران، به دست کوردها به کشتن داده است و بی سر و صدا زیر خاک کرده است!! سؤال این است: اساسا چرا از هیچکدام از شهرها و روستاهای فارسستان ایران (اصفهان، یزد، کرمان، مشهد و ... و هیچ کدام از شهرها و روستاهای استانهای گیلک و مازندارنی نشین ایران و حتی شهرها و روستاهای استانهای لورنشین ایران هیچ کدام و هیچ کدام و هیچ کدام) هیچ سرباز وظیفه ای، هیچ درجه داری و هیچ افسری، به مناطق خطرناک آزربایجان غربی، که با همکاری و چراغ سبز کامل جمهوری اسلامی ایران جولانگاه گروههای تروریستی کوردها مثل پژاک و پ. ک. ک. و به تازگی حزب دموکرات کوردیستان ایران و کومله و امثالهم بوده و هست، اعزام نمی شوند تا بیش از ۲۰ ماه یا ۳۰ سال طول خدمتشان در معرض کمین، ترور و غافل کشی و از دور کشی کوردهای ناجوانمرد و خونخوار کورد قرار بگیرند و این موهبت اعظم ، یعنی دفاع از ایران در مقابل کوردهای تروریست صرفا نصیب جوانان ملت تورک آزربایجانی می شود؟ آیا این اتفاقی است یا پشت سر این عمل نژادپرستانه و خبیثانه و رذیلانه غرض بزرگ و خبیثانه ای نهفته است؟ غرض و هدفی مثل: «سیاست ایجاد و تداوم تحبیب بین دو ملت همخون و همنژاد فارس و کورد» از یک سو و «نابود کردن تدریجی نیروی نظامی ورزیده تورک که توان رویارویی با هجوم کوردهای

تروریست که به منظور نسل کشی انسانهای بی دفاع ملت تورک آزربایجان هر از گاهی هجوم می آورند، را دارند» از سوی دیگر؟ مانقورتهای کوردپرست کمونیستی که شلوار گشاد از تن کنده و شلوار مبارزان تورک آزربایجانی را به تن کرده اند می گویند: «این اعزام سربازان تورک به مسلخ کورد جزئی از سیاست «آییر- بویور» تفرقه بینداز و حکومت کن، جمهوری اسلامی ایران است که می خواهند بین دو ملت تورک و کورد اختلاف بیندازند و نیروهای تورک و کورد در مبارزه با هم تحلیل برود و عنصر فارس در ایران همچنان بر اریکه قدرت بماند»! در این صورت سوال ما این است: «چرا کوردها ۳۸ سال است که بازیچهٔ این سیاست استعماری انگلیسی رژیم فارس می شوند و ما تورکها نمی شویم؟ چون به هر حال این جوانان تورک ما هستند که قربانی می شوند و کشندگان کوردهای کثافت جانی خبیث هستند»؟!

نکته قابل توجه: خاک مقدس آزربایجان غربی جولانگاه تروریستهای کورد

موضوع دیگر و جواب دندان شکن تر از ما به سمپاتی کنندگان مکار کمونیست با تروریستهای کورد که به لباس حرکت ملی ملت تورک درآمده اند این است: «ببنید بازیها را چه استادانه طراحی و اجرا می کنند: تروریستهای کورد به جای استان کوردستان، در شهرها و روستاهای آزربایجان غربی با سپاه پاسداران و نیروی انتظامی (نیروهای مرزبانی) درگیر می شوند. اعضای سپاه پاسداران و نیروی انتظامی از فرمانده ارشد و رئیس پاسگاه گرفته تا سرباز صفر، هرگز کورد و فارس و گیلک و تالش و لر و مازنی و لک و لار و تات و عرب، خلاصه غیر تورک و غیر آزربایجانی نیستند. هرگز نیستند. بلکه همه و همه و همه تماماً از تورکان آزربایجان از شهرها و روستاهای تبریز، اردبیل، اورمو، زنگان، همدان، قزوین و... هستند که با برنامه ریزی دقیق و حساب شدهٔ خبیثانه و جانیانه و خائنانهٔ حاکمیت ضد تورک و ضد آزربایجان جمهوری اسلامی، به منظور کشته شدن به دست گشادتنبانان تروریست کورد به آزربایجان غربی و کوردستان فرستاده می شوند، حال نوبت شیاطین گشادتنبان کورد است: به بهانهٔ مبارزه با جمهوری اسلامی ایران، به حمله به پاسگاههای نیروی انتظامی و پادگانهای سپاه و روستاهای بی پناه تورک نشین آزربایجان

غربی می پردازند یا از دور نیروهای سپاهی و نیروی انتظامی و اهالی بی گناه تورک روستاهای تورک نشین آزربایجان غربی را به گلوله می بندند و می کشند. تا این جا فهمیدیم که نبرد نه بین جمهوری اسلامی ایران و کوردهای شیطان تروریست، بلکه در اصل بین کوردهای تروریست و تورکان مظلوم و صلح طلب آزربایجان در خاک مقدس آزربایجان است و نه خاک کوردستان. اگر این تورکها سرباز باشند، چه سرباز سپاه پاسداران و چه سرباز نیروی انتظامی و چه ارتش، همه می دانند که در ایران اهریمنی «خدمت سربازی اجباری است». دوباره تکرار و تاکید می کنم: «خدمت سربازی در ایران اجباری است» حال اگر فرزند من هم به سربازی نرود و فرزندان برومند عباس لسانی هم در ایران به سربازی نروند (برای مثال گفتم لطفا تعبیر بد نشود)، دیر یا زود دستگیر شده و با پرونده سازی و توبیخ و تنبیه و اضافه خدمت به سربازی اعزام می شوند. می خواهم برای بار سوم تکرار و تأکید کنم که سربازی در ایران از طرف حاکمیت به «زور و اجبار» است و مأموران نیروی انتظامی و نظامی حاکمیت هرگز و هرگز و هرگز به خوشی و نرمی با کسی که به خدمت سربازی نرفته رفتار نمی کنند، بلکه به محض این که بفهمند کسی سربازی نرفته دستگیر، توبیخ و تنبیه می کنند و اضافه خدمت کلان نیز در همان اوّل می زنند و به زور به خدمت وظیفه سربازی اجباری اعزام می کنند. بله جوانان ما را، فرزندان تورک ما را به زور و اجبار به خدمت کثیف سربازی می فرستند به بیان بهتر آنها را به مسلخ کوردها می فرستند. به کجا؟ باید بگویم صد در صد، تأکید می کنم صد در صد اعزام سربازان وظیفه به مناطق پر خطر آزربایجان غربی و کوردستان، مناطقی که جولانگاه کوردهای تروریست گشادتنبان ضد تورک و ضد آزربایجان و ضد بشر است، از جوانان تورک شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی و از شهرهای تبریز، اردبیل، اورمو، زنگان، همدان، قزوین و غیره است. و گشادشلواران تروریست کورد تنها و تنها و تنها تورک می کشند و تبلیغ می کنند که مزدوران رژیم جمهوری اسلامی ایران را می کشیم و با جمهوری اسلامی ایران مبارزه مسلحانه می کنیم!!! امیدوارم که برای هزارمین بار تا این جا به زبان ساده فهماندم که ابعاد موضوع و بازی شیطانی جمهوری اسلامی و اربابان صلیبی کوردپرست ضد تورک و ضد آزربایجان غربی اش از چه قرار است» ولی باز بعید می دانم که

کمونیستهای کوردپرست رفیق پرست به ظاهر تورک ما که البته مانقورتهایی در لباس متلچی هستند و ماهیت همه را بهتر از خودشان می شناسیم، قانع بشوند چون اینها به هیچ وجه دل پاک و وجدان بیدار ندارند بلکه تا دلتان بخواهد «غرض و مرض» دارند و مزورانه و رذیلانه می کوشند تا آن غرض و مرض را پنهان سازند. این حرفها را من بارها و بارها و بارها در مقالاتم نوشته ام. برای مثال بخوانید این کتاب مرا:

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2299

البته دوباره تکرار و تاکید می کنم که فهم و احساس این توطئه رذیلانه نژادپرستانه و این جنایت آشکار اتحادیه ضد تورک فارس- کورد علیه انسانهای صلح طلب و قانون مدار ملت تورک آزربایجان، برای کسانی که ملتچی حقیقی هستند راحت است؛ اما بی گمان کسانی که یا نسب و خون و جان از کوردها دارند و با مهارت به میان ما ملتچیها نفوذ کرده اند و به اصطلاح میان ما «بُر خورده اند» یا به مرض مانقورتیسم کمونیستی حاد کوردپرست ضد تورک دچار هستند و فقط حرکت ملی را می خواهند مکارانه در شعارهای بی خاصیت مانقورت ساز برادری و برادری و حقوق بشر و امثالهم خلاصه کنند و آهسته بیایند و آهسته بروند تا گربهٔ فارس- کورد شاخشان نزند؟، هرگز دل به این حرفها نمی دهند. جالب این که اینها به ما برچسب عدم رعایت پرنسیپ و اخلاق می زنند!!! چه انتظاری دارید که نسبت به کسانی که فرزندان دلبند ما را جلوی چشممان می کشند و ما با ادب و احترام از آنها یاد کنیم و بگوییم زحمت کشیدید بچه های ما را کشتید!!! دست و پنجه تان درد نکند!!! مریزاد!!! این برچسب با کلاس و مزخرف «خشونت کلامی» و «ضرورت پرهیز از خشونت کلامی در مبارزه برای آزادی» که البته که از سوی کمونیستهای حرکت ملی تنها به ما مبارزان زخم خورده ملت تورک می خورد، نه به نژادپرستان فارس و تروریستهای قاتل کورد، از «آن» برچسبهای کمونیستی رفیق بازانه است و ما خوشبختانه ماهیت آن را هم خوب می دانیم. نکته این جاست که البته و صد البته کمونیست بودن هیچ هم بد نیست

بلکه مستحسن هم است؛ اما به بهانه کمونیسم، رفیق بازی و کوردپرستی و ضد تورک بودن و ادعای ملتچی بودن کردن، عین «بی شرفی» است.

حرف حساب ما به کمونیستهای مانقورت کورددوست ضد تورک آزربایجان

به خدمت آقایان و خانمهای کمونیست کوردپرست حرکت ملی آزربایجان باید عرض کنم که شما روح حرکت ملی، یعنی همان «ملی بودن» این حرکت را و «ملت بودن» ملت تورک آزربایجان و کل ایران را یا اصلا نفهیمده اید و درک نکرده اید یا این که خودتان را به کوری و کری و ندانستن و درک نکردن می زنید. حرکت ما حرکت ملی است نه «سازمانی» و «حزبی» و «فرقه ای»؛ یعنی ما در برابر تمام انسانهای ملتمان، و نه فقط ملتچیهایمان، مسئول هستیم. می دانید مفهوم حرکت سازمانی یعنی چه؟ با مثالی روشن و شفاف حالی می کنم: «سازمان مجاهدین خلق ایران رسماً اعلام کرده است که بعد از سرنگونی رژیم جور و جهل جمهوری اسلامی ایران تمامی پاسدارهای با درجه سروان به بالا را اعدام خواهدکرد»!!! جالب نیست؟ همه را صرف نظر از این که چه کسی هستند و چه کار کرده اند و چه کار نکرده اند، چه جرمی مرتکب شده اند و چه جرمی مرتکب نشده اند، اعدام خواهدکرد!!! سوال ما این است: چه فرقی بین شما و جمهوری اسلامی هست؟ سوال بعد و مهم این است: اگر ما ملتچیهای داخل هم بر همین عقیده فاشیستی باشیم و همین حرفها را بزنیم، آیا تورکانی که هزاران نفر خیلی هایشان از زور فقر و بیکاری عضو ارتش و نیروی انتظامی و حتی سپاه و اطلاعات و بسیج شده اند، نمی گویند: «حالا که این طور است و شما قصدتان کشتن همهٔ ماست چه بهتر که ما پیشدستی کنیم و ریشه همه شما را بکنیم و همه را بکشیم و قتل عام کنیم»؟! این تفکر سازمانی خطرناک و خائنانه در ملتچیهای کوردپرست ما هست و دقیقا استراتژی ابلهانهٔ رفقای کورد و پارسشان را می خواهند به ما ملتچیهای حقیقی ملت تورک آزربایجان دیکته کنند. رهی خیال باطل. این کمونیستهای ضد تورک جرات ندارند که علنا از تروریستهای کورد حمایت کنند، می آیند امثال ما را تخطئه می کنند و می کوشند از میان حرفهای ما یک کلمه «شهید» را به اصطلاح «پیراهن عثمان» کنند و ما را همکار جمهوری

اسلامی ایران قلمداد کنند. باید یک بار برای همیشه بدانیم و عمیقا درک کنیم که حرکت ما حرکت ملی ملت تورک است؛ یعنی هر سربازی که به دست تروریستهای کورد شهید می شود، امکانی ارزشمند برای ما است که به بیدارسازی «خانواده های و کل اطرافیان و خویشاوندان و حتی هم روستاییها و همسایگان آن آن سربازها» می پردازیم و از انسانهایمان که قبل از این خوابیده بودند؛ ملتچیهای دوآتشهٔ بیدارشده و استقلال طلب تورک آزربایجان بسازیم که در هر حال به نفع ملت ماست. حالا فهمیدید که چرا ماها کشته شدگان تورک به دست گشادتنبانان وحشی خونخوار ضد تورک کورد را «شهید» می خوانیم؟ در ضمن در خارج نشستن و لم دادن و به قول معروف ما تورکها گفتنی از «ماتحت گشاد فرمودن» فرق می کند با این که در متن جامعه باشی و با ملت تورک خودت همدرد باشی و با آنها زجر بکشی و با فعالیتهای میدانی و با به خطر انداختن جان و مال و شغل و موقعیت خودت از سپاهیان و بسیجیان و ارتشیها و انتظامیها ملتچی تورک بسازی. این هنر ماست. حتی از نیروهای اطلاعاتی رژیم هم توانسته ایم ملتچیهای مخفی بسازیم و به دل رژیم نفوذ دهیم. فکر می کنید که اخبار و اطلاعات ارزشمند به نفع ملت تورک و به ضرر اتحاد شوم فارس- کورد- ارمنی را چه کسانی به ما می رسانند؟ حرف اصلی ما این است: حرکت ما ملی است و یک ملتچی تورک به هیچ وجه نباید در مقابل کشته شدن هزاران هزار سرباز تورک به دست تروریستهای کورد و حامیان فارس آنها بی تفاوت باشد. اگر بی تفاوت هست و به عکس، به بهانه جمهوری اسلامی ایران به تخطئه همچون مایی می پردازد؛ بی گمان یا خائن است یا احمق روزگار.

موضوع استخدام جوانان تورک آزربایجان از زور فقر و بیکاری در نیروی انتظامی و ارتش غیره

این که جوانان تورک ما از زور فقر و بیکاری و بیچارگی به استخدام نیروی انتظامی و ارتش رژیم جمهوری شیطانی درآمده و درمی آیند یک حقیقت است. اولا درآمدن به خدمت ارتش و نیروی انتظامی از زور فقر و بیچارگی و بیکاری در هیچ جای دنیا جرم نیست، بلکه طبیعی است. ثانیا این

تنها جوانان تورک ما نیستند که از زور فقر و بیکاری جذب نیروهای مسلح ایران می شوند. جوانان لور، بلوچ، گیلک، مازنی، و حتی کورد هم جذب این نیروها می شوند. خائنان به ملت تورک چرا چشمشان فقط جوانان تورک ما را می بیند؟ ثالثا پیوستن به نیروی انتظامی و ارتش رسمی یک کشور کجا و پیوستن به احزاب و گروهکهای تروریستی کوردی پ ک ک ، پژاک، کومله، حزب تروریست کوردستان ایران و امثالهم کجا؟! جوانان تورک ما از زور فقر و بیکاری تحمیل شدۀ نژادپرستی حاکم پانفارس جمهوری شیطانی ایران به شهرها و مناطق تورک نشین که هیچ کارخانه و شرکت مادر تولیدی در شهرهای تورک نشین ایجاد نمی کنند، به استخدام نیروی انتظامی یا ارتش ایران درمی آیند تا لقمه ای نان برای شکم گرسنه خودشان و زن و بچه هایشان دربیاورند و جوانان کورد دلبند شما، یعنی رفقایتان، تبنان گشاد تروریستهای کورد را به تن می کنند و همین جوانان تورک ما را می کشند!! آیا جوانان تورک ما ظالم هستند و جوانان کورد شما مظلوم؟! راستی چه کسی چه کسی را اول می کشد؟! ما با همین استدلالهای پولادین خودمان و شهیدخواندن سربازان کشته شده جوانمان دهها بسیجی و پاسدار را ملتچی استقلال طلب تورک کرده ایم اما شما کمونیستهای رفیق باز را نتوانسته ایم قانع کنیم. می دانید چرا؟ می دانید علتش چیست؟ جواب ساده است: شما غرض و مرض دارید و تظاهر به ملتچی بودن می کنید. شماها تا مغز استخوانتان قربانی ایدئولوژی نژادپرست چپ و کوردپرست ضد تورک چپ تشریف دارید. علتش تنها این است و بس. خودتان را اذیت نکنید. ما شما را بهتر از شما می شناسیم. تا ما هستیم و نفس می کشیم و مبارزه می کنیم سرنوشت ملت تورک را هرگز و هرگز و هرگز به دست حضرات نخواهیم داد که در مسلخ رفقای گشاد تنبانتان جوانان غیور تورک ما را قربانی کنید و خاک وطن را به رفقای گشاد تنبانتان مفت ببخشید. این را مطمئن باشد.

ما ملتچیهای داخل با کارهای میدانی ارزشمند و بیدارکننده مان تا کنون توانسته ایم تا از نیروهای ارتشی و نیروی انتظامی به تعداد زیاد و حتی سپاه پاسدارن و اطلاعاتیها (به تعداد معدود) ملتچی پنهان تورک بسازیم که در مواقع لزوم به کمک ملت تورک آزربایجان شتافته و می شتابند و خواهندشتافت. با منطق شما کمونیستهای خوش نشین خارج نشین تندرو ، ما باید

کلاشینکف برمی داشتیم و مثل برادران رفیق کورد شما، این انسانهایمان را از دور به گلوله می بستیم. در آن موقع فرق ما ملتچیهای انسان دوست تورک با روش مبارزه فرهنگی نرم و مسالمت آمیز با وحشیان تروریست غافل کش خونخوار کورد چه بود؟! اینها سوالاتی است که شماها باید و باید به تک تک آنها جواب بدهید؛ آن هم جواب قانع کننده و کافی.

شگفتا، و صدها بار شگفتا که ماهیت مبارزه میدانی و در بطن جامعه آزربایجان ما ملتچیهای تورک داخل چنین است که از «دشمن»، «دوست» می سازیم و کاری می کنیم که علاوه بر ارتشیها و نیروهای انتظامی تورک، برخی از اعضای سپاه پاسدارن تورک هم ترانه های میهنی و بیدارساز آراز ائلسس را در ماشینها و خانه هایشان با صدای بلند، بی هیچ ترس و واهمه از رژیم گوش کنند و شعر بیدارساز « سن اوسان من ده بویام» شهید زهتابی را با صدای بلند در میان جمعها بخوانند و ملت بودن ملت تورک آزربایجان را بی هیچ ترس و واهمه ای جار بزنند و ماهیت حرکت به اصطلاح دموکراتیک رادیکال آشتی ناپذیر کمونیستی شما این است که از «دوست» برای ما «دشمن» می سازید و بهانه تان این است که چرا به کشته شدگان مظلوم سرباز تورک به دست تروریستهای ضد تورک ذاتی کورد، «شهید» می گوییم!! حال کداممان ملتچی واقعی ملت تورک آزربایجان هستیم؟ شما که آن قدر از مرحله پرت هستید که فرق مرزبانی و نیروی انتظامی را با ارتش نمی دانید و مقاله مکارانه و مزورانه می نویسید یا ما که در بطن و کوران مبارزه عمل می کنیم؛ زجر می کشیم و هزینه ها می دهیم؟! کدام یک؟ شما می گویید که ما به کشته شدگان دولتی شهید می گوییم چون طرفدار جمهوری اسلامی ایران هستیم؟!!! جدی؟! ما طرفدار جمهوری شیطانی هستیم و شما خوش نشینان مبارزان با رژیم هستید؟! واقعا خجالت نمی کشید؟! کدامین مقاله ها را در این بیست سال اخیر راجع به مسئله تروریسم توسعه طلب کورد نوشته اید؟ لطفا فقط یکی و تنها یکی را نام ببرید.

برای این که موضوع مورد بحث این مقاله را بیشتر و عمیق تر باز و تشریح کنیم مثالی از یکی از بزرگان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان می زنیم. یک سپاهی تورک به عباس لسانی مبارز

سرشناس تورک و فعال نمونه حرکت ملی ملت تورک آزربایجان گفته بود: «ما از زور فقر و بیکاری و نیاز به استخدام سپاه پاسداران درآمده ایم وگرنه دلمان با ملتمان است. ما از قیام ملت تورک خودمان و از آینده مان می ترسیم که ملت تورک در صورت پیروزی با ما چه معامله ای خواهد کرد؟ آیا ما را خواهیدکشت»؟ عباس لسانی به او گفته بود: «در صورت قیام ملت تورک آزربایجان، در خانه من به روی شما باز همیشه باز است. در صورتی که از جانب ملت تورک احساس خطر کردید، من شخصا به شما پناه خواهم داد. جنگ ما با رژیم جنایتکار ضد تورک و ضد آزربایجان است نه با فرزندان تورک خودمان». خوب شما ملتچیهای کمونیست چه نشسته اید؟ چرا عباس لسانی را هم تخطئه نمی کنید؟! چرا او را هم خائن نمی شمارید؟! آری! من و عباس لسانی روح حرکت ملی ملت تورک، و ملت بودن ملت تورک خودمان را با پوست و گوشت و مغز استخوانمان درک کرده ایم و نیک می دانیم که اگر مثل شما «مطلق گرا» باشیم و مدام از کشتن و نابودکردن منسوبان رژیم فارغ از این که جنایتی مرتکب شده اند یا نه دم بزنیم، همان فرزندان تورک ملت آزربایجان، که به ناچار به لباس ارتش و نیروی انتظامی و حتی سپاه درآمده اند، برای دفاع از جان خودشان و خانواده شان هم شده، تا آخرین گلوله تفنگهایشان را به سوی ما شلیک خواهند کرد و این نه به نفع ماست و نه به نفع ملت تورک آزربایجان. پس همین جا من به شما هشدار می دهم: خیال نکنید که ایران و آزربایجان جنوبی، همان ایران و آزربایجان جنوبی «دیروز» است و شماها می توانید با شیادی و خود را مبارزان واقعی با جمهوری شیطانی ایران قلمداد کردن به ملت تورک آزربایجان خیانت کنید و با آدس غلط دادن و تخطئه همچو ماهایی بتوانید جوانان ملت تورک آزربایجان را فریفته و ضد تورک و کوردپرست کنید.

تاریخ گواه خیانت شما کمونیستها به ملت تورک آزربایجان است

ما به خوبی تاریخ را خوانده یا زندگی کرده ایم و به خوبی می دانیم که شماها حرکت ملی آزربایجان را بعد از شکست ظاهری حکومت ملی آزربایجان ۴۵ سال تمام (نیم قرن) از ۱۳۲۵ تا ۱۳۷۰ از مسیر اصیل ملی گرایی تورکی – آزربایجانی و استقلال طلبی منحرف کردید و جوانان

تورک را به بیراهه پیوستن به حزب پان ایرانیست ضد تورک ذاتی خائن و خبیث توده، چریکهای خلق، فداییان خلق، مجاهدین خلق، پیکار و امثال این گروههای پارس پرست پان ایرانیست ضد تورک ذاتی کشاندید و پتانسیل ارزشمند حق طلبی و عدالت خواهی و توفندگی و ستیزندگی ملت تورک آزربایجان را، که می توانست در خدمت حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و استقلال آزربایجان جنوبی از ایران اهریمنی باشد، به نفع دشمنان پارس و کورد خائنانه و مزورانه و رذیلانه به هدر دادید. و اما با افتخار و قدرت تمام ما جوانان ملتچی ملت تورک آزربایجان توانسته ایم در بیست و شش سال اخیر با راهنمایی و رهبری بی بدیل بزرگمردانی چون شهید پروفسور محمدتقی زهتابی، پروفسور مرحوم جواد هیات، دکتر محمدعلی فرزانه و دیگر بزرگان حقیقی تاریخ آزربایجان، توانستیم روح ملی حرکت ملی آزربایجان و ملت بودن تمام انسانهای ملت تورک آزربایجان را با تمام وجود و با تمام سلولهای تنمان و ذره های روحمان درک کنیم و برای همین به امثال شما خائنان بالفطره هرگز و هرگز و هرگز اجازه نخواهیم داد که افکار و نیات پلید کمونیستی پان ایرانیستی پارس پرست و کوردپرست نژادپرست ضد تورکتان را به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی ایران به حرکت ملی آزربایجان تزریق کنید. جوانان ملتچی ملت تورک آزربایجان آن قدر بیدارند که همه کشته شدگان سرباز وظیفه، درجه دار، افسر نظامی و انتظامی و حتی کشته شدگان سپاه پاسداران و بسیج به دست تروریسستهای کورد را، بی هیچ شک و شبهه ای، «شهید» می خوانند و «شهید» وطن می شمارند. می دانید چرا؟ به شما و تمام دنیا می گویم: چون این جوانان کشته شدۀ تورک، هرچند به ظاهر لباس نظامی ارتش و نیروی انتظامی و مرزبانی و حتی لباس سپاه پاسداران و بسیج را پوشیده اند، و از مرزهای کشور اهریمنی و منفور جمهوری اسلامی ایران دفاع می کنند، اما در اصل و در حقیقت از مرزهای آزربایجان جنوبی مظلوم و جان انسانهای بی دفاع ملت تورک آزربایجان در برابر هجوم تروریستی و خبیثانه و جنایتکارانه تروریستهای تا به دندان مسلح اشغالگر توسعه طلب خونخوار تورک کش و ضد تورک و ضد آزربایجان کورد دفاع می کنند و چون در این راه مقدس کشته می شوند به کوری چشم خائن و خبیث شما خائنان ازلی و ابدی به ملت تورک، «شهید» حقیق هستند. این را من اوجالان

ساوالان به صورت آشکار و واضح و با فریاد می گویم اینها «شهیدان» ملت تورک ما هستند و شماها خائنان به ملت تورک ما هستید. هرچند چند صباحی است به خارج فرار کرده اید و می کوشید خودتان را ملتچی استقلال طلب تورک آزربایجان نشان دهید.

من از شما و همه می پرسم: اگر این نیروهای انتظامی و نظامی تورک نبودند؛ آیا تروریستهای رفیق محبوب و دلبند کورد شما، مسلسلهای تیربار را و حتی دوشکاها را سوار تویوتاها (درست مثل کرکوک) نمی کردند و درست مثل زمان عبدالرحمن قاسلمو انسانهای بی دفاع و بی سلاح و مظلوم ملت تورک آزربایجان را در شهرهای اورمو، سلماس، خوی، قوشاچای، تیکان تپه، سولدوز و غیره به گلوله نمی بستند؟! چه مکانیزیم بازدارنده و چه عاملی سبب می شد این روسیاهان ازلی و ابدی تاریخ این تروریستهای ذاتی کورد این جنایات و نسل کشی ملت تورک را تکرار نکنند؟ جواب دهید؟ چرا زبان درازتان که فقط در سایه نشینی و خوش نشینی خارج از ایران دراز است، لال شده است؟ ما خائن هستیم و شما خادم؟! آیا شما مکاران این حقایق را بهتر از خود ما نمی دانید؟ آیا تجاهل العارف نمی فرمایید؟! می دانید چرا زبان من سوزان و منطق من خردکننده است؟ چون بر عکس روباهان مانقورتی مثل شما یک بوزقورد صادق و مبارز اصیل تورک هستم.

آری! این شما کمونیستهای مانقورت خائن به ملت تورک آزربایجان بودید که حرکت شریعتمداری را، که تنها حرکت بعد از انقلاب بود که «اندکی» رنگ و بوی ملی آزربایجانی داشت، همگام با تمام رفقای پارس و کوردتان، با داد و فریاد و بوق و کرنا و تبلیغات حزبی کمونیستی، حرکتی ارتجاعی، امریکایی و فئودالی معرفی کردید و بعد از شکست حرکت شریعتمداری و شهیدشدن تعدادی از ارزشمندترین فرزندان ملت تورک آزربایجان، بیشترین سود را مسعود رجوی محبوب شما برد و توانست جوانان مذهبی تورک را به بیراهۀ پیوستن به مجاهدین خلق ایران مسلخ حاکمیت ببرد. مجاهدین خلق که رهبران و رهروانشان آن قدر تا مغز استخوان فاشیست و نژادپرست ضد تورک بیمار روانی و سادیست تشریف دارند که حرف زدن مجاهدین تورک را در اردوگاه اشرف و لیبرتی رسما و به شدت «ممنوع» اعلام کردند و حتی امروز هم، اگر مجاهدی

فراموش بکند و به زبان مادری طبیعی و خدادادی تورکی خودش حرف بزند مرتجع و خائن به سازمان محسوب می شود!! آری! شگفتی حرکت مارکسیستهای آزربایجانی خائن چون شما در این بود که در قالب حزب توده و اکثریت چریکهای فدایی خلق از کوردهای تروریست تحت فرمان عبدالرحمن قاسلموی کورد جلاد تورکها حمایت کردید و علنا علیه انسانهای بی دفاع و بی سلاح ملت تورک آزربایجان در کنار تروریستهای کورد ایستادید و مسلحانه به کار مقدس صلیبی تورک کشی ایئولوژیک پرداختید و به سوی زنان و بچه ها و انسانهای بی دفاع و مظلوم سولدوز تیراندازی کردید و هماوا با رفقای کوردتان سرود «بژی بژی کوردستان» خواندید. شوخی نیست: شما خائنان در قالب احزاب چپ، چون فدائیان اقلیت و پیکار و مجاهدین خلق و ... همواره همراه و همسنگر با با حزب دموکرات کودستان و کومله ظاهرا علیه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، اما اساسا علیه ارتش و سپاه مستقر در آزربایجان، که همگی تورک بودند، می جنگیدید که مثلاً نقده را بگیرید و به رفقای کورد خودتان بدهید. آخر چگونه ممکن است یک تورک آزربایجانی سالم، به راحتی قبول کند که خون انسانهای بی گناه و بی سلاح تورک، یعنی خواهران و برادران همخون و همزبان خودش را بر زمین بریزد و دره حسنلی را دره قاسملو بنامد و در نشریاتش بنویسد؟! شماها باید و باید اول به این خیانتهای شرم آورتان پاسخ دهید قبل از این که امثال ما به کاربرد کلمه شهید برای فرزندان تورک خودمان توضیح دهیم. شما باید ابتدا پاسخ دهید تا «آغ اوزلن قارا اوز بللنسین»! چرا شما تورکهای ملتچی (؟) چپ، آن روزها از خودتان نمی پرسیدید که چرا مثلا کومله که کمونیست است، حرکاتش کاملا و اساسا «ناسیونالیستی» و «راسیستی» و «فاشیستی» و به نفع قوم کورد و در خدمت شوونیسم کورد است و فقط و فقط و فقط به نفع کوردستان و کورد می جنگد؟!! اما مارکسیست تورک آزربایجانی، از بزرگ تا کوچکش، از اشرف دهقانی گرفته تا سربازان ساده اش، به صورت کامل و تمام عیار و با تمام وجود، در خدمت کوردهای جنایتکار خبیث اشغالگر هستند و همین تورکهای کمونیست همدوش با کوردها در مهاباد متینگ مسلحانه برگزار کرده و در رکاب عبدالرحمن قاسملوی، تروریست تورک کش جانی بالفطره فاجعه کشتار

خونین تورکان در نقده را آفریدند؟!! نگویید که دیگر بیدار و «آدم» شده اید و توبه کرده اید؛ چون با این شیطنتهایتان پیداست که هنوز در همان ضلال قدیم غوطه می خورید.

ملتها در قبال عملکرد انسانهایشان مسئولند

ما بارها گفته ایم و بار دیگر می گوییم که ملتها در برابر رفتار و جنایات نخبگانشان مسئولند. وقتی ملت ارمنی ارمنستان و حتی نخبگان این ملت، به جز تعداد انگشت شماری از روزنامه نگاران ناراضی از حاکمیت سرژ سارکیسیان، در طول تاریخ به هیچ وجه جنایات دهشتناک احزاب تروریست و جنایتکار داشناکسیون و آسالا را مثلا در شهرهای و روستاهای تورک نشین قاراباغ کوهستانی آزربایجان و مخصوصا شهر خوجالی در حق انسانهای بی سلاح و بی دفاع تورک آزربایجان محکوم نکرده اند، این ملت ارمنی مسئول مستقیم جنایات انسانهایش است؛ به همین ترتیب قوم کورد مسئول مستقیم جنایات انسانهای کوردی است که به پ ک ک و پژاک و حزب دمکرات کوردستان و کومله و پ ی د و داعش و غیره درآمده اند و تورک کشی و انسان کشی کرده اند. و اما شما کمونیستهای رفیق باز آزربایجان که خائنانه دم از اتحاد دو ملت تورک و کورد علیه فاشیسم فارس می زنید، از کوردها هم جنایتکارتر و مسئولترید. چون ننگ خیانت به ملت تورک تا ابد بر پیشانی مزور و ریاکار شما خورده است که با هیچ آبی پاک نخواهدشد. از کدام اتحاد حرف می زنید؟! کدام اتحاد؟! با چه کسی؟!

وقتی دلایل و براهین کوبنده و قاطع و روشنگر من در مقاله «کوبانی» ام آن چنان بیدارساز بوده و هست که حتی دل فارسهای غیرنژادپرست و انسانهای غیرتورک بی طرف و منصف دیگر ملل ایران را نیز نرم کرده است، در شگفتم که شماها چرا یک نکته از هزاران نکته ارزنده و بیدارساز این مقاله بلند ۵۰ صفحه ای مرا «شهید بودن کشته شدگان به دست تروریستهای کورد» را برداشته و به قول معروف «پیراهن عثمان» تخطئه همچو منی کرده اید؟! شماها باید حد و حدود غرض و مرض کورددوستی و تورک ستیزی خودتان را مشخص فرمایید نه من.

اکثر ملتچیها در حرکت ملی شخصی را که صاحب تنها رسانهٔ صوتی تصویری ۲۴ ساعته آزربایجانی است، به عنوان کسی که ارزشمندترین فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان را تخریب علنی می کند، می شمارند. من نیز در این امر با تمام ملتچیها همصدا و همفکر و صد در صد مخالف با کار تخریبی خطرناک و تفرقه افکن ایشان و تیمش هستم و البته من هم مثل بقیه ملتچیها معتقدم که ایشان و تیمش دیر یا زود باید و باید و باید جوابگوی کامل تخریبات و کارهایشای ناپسندشان باشند. اما شخص من شما را بدتر و زهردارتر از ایشان می شمارم. چون ایشان در تلویزیون و به صورت آشکارا جلوی چشم میلیونها تورک، ملتچیهای ارزشمند حرکت ملی را بی دلیل تخریب می کنند، اما شما موذیانه و غیرمستقیم و با نوشتن مقاله های به ظاهر ملی گرایانه تورکی و در اصل به شدت زهردار و عوام فریب ایذایی می خواهید ما ملتچیهای داخل را زیرکانه تخریب می کنید. آن هم چه تخریبی! البته شما در این کار از الان باخته اید. خوشبختانه حرکت ملی ملت تورک آزربایجان هم اکنون در داخل و خارج از ایران به دست شاگردان حقیقی زهتابی و هیات و فرزانه افتاده است که به صورت منطقی و بسیار عالی در جامعه پیش می رود و در آن مجالی برای عرض اندام فرصت طلبان ضد تورک رفیق باز کوردپرستی مثل شما نیست.

چپ کوردپرست آزربایجان باید و باید و باید تکلیف خود را حرکت ملی آزربایجان تعیین کند

چپ سنتی کوردپرست آزربایجان باید و باید و باید، یک بار برای همیشه تکلیف خود را با حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و با فعالان حرکت ملی مشخص کند. وگرنه در هر زمانی و با یک بهانه ای، که یکی از آن «بهانه» ها، همین «شهید نامیدن کشته شدگان سرباز وظیفه تورک به دست تروریستهای همیشه قاتل کورد» است، این پتانسیل را دارد که در زمان مقتضی باز هم تنبان گشاد کوردی را به باسن بکشد و همدوش با رفقای تروریست توسعه طلب و جنایتکار کورد

خودش، رو در روی مبارزان راه آزادی و استقلال ملت تورک آزربایجان بجنگد و انسانهای بی دفاع و بی سلاح تورک را در شهرهای آزربایجان بکشد.

چپ سنتی آزربایجان هنوز هم از رویای معاشقه و مغازله با رفقای گشادتنبان تروریست کوردش بیدار نشده است. دیدیم که با کوچکترین بهانه ای و با دعوای لفظی مسخره و احمقانهٔ بین دو فعال آمریکانشین حرکت ملی، «بولوت مرادی» جوجه کمونیست تازه از تخم درآمده، چه مقاله های آتشینی در تخطئه و تخریب کلیت حرکت ملی آزربایجان و تخریب کلیه فعالان جان بر کف و ارزشمند این حرکت انسانی چه فعالان ارزشمند خارج نشین و چه فعال ارزشمند داخل نشین، نوشت و سایت همیشه در صحنهٔ «ایران گلوبال» (شما بخوانید ایران پارسبال؟!)، در حالی که از توهم بروز اختلاف در حرکت ملی و تضعیف آن، با دمش گردو می شکست، با شعف و شادی پان ایرانیستی آنها را منتشر کرد. مقاله های خائنانه و تخریبی بولوت مرادی را در تلگرام ما به حساب نویسنده اش و طرزفکرش رسیدیم و در سایت ایران گلوبال امیر مردانی، مبارز خستگی ناپذیر خارج نشین حرکت ملی، به حساب نویسنده اش و طرز فکرش رسید. مشاهده می کنید که حرکت ملی چندان هم بی صاحب نیست و صاحبان آگاهی دارد.

من اوجالان ساوالان با افتخار تمام اعلام می کنم که تا کنون این مقالات و نوشته ها را درباره افشاگری و روشنگری درباره خطر مهلک تروریسم کورد در نقض تمامیت ارضی آزربایجان جنوبی و ضدیت با ملت تورک در تورکیه و آزربایجان و نسل کشی ملت تورک آزربایجان و اشغال خاک مقدس آزربایجان نوشته ام:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=23803:1393-08-12-04-34-30&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27383:1394-05-12-05-14-37&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=30094:1394-11-21-02-29-21&catid=7:12&Itemid=16

http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2299
http://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/792-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%B8%D9%84%D9%88%D9%85-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D9%88-%D8%AA%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%A8%D9%87-%D8%B3%D9%88%DB%8C-%D8%AC%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B2-%D9%BE%D8%B4%D8%AA-%D8%B3%D9%86%DA%AF%D8%B1-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D8%A8%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%A8%DB%8C%D9%87-%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%C2%AB%D8%AA%D8%B1%D8%A7%DA%A9%D8%AA%D9%88%D8%B1%D8%B3%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D9%88-%D9%85%D8%B1%DA%AF%C2%BB-%D9%86%D9%88%D8%B4%D8%AA%DB%80-%D8%B3%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%B1%D8%B3%D9%88%D9%84%D9%BE%D9%88%D8%B1-%DA%98%D9%88%D8%B1%D9%86%D8%A7%D9%84%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-

%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

http://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1412-%D8%A8%D8%B1%D8%B1%D8%B3%DB%8C-%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84%DB%8C-%D8%AF%D9%88-%D8%A8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D9%85%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%AD%D8%A7%DA%A9%D9%85%DB%8C%D8%AA-%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%A7-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%B4%D8%A7%D8%A8%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%BA%D8%B1%D8%A8%DB%8C-%D9%88-%D8%A8%D9%84%D9%88%DA%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=25656:1393-12-26-00-42-30&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=31558:1395-04-15-02-03-06&catid=2:10&Itemid=18

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=26300:1394-02-20-03-05-07&catid=2:10&Itemid=18
http://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1597-%D8%AD%D8%A7%D8%AC%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%AA%D8%A8%D8%B1%DB%8C%D8%B2-%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%B1%D8%AA-%D9%82%D8%A8%D9%88%D9%84-%D8%A8%D8%B1%D8%B1%D8%B3%DB%8C-%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84%DB%8C-%D9%85%DA%A9%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D8%AA%D9%88%D9%84%DB%8C%D8%AF-%D9%85%D8%AD%D8%AA%D9%88%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D9%84%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%85-%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B7-%D9%BE%D8%A7%D9%86-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D8%B4%DB%8C%D8%A7%D8%AF-%D9%88-%D9%86%DA%98%D8%A7%D8%AF%D9%BE%D8%B1%D8%B3%D8%AA-%D8%A8%D8%B1-%D8%B6%D8%AF-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

این البته تعدادی از نوشته های من در این باره است نه همه آنها. و جالب ترین این که در حالی که حتی امثال «مهران بهاری»، که شخص ایشان نیز، به دلیل داشتن افکار و ایده های ناسیونالیستی قدرتمند تورکی، از طرف چپ سنتی به ظاهر طرفدار حرکت ملی آزربایجان و در اصل ضد حرکت ملی و ضد ملت تورک آزربایجان، مدام و پیوسته تخطئه می شود، با ادبیات خاص خودش، مقالهٔ ارزشمند «ما و چند کجروی در حرکت ملی کرد» را در افشای ماهیت توسعه طلب و الحاق گر و اشغالگر تروریسم کوردی نوشته و در سایت سوزوموز خودش درج کرده است:

http://sozumuz1.blogspot.com/2016/02/blog-post_9.html

از آقایان و خانمهای چپ سنتی آزربایجان همین جا و بدین وسیله به صورت آشکار و «آچیق آیدین» مصرانه می خواهم که اگر تا کنون کتابی، یا لااقل مقاله ای، یا لااقل چند پاراگراف نقد و نظر و کامنت، یا لااقل چند سطر، یا لااقل یک سطر ناقابل، فقط یک سطر و نه بیشتر، در باب محکومیت حرکت تروریسم توسعه طلب ضد تورک کوردی در سایتهای حرکت ملی آزربایجان از آغاز حرکت تا کنون نوشته اند، بیاورند نشان دهند وگرنه ما فعالان صادق حرکت ملی را هالو و ببو و گیج فرض نکنند و به شعور انسانهای ملت تورک بیش از این توهین نکنند و خیال نکنند که نوشته ها و افکار و حرکات و سکنات امثال محمدحسین یحیایی، و اعوان و انصار ایشان را رصد نمی کنیم. من همین جا آشکارا می گویم که یک تار موی امثال نادر قاضی پور، ملتچی حزب اللهی را به صدها تن از شما چپهای کوردپرست رفیق باز ضد تورک نمی دهم. این اعتقاد من است. ما این حرکت مقدس را که محصول مجاهدت و هزینه های جانی و مالی صدها جوان رشید تورک آزربایجان، همچون حبیب ساسانیان و سیامک میرزایی است، مفت و مجانی به دست نیاورده ایم که دودستی تقدیم رفیق بازان کوردپرست ضد تورک و ضدآزربایجان کنیم. در آخر افتخار می کنیم که حرکت ملی ملت تورک ما این همه قدرتمند و شفاف است که نظرهای هر دو گروه ما (شما کمونیستها و ما را) در سایتهایمان منعکس می کند و هیچ کس نمی تواند صورت و حقیقت خود را پشت بازیهای ماهرانه با کلمات پنهان کند. پس شما رفیق بازان کوردپرست هم آخرین اخطار را می دهیم: برای تخطئهٔ ما بیهوده تلاش نکنید. فقط به خود بیایید.

اوجالان ساوالان- یکشنبه ۱۳۹۶/۰۴/۰۴ 25-05-2017

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/1672-%D9%85%D8%A7-%D9%88-%D9%85%D8%A7%D8%AC%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D9%86%D8%A7%D9%BE%D8%B0%DB%8C%D8%B1-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D9%85-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D9%88-%D8%A7%D8%AA%D8%AD%D8%A7%D8%AF-%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D8%A8%D8%A7-%D8%A2%D9%86-%D8%A2%D8%AE%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D9%88-%DA%A9%D9%88%D8%A8%D9%86%D8%AF%D9%87-%D8%AA%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%A7-%D8%A8%D9%87-%DA%A9%D9%85%D9%88%D9%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%88%D8%B1%D8%AA-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF%D8%AF%D9%88%D8%B3%D8%AA-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

بررسی تحلیلی دو برخورد متفاوت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با ترورهای مشابه در آزربایجان غربی و بلوچستان

در خبرهای هفته های اخیر در اخبار سایتهای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می خوانیم: «گزارش پایگاه خبری تحلیلی هابیلیان (خانوادهٔ شهدای ترور کشور) صبح روز شنبه ۲۶ فروردین چند فرد ناشناس با تیراندازی به سوی اتومبیل مهدی سلماسی، رئیس دایره مبارزه با قاچاق کالا و ارز شهرستان پیرانشهر، او را به شهادت رساندند. در این حادثهٔ تروریستی سرگرد سلماسی بر اثر جراحات وارده، قبل از اینکه نیروهای امدادی بتوانند اقدامی انجام دهند، به‌شهادت رسید. این افسر نیروی انتظامی شهرستان پیرانشهر در روستای چیانه واقع در ۵ کیلومتری پیرانشهر با تیراندازی از سوی سرنشینان خودروی پژوی مشکی‌رنگ مواجه می‌شود و پس از اصابت چند گلوله به شهادت می‌رسد. شهید مهدی سلماسی سابقه فرماندهی نیروی انتظامی روستای هنگ آباد پیرانشهر را در کارنامه خود دارد و چند سالی بود که در سمت رئیس مبارزه با کالای قاچاق شهرستان پیرانشهر خدمت می‌کرد. گفتنی است که تروریست‌های «عقاب‌های زاگرس» وابسته به حزب دمکرات کردستان ایران مسئولیت این حادثهٔ تروریستی را بر عهده گرفتند»

http://www.habilian.ir/fa

در سالهای گذشته نیز از سایتهای مربوط به حرکت ملی آزربایجان، و نه سایتهای حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران خواندیم که «۲۴ فرودین ۱۳۹۳: شهادت هشت آذربایجانی در منطقه "سرو اورمیه" به دست تروریست های پژاک: نام یکی از عزیزان جوان سرباز "امیر احسانی فر" از روستای "گوهران خوی" است. چند ماه پیش هم جوان حدود بیست ساله سرباز پلدشتی "میلاد میرزائی"؛ که فقط دو هفته به پایان خدمتش باقی مانده بود به دست جانیان پژاک شهید شد. رژیم (جمهوری اسلامی) ایران که در اعزام نیروهای زبده جنگی و دخالت در امور داخلی سوریه و لبنان (و عراق) نقش تعیین کننده‌ای دارد به طور جدی با تروریسم کرد در غرب آذربایجان برخورد نمی‌کند».

در خبری دیگر در سایتهای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در هفتهٔ اخیر چنین می خوانیم: « حوالی ساعت ۱۹:۴۰ شب چهارشنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۹۶ ماموران پاسگاه مرزی میرجاوه استان سیستان و بلوچستان حین تعویض شیفت بین میل مرزی ۹۹ و ۱۰۰ در کمین تروریستهای تکفیری گرفتار شده و تروریستها ناجوانمردانه با توجه به غافلگیری مرزبانان کشورمان، با شلیک گرینف، ۱۱ مرزبان غیور را به رگبار بستند. تروریست ها پس از این حادثه با استفاده از تاریکی شب و صعب العبور بودن منطقه، به خاک پاکستان متواری شدند. در جریان این اقدام تروریستی ۱۰ مرزبان شامل هفت سرباز و نیروی کادری به شهادت رسیدند. ساعتی پس از این اقدام گروهک تروریستی جیش الظلم با صدور بیانیه ای مسئولیت این حادثه را برعهده گرفت. در حال حاضر یکی از سربازان به نام مرتضی اردنی که از ناحیه گردن مورد اصابت گلوله قرار گرفته است، در بیمارستان زاهدان بستری بوده و حال وی وخیم گزارش شده است...»

/http://www.mehrnews.com

موضوع این مقاله ما، توجیه ترور و تروریسم نیست. حرکت ملی ملت تورک آزربایجان اساساً حرکتی مبتنی بر خشونت و ترور و تروریسم نیست و تا کنون ماهیتی کاملا مسالمت آمیز دارد؛ اما در این مقاله نحوهٔ برخورد متفاوت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با تروریستهای کورد حزب دموکرات کردستان ایران و جیش العدل، سازمان مدافع ملت بلوچ، مد نظر ماست. خبر اول، کشته شدن یک مرزبان تورک که وظیفهٔ مبارزه با قاچاق کالا توسط کولبران و تروریستهای کورد را داشت و به دست تروریستهای کورد حزب دموکرات کردستان ایران کشته شد، کمترین بازتاب در صدا سیمای جمهوری اسلامی ایران و کل رسانه های ایران داشت و به جز برخی از سایتهای خاص حاکمیتی که طرفداری ندارد، مثل سایت کم مخاطب هابیلیان (فوق الذکر)، دیگر سایتهای حاکمیت در مقابل آن سکوت نژادپرستانهٔ ضد تورک و کوردپرست گرفتند. در نتیجهٔ این عدم اعتنای حاکمیت سایتها و وبلاگها و کانالهای تلگرامی وابسته به حاکمیت نیز در قبال این خبر سکوت مغرضانهٔ ضد تورک و کوردپرست گرفتند؛ در نتیجه موضوع مهم ترور مأمور ارشد انتظامی رژیم به جرم تورک بودنش بایکوت شد ولی در خبر دوم که راجع به کشته شدن سربازان و درجه

داران اغلب فارس خراسانی آن هم به دست مبارزان بلوچ بود، کل رسانه های حاکمیت، از تلویزیون و رادیو و روزنامه ها و مجله ها گرفته تا گروههای فعال در اینترنت و تلگرام و فیس بوک و کل فضای مجازی همصدا با هم ترور نیروهای مرزبانی به دست تروریستهای جیش العدل را محکوم کردند و موج احساسی بزرگی به راه انداختند و افکار عمومی کل انسانهای ملل ایران را به همدلی با کشته شدگان فارس و تنفر از کشندگان بلوچ آنها دعوت کردند. این موج هنوز ادامه دارد و نخوابیده است!

در مقایسهٔ دو خبر با بررسی تحلیلی و دقیق نحوهٔ درج خبر کشته شدن رئیس مبارزه با کالای قاچاق شهرستان پیرانشهر، که یک تورک آزربایجانی است، با مرزبانان فارس میرجاوه در می یابیم که ادبیات به کار رفته در درج دو خبر به ظاهر مشابه توسط حاکمیت کوردپرست ضد تورک و ضد بلوچ جمهوری اسلامی ایران به ماهیت و چهرهٔ فاشیستی حاکمیت فارس پرست و کورد پرست و ضد تورک و ضد بلوچ جمهوری اسلامی ایران پی می بریم.

در خبر مربوط به کشته شدن مأمور بلندپایهٔ تورک نیروی انتظامی در پیرانشهر، بر خلاف خبر دوم، ادبیات به کار رفته از نظر عاطفی و انگیزانندگی و ترغیب به تنفر، «خنثی» است. در همان ابتدای خبر که می خوانیم: « صبح روز شنبه ۲۶ فروردین چند فرد ناشناس با تیراندازی به سوی اتومبیل مهدی سلماسی، رئیس دایره مبارزه با قاچاق کالا و ارز شهرستان پیرانشهر، او را به شهادت رساندند». خبر به صورت عمدی با تجاهل العارف، «چند فرد ناشناس» (؟) را عامل ترور و قتل سرگرد سلماسی تورک شمرده است که شاید «اتفاقی و تفننی و بدون هیچ برنامه و نقشه و کینه و تنفر» اقدام به تیراندازی به سوی مهدی سلماسی تورک کرده اند و چه بسا خود مهدی سلماسی در این باره مقصر است!! در حالی که در انتهای خبر می خوانیم که « تروریست‌های «عقاب‌های زاگرس» وابسته به حزب دمکرات کردستان ایران مسئولیت این حادثهٔ تروریستی را بر عهده گرفتند» پس اگر نویسندهٔ این خبر به مرض نژادپرستی کوردپرست ضد تورک ایرانی-فارسی مبتلا نبود، به طور طبیعی و بی طرف باید این گونه می نوشت: «تروریستهای کرد گروه عقابهای زاگرس وابسته به حزب دموکرات کردستان ایران با تیراندازی به سوی اتومبیل مهدی

سلماسی، رئیس دایره مبارزه با قاچاق کالا و ارز شهرستان پیرانشهر، او را به شهادت رساندند». چرا که خود تروریستهای کورد این ترور را علناً و رسماً و با افتخار تمام بر عهده گرفته اند و هویت و کیستی تروریستها (کورد بودنشان و عضو حزب تروریستی کردستان ایران بودنشان) کاملاً معلوم است پس به کار بردن فاعل «چند فرد ناشناس» برای کاستن از تندی خبر و بار عاطفی منفی آن و کاملاً نژادپرستانه، مغرضانه و جانبدارانه و برنامه ریزی شده و تحلیل شده و کارشده و به نفع تروریستهای کورد است. خبر طوری است که گویی نویسنده خبر در ذهن خود دغدغهٔ مخاطبان را داشته است: مبادا این خبر موجب ایجاد حساسیت در میان انسانهای ملت تورک و کل ملل ایران علیه کوردهای تروریست و تروریستهای کورد در آزربایجان غربی و کل ایران شود. سالهای سال است که حاکمیت نژادپرست ضد تورک جمهوری اسلامی در مواجهه با ترورهای سربازان و درجه داران و افسران و مرزبانها و مأموران تورک که در راه دفاع از ایران به دست کوردهای تروریست ضدبشر کشته می شوند، از چنین تکنیکهای شیطانی و نژادپرستانه بهره می برد. در این راه برنامه های شیطانی نیز طرحریزی و اجرا شده است از قبیل به کمین و کشتن فرستادن تمامی فرماندهان ارشد نظامی تورک (چه نظامی و چه انتظامی) به دست تروریستهای کورد، بدون اسکورت و به صورت تنها فرستادن افسران تورک به قصد به کشتن دادنشان، خارج کردن لشکر ۶۴ اورمو از آزربایجان غربی و غیره. اما مهم درج خبرهای مربوط به کشته شدن سربازان وظیفه، درجه داران و افسران تورک به دست تروریستهای مسلح کورد است. رسانه های حاکمیت نژادپرست ضد تورک و کوردپرست جمهوری اسلامی ایران حتی در تحلیلهای رسمی راجع به حوادث و فجایع سال ۱۳۵۸ هجری شمسی و کشتار انسانهای ملت تورک در نقده، پیرانشهر و شهرها و روستاهای دیگر آزربایجان غربی در اشاره به تروریستهای حزب دموکرات کوردستان ایران، به جای «تروریستهای کرد حزب دموکرات کردستان ایران» از اصطلاحات خنثی مثل «گروههای مسلح ضد انقلاب» و «اشرار مسلح ضدانقلاب» استفاده کرده و می کنند. مبادا با آوردن واژهٔ «کردستان» توجه انسانهای ملل ایران به «کورد بودن» تروریستهای کورد تحت فرمان عبدالرحمن قاسملو کورد جلب شود و ماهیت اصلی جنایتکار و ضدبشر تروریستهای مسلح قوم

کورد آشکار شود. این استراتژی پایه و بنیادین رسانه های حاکمیت ضد تورک و کوردپرست جمهوی اسلامی ایران است. قبلا نیز در این باره زیاد نوشته ایم که مهمترین و مفصلترین آنها مقالهٔ دشمن کوب و پرخوانندهٔ «کوبانی» من بوده و هست:

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=23803:1393-08-12-04-34-30&catid=2:10&Itemid=18
http://azoh.info/index.php?option=com_jdownloads&Itemid=27&view=viewdownload&catid=2&cid=2299

اما در خبر دیگر با استراتژی دیگری که به عمد تولید تنفر و وحشت از ملت مظلوم بلوچ می کند، مواجه هستیم: «ماموران پاسگاه مرزی میرجاوه استان سیستان و بلوچستان حین تعویض شیفت بین میل مرزی ۹۹ و ۱۰۰ در کمین تروریستهای تکفیری گرفتار شده و تروریستها ناجوانمردانه با توجه به غافلگیری مرزبانان کشورمان، با شلیک گرینف، ۱۱ مرزبان غیور را به رگبار بستند. تروریست ها پس از این حادثه با استفاده از تاریکی شب و صعب العبور بودن منطقه، به خاک پاکستان متواری شدند. در جریان این اقدام تروریستی ۱۰ مرزبان شامل هفت سرباز و نیروی کادری به شهادت رسیدند». اصطلاح حاکمتی «تروریستهای تکفیری» صرفاً جهت تکفیر مبارزان ملت بلوچ به کار برده شده است و کاملا ایدئولوژیک و عامدانه و حساب شده است. کلمهٔ «غافلگیری» مرزبانان عمدی است. شق دیگر و پنهان آن «غافلکشی» بلوچهاست. در حالی که تروریستهای کورد هم در طول این سی و هشت سال ننگین حاکمیت انسانهای ملت تورک را «غافلکشی» کرده و می کنند. اگر غافلکشی «ناجوانمردانه» و تروریستی است، چرا رسانه های حاکمیت در کاربرد این اصطلاح در بارهٔ تروریستهای کورد سکوت نژادپرستانه می گیرند و تنها در مقابله با مبارزان ملت بلوچ آن را به کار می برند؟ در خبر بالا، یعنی خبر مربوط به کشته شدن مهدی سلماسی (تورک) از این اصطلاحات خبری نبود. اصطلاحات «تروریستها» و «اقدام تروریستی» هم عامدانه است. به کار بردن اصطلاح کینه توزانه و تنفرافزای «جیش الظلم» به جای نام حقیقی «جیش العدل» نیز از مصادیق نفرت افزایی نسبت به مبارزان ملت مظلوم بلوچ است. متواری شدن تروریستها نیز به کشور پاکستان باز برای ایجاد تنفر است. عمداً می خواهند اعضای

گروه جیش العدل را «پاکستانی» و «بیگانه» معرفی کنند، تا بر شدت تنفر مردم و افکار عمومی ملل ایران بیفزایند.

سؤال مهم و اساسی ما اینجاست: وقتی که ۸ سرباز و درجه دار تورک تورک آذربایجانی در ۲۴ فرودین سال ۱۳۹۳ در منطقه "سرو اورمیه" به دست تروریستهای کورد پژاک کشته شد و در مقالۀ کوبانی نیز خودم (لینک ذکرشده) نوشتم، چرا جمهوری اسلامی ایران تروریستهای ضد انسان کورد پژاک را به اقلیم خودمختار کوردستان عراق منتسب نکرد و سفیر اقلیم خودمختار کوردیستان عراق را احضار نکرد و مهمتر از همۀ اینها چرا و با چه حقی خبرهای کشته شدن این ۸ سرباز وظیفه تورک را، بایکوت کرد و منتشر نکرد؟ حال چگونه شده است که با کشته شدن این ۱۰ سرباز فارس در میرجاوه، فوراً سفیر پاکستان از طرف جمهوری اسلامی ایران به وزارت امور خارجه احضار می شود و مورد توبیخ و اعتراض قرار می گیرد؛ رسانه های فاشیست فارس جمهوری اسلامی ایران، چنان موجی ایجاد می کنند که ورزشکاران و هنرمندان مشهور هم برای افزودن بر کینه علیه ملت مظلوم بلوچ به میدان فراخوانده می شوند و تمام فضای مجازی پر می شود از کینه و دشمنی علیه بلوچها؟ آیا به غیر این است که آن ۸ سرباز مظلوم وظیفه به جرم تورک بودن و به جرم این که کشندگانشان کوردهای نورچشمی حاکمیت فارس فارس پرست و کورد پرست جمهوری اسلامی بودند، حتی اخبارشان در تمامی رسانه های حاکمیت بایکوت شد و هنوز می شود؟ آیا ان ۸ سرباز تورک مأموران دولت نوبدند و این ۱۰ سرباز فارس مأموران دولت بودند؟ اینجاست که نگاه تیز و شکافندۀ ما سینۀ سیاه نژادپرستان را می شکافد و قلب سیاه و متعفن آنها را جلو وجدانهای بیدار می گذارد تا مشاهده کنند و به روی ریاکاران فاشیست راسیست تف بیندازند.

و اما در مورد جیش العدل و حرکت ملی ملت مظلوم بلوچ، لازم به ذکر است که حاکمیت نژادپرست فارس- شیعه ضدبلوچ جمهوری اسلامی ایران، که در کار کشتن و سر به نیست کردن مردم عادی و علمای مبارز بلوچ از زمان روی کارآمدن خمینی ملعون تا کنون ید طولایی دارد، در

سالهای اخیر به منظور نسل کشی کامل ملت مظلوم بلوچ درصدد برآمده است که آرام آرام اسم ملی «بلوچستان» را از نقشهٔ جغرافیایی ایران حذف کند و در برخی از کتابهای درسی هم این کار کرده است و استان سیستان و بلوچستان را فقط «سیستان» (شما بخوانید فارسستان) نوشته است. تا سرزمین مادری بلوچهای سنی مذهب را به فارسهای شیعه سیستانی حاتم بخشی کند، همان کاری که با آزربایجان می کنند و سرزمین مادری تورکهای آزربایجان را به کوردهای تروریست ضدبشر حاتم بخشی می کنند. استفاده از اصطلاح حاکمیتی و ایدئولوژیک «تروریستهای تکفیری» برای معرفی «سنی بودن» اعضای گروه بلوچ جیش العدل با توجه به شیعه مذهب بودن ملت فارس و اکثریت ملل ایران، تولید تنفر و وحشت از مسلمانان سنی بلوچ می کند و عمل ترور سربازان و درجه داران مرزبان فارس ایرانی را به مسئلهٔ «مذهب» و «سنی بودن» جیش العدل و بلوچها می بندد، در حالی که واقعیت و حقیقت چیزی دیگر است و گروه جیش العدل، که صرفاً در بلوچستان ایران فعالیت می کند، به صورت روشن و آشکار و رسمی خود را «سازمان دفاعی در راستای دفاع ازحیثیت و حقوق ملت بلوچ واهل سنت» معرفی کرده است :

/http://jashuladl3.blogspot.co.uk

یعنی جیش العدل، بر خلاف تبلیغات مسموم و نژادپرستانهٔ حاکمیت فارسمدار جمهوری اسلامی ایران صرفاً سازمانی تروریستی تکفیری مانند داعش و طالبان نیست؛ بلکه ماهیت ملی- مردمی مدافع انسانهای ملت بلوچ نیز دارد و برای دفاع از انسانهای مظلوم و مبارز ملت بلوچ بلوچستان و مخصوصاً علمای مردمی اهل سنت بلوچ که این انسانها و علمایشان به صورت مداوم و بی رحمانه به دست مأموران سپاه پاسدران و وزارت اطلاعات ایران و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی دستگیر، شکنجه، زندانی، اعدام و سر به نیست می شوند، فعالیت می کند و این حقیقتی است که نباید در خبرها و تحلیلهای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اظهار و آشکار شود. ایدئولوگهای نژادپرست فارس پرست و کوردنواز و ضد تورک و ضد بلوچ جمهوری اسلامی ایران می کوشند موضوع را تا حد یک جنگ صرفاً مذهبی بین مأموران شیعهٔ حاکمیت با تروریستهای سنی (؟)

فروبکاهند و جمهوری اسلامی ایران، که خود یکی از عوامل اصلی به وجود آمدن و یکی از حامیان اصلی تروریستهای طالبان و داعش و غیره در منطقه است، قربانی تروریسم معرفی کنند و اصل موضوع را، که ظلم و ستم ملی فارسها علیه انسانهای بی گناه و بی پناه و محروم و ستمدیدهٔ بلوچ است، به سایه و محاق فراموشی بسپارند.

در خبرهای واقعی دربارهٔ ظلم آشکار جمهوری اسلامی ایران به انسانهای مظلوم اما سربلند بلوچ می خوانیم: «اعتراض بلوچهای ایران به بازداشت یکی از علما- مردم شهرستان سرباز ایران در اعتراض به بازداشت مولوی فضل الرحمن کوهی، امام جمعه روستای پشامگ از توابع استان سیستان و بلوچستان تظاهرات کردند». در خبر دیگر می خوانیم: « اعتراض نمایندگان بلوچ مجلس به حذف نام بلوچستان از کُتب درسی ایران- هفت تن از نمایندگان استان سیستان و بلوچستان نسبت به حذف نام بلوچستان از کُتب درسی در صحن علنی مجلس به وزیر آموزش و پرورش تذکر دادند. این واکنش درحالیست در کتاب "مطالعات اجتماعی" پایه هشتم دوره اول متوسطه در صفحات ۹۵ و ۹۷ این کتاب بر روی نقشه ها نام "بلوچستان" حذف شده است. گفتنی است که مولوی فضل الرحمن کوهی امام جمعه پشامگ در خطبه های نماز جمعه هفته گذشته نسبت به حذف نام بلوچستان از نقشه کتاب درسی "مطالعات اجتماعی" پایه هشتم اعتراض کرد و خواستار پیگیری این موضوع شد». پس معلوم است که دستگیری و بازداشت و شکنجهٔ مولوی فضل الرحمن کوهی بلوچ به چه دلیل بوده است. چون این مرد بزرگ حق ملی ملتش را می خواسته است و نمی خواسته است که نام سرزمین مادری اش از نقشهٔ جغرافیایی ایران اهریمن زده فارس-شیعه حذف شود، مأموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران او را دستگیر و شکنجه و زندانی کرده اند؛ یعنی موضوع علاوه بر جنبهٔ ضدیت فاشیسم مذهبی شیعی شعوبی فارس با اهل سنت ایران، جنبهٔ سیاسی- امنیتی- ملی نیز پیدا کرده بوده است. در خبر دیگر می خوانیم: « اعتراض به حذف نام "بلوچستان" پس از نماز جمعه اهل سنت در پی حذف مکرر نام "بلوچستان" از خیابان ها، سربرگ ادارات دولتی و تابلوهای تبلیغاتی و همچنین وبسایت های رسمی و نیمه رسمی دولتی تعدادی از جوانان بلوچ به طور خودجوش پس از نماز جمعه این هفته

اهل سنت زاهدان با انتشار بروشورهایی به این اقدام اعتراض کردند». پیداست که کار فاشیستهای فارس جمهوری اسلامی ایران به آنجا رسیده است که هستی ملت چند میلیونی را بلوچ را می خواهند در روز روشن به کلی انکار کنند. این ساده ترین راه برای نسل کشی سیاسی است. در بارهٔ ملت تورک آزربایجان و کل ایران نیز از صد سال پیش همین ترفند را در پیش گرفته اند: ابتدا با تئوری صلیبی- ماسونی «آذری» احمد کسروی مانقورت، اصل موجودیت ملت تورک را در آزربایجان و کل ایران انکار کردند و سپس با مانقورتسازی و در مواقع مناسب با نسل کشی سیاسی، مثل نسل کشیهای موحش سالهای ۱۳۲۵-۱۳۳۰ کمر به نابودی کامل ملت تورک آزربایجان کردند. اما در بارهٔ انسانهای قوم کورد هرگز چنین نسل کشی نکردند. فقط قاضی محمد و تعداد انگشت شماری از همرزمانش را کشتند و بقیه انسانهای قوم کورد را رها کردند تا در زمان مناسب علیه تورکها و عربها از آنها سوء استفاده کنند که البته تاریخ ثابت کرد که همین کار را کردند.

در پایان روی سخنم با برخی از «خودیهایمان» است: هرگز و در هیچ شرایطی با ساز حاکمیت ضد تورک و ضد عرب و ضد بلوچ و ضد لر جمهوری اسلامی ایران نرقصید و به هیچ عنوان اخبار مربوط به ضدیت نژادپرستانهٔ جمهوری اسلامی ایران با انسانهای ملت بلوچ را در رسانه هایتان منعکس نکنید. بگذارید ملت بلوچ پاسخ دندان شکن تروریستهای فاشیست جمهوری اسلامی ایران را خودشان بدهند. این حاکمیت به معنی اصیل کلمه ضد تورک، ضد عرب، ضد بلوچ، ضدلر و کوردپرست است. ما انسانهای لائیک و سکولار ملت تورک هیچ دشمنی، تأکید می کنم هیچگونه دشمنی نژادپرستانه و مذهبی، با هیچ یک از ملتهای ایران، به جز تروریستهای ضد تورک و ضدآزربایجان قوم کورد و فاشیستهای ضد تورک قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس و فاشیستهای ضد تورک ملل دیگر ایران که فریب فاشیسم راسیست فارس را خورده اند و علیه منافع ملی ملتهایشان با فاشیسم فارس همکاری می کنند، نداریم و دفاع از خودمان و انسانهای ملتمان حقمان است.

اوجالان ساوالان- یکشنبه ۱۳۹۶/۰۲/۱۰ 30-04-2017

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/1412-%D8%A8%D8%B1%D8%B1%D8%B3%DB%8C-%D8%AA%D8%AD%D9%84%DB%8C%D9%84%DB%8C-%D8%AF%D9%88-%D8%A8%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D9%85%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%AD%D8%A7%DA%A9%D9%85%DB%8C%D8%AA-%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%A7-%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%B4%D8%A7%D8%A8%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%BA%D8%B1%D8%A8%DB%8C-%D9%88-%D8%A8%D9%84%D9%88%DA%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

حامد محمدی تورک یا رامین حسین پناهی کورد؟

بخش اول: حامد محمدی تورک

حامد محمدی تورک کیست؟ در هفته اول خردادماه امسال در خبرها خواندیم که حامد محمدی، جوان تورک آزربایجانی ۱۹ سالهٔ تبریزی، متولد ۱۴ تیر ۱۳۷۸ در تبریز، و از همین شهر توسط حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای انجام خدمت نظام وظیفه اجباری (خدمت سربازی اجباری) به منطقهٔ ساری داش (سردشت جعلی) آزربایجان غربی اعزام شده بود، اول خرداد ماه ۱۳۹۷ در درگیری با گروهک‌های تروریستی کورد در هنگ مرزی مرزبانی نیروی انتظامی سردشت به شهادت رسید.

با خیانت حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران پادگانها و هنگهای مرزبانی شهرها و روستاهای پرخطر آزربایجان غربی و کوردیستان جعلی، پر از جوانان تورک آزربایجانی است و حاکمیت از خون این جوانان که به دست تروریستهای کورد کشته می شوند برای تبلیغات به نفع خود سوء استفاده می کند

حاکمیت فاشیستی- راسیستی فارس محور ضد تورک جمهوری اسلامی ایران که خود با سیاست کثیف، مغرضانه، ضد تورک، ضد آزربایجان و ضد انسان برای پر کردن پادگانها و هنگهای مرزبانی شهرها، روستاها و مناطق پرخطر آزربایجان غربی و کوردیستان جعلی، «صرفاً از جوانان تورک آزربایجانی و نه هیچ یک از جوانان اقوام و ملل دیگر ایران» بهره می برد، مثل همیشه با پخش خبرهای کشته شدن این سرباز وظیفهٔ مظلوم تورک به تبلیغات به نفع تحکیم حاکمیت شیطانی ضدبشری اش پرداخت؛ به این شرح که اعزام سربازان وظیفه، درجه داران و افسران توسط نظام وظیفهٔ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به مقرهای مرزبانی نیروی انتظامی این مناطق پرخطر، جولانگاه تروریستهای جنایتکار ضد تورک و ضد بشر کورد، صرفاً از میان جوانان تورک آزربایجانی ساکن در شهرها و روستاهای آزربایجان جنوبی، اعم از تبریز، سراب، خیاو (مشکین

شهر جعلی)، مراغه، مرند، اردبیل، اورمو، سلماس، خوی، قوشاچای، زنگان، همدان، قزوین و غیره صورت می گیرد، مثل همیشه بدون اشاره صریح به تروریست بودن و عضو کومله، حزب دموکرات، پژاک، پ ک ک ، یعنی کورد بودن این تروریستهای جانی خبیث، از خون این جوان سرباز وظیفهٔ تورک آزربایجانی، حامد محمدی، مثل خون هزاران جوان بی گناه سرباز وظیفهٔ دیگر تورک، برای پروپاگاندای مغرضانهٔ خود در جهت تبلیغ نظام فاشیستی- راسیستی ضد تورک جمهوری اسلامی ایران و تحکیم پایه های حاکمیت کثیف ضد تورک و ضد انسان خود نهایت بهره برداری سیاسی را برد و در سایتهای حاکمیتی خبر به کشتن دادن این جوان مظلوم تورک به دست جنایتکاران تروریست کورد، مثل همیشه به صورت مغرضانه و غیرشفاف اشاره شد؛ برای مثال سایت ایسنا چنین گزارش نوشت:

«پیکر سرباز شهید "حامد محمدی" در تبریز تشییع شد. پیکر سرباز شهید "حامد محمدی" پس از اقامه نماز جمعه با حضور مردم ولایتمدار تبریز از مقابل مصلی حضرت امام خمینی (ره) تشییع شد. به گزارش ایسنا، سرباز شهید "حامد محمدی"، متولد ۱۴ تیر ماه ۱۳۷۸ بود که یکم خرداد ماه سال جاری در درگیری با اشرار در هنگ مرزی سردشت به شهادت رسید. گفتنی است، مراسم شام غریبان آن شهید والامقام، جمعه چهارم خرداد ماه از ساعت ۱۸ الی ۲۰ و مجلس ترحیم نیز ششم خرداد ماه از ساعت ۱۶:۳۰ الی ۱۸:۳۰ در مسجد امام حسین (ع) لاله برگزار خواهد شد»

سایت تسنیم، وابسته به سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران، چنین نوشت:

« پیکر سرباز شهید "حامد محمدی" در تبریز تشییع و به خاک سپرده شد. پیکر سرباز شهید حامد محمدی ظهر امروز با حضور پرشور نمازگزاران جمعه بردوش مردم شهید پرور و ولایتمدار تبریز تشییع و در وادی رحمت تبریز تدفین شد. به گزارش خبرگزاری تسنیم از تبریز، پیکر سرباز شهید حامد محمدی ظهر امروز با حضور پرشور نمازگزاران جمعه بر دوش مردم شهید پرور و ولایتمدار تبریز تشییع و در وادی رحمت تبریز تدفین شد. شهید حامد محمدی که ۱۹ ساله و متولد ۱۴ تیر ۷۸ است، اول خرداد ماه ۹۷ در درگیری با گروهک‌های تروریستی در هنگ مرزی

مرزبانی نیروی انتظامی سردشت به شهادت رسید. براساس این گزارش، مراسم شام غریبان این شهید امروز جمعه از ساعت ۱۸ تا ۲۰ در مسجد امام حسین (ع) چهارراه لاله برگزار می‌شود. مراسم ترحیم شهید محمدی هم یکشنبه ۶ خرداد از ساعت ۱۶,۳۰ تا ۱۸,۳۰ در مسجد امام حسین علیه السلام برگزار می‌شود».

سایت خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران، خبرگزاری فارس چنین گزارش داد:

«پیکر شهید حامد محمدی در تبریز تشییع شد.امروز مردم تبریز با تشییع پیکر شهید حامد محمدی که یکم خرداد در هنگ مرزی سردشت طی درگیری با اشراربه شهادت رسید، بار دیگر بر تجدید بیعت با مقام عظمای ولایت و خون شهیدان هشت سال دفاع مقدس، تأکید کردند. به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، امروز بعد از اقامه نماز جمعه، مردم ولایت‌مدار و عاشورایی تبریز پیکر سرباز شهید حامد محمدی را بر دوش گرفته و در حالی که بر پیمان قدیمی خود با شهیدانشان و ولایت تأکید داشتند، این عزیز را به سوی منزل ابدی خود مشایعت کردند. در مراسم تشییع پیکر این شهید که مسؤولان و فرماندهان نظامی و انتظامی، خانواده‌های معظم شهدا، ایثارگران و روحانیون حضور داشتند، پس از اقامه نماز توسط حجت‌الاسلام آل‌هاشم نماینده ولی فقیه در آذربایجان‌شرقی و امام جمعه تبریز بر پیکر وی، این شهید بزرگوار با حضور هزاران نفر از اقشار مختلف مردم و مسؤولان پس از تشییع از مصلای امام خمینی(ره) از میدان ساعت تا معراج شهدا کنار همرزمان هشت سال دفاع مقدس در وادی رحمت به ودیعه گذاشته شد. سرباز شهید حامد محمدی متولد ۱۴ تیرماه سال ۱۳۷۸ طی درگیری در هنگ مرزی سردشت در اول خردادماه به مقام رفیع شهادت نائل آمد. مراسم شام غریبان این شهید والامقام امروز جمعه چهارم خردادماه از ساعت ۱۸ تا ۲۰ در مسجد امام حسین(ع) واقع در چهار لاله ـ میدان امام حسین(ع) برگزار می‌شود. همچنین مجلس ترحیم این سرباز شهید نیز روز یکشنبه ششم خردادماه از ساعت ۱۶:۳۰ تا ۱۸:۳۰ در مسجد امام حسین(ع) واقع در چهارراه لاله ـ میدان امام حسین(ع) برپا خواهد بود».

https://www.isna.ir/news/97030401857

https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/03/04/1734760
https://www.tasnimnews.com/fa/media/1397/03/04/1734783
http://defapress.ir/fa/news/292955
https://www.farsnews.com/news/13970304000439
http://basij.tabriz.ir/News/3863
https://tabnakazarsharghi.ir/fa/news/611090

سیاست صلیبی مغرضانهٔ حاکمیت ضد تورک جمهوری اسلامی ایران در به کشتن دادن سربازان تورک آزربایجانی در مناطق دارای خظر تروریسم ضد تورک کوردی

پیداست که حاکمیت فاشیست راسیست ضد تورک پانفارس جمهوری اسلامی ایران، سیاست کثیفی ضد تورک مغرضانه ای را برای به کشتن دادن هزاران هزار جوان مظلوم و از همه جا بی خبر تورک آزربایجانی به دست تروریسم فاشیست راسیست کورد در پیش گرفته است که به شرح زیر است:

برای مناطق پرخطر آزربایجان غربی و کوردیستان که جولانگاه تروریستهای متحزب و متشکل شدهٔ بین المللی کورد، مثل پ ک ک ، پژاک، کومله، حزب دموکرات و غیره است، فقط و فقط و فقط سربازان وظیفه تورک، درجه داران تورک و افسران تورک آزربایجانی را اعزام می کند و از اعزام سربازان وظیفه، درجه داران و افسران اقوام و ملل دیگر ایران مثل فارسها، عربها، لورها، بلوچها، گیلکها، تالشها، طبریها (مازندرانیها)، لکها، لارها و غیره اکیداً خودداری می کند. جالب این که جمهوری اسلامی ایران از یک سو جوانان تورک را در قالب اعزام سربازان و درجه داران و افسران به هنگهای مرزبانی نیروی انتظامی به مسلخ تروریستهای کورد می فرستد و از یک سو در قالب وزارات اطلاعات و اطلاعات پساه و غیره محل استقرار و تعداد نفرات و وضعیت تسلیحات و غیرهٔ همین تورکها را به تروریستهای متشکل کورد لو می دهد و سبب کشته شدن انسانهای تورک می شود. این به کشتن دادن سربازان وظیفه، درجه داران و افسران تورک در چهل سال اخیر در هر هفته و هر ماه تکرار و تکرار شده است. برای مثال، به جز حامد محمدی، در خردادماه امسال شاهد شهید شدن دو تورک اردبیلی دیگر توسط تروریستهای کومله کورد بودیم:

ستوان یکم تورک یوسف پیرانه، اهل روستای فولادلو از توابع قشلاق دشت بیله سوار (موغان در استان اردبیل) از شهدای مرزبانی که در درگیری با تروریست‌های کورد کومله در شهرستان مرزی ساری داش (سردشت جعلی) به شهادت رسیده بود، در روستای فولادلو تشییع و به خاک سپرده شد. ستوان سوم محبوب قربانی، اهل روستای جبه دار شهرستان اردبیل نیز به همراه یوسف پیرانه توسط جمهوری اسلامی ایران به مسلخ تروریستهای تا به دندان رسیدهٔ کورد فرستاده شد و به شهادت رسید. در مراسم این مرزبانان تورک آزربایجانی موغانی و اردبیلی نیز حاکمیت ضد تورک خبیث جانی خائن جمهوری اسلامی ایران با پروپاگاندای خبیثانه ای کوشید که از خون این دو شهید تورک برای تبلغیات به نفع خودش در آزربایجان جنوبی بهره ها ببرد. راستی این افسران و درجه داران و سربازان تورک چه گناهی به جز تورک بودن و آزربایجانی بودن داشته و دارند که هر هفته و هر ماه به مسلخ تروریستهای جانی کورد فرستاده می شوند و کشته می گردند؟ این سؤالات مقدس ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان از اشغال فاشیسم راسیست فارس ایران بی جواب است چون دشمن چه فارس و چه کورد و چه روس و چه ارمنی یکی است. از کیستی و چیستی دشمن صلیبی نپرس از «کارش» و «کاربردش» بپرس: کار و کاربرد فاشیسم راسیست صلیبی، چه کورد باشد چه فارس چه ارمنی چه روس فرق نمی کند: نسل کشی سیستماتیک انسانهای ملت تورک، اشغال خاک ملت تورک و جدایی انداختن بین انسانهای ملت تورک به قصد جلوگیری از اتحاد ملی آنها در داخل و خارج ایران.

در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران انسانهای قوم سیاسی نورچشمی فارس از کشته شدن به دست تروریستهای کورد معافند

این سیاست خائنانه، جانیانه و خبیثانهٔ ضد تورک و ضدآزربایجانی جمهوری اسلامی ایران، یعنی اعزام و به کشتن دادن سیستماتیک و برنامه ریزی شدهٔ دولتی انسانهای تورک و نه انسانهای ملل دیگر ایران به محل جولان تروریستهای کورد، به این دلیل است که اولاً انسانهای ملت نورچشمی فارس، ساکن در استانهای اصفهان، یزد، کرمان، مشهد، تهران و غیره هیچ آسیبی، نه در خدمت سربازی و نه هیچ زمان دیگر نبینند و در مملکت اهریمنی فارس پرست و کوردپرور ضد تورک

ایران به خوبی و خوشی و سلامتی زندگی کنند و صاحب شغل و زن و فرزند شوند و بافت جمعیتی ایران اهریمنی به ضرر ملت تورک و به نفع قوم جعلی فارس تغییر یابد؛ ثانیاً بین قوم کورد و ملل و اقوام فارس و غیر فارس دیگر ایران از جمله عربها، لورها، بلوچها، گیلکها، تالشها، تاتها، طبریها (مازندرانیها)، لکها، لارها هیچ گونه دشمنی و اختلافی ایجاد نشود؛ چرا که حاکمیت صلیبی ضد تورک جمهوری اسلامی ایران نیز دقیقاً مثل حاکمیت صلیبی ضد تورک پهلوی از یک سو تورک ستیز است و به هر طریق ممکن به نسل کشی دائم تورکان آزربایجان و دیگر تورکهای ایران می پردازد و از سوی دیگر کوردپرور یا بهتر بگوییم کوردپرست نیز هست و نمی خواهد تصویر و تصور منفی و بدی از قوم تروریست پرور کورد در ذهن انسانهای غیر کورد عرب، لور، بلوچ، گیلک، تالش، طبری (مازندرانی)، لک، لاردر ایران ایجاد شود.

سیاست به کشتن دادن تورکها به دست کوردها توسط ایران دقیقاً همان سیاست ارمنی پروری و تورک ستیزی فاشیسم راسیست روس در آن سوی آراز است. فاشیسم راسیست روس نیز در دویست سال اخیر، چه در زمان حاکمیت تزارها، چه در زمان حاکمیت شوروی (لنین، استالین و ...) و چه در بعد از فروپاشی شوروی و استقلال ازربایجان شمالی در نسل کشی تورکان آزربایجانی به دست ارمنیهای داشناک یار و یاور آنها بوده و هنوز هم هست. در حاکمیت روسهای فاشیست راسیست بر آزربایجان شمالی جوانان تورک مسلمان آزربایجانی را به خدمت سربازی نمی بردند تا تورکان نتوانند از اسلحه استفاده کنند و مسلح شوند و به راحتی توسط ارامنهٔ صلیبی داشناک قتل عام شوند. اشغال ایروان آزربایجان شمالی و تبدیل آن به ارمنستان دقیقاً با چنین سیاستهایی از دویست سال پیش اتفاق افتاد و ایروان اشغالی واقع در قلب تپندهٔ آزربایجان شمالی، بر روی خون و گوشت و پوست سیصد هزار انسان تورک آزربایجانی مسلمان که صرف نظر از نوزاد و کودک و نوجوان و جوان و پیر، وحشیانه و سبعانه با کمک روسهای صلیبی به دست ارامنهٔ صلیبی نسل کشی شدند، به پایتخت خونین صلیبیهای ارمنی تبدیل شد. این دقیقاً برنامهٔ صلیبی ای است که در این سوی آراز هم قدرتهای صلیبی با کمک پانفارسهای ضد تورک، نوکران خودشان و به دست کوردهای صلیبی ضد تورک آلت دستشان از صد و پنجاه سال پیش تا به امروز در حال اجرای آن

هستند و همین به کشتن دادن سربازان، درجه داران و افسران تورک در آزربایجان غربی و کوردیستان نیز جزء کوچکی از همین پروژهٔ مخوف صلیبی برای نسل کشی تورکان آزربایجان و اشغال خاک و سرزمین مادری آنها به قصد و غرض تشکیل «کوردیستان بزرگ» و ایجاد حائل و مانعی اتنیکی- نژادی برای اتحاد دو آزربایجان با تورکیه انجام پذیرفته و می پذیرد. آری! برنامه و نقشه و توطئه صلیبی ضد تورک روشن و آشکار است. اگر کسی غرض و مرض نژادپرستانهٔ پارسی- ایرانی نداشته باشد می پذیرد که تروریستهای کورد چه قصد و غرض و نقشه ای از این تورک کشیهای وحشیانه دارند؛ اما پانفارس و مانقورت خائن مغرض جانی خبیث و مریض که وجدان ندارد بفهمد که همهٔ این تورک کشیهای هستیریک به چه قصد و نیتی انجام می گیرد. آری! پانفارس مانقورت خوب می داند، اما خودش را به آن راه می زند تا انسانهای ساده لوح ملت تورک را بفریبد و برای خودزنی و تورک ستیزی همراه سازد.

«اشرار مسلح» و «گروهکهای ضد انقلاب» حربه جمهوری اسلامی ایران برای پنهان کردن هویت کوردی تروریستهای ضد تورک

بر اساس همین سیاستهای مغرضانهٔ صلیبی است که جمهوری اسلامی ایران، در خبرهای خود هیچگاه شفافیت و صراحت و صداقت را در معرفی درست و صحیح ماهیت کوردی تروریستهای تورک کش در آزربایجان غربی و کوردیستان را ندارد، بلکه به صورت ریاکارانه، مغرضانه و مزورانه ای از اصطلاحات کلیشه ای غیرشفاف و مسخره ای چون «اشرار مسلح»، «گروهکهای ضدانقلاب» و حتی «گروهکهای تروریستی» بدون اشاره به کوردبودن این تروریستها و کوردی بودن این احزاب و گروهکهای مسلح ضدبشر کومله، حزب دموکرات، پژاک، پ ک ک بهره می برد. بهانهٔ پانفارسهای حاکمیت از درج دقیق و درست ماهیت کوردی تروریستهای تورک کش در آزربایجان غربی و کوردیستان این است که « نشر خبر کشتن سربازان مرزبانی بدست کوردها باعث تفرقه می شود»!!! آیا این تورک کشیهای علنی و همه روزه و هر هفته سبب اتحاد بین تورک و کورد می شود؟! آیا ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران می گذاریم تروریستهای کوردی که این چنین توسط خیانت حاکمیت پانفارس و کوردپرست جمهوری اسلامی ایران

هزاران تن از فرزندان و جوانان ما را به خاک و خون می کشند، تبرئه شوند و این جنایات سبعانه و آشکارشان بی جواب بماند؟!

کسانی که در شهرهای استانهای تهران، فارس، یزد، کرمان، اصفهان، شیراز، مازندران، گلستان و به طور خلاصه استانهای غیرآزربایجانی زندگی می کنند، سالهاست که شاهد تشیع جنازه شهیدان «تازه» نبوده و نیستند، چون از این شهرها به هیچ عنوان سرباز وظیفه و درجه دار و افسر وظیفه و کادری به شهرها و روستاها و مناطق پرخطر آزربایجان غربی و کوردیستان اعزام نمی شود که شهید تازه ای هم داشته باشند، بلکه این بلا و مصیبت عظمای صلیبی- پانفارسیتی- پانکوردیستی مخصوص جوانان تورک آزربایجانی و مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان معصوم و از همه جا و همه چیز و همه کس بی خبر داغدار تورک آزربایجانی است و بس.

تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان صلیبی ماهواره حامی تروریستهای ضد تورک کورد

این حقیقت به کشتن دادن جوانان ملت مظلوم تورک آزربایجان به دست تروریستهای قاتل جانی خبیث کورد، همان حقیقت عریانی است که توسط فاشیسم راسیست ضد تورک و کوردپرست فارس چه در داخل ایران اهریمنی (جمهوری اسلامی ایران) و چه در خارج از آن، توسط فاشیسم راسیست فارس و سروران صلیبی آن، به طور کامل بایکوت، نفی، انکار و لاپوشانی و گاهاً توجیه می شود؛ برای نمونه این خبرهای مهم کشته شدن سربازان وظیفه و مرزبانان تورک آزربایجانی در آزربایجان غربی و کوردیستان توسط روزنامه های فاشیستی ارمنی پرست کوردپرست ضد تورک و ضد آزربایجان «قانون» تهران و سایت ارمنی پرست کوردپرست ضد تورک و ضدآزربایجان «آذری ها» و چه توسط اوپوزیسیون فاشیست راسیست فارس به ظاهر مخالف جمهوری اسلامی ایران، چه طیف سلطنت طلب رضا پالانی پرست آن، چه طیف به ظاهر دموکرات تر جمهوری خواه مصدق پرست سکولار دموکرات آن و چه کمونیسم فاشیست راسیست کوردپرست ضد تورک آن، توسط همهٔ این طیفهای گوناگون، و به ظاهر مخالف هم و در اصل موافق و متحد هم در تورک ستیزی و کوردپرستی، در تلویزیونهای ماهواره ای صلیبی فارسی زبان نظیر صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، «دیدگاه» Didgah Tv، اندیشه

Andishe Tv، کانال جدید Kananl Jadid، اندیشه Andishe Tv، پارس Pars Tv، ایران اینترنشنال Iran International HD، ایران فردا IRAN-E-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv، ایران آریایی، تلویزیون رها، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، و کانالهای تلگرامی ضد تورک و ضد آزربایجان مثل «آمد نیوز» متفقاً نفی و انکار و لاپوشانی می شود. من اوجالان ساوالان، فعال حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران طی مقالات افشاگرانه و روشنگرانهٔ کوبندهٔ خودم در دوازده سال اخیر، دقیقاً روی این حقایق عریان انگشت گذاشته و در مقالات متعددم به سیاست کثیف تبیعض نژادی جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون پانفارس آن در قبال انسانهای ملت تورک و قوم کورد اشاره و تأکید کرده ام:

« کوبانی، کوبش طبل نسل کشی ملت تورک آزربایجان و اشغال خاک آزربایجان جنوبی»

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=23803:1393-08-12-04-34-30&catid=2:10&Itemid=18

«یک ذرّه نور شکافنده و رسوا کنندهٔ یک دنیا ظلمت»

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=25656:1393-12-26-00-42-30&catid=2:10&Itemid=18

«چرا کوردهای ایران زودتر از ما تورکهای آزربایجان به حق بشری آموزش رسمی زبانشان در مدارس و دانشگاهها دست یافتند؟»

http://azoh.info/index.php?option=com_content&view=article&id=27383:1394-05-12-05-14-37&catid=2:10&Itemid=18

«تروریستهای مظلوم کورد و تیراندازی به سوی جوانان آزربایجان از پشت سنگر فاشیسم بازی!»

«ما و ماجرای پایان ناپذیر تروریسم کورد و اتحاد فاشیسم فارس با آن- آخرین و کوبنده ترین جواب ما به کمونیستهای مانقورت کوردوست آزربایجان»

«جنایات و تورک کشی بی وقفه و بی پایان کوردها در غرب آزربایجان و لزوم تغییر استراتژی ما در برخورد با تروریست ضد تورک کورد»

«بررسی تحلیلی دو برخورد متفاوت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با ترورهای مشابه در آزربایجان غربی و بلوچستان»

کمونسیتهای ضد تورک آزربایجان حامی تروریستهای ضد تورک کورد

برای همین نوشته های نورانی روشن کننده و افشاکننده و رسواکنندۀ تروریسم کورد و فاشیسم راسیست فارس ایرانی، از طرف سایتهای مغرض کمونیستی ضد تورک و ضدآزربایجانی مثل سایت «سول گوناز» و اشخاص کوردپرست به ظاهر فعال حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و در باطن ضد حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و ضد ملت تورک مورد هجوم خبیثانه و خائنانه قرار گرفته ام. بهانۀ اینها این است که من، «اوجالان ساوالان خواهان "همکاری با رژیم ایران و عضویت گسترده مردم آذربایجان در اطلاعات، سپاه پاسداران، بسیج، نیروهای انتظامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران" هستم تا دست در دست جمهوری اسلامی ایران "تروریسم کورد را از صفحه روزگار محو کنند."» (نقل مستقیم از سایت سول گوناز). در پاسخ این پانفارسها و مانقورتهای خائن به ملت تورک آزربایجان، من، اوجالان ساوالان، به صراحت می گویم که برای فردای فروپاشی نظام اهریمنی جمهوری اسلامی ایران و جهت جلوگیری از تاراج سلاحهای موجود در پادگانهای شهرهای آزربایجان غربی و کوردیستان توسط تروریستهای راسیست فاشیست کورد و نسل کشی بی امان انسانهای ملت تورک آزربایجان در روستاها و شهرهای همجوار تروریسم کورد، لازم است که از همین امروز جوانان ملتچی تورک در ارگانهای نظامی- انتظامی- اطلاعاتی رژیم فاشیست راسیست پانفارس ضد تورک و کوردپرور جمهوری اسلامی ایران (اعم از ارتش، نیروی انتظامی، بسیج و سپاه «نفوذ» کنند و ضمن این که سیستم جهنمی پانفارسیستی ضد تورک را از درون متلاشی می کنند، نگذارند تاراج و تالان سلاحها توسط تروریستهای ضد تورک و ضد انسان کورد برای نسل کشی انسانهای مظلوم و از همه جا بی خبر ملت تورک ساکن در شهرهای و مخصوصاً «روستاهای» استانهای در معرض خطر آزربایجان غربی، زنگان و همدان، مثل آنچه عبدالرحمن قاسلموی فاشیست راسیست تروریست جلاد کورد در اوایل انقلاب کرد و جنایتهای صلیبی ضد تورک نمود، صورت گیرد.

ما ملتچیهای تورک هشدار می دهیم تا ملتمان برای چندمین بار توسط تروریستهای کورد نسل کشی نشویم

ما ملتچیهای ملت تورک برای جلوگیری از تکرار تاریخ و پیشگیری از تکرار نسل کشیهای سبعانه و وحشیانه انسانهای ملت تورک در روستاها و شهرهای تورک نشین خودمان به دست تروریستهای جانی کورد، از پتانسیل موجود جمهوری اسلامی ایران که سهل است، از پتانسیل اسرائیل و امریکا هم سهل است از پتانسیل شخص شیطان نیز، اگر موافق با منافع ملی ما باشد (!)، نهایت استفاده ها را برده و خواهیم برد؛ اگرچه این سیاست نافذ و دشمن کش ملی روشن و شفاف ما، به مذاق عده ای کمونیست مغرض «رفیق باز» فاشیست راسیست کوردپرست منافق که ادعای فعالی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان را دارد، و دستشان تا آرنج در اوایل انقلاب در سولدوز و شهرهای دیگر آزربایجان غربی به همراه رفقا و برادران کوردشان به خون انسانهای مظلوم و بی دفاع تورک در روستاها و شهرهای آزربایجان غربی آلوده است، خوش نیاید و پشت سر ما «پارس»ها کنند. این رفقای تروریستهای کورد باید یک بار برای همیشه بفهمند که دیگر زمان «گوسفند بودن انسانهای ملت تورک آزربایجان» گذشته و ما آگاهان باوجدان ما فرزندان بوزقورد این ملت علی رغم شما مانقورتهای خائن خبیث جانی نمی گذاریم انسانهای ملت ما در مسلخ خیانت و جنایت و خباثت اتحادیه کورد- فارس- مانقورت سر بریده شوند. عصر عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات است. آیا فاشیسم راسیست کورد، یعنی تروریستهای هیستریک کوردکش متشکل در پ ک ک ، پژاک، کومله، حزب دموکرات و غیره از همین سیاست بهره گیری از پتانسیل صلیبی ضد تورک روسها، ارمنیها، یونانیها، آمریکاییها، انگلیسیها، هلندیها، فرانسویها، آلمانیها و غیره استفاده نمی کنند؟ آیا دختران گریلای کورد را دسته دسته زیر داشناکهای ارمنی در منطقهٔ اشغالی قاراباغ نمی اندازند تا نسل عقده ای کینه ای خطرناک کورد- ارمنی برای فردای فعالیت جهنمی و شیطانی پ ک ک و پژاک تولید کنند؟ آیا از پتانسیل تورک ستیزی و تورکیه ستیزی و آزربایجان ستیزی طیفهای صلیبی آمریکا، انگلیس، اسرائیل، روسیه، فرانسه، آلمان، هلند، یونان و

غیره نهایت استفاده را برای کشتن جوانان تورک در تورکیه و آزربایجان شمالی و جنوبی و سوریه و عراق نمی کنند؟ آیا ما کور و کر هستیم و اینها را نمی بینیم؟ زهی خیال باطل!

ملت تورک آزربایجان اگر مسلح نشود، باز نسل کشی می شود

برای همین اکنون با صدای بلند و رسا می گوییم، بلکه فریاد می کشیم در روستاها و شهرهای تورک نشین آزربایجان غربی، زنگان و همدان مخصوصا روستاها و شهرهای اورمو (ارومیه جعلی)، ساووجبولاغ (سویوق بولاق: مهاباد جعلی)، سولدوز (نقده جعلی)، خانا (پیرانشهر جعلی)، تیکان تپه (تکاب جعلی)، قوشاچای (میاندوآب جعلی)، ساری داش (سردشت جعلی)، سایین قالا (شاهین دژ جعلی)، خوی، سلماس و غیره اگر یک تورک از نان شبش نزند و سلاح نخزد و برای مقابله با هجوم و نسل کشی کوردهای تروریست اسلحه گرم نخرد و خودش را از هر لحاظ مسلح و آماده نکند، خون خودش و زن و بچه هایش به پای خودش است. اگر در روستاهای تورک نشین از همین الان موانعی برای ورود کوردهای تروریست، اعم از سنگر، خندق و امثالهم درست نشود، در همان ساعتهای اول سقوط جمهوری اسلامی ایران شاهد هجوم کوردهای جانی خبیث قاتل و تشنه به خون خواهیم بود؛ برای همین بهتر است روستاییان تورک ساکن در مناطق پرخطر آزربایجان غربی، زنگان و همدان فیلمهای سینمایی نظیر «هفت دلاور» را به دقت نگاه کنند و از آن برای مقابله با تروریستهای تشنه به خون کورد بهره ببرند. اینها شاید به نظر برخیها خنده دار بیاید؛ اما تاریخ تلخ، پرخون و جنایت و ناجوانمردانه و وحشیانهٔ تکراری نسل کسیهای عقده ای وکینه توزانهٔ نژادپرستانهٔ وحشیانه کورد- ارمنی- آسوری نظیر شیخ عبیدالله ها و مارشیمونها و سورمه ها و سیمیتقوها و قاسملوها و غیره نشان داده است که متاسفانه عدم آمادگی نظامی و دفاعی انسانهای ملت تورک در روستاها و شهرهای آزربایجان و اعتماد و اتکای آنها به دولتهای مرکزی ایران اهریمنی، چه بلاهایی بر سرشان آورده است و بیش از سیصد هزار نفرشان را صرف نظر از جنین داخل شکم مادر و نوزاد و کودک و نوجوان و جوان و پیر و دختر و پسر و زن و مرد، روانهٔ دیار عدم کرده است. این هشدار ما هشدار همخونان همزبان همدل تورک به تورکان است و

لازم است به شدت جدی گرفته شود نخواهیم گذاشت تاریخ جنایات و خیانتها و خباثتهای صلیبی در آزربایجان مظلوم تکرار شود تا جان در بدن داریم نخواهیم گذاشت. قول شرف می دهیم. قسم اکید می و موکد خوریم. اگرچه یک عده پانفارس، پان ارمنی، پانکورد و مانقورت مغرض خائن خبیث جانی از این نوشته های افشاگرانهٔ روشنگرانهٔ ظلمت کوبمان شکم درد فاشیستی- راسیستی صلیبی بگیرند. سطر به سطر و کلمه به کلمهٔ نوشته های من، اوجالان ساوالان نورانی و شکافندهٔ ظلمت و رسواکنندهٔ خائنان خبیث و جانی و مانقورتها و پانفارسها و پانکوردهاست. نوری قوی و مقدس است که به صورت سیاه خائنان و جانیان و خبیثان ضد تورک و ضد آزربایجان می افتد و آنها را رسوای عالم و آدم می کند، برای همین به شدت از این قلم نورانی و مقدس من در هراس هستند. چون هراس بیداری انسانهای ملت تورک را دارندو آری! هراس بیداری انسانهای ملت تورک مرا دارند. آری خائن همیشه خائف است!

سوء استفادهٔ سیاسی- تبلیغاتی حاکمیت شیطانی فاشیسم راسیست ضد تورک و کوردپرور جمهوری اسلامی ایران از خون جوانان مظلوم تورک که به دست تروریستهای کورد به کشتن می دهد

سوء استفادهٔ سیاسی- تبلیغاتی حاکمیت شیطانی فاشیسم راسیست ضد تورک و کوردپرور جمهوری اسلامی ایران از خون این جوانان مظلوم تورک و از همه جا بی خبر تورک که به جرم خدمت سربازی وظیفه و اجباری به مصاف یا بهتر بگوییم مسلخ تروریستهای کورد فرستاده شده و می شوند، به این شرح که رسانه های حاکمیت کثیف، تروریستی و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران از خون این جوان سرباز وظیفهٔ تورک، حامد محمدی، مثل خون هزاران جوان بی گناه سرباز وظیفهٔ دیگر تورک، برای پروپاگاندای مغرضانهٔ خود در جهت تبلیغ مظلومیت و حقانیت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران (؟) و تحکیم پایه های کثیف ضد تورک و ضد انسان خود نهایت بهره های سیاسی را برده و می برد؛ یعنی جمهوری اسلامی ایران با تمهید مقدمات برای به مسلخ فرستادن و به کشتن دادن جوانان تورک به دست تروریستهای کورد در اصل با یک تیر دو هدف

می زند: هم جوانان تورک، این نیروهای ارزنده و سرمایه های انسانی ارزشمند ملت تورک آزربایجان را با دست برداران آریایی تروریست کورد خودش به قتل می رساند و از حق مسلم حیات و نعمت زندگی محروم می کند و هم از خون ناحق این جوانان مظلوم تورک برای تبلیغ سیاسی به نفع خودش بهره ها می برد و هم پتانسیل ضدیت بین تورک و کورد را برای فردای فروپاشی حاکمیت شیطانی فارسها در ایران را تقویت می کند و زنده نگه می دارد که فردای فروپاشی انسانهای تورک و کورد به جان هم بیفتند و انسان نورچشمی و نژاد برتر فارس، جان سلامت به در ببرد. پیداست که هزاران تن از مادران و پدران و خواهران و برادران این شهدای تورک می فهمند که اینها را کوردها کشته اند و خواه و ناخواه کینهٔ کوردها را به دل می گیرند و در پی انتقام می افتند. البته این سیاستهای خائنانه جانیانه و خبیثانهٔ حاکمیت فارس جمهوری اسلامی ایران را ما مبارزان حرکت ملی ملت تورک به خوبی و دقیقاً می دانیم و به این روشنی گوشزد می کنیم، افسوس که تروریستهای کورد و سیاسیون مغرض و آلت دست صلیبی کورد، در صد و پنجاه سال اخیر همواره آلت دست استعمار صلیبی و نکر سرسپردهٔ آنها فارسها بوده و هستند و هیچ گاه بیدار و هشیار نشده و در همان گمراهی قدیمشان ثابت قدم و پایدارند و پیشمرگ فاشیسم راسیست فارس و صلیبیان ضد تورک انگلیسی و روسی و غیره بوده و هستند و خواهندبود.

چرا جمهوری اسلامی ایران در معرفی دقیق احزاب و گروهکهای تروریستی کورد کومله، پژاک، پ ک ک، حزب دموکرات و غیره شفافیت لازم را ندارد؟ چون هر دو سیستم صلیبی فارس و کورد (حاکمیت فاشیسم راسیست صلیبی جمهوری اسلامی ایران و تروریسیم فاشیست راسیست صلیبی کورد) هر دو جزئی از پروژهٔ مخوف صلیبی نسل کشی تورکان در پنج کشور آزربایجان، تورکیه، ایران، سوریه و عراق هستند که از دویست سال پیش تا کنون، به همراه فاشیسم راسیست صلیبی روس و فاشیسم راسیست تروریست صلیبی ارمنی به طور مستمر و مداوم به کار کثیف و نژادپرستانهٔ صلیبی تورک کشی مشغول است. همهٔ اینها اجزا و مهره های پروژهٔ واحد صلیبی ضد تورک، ضد عرب، ضد اسلام و ضد انسان هستند. برای همین این که حاکمیت جمهوری اسلامی

ایران خود را «در ظاهر» دشمن تروریسم کورد نشان می دهد، هرگز به معنی دشمنی حقیقی با تروریسم کورد نیست، بلکه هدف فاشیسم راسیست فارس دقیقاً همان هدف فاشیسم راسیست روس، فاشیسم راسیست ارمنی و فاشیسم راسیست کورد است: نسل کشی تورکان در دو آزربایجان، تورکیه، سوریه، عراق برای ایجاد مانع اتنیکی- نژادی- سیاسی کورد، ارمنی، فارس و روس برای ممانعت از اتحاد بین تورکهای دو آزربایجان با هم، و تورکهای آزربایجان جنوبی با تورکهای کل ایران با هم، تورکهای دو آزربایجان و کل ایران با تورکهای تورکیه با هم و تورکهای دو آزربایجان و تورکیه و سوریه و عراق باهم است. البته اخیراً نژادپرستان ضد تورک تالش را نیز به عناصر فارس، کورد، ارمنی و روس اضافه کرده اند که مانع اتنیکی- نژادی بین اتحاد دو آزربایجان جنوبی و شمالی به وجود بیاورند. همهٔ اینها اجزا و مراحل اجرای پروژهٔ مخوف صلیبی نسل کشی و اشغال سرزمینهای تورک نشین آزربایجان، تورکیه، ایران، عراق و سوریه است.

سیاست کثیف نژادپرستانهٔ جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون ضد تورک آن در قبال تورکهای آزربایجان و کوردهای ایران

موضوع مقالهٔ حاضر من هم در حول همین محور تورک ستیزی و کوردپرستی جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون فارس آن و نیز کمونیستهای ضد تورک و ضد آزربایجان پانفارس- مانقورت می چرخد.

سیاست کثیف نژادپرستانهٔ حاکمیت فارس پرست ضدبشر جمهوری اسلامی ایران در طول سالیان دراز، سیر نگه داشتن انسانهای فارس در تهران و شهرهای فارس نشین ایران، شهرهای اصفهان، یزد، کرمان، شیراز و غیره و گرسنه نگه داشتن انسانهای غیر فارس، انسانهای تورک و عرب و تورکمن و لور و بلوچ و کورد و ... در شهرها و مناطق غیر فارس نشین است.

انسانهای ملت بزرگ تورک نه تنها در چهل سال حاکمیت ملا-سیدهای ضدبشر جمهوری اسلامی ایران بلکه در پنجاه و هفت سال حاکمیت سیاه تر رضا و محمدرضا پالانی نیز، و در کل در نود و هفت سال اخیر، گرسنه نگه داشته شدند تا از زور گرسنگی به تهران و شهرهای فارس نشین کوچ کنند؛ تا هم آزربایجان جنوبی و افشار یوردو خراسان و قاشقای یوردو و تورکمن یوردو خالی از

سکنهٔ تورک و فاقد انسجام قومی و تراکم جمعیتی اتنیکی به نفع ملت بزرگ تورک شوند و هم با اعمال سیستم ظالمانه و ضدبشری مانقورتساز حاکمیت فارس در نود و هفت سال اخیر با پیوستن میلیونها مانقورت به قوم تاجیک (فارس جعلی) بر تعداد قوم جعلی فارس (شما بخوانید ملت ایران؟!) افزوده شود. این آسیمیله شدن و مانقورت شدن ملت تورک و هضم آنها در قوم جعلی فارس به همین راحتی و آسانی نبود، بلکه با در هم شکستن غرور ملی و انسانی انسانهای ملت تاریخساز و مغرور تورک صورت گرفت. لازمهٔ تغییر ماهیت روحی و روانی انسانهای تورک یا بهتر بگوییم «مسخ انسان تورک و مانقورت شدنش»، تخریب غرور انسانی و ملی و شخصیت و اصالت و انسانیت انسان تورک با تحقیرها و توهینها و تمسخرهای نژادپرستانهٔ پانفارسهای نژادپرست ضد تورک در قالب خشن اهانتهای مستقیم و فحشهای نژادپرستانهٔ جنسی و یا در قالب نرم تر و شیادانه تری چون جکسازیها و جکبازیهای نژادپرستانهٔ ضد تورکی راجع به بلاهت و حماقت انسان تیپیک تورک (در چشم فاشیستهای راسیست فارس) بوده و هست.

نگاهی به سیاتهای ضدبشری حاکمیت فارس در سدهٔ علیه علیه انسانهای مظلوم ملت تورک

حاکمیت فارس در نود و هفت سال سیاه اخیر در ایران انسان تورک را گرسنه کرد، تا به تهران و شهرهای فارس نشین دیگر بکوچد و آذری مانقورت فارس پرست ضد تورک شود؛ اما این همهٔ ماجرا نبوده و نیست. خیلی از انسانهای غیور تورک چنان علقه ای به خاک پاک آزربایجان داشته و دارند که راضی می شوند گرسنگی و سیه روزی بکشند؛ اما ترک وطن نکنند. این کار بسیار دشواری برای یک انسان تورک آزربایجانی است. چون حاکمیت ضد تورک پهلوی و جمهوری اسلامی ایران تمام کارخانه های مادر و شرکتهای تولیدی و در یک کلمه «فرصت و امکان کار شرافتمندانه» را در تهران، اصفهان، کرمان، مشهد، شیراز، بوشهر (مجتمع عظیم صنعتی عسلویه)، بندر عباس و جنوب ایران (پارس جنوبی و غیره)، یعنی فقط و فقط و فقط در شهرها و مناطق فارس نشین ایران متمرکز کرده است؛ برای مثال در شهرهای استانهای فارس نشین مثل اصفهان، یزد، کرمان و غیره اکنون زنها و دختران نژاد برتر و ژن برتر فارس هم علاوه بر مردان و پسران، به

صورت خانوادگی در هزاران کارخانه و شرکت استخدام می شوند و کار می کنند و حقوقهای خوب می گیرند و در رفاه کامل هستند و چون با سیاستهای ضدبشری و نژادپرستانه و مغرضانهٔ حاکمیت پهلوی و مخصوصاً جمهوری اسلامی ایران شهرهای تورک نشین اردبیل، تبریز، اورمو، زنگان، همدان، فیروزآباد، بجنورد، شیروان، قوچان و غیره خالی از کارخانجات و شرکتها هستند، بسیاری از جوانان تورک مجبور می شوند به خدمت نیروی انتظامی (پلیس) یا ارتش جمهوری اسلامی ایران یعنی مشاغل نظامی و انتظامی پرخطر دربیایند که لااقل بتوانند شکم خودشان و زن و بچه شان را سیر کنند و این جاست که بحث اصلی این مقالهٔ حاضر، نحوهٔ برخورد شیادانه ونژادپرستانهٔ پانفارسیسم ضد تورک و کوردپرست فارسی، چه از نوع تشیع شعوبی مجوسی جمهوری اسلامی ایران آن، چه پانفارسیسم سلطنت طلب کوروش پرست رضا پالانی پرست آن و چه کمونیسم کوردپرست ضد تورک و ضد آزربایجان و ضد تورکیهٔ آن با این انسانهای مظلوم تورک در مقایسهٔ با تروریستهای کورد رو می کند.

دلیل پیوستن جوانان تورک به ارتش و نیروی انتظامی در سدهٔ اخیر

این که در ایران اهریمنی در نود و هفت سال اخیر شاهدیم که بخش بزرگی از نیروهای مسلح، اعم از نظامی و انتظامی (نه همهٔ نیروهای مسلح)، تورک هستند به هیچ وجه بی دلیل نیست. درست است که در تاریخ هزار سالهٔ ایران قبل از به قدرت رسیدن پانفارسیسم در قالب پهلویسم، می بینیم که بدنهٔ قشون تورک غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، ایلخانی، آتا بیگی، تیموری، صفوی، افشاری و قاجاری را تورکان تشکیل می دادند؛ اما اولا این پیوستن انسانهای تورک به قشونهای تورکان حاکم بر ایران و کل منطقهٔ آسیای میانه و آسیای غربی نه به جبر و اجبار معیشت و سیر کردن شکم خودشان و زن و بچه هایشان بلکه به عنوان طرز زندگی «طبیعی» و لیاقت و شایستگی خدادادی شان بوده است. انسان تورک در قالب قشون تورک با افتخار وارد می شده و خدمت به خان و خاقان تورک را افتخار می شمرده و در قالب قشون زندگی می کرده است و این طبیعی بوده است؛ همان گونه که انسانهای تاجیک کارشان شاعری و کاتبی دربار و اموری از این دست بوده است. در صد سال سیاه حاکمیت پانفارسیسم بر ایران، تورکان، که با سیاست

نژادپرستانهٔ ضد تورک حاکمیتی و دولتی مغرضانه ایرانی- فارسی گرسنه و بیکار و محتاج نگه داشته شده اند، صرفاً «به اجبار» و به جبر معیشت و برای نجات از گرسنگی تحمیلی فاشیسم راسیسم فارس و سیر شدن شکم خودشان و زن و بچه هایشان به خدمت نیروهای نظامی و انتظامی درآمده اند.

سیاست خبیثانهٔ سوء استفاده از قانون خدمت سربازی وظیفهٔ اجباری برای نسل کشی انسانهای ملت تورک به دست تروریستهای کورد

سیاست دیگر نژادپرستانهٔ ضد تورک حاکمیت ضد تورک فارس در سدهٔ اخیر، اجباری کردن خدمت نظام وظیفه (سربازی) برای همهٔ انسانهای موجود در ممالک محروسه ایران است که این سیاست نیز همواره به نفع قوم جعلی فارس و به ضرر ملت تورک کاربرد داشته و دارد؛ به این معنی که حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران با اجرای سیاستی خبیثانه، خائنانه و نژادپرستانه، سربازان وظیفهٔ تورک را از آزربایجان جنوبی و شهرهای دیگر تورک نشین ایران صرفاً به شهرها و مناطقی می فرستد که در آنها مبارزان یا تروریستهای اقوام و ملل دیگر ایران مشغول فعالیت هستند. یکی از این اقوام که پتانسیل فراوانی را برای پروردن تروریسم دارد و از پتانسیل ضد تورک (ضد تورکیه و ضد آزربایجان) هم برخوردار است، قوم کورد است. کوردها از همان اول انقلاب اسلامی ایران (شما بخوانید انقلاب فاشیسم راسیست مذهبی فارس- شیعه ایران) در قالب احزاب و تشکلهایی چون حزب دموکرات کوردیستان ایران «به ظاهر» علیه این حاکمیت قیام کردند؛ اما به عوض این که نوک تیز حملاتشان را به سوی تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، یزد، کرمان و شهرهای فارس نشین ایران، سعنی مقرهای اصلی فاشیسم راسیست فارس، متوجه کنند، متوجه آزربایجان غربی و سولدوز (نقدهٔ جعلی) و ملت تورک آزربایجان کردند و پروژهٔ صلیبی تورک کشی و اشغال سرزمین مادری تورکان آزربایجان را به عنوان روش غالب مبارزات سیاسی تروریستی خودشان برگزیدند و در این راه جنایات ضد انسانی فراوانی را در سولدوز (نقده جعلی) و دیگر شهرهای آزربایجان غربی مرتکب شدند. حاکمیت فاشیست راسیست فارس جمهوری اسلامی ایران در چهل سال اخیر، از این روش ضد انسانی نژادپرستانهٔ تروریستهای کورد، یعنی تورک

کشی و اشغال خاک آزربایجان توسط تروریستهای کورد احزاب و تشکلهای کوردی، مثل حزب دموکرات کوردیستان ایران، کومله، پژاک، پ ک ک و غیره، برای تحکیم و تقویت سیاست کهنهٔ صلیبی ضدیت انداختن بین تورک و کورد بهترین استفاده ها را کرده و می کند. توضیح این که کوردها عوض ضدیت با اصل حاکمیت فاشیستهای فارس در ایران به بهانهٔ مبارزه با حاکمیت ضدبشری جمهوری اسلامی ایران به ضدیت با عنصر تورک و نسل کشی تورکان آزربایجان و اشغال سرزمین تاریخی تورکان آزربایجان پرداخته و می پردازند و انی یعنی خط قرمز ما مبارزان راه آزادی وطن عزیزتر از جانمان آزربایجان از چنگ راسیسم فاشیست فارس و تروریسم اشغالگر و توسعه طلب کورد.

این سیاست کثیف، ضدبشری، مزورانه و صلیبی کوردها از دوران قاجار (ناصرالدین شاه قاجار) تا به اکنون، در قالب جنایات و نسل کشیهایی مثل زیر بوده و هست:

۱- حملات شیخ عبیدالله شمزینانی کورد در زمان قاجار به اورمیه، سولدوز، قوشاچای، مراغه، بناب، ملکان و عجب شیر، حداکثر شش ماه طول کشید و باعث تخریب شهرها و روستاهای منطقه و شهادت دهها هزار نفر تورک بی سلاح و صلح طلب و بی دفاع مخصوصا در شهرهای تورک نشین سویوق بولاق (مهاباد جعلی)، سولدوز (نقده جعلی) و قوشاچای (میاندوآب جعلی) و سبب تغییر بافت جمعیتی در این سه شهر آزربایجانی به نفع اکراد تروریست شد.

۲- فجایع جیلولوق صلیبیان ارمنی- آسوری- کورد حداقل یک سال طول کشید و یکصد و پنجاه هزار نفر از اهالی آذربایجان به شهادت رسیدند.

۳- حملات اسماعیل سیمیتقو جنایتکار خبیث جانی شکاک کورد و اشغال شهرهای اورمیه، سلماس و کل غرب آذربایجان که حداقل ۴ سال طول کشید.

۴- شرارتهای زرو بی کورد و دارودسته جنایتکارش علیه انسانهای ملت مظلوم تورک که در اواخر جنگ جهانی دوم از سال ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۵ حداقل ۵ سال طول کشید.

۵- جنایات و نسل کشیهای ضدبشری احزاب کوردی دموکرات به رهبریت عبدالرحمن قاسلمو کورد و کومله کورد در اوایل انقلاب در شهرهای اورمیه و سولدوز و کل شهرهای آذربایجان غربی.

۶- حملات گروهکهای کورد مثل کومله، پژاک، پ ک ک، دموکرات و غیره به سربازان وظیفه و مرزبانان در سالیان اخیر.

کوردها در صد و پنجاه سال اخیر ظاهراً بر ضد حکومت مرکزی قیام مسلحانه می کنند؛ اما در عمل هیچ کاری با حکومت مرکزی چه قاجار، چه پهلوی و چه جمهوری اسلامی ایران ندارند، بلکه با هجوم به شهرها و روستاهای تورک نشین آزربایجان غربی و نسل کشی دهشتناک تورکان مظلوم بی سلاح و بی دفاع و صلح طلب و آرامش دوست آزربایجان و اشغال خونین شهرها و روستاهای کوردیستان و آزربایجان غربی و بیرون کردن باقی ماندۀ تورکان و کوردیزه و کوردنشین کردن این شهرها و روستاها به توسعۀ اراضی اشغالی کوردیستان جعلی، علاوه بر توسعه طلبی ارضی قصد ایجاد کریدور حائل کوردی بین تورکیه و آزربایجان جنوبی و نیز بین دو آزربایجان دارند که این سیاست کثیف صلیبی سیاست ارمنیهای تروریست داشناک نیز در صد و پنجاه سال اخیر بوده و هست.

بخش دوم: رامین حسین پناهی کورد

رامین حسین پناهی کورد کیست؟ از تیرماه ۱۳۹۶ تا کنون این خبر با تیتر درشت همواره در اخبار مدیای فارس ایران به صورت مداوم پخش می شود:

«رامین حسین پناهی، زندانی سیاسی کُرد همچنان در خطر اعدام قریب الوقوع است»

کوششهای مدیای صلیبی غربی علی العموم و کوششهای مدیای فارسی زبان علی الخصوص، به ویژۀ کوششهای مدیای خارج از ایران و به طور مشخص تلویزیونهای استعماری فارسی زبان صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، «دیدگاه» Didgah Tv، اندیشه Andishe Tv، کانال جدید Kananl Jadid، اندیشه Andishe Tv، پارس Pars Tv، ایران اینترنشنال Iran International، ایران فردا IRAN-E-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv، ایران آریایی، تلویزیون رها، سیمای آزادی (تلویزیون

مجاهدین خلق ایران) دربارهٔ الغای حکم اعدام و نجات این جوان کورد، که همان طور که بعداً خواهیم آورد یک تروریست تورک کش کورد است، بسیار خواندنی و جالب است و نمودار کاملی از جانبداری نژادپرستانهٔ پانفارسیسم از پانکوردیسم می تواند تلقی شود. این جانبداری بی محابا و آشکار و بی دریغ فاشیسم راسیست ضد تورک فارس- صلیبی از تروریستهای جلاد و ناجوانمرد کورد در پوشش زیرکانهٔ «کولبر بودن قسمت اندکی از قوم کورد» مصرف داخلی و خارجی دارد؛ یعنی مدیای فارس در خارج ایران می کوشد عنصر کورد را عنصری مظلوم و تحت ستم مضاعف و زحمتکش و بی گناه و مبارز با جمهوری اسلامی ایران نشان دهد و مدیای رسمی جمهوری اسلامی ایران نیز با سیاستی مذبوحانه و خائنانه سعی در پنهان کردن ماهیت اصلی تروریسم کورد را دارد. روی دیگر این قضیه جلاد نشان دادن مأموران انتظامی و نظامی تورک آزربایجانی جمهوری اسلامی ایران است که مدیای فارس رذیلانه و مغرضانه و خبیثانه این کار را می کند؛ در حالی که عنصر تورک نظامی و انتظامی مظلوم تر از عنصر کورد است. این کوششهای نژادپرستانه یا بهتر بگوییم گلو و شکم پاره کردنهای نژادپرستانهٔ بی دریغ باعث شد که حتی خبر خودکشی خواهرزادهٔ رامین حسین پناهی هم به خاطر دایی جانش(؟!) در بوق و کرنای مدیای فارسی زبان شود و همچنین باعث شد که کارشناسان سازمان ملل و عفو بین الملل راجع به اعدام قریب الوقوع این جوان کورد عکس العمل نشان دهد. بهتر است عین اخباری که در مدیای فارسی زبان در مورد این کورد منتشر شده است همین جا بیاوریم:

«خواهر زاده رامین حسین‌پناهی زندانی سیاسی محکوم به اعدام خودکشی کرد»

«عفو بین الملل: اعدام رامین حسین پناهی هم غیرقانونی است و هم غیرعادلانه»

« کارشناسان سازمان ملل: حکم اعدام رامین حسین پناهی را لغو کنید»

دامنهٔ این حمایتهای بی دریغ به مدیای عربی هم کشیده شده است:

«تنفید حکم الإعدام بحق السجین السیاسی رامین حسین پناهی»!

حتی پانفارسها برای نجات این جوان کورد از اعدام کمپین مشترکی با پانکورها تشکیل داده اند:

«کمپین نجات رامین حسین پناهی».

حتی نام این تروریست کورد را پانفارسهای مغرض در ویکی پدیای فارسی هم وارد کرده اند! پرسشی داریم: اگر مدیای فارسی زبان بی طرف و صادق است، پس چرا نام پرافتخار و مظلوم هزاران انسان عرب و بلوچ مبارز بی گناه را که به دست جنایتکاران جمهوری اسلامی ایران در این چهل سال سیاه اخیر شهید شده اند، در مدیای فارسی آورده نمی شود و در ویکی پدیای فارسی وارد نشده است؟ چه ویکی پدیای فارسی جالب و بی طرفی؟! چرا در این ویکی پدیای بی طرف پارسی اثری از سرباز وظیفهٔ شهید، حامد محمدی و هزاران تورک نظامی و انتظامی که برای پاسداشت از ایران اهریمنی به مسلخ تروریستهای آریایی کورد فرستاده شده و قربانی ایران اهریمنی شده اند اثری نیست؟ از فاشیسم راسیست فارس و فاشیسم راسیست تروریست کورد پاسخ می خواهیم اگر پاسخی دارید؟

یکی از این اخبار را راجع به این تروریست کورد مرور می کنیم:

« رامین حسین پناهی، زندانی سیاسی کُرد همچنان در خطر اعدام قریب الوقوع است. رامین حسین پناهی، زندانی سیاسی کُرد محکوم به اعدام که قرار بود روز پنج‌شنبه حکم اعدامش اجرا شود، از قرنطینه به بند عمومی زندان سنندج بازگردانده شد. این خبر اگرچه نشانه مثبتی از تعویق اجرای حکم اعدام اوست اما همواره این نگرانی وجود دارد که حکومت ایران در فرصتی دیگر و پس از فروکش کردن اعتراضات گسترده به حکم او، این جوان ۲۲ ساله را به دار اعدام بسپارد. رامین حسین پناهی به اتهام «بغی» یا شورش مسلحانه علیه حکومت اسلامی و همچنین «عضویت در حزب کومله» محاکمه شده و حکم اعدام او که بهمن ماه گذشته صادر شد، به تایید دیوان عالی کشور رسیده است. اگرچه در اطلاعیه دادگستری کردستان دربارهٔ پرونده او آمده است که «هنگام دستگیری وی مسلح به سلاح کلاش، اسلحه کمری و نارنجک بوده است و در تحقیقات اقرار به ورود مسلحانه و درگیری با مامورین نموده»، اما حسین احمدی‌نیاز، وکیل مدافع او صدور این حکم را غیرقانونی و غیرعادلانه می‌داند. آقای احمدی نیاز با اشاره به اینکه موکلش تنها یک فعال سیاسیِ معترض است، او را از اتهام «بغی» مبرا دانسته و اعلام کرده است که موکلش هرگز دست به اسلحه نبرده است. رامین از تیر ۱۳۹۶ به اتهام عضویت در حزب کومله

کردستان در بازداشت است. او پس از دستگیری توسط نیروهای سپاه، مدت دویست روز را در زندان سپاه در سنندج و سپس در زندان اداره اطلاعات این شهر گذرانده و درنهایت به زندان مرکزی سنندج منتقل شده است. او مقابل قاضی اعلام کرد که در زندان تحت شکنجه و بدرفتاری قرار گرفته است. خودکشی خواهرزادهٔ رامین: اجرای حکم اعدام او در حالی به تعویق افتاده است که بنا بر اخباری که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، پس از انتقال رامین به انفرادی زندان سنندج برای اجرای حکم اعدام و همچنین بازداشت احمد امین پناه، داماد این خانواده، نشتمان، خواهر زاده رامین که تاب فشار روانی حاصل از شنیدن این اخبار و اعدام قریب‌الوقوع دایی خود را نداشت، دست به خودکشی زده است. بیانیهٔ عفو بین‌الملل دربارهٔ رامین حسین پناهی: عفو بین‌الملل نیز با انتشار بیانیه‌ای در اول ماه مه، بار دیگر بر ناعادلانه بودن محاکمه رامین و شکنجه شدن او تاکید کرد. فیلیپ لوتر، مدیر تحقیق و حمایت عفو بین‌الملل در منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا اعلام کرد: «در پرونده رامین عدالت بگونه‌ای باور نکردنی از همان ابتدا نقض شده است. او در حالی که نشانه‌های شکنجه در بدنش نمایان بوده در دادگاه حاضر و در زمانی کمتر از یک ساعت به اعدام محکوم شده است. در جریان تحقیقات، او اجازهٔ تماس با یک وکیل و حتی با خانواده‌اش را نداشته است و هیچ مدرکی در ارتباط با شواهدی که علیه او مطرح شده، دریافت نکرده است. مقامات اطلاعاتی رژیم او را تحت فشار قرار داده‌اند تا در ازای لغو حکم اعدام با انجام اعترافات تلویزیونی موافقت کند و مخالفت رامین با انجام این کار باعث افزایش فشارها بر او و حتی زندانی کردن او در سلول انفرادی شده است. در بیانیهٔ عفو بین‌الملل از دولت ایران خواسته شده است تا با اعمال مجازاتهایی غیرقابل برگشت همچون اعدام، بر فهرست بلند موارد نقض حقوق بنیادین انسان‌ها در این کشور نیفزاید و بر این اساس، حکم اعدام رامین حسین پناهی را بلافاصله و قبل از آنکه دیر شود، لغو کند».

http://fa.euronews.com/2018/05/03/iran-execution-ramin-hossein-panahi-kurdish-amnesty-international
https://ir.voanews.com/a/iran-human-rights-justice/4374557.html

https://www.radiofarda.com/a/latest-on-ramin-hosseinpanahi-case/29208509.html
http://www.dw.com/fa-a-43479649
http://www.bbc.com/persian/43781615
https://www.radiofarda.com/a/29202649.html
http://kurdistanhumanrights.net/fa/?tag=%D8%B1%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%86-%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86-%D9%BE%D9%86%D8%A7%D9%87%DB%8C
http://www.kurdistan24.net/fa/news/e28d0dfc-14ef-46e9-971b-36722958bad5
https://www.hra-news.org/tag/%D8%B1%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%86-%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86-/%D9%BE%D9%86%D8%A7%D9%87%DB%8C
https://www.facebook.com/Ramin.hoseinpanahi
https://www.youtube.com/watch?v=gncO_LYl3vY
https://www.manoto.news/news/newsvideos/73svtu/news31582
https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B1%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%86_%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86_%D9%BE%D9%86%D8%A7%D9%87%DB%8C

به راستی کیست این رامین حسین پناهی این قهرمان بی نظیر خلق کورد و نور چشم پانفارسهای ایران و جهان؟ آنچه ظاهراً از مدیای رسمی جمهوری اسلامی ایران به دست می آید این است که رامین حسین پناهی مثل اغلب جوانان کورد که عضو گروههای تروریستی از قبیل کومله، حزب دموکرات ایران، پژاک، پ ک ک، پ ی د، ی پ گ و امثالهم و حتی داعش شده اند، یک تروریست مسلح کورد بوده و هنگام دستگیری نیز مسلح به کلاشینکف، «عروس کوردهای تروریست» بوده است. در خبرهای مدیای رسمی جمهوری اسلامی ایران چنین می خوانیم:

« اطلاعیه دادگستری کردستان درباره رامین حسین پناهی/ عضو کومله است و موقع بازداشت مسلح بود

جامعه قضایی - دادگستری استان کردستان با انتشار اطلاعیه ای جزییات محاکمه و همچنین صدور حکم رامین حسین پناهی از اعضای گروهک تروریستی کومله را اعلام کرد. خبرگزاری خبرآنلاین؛ در اطلاعیه دادگستری کردستان در مورد رامین حسین پناهی آمده است: هنگام دستگیری وی مسلح به سلاح کلاش، اسلحه کمری و نارنجک بوده است در تحقیقات اقرار به ورود مسلحانه و درگیری با مامورین نموده و نهایتا در یک فرایند دادرسی عادلانه به اتهام بغی و با مداخله وکیل، محاکمه و به استناد مواد ۲۸۷ و مفهوم مخالف ۲۸۸ و ماده ۲۱۱ و تبصره آن از قانون مجازات اسلامی به اعدام محکوم، حکم صادره پس از فرجام خواهی در دیوان عالی کشور ابرام می‌گردد؛ بسم الله الرحمن الرحیم امروزه دشمنان نظام اسلامی از هر فرصت و ظرفیتی، بخصوص فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی برای پیشبرد مقاصد شوم خود استفاده و سعی می‌کنند اقدامات خرابکارانه و تروریستی خود را تحت پوشش‌های حقوق بشری و فعالیت مدنی به جامعه القاء نمایند. اخیرا در شبکه‌های اجتماعی اخباری کذب در مورد یکی از اعضای گروهک تروریستی به نام رامین حسین پناهی مبنی بر اینکه وی فعال مدنی بوده انتشار یافته است. بر اساس مدارک مستند ایشان سال‌ها قبل از دستگیری تحت تاثیر برادرانش که عضو گروهک تروریستی کومله هستند جذب این گروهک شده و برای آن‌ها در داخل کشور فعالیت‌هایی داشته است. ایشان در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۴ بصورت غیر قانونی از کشور خارج و به این گروه می‌پیوندد و پس از گذراندن دوره‌های ضد امنیتی در قالب یک تیم نظامی برای انجام اقدامات تروریستی و ترور شهروندان در تیر ماه ۱۳۹۶ به داخل کشور اعزام که در درگیری با نیروهای نظامی سه نفر از عناصر نظامی گروهک کشته و ایشان نیز دستگیر می‌شوند. هنگام دستگیری وی مسلح به سلاح کلاش، اسلحه کمری و نارنجک بوده است در تحقیقات اقرار به ورود مسلحانه و درگیری با مامورین نموده و نهایتا در یک فرایند دادرسی عادلانه به اتهام بغی و با مداخله وکیل، محاکمه و به استناد مواد ۲۸۷ و مفهوم مخالف ۲۸۸ و ماده ۲۱۱ و تبصره آن از قانون مجازات

اسلامی به اعدام محکوم، حکم صارده پس از فرجام خواهی در دیوان عالی کشور ابرام می‌شود. مطالبه آحاد مردم از دستگاه قضایی و سایر دستگاه‌های مسئول حفظ امنیت و آرامش مردم و برخورد قاطع با تروریست‌ها و مخلین امنیت است».

https://www.khabaronline.ir/detail/774281/society/judiciary

من بارها نوشته ام و باز هم می نویسم که ما، مبارزان راه آزادی و استقلال ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران، یعنی ما فعالان حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران با ریاکارترین، مکارترین، هزارچهره ترین، نمک به حرام ترین، چاپلوس ترین، نان به نرخ روزخور ترین، فرصت طلب ترین، عقده ای ترین، کینه ای ترین، مغرض ترین، خطرناکترین، رذل ترین، منافق ترین، مزورترین، دروغگوترین، شیادترین، خائن ترین، خبیث ترین، جانی ترین، بی غیرت ترین، وقیح ترین، بی شرم ترین، متملق ترین، پلیدترین، ضد تورک ترین، ضد عرب ترین و ضد انسان ترین نوع نژادپرستی زندهٔ جهان سر و کار داریم: نژادپرستی ایرانی یا پان ایرانیسم و یا به عبارت دقیق تر با پان فارسیسم. از جملهٔ سیاستهای مزورانه، خبیثانه و خائنانهٔ فاشیسم راسیست فارس، چه در قالب و لباس ملا- سیدهای جمهوری اسلامی ایران و چه در قالب و لباس اوپوزیسیون سلطنت طلب و رضا پالانی پرست آن و چه در قالب و لباس اوپوزیسیون کمونیست آن، جانبداری همه جانبه و بی شائبه و بی محابا از تروریستهای کورد و دشمنی و کینهٔ نژادپرستانه با انسانهای بی گناه تورک است. اگر مدیای فاسی زبان به راستی بی طرف و ایران دوست و وطن پرست است پس چرا خبرهای حملات تروریستهای مسلح کورد به پاسگاهها و هنگهای مرزی کشور ایران و کشته شدن صدها و بلکه هزاران سرباز وظیفه و درجه دار و افسر تورک را که به هر صورت حملاتی تجزیه طلبانه و ضد تمامیت ارضی ایران است، به هیچ وجه در خبرهای خود منعکس نمی کنند؟ و راجع به یک تروریست مسلح کورد چنین شکم درانی و گلو درانی می کنند؟ آیا مدیای صلیبی فارس صادق و بی طرف است؟

سیاست نژادپرستانهٔ صلیبی مدیای فارس در تبعیض بین انسانهای ملل گوناگون ایران به نفع تروریسم کورد

سیاست نژادپرستانهٔ ضد تورک و کوردپرور و کوردپرست فاشیسم راسیست فارس، چه نوع ملا-سید تشیع شعوبی مجوسی فارسی آن (جمهوری اسلامی ایران) و چه نوع سلطنت طلب کورش پرست رضا پالانی پرست آن و چه نوع جمهوری خواه مصدق پرست سکولار- دموکرات آن و چه کمونیست فاشیست راسیست کوردپرست ضد تورک فارس پرست آن در نفی، انکار، بایکوت خبری و توجیه جنایتها و ترورهای فاشیستهای راسیست کورد در مرزهای آزربایجان غربی و کوردیستان وجه دیگری هم دارد که به راستی باید ان را «کوردپرستی» و نژادپرستی کوردپرست ایرانی نامید؛ برای مثال در خبرها می خوانیم که « مامورین انتظامی، وانت یک بلوچ را که درحال حمل انبه بود، تیرباران کردند»!!! در این خبر بلوچ بودن این انسان بینوا که به جرم بلوچ و سنی بودن و فارس شیعه نبودن دچار ظلم عظمای جمهروی اسلامی ایران شده است، به صورت واضح قید می شود. نیز در خبرهایی که مربوط به درگیری مبارزان آزادیخواه و استقلال طلب ملت مظلوم بلوچ با مأموران سپاه پاسداران و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در رسانه های جمهوری اسلامی ایران پخش می شود، به «بلوچ بودن» مبارزان مخالف رژیم جمهوری اسلامی ایران در بلوچستان مظلوم اشاره می شود؛ در ضمن راجع به زندانیان سیاسی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی در مدیای فارسی زبان مربوط به ایران در خارج از ایران، ذقیقاً مثل داخل ایران هیچ گونه، تکرار و تأکید می کنم هیچگونه خبری مطلقاً پخش نمی شود؛ اما جالب این که «کورد بودن» فعالان سیاسی کورد، چ عضو احزاب تروریستی کوردی باشند و چه نباشند متفقاً و به صورت بسیار گسترده ای، به طوری که گوش سازمانهای بین المللی حقوق بشر را کر کند، در بوق و کرنای خبری تبلیغاتی مدیای فارس کرده می شود. جالب این که همزمان با این موجهای خبری-تبلیغاتی «کورد بودن» حمله کنندگان به سربازان و مأموران نیروهای انتظامی مرزبانی جمهوری اسلامی ایران در غرب آزربایجان، به لطایف الحیل چه از طرف مدیای دولتی جمهوری اسلامی ایران و چه مدیای فارسی زبان خارج از کشور یعنی تلویزیونهای استعماری سیاسی ماهواره ای

صلیبی فارسی زبان نظیر صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، «دیدگاه» Didgah Tv، اندیشه Andishe Tv، کانال جدید Kananl Jadid، اندیشه Andishe Tv، پارس Pars Tv، ایران اینترنشنال Iran International، ایران فردا IRAN-E-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv، ایران آریایی، تلویزیون رها، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، و کانالهای تلگرامی ضد تورک و ضد آزربایجان مثل «آمد نیوز» متفقاً و به طور علنی نفی و انکار می شود! این طرز برخورد دوگانه به مبارزان ملت بلوچ و قوم کورد برای چیست؟ آیا مرزهای شرقی کشور ایران به اندازۀ مرزهای غربی آن دارای اهمیت و ارزش نیستند که در مرزهای شرقی اخبار تعرض و کشتار مرزبانان رسمی ایران به صورت دقیق منتشر می شود و در مرزهای غربی به صورت کلیشه ای و غیرشفاف و مبهم و پوشیده منتشر می شود؟ آیا این بهترین دلیل بر تورک ستیز بودن پانفارسیسم حاکم بر ایران و اوپوزیسیون خارج نشین آن نیست؟ برخورد نژادپرستانۀ مدیای فارس با مبارزان بلوچ به این دلیل است که در مرزهای شرقی ما با عنصر تورک مواجه نیستیم، اما در مرزهای غربی ایران عنصر تورک آزربایجانی وجود دارد، از این رو مدیای خبیث نژادپرست خائن جانی فارسی زبان به صورت علنی اخبار مربوط به ترورها و جنایات کوردها را و تعرض علنی آنها به مرزهای ایران اهریمنی را با توطئه سکوت بایکوت می کند. چون از قبل برنامۀ صلیبی ضد تورک و کوردپرستی برای اشغال خاک آزربایجان جنوبی و توسعۀ اراضی کوردها و ایجاد کوردیستان جعلی بزرگ دارد. کوردها در چهار کشور ایران، تورکیه، عراق و سوریه عمق استراتژیک فاشیسم راسیست صلیبی فارس هستند از این رو همۀ پانفارسها از این تروریستها جانبداری بی شائبۀ نژادپرستانه می کنند.

مدیای فارس در خارج از ایران درست به مانند داخل ایران، از هیچ فرصتی برای تبلیغ به نفع تروریستهای کورد فروگذار نمی کند

مدیای فارس در خارج از ایران درست به مانند داخل ایران، از هیچ فرصتی برای تبلیغ به نفع قوم تروریست پرور کورد فروگذار نمی کند؛ برای نمونه می توان از تلویزیون به شدت مغرض نژادپرست

ضد تورک و ضد آزربایجان کوردپرست ایران اینترنشنال Iran International نام برد که وابسته به دولت ایالات متحدهٔ امریکا است. در این تلویزیون استعماری برنامه ای پخش شد که موضوع آن کارهای عکاس مانقورت تبریزی، «رضا دقتی» بود. این مانقورت احقر ارذل خائن به ملت تورک در بحثی که اصلاً به کارهای عکاسی او مربوط نبود، از کوردها تعریف و تمجید مانقورتانهٔ عجیبی کرد و صحبت از فرهنگ والای ایرانی کوردها (؟!) کرد که به برابری جنسیتی زن با مرد قائلند و پیشگام دموکراسی در ایران هستند؟! جل الخالق در نظر رضا دقتی این مانقورت تبریزی که برای خودشیرینی برای فاشیسم راسیست فارس، کوردپرستی پیشه کرده، پیشگام و پیشوای دموکراسی و برابری حقوق زن و مرد در ایران، در صد و پنجاه سال اخیر، تورکان آزربایجان نبوده و نیستند و کوردهایی هستند که هنوز از زندگی عشیره ای دست نکشیده و در برخی عشیره ها دختران را ختنه می کنند، پیشگام دموکراسی و حقوق بشر هستند! کوردهای که هنوز که هنوز است کلاشینکف به دوش به کار صلیبی پسند تورک کشی می پردازند باید هم در دید یک مانقورت پیشگام دموکراسی تلقی شوند. دموکراسی ای که با گلوی لولهٔ کلاشینکف و قهقههٔ فشنگها سخن می گوید؟! پیداست که یکی از راههایی که مانقورتهای ارذل احقر خائن خبیث جانی می توانند در تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان استعماری صلیبی غربی مثل صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، ایران اینترنشنال Iran International، ایران فردا IRAN-E-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv و غیره عرض اندام کنند و مطرح شوند، همین کوردپرستی و ضدیت با ملت مظلوم تورک آزربایجان است.

در نمونهٔ دیگر، محمد نوری زاد، این شیطان خبیث خائن جانی، که زمانی جزو جنایتکاران بی رحم و شفقت جمهوری اسلامی ایران بود و امروز «ظاهراً» جلد عوض کرده و جزو منتقدان و اوپوزیسیون (؟) نظام ولایت فقیه (شما بخوانید ولایت نژاد پارس بر دیگر نژادها) قرار گرفته است، در برنامهٔ جمشید چالنگی فاشیست راسیست ضد تورک فارس، در تلویزیون صلیبی فاشیستی-پانفارسیتی ایران فردا IRAN-E-FARDA دعوت می شود و یادی از رامین حسین پناهی،

تروریست کورد می کند و خاطره ای را تعریف می کند که خودش به همراه چند پانفارس دیگر به دیدار خانوادۀ رامین حسین پناهی در سیناندیز اشغالی (سنندج جعلی) رفته است و با مادر این تروریست کورد دیدار و گفت و گوی انسان دوستانه کرده است! جالب این که در لهجۀ محمد نوری زاد، این شیطان مجسم فاشیست راسیست فارس، هیچ نشانه ای از تورک بودن دیده نمی شود؛ اما در ضمن گفت و گو با جمشید چالنگی می گوید که در ضمن دیدار با مادر رامین حسین پناهی با چند نفر «جاش» درگیر شده است و آنها در ضمن دستگیری اش او را کتک زده و موبایلش را شکسته اند و یکی از آن جاشها ته لهجۀ تورکی داشته است!!! محمد نوری زاد در ضمن این خاطرۀ مسخرۀ خود می گوید« من خودم تورک هستم، برای همین ته لهجۀ تورکی این جاش را متوجه شدم»!!! در پاسخ به این شیطان خبیث خائن جانی مکار شیاد که قصد تورک نمودن خودش را دارد باید بگوییم: اگر تو تورک هستی چرا به جای دیدار با مادر رامین حسین پناهی کورد که در قالب گروهک تروررریستی کومله به مرزهای ایران عزیزت تجاوز کرده و با مأموران مرزبانی ایران دلبندت درگیر شده و در حالی که سلاح در دست داشته دستگیر شده؛ به دیدار مادر داغدار حامد محمدی تورک در تبریز نرفتی و به این مادر مظلوم تورک تسلیت نگفتی و قوت قلب ندادی؟ آیا به این دلیل نیست که تو روباه مکار که سابقۀ آزار و اذیت نژادپرستانۀ سعید متین پور، قهرمان مبارز و فعال حرکت ملی ملت تورک آزربایجان را در زندان اوین تهران در کارنامۀ کثیف و سیاه نژادپرستانه ات داری و ما مبارزان ملت تورک این فقره از کارنامۀ سیاه تو را هرگز و هرگز و هرگز فراموش نکرده و نخواهیم کرد و به موقع باید حساب پس دهی، هسیتری تورک ستیزی صلیبی داری و مثل مهدی خزعلی جنایتکار و دیگر جداشدگان ظاهری از نظام کثیف جمهوری اسلامی ایران، تو هم نقش روباه مکار انسان دوست کوردپرست فارس را در تلویزیونهای سیاسی ماهوراه ای فارس زبان بازی می کنی؟ آیا اینها دلیل بر مغرض بودن و ضد تورک بودن تو نیست؟

بهانه ای به نام کولبر بودن جوانان قوم کورد

مدیای فارس چه در داخل ایران و چه در خارج ایران سعی در مظلوم نشان دادن انسانهای قوم کورد دارند و می کوشند حتی پیوستن جوانان این قوم تروریست پرور را به گروهکهای ترویستی کوردی و داعش را با مطرح ساختن فقر این انسانها توجیه کنند. من در مقالاتم به این مورد نیز پراخته ام و نوشته ام که اولاً عدم وجود امکانات و کارخانهجات صنعتی و شرکتهای مولد در شهرهای غیر فارس ایران مختص قوم کورد نیست و انسانهای ملتهای تورک و عرب و بلوچ و لور و تورکمن و غیره نیز از این معضل رنج می برند. شهرهای آزربایجان جنوبی تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان و غیره شاهد سیاه روزی جوانان بیکار و بدبخت تورک هستند.

حاکمیت فاشیست راسیست فارس حاکم بر ایران باز برای انسانهای کورد راه قاچاق کالا و کولبری از کوردیستان عراق را بازگذاشته است و حتی کولبران را بیمهٔ درمانی و بیمهٔ عمر می کند، جوانان ملت تورک من که هیچ گونه امکانی برای کسب درآمد ندارند و از زور فقر و بیکاری و بیچارگی و استیصال و فشار روانی حاصل از آن به اعتیاد و فساد و دربه دری و غربت نشینی و در نهایت خودکشی و خودسوزی و خانواده کشی روی می آورند چه کنند؟ اگر مدیای فارس این قدر انسان دوست است، چرا این فارسهای انسان دوست متمدن آریایی به دیدار خانوادهٔ جوانان تورک خودکشی کردهٔ من در تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان و همدان و تهران و کرج و غیره نمی رود؟ چرا برنامه ای برای میلیونها جوان بیکار و دربه در تورک و لور و بلوچ و عرب و تورکمن نمی سازد؟ آیا جوانان بیکار و دربه در تورک و لور و بلوچ و عرب و تورکمن وضعشان خیلی بهتر از جوانان کورد بهتر است؟ مدیای فارسی زبان استعمار صلیبی می کوشد به لطایف الحیل تروریستهای ضدبشر کورد را در پشت کولبران مظلوم کورد پنهان و توجیه کند. می کوشد بگوید که این تروریستهای کلاشینکف بر دوش همان کولبران مظلوم کورد هستند که نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (شما بخوانید جوانان تورک من که از زور فقر و بیچارگی به خدمت نیروی انتظامی در آمده اند) سر خود و بدن دستور از بالا با بی رحمی تمام اینها را هدف گلوله قرار می دهد و می کشد! در حالی که اولاً اینها کولبر نیستند و «قاچاقچی» هستند. قاچاقچیانی که حامیان قدرتمند مسلح تروریست گشاد شلوار کورد هم دارند. تروریستهایی که گاه به گاه جوانان سرباز و درجه دار

و افسر تورک مرا از دور به گلوله می بندند و می کشند. ثانیاً این سیاست کثیف همین پانفارسهای حاکم جمهوری اسلامی ایران است که با عدم تخصیص کارخانجات و شرکتها و عدم ایجاد شغل و کسب و کار، هم جوانان تورک و هم جوانان کورد را بیکار و دربه در می کند. یکی را کولبر قاچاقچی می کند و دیگری را سرباز نیروی انتظامی و درجه دار و افسر مرزبانی و هر دو را به جان هم می اندازد و خود در تهران و اصفهان و مشهد و شیراز و کرمان و یزد و کیش و غیره خوش می گوید و خوش می خندد و خوش می زید. چرا کوردها به جای کشتن پانفارسهای حاکم به کشتن تورکهای مظلوم و محکوم می پردازند؟

برنامهٔ ماه عسل صدا و سیما، جلوه ای دیگر از تورک ستیزی و کوردپرستی مدیای رسمی جمهوری اسلامی ایران

در برنامهٔ ماه عسل امسال به مجریگری احسان علیخانی که از سال ۱۳۸۶ هر سال در ماه رمضان از شبکه ۳ صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می شود، امسال یک تورک ورزشکار به نام «امیر علی اکبری» را که اصالتاً اهل یکی از روستاهای سراب آزربایجان به نام جمال آباد است، دعوت کرده بودند و به سفارش صدا و سیما این تورک ورزشکار، چهره ای مانقورت از خودش به نمایش گذاشت و گفت که هرچند در ایران به او ظلم شده است و در حالی که در مسابقهٔ المپیک قهرمان شده بود، مدال طلای المپیک کشتی او را فدراسیون جهانی کشتی (فیلا) و فدراسیون کشتی جمهوری اسلامی ایران به ریاست رسول خادم، به بهانهٔ دوپینگ برای بار دوم به زور و ناروا از او گرفته اند و برای همین به دعوت فدراسیون کشتی جمهوری آزربایجان به آنجا رفته بوده است، اما نتوانسته است در آزربایجان و در میان تورکهای بیگانهٔ آزربایجان (؟!) دوام بیاورد و دلش هوای «تهرون» و «ایرون» و زبان قند عسل فارسی کرد و به آغوش مام میهن آریایی برگشت! پیدا بود که این تورک بدبخت از همه جا بی خبر به عمد از سوی حاکمیت ضد تورک و ضد آزربایجان جمهوری اسلامی ایران برای برنامهٔ ماه عسل دعوت شده بود که از یک سو چهره ای متقلب و دوپینگ کننده و خشن و وحشی از یک تورک آزربایجانی در ذهنهای مردم ایران نقش ببندد و هم

با ارئهٔ چهره ای مانقورت و ضد تورک بهره برداری سیاسی فاشیستی و راسیستی لازم توسط فاشیسم راسیست ضد تورک حاکم از این تورک نادان غافل انجام شود.

در همین برنامهٔ ماه عسل در برنامه ای دیگر عده ای از بچه های کورد زلزله زده سرپل زهابی نیز دعوت شده بودند که در مسابقه ای که نتیجه اش از قبل معلوم بود، برندهٔ مسابقهٔ فیلم برتر و مبلغ ماشین صد و چند میلیون تومانی هم شدند و با دست پر و لبان خندان و چشمان گریان از شدت شعف و شادی از تهران بدرقه شدند. علاوه بر این بچه ها، در همین برنامه از یک چوپان کورد هم تجلیل مالی شد. این چوپان وقوع سیل را به اهالی یک روستای کوردنشین خبر داده بود و سبب نجات آنها شده بود. پیدا بود که فاشیسم راسیست فارس از این بچه های معصوم زلزله زدهٔ کورد و آن چوپان کورد نیز بهره برداری سیاسی- تبلیغاتی لازم را کرد: مدیای رسمی فارس، صدا و سیمای می خواهد بگوید که انسانهای ملت کورد، برخلاف انسانهای تورک که از زور خوشی به تقلب و دوپینگ کردن و رفتن به کشورهای بیگانه و تابعیت آنها را قبول کردن می پردازند، دارای صداقت و مظلومیت و اصالت و صفا و پاکی هستند.

در پاسخ به این حرکت رذیلانه و خبیثانه و خائنانهٔ جمهوری اسلامی ایران باید بگوییم که این همه تبلیغات به نفع قوم کورد و بر ضد ملت تورک چه هدفی را دنبال می کند؟ آیا همین فاشیستهای راسیست فارس صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران فراموش کرده اند که هنگام وقوع زلزلهٔ اهر- هریس – ورزقان در آزربایجان جنوبی مظلوم در مردادماه ۱۳۹۱ همین صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران خبرهای وقوع زلزلهٔ آزربایجان را دو روز تمام بایکوت کرد و به جایش مراسم نفرت انگیز عزاداری و برنامهٔ مسخره و شاد شاد شاد «خندوانه» پخش کرد تا تورکهای مظلومی که زیر آوار مانده بودند، اعم از نوزاد و کودک و نوجوان و دختر و زن و پیرزن و پیرمرد در همان زیر خفه شوند و بمیرند و کمک کننده ای نداشته باشند؟ در آن موقع هم ماه رمضان بود و همین برنامهٔ ماه عسل احسان علیخانی پخش می شد، چرا از کودکان مظلوم بی پناه و سیاه بخت زلزله زده تورک آزربایجانی دعوت نمی شد که به این برنامه بیایند و با دادن پول و ماشین به آنها شاد شوند؟ اگر جمهوری اسلامی ایران صادق و بی طرف است پس چرا کاری به کار

هزاران انسان خیر و بشردوست فارس و تورک و غیره که به کمک زلزله زدگان کورد در کرمانشاه می روند، ندارد؛ اما در سال ۱۳۹۱ جلوی فعالان انسان دوست و فداکار تورک آزربایجانی را به کمک همنوعان تورک خود می شتافتند می گرفت و آنها را دستگیر و شکنجه و زندانی می کرد؟ آیا کودکان مظلوم تورک آزربایجانی، کودک و انسان و مظلوم نبودند پس چرا احسان علیخانی فاشیست راسیست فارس برای این کودکان که هنوز که هنوز است در فقر و بدبختی و نبود مسکن و امکانات زیستی و بهداشتی به سر می برند، این همه سنگ تمام نگذاشت ونمی گذارد؟ آیا کودکان زلزله زده کورد خونشان رنگین تر از کودکان زلزله زده تورک است؟ البته که برای فاشیسم راسیست عاریایی فارس رنگین تر و غلیظ تر و عاریایی تر هست! آیا خیال می کنند ما ملت تورک ظلمها و تبعیضهاو خیانتها و خباثتها و جنایتها و رذالتهای فاشیستهای راسیست فارس حاکم را فراموش می کنیم؟ زهی خیال باطل!

اوجالان ساوالان- شنبه ۲۶ خردادماه ۱۳۹۷- ۱۶ ژوئن ۲۰۱۸- ۳ شوال ۱۴۳۹

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/2790-%D8%AD%D8%A7%D9%85%D8%AF-%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF%DB%8C-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%DB%8C%D8%A7-%D8%B1%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%86-%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86-%D9%BE%D9%86%D8%A7%D9%87%DB%8C-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF%D8%9F-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

بهوش ملت تورک آزربایجان، جمهوری اسلامی ایران آزربایجان را خالی از ارتش و مهمات کرده است؛ خطر فاشیسم تروریست اشغالگر کورد نزدیک است

همین اول مقاله، از طولانی شدن آن معذرت می خواهم ولی نکته های مهم و حیاتی مربوط به در خطر بودن انسانهای ملت تورک در آزربایجان جنوبی در آن هست که باید به دقت و حوصله، به صورت مفصل و مشروح نوشته و خوانده شود. برای جلوگیری از طولانی شدن این مقاله می توانستم آن را به قسمتهایی تقسیم کنم؛ اما بیم آن می رفت که خوانندهٔ علاقه مند پیوستگی مطالب و ارتباط عمودی مطالب را از دست بدهد. طولانی بودن یک مقالهٔ ملی مثل این، دلیل مهم نبودن سطر به سطر و جمله به جمله و کلمه به کلمهٔ آن نیست. پس از خواننده که درد ملت تورک آزربایجان و درد وطنمان آزربایجان و نیز درد خطر تروریسم بین المللی کورد و خطر آن برای ملتهای تورک، لور، عرب را دارد، انتظار دارم مقاله را، که حاصل چندین ماه مطالعه و تألیف و تحلیل من است، کپی پیست کرده؛ در فرصت مناسب، به دقت بخواند و اگر موافق است، در کل فضای مجازی، کل سایتها و وبلاگهای حرکت ملی و نیز در تلگرام و فیس بوک و غیره تا می تواند، نشر دهد. با احترام. اوجالان ساوالان. لازم به توضیح است که ایضاحات داخل پرانتز از نویسندهٔ مقاله حاضر است.

هشدار حیاتی و مهم یک نظامی ارتشی ملتچی تورک آزربایجان دربارهٔ منحل کردن ارتش در آزربایجان

«سلام خسته نباشید. من نظامی هستم و نمیتونم خودمو معرفی کنم. اگه میشه به گوش همه ملت آزربایجان برسانید. شهرستان خوی وحتی کل شمالغرب با مشکل ارتش روبرو بوده و چهار تیپ تبریز، پسوه (واقع در بخش لاجان خانا/ پیرانشهر جعلی در غرب آزربایجان)، اردبیل، خوی و. . . منحل شده‌اند. تیپ سلماس هم درعرض ۱۵ روز آینده منحل خواهد شد. به گوش ملت هم برسانید که دارن ارتش تیپ ۲۶۴ متحرک هجومی رو منحل میکنند. پادگان ارتش خوی رو که

منحل کردن. اگه تیپ به اون بزرگی سلماس رو منحل کنند، امنیت تمام منطقه از داش ماکی تا اورمیه به خطر می افتد. پانزده روز دیگه تیپ سلماس وجود ندارد! مسئولان نماینده و فرماندار و ملت (تورک آزربایجان) جلوی این کار رو بگیرن... . مسئولان (جمهوری اسلامی ایران) دارن ارتش رو یواش یواش نابود میکنن. لشکرها (ی آزربایجان) رو که نابود کردن، الان تمام تیپ هارو در آزربایجان بصورت مخفیانه جمع میکنن. ملت از هیچی خبر ندارن، چشم در فعالیت همه شما هستیم. نمیدانم چه دستهای خائنی در پشت پرده است که با ارتش این گونه برخورد میکنند. شاید هم با احزاب کورد و پژاک و. . . دست به یکی کرده‌اند و یا از بیم تجزیه خاک آزربایجان ، کل منطقه (آزربایجان جنوبی) رو خالی از اسلحه دفاعی میکنن. همون کاری که در قاراباغ آزربایجان اتفاق افتاد و ملت بی سلاح به جنگ ارامنه رفتند؛ اما اینجا قضیه اکراد و پژاک و پ. ک. ک هست. واحد زرهی خوی را به همدان منتقل کردند و با واحد ۲۶۴ هم اینطور. چند سال قبل هم تیپها از زیر نظر لشکر خارج وگردان ۷۴۷ را نیز سالهاست منحل کردند. چند سالیه لشکر ۶۴ اورمیه را هم به اسم تبدیل به تیپ مستقل، منحل کردند. حالا تو شهر اورمیه فقط یه ساختمان اداری تو ایالت هست و یه گردان کوچک در خیابان امام و از باقیمانده این لشکر در اورمیه خبری نیست. این درحالیست که اگر بنا بر تغییر سیستم بود، چرا لشکر المهدی متعلق به سپاه که دست در دست پ. ک. ک دارد، تبدیل به تیپ نمیشود؟! چرا فقط مناطق تورک نشین را از وجود ارتش خالی میکنند؟! نمونه بارز پیامد آن ، آتش زدن و خود سوزی یکی از پرسنل غیور تیپ ۱۲۱ تکاور تبریز دو روز قبل در بازدید جانشین نیروی زمینی ارتش در تبریز بوقوع پیوست که هیچ بازتابی در رسانه‌ها نداشته است. روزهای سختی را پرسنل ارتش رقم خواهند زد. خط قرمز ما انحلال تیپ ۲۶۴ سلماس هست. لطفا به گوش کل ملت آزربایجان برسانید».

تسلیحات و مهمات آزربایجان در حال انتقال به شهرهای فارس نشین است

خبر مهم دیگر، حاکی از این است که جمهوری اسلامی ایران علاوه بر لشکرها و تیپهای ارتش، تسلیحات، مهمات جنگی، تجهیزات نظامی و هوایی از جمله تمامی هواپیماهای جنگنده را از پادگان نیروی هوایی تبریز و پادگان مراغه و کل آزربایجان خارج کرده و به مناطق فارس نشین

انتقال داده است. این انتقال شامل انبار مهمات نیز می شود. حاکمیت ضد تورک و ضدآزربایجان جمهوری اسلامی ایران انبارهای مهمات ارتش را نیز خالی کرده و به مناطق فارس نشین مرکز و جنوب ایران انتقال داده است و این به معنی انحلال و نابودی کامل ارتش ایران در کل آزربایجان است. بهتر است عین خبر را با هم بخوانیم:

« ترس حکومت از استقلال آزربایجان جنوبی- خبرهایی که از پادگان نیروی هوایی ارتش در تبریز و پادگان مراغه رسیده است، تسلیحات و مهمات آزربایجان در حال انتقال به شهرهای فارس نشین است تا در صورت استقلال آزربایجان دست مردم خالی باشد و نیروهای مسلح آزربایجان نتوانند از آزربایجان محافظت کنند. خالی کردن تجهیزات نظامی و هوایی آزربایجان از امروز آغاز شده است. تمامی هواپیماهای جنگنده از پایگاه دوم شکاری لشکر ۲۱ حمزۀ تبریز خارج شده اند. پادگان مراغه نیز عملاً تعطیل شده است و همه ادوات زرهی مراغه به مرکز منتقل شده است. همچنین خبرها از خالی کردن انبار مهمات شهرهای آزربایجان و انتقال آن به برخی شهرهای فارس نشین حکایت دارد. نیروهای مسلح آزربایجان و مسئولان امنیتی تبریز با حرکت ملی آزربایجان هستند و حکومت از ترس پیوستن نظامیان به مردم آزربایجان دست جابه جایی هایی بین رده های نظامی زده است. هدف از خالی کردن آزربایجان از مهمات و هواپیماهای جنگنده خالی گذاشتن دست آزربایجان پس از استقلال است که نگذارند آزربایجان استقلال خود را بدست آورد .ارتشی ها با ارسال پیامهایی خواستار ورود حرکت ملی شدند و گفتن در کنار ملتمان هستیم. به نظر می رسد برخی از اصلاح طلبان با سلطنت طلبان همگام شده و سعی در نابودسازی آزربایجان دارند. به دلیل عدم همراهی مردم آزربایجان با سلطنت طلبان و اصلاح طلبان که نمونه اش سفر روحانی به آزربایجان بود، کینه ی خود را با حدت و شدت تمام سر ملت آزربایجان خالی می کنند. ملت آزربایجان بارها اعلام کرده که با هیچ حزب و گروه و تشکیلات ضد مردمی آزربایجان پیمان اخوت و برادری نخواهد بست. آزربایجان برای سرزمین و ملت دربندش که سالیان سال طعم استعمار را چشیده اند، قیام خواهد کرد.لطفا نشر دهید».

تحلیل هشدار بسیار بسیار حیاتی و مهم نظامیان ملتچی تورک آزربایجان

از محتوای هشدارهای بسیار بسیار مهم و حیاتی این نظامیان ارتشی دلسوز وطن پرست غیور و ملتچی تورک آزربایجان مشخص می شود که فاشیسم ضد تورک و ضدآزربایجان فارس که با شکل و شمایل و لباس ملا- سیدهای جمهوری اسلامی ایران، آزربایجان جنوبی را در اشغال و استعمار خود دارد و بر اساس دقیق ترین تحلیلها و اخبار به پایان عمر ننگین پر از جنایت، خیانت، خباثت و رذالت خود نزدیک شده است، طبق فرمودۀ قدرتهای صلیبی ضد تورک جهان (روسیه، انگلیس، چین، آمریکا، فرانسه، آلمان و غیره) اربابان اصلی خودش در این چهل سال سیاه، قبل از فروپاشی و نابودی خودش با انحلال لشکرها و تیپهای ارتش ایران در آزربایجان جنوبی از یک سو و خارج کردن تسلیحات، مهمات، تجهیزات نظامی و هوایی از جمله تمامی هواپیماهای جنگنده، و خالی کردن انبارهای مهمات ارتش ایران در آزربایجان جنوبی از سوی دیگر، می خواهد از یک سو ملت تورک آزربایجان جنوبی را به صورت بی دفاع و بی سلاح در معرض نسل کشی گسترده و بی امان فاشیستهای تروریست تا به دندان مسلح بین المللی کورد- ارمنی قرار دهد تا تروریستهای کورد- ارمنی در نبود نیروهای مسلح تورک ارتشی راحت تر با نسل کشی بی امان و وحشیانه و گستردۀ ملت مظلوم تورک آزربایجان از غرب و شرق آزربایجان، به محض سقوط رژیم جمهوری اسلامی ایران، بتوانند شهرها و روستاهای غرب آزربایجان جنوبی را از شرق و غرب آن، به اشغال خونین خود دربیاورند و از سوی دیگر در صورت قیام ملت تورک آزربایجان برای آزادی وطن مادریشان از اشغال شوم و سیاه صد سالۀ فاشیسم راسیست فارس و استقلال آزربایجان جنوبی از ایران، نیروهای تورک ملتچی موجود در ارتش ایران نتوانند جلوی نسل کشی این ملت بزرگ و تاریخساز اما بی دفاع و مظلوم را توسط فاشیسم راسیست فارس- کورد بگیرند. این دو هدف عمده از خارج کردن ارتش، تسلیحات، مهمات، تجهیزات نظامی و هوایی، هواپیماهای جنگنده از آزربایجان جنوبی بوده و هست و اما در یک منظر کلی نگر و کلان، علت این خیانت آشکار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران (در اصل حاکمیت فاشیسم راسیست تروریست تشیع شعوبی مجوسی فارسی) به ملت تورک آزربایجان و کل ایران این است که ایران در ۱۱۲ سال اخیر، هرگز و هرگز و هرگز «یک کشور نیست»، بلکه «یک پروژۀ سیاسی ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان

مخوف صلیبی- ماسونی است» که علت اصلی ایجاد و ادامهٔ موجودیتش در نابود کردن دو عنصر تورک و عرب در ایران، غرب آسیا و کل منطقهٔ خاورمیانه با تقویت فاشیسم راسیست تروریست ضد تورک و ضد عرب فارس- ارمنی- کورد- روس- چینی و در کل صلیبی است و صرف نظر از جناحهای حاکمیت صلیبی- ماسونی جمهوری اسلامی ایران و صرف نظر از اشخاص و طیفهای سیاسی به ظاهر مختلف و متنوع، فاشیسم راسیست فارس خائن مسلم به ملت فداکار تورک آزربایجان بوده و هست. ملتی که در جریان انقلاب اسلامی ۵۰ هزار و در جریان جنگ ایران و عراق حداقل ۴۰۰ هزار و بیش از ۲۵۰۰۰ نفر سرباز و مرزبان قربانی و تقدیم حفظ و حراست از مرزهای ایران اهریمن زدهٔ فارسخور شدهٔ ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان کرده است؛ اما فاشیسم راسیست فارس جمهوری اسلامی خوبی و حق شناسی و انسانیت و قدرشناسی و قدردانی نمی شناسد؛ چون مأمور پلید استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان است و تا آخرین نفس خود به خیانت و جنایت و خباثت و رذالت در حق ملل تورک و عرب ادامه می دهد و خواهدداد. چون قبلا در این مورد خاص مقالات و کتابهای زیادی نوشته ام بدین حد اکتفا می کنم. در خانه اگر کس است یک حرف بس است. علاقه مندان می توانند با جستجوی «اوجالان ساوالان» در اینترنت مقالات و کتابهای مرا مخصوصا در سایت آذوح بخوانند.

آتش زدن و خود سوزی یکی ازپرسنل غیور تیپ تبریز به خاطر منحل شدن ارتش در آزربایجان جنوبی و سکوت مغرضانهٔ رسانه های فارس داخل و خارج از ایران

در این خبر آنچه بیشتر از همه، دل ما ملتچیهای تورک آزربایجان و کل ایران را می سوزاند و تکه پاره می کند، این خبر است که « یکی از پرسنل غیور تیپ ۱۲۱ تکاور تبریز هنگام بازید جانشین کل نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در اعتراض به انحلال گردان ها، تیپها و لشکرهای ارتش در آزربایجان اقدام به خودسوزی اعتراضی زده است» و این خبر به این مهمی به کلی توسط مدیای فارسی زبان در داخل و خارج از ایران چه رسانه های حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و چه رسانه های اپوزیسیون آن سانسور، حذف و با توطئه سکوت بایکوت شده است؛ توضیح این که یک از انسانهای باشرف و ملت دوست و وطن پرست ملت تورک آزربایجان که به علت بیکاری

تحمیلی و خیانت رژیم جمهوری اسلامی ایران به استخدام ارتش ایران درآمده بوده است و به عنوان یک «تکاور»، نیروی نظامی ارزشمندی برای دفاع از ملت تورک آزربایجان محسوب می شده است، برای اعتراض به این خیانت عظیم و نابشخودنی حاکمیت صلیبی مغرض، جنایتکار، خیانتکار، خبیث و رذل عقده ای و مغرض جمهوری اسلامی ضد تورک ایران، در خالی کردن آزربایجان از ارتش و بی دفاع کردن ملت مظلوم تورک آزربایجان، دست به خودسوزی، آن هم در مقابل جانشین نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در تبریز زده است و فاشیسم راسیست فارس در کل رسانه های خود، چه رسانه های دولتی داخل جمهوری اسلامی ایران و چه رسانه های فارسی زبان «به ظاهر» ضد جمهوری اسلامی ایران در خارج از ایران، یعنی تلویزیونها، رادیوها و سایتهای اینترنتی صلیبی- ماسونی ماهواره ای رسوا و نژادپرست فارس پرست کورد پرست ارمنی پرست مثل صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، «دیدگاه» Didgah Tv، تلویزیون اندیشه Andishe Tv، کانال جدید Kananl Jadid، پارس تی وی Pars Tv، ایران اینترنشنال Iran International، ایران فردا IRAN-E-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv، ایران آریایی، تلویزیون رها، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، کانال ۱ ، رادیو زمانه، دویچه وله، یورونیوز و غیره همه و همه، فارغ از مرامها و عقاید سیاسی راست و چپ خودشان، در حالی که اگر از مقعد یک کورد تروریست، مثل رامین حسین پناهی عضو رسمی کومولە، یا تروریستهای عضو پژاک، باد معده و رودۀ تند و با صدایی در زندانهای جمهوری اسلامی ایران ناغافل دربیاید، آن را با تیتر درشت در سرخط خبرهای خود قرار می دهند، و در اخبار خود بارها و بارها و بارها جار می زنند که «جان این فعال مدنی کورد (؟!) در خطر است»؛ ولی در مقابل نسبت به این خبر مهم یعنی خودسوزی یک انسان ارتشی نظامی غیور تورک آن هم در مقابل جانشین نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در تبریز زده است، سکوت خائنانه، ضدبشری، خبیثانه، رذلانه و جانیانه نژادپرستانۀ ایرانی- فارسی- صلیبی در پیش گرفته اند؛ همان گونه که اخبار راجع به دستگیری، کتک زدن، شکنجه، زندانی کردن و ضرب و شتم ۱۰۰ تن از مبارزان راه آزادی آزربایجان جنوبی

در دو ماه اخیر و در جریان قلعهٔ بابک سکوت خائنانهٔ خبیثانهٔ رذیلانهٔ نژادپرستانه گرفتند و اخبار این غیورترین، بهترین و پاکترین فرزندان ملت تورک آزربایجان را با توطئهٔ سکوت بایکوت خبری کردند؛ همان طور که سالیان سال است تهدیدات مسلحانه و ترورهای خونین تروریستهای ضد تورک و ضدآزربایجان و ضد انسان کورد را در تجاوز به مرزهای ایران اهریمن زدهٔ فارسخورشده با توطئهٔ سکوت، بایکوت خبری می کنند و بالعکس می کوشند چهره ای صلح طلب، مظلوم، کارگر، کولبر از تروریستهای تا به دندان مسلح ضد انسان کورد- فارس به دنیا نشان دهند و انتظار دارند ما ملت تورک آزربایجان و کل ایران بوق و کرنای «بی طرفی رسانه ای» این فاشیستهای راسیست خبیث صلیبی ضد تورک ذاتی را کورکورانه قبول کنیم!!! زهی خیال باطل. بی طرفی رسانه ای از نوع صلیبی- فارسی- کوردی ضد تورک و ضدآزربایجان؟! ما همه چیز را تکرار و تأکید می کنم همه چیز را باز هم تکرار و تأکید می کنم کل تبعیضها، خباثتها، خیانتها، رذالتها، ریاها، تظاهرها و هزارچهرگیها، تبعیضهای نژادی شما فاشیستهای راسیست فارس- کورد- ارمنی را بر ضد ملت مظلوم تورک آزربایجان و کل ایران دقیقاً و شب و روز رصد و تحلیل می کنیم و تا جان در بدن داریم و نفس می کشیم و قلبمان به عشق وطن تورک خودمان می تپد، به روشنگری و افشاگری و بیدارگری مقدس انسانی خودمان ادامه داده و خواهیم داد.

سخنی با مانقورتهای کوردپرست ضد تورک

نکتهٔ دیگر، حرف من به مانقورتهای عمدتاً کمونیست خارج نشین خودمان است که ادعای «حرکت ملی دموکراتیک آذربایجان» دارند و مرا و همفکرانم را به این تهمت و افترا متهم می کنند و «اطلاعاتی» (!) می شمارند که «چرا کشته شدگان نظامی و انتظامی تورک که به هر حال عضو ارتش یا نیروی انتظامی جمهوری اسلامی هستند، به دست «کوردهای دموکرات» (؟) را «شهید» می نامید»؟! آیا این انسان غیور تورک که در حالی که عضو رسمی ارتش جمهوری اسلامی ایران است، به خاطر خیانت بزرگ و نابخشودنی جمهوری اسلامی ایران است باهدف بیدارسازی خوابیدگان ملت تورک آزربایجان دست به خودسوزی می زند، «شهید راه آزادی آزربایجان» نیست؟ آیا اینها که با خریدن خطر رصد اطلاعاتی توسط حراست ارتش، این پیامهای

مهم را با هدف بیدارسازی خوابیدگان ملت تورک آزربایجان در فضای مجازی و تلگرام منتشر می کنند، ملتچی صادق تورک نیستند؟ اینها ملتچی نیستند و شما خائنان مسلم به ملت تورک آزربایجان و حامیان مکار فاشیستهای راسیست خونخوار ضد تورک تروریست کورد ملتچی هستید؟ باور کنیم؟ راستی یک بار جرأت داشته باشید و فاش بگویید که شما به چه کسانی خدمت می کنید: فاشیستهای راسیست تروریست اشغالگر کورد- فارس- ارمنی یا ملت مظلوم و بی دفاع تورک آزربایجان؟! به نظر شما چند نظامی ملتچی تورک مثل این در ارتش داریم؟ من خود با نظامیان تورک حرف زده ام که در زمانی که خودم شعر معروف و بی نظیر پروفسور شهید محمدتقی زهتابی «سن اوسان من ده بویام» را حفظ نکرده بودم، در اتوبوس آن را از بر برای من می خواند. بی گمان «هزاران» ملتچی تورک در بدنهٔ نیروهای نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی ایران هستند وگرنه امثال ما این اخبار مهم و استراتژیک را از کجا به دست می آوریم تا خوابیدگان ملت تورک و کل دنیا را بیدار و هشیار و آماده سازیم؟ به زودی در راه آزادی آزربایجان که به زودی اتفاق خواهدافتاد، شما مانقورتها هم خواهیدفهیمد ملتچی چه کسی و خائن چه کسی بوده است. «آغ اوزلن قارا اوز بلله نه جک تلسمه یین، داریخمایین».

انعکاس خبر مهم برچیده شدن ارتش از کل آزربایجان جنوبی در سایتها، وبلاگها و کانالهای تلگرامی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان

در خبرهای منعکس شده در رسانه های حرکت ملی ملت تورک آزربایجان می خوانیم: «تحرکات مشکوک در واحدهای نظامی نیروهای ارتش واقع در آزربایجان- به گزارش منابع موثق، لشکر۲۱ حمزه ارتش واقع در تبریز منحل گشته و پرسنل نیز به سایر استانهای مرکزی (استانهای فارس نشین) توزیع شده اند. با توجه به این که دومین پدافتد هوایی در تبریز واقع است، با منحل کردن تیپهای ارتش عملا دارند این پدافند هوایی را از کار می اندازند و ملت تورک آزربایجان را در صورت حملهٔ دشمن در وضعیت بی دفاع قرار می دهند. با وجود نارضایتی پرسنل بومی هنوز دلیل این اقدام ارتش که همزمان این روزها در اکثر جاده ها ماشین آلات جابجایی عدوات نظامی نیز مشاهده می‌شود، مشخص نیست. همزمان منابع موثق گزارش از تغییر در آرایش پادگان قوشچی

می دهند. گفته می شود پادگان درون شهری اورمیه تعطیل و با انتقال به پادگان قوشچی، این پادگان نیز به تیپ هجومی واکنش سریع تبدیل شده است. خبرها از خوی و سلماس در غرب آزربایجان حاکی از آن است که تعداد نیروها به طور محسوس کاهش و به سایر شهرها انتقال داده شده است. با وجود بدنه بومی ارتش و خطر گروهک های تروریستی کرد در غرب آزربایجان حساسیت موضوع تغییرات در بدنه و آرایش نیروهای نظامی ارتش بسیار بالاست».

تمامی احزاب کُرد در حال جذب نیروهستند

خبر مهم دیگر این است که با شروع فروپاشی اقتصادی و آغاز و گسترش اعتراضات، تظاهرات و اعتصابات سراسری و سست شدن پایه های رژیم ضد تورک و ضد عرب جمهوری اسلامی ایران، تمامی احزاب کُرد، از جمله کومله، حدکا (حزب دموکرات کوردستان ایران)، پژاک، کودار، پ ک ک و غیره همه با هم به شدت در حال جذب نیرو از بین کوردها هستند. ویدئویی مربوط به جمعی از اکراد که به تازگی در داخل ایران به عنوان «پیشمرگه» جذب حزب کومله کُمونیست شده اند، پخش شده است که صحت این خبر را به اثبات می رساند. به موازات آن هجمه و تهدیدهای تروریستهای کورد به فعالان حرکت ملی ملت تورک زیاد شده است و تروریستهای کورد از نسل کشی گستردهٔ ملت تورک آزربایجان در شهرهای اورمو (ارومیهٔ جعلی)، ماکو، سلماس، خوی، سولدوز (نقدهٔ جعلی)، چالدیران، چایپارا، ساووجبولاغ (سویوق بولاق: مهاباد جعلی)، خانا (پیرانشهر جعلی)، تیکان تپه (تکاب جعلی)، قوشاچای (میاندوآب جعلی)، ساری داش (سردشت جعلی)، سایین قالا (شاهین دژ جعلی) و حتی در تبریز و زنگان و همدان و اردبیل می گویند. آنها اورمو را «قلب کوردستان» می خوانند و انسانهای ملت تورک را تهدید می کنند که در صورتی که اورمو را مال آزربایجان بخوانند، سر سلاحهای کوردها را نزدیک سرشان خواهندیافت.

اعلام جنگ احزاب کوردی به ملت تورک آزربایجان

دو حزب تروریستی کوردی پژاک و حزب دمکرات کوردستان ایران در بیانیه‌ای به صورت آشکار اعلام کرده اند که «پس از جمهوری اسلامی بزرگترین جنگ آنها با تورکها و آزربایجان خواهد بود». درست است که در این خبر، اسم بقیهٔ احزاب کوردی، کومله، پ ک ک، پ ی د و غیره

نیست؛ اما آنها هم مثل پژاک و حدکا عملاً در کشورهای تورکیه، ایران، عراق و سوریه تورک ستیزی و تورک کشی می کنند و نیازی به اعلامیه و بیانیهٔ آشکار نیست.

سخنرانی مسعود پزشکیان، فاشیست راسیست تروریست کورد در شهر اوشنو به زبان کوردی

از خبرهای دیگر سخنرانی مسعود پزشکیان، فاشیست راسیست تروریست کورد، که با خیانت و خباثت و جنایت و رذالت جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی ایران سالهای سال است به عنوان نمایندهٔ ملت تورک آزربایجان در تبریز در مجلس شورای اسلامی رژیم حضور دارد، در شهر اوشنو (اشنویه جعلی) به زبان کوردی به همزبانان خودش است. پیداست که این مار خوش خط و خال تروریست تروریست پرور کورد که در شروع موج جدید اعتراضات خیابانی در شهرهای ایران، پیشنهاد «فدرالی شدن ایران» را در مجلس داد تا از این طریق هم ایران اهریمن زده تجزیه نشود و هم تروریستهای فاشیست راسیست اشغالگر و توسعه طلب متجاوز کورد راحت تر بتوانند خاک آزربایجان را با پشتیبانی فاشیستهای راسیست ضد تورک فارس و قدرتهای ضد تورک صلیبی جهان، با نسل کشی میلیونی انسانهای بی دفاع و بی سلاح تورک آزربایجان به اشغال خود درآورند. آری! استعمار صلیبی غرب با شعار پوچ و پوک و توخالی اما بسیار فریبندهٔ دموکراسی و سکولاریسم و فدرالیسم پیش آمده و پیش خواهدآمد تا ملتهای تورک و عرب و لور و بلوچ و غیره را بفریبد خاک سرزمین مادری آنها را تقدیم فاشیستهای راسیست تروریست ضد انسان کورد-فارس نماید. برای همین است که بعد از محسن رضایی فاشیست راسیست فارس، شعار مکارانهٔ فدرالیته شدن ایران، از دهان و حلقوم مسعود پزشکیان، این فاشیست راسیست مکار ضد تورک و ضدآزربایجان کورد بیرون می آید.

حاکمیت جمهوری اسلامی ایران کوردها را آزاد گذاشته است تا با سلاح در اوشنو و دیگر شهرهای آزربایجان غربی و کوردستان جولان دهند

خبر مهم دیگر این است که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران دیگر، به صورت عمدی و برنامه ریزی شده و هدفمند، هیچ کنترل و نظارتی بر مناطق نیمه کوردنشین آزربایجان غربی اعمال نمی

کند و کوردهای تروریست مسلح با تجهیزات کامل از هم اکنون در خیابانهای شهرهای اوشنو (اشنویه جعلی) و بانه و دیگر شهرها جولان می دهند و فریاد می کشند و جوانان کورد را به پیوستن به احزاب تروریستی شان دعوت می کنند.

سکوت فاشیسم راسیست کوردپرست فارس در مورد نبود هیچگونه اعتراض مدنی در شهرهای کوردنشین در طول عمر چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران

اساساً در این چهل سال عمر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، هیچ نوع اعتراض مدنی از نوع تظاهرات مردمی در شهرهای کوردنشین و نیمه کوردنشین دیده نشده و نمی شود؛ اما فاشیسم راسیست فارس بر خلاف آزربایجان در مورد قوم کورد، سکوت مغرضانه گرفته است. آری! در حالی که در شهرهای نیمه فارس نشین ایران تهران و کرج و اصفهان و شیراز و مشهد و غیره تظاهرات مردمی و شعار دادنهای مسالمت آمیز را شاهد هستیم، هیچ اثری، تکرار و تأکید می کنم هیچ اثری از پیوستن انسانهای کورد به این به اصطلاح «جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی ایران» دیده نمی شود. نکتهٔ جالب این که در این چهل سال اخیر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، اساساً هیچ نوع اعتراض از نوع تظاهرات مسالمت آمیز مردمی در شهرهای کوردنشین و نیمه کوردنشین با سرازیر شدن انسانهای کورد به خیابانهای شهرهای عمدتاً کوردنشین سنندج و مریوان و بانه و سقز و جوانرود و غیره دیده نشده است و اساساً در قاموس کوردها، این زبان اسلحه و کلاشینکف است که سخن می گوید و قهقهه می زند؛ اما فاشیسم راسیست فارس، که از نپیوستن ملت آگاه تورک آزربایجان به تظاهراتهای سراسری فارسهای تمامیت خواه نژادپرست ضد تورک و ضدآزربایجان از سال ۱۳۷۸ شمسی به بعد شاکی است و دست به هر حقه و نیرنگی می زند تا ملت تورک را با خود همراه سازد، دربارهٔ این انفعال آشکار قوم کورد، بر خلاف ملت آزربایجان، هیچ حرفی نمی زند و در این مورد سکوت مغرضانه و هدفمندانه ای گرفته است. راستی چرا فاشیستهای راسیست فارس دربارهٔ انسانهای قوم کورد که آمار آنها را همیشه به صورت اغراق آمیزی زیادتر و بیش از دو برابر بیشتر از آنچه واقعاً هستند نشان می دهند، حساس نیستند که «چرا کوردها به جنبشهای اعتراضی مردم ایران نمی پیوندند»؟! پیداست که فاشیست راسیست

تروریست کورد با فاشیست راسیست تروریست فارس متحد و همفکر هستند و نمی خواهند از عناصر کورد و فارس در تظاهراتهای ضد حاکمیت انسانهای کورد و فارس کوچکترین صدمه ای ببینند و کوچکترین هزینه ای بدهند. فاشیسم راسیست فارس از انقلاب صلیبی- ماسونی ضد تورک و ضدآزربایجان مشروطه بدعادت شده است و انتظار دارد همیشه تورکها انقلاب کنند؛ با دست خالی جلوی سلاحها و مسلسلها بروند و هزاران هزار کشته شوند؛ دستگیر و شکنجه و زندانی و سربه نیست شوند؛ در راه حفظ و حراست از مرزهای ایران اهریمن خورده بجنگند و صدها هزار نفر قربانی بدهند و حاکمیت و ثروت و قدرت را حفظ کنند و دودستی تقدیم فاشیستهای راسیست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان مفت خور نفتخور طلا خور مس خور تورک خور عرب خور لور خور بلوچ خور فارس بدهند و بعد دوباره «ترک خر» شوند و به صورت میلیونی را زور بیکاری و بی پولی استیصال و بدبختی حاصل از آن، میلیونها میلیون آوزارۀ غربت و روانۀ تهران و شهرهای فارس نشین اصفهان، یزد، کرمان، شیراز، مشهد، بنر عباس، بوشهر و غیره شوند و جلوی فاشیستهای راسیست فارس در غربت خم و راست شوند و حمالی کنند و در رسانه های عمومی و روزنامه ها و رادیو و تلویزیون ایران اهریمن زده مورد توهین و تحقیر و تمسخر پانفارس- مانقورتهای به اصطلاح هنرمند واقع شوند. آری! ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان و کل ایران حتی امروز هم یقین داریم که اکثر تظاهرات کنندگان دی ماه ۱۳۹۶ و مردادماه ۱۳۹۷ در شهرهای تهران، کرج، اصفهان، شیراز، مشهد و همۀ شهرهایی که در آن تظاهرات می شود، عمدتاً «فارس» نیستند؛ بلکه در اصل تورکهای آزربایجانی، قاشقای، خلج و افشار خوراسانلی هستند.آری! به مین سیاست «تورک را گرسنه نگه دار و مجبور به ترک وطن کن و آسیمیله و مانقورت فارس ضد تورک کن» که از طرف قدرتهای صلیبی جهان با همکاری دو حاکمیت پلید ضد تورک پهلوی و جمهوری اسلامی ایران صد سال است اعمال می شود، بیش از ۸ میلیون انسان تورک آزربایجانی در تهران زندگی می کنند و بیش از ۲ میلیون در کرج و ورامین و غیره و میلیونها تورک قاشقای و آزربایجانی در اصفهان و شیراز هستند و میلیونها تورک افشار و آزربایجانی در مشهد هستند. فارسها در شهرهای مزبور به صورت خانوادگی مشغول به کار هستند

و حقوقهای میلیونی می گیرند؛ چرا این «درخت نان» پان ایرانیستها و پانفارسهای پهلوی و جمهوری اسلامی ایران را بیهوده از دست بدهند. کسانی که تظاهرات اعتراضی می کنند و سرکوب و دستگیر و شکنجه و زندانی و قربانی می شوند، انسانهای مستأصل و بیکار تورک هستند. عناصر فارس- کورد مکارتر و خبیث تر از آن هستند که جانشان را به خطر بیندازند. روی سخن من به فاشیستهای راسیست ضد تورک کوردپرست فارس پرست نظیر روح الله زم (مدیر آمد نیوز) است: چرا فقط به شرکت نکردن تورکهای آزربایجان در این تظاهراتهای اعتراضی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، اعتراض می کنید؛ اما هیچ یادی از عدم تظاهرات انسانهای قوم نورچشمی کورد در چهل سال اخیر در شهرهای کوردنشین نمی کنید؟! شما بی طرفید؟! باور کنیم؟! خیال می کنید ما کور و کر و هالو و ببو هستیم؟!

چرا قدرتهای صلیبی جهان و فاشیسم راسیست فارس نوکر آنها با خالی کردن دست ملت تورک آزربایجان از سلاح، تروریسم اشغالگر فارس- کورد و ارمنی را با سلاحهای بیشمار تقویت می کنند؟

جواب این سؤال با توجه به تاریخ روشن است. قدرتهای صلیبی جهان، انگلیس، روسیه، آمریکا، فرانسه، آلمان، چین و غیره با توجه به تجربهٔ تاریخی از قدرت امپراتوری تورک عثمانی در پانصد سال اخیر کوشیده اند و هنوز هم می کوشند که عنصر تورک در کل جهان، در روسیه، چین، آسیای میانه و مخصوصا در آسیای غربی و منطقهٔ خاورمیانه تضعیف و نابود شود و به جایش عنصر غیرتورک و بلکه ضد تورک چینی، روس، فارس، کورد، ارمنی، پشتون، یونانی و غیره صاحب سرزمینهای مادری اشغال شدهٔ ملت بزرگ تورک شوند. این قدرتها در کشورهایی مثل ایران، افغانستان، عراق، سوریه، روسیه، چین و تورکیه تضعیف و نابودی دو عنصر تورک و عرب را اساس سیاستهای خود قرار داده اند و در عوض می کوشند عناصر غیر تورک و غیر عرب تاجیک- پشتون- فارس- ارمنی- کورد- یونانی- روس- چینی تقویت و صاحب سرزمینهای اشغالی تورکها و عربها گردند و برای رسیدن به این هدف به تسلیح و تقویت تروریستهای ضد تورک و ضد عرب مثل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران (همان سپاه پارسداران جمهوری اسلامی ایران)،

داشناکسیون، آسالا، پ ک ک، پژاک، پ ی د، ی پ گ، حدکا (حزب دموکرات کوردستان ایران)، کومله، القاعده، طالبان، داعش، حزب الله لبنان (بخوانید حزب الشیطان لبنان)، حشدالشعبی عراق، حماس فلسطین، انصارالله، حوثیهای یمن و غیره می پردازند و جالب این که این مأموریت صلیبی را به جمهوری اسلامی ایران داده اند تا با پول غارتی نفت، مس، طلا و هست و نیست ملل غیر فارس مخصوصاً دو ملت تورک و عرب هزینهٔ ایجاد و تقویت تمام این گروههای تروریستی را می پردازد و هدف از روی کارآوردن جنایتکاران انسانخوار ضدبشری مثل خمینی و رفسنجانی و خامنه ای و خاتمی و روحانی نیز از اول همین بود. نمی دانم ملل غیر فارس تحت ستم ملی ایران، مخصوصاً دو ملت تورک و عرب آیا با خواندن این حقایق بیدار می شوند یا نه؟! خدا کند بیدار شوند وگرنه فردا خیلی خیلی خیلی دیر خواهدبود.

طرح قدرتهای صلیبی ضد تورک و ضد عرب برای تقسیم کل ایران بین دو عنصر فارس و کورد

قدرتهای صلیبی ضد تورک و ضد عرب با سیاست مغرضانهٔ جلوگیری از تجزیهٔ ایران و طرح فدرالی کردن ایران عناصر فارس و کورد را در رأس قدرت سیاسی قرار داده و خواهندکوشید ایران را بین این دو عنصر ذاتاً ضد تورک تقسیم کنند. خارج کردن ارتش، مهمات، هواپیماهای جنگی و تسلیحات جنگی همه و همه به دستور اربابان صلیبی جمهوری اسلامی ایران به او داده می شود؛ همان گونه که طرح ضدبشری خشک کردن دریاچهٔ اورمو از این قدرتها صادر شده است و همان گونه که هزاران طرح شیطانی برای نابود کردن هزاران هزار انسان تورک و عرب به دست پهلویها و جمهوری اسلامی اجرا شده و می شود. بر اساس سیاست استعماری صلیبی عناصر فارس و کورد در ایران، باید همواره در رأس قدرت سیاسی باشند و کل سرزمینهای کشور سیاسی جعلی که به نام ایران می شناسیم، در قبضهٔ قدرت خود داشته باشند. قدرتهای صلیبی در صورت سقوط رژیم ملا-سیدهای فاشیست راسیست فارس جمهوری اسلامی ایران هرگز راضی نخواهندشد که ایران تجزیه شود و ملتهای تورک، عرب، بلوچ و غیره به آزادی و استقلال و سعادت ملی برسند. تجربهٔ تاریخی ما در عراق و سوریه و افغانستان نشان می دهد که در ایران بعد از جمهوری اسلامی نیز با

سیاستی مشابه سیاست مغرضانه ای که در افغانستان، عراق و سوریه در پیش گرفتند؛ خواهندکوشید که اول از فروپاشی ایران و تجزیهٔ آن جلوگیری کنند و ایران را «ظاهراً» فدرالی کنند؛ دقیقاً مثل افغانستان و عراق و سوریه و به موازات آن عنصر تروریست فاشیست راسیست صلیبی ضد تورک و ضد عرب «کورد» را بیش از پیش تجهیز و تقویت و تا به دندان مسلح خواهندکرد و به جان ملت تورک و ملت عرب خواهندانداخت و شهرها و روستاهای تورک نشین و عرب نشین را از تورکها و عربها گرفته و به تروریستهای کورد خواهندبخشید، البته برای تسهیل این سیاسیت شیطانی «جنگ داخلی» راه خواهندانداخت؛ کما این که تروریستهای فاشیست ضد انسان کورد را هم اکنون مسلح و مغزآلایی کرده اند؛ برای مثال گروه مسلح تروریستی پژاک مستقیماً از طرف سازمان سیا و کشور آمریکا تسلیح و تقویت و حمایت مالی- تبلیغاتی و رسانه ای می شود و در رسانه هایی مانند صدای آمریکا، رادیو فردا، رادیو زمانه، ایران اینترنشنال و غیره توسط امریکای صلیبی از هر جهت حمایت مالی- نظامی- تبلیغاتی می شود. با فدرالی کردن ظاهری ایران، که یک شعار پوچ و پوک و میان تهی بیش نیست و با راه انداختن جنگ داخلی بین ملتهای ایران، سازمانهای جاسوسی صلیبی مثل سیا، ام آی سیکس و غیره همه با هم متحد و با تسلیح تروریستهای کورد پ ک ک، پژاک، کومله، حدکا و غیره ملت تورک آزربایجان را در آزربایجان غربی و همدان و زنگان در معرض نسل کشیهایی قرار خواهندداد که تاریخ ملت تورک کمتر به خود دیده است؛ همان کاری که در عراق کردند و ترکمانان آزربایجانی این کشور را که در سرزمین مادریشان «تورکمان ائلی» در شمال شرق به غرب در وسط عراق و در شهرهای تلعفر، کرکوک، موصل، اربیل، توزخورماتو و غیره با جمعیت نزدیک به ۳ میلیون نفر، به بهانهٔ مبارزه با داعش، که داعش نیز ساخته و پرداختهٔ خودشان و نوکر حلقه به گوششان جمهوری اسلامی ایران بود؛ در معرض نسل کشی کوردها و فارسهای تروریست شیعه و تروریستهای داعش (عمدتا کورد) قرار دادند و استانها و شهرها و روستاهای تورکها و عربها را از آنها گرفته و به کوردها دادند تا با تأسیس «اقلیم کوردستان» در سرزمین مادری ترکمانهای آزربایجانی الاصل، پروژهٔ شیطانی- صلیبی «کوردستان بزرگ» با ریخته شدن خون هزاران هزار تورک آزربایجانی و عرب محقق شود؛

همان کاری که در سوریه کردند و تورکمانهای آزربایجانی آنجا را که جمعیتی به مراتب بیشتر از کوردها دادند؛ با کمک روسیه و ایران نسل کشی کردند و سرزمینهای مادریشان را به کوردهای تروریست پ ک ک ، پ ی د و ی پ گ و غیره پیشکش کردند.

هرچند جمعیت تورکمانهای عراق و سوریه به هیچ وجه کمتر از کوردها نیست قدرتهای صلیبی و نوکر حلقه به گوش آنها، جمهوری اسلامی ایران در عراق و سوریه پروژهٔ صلیبی نسل کشی انسانهای تورک و عرب را در پیش گرفته اند و تمامی استانها، شهرها و روستاهای تورکمان نشین را به تروریستهای کورد ضد تورک و ضد عرب پیشکش کرده اند؛ ولی آیا در ایران که حداقل نصف آن را انسانهای تورک تشکیل می دهد، این کار یعنی پیشکش کردن آزربایجان و قاشقای ائلی و خوراسان ائلی (افشار ائلی/ سرزمین مادری تورکهای خوراسان) به تروریستهای کورد که جمعیتی بسیار کمتر از تورکها دارند، بدون نسل کشی گستردهٔ انسانهای تورک آزربایجانی، قاشقای و افشار امکان پذیر خواهد بود؟ تجربهٔ تاریخی ملت تورک در آزربایجان شمالی و جنوبی و قاشقای ائلی و افشار ائلی (خوراسان) نشان می دهد که حتی اگر ابعاد این نسل کشی دیوانه وار خیلی گسترده و وحشتناک و میلیونی باشد، قدرتهای صلیبی جهان و نوکران فارس- کورد- ارمنی هیچ ابایی از این نسل کشیها نخواهند داشت. کینه و عقده و دشمنی صلیبی را پایانی نیست.

از این رو ما فعالان حرکت ملی ملت تورک که خیلی وقت است این را می دانیم، اما مبارزان راه آزادی ملل غیر فارس، مخصوصاً عربها، لورها، بلوچها و غیره بدانند که طرح فدرالیسم یک طرح مغرضانه برای انتقال قدرت از عنصر تروریست فاشیست فارس به عنصر تروریست فاشیست کورد است و نیز تقسیم ایران به دو منطقهٔ غربی و شرقی و دادن ان به عناصر کورد و فارس. از این رو اگر حاکمیتهای تورکیه و آزربایجان شمالی از هم اکنون ملت تورک آزربایجان و کل ایران را تسلیح نکند، فردا خیلی خیلی خیلی دیر خواهدبود.

جمهوری اسلامی ایران نیز دقیقاً مثل حاکمیت پهلوی که هر دو نوکر حلقه به گوش و مطیع اوامر استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب غربی بوده و هستند، همین نقش استعمار صلیبی- ماسونی غرب را برای نابود کردن دو عنصر تورک و عرب در کل منطقهٔ خاورمیانه با تقویت عناصر

نژادپرست فارس-کورد-ارمنی بر عهده دارد، طبق امر قدرتهای صلیبی حامی اش، از سازمانهای تروریستی ارمنی- کورد با شدت و حدت زیاد حمایت می کند وگرنه حتی یک روز، تکرار و تأکید می کنم حتی یک روز، باز هم تکرار و تأکید می کنم حتی یک روز هم قدرتهای صلیبی جهان (روسیه، انگلیس، چین، آمریکا، فرانسه، آلمان و غیره) اجازهٔ حاکمیت به آن نمی دادند؛ برای همین است که حاکمیت شیطانی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان ملا- سیدهای مفعول فراماسون حاکم بر ایران از زمان به قدرت رسیدن فاشیستهای تروریست ارمنی اشغالگر قاراباغ آزربایجان مظلوم را با سرانگشتان پلیدخود شیر می دهند و از خون رگهای ملت مظلوم تورک آزربایجان می کشند و به رگهای تروریستهای فاشیست اشغالگر تورک خوار ضدبشر ارمنی تزریق می کنند و فاشیسم راسیست اشغالگر تروریست ارمنی را تغذیه و تقویت می کنند. بنزین، گاز، نفت، گازوئیل، مواد غذایی مفت و مجانی، برق مجانی از بخششهای بی دریغ و بی محابای فاشیستهای راسیست ضد تورک و ضدآزربایجان جمهوری اسلامی ایران به برادران صلیبی ارمنی خودشان از مرز نوردوز آزربایجان جنوبی در این چهل سال سیاه اخیر بوده و هست. به طوری که به جرأت می توان گفت اگر ایران نبود، ارمنستان سالها پیش قاراباغ و مناطق دیگر آزربایجان را که اشغال کرده است، به جمهوری آزربایجان پس می داد؛ برای نمونه در یک و نیم ماه اخیر روزی نبوده است که برق شهرهای مختلف آزربایجان جنوبی اشغال شده توسط راسیسم فاشیست فارس، یعنی تبریز و اردبیل و زنگان و اورمو و همدان و غیره روزی ۴ الی ۷ ساعت قطع نشود و ملت تورک در گرمای وحشتناک ۴۰ تا ۴۵ درجهٔ سانتیگراد قرار نگیرند؛ در حالی که جمهوری اسلامی ایران به ارمنستان فاشیست راسیست تروریست اشغال کنندهٔ خاک پاک جمهوری آزربایجان مسلمان، از اول استقلالش تا کنون برق مجانی، آری کاملاً مفت و مجانی می دهد و بنا به اظهار سرژ سارکیسیان، رئیس جمهوری داشناک خونخوار ارمنی که دستهای جنایتکارش تا به آرنج به خون نوزادن و زنان بی دفاع و مظلوم تورک آربایجانی در جریان اشغال قاراباغ آغشته است، ۴۵ درصد کل برق ارمنستان صلیبی ضد تورک و ضدآزربایجان را جمهوری اسلامی ایران به شکل کاملا مفت و مجانی می دهد. این سیاست اساسی فاشیسم راسیست فارس در هر شکل و هیأت و

لباسی است؛ چه پالانی باشد و چه جمهوری اسلامی: تقویت فاشیسم راسیست تروریست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان اشغالگر فارس و تقویت فاشیسم راسیست تروریست ضد تورک و و ضد عرب و ضد یهود و ضد انسان اشغالگر ارمنی، تقویت فاشیسم راسیست تروریست اشغالگر ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان کورد و تقویت فاشیسم راسیست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان صلیبی روس، تقویت فاشیسم راسیست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان صلیبی چین و کل راسیستهای فاشیست ضد تورک، ضد عرب و ضد انسان دیگر به هر نحوی و با هر سیاستی.

خیانت بزرگ و نابخشودنی سپاه پارسداران جمهوری اسلامی ایران به ملت تورک آزربایجان در حمایت از فاشیسم تروریست اشغالگر کورد

سپاه پارسداران حاکمیت جمهوری اسلامی صلیبی- فراماسونی ایران که در اشغال اراضی قاراباغ مستقیماً و با ارسال هواپیماهای جنگی برای هدف قرار دادن نیروهای نظامی آزربایجان شمالی به نفع فاشیستهای تروریست اشغالگر صلیبی ارمنی دخالت داشت، بعد از اشغال قاباغ به کمک فاشیستهای تروریست کورد پراخته و می پردازد. موضوع کمکهای بی دریغ سپاه پارسداران جمهوری اسلامی ایران به تروریستهای پ ک ک موضوع جدیدی نیست. از بعد از پایان جنگ ایران و عراق تا کنون، سی سال است که سپاه پارسداران رژیم ضد تورک و ضد آزربایجان و ضد تورکیه جمهوری اسلامی ایران همزمان با کمکهای مالی و جانی بی شائبه به فاشیستهای تروریست اشغالگر ارمنی، به تروریستهای فاشیست اشغالگر کورد پ ک ک کمکهای نظامی و مالی کرده و زخمیهای تروریست کورد در بیمارستانهای آزربایجان غربی درمان کرده است. در فایل ویدئویی که از سعید ساعدی، از مسئولان ارشد گروهک تروریستی پ ک ک و عضو کنگرهٔ ملی کوردستان در دست است، او از وجود دفتر پ ک ک در تهران و درمانگاه پ ک ک در اورمو می گوید. اما در هفته های اخیر این کمکها بیشتر شده و حالت استراتژیک به خود گرفته است و شاهد خیانتی دیگر از خیانتهای سپاه پارسداران جمهوری اسلامی به ملت مظلوم و بی دفاع تورک آزربایجان بوده ایم. بهتر است عین اخبار را به قلم مدیر کانال تلگرامی آزادلیق البته با ایضاحات این جانب در داخل پرانتز، بخوانیم:

«توجه ملت عزیز تورک، متاسفانه اخبار نگران کننده ای از وضعیت مرزهای ایران و عراق بدستمان رسیده، بدون مراجعه به سایتها و اخبار داخلی و خارجی، با استناد به اخبار دریافتی از مشاهدات پرسنل نظامی و مرزبانی از مرز ایران و عراق، بدنبال مبارزهٔ بی امان ارتش و دولت کشور برادر و همخون ترکیه، با تروریسم بین المللی کردی و داعش در داخل ترکیه و سوریه و عراق، باتوجه به محاصره قندیل لانه و مقر اصلی پ ک ک و کوههای اطراف شمال عراق، که تا مرزهای ایران و عراق امتداد دارند، ارتش ترکیه با استقرار در امتداد و سراسر مرزهای عراق باایران و حائل شدن بین شمال عراق (منطقه کردنشین) با ایران، مسئولین و دولت ضد تورک تروریست پرور ایران تاب تحمل نیاورده و این بار ریا کاری و نقش بازی کردن مثلا مبارزه با تروریسم را کنار نهاده و برضد تورکها شمشیر را آشکارا و علنا از رو بسته، با فاصله افتادن بین منبع اصلی تغذیه ی تروریسم کوردی یعنی (ایران) با تروریسم قندیل نشین کوردی، نیروهای مرزبانی ایران دوشادوش و هماهنگ با تروریستهای کوردی فعال درمنطقه که در قالب کولبران مظلوم بیمه ی تامین اجتماعی شده توسط ایران(!) در منطقه، در چندین مورد با نیروها و برادران نظامی تورک ما (ارتش ترکیه) در گیرشده اند، که این مورد بخوبی نشان داد رژیم ایران در حداقل در ۳۰ سال اخیردر اشاعه تروریسم کوردی در منطقه ودر داخل در آذربایجان غربی نقشی اساسی و جامع و فعال داشته و دارد و منبع اصلی تغذیه سلاح، مالی، تبلیغی و تکثیری و آموزشی و... تروریسم کوردی خود جمهوری فارسی اسلامی ایران میباشد. این درگیری همچنین بخوبی می نمایاند ایران چندین ساله برای ایجاد نقشه خاورمیانه ای صهیونیستها در منطقه چه هزینه ها و ازچه تلاشهایی که در راستای اهداف صهیونیستها ازخود دریغ ننموده است. مردم عزیز خصوصا مردم تورک عزیز آذربایجان غربی کاملا به هوش باشید، طرح کردیزه کردن آذربایجان غربی بدست دولت فارسی اسلامی ایران، دارد باشکست مواجه میشود، این پتک تروریسم کوردی که ایران سالها برای ابرقدرت کردن آن تلاش کرد، با ورود ارتش ترکیه به شمال عراق با شکست مواجه شد، پتکی که ایران برای ضربه زدن به کشور برادر ترکیه بالا برده بود از دسته شکسته دارد بر سر خودش فرود میاید، احتمالا ایران این بار از مار تروریسم کوردی و تکثیر نسلی اکراد، که در غرب

آذربایجان پرورده، گزیده شود، از ریش سفیدان و فعالان و باسوادان حرکت ملی آذربایجان تقاضا میشود با توجه به حساسیت موضوع و منطقه با مردم عزیز آذربایجان و مخصوصا نظامیان آذربایجانی مانور در ارتش و مرزبانی ایران صحبت شود تا به حیله های مدرن پانفارس ها و ضدیت دیرینه و قسم خوردگیشان بر ضد تورکها بر ملا شود بلکه ملت آذربایجان بخود آمده و سرنوشت خود، خاک و میراث مادی و معنویشان را خود بدست گرفته و عروسکهای خیمه شب بازی پانفارسیسم در منطقه نشوند، (ضمنا ما مردم آذربایجان از برادران و پرسنل نظامی تورک مامور در ارتش ایران تقاضا داریم به هیچ وجه با برادران نظامی و تورک، تورکیه ایشان درگیر نشده و تا میتوانند از درگیری اجتناب کنند).

قسمت نشاندار شده (منطقهٔ جنوب پیرانشهر در آزربایجان غربی) مکانی هست که ایران اجازه داد تا فرماندهی تروریستهای p. k. k به همراه گروه زیادی تروریست وارد ایران شوند؛ تا بلکه در آینده از آنها برعلیه تورکها استفاده کند ولی کور خوانده است. دوستان این عکس و توضیحات سنجاق شده مربوط به دیروز هست که در این کانال درج شد، دقیقا از همان قسمتی که تروریستهای p. k. k کورد عراق از ترس نیروهای مسلح ترکیه وارد ایران شده بود که به دستور حکومت فارس به تمام تروریستها اجازه دادند وارد ایران شوند تا در زمان مناسب به ترکهای ترکیه و آزربایجان حمله کنند و از همان قسمت به مرزبانهای ایران حمله کرده و محمد هاشمی (مرزبان تورک اهل سولدوز) را شهید و چند سرباز دیگر تورک را مجروح ساختند. به اطلاع

میرساند که طی دو روز گذشته با اجازه ایران و سپاه تروریستهای کورد p. k. k از ترس حملات نیروهای مسلح ترکیه وارد خاک ایران و منطقه هاوارنا شدند بطوریکه طبق گزارش آ هابر تورکیه اکثر سرکرده های آنها به همراه چندین گروه تروریستی در خاک ایران با حمایت ایران سکنی کردند تا همون تروریستها برنامه ترور خودشان که اولین شهیدمان شهید ستوان دوم هاشمی و زخمی شدن چند مرزبان دیگر بود را در منطقه تورک به مرحله اجرا در بیاورند و قطعا دوباره با یک فیلم ساختگی دیگری خواهد گفت چند نفر از تروریستها را دستگیر کرده ایم غافل از آنکه ملت تورک دیگر تمام حیله های تکراری سپاه و حکومت فارس را دیگر نخواهند خورد . نیروهای مسلح ترکیه که با اقتدار کامل به قلب P. K. K نفوذ کرده و تمام پایگاههای آنها را نابود می کردند. ولی متاسفانه سپاه (پارسداران) خائن و ضد تورک ایران آغوش خود را به تروریستها باز کردند،و اجازه دادند که تروریستهای p. k. k مرکز فرماندهی خودشان را به منطقه هاورامان ایران به همراه تیم کثیری از تروریستها وارد آنجا شود (تا در آنجا در امنیت کامل سپاه تروریست قرار بگیرند نفرین باد بر تو ایران ، نفرین باد بر تو پارس (پانفارس) کثیف و شغال صفت). (ای ملت تورک بیدار شوید سپاه (پارسداران) خائن عملا دارد خنجر به پشت ملت تورک میزند بیدار شوید و خفتگان را بیدار کنید). قندیل مرکز و فرماندهی تروریستهای کورد پ. ک. ک و ی. پ. گ و پژاک دقیقا در مرز ایران و عراق است؛ ولی چرا به ایران این همه نزدیک هست یعنی دقیقا نزدیک کله قندیهای ایران و چرا از نظر رجب طیب اردوغان این همه قندیل مهم هست؟ آیا ایران که رفته در سوریه، عراق، لبنان ، سومالی، افغانستان مثلا با تروریست داعش جنگ کند آیا به نظر شما اجازه میدهد یک گروه تروریستی شناخته شده از نظر سازمان امنیت ملل در بیخ گوشش لانه درست کند آنهم لانه اصلی کل تروریستهای ایران ، عراق ، سوریه و ترکیه و آنهم طول چندین سال متمادی؟ و چطور و چرا در مهمات خانه های تروریستهای p. k. k در عفرین انواع بمبهای ایرانی پیدا می شود و بطور رسمی ترکیه آنرا اعلام کرد؟ وچرا با وجود درخواست وزیر دفاع ترکیه جهت همکاری ایران برای از بین بردن تروریستهای قندیل ایران آنرا رد می کند؟ و چرا تمام حملات اصلی تروریستهای ترکیه از سمت حکاری، چکوراووا و یوکسک اووا که با ایران هم مرز

هست بر علیه ترکیه صورت می گیرد؟ و چرا در طول چندین سال هزاران بار اتفاق افتاده که در صورت حمله نیروهای مسلح ترکیه به تروریستهای کورد آنها به مرز ایران وارد شده و ساکن شده و کسی هم با آنها کاری نداشت و ندارد؟ آیا مشکوک نیست پرورش این گروه تروریستی کورد دقیقا در کل نوار مرزی بین ایران و ترکیه؟ مهمتر از همه و همه چرا در این گیر ودار مملکت رجب طیب اردوغان، آتاتورک زمان، به این فکر افتاد که کل منطقه قندیل را کامل پاکسازی کند؟ چون رجب طیب اردوغان تمام این چرا ها و چگونه و چطورها را میدانست و نقشه ایران با همکاری تروریستها را دقیقا میدانست و تا قبل پاشیدن ایران کار را یکسره کرد تا نقشه شومی که جیلوها صد سال قبل بر سر آزربایجان آوردند را با دست فارسها از طریق سپاه و تروریستهای کورد تکرار نکند یعنی تاریخ تکرار نشود چون آنها تاریخ می خوانند و بیشتر از آنکه ما به فکر خود باشیم آنها به فکر ما هستند و مثل ما نیستند که از تاریخمان خبر نداریم و کانالهای جوک را به کانالهای سیاسی و هویت گرا (ملی گرای تورک) ترجیح میدهیم و این بلاها سرمان می آید (البته خلایق هر چه لایق). با توجه به اینکه چند روز پیش چندین گروه تروریستی در سمت پیرانشهر وارد خاک ایران شد و سپاه هم آغوش خود را به آنها باز کرد بطوریکه ترکیه هم از این کار سپاه انتقاد کرد و نماینده تهران هم اعلام کرد که ترکیه چرا تروریستها را میزند . همان روز وارد شدن آنها به خاک ایران تروریستهای p. k. k ، محمد هاشمی مرزبان از سولدوز را به شهادت و چند تورک دیگر را مجروح ساختند لذا به نظر شما کسی که آغوش خود را به کسی یا گروهی باز کند بر علیه او تانک حمل می کند و یا ترسشان از جای دیگری است. ۴ تیرماه ۱۳۹۷، سردشت: انتقال نیرو، تانک و سلاح‌های سنگین بہ نوار مرزی کردستان از سوی سپاه پارسداران-درسته ایران (فاشیسم ضد تورک فارس) با اردنگی از جام جهانی خارج شد؛ اما در هرچی عقب مانده باشد، طبق نقشه (استعمار صلیبی ضد تورک و ضد عرب غربی) در پرورش تروریست، ایران، یعنی کانون اصلی تروریسم جهانی، مقام نخست را دارد، شاخه های تروریستی ایران: داشناکسیون و آسالا ارمنستان، پ ک ک، پ ی د، داعش، حزب الله، حماس، حوثی ها، طالبان، القاعده و . . . مدیون ایرانند. دوستان عزیز با توجه به مستندات ارائه شده در تصاویر بالا و اطلاعات آنها که

چند روز پیش بروز در کانال گذاشته شده بود؛ در تاریخ ۲ تیر ۱۳۹۷ با حمله نیروهای مسلح ترکیه به تروریستهای p. k. k در نزدیکی های قندیل که تعداد آنها ۲۵۰۰ نفر تخمین زده شده بود آنها به دو شاخه تقسیم شدند نصف آنها به سمت سینجار و المهمور عراق گریختند و نصف دیگر با اجازه حکومت فارس از سمت پیرانشهر وارد ایران شدند بطوریکه از این حمایت ایران از تروریستها کشور ترکیه شدیدا از ایران انتقاد کرد بطوری که فردای آن روز نماینده تهران گفتند ترکیه حق ندارد تروریستها را در خاک عراق بزنند. بطوری که همان روز محمد هاشمی اهل سولدوز در پیرانشهر توسط همان تروریستها به شهادت رسید و چند سرباز دیگر تورک مجروح شدند. دو روز بعد از آن یعنی تاریخ ۴ تیر ۱۳۹۷ حکومت فارس تجهیزات زرهی به سمت مرزهای پیرانشهر روانه داشتند با وجود اینکه تروریستها در ایران با اجازه حکومت فارس در ایران اتراق کرده بودند. پس نتیجه می گیریم که این تجهیزات جنگی و زرهی برای تروریستها نبود چون آنها مهمان ایران بودند پس به چه دلیل این تجهیزات به آنجا هدایت شدند. تنها یک نفر می ماند آن هم ترکیه که پشت دیوار و در سمت عراق هست . حالا چرا ایران از تروریست p. k. k نمی ترسد و به آنها اجازه میدهد وارد خاک ایران شده و در داخل شهر اشنویه اسلحه بدست براحتی بچرخد ولی ترکیه که تا بحال جز خیر و منفعت چیزی برای ایران نداشته از آن می ترسد. آیا جای تعجب نیست که شما از تروریست نترسید ولی از یک دوست بترسید . پس نتیجه می گیریم که حکومت ایران با دفع دوستی مثل ترکیه و جذب یک گروه بزرگ تروریست هدفی در منطقه آزربایجان دارد و بنده این را با مطالب خودم اثبات کردم و... . پس ای ملت تورک برای استقلال اتحاد لازم هست وما تمام نقشه های آنها را می خوانیم و میدانیم و خنثی خواهیم کرد تا آنها قدرت ملت تورک را بدانند . ومهمتر از همه خبر امروز صبح هم که چهار تریلر بمب شیمیایی از طریق سپاه به ارمنستان اشغالگر ارسال شده است!!! حق گرفتنی است دادنی نیست پس با اتحاد خواهیم گرفت».

خیانت بزرگ و نابخشودنی سپاه پارسداران جمهوری اسلامی ایران به ملت تورک آزربایجان در حمایت از فاشیسم تروریست اشغالگر ارمنی

حمایت همه جانبه و بی شائبه و بی محابای جمهوری اسلامی ایران از فاشیستهای تروریست ضد تورک و ضدآزربایجان اشغالگر ارمنی نیز موضوع تازه ای نیست. از بدو استقلال آزربایجان و ارمنستان از شوروی و شروع حملات وحشیانه و سبعانهٔ ارمنیهای فاشیست ضد تورک به همراهی و کمک فاشیستهای راسیست ضد تورک روس و نسل کشی هزاران هزار نوزاد و کودک و زن و پیر و جوان تورک مسلمان آزربایجان جمهوری اسلامی صلیبی ضد تورک ایران همیشه و در همه حال حامی بی قید و شرط فاشیستهای ارمنی بوده است و در این مورد آن قدر اسناد و مدارک هست، که جای هیچ شک و شبهه ای در این خیانت، خباثت، رذالت و جنایت جمهوری اسلامی در همکاری با فاشیستهای راسیست ضد تورک روس و ارمنی نیست؛ اما در هفته های اخیر شاهد ارسال چهار تریلر بمب شیمیایی به فاشیستهای راسیست ضد تورک و ضد آزربایجان ارمنی، خیانت بزرگ دیگر سپاه پارسداران ایران به ملت تورک آزربایجان بوده ایم. بهتر است عین خبر را به نقل از یک کانال تلگرامی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان بخوانیم.

«طبق اخبار ارسالی از طرف یک سپاهی با شرف وطن پرور تورک آزربایجان، رژیم اختاپوسی و فسیل شده ی پانفارس ایرانی (جمهوری اسلامی ایران) که واپسین نفسهایش را میکشد و در حال اضمحلال و تجزیه است، پس از اطلاع از آمادگی ارتش آذربایجان برای آزاد کردن قره باغ اشغالی از چنگال کثیف ارامنه ی تروریست، ۳ روز قبل صدها بمب شیمیایی شامل (گلوله توپ، خمپاره و...) ازایران توسط ۴ تریلر شخصی توسط سپاه پاسداران به ارمنستان ارسال گردید، (قابل توجه آن عده از آذربایجانیهایی که میگویند «چه فارسی چه تورکی همگی ایرانی و برادریم». بله اینست برادری فارس با تورک: بمب شیمیایی میفرستند ارمنستان تا مشترکا به حلقوم تورک فرو کنند)».

این تجهیزات شیمیایی خطرناک را جمهوری اسلامی ایران برای چه به فاشیستهای راسیست تروریست اشغالگر ارمنی فرستاده است؟ آیا جز برای استفادهٔ آن برای کشتن انسانهای ملت تورک آزربایجان در آن سو و این سوی ارس فرستاده است؟ آینده معلوم خواهدکرد.

آری سپاه پارسداران جمهوری اسلامی ایران ثابت کرده است که در صورت قیام ملت تورک آزربایجان برای آزادی از اشغال فاشیسم راسیست فارس به صورت مسلحانه و با تیرهای جنگی تجهیزات نظامی به کشتار انسانهای آزادیخواه و حق طلب تورک می پردازد؛ کاری در ۱۵ فروردین سال ۱۳۷۴ کردند. اولین قیام شکوهمند و تاریخی و بزرگ علیه حاکمیت نژادپرست و ضد تورک جمهوری اسلامی ایران را در تهران انسانهای محروم و از جان گذشتهٔ ظلم ستیز و ضدنژادپرستی فارس حاکم بر ایران، ملت تورک آزربایجان ساکن در جنوب تهران و شهرستانهای اطراف آن، اکبرآباد، اسلام‌شهر، رباط کریم، سلطان‌آباد، صالح‌آباد انجام دادند. هنگام یورش و حرکت شجاعانه و متهورانهٔ معترضان غیور ملت تورک برای ورود به تهران، در منطقهٔ چهاردانگهٔ تهران در ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ هـ‌ش./ ۴ آوریل ۱۹۹۵م. توسط سپاه پاسداران (بخوانید پارسداران) جنایتکار و نیروهای ویژهٔ رژیم، این مردم غیور بی سلاح و بی دفاع تورک آزربایجان، به جرم شرکت در یک تظاهرات بی سلاح مسالمت آمیز زیر آتش سنگین هلی‌کوپترهای توپدار و شلیک مستقیم تیرهای جنگی نیروهای ویژهٔ جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند، در نتیجه صدها نفر از انسانهای بی دفاع و غیور ملت تورک آزربایجان ساکن در جنوب شهر تهران، در سکوت رسانه های مدعی حقوق بشر صلیبی غربی و بایکوت خبری مغرضانهٔ کل دنیا شهید و مجروح شدند، به طوری که در جوبهای خیابانهای اکبرآباد، اسلام‌شهر، رباط کریم، سلطان‌آباد، صالح‌آباد و چهاردانگه به جای آب، خون جاری شد و در میان شهدا کودکان خردسال ۸ تا ۱۲ سالهٔ تورک دیده می‌شدند.

با مقایسهٔ نحوهٔ سرکوب تظاهرات قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس در اصفهان و شیراز که رژیم ضد تورک فارس پرست جمهوری اسلامی ایران با «گلوله های ساچمه ای و پلاستیکی» تظاهرات کنندگان عمدتاً فارس را سرکوب می کند و مقایسهٔ آن با قیام شکوهمند ملت تورک آزربایجان جنوبی در خرداد سال ۱۳۸۵ هـ‌ش./ ۲۰۰۶ م. در شهرهای تبریز، اردبیل، خیاو (مشکین شهر جعلی)، اورمو، زنگان و غیره که در آن مانقورتهای همین سپاه پارسداران با گلوله های جنگی به جان تظاهرات کنندگان تورک افتادند و شهید جلیل عابدی که مانقورت جانی وابسته به رژیم جمهوری اسلامی ایران در جلوی چشمِ مردم، در خیاو با شلیک گلوله به سرش او

را شهید کرد و شهیدان عسگر قاسمی (از سولدوز)، محمدعلی جنت نیا (از سولدوز)، همت اسم زاده (از سولدوز)، حسین فتحی پور (از سولدوز)، توحید آذریون (از سولدوز)، عیوض سیاحی (از اورمو)، فرزاد اسدپور (از اورمو)، مجید خدایی (از تبریز)، رسول محرمی پارام (از تبریز)، رضا میرآقاپور درویش (از تبریز)، بهزاد صبوحی نژاد (از تبریز)، ستار سلیمی (از تبریز) و... را مأموران سرکوبگر جمهوری اسلامی ایران با شلیک تیر مستقیم شهید کردند، می توان تبعیض نژادی از نوع فاشیسم راسیست فارس را حتی در نحوۀ سرکوب تظاهرکنندگان تورک با فارس مشاهده کرد و آن وقت عده ای فاشیست راسیست پانفارس- مانقورت می گویند «تورک و فارس نداریم همه مان ایرانی هستیم و رژیم جمهوری اسلامی ایران به صورت برابر به همه مان ظلم و ستم می کند»!!! راستی؟! پس هزاران هزار کارخانه و شرکت تولیدی مادر در شهرهای نورچشمی اصفهان، یزد، کرمان، بندرعباس، بوشهر، عسلویه، پارس جنوبی و غیره که سبب اشتغال و انتفاع میلیونها انسان فارس نر و ماده شده است؛ چرا در آزربایجان جنوبی نیستند؟ چرا آمار تحصیل کردگان دانشگاهی بیکار در اردبیل و تبریز و اورمو و زنگان و همدان به رقمهای میلیونی می رسد اما هیچ خبری از این بیکاران در اصفهان و یزد و کرمان و بوشهر و بندر عباس نیست؟ آیا ما مبارزان راه آزادی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران، تجزیه طلب هستیم که می خواهیم سرزمین مادری خودمان و ملت مظلوم خودمان را از چنگال راسیسم فاشیست فارس که صد سال است تمام ثروتهای سرزمین مادریمان را به همراه سرمایه های ارزشمند انسانی مان با استعمار صلیبی مرکب کامل به نفع خودش غارت می کند، برای همیشه نجات دهیم؟

نگاهی به اهداف خطرناک تروریسم فاشیست اشغالگر و توسعه طلب متجاوز کورد بر اساس بیانیه ای که در روزهای اخیر در فضای مجازی منتشر کرده است

متن زیر بیانیه تروریسم فاشیست ضد تورک و ضد عرب کورد است که در کانالهای تلگرامی پخش شده است. بهتر است قبل از هر تحلیلی عین بیانیه را برای افشاگری چهرۀ اصلی و شوم و سیاه تروریسم اشغالگر و فاشیسم راسیست کوردی در این جا عیناً و بی هیچ کم و کاست و اضافه کردنی نقل می کنیم به امید این که خفتگان کوردپرست مانقورت ملت تورک آزربایجان یک بار

برای همیشه بیدار و هشیار شوند. مبادا روزی که قهقههٔ کلاشینکفهای فاشیستهای کورد- ارمنی- فارس ملت تورک بی سلاح و بی دفاع ما را از خواب سنگین و شوم اوغوز بیدار کند، مبادا، مبادا، مبادا:

«فوری. لطفا در تمام گروهها و کانالها منتشر کنید. ایران در آستانه تغییرات بزرگ و فروپاشی رژیم جمهوری اسلامیست. کوردها آماده باش کامل بخود بگیرند. احزاب کورد هرچه سریعتر کنفرانس آشتی، کنگره و پارلمان ملی در خارج از کوردستان مستعمره ایران تشکیل دهند. جریانها و احزاب کورد باید حکومت دفاکتو توافقی انتقالی در تبعید تاسیس کنند. احزاب کورد باید توان نظامی خود را یک دست و یک نیروی پیشمرگه کوردستانی آماده کنند. احزاب کورد در حکومت دفاکتو به یک اتاق دیپلوماسی و روابط نیاز دارند و باید تیم های دیپلوماتیک به کشورهای خارجی بفرستند و در مورد مسأله کورد در ایران و منافع مشترک دو سویه با آنها به طور کامل بحث و گفتگو کنند. کوردها در ایران آلترناتیو سازی کنند برای اداره امور سیاسی در مناطق کوردستانی از دهلران تا ماکو، همچنین مشارکت سیاسی در سطح کلان اداره سیاسی کشور اگر شرایط مساعد بود. در صورت قبول کردن کثیر اللمه بودن جغرافیای ایران و رعایت حقوق ملی دمکراتیک ملیت های تحت ستم در جغرافیای ایران کنونی توسط احزاب و گروههای سراسری، اپوزسیون کرد و اپوزیسیون سراسری برای تأسیس مجلس موسسان، قانون گذاری نوین، پارلمان ملیت های داخل جغرافیای ایران، تشکیل کابینه جدید حکومتی با مشارکت تمامی احزاب و خلق ها، توافق و شراکت در امور سیاسی و اداری حکومت لا مرکزی و دمکراتیک فوری اقدام نماید. تمام اقشار جامعه کورد موظفند که همه توان خود را برای تأسیس یک حاکمیت سیاسی و اداری کوردی و دمکراتیک در سطح شرق کوردستان از لرستان تا ماکو هزینه کنند. تمامی مکان های دولتی و ادارات و پادگان ها و پاسگاها و پایگاها باید توسط نیروی مردمی در استان های کوردستانی گرفته شوند و نیروهای غیر بومی مخصوصا افراد که دستشان به خون جوانان و مردم کورد آغشته شده است باید در مکان های مخصوص نگه داری شوند و بقیه کارمندان و نظامی ها را به شهر و دیار خودشان بازگردانیده شوند. به طرف زندانها حرکت کنید و آنها را تسخیر و

مدیرت کرده و از زندانیان سیاسی کورد که سالیان در بند رژیم بوده‌اند به عنوان یک قهرمان پیشوازی کنید. کمیته‌ها و هسته‌های مخصوص تشکیل بدهید و از شوراهای شهر و روستا و اشخاص متدین و معتمدین شهر و روستاها و همچنین فعالین مدنی و فرهنگی خواهشمندیم که کنترل کامل شهر و روستاها را در دست بگیرند. از ماکو تا دهلران پرچم جمهوری کوردستان را در تمامی ادارات، پادگان ها، مدارس، بام خانه ها به احتزاز در آورید. جاده های قوروه-همدان، میاندواب- بناب، ارومیه- تبریز، نهاوند-همدان، اهواز- دهلران را توسط نیروی جوان و باتجربه کورد کنترل کنید. از تیراندازی هوایی خودداری کنید، مسؤلین رژیم اسلامی در مناطق کوردستانی را در زندانهای شهر نگه دارید، سربازها را آزادی کنید، از سربازهای کورد و کسانی که سابقه نظامی دارند و خوشنام هستند استفاده کنید. از بانکها و بیمارستان ها، تاسیسات نفت و گاز ، شرکت های ساخت و ساز کاملا توسط نیروهای محافظ کوردی حافظت کنید. به افراد سود جو اجازه غارت به اموال مردم و اموال عمومی و حمل اسلحه ندهید. لیست ادوات جنگی، تسلیحات سنگین و سبک در پادگان ها، کلانتری، دژبانی، هنگ های مرزی را تهیه و به افراد خوشنام و متدین و قابل اعتماد کورد در شهر و روستاها بدهید، آنها باید تیم های پیشمرگه مردمی جایگزین نیروهای حکومتی مرکزی کنند. از انبار های آذوقه و تدارکات ، کارخانه های تولیدی خوراک، سردخانه ها به بهترین نحو ممکن توسط نیروی پیشمرگه مردمی ملی کورد محافظت شوند. سرودهای حماسی الاخصوص سرود ملی ای رقیب در بلندگوهای مساجد ضروریست، همچنین از رقص و شادی و پایکوبی، پر افراشتن پرچم کوردستان درمدارس و خیابون و کوچه‌ها و بر بام خانه‌ها، از پارچه‌های سرخ و سفید و زرد و سبز پرچم کوردستان درست کنید. منبع: کانال تلگرامی ناسیونالیسم دمکراتیک کوردی».

همان گونه که از متن بیانیه و سطر به سطر و جمله به جملهٔ آن پیداست در این بیانیه تروریسم توسعه طلب متجاوز و اشغالگر کوردی به وضوح کامل از ماکو تا دهلران، یعنی کل آزربایجان غربی و بخش عمدهٔ آزربایجان شرقی و نیز استانهای کوردستان و کرمانشاه، یعنی سرزمین مادری تاریخی تورکان آزربایجان و لرها و عربها را سرزمین مادری قوم کورد و جزو برنامهٔ اشغالگری

تروریستی خودش می شمارد و نقشه های پلیدی در تصرف شهرهای آزربایجانی و غیرآزربایجان «از ماکو تا دهلران» دارند و شهرهای «قوشاچای (میاندوآب جعلی)، بناب، اورمو (ارومیه جعلی)، تبریز، نهاوند، همدان، قوروه، اهواز و دهلران» طبق نص بیانیه، در اولویت حملات و اشغال نژادپرستانهٔ این کوردهای تروریست فاشیست قرار دارد. پیداست که این بیانیه بدون پشتیبانی مالی- تسلیحاتی- تبلیغاتی قدرتهای صلیبی ضد تورک و ضد عرب دنیا نوشته نشده است و قدرتهای صلیبی «واقعاً» و «حقیقتاً» چنین نقشه ای راجع به آیندهٔ ایران در نظر دارند و دقیقاً همان طور که با بازیهای سیاسی پیچیده و به غایت مغرضانهٔ صلیبی، مناطق تورک نشین و عرب نشین عراق و سوریه را که ۲۰ درصد خاک این دو کشور بود، به تروریستهای گشادتنبان کورد بخشیده اند تا با بمبگذاریها و ترورهای ضد انسانی، منطقهٔ اشغال کرده شان، از عنصر تورک و عرب خالی کنند و تماماً کوردنشین سازند، در ایران نیز همین سودا را در سر دارند و اگر ملت تورک آزربایجان و کل تورکهای ایران و نیز ملت عرب الاحواز به کلی بیدار و هشیار نشوند چه بسا در خیابانهای تبریز، اردبیل، زنگان، همدان، کرج، تهران، اراک، قوم، خرم آباد، دهلران، الاحواز و غیره طبق مندرجات همین بیانیهٔ بسیار مهم، تروریستهای گشادتنبان کورد سوار بر تویاتاها و ماشینهای جنگی، پشت دوشکاها و تیربارها جولان بدهند و انسانهای تورک، لور و عرب را نسل کشی کنند.

نکتهٔ بسیار مهمی که از مطالعهٔ دقیق این بیانیه آشکار می شود این است که از متن بیانیه به وضوح پیداست که فاشیستهای تروریست اشغالگر کورد، حتی یک بار هم نام سنندج و مریوان و بانه و سقز و جوانرود و سر پل ذهاب، یعنی شهرهای عمدتاً کوردنشین را نیاورده اند و این به وضوح بیانگر خصلت و هدف صلیبی توسعه طلب متجاوز و اشغالگر ضد تورک، ضد لور و ضد عرب تروریستهای کوردی است و این نشان می دهد که تروریستهای فاشیست متجاوز سیرنشدنی کورد خواب و خیال بسیار بزرگتری برای کل منطقهٔ غرب، کل شمال غرب و جنوب غرب ایران دیده اند و در پی نسل کشیهای بسیار بزرگتری هستند و هدفشان فقط ملت تورک آزربایجان نیست. ما فعالان حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران در هنگام اشاره به

سرزمین مادری خودمان محال است که اسم شهرهای اصلی خودمان تبریز و اردبیل و اورمو و زنگان را در اولویت قرار ندهیم و نامی از این شهرهای عزیزتر از جانمان نبریم ولی خیلی خیلی خیلی جالب است که تروریستهای کورد، سالهای سال است، هیچ نامی از سنندج و مریوان و بانه و سقز و جوانرود و سر پل ذهاب نمی برند و رود زبانشان اورمو (ارومیهٔ جعلی)، ماکو، سلماس، خوی، سولدوز (نقدهٔ جعلی)، ساووجبولاغ (سویوق بولاق: مهاباد جعلی)، خانا (پیرانشهر جعلی)، تیکان تپه (تکاب جعلی)، قوشاچای (میاندوآب جعلی)، ساری داش (سردشت جعلی)، سایین قالا (شاهین دژ جعلی)، یعنی شهرها و روستاهای آزربایجان غربی است و به این راضی نیستند و صحبت از اشغال لرستان و ایلام و الاحواز هم می کنند! وقتی قدرتهای صلیبی قومی تروریست و بی هویت و وحشی و دیوانه و آلت دست و تشنه به خون به اسم کورد را با تبلیغات فاشیستی راسیستی به عنوان «یک ملت» به دنیا معرفی کرده و می کنند، «هدف» داشتند.

پیداست که این تروریستهای اشغالگر توهم زدهٔ ضد تورک و ضد لور و ضد عرب «کوردستان اصلی و واقعی» را به کلی رها کرده اند و از عملیات نظامی در شهرهای همدان، قوشاچای (میاندوآب جعلی)، بین ائو (بناب جعلی)، اورمو (ارومیه جعلی)، تبریز، نهاوند، همدان، قوروه، دهلران و حتی لرستان و الاحواز سخن می گویند. خوانندهٔ محترم اگر شکی در این حرفهای من دارد، لطفاً بیانیهٔ کوردها را دوباره و با دقت بخواند: ادعای کوردستان دارند و سنندج را فراموش می کنند!!! اگر ملتهای تورک، عرب، لور کماکان در خواب غفلت باشند و به بازیهای سیاسی فاشیستهای راسیست ضد انسان فارس بخوابند، خطر تروریسم اشغالگر کورد تبدیل به واقعیت می شود؛ چرا که تروریستهای متوهم و دیوانهٔ کورد، با پشتیبانی بی محابا و همه جانبهٔ قدرتهای صلیبی غربی، هیچ مرزی، تکرار و تأکید می کنم هیچ حدّ و مرزی در اشغالگری برای خودشان نمی شناسند و توهم «کوردستان بزرگ» که حامیان صلیبی غربی به آنها وعده داده اند، کاملاً کور و دیوانه شان کرده است! به پشتوانهٔ توهم و دیوانگی حاصل از پشتیبانی کورکورانه و ابلهانهٔ قدرتهای صلیبی غربی است که کوردها «اورمو» را «قلب کوردستان» می خوانند نه «سنندج» را. چون هدف صلیبیان و نوکر حلقه به گوششان کوردها، ایجاد کریدور و مانع کوردی بین سرزمین

تورک آزربایجان و تورکیه است. آری این دیوانگی خالص است که جمعیت سی و پنج میلیونی تورک آزربایجان را با نسل کشی بخواهی به دست ۸ و نیم تا ۹ میلیون کورد نابود کنی و به جای آزربایجان، کوردستان بسازی؛ ولی تروریستهای متوهم فاشیست راسیست کورد بر اساس دمدمه ها و سوسه ها و پشتیبانیهای قدرتهای صلیبی جهان، این رؤیای خونین دیوانه وار و ابلهانه را در سر می پرورانند! آمار دروغ ۸ تا ۹ میلیون کورد را از ویکی پدیای فارسی فاشیست راسیست ضد تورک کوردپرست برداشتم وگرنه جمعیت کوردهای ایران به زحمت به ۵ میلیون می رسد.

با بررسی تحلیلی خط فکر سیاسی در تلویزیونهای فارسی زبان ماهواره دربارۀ دو عنصر کورد و فارس نتایجی به دست می آید که علت این استراتژی اشغالگر توسعه طلب متجاوز و این گرسنه چشمی تروریستهای فاشیست صلیبی کورد در اشغال کل غرب ایران را کاملاً مشخص می کند. در بررسی تلویزیونهای فاشیستی فارسی زبان ماهواره، مثل صدای آمریکا Voa Tv Persian، بی بی سی فارسی BBC Persian، «دیدگاه» Didgah Tv، اندیشه Andishe Tv، کانال جدید Kananl Jadid، پارس تی وی Pars Tv، ایران اینترنشنال Iran International، ایران فردا IRAN-E-FARDA، رادیو فردا Radio Farda، من و تو Manoto Tv، ایران آریایی، تلویزیون رها، سیمای آزادی (تلویزیون مجاهدین خلق ایران)، کانال ۱ ، رادیو زمانه، دویچه وله، یورونیوز و ... به وضوح می بینیم که کوردها پای ثابت برنامه های پانفارسها هستند. تلویویونهای سیاسی فوق با اجرای شوهای تبلیغاتی که اسم تحلیل سیاسی رویش می گذارند، تروریستهای فاشیست ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان کورد را نه تنها تروریست فاشیست جنایتکار نشان نمی دهند، بلکه آزادیخواه و استقلال خواه و بی آزار و دموکرات و کولبر نشان می دهند، و با آوردن و مصاحبه با سرکردگان تروریست کوردی مثل عبدالله مهتدی و مخصوصاً مصطفی هجری و یادکردن از تروریست خونخوار جنایتکار تورک کش کورد، عبدالرحمن قاسلمو، با مانور تبلیغاتی و پروپاگاندا، چنین به افکار عمومی انسانهای موجود در ایران حقنه می کنند که کوردها فدرالیست و سکولار و دموکرات و فوق العاده بی آزار و مظلوم هستند و به هیچ وجه خواستار از هم پاشیدن ایران و جدایی از آن نیستند؛ در حالی که «عملکرد» تروریستهای کورد که هر هفته چندین سرباز

و مرزبان ایران را در آزربایجان غربی و کوردستان می کشند، عملاً «تجزیه طلبی» است. برای نمونه با نگاهی به عملیات نظامی تروریستی گروه کوردی پژاک در آزربایجان غربی و شهدای تورک سرباز و مرزبان بر اثر حملات تروریستی اکراد تروریست پژاک، در دو سال اخیر می توان به خصلت تروریستی متجاوزانه شان پی برد: ۶ خرداد ۱۳۹۶ مرز اورمو، ۲ شهید و ۷ زخمی، ۱۲ آبان ۱۳۹۶ چالدیران، ۸ شهید، ۱۳ آذر ۱۳۹۶ ماکی (ماکو جعلی) ۱ شهید و ۴ زخمی، ۱۳ دی ۱۳۹۶ خانا (پیرانشهر جعلی) ۳ شهید، ۱۸ خرداد ۱۳۹۷ اوشنو (اشنویه جعلی) و سروآباد، بدون تلفات جانی، ۱۵ خرداد ۱۳۹۷ ساری داش (سردشت جعلی)، ۲ شهید، ۳ تیر ماه ۱۳۹۷ خانا (پیرانشهر جعلی)، ۱ شهید و ۱ زخمی، ۱۹ تیر ماه ۱۳۹۷ بانه (کوردستان)، ۱ شهید، ۲۳ تیرماه ۱۳۹۷، نودشه (از توابع بانه در کوردستان) ، ۱ شهید، ۳۰ تیرماه ۱۳۹۷ مریوان (کوردستان) ۱۱ شهید و ۸ زخمی. که در میان این همه شهدای تورک سرباز- مرزبان که در داخل آزربایجان غربی و شهرهای اورمو، چالدیران، اوشنو، ساری داش، خانا به دست تروریستهای ناجوانمرد کورد شهید شده اند، برای ما مبارزان راه آزادی آزربایجان جنوبی مهم تر هستند. هیچ شکی نداریم که این شهدا در راه حراست از مرزهای آزربایجان جنوبی شهید شده اند.

البته جدایی طلبی برای قوم کورد و هیچ ملتی از ملل ایران عیب نیست، صحبت بر سر تبلیغات مغرضانهٔ صلیبی به نفع عنصر تروریست فاشیست ضد تورک و ضد آزربایجان کورد در رسانه های صلیبی است؛ اما تلویویونهای فراماسونی- صلیبی پانفارس ضد تورک ماهواره این تعرض هر هفته ای کوردها و کشتن هزاران سرباز و مرزبان تورک را که البته همه را سانسور و بایکوت خبری می کنند، به حساب «مبارزهٔ دوموکراتیک ملت دموکرات کورد با جمهوری اسلامی ایران» می گذارند!!! پیداست که تروریستهای کورد با سربازکشی و مرزبان کشی، آن هم نه در سنندج و مریوان و بانه و سقز و جوانرود و سر پل ذهاب (کوردستان اصلی و حقیقی) بلکه در شهرهای اورمو (ارومیهٔ جعلی)، ماکو، سلماس، خوی، سولدوز (نقدهٔ جعلی)، ساووجبولاغ (سویوق بولاق: مهاباد جعلی)، خانا (پیرانشهر جعلی)، تیکان تپه (تکاب جعلی)، قوشاچای (میاندوآب جعلی)، ساری داش (سردشت جعلی)، سایین قالا (شاهین دژ جعلی)، یعنی شهرها و روستاهای آزربایجان غربی، رسماً

و علناً از یک سو تجزیه طلبی می کنند و از سوی دیگر تورک کشی و اشغالگری می کنند و درصدد اشغال خونین خاک پاک آزربایجان غربی هستند؛ اما برای تلویزیونهای سیاسی فارسی زبان یادشده این موارد اصلاً مهم نیست؛ چرا که فاشیسم راسیست تروریست اشغالگر ضد تورک کورد بی هیچ کم و کاست و بی هیچ فرق و تفاوتی همان فاشیسم راسیست اشغالگر ضد تورک فارس است؛ برای همین است که تلویزیونهای فارسی زبان زبان کوردی دومین زبان زنده و حاضر است؛ برای همین است که موجود خبیث فراماسون هزارچهرۀ راسیست ضد تورک فارس مثل علیرضا نوری زاده در تلویزیون صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان کوردپرستش، «ایران فردا»، بخشی را هر روز به نام «اخبار موکریان» به تروریستهای فاشیست کورد اختصاص داده است که به زبان کوردی از ترورها و تورک کشیها و جنایتها و خباثتها و خیانتهایشان در آزربایجان غربی که اسم «موکریان» رویش گذاشته اند، دفاع کنند؛ برای همین است که تروریستهای کورد به وفور به زبان کوردی در تلویزیونهای صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضدانسسان «دیدگاه» و «کانال جدید» و بقیۀ تلویزیونهای صلیبی ماهواره ای فارسی زبان حضور دارند و تقدیس می شوند. پیداست که استعمار صلیبی با استفاده از فاشیسم راسیست فارس برای از بین بردن استقلال طلبی ملل تورک- لور- عرب به دست تروریستهای بین المللی کورد «نقشه ها و توطئه ها و برنامه ها» دارد؛ برای همین است که وقتی صحبت از دادن حقوق بشری ملل غیر فارس می شود؛ فقط به تروریستهای کورد میدان و برنامه و فضا می دهند و اسمش را می گذارند، «رعایت حقوق اقلیتهای قومی ایران»!!! به راستی که جمهوری اسلامی ایران چه تشابه و توافق جالبی در این مورد خاص با این فاشیستهای فارس خارج نشین دارد: جمهوری اسلامی ایران نیز در بین ملتهای ایران فقط و فقط و فقط به کوردها حق داده است که در مدرسه به زبان کوردی بخوانند و برایشان کتاب کوردی چاپ کرده است !!! چه رعایت حقوق بشر ایرانی- پارسی فاشیستی جالب و تر و تمیزی!!!

ملتهای غیر فارس- غیر کورد بدانند که مسئلۀ تروریسم اشغالگر کورد صرفاً مسئلۀ ما ملت تورک آزربایجان نیست

در طول تاریخ پر از درد و رنج آزربایجان، ما ملت تورک شاهد جنایات و خیانتها و خباثتها و رذالتهای زیادی از فاشیستهای اشغالگر انگلیسی، فارس، کورد، ارمنی، آسوری (جیلو) و غیره بوده ایم؛ برای نمونه ای دهها مورد نسل کشی شیخ عبیدالله شمزینانی کورد، نسل کشی ملت تورک آزربایجان و کل ایران با ایجاد قحطیهای دهشتناک مصنوعی توسط استعمار صلیبی عقده ای خونخوار انگلیس بین سالهای سیاه ۱۹۱۷- ۱۹۱۹م.، نسل کشی جیلولوق ارامنه و آسوریها، نسل کشی اسماعیل سیمیتقو کورد، نسل کشی سال فاشیستهای راسیست فارس- مانقورت در ۱۳۲۵ هـ.ش./ ۱۹۴۶م. به دست محمدرضا پالانی خونخوار، نسل کشی عبدالرحمن قاسملو کورد، نسل کشی گستردهٔ ملت تورک آزربایجان در جریان انقلاب صلیبی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان ضداسلامی در سال ۱۳۵۷ هـ.ش. و نسل کشی ملت تورک آزربایجان و کل ایران در طول هشت سال جنگ مسلمان کش و صلیبی ضد عرب، ضد تورک و ضد انسان ایران و عراق و ترور ناجوانمردانهٔ هزاران هزار سرباز و مرزبان تورک در پادگانها و هنگهای مرزی آزربایجان غربی که ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران بارها دربارهٔ آنها مقالات و کتابها نوشته ایم؛ اما چنان که از متن بیانیهٔ فاشیستهای نژادپرست کورد پیداست آنها علاوه بر خاک آزربایجان جنوبی به خاک لورستان و ایلام و الاحواز یعنی سرزمین مادری لورها (و لورهای بختیاری)، لکهای لور، عربها و تورکان قاشقای نیز چشم طمع و تجاوز دارند. در متن بیانیه آشکارا به این مورد اشاره شده است: « تمام اقشار جامعه کورد موظفند که همه توان خود را برای تأسیس یک حاکمیت سیاسی و اداری کوردی و دمکراتیک در سطح شرق کوردستان از لرستان تا ماکو هزینه کنند.... از ماکو تا دهلران پرچم جمهوری کوردستان را در تمامی ادارات، پادگان ها، مدارس، بام خانه ها به احتزاز در آورید. جاده های قوروه-همدان، میاندواب- بناب، ارومیه- تبریز، نهاوند-همدان، اهواز- دهلران را توسط نیروی جوان و باتجربه کورد کنترل کنید».

همان گونه که در بیانیه مشخصاً اشاره شده است فاشیسم راسیست اشغالگر متوهم کورد از ماکو تا دهلران و از کوردستان تا لرستان و از ایلام تا الاحواز (اهواز جعلی) را سرزمین مادری کوردها می داند و همهٔ این خباثتها، رذالتها، خیانتها و جنایتها را مثل فاشیستهای راسیست فارس پشت

کلمهٔ «دموکراتیک» پنهان می کند؛ تو گویی با نوشتن و جار زدن همین کلمات دموکراتیک و دموکراسی، ذات و ماهیت تروریستی- فاشیستی اشغالگر توسعه طلب متجاوز کوردی- فارسی- ارمنی تبدیل به جنبشهای دموکراتیک و انسان دوستانه می شوند! قابل توجه فعالان حرکت ملی ملتهای لور و عرب که برخیها با عدم درک ذات و ماهیت اصلی نژادپرست فاشیست اشغالگر کورد، به تحسین کورکورانهٔ فاشیسم راسیست کورد می پردازند و حرکت مسلحانهٔ آنها را صرفاً برای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی ایران می شمارند. هیچ بعید نیست که پیهٔ تروریسم اشغالگر و توسعه طلب متجاوز کورد که در ذات و ماهیت اشغالگر توسعه طلب متجاوز خود هیچ فرقی، تکرار و تأکید می کنیم هیچ فرقی با فاشیسم راسیست فارس ندارد، به تن دو ملت لور و عرب هم بخورد. پس لازم است در این مورد خاص و حساس، مثل همین بیانیهٔ فاشیسم تروریست کورد، فعالان ملی این دو ملت نیز مشخصاً و صراحتاً اعلام موضع کنند. فاشیسم راسیست کورد علناً و بی محابا به خاک ملت لور هم چشم طمع دارد. بهوش لورستان. بهوش الاحواز.

آری، ما ملت تورک آزربایجان هیچ مشکلی با ملت بلوچ نداریم. چون با ملت بلوچ مرز مشترکی نداریم و جغرافیای ما با این ملت بزرگ دور است؛ اساساً مسائل و مشکلات ملی ملت تورک آزربایجان با مسائل و مشکلات ملی ملت بلوچ فرق می کند؛ هرچند در مبارزه با فاشیستهای راسیست فارس مذهبی ضد تورک و ضدبلوچ مشترک هستیم؛ اما حامی جدی مبارزهٔ حق طلبانهٔ ملی ملت مظلوم و اسیر بلوچ که با حاکمیت تشیع شعوبی مجوسی فارسی جمهوری اسلامی ایران می جنگند، هستیم. با ملت لور-بختیاری نیز همچنین، لااقل تا زمانی که مشکلی با ملت تورک قاشقای نداشته باشند و برادری خود را با تورکهای قاشقای در مقابل فاشیسم راسیست ضد تورک و ضدلور فارس- کورد نگه دارند، با ایشان زاویه ای نداریم و به مبارزهٔ ملی ملت بزرگ لور با فاشیسم راسیست فارس نیز احترام قائل هستیم. دربارهٔ ملت عرب الاحواز نه تنها هیچ مشکلی نداریم، بلکه از حامیان سرسخت و جدی مبارزهٔ ملی این ملت بزرگ برای آزادی از چنگال جنایتکار فاشیسم راسیست صلیبی ضد تورک و ضد عرب فارس حاکم بر ایران در سدهٔ اخیر هستیم؛ اما لازم است که فعالان ملی دو ملت بزرگ لور و عرب نسبت به مسئلهٔ فاشیسم تروریست

توسعه طلب متجاوز کورد این همه بی قید و بی توجه نباشند. همان طور که از بیانیه پیداست فاشیسم تروریست کورد از لرستان تا ماکو و از ماکو تا دهلران و از دهلران تا الاحواز را سرزمین خودش می شمارد. عدم اعلام موضع فعالان ملی این دو ملت بزرگ نسبت به زیاده خواهی و اشغالگری و توسعه طلبی و تجاوز فاشیسم تروریست کورد سبب زاویه پیدا کردن ما با آنها می شود که اصلاً خوب نیست.

وقتی فاشیستهای تروریست اشغالگر و توسعه طلب متجاوز کورد به وضوح می نویسند که «تمام اقشار جامعه کورد موظفند که همه توان خود را برای تأسیس یک حاکمیت سیاسی و اداری کوردی و دمکراتیک در سطح شرق کوردستان از لرستان تا ماکو هزینه کنند.... از ماکو تا دهلران پرچم جمهوری کوردستان را در تمامی ادارات، پادگان ها، مدارس، بام خانه ها به احتزاز در آورید. جاده های قوروه-همدان، میاندواب- بناب، ارومیه- تبریز، نهاوند-همدان، اهواز- دهلران را توسط نیروی جوان و باتجربه کورد کنترل کنید» مگر جوانان غیور مبارز و از جان گذشتهٔ ملتچی تورک و لور و لک و عرب مرده اند که عده ای تروریست گشاد شلوار جنایتکار کورد بیایند و کنترل جاده های اورمیه- تبریز، نهاوند- همدان، قوروه - همدان، میاندواب- بناب، لرستان تا ماکو و ماکو تا دهلران و دهلران تا الاحواز را آن به صورت مسلحانه در دست بگیرند؟! آیا این توهمات فاشیستی-راسیستی اشغالگرانهٔ دیوانه وار را پشتیبانان عقده ای و بیمار صلیبی تروریستهای متوهم کورد در مغز آنها نکاشته اند؟! منتظر پاسخ مناسب و اعلام موضع صریح از طرف فعالان ملی لور- لک و عرب نسبت به این بیانیهٔ تروریستهای کورد هستیم. درست است که ملت بلوچ از ما ملل غیر فارس تورک، عرب، لور دور است و ما مسئلهٔ ملی و سرزمینی با این ملت نداریم؛ اما فعالان ملی لور و عرب نباید با این توسعه طلبی و تجاوز و اشغالگری تروریستهای راسیست کورد بی اعتنا باشند. خطر کورد جدی است.

فاشیستهای راسیست تروریست کورد با نسل کشی ملت تورک ادعای کل آزربایجان را دارند

در بررسی مطلبی به نام «هشداری به احزاب کُرد و سازمان های آذربایجانی : جنگ و درگیری کُرد و تُرک در کمین است» که در کانال تلگرامی «ارومیه فردا» منتشر شده است نویسندگان فاشیست راسیست کورد-فارس چنین به خوانندگان القا کرده اند که گویی کل شهرهای آزربایجان غربی کوردنشین است و اختلاف بین کورد و تورک بر سر شهرهای اورمو (ارومیهٔ جعلی)، ماکو، سلماس، خوی و سولدوز (نقدهٔ جعلی) است. نویسندگان با مکاری و شارلاتان بازی و پوپولیسم و دماگوژی دربارهٔ شهرهای مختلط یا تورک نشین ساووجبولاغ (سویوق بولاق: مهاباد جعلی)، خانا (پیرانشهر جعلی)، تیکان تپه (تکاب جعلی)، قوشاچای (میاندوآب جعلی)، ساری داش (سردشت جعلی)، سایین قالا (شاهین دژ جعلی)، قوروه، بیجار، سونقور و مناطق و شهرهای نیمه کوردنشین و نیمه کوردنشین استان جعلی کوردستان و نیز استان کرمانشاه سکوت اختیار کرده اند. در ضمن در متن مقاله به عباس لسانی مبارز بزرگ راه آزادی آزربایجان و تلویزیون گوناز تی وی، تنها تلویزیون مدافع آزادی آزربایجان جنوبی از چنگال راسیسم فاشیست فارس و نیز به نادر قاضی پور مبارز غیور تورک آزربایجان حمله کرده اند و به صورت جالبی با عوام فریبی ابلهانه، ما مبارزان راه آزادی آزربایجان جنوبی را پان تورکیست و طرفدار رژیم جمهوری اسلامی ایران دانسته و گناه اختلاف و جنگ بین کورد و تورک را به کلی از گردن تروریستهای فاشیست راسیست اشغالگر کورد برداشته به گردن جمهوری اسلامی ایران و ما انداخته اند!!! این کانال تلگرامی شیطان که مضاف الیه «فردا» را یدک می کشد بی هیچ شکی همان سیاستهای صلیبی ضد تورک فارس پرستانه، کوردپرستانه و ارمنی پرستانهٔ صلیبی- ماسونی تلویزیونها و رادیوهایی چون «ایران فردا» و «رادیو فردا» را تعقیب می کند و معلوم است که فاشیستهای راسیست صلیبی ضد تورک فارس-کورد-ارمنی برای «فردا»ی ملت تورک آزربایجان خوابهای خونین کثیفی می بینند و برای بیشتر خوابانیدن خوابیدگان ملت تورک آزربایجان از هیچ خباثت، مکاری، ریاکاری، هزارچهرگی و رذالتی فروگذار نیستند، غافل از این که تاریخ پر از جنایت و خباثت و رذالت و خیانت تروریستهای فاشیست کورد از شیخ عبیدالله گرفته تا سیمیتقو و از سیمیتقو گرفته تا قاسملو از قاسملو گرفته تا عبدالله مهتدی و مصطفی هجری و سیامند معینی و صدها تروریست جنایتکار ضد تورک و

ضدآزربایجان به کوشش ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان و کل ایران مثل کتابی همواره باز در جلوی کل ملت تورک است و فریب این ملت با امثال این شارلاتان بازیهای سیاسی مسخره امکان ندارد. ما فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران نه به حرف بلکه به عمل و فقط و فقط و فقط به عمل نگاه می کنیم.

عکس العمل فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی راجع به برچیدن ارتش از آزربایجان

عکس العمل فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان جنوبی نسبت به سیاست خائنانه و جانیانه و خبیثانهٔ جمهوری اسلامی ایران در برچیدن ارتش از آزربایجان جنوبی متفاوت بوده است و البته این ماهیت دموکراتیک و مبتنی بر عقل جمعی حرکت مقدس ملی ما را می رساند که همهٔ دلسوزان حق دارند که نظر بدهند و از مجموع نظرها، تصمیم نهایی اتخاذ می کنیم؛ دقیقاً مثل تاریخ پربار هفت هزار ساله مان که بر پایهٔ قورولتای (مجلس/ کنگره) و کانکاش (مشورت) نظر نهایی را اتخاذ کرده ایم، نه این که اختیار ملتمان را به دست یک نفر به عنوان خداوندگار (شاه) بدهیم.

در این جا نظر عده ای از فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران را نسبت به خیانت بزرگ جمهوری اسلامی ایران در برچیدن ارتش از مناطق پرخطر آزربایجان غربی می خوانیم.

سهند سایین قالالی، فعال حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و از مبارزان راه آزادی آزربایجان از اشغال فاشیسم راسیست تروریست فارس- کورد، در مقالهٔ بسیار ارزشمند « کریدور ارمنی – کرد و تحرکات اخیر جمهوری اسلامی در غرب آزربایجان» خود موضوع مورد بحث این مقاله را به صورت زیر بررسی تحلیلی کرده است: « مسئله پادگان‌های نظامی آزربایجان غربی که در یک برنامه‌ریزی کاملاً حساب‌شده و خبیث و زیرزمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در مرحله اول اقدام به برچیدن پادگان نظامی لشکر ۶۴ اورمیه و تبدیل آن به یک پارک و خیابان در وسط شهر اورمیه و تنزل شدید نظامی این لشکر و ناکارآمد کردن آن نموده که در مواقع حساس موردنیاز بود. گفتنی است که لشکر ۶۴ اورمیه در طول ۸ سال جنگ ایران و عراق هیچ‌گاه اجازه ورود قوای

عراقی به خاک آزربایجان غربی را نداد و از موفق‌ترین و کارآزموده‌ترین لشکرهای ارتش ایران بود. در اقدام بعدی پادگان ارتش خوی تعطیل شد و پادگان ارتش سلماس نیز در آستانه تعطیلی می‌باشد که با تلاش‌های امام‌جمعه و مسئولین شهر سلماس تاکنون دوام آورده است. همچنین ارتش در نظر دارد تیپ ۴۱ قوشچی که قبلاً نیروهای آن تعلیم داده‌شده و به‌صورت فقط یک تیپ مهندسی می‌باشد را به محل استقرار نیروهای ارتش در پسوه پیرانشهر که بسیار حساس می‌باشد آورده و پادگان پسوه که نیروهای کارآزموده و نظامی خوبی داشت را به تبریز در حوالی پل مایان منتقل کند که به‌این‌ترتیب پادگان قوشچی تخلیه‌شده و در پادگان پسوه یک نیروی ضعیف اداری مهندسی استقرار خواهد یافت. پادگان جلدیان (واقع در بخش لاجان شهرستان خانا) که قبلاً در اختیار ارتش بود نیز از ارتش سلب اختیار گردیده و به سپاه واگذارشده که سپاه نیز نیروهای کرد تازه استخدام‌شده خود را در آن مستقر نموده و شروع به آموزش نظامی نیروهای کرد کرده است. تیپ یگان ویژه قوشاچای (میاندوآب) که نیروی همیشه آماده نیروی انتظامی جهت مقابله با اغتشاشات غرب و شمال غرب بود و همیشه به‌صورت آماده به رزم مدیریت می‌شد را نیز تعطیل کرده‌اند. فقط پادگان ارتش مهاباد را به خاطر منافع اقتصادی که برای شهر کرد شده مهاباد دارد را نگه‌داشته‌اند و عملاً اقدام به خلع سلاح ارتش در استان آزربایجان غربی کرده‌اند که با سه کشور همسایه می‌باشد و می‌توان گفت حساس‌ترین استان ایران ازلحاظ استراتژیک می‌باشد».

از تحلیل ارزشمند این فعال ملی برمی آید که حاکمیت جمهوری اسلامی با تضعیف و حذف تدریجی ارتش اختیار منطقه را در دست سپاه پارسداران ضد تورک خود قرار می دهد تا تروریستهای کورد را آموزش داده و برای مواقع حساس در اشغال شهرها و روستاهای آزربایجان غربی اماده نگه دارد از این رو موضوع از لحاظ سوق الجیشی و استراتژیک برای ملت تورک، چه ملت تورک آزربایجان و چه ملت تورک تورکیه بسیار حساس است.

در تحلیل دیگری مربوط به سایت «سؤزوموز» با نام « تهدید توسعه طلبی کردی»، موضوع خطر فاشیسم راسیست تروریست اشغالگر و توسعه طلب متجاوز کورد برای ملت تورک در آزربایجان و کل ایران و نیز تورکیه مورد بررسی تحلیلی دقیق قرار گرفته است. بنا به اهمیت موضوع عیناً نقل

می شود: «موضع کسانی که بی خبر از تهدید و تاریخ تهاجمات و توسعه‌طلبی کردی و دستجات مسلح و اشقیاء و تروریست کردی مورد پشتیبانی بازیگران اروپائی و قدرتهای بین المللی در ۲۰۰ سال اخیر، این واقعیتها و تهدیدها را ناموجود گمان کرده و برای توده‌ی تورک با صاف‌دلی بلکه صاف‌اندیشی مسائل اصلی و فرعی تعیین می‌کنند؛ همانند موضوع سیاسیون غافل جمهوری سوسیالیستی آزربایجان است . غافل‌تر از این دسته، کسانی هستند که افرادی که به آگاه کردن مردم و هشداردهی در این موارد می‌پردازند را به ایجاد دشمنی بین تورک و کرد متهم می‌کنند. مقامات ساده‌اندیش و غافل جمهوری آزربایجان پس از آنکه این کشور توسط نیروهای روسیه - بلشویک اشغال شد، توسعه‌طلبی ارمنی و پروژه‌ی «ارمنستان بزرگ» را مساله‌ای مربوط به گذشته، جزئی و حتی مختومه و ناموجود گمان کردند. در حالیکه ارمنستان هرگز از اندیشه‌های توسعه‌طلبانه و فکر انتقام‌کشی و ... دست نکشید و با تمام قوا به آماده کردن خود و شرایط سیاسی - نظامی - دیپلوماتیک برای اجرائی کردن خیالاتش آغاز نمود . نتیجه‌ی غفلت مهلک رهبران جمهوری آزربایجان و عدم آمادگی خودشان و مردم برای مقابله با تهدید توسعه‌طلبی ارمنی، آن شد که به محض سقوط دولت شوروی، ۲۰٪ از اراضی جمهوری آزربایجان فرو رفته در خواب غفلت و بدون آمادگی، توسط نیروهای مسلح ارمنی تماما آماده و توجیه شده و مصمم و کینه‌جو و مسلح، با کشتار اهالی تورک در جنگی نابرابر اشغال گشت... .تهدید توده‌ی تورک از بازرگان و ماکو تا سلماس و اورومی تا سولدوز و قوشاچای و تا بیجار و سونقور ... توسط تهاجمات و قتل و کشتارها و توسعه‌ی‌طلبی کردی یک تهدید واقعی و مستقل و درجه یک است. این تهدید حتی ۱۰۰ سال پیشتر از فارس‌سازی (آغاز شده در دوره‌ی مشروطیت)، وجود داشته و با اشغال شهرها و روستاهای تورک و قتل عام اهالی آنها توسط دستجات کردی مذکور مکررا تجربه شده است. بی اطلاعی فعالین سیاسی مرکز و شرق آزربایجان از این فجایع به معنی عدم وجود آنها نیست. مردم این مناطق نیز هرگز فجایع مزبور را فراموش نکرده‌اند و در طول تاریخ معاصر جلوگیری از تکرار آنها، همیشه دغدغه‌ی اصلی‌شان و عامل درجه یک تعیین کننده در موضع‌گیری‌ها و یارگیری‌های سیاسی‌شان بوده است. تا زمانی که نیروهای کردی - چه ایرانی، چه

عراقی، چه سوریه‌ای، چه ترکیه‌ای، قفقازی و اروپائی - مخصوصا گروههای مسلح و تروریستی کردی مانند حزب دمکرات کردستان که سابقه‌ی حملات به مناطق ترک‌نشین به منظور اشغال آنها را دارند -، اورمیه و ماکو و سلماس و سولدوز و و قوشاچای و بیجار و قروه و بخشهای دیگر وطن ترکی را کردستان اعلام و داخل نقشه‌های «کردستان بزرگ» خود جا می‌دهند، تهدید کردی برای توده‌ی ترک یک تهدید واقعی، حیاتی و درجه اول است . زیرا نقشه‌های کردستان بزرگ، نقشه‌ی راه و راهنمای توسعه‌طلبی و اشغال کردی و به واقع مرامنامه‌ی آنها، حتی اعلانیه‌ی نسل‌کشی و پاکسازی قومی و اشغال و جنگ است. در عمل سیاسی، هیچ تشکیلات و جریان سیاسی ترک نمی‌تواند و نباید از خواسته‌ها و مطالبات سیاسی اینگونه گروههای کردی - حتی اگر این خواستها مانند خودمختاری و دولت فدرال و یا استقلال از منظر حقوق بشری و .... محق و مشروع باشند - حمایت کند. بدون کوچکترین تردیدی، همانگونه که به دفعات در ۲۰۰ سال گذشته تجربه گردیده (و هم اکنون در عراق و سوریه مشاهده می‌شود) به محض تضعیف و یا سقوط دولت مرکزی در ایران و حاکمیت وی، نیروهای مسلح کردی به شهرها و روستاهای ترک از ماکو و سلماس و اورمیه و سولدوز و قوشاچای تا قروه و بیجار و سونقور ... به منظور اشغال و پاکسازی آنها هجوم خواهند کرد. در صورت مهیا نکردن پیش‌دستانه‌ی شرایط سیاسی - نظامی - دیپلوماتیک و عدم آمادگی قبلی ذهنی و عملی رهبران و نخبگان ترک و توجیه نبودن توده‌ی ترک و ناتوانی زعمای قوم در بسیج سریع جامعه‌ی ترک برای دفاع و مقابله، بدخواهان در این نیت خود موفق هم خواهند شد (همانگونه که به سهولت موفق به اشغال ۲۵٪ از اراضی سوریه شدند، در حالیکه منطقه‌ی کردنشین ۵٪ از خاک این کشور را شامل می‌شود). نیروهای سیاسی ترک نمی‌توانند و نباید از دستجات و نیروهای کردی و مطالبات سیاسی حتی مشروع آنها، در حالیکه این دستجات همچنان مناطق ترک‌نشین را با گنجاندن در نقشه‌های «کردستان بزرگ» به نسل‌کشی و پاکسازی قومی و اشغال تهدید می‌کنند، حمایت نمایند».

ما فعالان آگاه حرکت ملی ملت ترک آزربایجان با اصل و ریشهٔ فاشیسم راسیست تروریست اشغالگر فارس و فاشیسم راسیست تروریست اشغالگر ارمنی و فاشیسم راسیست تروریست اشغالگر

کورد، یعنی با «ریشه» به جای «ساقه ها و برگها» می ستیزیم. اصل و ریشهٔ هر سه این فاشیستهای راسیست تروریست اشغالگر یکی است: استعمار صلیبی- ماسونی ضد تورک که امروز در قالب قدرتهای بزرگ جهانی مثل روسیه، چین، انگلیس، آمریکا، فرانسه، آلمان و غیره عرض اندام می کنند؛ اما دشمنان قسم خوردهٔ فارس- کورد- ارمنی در تحلیلهایشان راجع به حرکت ملی ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران، چنین وانمود می کنند که ما مبارزان راه آزادی آزربایجان جنوبی و کل یوردهای تورک ایران، جمهوری اسلامی ایران را رها کرده و به فارسها (قوم جعلی سیاسی استعمارساختهٔ فارس) و نیز به کوردها و ارمنیها چسبیده ایم! درحالی که حرکت ملی ملت تورک با بینش و هشیاری برآمده از تجربهٔ تاریخی خوب می داند که امروز اگر فاشیسم راسیست فارس، لباس ملا-سیدهای جمهوری اسلامی ایران را پوشیده است، فردا می تواند دوباره ردای پادشاهی بر دوش و تاج شاهی بر سر بگذارد یا جمهوری ایرانی و جمهوری خواهی را بهانه کرده و فاشیسم راسیست فارس- کورد- ارمنی را پشت کلمه ها و لقلقه های زبانی و ژست دموکراسی و مجلس و سکولاریسم خواهی و امثال این شعارهای پوک و پوچ و میان تهی و مکارانه پنهان کرده، فاشیسم راسیست فارس- کورد- ارمنی را دوباره با شکل و قیافهٔ جدیدی احیا کند؛ پس هدف ما تنها مبارزه با جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه با کل سیستم فکری- سیاسی و جهان بینی راسیستی- فاشیستی صلیبی- ماسونی فارس- کورد- ارمنی است. وانگهی حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران هیچ مشکلی با انسانهای عادی اقوام فارس- کورد- ارمنی ندارد. آنها به عنوان یک انسان حق دارند در آزربایجان جنوبی و کل یوردهای تورک ایران با برخورداری از تمام حقوق بشری زندگی کنند. مشکل ما با فاشیسم راسیست تروریست اشغالگر فارس- کورد- ارمنی، یا به صورت ساده تر با تروریسم متجاوز و اشغالگر فارس- کورد- ارمنی است که در سخن خود را دموکرات انسان دوست سکولار لائیک قلمداد می کنند و در عمل کل آزربایجان غربی و شرقی تا تبریز را با نقشه های جعلی خاک کوردستان نشان می دهند و البته به محض رسیدن فرصت مناسب در قالب گروههای تروریستی شبه نظامی و نظامی ملت تورک را اعم از نوزاد و کودک و جنین و زن و دختر و بچه و جوان و پیر نسل کشی صلیبی وحشیانه می کنند و خاک

پاک ملت تورک را اشغال می کنند و کشور و حاکمیت خود را روی گوشت و پوست و خون و استخوان هزاران هزار انسان بی گناه و بی دفاع تورک می سازند؛ نمونه اش ایران اهریمنی اشغالگر، نمونه اش ارمنستان اهریمنی اشغالگر، نمونه اش کوردستان اهریمنی اشغالگر. بنابراین حقوق بشر بازیها و دم از دموکراسی سکولار زدنها و دم از «جمهوری ایرانی» و «جمهوری دوم» (؟) زدنها و مکاریها و چرب زبانیهای فاشیستهای خونخوار فارس- کورد-ارمنی با توجه به تاریخ و عملکرد پر از جنایت و خیانت و خباثت و رذالتشان برای ما و آگاهان ملت تورک باد هوا و بلکه باد روده است.

برای مقابله با هجوم و نسل کشی راسیم فاشیست تروریست کورد- فارس- ارمنی چه باید کرد و چه نباید کرد

بارها و بارها و بارها گفته و نوشته ایم که ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران در خطر و تهلکهٔ جدی است و این خطر و تهلکه از جانب فاشیستهای راسیست تروریست فارس- کورد است که به تازگی فاشیستهای راسیست تالش و گیلک نیز به این دو پیوسته اند و از شرق و غرب آزربایجان جنوبی قصد حمله مسلحانه و تورک کشی صلیبی و اشغال خاک آزربایجان جنوبی را دارند. توضیح این که خطر فاشیستهای راسیست تالش- گیلک به هیچ وجه از خطر فاشیستهای راسیست کورد- فارس کمتر نیست، بلکه جدی است. با توجه به این که فاشیستهای راسیست صلیبی ضد تورک داشناک ارمنی پشتیبان و خط دهنده به فاشیستهای راسیست ضد تورک تالش بوده و هستند، با توجه به ادعای ارضی تالشها و گیلکها به گردنه حیران، اردبیل، خلخال، گردنهٔ حیران، آستارا، لوندویل، چوبار (چوبر)، حویق، خطبه سرا، لیسار، جوکندان، هشتپر (تالش جعلی)، پره‌سر، اردجان، پونل، رضوانشهر، کپورچال، بندر انزلی، حسن‌رود، رشت و کل استان جعلی گیلان و استان مازندران کنونی که میلیونها تورک آزربایجانی در این شهرها و روستاهایشان زندگی می کنند، احتمال خنجرخوردن ملت تورک آزربایجان در این مناطق و نسل کشی ملت تورک آزربایجان در این شهرها زیاد است. برای همین مسئلهٔ تروریسم فاشیست اشغالگر و توسعه طلب متجاوز کورد در غرب آزربایجان جنوبی نباید ما را به کلی از فاشیستهای راسیست تالش- گیلک، مخصوصاً تالش غافل کند. ما به ملت تالش و ملت گیلک نیز مثل ملتهای دیگر ایران احترام قائل

هستیم؛ اما به نظر می رسد که عده ای از نخبگان ملل مزبور به دمدمه و وسوسهٔ پانفارسهایی مثل پرویز ورجاوند که با تبلیغات فاشیستی دربارهٔ تئوری از بیخ و بن ضدبشری و دروغ احمد کسروی، مبنی بر آذری نژادبودن و تالش بودن تورکان آزربایجان (؟!) و با گفتن «ایرانیان اصیل» به تالشهایی که دقیقاً مثل تورکان آزربایجان در دو حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، یعنی حاکمیت فاشیسم راسیست ضدبشر فارس، هیچ حق بشری زبانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره به آنها داده نشده است، هندوانهٔ خیلی خیلی بزرگ زیر بغل عده ای از فریب خوردگان تالش داده، عزم آنها را نه برای مبارزه با جمهوری اسلامی ایران و نه اوپوزیسیون پانفارس مکار و هزارچهرهٔ ضد انسان آن بلکه با ملت تورک آزربایجان جزم کرده است!!! فاشیستهای ضد تورک تالش با درست کردن کانالهای تلگرامی به نام «کاسپین» قصد دارند جبهه ای مشترک به همراه تاتها، گیلکها و مازندرانیها با متحدشدن با تروریستهای کورد و ارمنی تشکیل داده و در پی مسلح شدن هر چه بیشتر و حمله به انسانهای بی دفاع تورک در گیلان، مازندران و مخصوصا آستارا و اردبیل هستند. آنها چنان که از نوشته هایشان برمی آید از «لنکران» آزربایجان شمالی تا «گرگان» واقع در غرب دریای خزر را سرزمین بزرگ و درندشت «کاسپین (فرشوادگر)» و متعلق به تالش- تات- گیلک- مازنی می شمارند و تصمیم دارند میلیونها تورک آزربایجانی را که در این سرزمین عجیب و درندشت زندگی می کنند، با سلاحهای ارمنیها و کوردها قتل عام و پاکسازی نژادی کنند. آنها در تبلیغاتشان می نویسند «آذربایجان سرزمین تاتها، تالشها، گیلکها و کوردها است (!) آذربایجان را پس می گیریم (!) جز کشتن تورکها راه دیگری نیست (!) فراموش نکنیم که تورک خوب وجود ندارد (!) شروع مجدد مبارزه مسلحانه در گیلان و مازندران، به آزادی سرزمین ثروتمند کاسپین (فرشوادگر) منجر خواهدشد»! یعنی ۳۵ میلیون تورک آزربایجان در نظر اینها خاک سرزمین مادریشان را اشغال کرده اند و باید نسل کشی شوند تا فقط تالشها و تاتها و گیلکها و کوردها بمانند و در سرزمین مادری میلیونها انسان تورک صاحب آزربایجان شوند!

تجربهٔ تاریخی تلخ قاراباغ در آزربایجان شمالی به ما ملت تورک آزربایجان اثبات کرده است که «هرگز دشمن را دست کم نگیریم». درست است که ما ملت بزرگ تورک آزربایجان برای ملل تالش و گیلک حقوق بشری کامل نظیر خودمان قائلیم؛ اما به نظر می رسد نباید پان تالشهای خطرناک ضد تورک و ضدآزربایجان را که از طرف ارامنه و کوردها ساپورت می شوند دست کم بگیریم.

در تحلیلی دیگر از فعالان حرکت ملی ملت تورک آزربایجان می خوانیم:

« امروز هم غرب و امریکا اکراد ترویست پروده خود در سوریه را به دمشق اعزام کرده اند تا به بهانه مذاکره، وضعیت یخ زده در مناطق متصرفی سوریه به وجود آورده و پرودگان خود را به داخل مرزهای ایران گسیل کنند واین موضوع آن قدر عیان است که تحلیل تخصصی خاصی لازم ندارد. تا کردهای تروریست با تغییر وضعیت حکومت در ایران، با ۵ درصد جمعیت (۴ میلیون)، همچون سوریه و عراق ۲۵ درصد خاک ایران را اشغال کرده ودر مسیر تحقق «کردستان بزرگ»، گام برداشته باشند. و با نگاهی به اوضاع داخل ایران این امادگی از طرف حکومت ایران نیز تدارک دیده می شود. استاندار کرد (محمدمهدی شهریاری) برای آزربایجان غربی وتخلیه پادگانها و ادوات زرهی از تبریز، اردبیل، مراغه، اورمیه، خوی، سلماس و... واگذاری مناطق آزاد ماکو و ارس به کردهای تروریست مورد اطمینان استاندار کرد آزربایجان غربی و... نشانگر آنست که آن توطئه برعلیه آذربایجان با همکاری عوامل داخلی (جمهوری اسلامی ایران) چیده شده است تا در «روز واقعه»، آذربایجان با خیانت مانقورتها به خود مشغول شده وغافل از چگونگی تعیین حاکمیت آتی در تهران باشد و آنها پهلوی + منافقین را در غیاب آذربایجان مستقر کرده باشند. حکومت دینی ما با همکاری اسد + روس + با اکراد تروریست غرب ساخته و هم با اپوزیسیون غرب ساخته پهلوی + رجوی بر علیه آذربایجان مشترکا وارد عرصه شده اند. چرایی آن را باید حاکمیت جمهوری اسلامی ایران خود پاسخگو باشد: دشمن دین هستند؟ یا دشمن آذربایجان؟ یا ایران؟ یا همه؟ چرا؟».

از تحلیل فوق هم به خوبی برمی آید که کل قدرتهای صلیبی جهان با اتکا به نورکان فاشیست راسیست کورد و فارس خودشان، جمهوری اسلامی ایران و اوپوزیسیون فاشیست راسیست فارس آن برای آزربایجان و کل یوردهای تورک ایران و نیز ملت عرب الاحواز خوابهای خونین دیده اند. کافی است که آشفتگی و هرج و مرج و انقلاب شود یا جنگی اتفاق بیفتد تا تورک کشی و عرب کشی صلیبی را به دست فاشیستهای راسیست فارس- کورد در ایران شاهد باشیم.

تحلیل دیگر هست که هرچند اتفاق افتادن عین همهٔ مندرجات آن کمی بعید به نر می آید؛ اما برخی از نکات آن ارزش خواندن و فکر کردن را دارد:

« جنگ داخلی در ایران اجتناب ناپذیر است. گروه هایی که در این جنگ حضور خواهند داشت به ترتیب زیر می باشند : حرکت ملی آذربایجان با حمایت کشور آذربایجان و ترکیه با حزب دموکرات در ناحیه آذربایجان غربی در گیر خواهد شد ، حزب دموکرات از طرف آمریکا و اسرائیل ساپورت خواهد شد. سازمان مجاهدین خلق در تهران با حزب فداییان خلق و پهلوی در شهرهای اصفهان، مشهد، تهران درگیر خواهند شد. بلوچ ها با لرها در منطقه شرقی کشور درگیر خواهند شد و کشور پاکستان مستشاران خود را به آن منطقه خواهد فرستاد. در منطقه شمال کشور، روسیه با ارسال سلاح به ارامنه و مردم گیلان به اردبیل لشکر خواهد کشید. مردم الاحواز در منطقه خوزستان با لرها درگیری نظامی پیدا خواهند کرد، به خاطر این درگیری کردها با لرها متحد خواهند شد، عربها با بلوچ ها و مردم آذربایجان متحد خواهند شد. این جنگ به مدت ۲ الی ۴ سال ادامه خواهد داشت... ».

در این تحلیل نکات ارزشمندی هست که آن جنگ بین تروریستهای کورد- ارمنی- روس- تالش- گیلک در شرق و غرب آزربایجان با ملت تورک آزربایجان است و نیز جنگ لرها با اعراب برای تصرف الاحواز (خوزستان جعلی). نکتهٔ مهم اجتناب ناپذیر جنگ داخلی بین ملتهای تورک و عرب با فاشیستهای راسیست اشغالگر و توسعه طلب متجاوز کورد و فارس است که با توجه به سیاستهای صلیبی استعمار غربی و توهمات تروریستهای فاشیست کورد که در متن بیانیهٔ آنها نیز پیدا بود و در همین مقاله آن را بررسی تحلیلی کردیم، این جنگ بین ملل و اقوام ایران اجتناب

ناپذیر است. این همان تحلیلی است که روباه فاشیست راسیست معروف صادق زیباکلام به تازگی آن را پیش بینی کرده است. البته این روباره انگوفیل معروف دغدغهٔ کوردهای تروریست فاشیست، یعنی برادران آیینی خود را ندارد، بلکه مثل همهٔ فاشیستهای راسیست فارس، همهٔ هم و غم و دغدغهٔ اصلی اش آزادی آزربایجان جنوبی و ملت تورک آزربایجان از اشغال سیاه و استعمار صلیبی متعفن فاشیسم راسیست فارس بعد از جمهوری اسلامی ایران است. آری! فاشیستهای راسیست فارس هر جا که باشند دغدغهٔ اصلی شان پایان پذیرفتن استعمار سیاه مرکب صلیبی پانفارسیسم بر ملت تورک آزربایجان و کل ایران است و معنی « قطعاً در آذربایجان مشکل خواهیم داشت» این روباه نژادپرست مغرض عقده ای مکار ضد تورک پانفارس صلیبی همین است. آری در زمانی که فاشیستهای راسیست فارس- کورد- مانقورت با برنامه هایی نظیر «خندوانه» انسانهای ملت تورک را در تهران و شهرهای دیگر «خوش می خوابانند» قدرتهای صلیبی ضد تورک جهان برای آزربایجان خیلی وقت است که «خوابهای خونین» می بینند. بهوش آزربایجان خوابیدن مردن است.

من خیلی خیلی خیلی در حیرتم از ملت تورک که دشمنانی خونخوار و تورکخوار صلیبی چون روس، ارمنی، کورد، فارس و ... در همسایگی خودش دارد و شبها می تواند راحت بخوابد! و اقعاً در حیرتم. آیا این نوشته های بیدارکنندهٔ ما را ملتمان خواهدخواند، آیا خواهیم توانست خوابیدگان و فریب خوردگان آسیمیله شده و مانقورت ملت تورک خودمان را بیدار کنیم و جلو یک نسل کشی بزرگ دیگر صلیبی ملت خوابیدهٔ تورک خودمان را بگیریم؟! نمی دانم.

در تحلیل دیگر، که البته تلخ تر از تحلیلهای دیگر است با حقایق تلخ تری مواجه هستیم:

«حاکمیت جمهوری اسلامی ایران علناً ارتش و تجهیزات نظامی را از آزربایجان خارج می کند و ملت تورک آزربایجان را جلوی تروریستهای پژاک و پ ک ک بی دفاع و بی سلاح رها می کند. در نتیجه ملت تورک آزربایجان از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بدون دفاع و بی سلاح خواهدماند و چون ملت تورک آزربایجان بی سلاح است و برای دفاع از خودش فقط چوب و جارو و دگنک دارد، در مقابل تروریستهای مسلح کرد بی دفاع خواهدماند. در نتیجه قاراباغ و خوجالی

برای بار دیگر، و این بار فاجعه بارتر و بزرگتر در این سوی آراز تکرار خواهدشد. ملت تورک در اورمو و غرب آزربایجان شدیداً زیر تهدید تروریستهای کرد هستند و اگر انسانهای تورک از الان مسلح نشوند، شاهد قتل عام ۲ میلیونی هموطنان بی سلاح و بی دفاع تورک خودمان خواهیم بود و بی شک ما ملت تورک آزربایجان اورمو و آزربایجان غربی را از دست خواهیم داد و همان طور که روسیه چنگالش را در قاراباغ فروکرده است و اجازه نمی دهد که تورکهای آزربایجان شمالی این منطقهٔ اشغال شده را از دست چند اشغالگر ارمنی بگیرند، قدرتی دیگر (آمریکا، انگلیس، فرانسه و غیره) این بار چنگالش را در آزربایجان غربی فرو خواهدکرد و اجازه نخواهد داد تا خاک سرزمین مادریمان را پس بگیریم. آری! هم اکنون نیز آزربایجان می تواند به راحتی خاک اشغال شدهٔ خود را از ارمنیها پس بگیرد و چون همسایهٔ روسیه و ایران است، این دو قدرت نمی گذارند پس بگیرد، پس بعد از اشغال آزربایجان غربی توسط اکراد تروریست نیز قدرتهای دیگر دست به کار خواهندشد و نخواهندگذاشت خاک سرزمین مادریمان را پس بگیریم».

در بررسی پستهای تلگرامی در روزهای اخیر به پستهایی برمی خوریم که علت شرکت نکردن ملت تورک را در تظاهرات علیه حاکمیت ضد بشر جمهوری اسلامی ایران، خطر تروریسم صلیبی کورد برای ملت تورک آزربایجان می شمارند. بهتر است یکی از تأمل برانگیزترین این گونه پستها را با هم بخوانیم: « خطاب به کسانی که احساساتی شده اند و به خاطر گرونی ها دستور اعتراض به آزربایجان میدن. باید بگم که اون چند صد نفری که بیرون بیان هم میریزند همه رو میکشند .اگه میخواهید بمیرید و تموم بشه این راه حل درسته؛ اما چند روز بعد جنگ داخلی بشه چی؟ کردها اسلحه دارند؛ حتی لرها هم دارند؛ شما چی؟ با سنگ میخواهید بجنگید یا کلوخ؟ ما مخالف اعتراض و تمام شدن بدبختیهامون نیستیم؛ اما خیالی فکر کردن هم درست نیست. موقعیت ما با فارسها فرق داره. یک ارتش تا دندان مسلح بغل گوشمون آماده است تا بیخ تا بیخ سر همه مون رو ببره. همونطور که توی عراق و سوریه کردها خیلی از تورکها رو قلع و قمع کردن. ملتی که قدرت جنگیدن نداره، غلط میکنه خودش رو میندازه تو بغل دشمن! به فکر قتل عام کودکانمان هم باشید. الان زمان اعتراض نیست. رژیم جمهوری اسلامی ایران در عرض چند سال خودش فرو

میریزه به چند اعتراض خیابونی هم نمیان استقلال رو بدن به شماها. بهتره به فکر روزهای سخت باشیم و برای روزی که با کردها رو در رو خواهیم جنگید؛ آماده بشیم. بخشهایی از ارتش رو تو آزربایجان منحل کردن و تسلیحات رو تخلیه کردن. چرا؟ این سوالی هست که باید جوابش رو بدونیم. برای دفاع از خودمون باید آماده بشیم . با اعتراض مدنی به جایی نمیرسیم. دنیا هم به هیچ اعتراض مدنی حق نداده. همونطور که تورکمن ها توی سوریه با جنگیدن فعلا تونستن خاکشون رو حفظ کنند. وضع ما از اونا خیلی بدتره. کردهای مسلح بریزند تو خونه هامون باید با چاقوی آشپزخونه جوابشون رو بدیم حرکت ملی بهتره یکم عاقلانه تر عمل بکنه نه احساساتی و از روی بیانیه فارسها . باید از کشتارهای ارامنه و کردها در قاراباغ و سوریه و عراق درس بگیریم و تا تجهیز نشدیم حرف اعتراض رو نزنیم . مگه هدفتون مرگ باشه و بس. چون با اینکار چهار نفر فعال مدنی هم کشته میشن و مردم میمونند و کردها و سرهای بریده. درسته که همه به تنگ اومدن؛ اما معادلات سیاسی رو درست تحلیل کنید. این رژیم دو روزه فرو نمیریزه دو روزه تموم نمیشه. جنگ هم شروع بشه یه ۱۰ سال کار داریم تا استقلال . این بنا خودش داره فرو میریزه نیاز به جرقه هم نداره حتی.» (کانال تلگرامی اؤزگورلوک یولو).

در تحلیل نظر فوق باید بگوییم هرچند این نظر هرچند بسیار بدبینانه و از موضع ترس است؛ ولی چندان هم تهی از واقعیت نیست. به محض فروپاشی رژیم ما با هجوم تروریستهای تا به دندان مسلح کورد در غرب آزربایجان و فاشیستهای ضد تورک تالش- گیلک از شرق آزربایجان مواجه خواهیم شد؛ برای همین به نظر من، ما باید فعالیتهای خودمان را برای بیداری شعور ملی ملت تورک خودمان در کل آزربایجان جنوبی و مخصوصا استانهای تهران و البرز و قزوین و زنگان و همدان و گیلان و کردستان و کرمانشاه بسیار بسیار افزایش دهیم. نتیجهٔ مطالعات و تجارب سالیان به من می گوید که انسان تورکی که از نظر شعور ملی تازه به بیداری رسیده است و تازه فهمیده است که فاشیسم راسیست فارس چه ظلمی و چه جنایت و خیانت و خباثت و رذالتی در طول این ۱۲۰ سال حاکمیت سیاسی اش در حق ملت صادق و وطن دوست تورک آزربایجان و

کل ایران مرتکب شده و می شود، به خاطر خوی و خصلت فطری حق طلبی و ظلم ستیزی که در نهاد تک به تک انسانهای ملت تورک هست، برافروخته و به اصطلاح غیرتی می شود که قادر به قیامهای بزرگ هست. قیام بزرگ خردادماه سال ۱۳۸۵ هـ‌ش./ ۲۰۰۶ م. ملت تورک در آزربایجان جنوبی دقیقاً به خاطر همین پتانسیل آزادشده و انفجاری تازه بیدارشدن شعور ملی میلیونها انسان ملت تورک بود؛ اما طبق آنچه که ملتچی فوق الذکر هم نظر داده است؛ ما نباید چنان برافروخته و غیرتی شویم که خودمان و ملت تورک خودمان را بی محابا و حساب نشده در خطر نسل کشی دیگری بیندازیم. واقعیت دیگر این است که گذشت زمان و پدیدهٔ «عادی شدگی» و «عادت زدگی» نیز می تواند سبب شود که ملتی که تازه بیدار و گرم و غیرتی شده است دلسرد شود و مبارزه را رها کند و دیگر حس و حالی برای قیام نداشته باشد. بنابراین نباید گذاشت که تنور مبارزه به تمامی سرد شود؛ به نظر من ما نباید هرگز بنشینیم و سرنوشت ملت تورک خود را به دست مکاران هزارچهره و هزارفن استعمار صلیبی غرب بسپاریم؛ سکوت اصلا و ابدا جایز نیست؛بلکه در هر زمانی با استفاده از تمام پتانسیل خود باید در صحنه باشیم و انسانهای ملت تورک خود را تا می توانیم بیدار و آگاه و مغزشان را آماده برای آزادی و استقلال کنیم.

ما انسانهای ملت تورک از نسل تورکان جنگنده و تاریخساز و تمدنساز سلحشور تاریخ هستیم این را نباید فراموش کرد

ما ملت تورک از نسل قهرمانان بزرگ و دلیری چون تومریس آنا، آلپ ارتونقا، آتیلا، مته خان، اوغوزخان، جوانشیر، بابک، ستارخان، باقرخان، پیشه وری، محمدامین رسولزاده، ابوالفضل ائلچی بی، کوراوغلو، قوچاق نبی، آلپ ارسلان سلجوق، سلطان محمّد فاتح، ایلدیریم بایزید، سلطان سلیمان قانونی، تیمور خان، سلطان حسین بایقارا، امیر علیشیر نوایی، آتا تورک، سپیتامه، گئوماتا، فرورتیش، نادرشاه، آقامحمدخان قاجار، عباس میرزا قاجار، قائم مقام فراهانی ، حاجی میرزا آقاسی، میرزا تقی خان امیر کبیر، قاچاق نبی، پیشه وری، کاظم خان قوشچی، اسماعیل خان صولت الدوله قاشقای، خسرو خان قاشقای، محمد تقی پسیان، حاجی باباخان اردبیلی، میرحسن خان نمینی و... هستیم. ما از نسل آن خاقان بزرگ تورک هستیم که در میدان جنگ، وقتی به

لشکر انبوه و میلیونی چین نگاه کرد، به جای ترسیدن از انبوه دشمنان گفت: «مانده‌ام که این همه سرباز را کجا باید دفن کنیم»! آری! در بحبوبحهٔ جنگهای روس با خانهای آزربایجان شمالی، در تلگرافی که قوشون باشی سپاه روس از قفقاز زمان نادر شاه به دولت مرکزی روسیه تزاری رسیده است و اسناد آن در کتابخانه ملی روسیه هنوز هم باقی است، این چنین آمده است: «تورکها ملت عجیبی هستند با اینکه ارتش ما (روسیه) منظم و سلاح های گرم پیشرفته ای دارند؛ اما تورکها با قمه و شمشیر و تفنگهای ابتدایی، ناغافل و بدون هیچ سر و صدایی، از کمین بیرون پریده و به ارتش ما حمله می کنند و ارتش مقتدر ما را در هم می شکنند». اما چه فایده که نبود اتحاد میان تورکهای اؤزبک، صفوی، عثمانی و خانهای تورک قفقاز زمینه را برای حضور نیروهای روسی در قفقاز و نیروهای انگلیسی در همسایگی جنوب ایران فراهم کرد» (آیخان خویلو- مقالهٔ «تسلط بر قفقار توسط روسها، آغاز سیاه روزی ملت تورک»). آری! ما از نسل همان تورکان قهرمان هستیم که با قمه و خنجر و شمشیر به جنگ تفنگهای پیشرفته می رفتیم؛ اما نبود اتحاد ملی و نبود شعور ملی تورکی ما را در مقابل اتحاد صلیبی ضد تورک در هم شکست. ما باید روی ایجاد شعور ملی تورکی جهت اتحاد بزرگ ملی تورکی به شدت کار کنیم. در آن هنگام میلیونها انسان تورک با قمه و شمشیر و خنجر و بلکه با چنگ و دندان خود به استقبال تفنگ به دستان فاشیست راسیست تروریست ضد بشر خواهندرفت ولی آزادی و استقلال خود را پاس خواهندداشت. دربند اسارت، استعمار و اشغال نگه داشتن یک ملت ۴۲ میلیونی آگاه غیرممکن است. شاید با توطئه ها و جانبدرایهای تبلیغاتی، سیاسی، مالی استعمار صلیبی ضد تورک از فاشیسم راسیست فارس- کورد- ارمنی، و عدم موفقیت ما مبارزان ملت تورک آزربایجان و کل ایران در بیدار کردن اکثریت خوابیدگان ملت بزرگ تورک خودمان، به جنگهای ایذایی چریکی و پارتیزانی مجبور شویم، اما در هر حال متوقف کردن ما ملت ظلم ستیزمان غیرممکن خواهدبود.

تورکیه و آزربایجان شمالی باید با تسلیح مبارزان تورک به کمک ملت مظلوم بی سلاح و بی دفاع ما بیایند

آری! در شرایط حساس کنونی تمام چشم امید ملت تورک آزربایجان جنوبی به جمهوری آزربایجان و تورکیه است. تورکیه و آزربایجان شمالی خوب می دانند که مسئلهٔ تروریسم اشغالگر و متجاوز کورد صرفاً مسئلهٔ ما تورکان آزربایجان جنوبی و کل ایران نیست و کل ملت تورک در کل منطقه و غرب آسیا و خاورمیانه در خطر تروریسم توسعه طلب اشغالگر کورد است. اگر این کشورهای برادر تورک به ملت بی سلاح و بی دفاع تورک ما کمکهای تسلیحاتی و نظامی نکنند قدرتهای صلیبی غربی و نوکران حلقه به گوش فاشیست راسیست فارس- کورد آنها هیچ رحمی به ملت تورک در شرق و غرب و جنوب ایران و مخصوصا آزربایجان جنوبی نخواهند کرد و در همان ساعات اولیه سقوط حرکمیت جمهوری اسلامی ایران ملت تورک را در آزربایجان جنوبی و کل ایران قتل عام و نسل کشی خواهندکرد. در میان قوانین بین المللی قانونی هست به نام قانون R2P و بر اساس آن، اگر کشوری تشخیص دهد که در کشورهمسایه یک قومیتی دیگر یا ملتی دیگر با مذهبی متفاوت به یک ملت دیگری که هم قومیت یا هم مذهبش می باشد ظلم می کند، برای نجات آن هم قومیت یا هم مذهبش در آن کشور می تواند دخالت نظامی بکند؛ برای مثال اگر دولت و ملت کشور ترکیه و جمهوری آزربایجان (آزربایجان شمالی) تشخیص دهند، در ایران فارسها بیش ازحد به تورکهای آذربایجان ظلم می کنند و تروریستهای توسعه طلب متجاوز کورد را برای نسل کشی ملت تورک آزربایجان تجهیز و حمایت می کنند، این قانون «هم قومیتی و همزبان» بودن اجازه می هد که ترکیه و جمهوری آزربایجان برای نجات آذربایجان در ایران می توانند دخالت نظامی بکنند. ما مبارزان راه آزادی ملت تورک آزربایجان از چنگ راسیسم فاشیست فارس انتظار دخالت نظامی مستقیم تورکیه و آزربایجان شمالی را نداریم. کافی است که این دو دولت تورک برادر همخون و همزبان، ملت مظلوم و بی دفاع و بی سلاح تورک را در آزربایجان جنوبی و کل ایران «به موقع» تسلیح و تجهیز کنند و ملت مظلوم ما را در مقابل دشمنان خونخوارمان بی سلاح و بی دفاع فارس- کورد- ارمنی- روس رها نکنند. باقی اش را به ما مبارزان راه آزادی ملت تورک از چنگال راسیسم فاشیست فارس و فاشیسم راسیست تروریست اشغالگر کورد بسپارند. آن موقع جوانان ملت تورک به کل دنیا نشان خواهندداد که چشم دوختن به خاک

سرزمین مادری ملت تورک چه بهایی برای متجاوزان و توسعه طلبان متوهم جنایتکار خبیث خائن دیوانه خواهدداشت.

اگر کشورهای تورکیه و جمهوری آزربایجان (شمالی) دیر بجنبند و کاری در تسلیح مبارزان راه آزادی آزربایجان جنوبی از چنگ فاشیسم راسیست تروریست متجاوز و اشغالگر فارس- کورد نکنند، شاهد نسل کشیهایی به مراتب سهمیگن تر از نسل کشی خوجالی در شهرها و روستاهای غرب آزبایجان جنوبی خواهندبود. هم اکنون تورکیه تروریستهای کورد پ ک ک را در تورکه و عراق نابود می کند و این امر سبب عقده ای شدن، کینه ای شدن و ضد تورک شدن شدید تروریستهای کورد از هر حزب و جناحی شده است. تجربهٔ تاریخی نشان می دهد که برای قدرتهای صلیبی ضد تورک و تروریستهای آلت دست فارس- کورد- ارمنی آنها، تورک تورکیه و تورک آزربایجان و تورک قاشقای و تورک افشار و غیره مطرح نیست. این قدرتها به معنی اخص کلمه «ضد تورک» هستند و در کوچکترین فرصت حاصل از سقوط رژیمها و جنگ و اغتشاش اجتماعی پروژهٔ تورک کشی صلیبی دهشتناک را به اجرا درمی آورند و هیچ بعید نیست تروریستهای ضد تورک کورد، دق دلی و کینهٔ خودشان را از تورکیه سر تورکان بی دفاع و بی سلاح آزربایجان خالی کنند و نسل کشی صلیبی دهشتناکی با ابعاد بسیار گسترده و میلیونی در آزربایجان جنوبی راه بیندازند. کما این که ارامنه در جریان جنگ جهانی مسلمان کش و تورک کش اول نیز همین کار را کردند و با کوچ کردن از عثمانی و ایران با نسل کشی صدها هزار انسان تورک آزربایجانی در قلب آزربایجان شمالی، ایروان اشغالی و کشور جعلی ارمنستان را روی گوشت و خون و استخوان سوختهٔ صدها هزار انسان تورک آزربایجانی ساختند. فاشیسم تروریست متجاوز اشغالگر کورد با فاشیسم تروریست متجاوز اشغالگر ارمنی هیچ فرقی، تکرار و تأکید می کنم هیچ فرقی در تورک ستیزی و عقده و کینهٔ صلیبی نسبت به ملت تورک ندارند، پس وقتی زورش به تورکیه نرسید بی هیچ شکی عقده و کینهٔ صلیبی خود را بر سر ملت تورک بی دفاع و بی سلاح آزربایجان خالی خواهدکرد و البته و صدالبته فاشیسم راشیست فارس و اربابان صلیبی آن نیز از این نسل کشی ناجونمردانهٔ ضدبشری در آزربایجان جنوبی مثل همیشل تاریخ، حمایت کامل

تسلیحاتی- مالی- جانی- تبلیغاتی خواهندکرد. تاریخ به کرات این حقیقت را به اثبات رسانده اند. آن موقع شیاطین پانفارس و مانقورتتهای احقر ارذل نوکر آنها به ما، ملت تورک آزربایجان، « قوم آذری» نخواهندگفت، بلکه آن موقع «تورک» خواهیم بود و هیچ فرقی با تورکهای تورکیه نخواهیم داشت. آیا این حرفهای نورانی و منطق ساوالان گونهٔ من که یکی از تأثیرگذارترین قلم حرکت ملی ملت تورک آزربایجان و کل ایران در دستانم هست و بسیاری از مهمترین اصطلاحات و خطوط فکری و جملات دشمن کوب از ذهن و دل و مغز سوزان من بیرون تراویده و مورد استفاده کل فعالان حرکت ملی در داخل و خارج از ایران قرار گرفته و می گیرد، سرانجام در مانقورتهای ضد تورک آذری- فاذری خودمان تأثیری خواهدگذاشت؟ هیچ بعید نیست که در اولین ساعات فروپاشی رژیم ضد تورک جمهوری اسلامی ایران با حملهٔ تروریستهای فاشیست راسیست اشغالگر کورد را به روستاها و شهرهای اورمو (ارومیهٔ جعلی)، ماکو، سلماس، خوی، سولدوز (نقدهٔ جعلی)، چالدیران، چایپارا، ساووجبولاغ (سویوق بولاق: مهاباد جعلی)، خانا (پیرانشهر جعلی)، تیکان تپه (تکاب جعلی)، قوشاچای (میاندوآب جعلی)، ساری داش (سردشت جعلی)، سایین قالا (شاهین دژ جعلی)، بیجار، قوروه، سونقور و غیره نسل کشی میلیونی ملت بی دفاع و بی سلاح تورک را شاهد باشیم که در این صورت این بی تفاوت ماندن و نگاه کردن برای برادران و خواهران همخون و همزبان تورک خودمان در تورکیه و آزربایجان شمالی ننگی تاریخی و فراموش نشدنی خواهدبود. بهوش تورکیه خطر تروریسم متجاوز اشغالگر ضد تورک کورد نزدیک است. بهوش جمهوری آزربایجان خطر تروریسم متجاوز اشغالگر ضد تورک کورد نزدیک است.

نکتهٔ آخر

این مقاله را با ذکر مطلبی بسیار عبرت آموز از کانال تلگرامی «آزادلیق» به پایان می رسانیم، هرچند ماجرای مبارزهٔ ما با فاشیسم راسیست ضد تورک متجاوز توسعه طلب فارس- کورد- ارمنی هرگز به پایان خود نرسیده است:

«درسی از تاریخ قابل توجه آزربایجان جنوبی- حدود ۲۳ سال قبل، جولای ۱۹۹۵م./ تیرماه ۱۳۷۴ هـش در طول سه روز، بیش از ۸۰۰۰ نفر از اهالی سربرنیتسا در بوسنی کشته شدند؛ یعنی روزانه

حدود ۲۶۰۰ نفر؛ یعنی در هر ساعت حدود ۱۱۰ نفر! تاریخ بخوانید. «اسلحه‌ها را تحویل دهید! شما در امان هستید! سازمان ملل امنیت شما را تضمین می‌کند! جامعه جهانی همراه شماست! آنها (صربها) نمی‌توانند به شما نزدیک شوند!». این‌ها شعارهایی بود که از بیرون با بلندگوها به گوش مردم شهر می‌رسید. «ما نمی‌توانیم؛ «آن‌ها» قوی‌تر اند؛ اگر تسلیم شویم گرسنه نمی‌مانیم؛ اگر وارد شهر شوند، هیچ چیز برای‌مان نمی‌ماند». این‌ها حرف‌های «تعدادی از مردم شهر» بود. حرف‌هایی که توانست بذر ناامیدی را در دل دیگر همشهری‌ها بکارد. مردم مسلمانی که هم سلاح داشتند و هم توان دفاعی. با این شعارهایی که از خودی‌ها و ناخودی‌ها شنیدند، اسلحه‌ها را تحویل دادند و وارد کمپ شدند. کمپی که سازمان ملل و جامعه جهانی حمایت از مردم در آن جا را ضمانت کرده بود. زنان و مردان را جدا کردند. مردان از ۱۲ تا ۸۰ سال ماندند و بقیه افراد را با اتوبوس به شهرهای دورتر از کمپ فرستادند. «تعدادی از مردم شهر» به «بقیه» گفتند: «دیدید کار خوبی کردیم که تسلیم شدیم؟ دیدید حل شد»؟ «بقیه» فقط نگاه می‌کردند. بعد از سه روز همهٔ نیرو های سازمان ملل و همان «جامعه جهانی» از کمپ رفتند. انگار نه انگار باید پای تضمینشان می‌ماندند. «آنها» وارد کمپ شدند و مردها را دسته دسته کشتند. «بقیه» طوری به «تعدادی از مردم شهر» نگاه می‌کردند که انگار با چشم‌هاشان عمیق‌ترین ناسزاهای تاریخ را نثارشان می‌کنند. این ماجرای واقعی کمتر از سه دهه قبل در مهد آزادی و دموکراسی! همان اروپای افسانه‌ای! در کشور مسلمان بوسنی و هرزگوین و در شهر سربرنیتسا اتفاق افتاد. مردم شهری که با اعتماد به قول و تضمین سپاه پارسداران بنشینند با دست همان سپاه و کردهای تروریست می توانند نابود بشوند».

به امید بیداری حقیقی کل انسانهای ملت تورک در کل جهان

اوجالان ساوالان- جمعه ۱۹ مرداد ۱۳۹۷- ۱۰ اوت ۲۰۱۸- ۲۸ ذوالقعده ۱۴۳۹

https://www.azoh.net/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87/2941-%D8%A8%D9%87%D9%88%D8%B4-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC

%D8%A7%D9%86%D8%8C-
%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C-
%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C-
%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-
%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC
%D8%A7%D9%86-%D8%B1%D8%A7-
%D8%AE%D8%A7%D9%84%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-
%D8%A7%D8%B1%D8%AA%D8%B4-%D9%88-
%D9%85%D9%87%D9%85%D8%A7%D8%AA-
%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%87-
%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%9B-
%D8%AE%D8%B7%D8%B1-
%D9%81%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D8%B3%D9%85-
%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D8%AA
-
%D8%A7%D8%B4%D8%BA%D8%A7%D9%84%DA%AF%D8%B1-
%DA%A9%D9%88%D8%B1%D8%AF-
%D9%86%D8%B2%D8%AF%DB%8C%DA%A9-
%D8%A7%D8%B3%D8%AA-
%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-
%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.ht
ml

چند مورد از خیانتها و جنایتها و خباثتها و رذالتهای، رضا پالانی، نوکر حلقه به گوش استعمار صلیبی انگلیس در حق ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران

۱- خارج کردن هزاران هزار تن گندم و محصولات کشاورزی از تبریز و کل آزربایجان جنوبی به تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، مازندران با استفاده از زور و سرنیزهٔ امنیه ها و ایجاد قحطی مصنوعی در شهرهای آزربایجان جنوبی و تمام شهرهای تورک نشین ایران به منظور نسل کشی تورکان یا کوچاندن آنها به تهران، اصفهان، مازندران، مشهد و غیره و آسیمیله کردن و مانقورت پانفارس ضد تورک کردن آنها.

۲- ایجاد و گسترش نژادپرستی ضد تورک و تورک ستیزی سیستماتیک و دولتی با جکسازیهای نژادپرستانهٔ ضد تورک و رواج دادن توهین و تحقیر و تمسخر سیستماتیک و دولتی علیه ملت تورک به منظور متنفر کردن میلیونها انسان تورک از هویت و زبان اصیل و خدادادیشان و آسیمیله و مانقورت کردن آنها.

۳- گماشتن استاندارها و مسئولان نژادپرست عقده ای به شدت متنفر از تورک بر استان آزربایجان برای توهین و تحقیر و تمسخر نژادپرستانهٔ انسانهای تورک به منظور متنفر کردن انسانهای تورک از هویت و زبان مادری خدادادیشان.

۴- ممنوع کردن تمامی انتشار کل کتابها و روزنامه ها و مجلات تورکی به منظور نسل کشی فرهنگی، زبانی و هویتی ملت بزرگ تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران.

۵- قدقن کردن زبان ترکی و منسوخ کردن این زبان قدرتمند در آزربایجان جنوبی و کل ایران و فارس‌سازی اجباری ترکها توسط مدارس فارسی‌زبان.

۶- نفی و انکار کامل وجود و هویت ملت تورک در آزربایجان جنوبی و کل ایران با اجرای پروژه و برنامهٔ صلیبی نژادپرستانهٔ ضدبشری «آذری».

۷- تجزیهٔ آذربایجان به استانهای مختلف و برداشتن نام مقدس آزربایجان از شهرها و روستاها و مناطق مختلف.

۸- عدم اختصاص استان به میلیونها انسان تورک ایل بزرگ تورک قاشقای و ایلات تورک دیگر در قاشقای یوردو یا قاشقای ائلی.

۹- عدم اختصاص استان به میلیونها انسان ملت تورک تورکمن در گورگان، گنبد، تورکمن صحرا و غرب خراسان شمالی (تورکمن ائلی یا تورکمن یوردو).

۱۰- عدم اختصاص استان به میلیونها انسان ملت تورک در خوراسان، سمنان، گلستان و مازندران (خوراسان ائلی/ خوراسان یوردو یا افشار ائلی/ افشار یوردو).

۱۱- ایجاد حوزهٔ علمیهٔ قوم در سال ۱۳۰۱ هـ.ش. و پروردن ملا- سیدهای تشیع شعوبی مجوسی ضد تورک و ضد عرب و ضد انسان در این شهر تورک نشین آزربایجان.

۱۲- تخریب بناهای تاریخی تورکان قاجار و صفوی در تبریز و تهران و سراسر ایران توسط رضا پالانی و محمدرضا پالانی به منظور تورک زدایی و تورکی زدایی از کل ایران

۱۳- تغییر نامهای جغرافیایی تورکی در آزربایجان جنوبی و کل ایران به فارسی.

۱۴- سرکوب و کشتار انسانهای معترض حق طلب و آزادیخواه ملت تورک در آزربایجان جنوبی، افشار ائلی، تورکمن ائلی، قاشقای ائلی و تمام مناطق تورک نشین ایران.

و صدها خیانت و جنایت و خباثت و رذالت دیگر در حق ملت تورک آزربایجان جنوبی و کل ایران.

https://www.azoh.net/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%88-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/2985-%DA%86%D9%86%D8%AF-%D9%85%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D8%A7%D8%B2-%D8%AE%DB%8C%D8%A7%D9%86%D8%AA%D9%87%D8%A7-%D9%88-

%D8%AC%D9%86%D8%A7%DB%8C%D8%AA%D9%87%D8%A7-%D9%88-%D8%AE%D8%A8%D8%A7%D8%AB%D8%AA%D9%87%D8%A7-%D9%88-%D8%B1%D8%B0%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%87%D8%A7%DB%8C%D8%8C-%D8%B1%D8%B6%D8%A7-%D9%BE%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%8C-%D9%86%D9%88%DA%A9%D8%B1-%D8%AD%D9%84%D9%82%D9%87-%D8%A8%D9%87-%DA%AF%D9%88%D8%B4-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B9%D9%85%D8%A7%D8%B1-%D8%B5%D9%84%DB%8C%D8%A8%DB%8C-%D8%A7%D9%86%DA%AF%D9%84%DB%8C%D8%B3-%D8%AF%D8%B1-%D8%AD%D9%82-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%AA%D9%88%D8%B1%DA%A9-%D8%A2%D8%B2%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86-%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%A8%DB%8C-%D9%88-%DA%A9%D9%84-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86.html

❊❊❊